

روضات الجنات

فی احوال العلماء و السادات

بگانشاید و زینشایدان امی انعمه الله علیهم السلام

تالیف علامه محقق آیت الله العظمی میرزا محمد باقر خراسانی

المستوفی: ۱۳۱۳ هجری قمری

ترجمه، مقدمه، اضافات، تعلیم و تفسیر

آقای حاج شیخ محمد باقر صادقی گلستان

زینشایدان

کتابفروشی اسرار

تهران، خیابان ۵ خرداد (بزرگمهری) تلفن ۲۱۱۶۶۶

جلد هفتم

روضات الجنات



فی احوال العلماء ولساداء

بگامشاید و نشندان سلامی از صدر امام زمان آیت
زندی با پیرانشندان

تألیف علامه محقق آیت الله العظمی میرسید محمد باقر خوانساری الی ب
صفها طاهره

المستوفی: ۱۳۱۳ هجری قمری

ترجمه، مقدمه، اضافات بقلم: دانشمند محقق

آقای حاج شیخ محمد باقر ساعدی خراسانی

حق چاپ و عکسبرداری از این نسخه محفوظ است

از انتشارات:

کتابفروشی اسلامیة

تهران - خیابان ۱۵ خرداد (بوذرجمهری) تلفن ۵۲۱۹۶۶-۵۳۵۴۴۸

۱۳۶۰ هجری شمسی - ۱۴۰۱ هجری قمری

چاپ اسلامیة

129181

مقدمه مؤلف

مؤلف قده پس از ایراد خطبه‌ایکه چند جمله آنرا محضتینم
و تبرک در آغاز این مجلد آوردیم می‌نگارد .

مجلد حاضر چهارمین مجلد کتاب روضات الجنات در احوال
علما و ساداتست که پانزده سال پیش از این سه مجلد از آنرا مبینه
نموده و به تالیف این مجلد پرداختم متاسفانه گرفتاریها و پیش
آمدهای دنیوی مرا از وصول بمرام و سعادت ختام آن باز میداشت
و نمیتوانستم مصداق الاکرام بالاتمام را صورت عمل بیوشانم تا
اینکه از طرف برخی از همنامهای خود که وارث مراتب عظیم علماء
امجاداند.^۱

بر اثر تاکیدهای بسیاری موظف گردیده تا این مجلد را بپایان
آورم و بیم آن داشتم هرگاه با تاکیدهای فراوانی که از ناحیه آن
دانشمند عظیم‌الشان شده تاخیر روا بدارم در ردیف بزهکاران در
آیم و دانش را از اهل آن جلوگیری کرده باشم بهمین مناسبت از
خدا درخواست کردم تا این بنده را به انجام این مقصود توفیق
دهد و جزء چهارم را که ارکان اربعه این اثر است تالیف کنم .
"ولا حول ولا قوما الا باللّٰه العظیم"

۱ - حجت الاسلام شفتی .

اللهم سهل و تمم

بسم اللع الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هو في مجده قديم و في قدمه عظيم والصلوة
والسلام على انبل اهالي العلم والتعليم محمد المصطفى واهل بيته
الطاهرين الغر اللهاميم (بخشندگان) .^۱

و بعد اين مجلد كه بعرض دانشمندان ميرسد ترجمه نيمه اول
از مجلد چهارم روضات الجنات است كه هفتمين مجلد ترجمه اين
كتاب ارزنده را تشكيل ميدهد و از خدا و ائمه هدى آرزومندم اين
جانب را براي اتمام اين مجلد و مجلد بعدى آن و تذييلاتى كه در
پايان اين مجلد و مجلد بعدى بيارى خدا آورده مى شود تا بيد
فرمايند بمنهم و كرمهم .

روز چهارشنبه هشتم صفر المظفر ۱۳۹۳ و انا الحقير محمد باقر
ساعدى ابن الحسين المشهدى دام عمره .

۱ - اميرالمؤمنين در وصف اصحابش فرموده: وانتم لهاميم العرب و
السنام الاعظم .

"باب اول"

در این باب که اولین باب مجلد چهارم را آغاز میکند با سامی فقهاء خود که نام آنان با حرف میم آغاز شده اشاره کرده و به شرح حالشان میپردازیم .

(۱) ابوعلی ماجد بن هاشم بن علی بن مرتضی بن علی بن ماجد حسینی امامی صادقی جد حفصی منسوب به جد حفص .

جد حفص با دال مشدد نام یکی از دیهات بلاد هجر است .

هجر بفتح هاء هوز و جیم نام همگی خطهی بحرین است. در تواریخ ذیل سرکشیهای قرامطه اظهار شده از کارهای ناشایست نامبردگان آن بود که حجر را به هجر بردند یعنی حجرالاسود را از خانه کعبه بدیار بحرین انتقال دادند (۱) .

مؤلف در حاشیه مینویسد ظاهر آنستکه دهکدهی مزبور بنام بانی آن که جد حفص نامی از مشاهیر بوده نامیده شده و این نام علم ترکیبی است مانند دارقطن که ابوالحسن دارقطنی بدان منسوبست .

در بحرین قرای دیگری بنام جدالحاج و جد علی نیز موسومند .

سید ماجد از دانشمندان بنامی است که شیخ یوسف بحرانی در اجازه معروف و ارزنده اش بنام لؤلؤء البحرین ذیل اساتید ملامحسن فیض کاشانی قدس سره مؤلف مفاتیح و وافی مینویسد .

از مشایخ محدث فیض سید علامه سید ماجد بحرانی است که خود او در آغاز الوافی بنام او اشاره کرده .

این بزرگوار سیدی محقق و مدقق و سرایندهای ادیب بود در تالیف سلیقهی ارزنده و بی نظیر داشت و گفتار عالمانه خود را در کمال بلاغت و فصاحت و با دقت نظر ایراد میکرد و سروده های او در نهایت ارزندگی بود و خطبه هائیکه در آغاز نماز جمعه ایراد مینمود بر اثر شیوایی و فصاحتی که داشتند دلنشین بودند و گوشها برای شنیدن آنها بر یکدیگر پیشی میگرفتند و مجذوب گفتار او میگرددیدند .

سید ماجد با ابوالبحر خطی سابقه دوستی و اتحاد داشت و اشعاری از دو طرف رد و بدل میشد .

۱ - انوارالبدین مینویسد : هجر حاکم نشین بلاد بحرین است و شهرستان بزرگی است در ختان خرما و اترج در آن فراوان و سرزمین پنبه خیز است و رشید هجری یکی از حاملان اسرار حضرت امیر (ع) از مردم آنجاست .

سید نخستین محدثی بود که احادیث آل عصمت را در شیراز رواج داد .
آثار او سلاسل الحدید و رساله یوسفیه و وجیزه بدیعه و رساله‌های درمقدمه‌ی واجب و
امثال آنها .

و از آثار نظمی او قصیده‌ایست در سوک حضرت سیدالشهداء (ع) که با مطلع زیر شروع
شده :

بکی و لیس علی صبر بمعذور من قد اطل علیه یوم عاشور
کسیکه روز عاشورا بر او بدرازا کشید در گریستن عذری ندارد .
سید ماجد سال ۱۰۲۸ هجری (حکف) در شیراز وفات یافت و در حرم مطهر حضرت
سید احمد بن موسی‌الکاظم (ع) مشهور به شاهچراغ مدفون شد و مزارش در آن عتبه متبرکه
معروفست .

یکی از مشایخ معاصر اظهار داشته از شاگردان اوست :

شیخ محمد بن حسن رجب مقابی .

نامبرده اصلاً از مردم مقاب بوده و در روئیس با صیغه تصغیر که یکی از دیهات آنجا
بوده میزیسته ، انتهى .

مؤلف امل سید ماجد را نامبرده و مینویسد سید ماجد فاضلی شاعر و ادیبی جلیل
القدر بود و در علم و ادب موقعیت خاصی داشت دیوان شعر مهمی از او بمطالعه‌ی مارسیده .
مؤلف سلاف‌العصر مینویسد سید ماجد بزرگتر و عالی‌مقامتر از آنست که نیازمند به
توصیف باشد دریاها از تعریف او شرمندمانند دانشمند پاک‌طینتی است که همواره آرامش و
وقار را توأم با علم و ادب دارا بوده .

پس از آن به ستایش از او پرداخته و از او ثناء جمیلی بعمل آورده و اظهار داشته
سید معظم‌له سال ۱۰۲۸ (کفح) رحلت کرده و اشعار بسیاری از او نقل کرده .

مؤلف امل پس از این نوشته ممکن است این شخص با دانشمندیکه پیش از این نام
بردیم یکی باشد انتهى .

مؤلف گوید منظورش از شخص پیشین که باب‌میم را با نام او آغاز کرده سید ماجد بن
علی بن مرتضی بحرانی است که نوشته است نامبرده فاضلی جلیل و شاعری ادیب بوده .

رساله‌های در اصول نوشته و با شیخ بهائی ملاقات کرده و دوستی و مودتی در میانشان
برقرار بود و شیخ او را به نیکی می‌ستوده و از او کاملاً شناختی می‌نموده انتهى .

مؤلف امل پس از این بشرح حال نامبرده زیر که غیر آنهاست پرداخته .

سید ماجد بن محمد بحرانی فاضلی عالم و جلیل القدر بود نخست در شیراز بقضاوت اشتغال پیدا کرد پس از آن بدآوری اصفہان گمارده شد (۱) وی شاعری ادیب و منشی بلیغ بود نہج البلاغہ را شرح کرده و باتمام آن موفق نگردیدہ .

نامبرده از معاصرین است هنگامی اشعاری از جملہ ابیات ذیل را برای او انشاد کردم

قصدت فتی فریدا فی المعالی	حماء ظل للامال قصدا
و لم اطلب لنفس بل لشخص	عزیز فی الکمال اراه فردا
دعوتک لاکتساب الاجر ارجو	اجابه ماجد کم جاز مجدا
و مثلک من تناط به الامانی	و یرضی بالندی والوجود فدا
یہزک ہزہ الہندی شعری	یذکر جودک المامول و عدا
اما تبغی بذی الایام شکری	اما ترضی بہذا الحر عبدا

جوانی کہ در ہمہ مراتب عالیہ بی نظیر است و ہمگان در وصول بہ آرزوہای خود بدو متوجہاند مورد توجہ من قرار گرفت آری او را برای خود و برای ہر عزتمندی یکتای بی ہمتا می بینم و بدانجہت بتو متوجہم تا بدینوسیلہ بمزد خود برسم زیرا یقین دارم بہ آخرین پایہی بزرگواری نائل گردیدہای مانند تو کسی باید آرزوہا را بر آورد و بجود و بخشش تو خرسند باشد شعریکہ در ستایش از تو گفتہ شود مانند تیغ ہندی ترا بحرکت می آورد و آرزوی انجام شدہ از بخشش تو را یادآوری می نماید آیا در چنین اوقاتی سپاسگزاری مرا می پذیری و خرسندی چون این حر بندہی تو باشد انتہی .

از مؤلف لؤلؤہ نیز استفادہ میشود سید ماجد از شیخ بہائی اجازہ داشتہ .

مجلسی در مجلد اجازات بحار اجازہا میرا کہ سید ماجد بہ امیر فضل اللہ دست غیب (۲) دادہ متذکر شدہ در آن اجازہ معظم لہ از شیخ بہائی و شیخ محمد بن احمد بن نعمت اللہ بن خاتون از پدرش از جدش از علی بن عبدالعال روایت کردہ و تاریخ آن ۱۰۲۳ بود .

مؤلف گوید گروہی از ارباب تالیف و تصنیف از شاگردان او بودہ و مجلس افاضہ و افادہی او را زینت میدادہاند از جملہ :

شیخ محمد بن رجب کہ پیش از این نامبرده شد .

شیخ محمد نخستین دانشمند یستکہ در بحرین پس از افتتاح آنجا بوسیلہی پادشاہان

۱ - در پاروقی امل الامل آمدہ پدر نامبرده محمد قاضی شیراز بودہ و خود سعید ماجد قضاوت آنجا را بعہدہ داشتہ بلکہ تنہا قاضی اصفہان بودہ .

۲ - بنقل از فارسنامہ سال ۱۰۴۳ ہجری وفات یافتہ رہ .

صفوی که در سلطنت شاه سلطانحسین منقرض گردیدند باقامه‌ی جمعه پرداخت دیگری .
شیخ محمد بن علی بن یوسف بن سعید است .

وی اصلاً از مردم مقشاع بوده و در اصبع میزیسته نامبرده مردی فاضل و فقیهی جلیل
القدر بوده کتاب باب حادیعشر را شرح کرده متاسفانه باتمام آن موفق نشده و به طوریکه
اظهار شده از بهترین شروحن است که برای باب مذکور تهیه گردیده ، دیگری فاضل محدث
ملاحسن فیض کاشانی است که ترجمه احوال این بزرگوار را بزودی خواهیم دید .
گویند هنگامیکه محدث معظم له تصمیم گرفت تا برای استفاده علم حدیث به حضور
سید ماجد برسد نخست با قرآن کریم تفال زد این آیه آمد : فلولا نفر من کل فرقه منهم
طائفه لیتنفقوها فی الدین .

سپس تفال از دیوان منسوب به حضرت امیر (ع) زد این اشعار آمد :

تغرب عن الاوطان فی طلب العلی تسافر ففی الاسفار خمس فوائد

تفرج هم و اکتساب معیشه و علم و آداب و صحبه ماجد

بدیهی است ایندو نوع تفال از اتفاقات بی سابقه است و ضمناً ثابت می کند تا چه
اندازه اعلام شیعه مورد توجه خدا و اولیا حقند از آثاری که بسید ماجد نسبت داده اند .

جرت عیوفی لشیبی و هولاً عجب تجری العیون لوقع الثلج فی القل

دیدگان من برای پیری و فرتوتی من گریستند البته کار آنها مورد تعجب نیست زیرا

هنگامیکه برف برفراز کوهها میبارد چشمه سارها جاری میشوند .

سید نعمت الله جزائری در مقاماتش از شاگردش شیخ حسین بحرینی که مرد معمری بوده
نقل کرده هنگامی باتفاق نامبرده از مسجد جامع شیراز از در قبله که وارد بازار مدرسه‌ی
شریفیه میشود بیرون می آمدیم وی خطاب بمن گفت هنگامی باتفاق پسر عمویت سید اجل
سید ماجد صدیقی بحرانی همراه عدما‌ی از شاگردان که من هم افتخار همراهی با آنان را
داشتم از مسجد بیرون آمده هنگامیکه به اینمکان رسیدیم صدای زنی که قرآن را با صوت
بسیار دلنشین که مانند آن شنیده نشده تلاوت میکرد بگوش رسید سید ماجد بالبداهه این
دو شعر را سرود :

و قال لای الذکر قد و قفت بنا تلاوته بین الغوایه والرشد

بلفظ یسوق المتقین الی الخنا و معنی یسوق الفاسقین الی الزهد

برای یادآوری از چه چیزی بر اثر تلاوتی که توام با هدایت و گمراهی است ما را متوقف

ساخته آری با لفظی ادا میکند که پرهیزکاران را به بد عملی می کشاند و با معنی تلاوت

می نماید کہ فاسقان را بہ پارسائی میخواند .

سیدماجد در مسائل فروع اظهارنظرهایی داشته از جمله در کتاب نذر میگوید اصحاب ما اختلاف کرده اند آیا نذر مطلق اعم از اینکه مطلق باشد یا مقید بدون شرط تعلیق منعقد میشود یا باید حتما بامر خارجی معلق باشد اکثر فقہا معتقداند نذر مطلق بدون اشتراط تعلیق انعقاد پیدا میکند زیرا عرفا بچنین نذری کہ تہی از اشتراط مزبور است نذر اطلاق میشود لیکن سیدمرتضی بعدم انعقاد آن معتقد است و از لغت کمک گرفته و گفته نذر در لغت عبارت است از التزام چیزی کہ با صیغہی خاصی معلق بہ چیز دیگری باشد و اصل صحیح حاکی از آنستکہ کلمہی نذراز معنی لغوی خودش بمعنی دیگری نقل داده نشدہ تا ما نذر را با عدم تعلیق بپذیریم و ادعای عرف فعلا کافی نیست و در موقع خطاب ہم ثابت نمیشد .

سیدماجد پس از ایراد کلام سید مرتضی اظهار داشته نظریہ سید خالی از قوت نمیشد .

مؤلف گوید شہرت اہمیت دار و عدم خلاف دائر میان اعلام باستثناء سید مرتضی و ابن زہرہ نمیگذارد رای سیدین را بپذیریم والا اظهار نظر آنان قابل توجہ بود زیرا نہایت آنچه را از مدلول لغوی نذر استفادہ میکنیم شک در آنستکہ آیا تعلیق لازمست یا نہ و نیز از تعارض اخبار بغیر از شک مزبور استفادہ دیگری نمیکنیم .

زیرا اخباری کہ ما را بوجوب وفاء بہ نذر دعوت میکنند اظهار میدارند نذر عبارت از آنستکہ صیغہ نذر را این چنین ادا کنیم للہ علی ان افعَل کذا و کذا و در آن اخبار سخنی از تعلیق نیست ہرگاہ اخبار مزبور با اخبار دیگری کہ سندشان عالی تر و عددشان زیادتر و دلالتشان باصل منظور آشکارتر است از قبیل صحیحہ منصور بن حازم از حضرت صادق (ع) روایت کردہ فرمود ہرگاہ مردیکہ محرم بہ حج است بگوید علی المشی الی بیت اللہ یا علی ہدی کذا و کذا فرمودہ نذر مزبور با این لفظ منعقد نمیشود بلکہ باید بگوید للہ علی المشی الی بیتہ یا بگوید للہ علی ہدی کذا و کذا ان لم اَفْعَلْ کذا و کذا .

بلکہ میتوان اخباریکہ مؤول بمفہوم حصر در آن صحیحہ است مقید ساخت و یا گفت مراد آنستکہ در صیغہ نذر از اسم جلالہ اللہ باید استفادہ کرد و یا نذر مزبور اختصاصی بہ محرم ندارد و ہرگاہ با استفادہ از لفظ محرم آورده شدہ مورد غالبی در نذر رعایت شدہ بالاخرہ بطوریکہ پیش از این اظهار شدہ جز شکی بیش از اخبار مزبور استفادہ نمیکنیم و اصل عدم انعقاد نذر با صیغہ مطلق کہ محل نزاع است سالم از معارض خواهد بود بلکہ از ظاہر

تقابل با الف و لام عهد استفاده میشود مغایرتی با خصوصیت نذری دارند بهمین جهت علامه در ارشاد و شهید در دروس و صاحب مدارک و کفایه قائل بتوقف گردیده اند انتهی . در این اواخر یکی از فضلا مناجات ذیل را بفرزند سید ماجد سید عبدالرؤف نسبت داده .

<p>عبدک المذنب مما قد جناه يتنصل باء بالخسران عبدا مهل المولى فاهل ملت التوبه من سوف و من لیت و من عل او خلتنى النفس لکن منهج المخرج اشکل فاذا اقبل عام کان مافات اخمل فعلى عفوک لا الاعمال یا رب المعول لو برضوی بعض ما بی لتداعی و تزلزل و علی و بنیه یا الهی اتوسل واسع الغفران یا من یغفر الذنب وان جل عجل الفوز بهم لی و علی ارواحهم صل</p>	<p>یا حلیمًا ذاتاه و اقتدار لیس یعجل کادان یقنط الولا سعه الرحمه تامل ان فی فاک لسرا من یخاف الفوز یعجل تهت فی بداء تقصیری فهل یرشد من ضد کلما اقبل عام اتمنی عام اول لیتنی اجهل علی او بما اعلم اعمل فعسی جرح ذنوبی یمسح العفو یدمل غیرانی بالنبی المصطفی اشرف مرسل و بهم یا واسع الرحمه اثبت مالقدزل لست اقفوا ثر قوم غیر هم فی العقد والحل</p>
--	---

ای خدای مهربان و ای خدای نیرومند که اصولا عجله‌ای در کار تو وجود ندارد بنده‌ی گنهکار تو از جنایاتی که مرتکب شده کمال شرمندگی را دارد و هرگاه رحمت بی نهایت تو نبود طولی نمی کشید نا امید شده و بنده‌ای که از تو مهلت خواسته زیانکار گردد همانا در درگاه تو رازی پنهانست که کسیکه از نارستگاری خود خائف است بسرعت به پیشگاه تو می آید و توبه میکند و حال آنکه کسیکه توبه اشرا بتاخیر اندازد و به امروز و فردا افکند از توبه ناراحت میگردد در بیابان بیچارگی و کوتاهی خود گمراه شده ام آیا کسی گمراه را راهنمایی میکند و یا راهی بخیاال من آید لیکن بیرون آمدن از آن بسیار مشکل است هرچه آید سال نو گویم دریغ از پارسال متاسفانه هرچه سال آینده می آید از کار خود بی خبرترم خیال میکنم علم خود را صورت جهل دهم تا بهمان چه میدانم عمل کنم لیکن بهتر آنست به عفو تو متکی باشم ممکن است جراحت گناهانم را با مرهم عفو تو مداوا نمایم زیرا گناهانم به اندازه ایست که کوه رضوی را به تزلزل در می آورد جز اینکه برای تسلیت دل به خود پیغمبر اکرم و علی و فرزندانش متوسل گردیده ام و آرزو مندم بر اثر وجود آنان پای لغزنده ام ثابت بماند و مورد بخشش تو قرار بگیرم زیرا من در حل و عقد کارهای خود بغیر ایشان به دیگران توجهی نخواهم داشت پروردگارا بر روان آنان درود بفرست و رستگاری مرا نزدیک فرما .

(۲) شیخ محسن بن احمد نیشابوری، امل الامل از فہرست منتجب الدین نقل کردہ نامبرده ثقیل حافظ و واعظ بود .

آثار او الامالی در احادیث ، السیر ، اعجاز القرآن ، بیان من کنت مولاه و امثال اینها . منتجب الدین گفته ما کتابهای نامبرده را بتوسط شیخ خودمان امام سعید جمال الدین ابوالفتوح خزاعی از پدرش از جدش از نامبرده نقل کرده ایم .

مؤلف گوید از قرینہ پیدا است نیشابوری یکی از فضلاء خاندان شیخ ابوالفتوح است کہ ما شرح حال او را ہمراہ با عدہای از برگزیدگان خانوادہی او در باب حاء نقل کردیم . و پیدا است نامبرده برادر جد دوم ابوالفتوح است اعنی .

احمد بن حسین بن احمد خزاعی سابق الذکر است کہ کتابی بنام امالی در چهار مجلد و دیگری عیون الاحادیث والروضہ والمفتاح در فقہ و اصول و امثال اینها دارد . احمد از شاگردان سید مرتضی و سید رضی و شیخ طوسی بودہ و ابوالفتوح رازی بتوسط پدر و جدش از او روایت کردہ .

بنابراین نامبرده عموی جد اول نیشابوری است کہ محمد بن احمد خزاعی بودہ باشد . و پیش از این معلوم شد عبدالرحمن بن احمد بن حسین عموی پدر ابوالفتوح علی بن محمد بودہ و علی بن محمد را منتجب الدین چنین معرفی کردہ .

زین الدین ابوالحسن علی بن محمد رازی متکلم در روزگار خودش استاد علماء طائفہ شیعہ بودہ و نظمی شایستہ در مدایح آل رسول داشت و گفتگوهای او با مخالفان مشہور است .

آثار او مسائلی در معدوم و احوال ، الواضح ، دقایق الحقایق .

منتجب الدین گفته معظم له را دیدہ و بخشی از کتبش را براو خواندہ ام . مؤلف گوید پیشینیان معمولاً در شرح احوال از انتساب دانشمندان با یکدیگر سخنی نمی گفتند و حداکثر بہ سکوت برگذار میکردند برخلاف متاخران کہ در ذیل احوال دانشمندان بہ انتساب فیما بین اشارہ کردہ و فوائد زیادی برآن مترتب بود .

(۳) ملا محسن فرزند شاہ مرتضی فرزند شاہ محمود معروف بہ فیض کاشی یا ملا محسن فیض .

بطوریکہ از برخی از تقریرات خود او استفادہ میشود نامش محمد است .

فیض دانشمندی فاضل و روشنفکر و استادی در فروع و اصول بود و از مراتب معقول و منقول کمال بهره وری داشت و آثار ارزندہ و فراوان او در حالیکہ مشتمل بر حقایق بسیاری

بوده به بهترین طرز تهیه شده و از شایسته‌ترین الفاظی گرد آمده و بالاخره آثار مهم معظم له از نظر شهرت بی‌پایم‌ایست که در میان طائفه شیعه برای همیشه پایدار خواهد ماند . مدت زندگی او بطوریکه از آثار خود او بدست می‌آید از حدود هشتاد سال تجاوز کرده و سال رحلت او پس از هزار هجری است و ممکن است ۱۰۹۰ را با تمام رسانیده باشد و مرقد شریف او که از نظر کرامت و موقعیت شهرت عظیمی پیدا کرده در دارالمؤمنین کاشان پناهگاه زائران و مطاف عارفانست و پدرش .

شاه مرتضی از دانشمندان بنام و مراجع عهد خود بوده و کتابخانه معتبر و مشهوری داشته و خود او مردی فاضل و با شخصیت بوده .

در یکی از سفینه‌های معتبر آمده هنگامی موریا نهبه یکی از صندوقهای کتاب شاه مرتضی راه پیدا کرد همگی کتابها و اوراقی که در آن صندوق بود خورده و از اعتبار انداخته تنها قطعه‌ای از پوست که رباعی ذیل بر آن نگاشته بوده باقی گذارده .

علمی که حقیقی است در سینه بود	در سینه بود هر آنچه درسی نبود
صد خانه ترا ، کتاب ، سودی ندهد	باید که کتابخانه در سینه بود

برادرش :

نورالدین محمد کاشانی از اخباریها و محدثان آن شهرستان بوده آثاری دارد از جمله مصفاه الاشباح در اخلاق و عجائب آفاق بعضی اظهار داشته اکثر آنها از کتابهای برادرش استفاده کرده دیگری ترجمه حقایق برادر بزرگوارش فیض قده است ، نورالدین پدر ملا محمد هادی است که عارفی محدث بوده و کتاب مفاتیح عمویش فیض و امثال آنها شرح کرده ، و همچنین برادر دیگرش .

ملا عبدالغفور فرزند شاه مرتضی نامبرده از فضلا و فقهاء عصرش بوده و فرزندش :
ملا محمد مؤمن بن عبدالغفور از فضلا و شاگردان عمویش فیض بوده و در اشرف مازندران تدریس میکرده .

مؤلف گوید ملا عبدالغفور از شاگردان سید ماجد بحرانی ودائی خودش ملا نورالدین کاشانی بوده .

خلاصه خاندان فیض از خاندانهای علم و کمال و حدیث و فقاہت بوده و از بیوت بزرگ دانش و علمند و فرزندش :

محمد ملقب به علم الهدی از فضلا روزگار بوده کتابی به پارسی از او مشاهده کرده‌ام این کتاب مشتمل است بر مطالب ارزنده‌ای در اصول و فروع و اخلاق علاوه بر آن خطبه‌ها و

رساله‌های گرانبهای دیگر نیز دارد .

مؤلف پس از اشاره‌ی بخاندان فیض اظهار داشته .

فیض مرحوم در مقام فضیلت و موقعیت بیپایه‌ای نائل شده که در میان اعلام شیعه نظیری مانند او بوجود نیامده و در مراتب معرفت و اخلاق همتائی نداشته ظواهر شرع را با حقایق باطنی آن با بهترین ذوق و اشراق باطنی کاملاً تطبیق نموده و مشرب او در این خصوص برابر با مشرب ابوحامد غزالی بوده و از سبک او استفاده کرده و از شیوه او پیروی نموده و ما از آثار مختلف او بدین نتیجه رسیدیم که فیض در امور اخلاقی و کمالی از وی اقتباس نموده و آثار مزبور را مطابق با سلیقه‌ی وی بوجود آورده .

شیخ علی شهیدی در رساله‌ایکه بمنظور تحریم غنا و امثال آن تالیف کرده مطالب ناشایستی را باو نسبت داده که از دائره شرع کاملاً بیرون بوده چنانچه گوید معظم له قائل بوحدت وجود بوده و میگفته کفار در دوزخ مخلد نخواهند بود و مجتهدان اگرچه از بزرگان ما باشند اهل نجات نمیباشند و متنجس نجس کننده نیست و آب قلیل بمجرد ملاقات با نجاست نجس نمیشود در این مسئله عمانی سابق‌الذکر در اوائل باب‌حاء با وی هم عقیده است .

ملا محسن با شیخعلی همواره از در کینه‌توزی در می‌آمد و با او با کلمات نامناسب گفتگو میکرد و او را بمناسبت اینکه با چهار پشت بشهید میرسیده هضم رابع میخوانده . پیش از این بمناسبت شرح احوال محقق سبزواری نوشتیم ملا محسن با وی کمال دوستی و مودتی را داشت و باندازمای رشته محبت در میانشان استوار بود که مانند آن برای دو نفر معاصر متنفذ کمتر اتفاق افتاده این مناسبت ایجاب کرد ملا محسن با شیخعلی ارتباطی نداشته باشد و کلمات نامناسب و ناهنجار فیما بین پیش آید .

از جمله علمائیکه قلب عارفانه ملا محسن را جریحه میساخت و او را با کلمات ناهنجار آزرده خاطر می نمود و گفتار و کردار او را مورد انکار قرار میداد ملا محمد طاهر قمی مؤلف کتاب حجه الاسلام و امثال آن بود ، خوشبختانه اختلاف ملا محمد طاهر با ملا محسن به زودتی پایان یافت و از عقیده‌ی سوئی که درباره‌ی او داشت منصرف شده بمنظور پوزش و اعتراف بناهنجاری رفتار خود از قم بکاشان رفته و تمام راه را پیاده پیموده وارد کاشان شده بجانب خانه فیض رهسپار شد از پشت در فریاد زده یا محسن قداتاک المسییء ملا محسن صدای او را شنیده با عجله در را باز کرده مانند دو یار دیرین که یکدیگر را ندیده آغوش گشوده و یکدیگر را در آغوش گرم خود گرفتند و از هم حلال بودی خواسته ملا محمد طاهر

بلافاصله عازم قم شد و اظهار داشت با این عملی که انجام دادم خواستم تا بر نفس خود چیره شوم و تدارک مافات کرده از خدا آمرزش بخواهم .

آری مردان با ایمان و منصف چنین‌اند با آنکه اختلاف سلیقه‌شان تاریخی بود در عین حال دست از انصاف برنمیداشتند آیا شیخ علی شهیدی هم چنین بوده؟ گویند یکی از آنها که نسبت بملامحسن بدبین بود پس از رحلت معظم‌له از عقیده‌ی برخلافی که درباره‌ی او داشت بازگشت .

سببش آن بود در رؤیا نامبرده را به بهترین طرزی مشاهده کرد مرحوم فیض برای رفع نگرانی قلبی او خطاب بوی گفت بدیهی است بفلان صفحه‌ی از کتابی که در آخر عمر تالیف کرده‌ام مراجعه کن ، نامبرده پس از آنکه از خواب بیدار شد بهمان کتاب مراجعه کرد وی از کلیه‌ی آنچه باو نسبت داده تبری جسته و از عقائدی که دیگران درباره‌ی او اظهار کرده‌اند ابراز انزجار نموده است .

مرحوم فیض در رویه‌ایکه برای خود اختیار کرده بود کاملاً با مسلک علامه ملا محمد تقی مجلسی قده مطابق بود بهمین مناسبت مرحوم علامه ملا محمد باقر مجلسی بوی خوش بین بود و در اواخر بحار او را از بزرگان مشایخ خود نامبرده است .

باید گفت وجه مناسبت و اتحادی که در میان این عده از اعلام بوده همانست که نامبردگان نماز جمعه را در عصر غیبت واجب عینی میدانسته و به تصویب سلطان شیعه نماز جمعه را در شهرهای ایران به پای میداشته و با مخالفان خود که نماز جمعه را نمیخوانده و قائل بحرمت بوده‌اند کاملاً مبارزه میکرده و رساله‌هایی در رد آنها می‌نگاشتند و به پاسخ عقیده آنان اقدام می‌نمودند .

انصاف آنست رساله‌ای که ملامحسن در اثبات وجوب عینی نماز جمعه مطابق با مرام اخباریها تالیف کرده از بهترین کتب و رساله‌هایی است که بمنظور فوق نگاشته شده بهمین مناسبت ملا اسماعیل مازندرانی مشهور به خواجه‌ی رساله‌های در رد آن نگاشته و استوانه‌هایی را که فیض مرحوم در آن استوار کرده از پایه برانداخته .

خواجه‌ی از اعظم علماء محققین شیعه است که متجاوز از صد و بیست اثر در اصول و فروع شریعه نوشته و همه آنها مورد توجه اعلام شیعه بوده و متکلمان و مجتهدان از آنها کمال بهره‌وری را داشته‌اند او در آغاز رساله‌ایکه در رد فیض نوشته مطالبی را آورده که شایسته میدانم کتاب حاضر را از اشاره به برخی از آنها خالی نگذارم .

پس از ایراد خطبه مینویسد چنین گوید بنده‌ی پرگناه و اندوهناک ناتوان و بیچاره

اسماعیل بن حسین بن محمد رضا بن علاء الدین محمد مازندرانی کہ خدا بہ آسانی از آنها محاسبہ نماید و راہ آنها را بہ مینو و بخشش خود بگشاید پس از آنکہ آیات و روایاتی را کہ اعلام بمنظور عینیت نماز جمعہ و وجوب آن در عصر غیبت آورده و حتمیت آنرا استدلال نموده موزد مطالعہ قرار دادم بدین نتیجہ رسیدم کہ نہ ہمہ آنها بلکہ برخی از آنها ہم کافی بمقصود نبوده بلکہ برخلاف ارادہ آنها نتیجہ میدہد بہمین مناسبت تصمیم گرفتم در این رسالہ بطور اجمال طریق حق و انصاف را بدون اعتساف بہیمایم تا مقلدان بسخن مدعیان فریفتہ نشوند و از خدا کہ ملہم عقل و ملقن صواب و حقست کمک میخواستیم و سر انجام خود را باو موکول میدارم در میان آنہمہ رسالہایکہ برای عینیت نماز جمعہ تالیف شدہ رسالہ محمد بن مرتضی مشہور بہ محسن از ہمہ جامعتر و کاملتر بود بہمین مناسبت اثر او را اساس کار خود قرار دادم و آیات و اخباریکہ از فرمایشات ائمہ طاہرین و رسول حضرت رب العالمین برای عینیت نماز جمعہ کمک گرفتہ مطمح نظر قرار دادہ و از گفتار دیگر کہ تطویل بلاطائل بود صرف نظر کردہ زیرا من حسن اسلام المرء ترک مالا یعنیہ، مسلمان واقعی کسی است کہ از گفتار ناسودمند احتراز نماید .

پس از این مینویسد فیض قدس سرہ در آخر مقدمہ مینگارد در این کتاب نخست کلام خدا پس از آن گفتار رسول او سپس فرمایشات ائمہ طاہرین کہ ادلہ شرعیہ منحصرماند ایراد کردہ پس از آن بنقل گفتار فقہاء متاخرین و متقدمین کہ در میان اعلام شہرت دارند می پردازیم و با ایراد آنها اجماعی کہ نزد قائلین بہ وجوب عینی معتبر است اثبات میکنم پس از آن بہ ایراد وجوہ عقلیہ کہ اہل رای و اجتہاد بدان متوجہاند میپردازیم و با این پنج وجہ کہ ادلہ خمسہی شرعیہ اند گفتار خود را بہ پایان می آوریم .

خواجہ جوئی در پایان ایراد کلام فیض اظہار میدارد نظریہ فیض خالی از دقت نیست زیرا مراد او از وجوہ عقلیہ ہرگاہ قیاس باشد بالبداہہ خارج از استدلال اعلام شیعہ است و اگر مراد از آنها استدلالست البتہ بیرون از قیاس بودہ و اگر قیاس و استدلال ہر دو مرادند البتہ دلیل واحد نبودہاند تا بتوان بدینوسیلہ حصر در ادلہ را ثابت کرد زیرا قیاس و استدلال ہر یک دلیل مستقلی ہستند و مطابق با قواعدی کہ تنظیم کردہاند نمی توان آنها را دلیل واحد شمرد زیرا ادلہ شرعیہ عبارتند از کتاب و سنت و اجماع و عقل و استدلال بنا بر این اخبار ائمہ معصومین یا از ادلہ شرعیہ بحساب نمی آید و یا مندرج در سنت اند و بدینمنظور حصر درست نبودہ زیرا فیض اخبار ائمہ را دلیل مستقلی از ادلہ شرعیہ شمردہ، ممکن است بگوئید مقصود از اصحاب رای مجتہدان از امامیہ اند و آنها ہم کہ

قائل بقیاس نمیباشند و وجوه عقلیه از نظر آنها منحصر به یازده وجه است و بطوری که میدانیم منظور وی فقهاء اربعه و سایر از قائلان بقیاس نبوده بنا بر این حصر درست بوده و ادله شرعیه از نظر فیض منحصر به پنج دلیل است در پاسخ این پرسش خواهیم گفت ادله شرعیه از نظر فقهاء ما منحصر بچهار دلیل است و پنجمینی برای آنها متصور نمیباشد چنانچه شهید در ذکری بدینحقیقت توجه کرده و در ضمن اشاره سادسه گوید اصول ادلهی ما منحصر بچهار دلیل است کتاب و سنت و اجماع و عقل و دلیل عقل را بدو قسمت تقسیم نموده بخشی که متوقف بر خطاب نبوده و آن بر پنج نوع است و بخشی که متوقف بر خطاب است و آن بر شش نوع است و هر یک را تشریح و توضیح داده.

شیخ بهائی در زبده گوید ادله شرعیه در پیش ما منحصر بچهار دلیل است: کتاب و سنت و اجماع و عقل و در حاشیه افزوده ما برای ادله خود پنجمینی قائل نمیباشیم لیکن مخالفین ما ادله شرعیه را پنج قسم میدانند علامه حلی در یکی از فوائد خود گوید ادله احکام در نزد ما منحصر است بکتاب خدا و سنت رسول او که بتواتر از آنحضرت و بهمان ترتیب از ائمه نقل شده و یا بدلیل واحد با صحت سند آن رسیده باشد و اجماع و دلیل عقل از قبیل برائت اصلیه و استصحاب و احتیاط و از آنجا که کتاب و سنت گاهی بمنطوق و هنگامی با مفهوم دلیل بر مدعا هستند ادله سمعیه به این دو قسم منقسم شده و چنانچه میدانیم مفهوم بر دو قسم است مفهوم موافقت و مفهوم مخالفت و همین ادله که نامبرده شد برای استنباط احکام کافی میباشد زیرا بحکم عقل و نقل و بطوریکه در کتابهای اصولی ثابت شده عمل کردن بر قیاس درست نیست و بلکه ممتنع است و منظور ما از قیاس آنست که حکمی را بمناسبت اینکه در محل دیگر بثبوت رسیده اثبات نمائیم و بالاخره حکمی را با سنجش حکم دیگر بمرحلهی اجرا بگذاریم و بطوریکه معلوم است قیاس مشتمل بر چهار رکن است.

خواجوی پس از نقل اقوال فوق اظهار داشته با توجه بدانچه ایراد شده ثابت میکند اظهار نظر فیض موافق با مرام شیعه و سنی نبوده و اصطلاح تازه ایست که خود او اختراع نموده زیرا وظیفه امام بطوریکه همگان تصریح کرده اند محافظت از شریعت است باین توضیح که آثار کتاب و سنت را بطوریکه در روزگار صاحب شریعت معمول بوده ترویج نماید تا آنجا که گوید:

اخباریها که خود فیض هم یکی از آنهاست ادله احکام را منحصر به کتاب و سنت میدانند و هرگاه اجماع و عقل هم بدانها پیوسته شود ادله احکام بطوریکه همگان اظهار

داشته دائر مدار چهار دلیل خواهد شد لیکن از ظاهر کلام فیض برمیآید مراد وی از وجوه عقلیه همانست که شیعه آنرا دلیل عقل و عامه استدلال نامیده‌اند و منظور از استدلال موضوعی است که نص و اجماع و قیاس نباشد و گاهی منظور از استدلال اقامه دلیلی است که از نص یا اجماع یا امثال آنها بدست آمده باشد متاسفانه فیض بدین امور توجهی نکرده و چنانچه گفتیم اصطلاح خاصی از خود بظهور رسانده و گفتار ائمه را دلیل مستقلی آورده و به ادله احکام پیوسته است. و باین اظهاریه برخلاف اصطلاح عامه و خاصه بخش دیگری بدانها افزوده بنابراین حصر در ادله بقاعده عامه درست نیست و مطابق با قانون خاصه قسم شی را قسم آن قرار داده زیرا آنان در خصوص وجه حصر گفته‌اند:

دلیل بر حکم شرعی یا وحی است یا غیر آن وحی یا نوع لفظ آن معجزه است یا معجزه نیست اگر وحی باشد و نوع لفظ آن معجزه آنرا کتاب خوانند و اگر نوع لفظ آن معجزه نباشد آنرا سنت گویند و غیر وحی یا کاشف از تحقیق وحی است یا کاشف از تحقیق وحی نیست اگر کاشف از وحی بود اجماعت و اگر کاشف از وحی نبود دلیل عقلی است. مخالفان در وجه حصر گفته‌اند وحی یا تلاوت میشود کتابست و یا تلاوت نمیشود سنت است و غیر وحی اگر قول همگان با آن متفق بود اجماعت و اگر فرع با اصل مشارکت داشته قیاس است و در صورت آخر استدلالست.

با توجه بوجوه حصر بر ما ثابت میشود که اظهار نظر فیض موضوع بی سابقه‌ایست که در اصطلاح عامه و خاصه از آن سخنی بمیان نیامده خواجوئی پس از ایراد مطالب مزبور در صدد رد کلام فیض برآمده که نماز جمعه را در عصر غیبت واجب عینی میدانسته. فیض در رساله‌ی مزبور برای اثبات مدعای خویش از سه آیه زیر استفاده کرده.

۱ آیه سوره جمعه اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکرالله، دوم آیه سوره منافقین یا ایها الذین آمنوا لا تلهمکم اموالکم ولا اولادکم عن ذکرالله و من یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون. سوم آیه سوره بقره حافظوا علی الصلوات و الصلوة الوسطی و قوموا لله قانتین.

خواجوئی در رد نظریه او وجوه مفصلی ایراد کرده و اظهار داشته آیه اول با آنکه ظهور در مدعای نامبردگان دارد درعین حال تمام نیست پس از این افزوده مؤلف در ذیل آیه دوم نگاشته مراد از ذکر در این آیه نماز جمعه است و خدا یمتعال در دو سوره از نماز جمعه تعبیر بذکر نموده در یکی امر بذکر نموده و در دیگری نهی از ترک آن نموده و افزوده اهمال نکنند و مردم را بطور وجوب یا استحباب به انجام آن وادار کرده تا مردم از مواقع

امر و نهی و موارد فضل و خسران با خبر شوند و بالاخره مسلمانان را باینموضوع مهم وادار کرده و بطوریکه میدانیم دربارهی هیچیک از واجبات باندازه نماز جمعه تاکید نکرده بلکه اوامر مربوط بواجبات دیگر را بطور اجمال و خالی از تاکید ایراد نموده .

خواجوی پس از نقل کلام فیض اظهار داشته بدیهی است آیه دوم هم مانند آیة اول دلالت بر مطلوب مستدل ندارد و مطالبی را که در ذیل آن متعرض شده از قبیل موعظه و پند و اندرز است که نامبردگان برای آنکه مردم را بوجوب عینی آن دعوت کنند ایراد می نمایند و بالاخره مطالبی نیست که شایستگی برای استدلال داشته و موجبات اطمینان قلبی افراد را فراهم آورد و نامبرده در اینخصوص از شیخ حسین حارثی در عقد طهماسبی پیروی کرده او مینویسد خدا و رسول و ائمه طاهرین آن اندازه که مردم را برای انجام نماز تاکید کرده اند برای امر دیگری تایید و تاکید ننموده اند و نص و اجماع هم حاکی از آنست که نماز افضل اعمالست و نماز جمعه هم از افرادیست که مصداق آنهمه تاکید واقع شده و اکثر علما معتقداند نماز جمعه همان نمازیست که خدا مردم را بمحافظت آن دعوت کرده و شیخ حسین در جملهی اخیر از زین المحققین تبعیت نموده و پس از آن گفتاری خطاب به مانند و شعر مسلک بدون نتیجه ایراد کرده و جملاتی را شبیه بجملات فیض بیان نموده آری شیخ حسین در آخر بیانات خود افزوده آیا دستوری بهتر از نماز جمعه هست که شاه عصر مادر روزگار دولتش مردم را بانجام آن وادار کرده بدیهی است ثواب این نماز و ثواب نمازگذاران تا روز قیامت در نامهی عمل او ثبت میشود و توفیقات الهی شامل حال او بوده که ثواب چنین سنتی در نامهی عمل او نگاشته شود و امثال این تملقات در کتاب نامبرده بسیار است البته زیرک دانا منظور اصلی از همهی این سخنان را بخوبی می فهمد ، انتهى .

مؤلف در پایان گوید نام رسالهی فیض شهاب ثاقب بوده و رساله دیگری به پارسی در اثبات وجوب عینی بنام ابواب الجنان نوشته .

آثار فیض قده که در فنون مختلفه تالیف شده متجاوز از هشتاد کتاب بوده و عدهی زیادی از آنها مشتمل بر چندین مجلد است و حداکثر آنها تعلیقات و رسالهها و تحقیقات مربوط به برخی از مسائل است .

فیض قده برای فهرست آثار خود رسالهی مخصوصی بوجود آورده در این فهرست کتب مؤلفه خود را که در چه خصوص تالیف شده و تاریخ فراغ و عدد ابیات آنها را متعرض گردیده و برخی از امور مربوط بدانها را توضیح داده .

سراغاز این فهرست را بنام الوافی که کتاب مشهور اوست افتتاح نموده کتاب مزبور

مشمول بزاحادیتی است کہ در کتب اربعہ آمدہ با توجہ بر اینکہ احادیث کتابہای نامبرودہ را در این کتاب بہ جالبترین طرز گرد آورده و ترتیب مخصوصی در آن رعایت نموده و کمال دقت را در بیان احادیث مشککہ آنها بکار برده و اخبار متشابہ را با نظر دقیق مورد توجہ قرار داده و اظہار داشته این کتاب مشتمل بر چہارده مجلد است کہ ہر مجلد آن کتاب مستقلی است و ہمگی آن از صد و پنجاہ ہزار بیت تشکیل شدہ و سال ۱۰۶۷ ہجری از تالیف آن آسودہ خاطر شدہام .

پس از این نوشتہ از جملہ آثار من معتصم الشیعہ است این کتاب در احکام شریعت تالیف شدہ و مشتمل بر اصول مسائل فقہیہ فرعیہ و دلائل و مواخذ و اختلافاتی کہ در میان اعلام شیعہ بودہ با بسط و تفصیل آورده شدہ و شباهت زیادی بہ مختلف الشیعہ علامہ حلی قدہ دارد و فہرست مطالب آن نزدیک فہرست کتاب وافی است با توجہ باینکہ در این کتاب از کتاب عقل و علم و توحید و حجت و ایمان و کفر کہ مربوط بامور فقہی نبودہ بحثی نکرده ایم کتاب صلوت بہ ضمیمہ مقدمات آن یعنی ابواب طہارت و متعلقات آن در ضمن یک مجلد کہ نزدیک بہ ہفدہ ہزار بیت بودہ در سال ۱۰۲۹ بی پایان رسیدہ .

بعد از این بنام مفاتیح الشرایع پرداختہ و نوشتہ ہمہ ابواب فقہ آن بہ ضمیمہ مسائل مہمہ فقہیہ کہ فقہا متعرض آن نشدہ اند و یا باطلاع اکثری از آنان نرسیدہ در ضمن دوازده کتاب پایان یافتہ و فہرست مطالب آن برابر با فہرست معتصم الشیعہ و نزدیک بہ پانزدہ ہزار بیت است و سال ۱۰۴۲ ہجری بی پایان رسیدہ .

مؤلف گوید کتاب مفاتیح از بہترین کتابہای فقہی است کہ بیانات ارزندہای در آن آورده شدہ و ادلہ و براهینی کہ ہرچہ بیشتر حقایق را توضیح دادہ در آن بکار برده شدہ و موارد اجماع را شرح دادہ و عبارات موجزی در آن نگاشته گردیدہ .

در یکی از اجازات کہ گاہی امور مہمہای بعنوان اشارہ در آن آمدہ از شیخ مہدی فتونی از استادش میر محمد صالح حسینی اصفہانی داماد مجلسی دوم نقل شدہ در رؤیای حضور انور حضرت حجت بن الحسن عج شرفیاب شدہ پرسیدم بہ کدامیک از کتاب مفاتیح و کفایہ عمل کنیم و ماخذ استنباط خود قرار دہیم؟ فرمود علیکم بالمفاتیح (۱) .

پس از آن گوید کتاب نخبہ مشتمل بر خلاصہای از ابواب فقہ بودہ و تقریباً مشتمل بر سہ ہزار بیت است و کتاب تطہیر در نخبہ نخبہ است کہ برای بیان اخلاق و تطہیر باطن

۱ - در لباب الالقب مطالبی مربوط بہ کتاب مزبور از وحید بہبہانی نقل شدہ مراجعہ شود .

تالیف شده است .

کتاب علم الیقین در اصول دین مشتمل بر پنجاه مطلب و ابواب و فصولی است که در ضمن چهار مقصد مربوط به خدا و فرشته و کتابها و پیمبران و روز قیامت است تنظیم شده و مطالب مربوط به هر یک از موضوعات نامبرده شده از کتاب و سنت و اخبار اهل بیت گردآوری شده و همگی ابواب و مقاصد آن تقریباً در ضمن هیجده هزار بیت مرتب گردیده و سال ۱۰۴۲ بپایان رسیده .

کتاب عین الیقین در اصول اصول الدین مشتمل بر پنجاه مطلب و دارای فصولی چند و دو مقصد است یکی مربوط به اصول علم و دیگری مربوط به اطلاعات راجع به آسمانها و زمین و موجوداتی که در زمین و آسمان آفریده شده اند و همگی مطالب آن توأم با بیانات حکمیه و براهین عقلیه و امور کشفیه و شواهد قرآنی نبوده و ضمناً از تاییدات نبویه و کمکهای روحانی و لویه کمال استفاده را نموده و اینکتایی است که نااهلان از آن مجرومند و اکثر مردم از آن بیاطلاعند زیرا مخ علم و مغز حکمت و لباب معرفت و عین حقیقت در آن کاملاً مورد استفاده قرار گرفته و خلاصه از نتایج افکار در آن آورده شده و در عین حالی که کمال اختصار در آن مراعات شده در جامعیت و تمامیت بی نظیر بوده آری تالیف این کتاب فضلی بود که از طرف خدا بما و دیگران ارزانی شده متأسفانه بیشتر مردم از چنین نعمتهائی سپاسگزاری نمی نمایند و همگی مطالب و مقاصد آن در ضمن دوازده هزار بیت آورده شده و سال ۱۰۳۶ بپایان رسیده .

کتاب محجه البیضاء اینکتاب در احیاء الاحیاء العلوم بوحامد غزالی است که از کتابها و اقتباس شده و از مطالب بدعت آمیز و واهی که در آن می باشد خالی بوده و موضوعات حقیقی آنرا بوسیله اخبار ائمه هدی و سخنان ارزنده شیعیان آنان از علماء اعلام تایید کرده و مانند احیاء العلوم مشتمل بر چهل کتاب بوده و بچهار بخش عبادات و عادات و مهلکات و منجیات مرتب گردیده و در واقع عقائد شیعه امامی را احیا کرده و کتابهای آن مانند کتابهای احیاء العلوم منظم شده تنها یک کتاب از آن که در اواخر عبادات بوده کاملاً عوض شده و حجم کتاب ما باندازه حجم کتاب بوحامد است و مجموع آن از هفتاد و یک هزار بیت تقریبی تشکیل شده و مقیاس مسائل شرعیه ای که در باب عبادات و معاملات در آن کتاب آورده شده با کتب فقهیه مساوی با کتاب علم الیقین است نسبت بکتابهایی که در فن کلام تالیف شده و سال ۱۰۴۶ هجری از تالیف آن آسوده شده ایم .

کتاب انوار الحکمه مختصر و منتخبی است از کتاب علم الیقین به ضمیمه فوائد حکمتی

دیگری کہ ویژه آن بوده اینکتاب مانند اصلش مشتمل بر چهار مقصد بوده و نزدیک به شش هزار بیت است و سال ۱۰۴۳ پایان یافته.

پس از این بشرح کتابها و رساله‌های دیگر خود اشاره نموده از قبیل کلمات مکنونه و کلمات طریفه و حواشی صحیفه و کتابهایی که بمنظور ترجمه عبادات خمسہ تالیف نموده و امثال آنها از آثار دیگر و ضمناً از کتاب سفینہ النجاه نام برده و در آن کتاب تحقیقات خود را بدانجا رسانیده که ماخذ احکام شرعیہ منحصر است به آیات محکم و سنت و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و همانا اجتهاد در احکام و اخذ برای بدعت در دین و اختراع مخالفین است.

مؤلف امل که از معاصرین فیض بوده از او با احترام و تعظیمی به تمام یاد کرده و مینویسد مولای جلیل محمد بن مرتضی معروف به محسن کاشانی فاضلی عالم و ماهری حکیم و متکلمی محدث و فقیهی شاعر و ادیبی نیکو اثر و از معاصرین است.

آثاری دارد از جمله الوافی در جمع کتب اربعه با شرح احادیث مشکله آنها کتاب ارزنده‌ایست لیکن نامبرده در تایید برخی از مطالب آن از بعضی از طریقہ‌های صوفیہ استفاده کرده و در کتابهای دیگرش نیز از طریقہ آنان سخن گفته سفینہ النجات در روش عمل به آئین شرع و تفسیرهای سه‌گانه بزرگ کوچک متوسط و عین‌الیقین و علم‌الیقین و حق‌الیقین و اصول اصیلہ و رساله جمعہ و ترجمہ الصلوہ و کلمات طریفه و رساله تفقه و رساله‌ی نفی تقلید و نخبه و مفاتیح و منهاج النجاه و امثال اینها (۱).

سید علیخان شیرازی در سلافه او را نامبرده و از وی کاملاً ستایش کرده.

مؤلف لؤلؤہ ذیل مشایخ علامہ مجلسی قده مینویسد ملامحسن فاضلی محدث و اخباری متعصب بوده و همواره از مجتهدان نکوهش می‌کرد ویژه در رساله سفینہ النجاه نامبردگان را کاملاً مورد طعنہ و بدبینی قرار داده تا بجائیکه آنانرا کافر و فاسق قلمداد کرده و آیه یا بنی اربک معنا را تفسیر بکافران کرده و گفته با ما باش و با مجتهدان که کافرانند ارتباط پیدا مکن بدیہی است طرز رفتار و اندیشه او نسبت به آنان در کمال غلو و بدبینی شدیدی نسبت بنامبردگان بوده با آنکه خود او گفتاری از صوفیان و فلاسفہ ایراد کرده که همه آنها موجبات کفر را بوجود می‌آورند مانند اعتقاد بوحثت وجود و امثال آن و من خود برسالمای از او دست پیدا کردم که در آن به پیروی از محیی‌الدین عربی قائل به

۱ - در چاپ جدید امل‌الامل به کتب دیگر او بین دو پرانتز اشاره شده.

وحدت وجود بوده و از او مطالبی را بنام بعضی از عارفان نقل کرده من کلمات او را در رساله نفحات الملکوتیه که رد بر صوفیه است متعرض شده‌ام .

ملا محسن در حدیث شاگرد سید ماجد بحرانی سابق الذکر و در حکمت و کلام شاگرد صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی معروف به صدرا و داماد او بوده است و بهمین مناسبت در آثار خود که در فن کلام تالیف کرده از قواعد صوفیه و فلاسفه پیروی نموده و از آنجا که مرام صوفیه در سرزمین ایران رواج بسزا داشته و مردم متمایل بدان مرام بوده و در اهمیت آن پافشاری خاصی داشتند نامبرده که در این رشته تمایل ویژه‌ای نشان می‌داده مقامی ارزنده و موقعیت خاصی پیدا کرده و برتر از همه معاصرانش بوده طولی نکشید علامه مجلسی با کوشش تمامی ریشه عقائد آنانرا متزلزل و آتش فروخته‌ی آنها را خاموس ساخت . ملا محسن آثار بسیاری دارد و برای معرفی از آثار خود فهرست ویژه‌ای ترتیب داده و ما خلاصه‌ای از آنرا ذیلا ایراد میکنیم .

کتاب صافی (۱) در تفسیر قرآن کریم نزدیک به هفتاد هزار بیت و سال ۱۰۷۵ هجری از تالیف آن آسوده شده کتاب اصفی منتخب از آن تفسیر است در بیست و یک هزار بیت تقریبی و یک یک از کتابهای او را تا الوافی بشرحی که نقل کردیم ایراد نموده و مینویسد از آثار او کتاب الشافی است که منتخب از الوافی بوده و در دو جزء تالیف شده جزئی درباره عقاید و اخلاق و جزء دیگر راجع به شرایع و احکامست و هر یک از آنها مشتمل بر دوازده کتاب و نزدیک به بیست و شش هزار بیت‌اند و سال ۱۰۸۲ هجری از تالیف آن فارغ شده کتاب النوادر در جمع احادیثی که در کتب اربعه آمده در ضمن هفت هزار بیت تا آنجا که گوید کتاب معارف منتخبی از کتاب علم الیقین و خلاصه‌ای از آنست در ضمن شش هزار بیت و سال ۱۰۸۳ پایان یافته کتاب اصول المعارف مسائل مهمه‌ی عین الیقین را در آن ایراد کرده نزدیک بچهار هزار بیت بوده و آنرا سال ۱۰۸۹ تالیف کرده .

کتاب محجه البیضاء فی احیاء الاحیاء مجموع این کتاب دارای هفتاد و سه هزار بیت تقریبی است و سال ۱۰۴۶ از تالیف آن آسوده شده کتاب حقایق در اسرار دین خلاصه‌ای است از محجه البیضاء در هفت هزار بیت و سال ۱۰۹۰ از تالیف آن فارغ شده . کتاب قره العیون در سه هزار و پانصد بیت و سال ۱۰۸۸ از تالیف آن فارغ شده .

۱ - اینجانب چهار جزء از آن تفسیر را ترجمه کرده و آرزو مندم با توفیق حق باتمام آن موفق شوم .

مؤلف در حاشیه روضات مینویسد: مرحوم فیض در دیباچه قره‌العیون نوشته شایسته است اینکتاب را بنام قره‌العیون فی اغرافنون بنامیم در اینکتاب شصت کلمه در ضمن دوازده مقاله گرد آمده در هر مقالهای پنج کلمه بزبان عربی که با نظم و نثر پارسی امتزاج یافته و ملمع بوده آورده شده پس از این خطاب بمسلمانان مینویسد برادران من آرزو مندم همانطور که خدا مرا هدایت کرد شما را هدایت فرماید.

بدانید همانا من از برکات ائمه معصومین بنورانیت قرآن و اهل بیت رهبری شدم و از آثار آنها پیروی کردم و از هر آئینی که بر خلاف راه خدا و هدایت او باشد متنفرم زیرا هدایت واقعی ویژه هدایت خداست وی پس از جملات عربی که ترجمه آنها نوشته شد افزوده نه متکلم و نه متفلسف و نه متصوفم و نه متکلف بل مقلد قرآن و حدیث پیغمبرم و تابع اهل بیت آنسرور الخ.

کتاب کلمات مکنونه در علوم و اقوال اهل معرفت نزدیک بچهار هزار و چهار صد بیت اینکتاب را سال ۱۰۵۷ تالیف کرده.

کتاب کلمات مخزونه از کتاب کلمات مکنونه اقتباس نموده، کتاب لئالی عده از کلمات مکنونه است کتاب جلاء العیون در انواع ذکرهای قلبی در ضمن دویست بیت کتاب تشریح العالم در بیان هیئت عالم و اجسام و ارواح و کیفیت آنها و حرکات افلاک و عناصر و انواع بسائط و مرکبات در سه هزار بیت.

کتاب کلمات طریفه در بیان منشاء اختلاف مسلمانان این کتاب مشتمل بر صد کلمه و نزدیک به هزار بیت است و سال ۱۰۶۰ تالیف شده کتاب بشاره الشیعه (۱) نزدیک بدو هزار بیت می باشد و سال ۱۰۸۱ باتمام رسیده کتاب اربعین در مناقب امیرالمؤمنین نزدیک به سه هزار و سیصد بیت است.

کتاب اصول اصیله مشتمل برده اصل مستفاد از کتاب و سنت است و نزدیک بدو هزار و هشتصد بیت دارد و سال ۱۰۴۴ باتمام رسیده کتاب تسهیل السبیل فی الحججه منتخبی است از کتاب کشف المحجه سید بن طاوس نزدیک به نهصد بیت بوده و سال ۱۰۴۰ بپایان رسیده نقد الاصول الفقهی مشتمل بر خلاصهای از علم اصول الفقه بوده که در آغاز جوانی تالیف کرده و نخستین اثر او بوده که در علم اصول تدوین کرده نزدیک به دو هزار و سیصد

۱ - این کتاب به ضمیمه مرآت الاخره و خلاصه الاذکار و منهاج النجات و ضیاء القلب و انصاف سال ۱۳۱۲ هجری بطبع رسیده.

بیت بوده کتاب اصول العقاید در تحقیق اصول پنجگانه دین نزدیک به هشتصد بیت بوده و سال ۱۰۳۶ با تمام رسیده کتاب منهاج النجات در بیان علمی که یادگیری آن بر هر فرد مسلمان لازم است نزدیک به دو هزار بیت بوده و سال ۱۰۴۲ با تمام رسیده و کتاب خلاصه الاذکار نزدیک بدو هزار و سیصد بیت بوده و سال ۱۰۳۳ از تالیف آن آسوده شده .

مؤلف لؤلؤءه پس از این بنا برداری عده از کتب ادعیه و خطب و او را دو اعمال سنه و امثال اینها از کتابها و رساله های فارسی او که در فنون مختلفه و شئون متفرقه بوده پرداخته و از کتاب فهرست العلوم او که انواع و اصناف علوم را شرح داده و رساله های که در پاسخ نامه های وارده و پرسشهاییکه از کتابهای علما و اهل معرفت و اشعار آنان تهیه کرده نام برده و اظهار داشته از آثار او رساله هایست بنام شرح الصدر و گفته معظم له نوشته است در این رساله بگزارشی از حالات خود و پیش آمده هاییکه در دوران عمر برای من اتفاق افتاده از مسافرتها و محال اقامت خود و بهره هاییکه از اساتید برده و گمنامی و شهرت و گوشه گیری و رفت و آمد با دوستان و جدائی از بیگانگان و همراهی برخلاف انتظار با مخالفان اشاره کرده و این کتاب را سال ۱۰۶۵ به پایان آورده ام .

مؤلف لؤلؤءه پس از این نوشته معظم له برای فرا گرفتن کمالات از کاشان به شیراز هجرت کرد و در آنجا از محضر سید ماجد بحرانی و ملا صدرالدین شیرازی استفاده کرد . و از این دو بزرگوار و همچنین از شیخ محمد بن شیخ حسن صاحب معالم فرزند شهید ثانی و از ملاخلیل قزوینی و از ملا محمد صالح مازندرانی که از شیخ بهائی روایت میکردند باخذ اجازه نائل شد .

سید سعید سید نعمت الله جزائری نوشته استاد محقق ما ملا محمد محسن کاشانی مؤلف وافی و امثال آن که نزدیک به دویست کتاب و رساله است در بلده قم علی صاحبها الاف السلام و التمتع نشو و نما کرد در آنجا شنید سید اجل محقق امام همام سید ماجد بحرانی صادقی وارد شیراز شده معظم له تصمیم گرفت برای بهره وری از کمالات او به شیراز برود در اینخصوص با پدرش مشورت کرد وی در پاسخ درخواست او مردد مانده و بالاخره اجازه مسافرت او را موکول به استخاره با قرآن نموده قرآن را گشوده این آیه آمده فلو لا نفر من کل فرقه طائفه لیتفقها فی الدین پس از آن تفالی با دیوان منسوب به حضرت امیرالمؤمنین (ع) زده اشعار معروف ذیل آمد :

تسافر ففی الاسفار خمس فوائد
و علم و آداب و صحبه ماجد

تغرب عنالوطن فی طلب العلی
تفرج هم و اکتساب معیشه

مخصوصاً در شعر اخیر جملہ و صحبہ ماجد حاکی از مراد فیض بود .
 معظم له از طرف پدرش رخصت حاصل کرده بجانب شیراز مسافرت نموده و علوم شرعیہ
 را بیش از آنچه انتظار میرفت از محضر سید بزرگوار بہرہمند شد و علوم عقلیہ را از حکیم
 فیلسوف ملاصدرالدین شیرازی قدہم بہرہمند شد و دختر والاگوہرش را بہ حبالہ ہمسری
 خود درآوردہ و از ہمہ طرف درہای فیض از جانب فیاض بروی او گشادہ شد .
 مؤلف گوید : گمان من اینست آنها کہ مرحوم فیض را صوفی و پیرو مرام تصوف نا
 درست میدانند کاملاً برخلاف بودہ آری سبب اصلی کہ موجبات چنین افترائی نسبت باوبہ
 بارآورده پیروی از افکار آنها بودہ کہ بہ گفتار آنان توجہ خاصی نشان میدادہ و از آنطرف
 بہ اجلاء مجتہدان توجہی نداشتہ و بہ مخالفت با اجماع مسلمانان اعتنائی نمی کردہ در
 عین حال نظرات فیض در اصول عرفانی باوجہ اشتراکی کہ فیما بین بودہ بدرجات متفاوت با
 افکار سران عرفان بودہ زیرا مطالبی را در مقالہ شصت و دوم و همچنین در دو مقامہ پس از
 آن در کتاب کلمات طریفماش کہ اثر بی نظیری بودہ و ہمتای با مقامات حریری میباشد آورده
 کہ قابل مقایسہ با افکار آنان نیست بلکہ با نامبردگان کاملاً مخالفت کردہ و عبارات
 ناهنجاری علیہ آنان متذکر شدہ فیض در مقامہ نخستین ذیل عنوان تقبیح : مینویسد برخی
 از مردم صوفی منش ادعا میکنند در مقام تصوف و خداجوئی بہ پایہای رسیدہ کہ می تواند با
 اندک توجہی ارادہ خود را صورت عمل بپوشاند و ہرکاری کہ بخواہد انجام دہد و در
 خواست او در ملکوت عالم مسموع واقع شود و باستجابت رسد این عدہ مردم بنام شیخ و
 درویش خود را شہرت دادہ و مردم را با ادعای خود مضطرب ساختہ و آنان بر اثر بی
 اطلاعی محض دربارہی آنها تفریط کردہ و گفتگوی خود را در خصوص عظمت آنها از حد
 افراط گذرانیدماند تا بحدیکہ آنها را مافوق بشر تصور کردماند و قایع و خوابہائی برای
 مردم نقل میکنند و موجبات شک و شبہہ را در دل آنان بوجود میآورد و خبرہای بی اساس
 غیبی را برای آنها ایراد میکنند و باصطلاح از غیب خبر می دہند و گاہی در مقام ادعا
 میگویند دیشب گذشتہ پادشاہ روم را کشتم و با لشکر عراق ہمراہی کردم و پادشاہ ہند را
 منہزم ساختم و بر لشکر منافق چیرہ گردیدم و فلان شیخ دیگر را کہ دم از کرامات میزدہ
 زانو درآوردم و فلان مرشد را خانہ نشین کردم و ہزار اعمال محیرالعقول انجام دادم و
 گاہی در خانہ تاریک بخلوت می نشیند و چہل روز یک اربعین تمام در آنجا بسر می برد و
 وانمود میکند کہ روزہ میگیرد و ترک حیوانی می نماید و تمام شب را بہ بیدار خوابی بہ سر
 میبرد و ہنگامی موقعیتی برای خود فرض میکند و چند روز بتلاوت یکی از سورہہای قرآنی

مشغول میشود و چنان نمایش میدهد که میخواهد بدینوسیله وام یکی از دوستانش را ادا کند و یا نیاز یکی از معتقدانش را برآورد و زمانی ادعا میکند گروهی از جن را در تحت تسخیر خود درآورده و خود و دیگران را از شر جن محفوظ داشته، آیا چنین موجود بی بند باری بخدا افترا زده یا براستی دیوانه است؟

در همان کتاب ذیل عنوان تبذیع مینویسد: در میان متصوفان مردمی هستند که خود را ارباب ذکر و تصوف قلمداد کرده و میگویند ما هیچگونه تظاهر خود بستگی نداریم لباسهای ژنده و خرقه میپوشند و در حلقه‌های ذکر می‌نشینند و ذکرهای اختراعی و بی اساسی خوانند و اشعاری را با آواز میخوانند و صدا به تهلیل بلند میکنند و حال آنکه از علم و معرفت هیچگونه اطلاعی ندارند و مانند حیوانات شهیق و نهیق می‌کشند و همسایگان را از فریادهای ناهنجار خود میکشند میرقصند و کف می‌زنند سماع می‌کنند و صداع ببار می‌آورند موجبات فساد ایجاد میکنند و بدعتها بظهور میرسانند از سنن الهی چشم میپوشند و در آئین ملامی میکوشند فریادها میزنند و صیحه‌ها میکشند آیا از ضرب چوب می‌نالند و یا بجناب کبریائی متوجهند و یا با آنها که مانند خود آنها هستند سخن میگویند آری اینان که اینهمه داد و فریاد میکنند خیال میکنند خدا سخن آنها را از راه گوش استماع میکند نه چنین است.

فریاد کم کنید و به آزار مردم راضی نشوید آیا کسی را که دور است می‌خوانید یا خوابیده‌ها را بدینوسیله بیدار میکنید با آنکه خدا بزرگتر از آنست که چرت زند و یا زبانها در خواندن او به اشتباه افتند آری چون ماهیان دریا بدون فریاد او را بخوانید و خدایتان را از راه زاری و ترس بفریاد بطلبید داد مکشید بیداد مکنید زیرا او از شما دور نیست بلکه او از رگ گردن بشما نزدیکتر است.

در همان کتاب ذیل عنوان داهبه مینویسد برخی از صوفی‌نماها ادعای معرفت کرده و اظهار میدارد معبود را خود مشاهده کرده و از مقام محمود که ویژه پیمبر موعود است در گذشته و بملازمت عین شهود رسیده بدیهی است این مدعیان کاذب که در طلبش بی خبرانند از اینهمه ادعاها جز اسمی یاد ندارند و از طریق شطحیات یعنی سخنهای بی اساس کلماتی را لغلغه لسان قرار داده‌اند و چنان ادعا میکنند که وحی بر آنها نازل شده یا فرشته آسمانی بآنها الهام نموده بمردم و دانشمندان آنان بدیده حقارت می‌نگرند و میگویند مردم افراد بیچاره‌ای هستند و دانشمندان آنها از خدا بی‌خبرند و کراماتی بخود نسبت میدهند که هیچ پیمبر مقربی چنان کراماتی را بخود نسبت نداده پایه‌ی دانشی را

برای خود استوار ننموده و کار شایسته‌ای از خود بظهور نرسانیده و مردم هرزه‌گرد از هر طرف گرد آنان اجتماع نموده و بسخنان واهی آنها گوش فرا میدارند و هنگامی چون بت او را می‌پرستند و در مقابل او سجده میکنند دستش را می‌بوسند و برپائی او می‌افتند او مریدان خود را بشهوات میخواند.

و از امور شبه‌ناک احتراز نمیدهد همه با هم چون چارپایان می‌خورند و از حلال و حرام اندیشه‌ای ندارند و بالاخره بار بدبختی همگان را بدوش میکشد و فردای قیامت مسئول همه گونه افتراست و بدون یاور و واسطه‌ای بدوزخ می‌افتند در این دنیا ملعونند و در آن دنیا مطرودند اینانند که گمراهی را بر هدایت برگزیده و از تجارت خود سودی نبرده‌اند.

مؤلف در پایان کتاب در وصف آن و ضمناً از اینکه آنچه را در آن بیان کرده مطابق با اعتقاد صحیح بوده گفته:

کلمات طریفه ما را	شنو و فهم کن بکار آور
برسانش بسمع گمشدگان	رهنماشان بدین دیار آور
آنکه او قابل هدایت نیست	در دلش خارها ببار آور
زین سخنها که هر یکی بحری است	آب در جوی روزگار آور
شد خزان باغ علم از شبهات	چمن علم را بهار آور
کار دین شد کساد و بی رونق	تازه آبی بروی کار آور
زین دو مصرع که آندو تاریخست	کم کن و بیش در شمار آور

مراد دو مصرع پیش از این بیت است عدد مصراع ثانی ۱۰۷۲ بوده عدد مصراع اول ۱۰۴۸ بنابراین مصراع ثانی ۲۴ عدد از مصراع اول زیادتر دارد و هرگاه نصفی از عدد ۲۴ مصراع دوم که از اول بیشتر است یعنی دوازده بعدد مصراع اول بیفزایند ۱۰۶۰ که تاریخ اتمام کلمات طریفه است حاصل خواهد شد.

از رساله‌ی انصاف او که اواخر عمر تالیف کرده و از برخی از مطالبی که در آثار خود نوشته پوزش خواسته چنین نقل شده (۱).

معظم له پس از خطبه کتاب مینویسد در این رساله اسرار دین که ویژه خواص بوده و بمناسبت اینکه خالی از همه‌گونه ناهمواری و دغدغه خاطر بوده بنام انصاف موسوم است اظهار میدارد چنین گوید مهتدی بشاهراه مصطفی محسن بن مرتضی که عنفوان شباب چون

از تفقه در دین و تحصیل بصیرت در اعتقادات و بکیفیت عبادات بتعلیم ائمه معصومین علیهم السلام آسودم چنانچه در هیچ مسئله محتاج بتقلید بغیر معصوم نبودم بخاطر رسید که در تحصیل معرفت اسرار دین و علوم را سخین نیز سعی نمایم شاید نفس را کمال آید لیکن چون عقل را راهی به آن نبوده نفس را در آن پایهی ایمان که بود دری نمی‌گشود و صبر بر جهالت هم نداشت و علی‌الدوام مرا رنجه میداشت بنابراین چندی در مطالعه‌ی مجادلات متکلمین خوض نمودم و به آلت جهد دراز الت جهل ساعی بودم طریق مکالمات متفلسفین نیز پی نمودم و یکچند بلندپروازیهای متصوفه را در اقاویل ایشان دیدم و یکچند در رعونتهای من عندیین گردیدم تا آنکه گاهی در تلخیص سخنان طوایف اربع کتب و رسائل مینوشتم من غیر تصدیق بکلیها پس از جملاتی بعربی بترجمه زیرنوشته و خواستم از این راه از اعتقادات آنان اطلاعی حاصل کنم و یادداشت‌هایی تهیه کردم و بالاخره از آثار آنان سیرائی بدست نیاوردم و در مانی حاصل نکردم و بیم آن داشتم مبدا از آنان بشمار آیم و به این شعر مترنم گردیدم :

خدعونی بهتونی اخذونی غلبونی وعدونی کذبونی فالی من اتظلم

بامن بمکر برخاستند و مرا بیچاره کرده و در حالیکه با من چیره شده مرا دستگیر

کردند بمن وعده دروغ دادند پس از چه کسی دادرسی کنم .

بهمین مناسبت بسوی خدا گرائیده و باو پناهانده شده تا مرا توفیق صراط مستقیم عنایت فرماید در اینموقع از یکی از دعا‌های حضرت امیرالمؤمنین کمک خواسته که در مقام دعا عرضه میدارد اعذنی اللهم من ان استعمل الراي فيما لا يدرك قعره البصر ولا يتغلغل فيه الفكر پروردگارا مرا در امان خود پناه ده مبدا اندیشه خود را در دریائی که دیده به تک آن نمیرسد و فکر از فرورفتن در آن درمانده است بکار برم پس از آن توبه کرده و کارهای خود را در اختیار او قرار دادم تا مرا از برکات شرع مطهر هدایت فرماید و از حقایق قرآن و احادیث سید رسولان بهره‌مند گرداند خدایمتعال تیر دعای مرا به هدف اجابت رسانیده و به انداز ما بکه در خور استعداد من بود و موقعیت ایمانی من تقاضا میکرد از حقایق ربانی خود بهره‌مند ساخت و از نعمت اطمینان که موجبات رفع تردید را در من بوجود می‌آورد برخوردارم فرمود و وسوسه‌ی شیطان را از من دور کرد سپاس خدا را که مرا هدایت کرد و از راه ناهنجار دور فرمود در اینحال بزبان شکرگذاری سرودم :

ملک‌الشرق تشرق والی الودح تعلق غسق النفس تفرق ربض الکفر تهدم

خورشید خاور درخشید و روح بمدء نورانی آویخت و تاریکی نفس بر طرف و خانه

کفر منهدم گردید، آری فضل خداست که شامل احوال هرکسی اراده فرماید خواهد شد طولی نکشید در صدد آزمایش کارها برآمده و نور و ظلمت را از دریچه امتحان مشاهده کردم این موقع بود که دستهای از مردم بی اعتبار را مشاهده نموده از پیروی رسول خدا (ص) منصرف شده و چشم از حقایق الهی پوشانیده و به قرآن و اهل بیت کمال بی اعتنائی را نشان داده و عقاید باطلی را که شایسته بیهوده‌گویان و منحرفان بوده در میان مردم رواج دادند سپس در ضمن گفتار طولانی همراه با احادیث چندی بر آنها تاخته و نقد نکوهش پرداخته بار دیگر معرکه نبرد ریشه‌کنی آنانرا با عباراتی پارسی تجدید کرده و گوید این سخن که مذکور شد با متفلسفه و متصوفه و پیروان ایشان است و اما مجادلان متکلمان و متعسفان من عنددین چنانند که گفته شد الخ.

مؤلف گوید از جمله ادله‌ایکه ثابت میکند فیض مردمی صوفی‌نما و معتقد به چنان عقیده‌های نبوده موضوع ذیل است که سید نعمت‌الله جزائری در کتاب مقامات که شرح اسماء الله بوده بمناسبت شرح اسم مبارک شهید مینویسد از آنجا که برخی از مردم خیال میکردند استاد علامه ما ملا محسن فیض صوفی است یکی از مشهدهایها در ضمن نامه‌ایکه به پارسی برای او نوشته چنین اظهار میدارد.

عرضه داشت بنده‌ی کمترین محمد مقیم مشهدی، به عرض میرساند که صلاحیت آثار مولانا محمد علی صوفی مشهور بمقری تا از دارالسلطنه اصفهان بمشهد مقدس مراجعت نموده مکرر در محافل و مجالس اظهار میکند که در باب ذکر جلی کردن و در اثنای تکلم بکلمه طیبه، اشعار عاشقانه خواندن و وجد نمودن و رقصیدن و حیوانی نخوردن و چله داشتن و غیرذلک از اموری که متصوفه برسم عبادت می‌آورند از عالیجناب معلی‌القاب اخوندیم دام ظلّه مرخص و مأذون شده بلکه مسمی مذکور در مجلس رفیع‌الشان نیز گاهی امثال اینها واقع نمود استدعا چنانست از حقیقت‌ماجرا شیعیان اینجا را اطلاع بخشند که آیا آنچه صلاحیت آثار مزبور بخدام کرام ایشان اسناد میکند وقوع دارد یا نه اگر چنانچه واقعی بوده باشد بمکان پیروی آنها لازم شمرند و اگر خلاف واقع مذکور ساخته است دست از این قسم حرکات بکشند.

الجواب بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم: سبحانک، هذا بهتان عظیم، حاشا که بنده تجویز کنم رسم تعبدی را که در قرآن و حدیث اذنی در آن وارد نشده باشد و تعبد رسمی که از ائمه معصومین صلوات‌الله‌علیهم خبری در مشروعیت آن نرسیده باشد بلکه نص قرآن به خلاف آن نازل باشد قال الله تعالی ادعوا ربکم تضرعا و خفیه انه لا یجب‌المعتدین یعنی

بخوانید پروردگار خود را از روی زاری و ترس و پست تر از بلند گفتن و در حدیث نیز وارد است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اصحاب را منع فرمودند از فریاد برآوردن به تکبیر و تهلیل منع بلیغ و فرموده‌اند که ندا نمیکنید شما کسی را که نشنود یا دور باشد و سایر امور مذکوره نیز یا منع از آن بخصوص وارد است یا اذن در آن وارد نیست یعظم الله ان تعد دوالمثله ان کنتم مؤمنین و کتب محمد بن مرتضی المدعوب بحسن .

پس از این سید نعمت الله پاره‌ای از کلمات طریفه فیض را که پیش از این ایراد کردیم متعرض شده و در پایان اظهار داشته فیض در موارد بسیاری حضرات صوفیه را مورد بی‌مهری قرار داده و با سخنان ناهنجاری از آنان نکوهش نموده بنابراین چگونه ممکن است فیض را از آنان بشمار آورد و در ردیف آنها نامبرداری کرد .

مؤلف گوید مؤید اظهاریه فوق آنکه استاد بزرگوارش ملا صدرا شیرازی (صدرالمتالهین قده) مؤلف کتاب اسفار و امثال آن که کاملاً طرف توجه فیض بوده و معظم له در اکثر تحقیقات خود از فکر او کمال بهره‌بری را داشته منکر طریقه صوفیه بوده و کتابی در رد آنان بنام کسر الاصلام الجاهلیه فی کفر جماعه الصوفیه نوشته و ما متاسفانه در شرح حال معظم له بدین کتاب اشاره‌ای نکردیم .

و برآستی از مؤلف لؤلؤه شگفت است که نامبرده مرحوم صدرالمتالهین و فیض را از گروه صوفیه قلمداد کرده و میتوان گفت مؤلف لؤلؤه بر اثر تبعاعدیکه از رویه‌ی ارباب معقول داشته و عدم امتیاز پیروان آل رسول را از دیگران ناچار نامبردگان را از آنها پنداشته با آنکه پیروان آل رسول حکماء ربانی و اولیاء ایمانی حقد و دیگران متصوفان مدعیند و تفاوتشان از زمین تا آسمانست .

برخی از رجالیه ذیل احوال فیض اظهار داشته‌وی از نامداران محدثان و نقادان محققان بوده او را بتصوف بسته‌اند با آنکه دامن او پاکتر از آنست که از آنها بشمار آید آری او از عارفان بزرگوار است و در آثار خود که در علوم متنوعه نگاشته است در مقام تتبع و تفتیش از رویه ارباب فنون پیروی کرده و بی‌اطلاعان ظواهر تحقیقات او را مدرک اراده‌ی خود قرار داده و گمانهای بی‌اساسی را درباره‌ی او اظهار داشته‌اند انتهی .

مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال ملا عبدالرزاق لاهیجی حکیم نوشتیم نامبرده داماد صدرالمتالهین بود و فیض نیز افتخار دامادی آنجناب را داشت و هر دو سراینده بنام عهد خود بودند و اشعاری نیکو میسرودند ، صدرالمتالهین تخلص مترجم حاضر ما را فیض و تخلص لاهیجی را فیاض تعیین کرد و حکایت شیرینی مناسب با هر دو تخلص از

صاحب ریاض نقل کردیم بدانجا رجوع شود .

در یکی از مدارک معتبره نوشته هنگامی فیض اشعار ذیل را برای فیاض فرستاد .
 قلم گرفتم و گفتم مگر دعا بنویسم
 زشکوه بانگ برآمد مرا نویس دلم گفت
 دعا و شکوه بهم در نزاع و من متحیر
 اگر سرگله و شکوه را کنم ز تو هیهات
 مداد بحر و بیاض زمین وفا ننماید
 نه بحر ماندونه بر نه خشک ماند و نه تر
 چه بر ذکای تو هست اعتماد هیچ نگویم
 نمیشود که شکایت زدست تونکند فیض
 فیاض در پاسخ اشعار ذیل را فرستاد :

دلم خوش است اگر شکوه گر دعا بنویسی
 چه شکوهی توبه است از دعای هر که بجز تست
 هزار ساله وفاقی مرا بس است که گاهی
 تراست خامه جادو زبان عجیب نباشد
 تو گر شمایل خوبی رقم کنی بتوانی
 کتاب درد دلم مشکست مشکل و مشکل
 از آن بمن بنویسی تو نکته ای که مبادا
 مروتی که نداری عجب ز خویش نداری
 امید هست که تحریک لطف گوشه چشمی
 ترا که شیوه اخلاصم از قدیم عیانست
 قبول کرده ام ای دوست حرفها که نکردم
 عجب ز طالع فیاض ناامید ندارم
 فیض دیوان بزرگی به پارسی مشتمل بر فنون شعر از قصائد و غزل و مدیح و مناجات
 و امثال اینها بوجود آورده در عین حال از آنجا که رعایت مراتب فقه و زهد و تقوی و
 خواسته های باطنی حدیث را نموده آثار نظمی او آزادی اشعار پارسی و تازی شیخ بهائی قده
 را ندارند .

از جمله آثار پارسی او قطعه زیر است :

که هر چه تو بنویسی بمدعا بنویسی
 چه حاجت است که زحمت کشی دعا بنویسی
 کنی وفا و مرا نام بی وفا بنویسی
 اگر شکایت بیجای من بجا بنویسی
 که هم کرشمه نگاری و هم ادا بنویسی
 اگر تو گوش کنی تا براو چها بنویسی
 خدا نخواسته درد مرا دوا بنویسی
 که خون بریزی و آنگاه خونبها بنویسی
 کند اشاره که از بهر من شفا بنویسی
 بغیر شکوه بیجا بمن چرا بنویسی
 مگر تو هم خط بطلان ماضی بنویسی
 که در کتابت دشنام او دعا بنویسی

نور بصیرت از در عترت مصطفی طلب
دست در این سفینه زن دامن نا خدا طلب
معرفت از طلب کنی از برکات ما طلب
از بر ما شفا بجو از در ما دعا طلب
صاحب مدعا بیا از در ما دعا طلب

به ز کوه حسناتست بمیزان بردن
به ز صد سال نماز است به پایان بردن
به ز صد حج قبولست بدیوان بردن
به ز صد ناقه حمر است بقربان بردن
به ز صوم رمضانست بشعبان بردن
به ز صد خرمن طاعات بدیان بردن
حاجت مؤمن محتاج باحسان بردن
به ز شب خیزی و شایبش زیاران بردن
به ز اشکستن کفار و اسیران بردن
طاعتش راندهی تن فتوان جان بردن
از خداوند اشارت ز تو فرمان بردن
بخش کل تن بتوان فیض بجانان بردن

نه هر سخن که بخاطر رسد توان گفتن
اشارتی بیکی گفتن و دو بشنفتن
که بهتر است ز بیداری عبث خفتن

مؤلف گوید در پشت نسخه از کتاب صافی کهنسالی چنین نوشته بود ملامحسن

فیض در سن هشتاد و چهار سالگی سال ۱۰۹۱ در گذشته .

ملاحسن قزوینی : از ادبا و نحوای عصر خود بوده شرح عوامل صدگانه نحو کماز

آثار اوست مشهور است و در ردیف کتابهای ادبی مبتدیانست .

نامبرده از متاخران و از شاگردان میرزا قوام الدین قزوینی است که شرح حال او را

ذیل ترجمه شیخ جعفر قاضی متعرض شدیم .

سالک راه حق بیا نور هدی ز ما طلب
هست سفینه نجات عترت و نا خدا خدا
دم بدمم بگوش هوش میفکنندم این سروش
خسته جهل را بگو هرزه مگرد کو بگو
مفلس بی نوا بیا از بر ما ببر نوا
از اشعار اوست :

ذره درد به آن مایه درمان بردن
ایستادن نفسی نزد مسیحا نفسی
یک طواف سر کوی ولی حق کردن
تا توانی ز کسی بار گرانی برهان
یک گرسنه بطعامی بنوازی روزی
یک جو از دوش مدین دینی اگر برداری
به ز آزادی صد بنده فرمان بردار
دست افتاده بگیری ز زمین برخیزد
نفس خود را شکنی تا که اسیر تو شود
خواهی از جان سلامت ببری تن درده
سرتسلیم بنه هر چه بگوید بشنو
دل بدست آرز صاحب دل و جان از جانان
از اوست در کم گفتن :

بهوش باش که حرف نگفتنی نجهد
یکی زبان و دو گوش است اهل معنی را
سخن چوسود ندارد نگفتنش اولی است

ملا محسن منظومه شافیهی او را شرح کرده و بطوریکه در نظر دارم منظومهی ارزندهای در معانی و بیان و امثال اینها از آثار دیگر دارد.

(۴) سید محسن بن سید حسن حسینی اعرجی کاظمی دارالسلامی کاظمی از نامداران روزگار بوده و در فقه و اصول محقق بنام بشمار میآمده.

کاظمی در سن متجاوز از سی سالگی به تحصیل علم پرداخت در عین حال مقامی رفیع و منزلتی بدیع بدست آورد.

کاظمی حدائق کمالات خود را از سید صدرالدین قمی استفاده کرده و از شاگردان آقا باقر بهبهانی قده بوده و از او روایت میکرده و از شیخ سلیمان بن معتوق عاملی که از شیخ یوسف بحرانی روایت داشته و همچنین از محقق میرزا ابوالقاسم قمی روایت مینموده. و بسیاری از اعظام فضلاء این روزگار از قبیل سید افقه افخر مؤلف مطالع الانوار حجه الاسلام شفتی و سید صدرالدین عاملی و شیخ محمد تقی مؤلف حاشیه معالم و سید عبدالله کاظمی مشهور به شبر که ما شرح حال هر یک را در موقع خود ایراد کرده ایم از شاگردان او بوده اند.

حجه الاسلام مبرور در اجازت های مرقوم داشته ذیل نامبرداری از مشایخ خود اورا بی نهایت ستوده و بزرگی فاضل و نبیل و فهمیده و خردمند قلمداد کرده و جلالت قدر و منزلت او را توضیح داده و او را پیشوای پارسایان و زاهدان و از دنیاگذشتگان معرفی کرده از جمله آثار او که مقبولیت عامه پیدا کرده کتاب بزرگ و ارزندهی اوست بنام محصول در علم اصول و دیگر الوافی در شرح وافیه ملا عبدالله تونی و سلاله الاجتهاد در فقه و منظومهای در کلیه اشباه و نظائر مسائل فروع این کتاب بسبک نزهه الناظر یحیی بن سعید حلی پسر عموی محقق قده تالیف شده.

محقق کاظمی اشعاری نیکو و مراثی ارزنده و فراوانی در سوگ اهل بیت اطهار صلوات الله علیهم اجمعین سروده.

محقق مبرور در نهایت زهد و تقوی و پاکدامنی میزیست و بزرگی منصف بوده و در شهر کاظمین در پناه امامین هم امین زندگی میکرده و اقامه جماعت می نموده.

محقق کاظمی، فرزندی شایسته و فقیه داشته که در روزگار پدر بزرگوارش در گذشته و بطوریکه اطلاع یافته ام پدرش در مجمع درس برخی از تحقیقات را از او می پرسیده (۱).

۱ - بطوریکه در تزییلات مینویسیم منظور از معظم له سید علی است که در جوانی و روزگار پدر بزرگوارش در گذشت.

محقق معظم له در اوائل ۱۲۴۰ (مرغ) رحلت فرموده، و طایر فرخنده بالش به ریاض رضوان پرواز کرد قدس الله سره.

(۵) شیخ شمس‌الدین محفوظ بن و شاح بن محمد حلی.

از بزرگان شاگردان محقق حلی بوده و ما در باب جیم ذیل احوال محقق مبرور به پاره‌ای از مناقب او اشاره کردیم.

مؤلف امل از وی کمال بزرگداشت را نموده و مینویسد نامبرده عالمی فاضل و ادیبی شاعر و جلیل‌القدر بود و در روزگارش از اعیان دانشمندان و بزرگان آنان بشمار می‌آمده و هنگامیکه درگذشت حسن بن علی بن داود صاحب رجال معروف قصیده‌ای در سوک او گفت که برخی از آنرا بمناسبت احوال وی ایراد کردیم.

شمس‌الدین با محقق حلی مکاتبات و نامه‌هایی به نظم و نثر داشته بخشی از آنها را شیخ حسن صاحب معالم در اجازه‌ی معروفش ایراد نموده نامبرده ذیل نام شمس‌الدین مینویسد این بزرگوار از دانشمندان بنام روزگار خود بوده و من در یکی از مجموعه‌ها به خط شهید اول مطالبی خوانده‌ام که همگی حاکی از موقعیت و مقام ارزنده‌ی اوست از جمله: مینویسد نامبرده ابیاتی را که از جمله ابیات زیر است برای محقق حلی نوشته:

الی لقاءک، جذب المفرم العانی
و قدر ماه باعراض و هجران

اغیب عنک و اشراقی تجاذبنی
الی لقاء حبیب شبه بدرجی
از همان قصیده است:

عند انتباهی و عندالنوم یغشانی
فانت ذکری فی سری و اعلانی
لطال نحوک تر دادی و اتیانی
یا اوحد الدهر یا من ماله شان
بمن یلوم و فی حبیک یلحانی
لم یختلف ابدا فی فضلک اثنان

قلبی و شخصک مقرونان فی قرن
حللت منی محل الروح فی جسدی
لولا المخافه من کره و من ملل
یا جعفر بن سعید یا امام هدی
انی بحبک مغری غیر مکترب
فانت سید اهل الفضل کلهم

از کنار تو دور میشوم و حال آنکه اشتیاقهای پی‌درپی مرا مانند گرفتار رنج‌دیده به دیدار تو میکشد بیدار دوستی میخواند که مانند ماه شب چهارده جهان را روشن ساخته متاسفانه روزگار بین او و ارادتمندانش جدائی بوجود آورده دل من و شخص تو به یکدیگر پیوسته‌اند و در خواب و بیداری از فکر تو بیرون نمی‌باشم تو در کالبد من بمنزله‌ی روحی و در آشکار و نهان ورد زبان منی هرگاه بیم آن نبود که از رفت و آمد بی‌نهایت من رنجیده

خاطر میشدی همواره در نزد تو بودم ای جعفر بن سعید و ای پیشوای هدایت یافتگان و ای یکتای روزگار که مانندی نداری همانا من فریفته توام و از سرزنش مخالفان و آنها که مراد را علاقمندی بتو ملامت میکنند باکی ندارم تو بزرگ همه ارباب فضیلتی کسی را همتای تو نمیدانم .

تا به آخر اشعار که شیخ حسن آنها را ایراد نموده و پاسخی را که محقق به نظم و نثر داده در همان اجازه آورده و مؤلف امل همی آنها را مفصلاً نقل نموده و ما نیز ذیل احوال محقق بدانها اشاره کردیم .

مؤلف گوید کمال الدین بن حماد واسطی از وی روایت میکرده و از قرائن بدست میآید شمس الدین از سید فخار بن معد موسوی سابق الذکر روایت می نموده .

پیش از این اظهار داشتیم شیخ شمس الدین با سالم بن محفوظ بن عزیزه بن و شاح سورانی حلی که مقدم بروی بوده و از فقهاء و مؤلفانست نسبت داشته (۱) .

و فرزندش قاضی تاج الدین ابوعلی محمد بن محفوظ بن و شاح بن محمد از وی روایت میکرده محمد بن قاسم بن معیه آتی الذکر از او روایت می نموده .

از کسانی که بر اثر رحلت شمس الدین قصیده‌های در سوک او گفته شیخ مهذب الدین محمود بن یحیی بن محمد بن سالم شیبانی حلی است که از فقهاء و ادبا بوده و ابن معیه از او روایت میکرده قصیده وی در کمال اهمیت و ارزندگی بوده چنانچه کمتر قصیده‌های مانند آن در سوک بزرگی سروده شده :

من بعد فرقه سیدالشعراء
علم الشریعه قدوه العلماء
و یفیض منها بحر کل عطاء
ما للدعاوی غطیت بغطاء
شمس المعالی اوجد الفضلاء
و لسانه الماضی علی الاعداء
و یبینها بالكشف والامضاء
معنی حقیقه خالق الاشیاء

عزالعزاء فلات حین عزاء
العالم الحبر الامام المرتضی
اکذا المنون تهدا طواد الحجی
ما للفتاوی لا یرد جوابها
ما ذاک الاحین مات فقیها
ذهب الذی کنا نصول بعزه
من للفتاوی المشکلات یحلها
من للكلام یبین من اسراره

۱ - مؤلف ذیل احوال سالم مینویسد شمس الدین محفوظ پدر سالم بن محفوظ است و حال آنکه در تذییل مینویسیم نامبردگان پدر و فرزند نبوده اند .

من ذالعلم النحو واللغه التي	جاءت غرائبها عن الفصحاء
من للعروض يبين من اسراره	الخافي و من للشعروالشعراء
ما خلت قبل يحط في قعرالثرى	ان البدور تغيب في الغبراء
اي موت محفوظ و ابقى بعده	عذر لعمرک موته و بقائي
مولای شمس الدین یا فخرالاعلا	ما لی انادی لا تجیب ندائی

پس از درگذشت سید سرایندگان موقعیتی برای عزاداری باقی نمی ماند آری او دانشمندی بی مانند و پیشوائی برجسته و نشان شریعت اسلام و پیشوای دانشمندان اعلام بود مرگها اینچنین کوههای خرد را متزلزل میسازند و دریای اندوه را به تلاطم می آورند چگونه شد پاسخ فتواها داده نمیشود و چگونه شد ادعاها در پرده مانداری این پیش آمد از آن هنگام بود که فقیه ما شمس المعالی که در فضیلت یکتای بی همتا بود از این جهان رخت بر بست شخصی بر مرکب اندوهبار مرگ سوار شد که ما از موقعیت او بر مخالفان خود حمله ور میشدیم و او خود زبان برائی علیه دشمنان داشت فتواهای مشکل را حل میکرد و حقایق آنها را آشکار مینمود و بمهر دانشمندی خود امضا مینمود اسرار علم کلام راه پیدا میساخت و مردم را از حقیقت آفریدگار جهان اطلاع میداد علم نحو و لغت را که غرائب آن از فصحاء بدست ما آمده توضیح میداد از اسرار علم عروض خبر میداد و مضامین عالیه شعر را تشریح میکرد تا پیش از آنکه او در دل خاک پنهان شود خیال نمیکردم ماههای شب چهاردهم در محاق خاک درمی آیند آیا درست است محفوظ بمیرد و من پس از او برای پایداری خود بهانه های داشته باشم ای مولای من ای شمس الدین وای مایه سر بلندی دانشمندان چه اتفاق افتاده ترا میخوانم و پاسخ مرا نمیدهی .

از کسانی که در سوک او سوگواری نموده .

سید صفی الدین محمد بن حسن بن ابی الرضا علوی بغدادی است وی از فقهاء و نیکو کاران و سرایندگان بنام عصر خود بوده و شهید اول و ابن معیه از وی روایت کرده اند .

معظم له قصیده های در سوک او گفته که به برخی از آن اشاره میشود :

مصاب اصاب القلب منه و جیب	و صابت لجفن العین فیه غروب
یعز علينا فقد مولی لفقده	غدت زهره الايام و هی شحوب
و طاب له فی الناس ذکر و محتد	کما طاب منه مشهد و مفیب
الالیت شمس الدین بالشمس یقتدی	فیصبح فینا طالعاً و یغیب
فمن ذایحل الشمکلات و من اذا	رمی غرض المعنی الدقیق یصیب

و من یکشف الغماء عنا و من له
فلا قام جنح الليل بعدک خاشع
و لا سال فوق الطرس من کف کاتب
و بعدک لاسح الغمام و لا شدا
نوال اذا ضن الغمام یصوب
و لا صام فی حرالهجیر منیب
یراع عن السمر الطوال ینوب
الحممام و لاهبت صبا و جنوب

مرگ محفوظ اندوهی بود که دل دوستان از آن به طپش افتاد و دیدگان اشکآلود گردید فقدان او بر ما گران آمد و دل روزگار از آن ناتوان شد مردم خود را بیاد او دلداری میدادند و نام او را در حضور و غیبت سرزبانها داشتند ای کاش شمسالدین از خورشید پیروی میکرد و طلوع و غروب میداشت نه آنکه بیکبار از فراز خانه دوستان غروب نماید پس از او چه کسی مشکلات ما را حل میکند و چه کسی تیر معنی دقیق را به هدف می‌رساند و چه کسی اندوه ما را برطرف می‌سازد و چه کسی در هنگام بخالت ابر باران رحمت را بر ما جاری میکند پس از تو کسی نیست در دل شبهای تیره با کمال خشوع بدرگاه خدا بنالد و در شدت گرما دست انابت بطرف خدا دراز کند و کدام نویسنده است پس از تو قلم بر صفحه کاغذ بیاورد و حقایق را بجای افسانهها بنگارد پس از تو ابر آسمان باران رحمت خود را دریغ خواهد کرد و کبوتر خوانندگی نخواهد نمود و باد صبا و جنوب بوزش نخواهد آمد .

(۶) ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحق کلینی رازی مؤلف کتاب کافی و خواهرزاده
علان کلینی است (۱) .

محدث حر عاملی بنا بر آنچه از مقدمات تحریر وسائل الشیعه اش نقل شده در ضبط
کلین مینویسد .

فیروزآبادی در قاموس اظهار داشته کلین بر وزن امیر نام دهکده ایست در ری و از
آنجاست محمد بن یعقوب کلینی از فقهاء شیعه انتهى .

آنچه را از گروهی از دانشمندان ری شنیده‌ام در ری دو قریه بنام کلین بر وزن امیر و
کلین مصغر بر وزن رجیل بوده و در آنجاست مرقد شیخ یعقوب کلینی لیکن مرقد فرزندش
ابوجعفر محمد در بغداد است و گوئیا فیروزآبادی از وجود قریه کلین مصغر بی اطلاع بوده و
محمد بن یعقوب از این قریه است مؤلف قاموس اشتباها او را از قریه کلین بر وزن
امیر دانسته .

۱ - شرح حال مفصلی شیخ عبدالحسین مظفر در آغاز اصول کافی که خود به شرح و تعلیق
آن پرداخته مرقوم داشته مراجعه شود .

در مثل آمده اهل مکه اعراف بشعابها مردم مکه به دره‌های آنجا از دیگران آشناترند یعنی ما که اهل ری میباشیم بهتر از قراء و دیهات آن اطلاع داریم تا آدمی که از مردم فیروزآباد فارس است ، انتهی اظهار شیخ حر عاملی .

شهید در اجازهایکه علامه مجلسی در اجازات بحار ایراد کرده مینویسد کلین با تشدید لام .

مؤلف گوید این وزن با طرز تکبیر آن اسم سازگار است نه تصغیر آن مؤلف عوائدالایام پس از اظهار نظر فیروزآبادی مینویسد اینک دهکده کلین در نزدیک کرج موجود است و من از کنار آن گذشته و مردم آن اطراف قریه مزبور را کلین با کاف مضموم و فتح لام میخوانند و در آنجا مرقد شیخ یعقوب پدر شیخ ابوجعفر موجود و مزار است .

مؤلف توضیح الاشتباه ذیل ترجمه احمد بن ابراهیم معروف به علان کلینی مینویسد علامه حلی کلین را بضم کاف و فتح لام ضبط کرده و اظهاریه فیروزآبادی را که آنرا بروزن امیر ضبط کرده نادرست دانسته اظهار داشته حق اینست کلین بضم کاف و فتح لام بر وزن زبیر باشد .

از سمعانی نقل کرده کلین بضم کاف و فتح لام دهی است از دیهات ری انتهی .
آری کلین بر وزن امیر دیهی است از ورامین ری لیکن محمد بن یعقوب کلینی از مردم آنجا نمیباشد .

محدث نیشابوری در رجال خود مینویسد ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحق کلینی رازی منسوبست به کلین به صیغه تصغیر و یا بنا به ضبط شهید اول در اجازهاش کلین با تشدید لامست لیکن ضبطی را که فیروزآبادی متعرض است و آنرا مکبر و بر وزن امیر دانسته مربوط بمحل کلینی نبوده بلکه آن یکی از دیهات ورامین است و کلین مصغر از دیهات فساپویه و نزدیک به یک فرسخ مانده به کنار گرد است و مرقد پدرش شیخ یعقوب در آنجاست و مزار معروفست .

پس از این محدث نامبرده از جامع الاصول جزری و شرح مصابیح طیبی و امثال آنها از اعظم دانشمندان اهل سنت نقل کرده نامبردگان اعتراف کرده‌اند کلینی از مجد دین قرن سوم شریعت اسلام است ، آری او عبارات نامبردگان را ناتمام ایراد کرده بطوری که مقصود اصلی بیان آنرا آشکارا نمیکند شایسته است ما عبارات آنها را بطوریکه وافی به مقصود باشد از شرح مصابیح نقل کنیم طیبی در شرح حدیث معروف نبوی که بغوی در مصابیح آورده فرموده است ان الله عزوجل یبعث لهذه الامه علی راس کل ماه سنه من یجددها

خدایمتعال بخاطر برقراری عقیدہ امت آخرالزمان در سرہر صدسالی بزرگی را مامور میدارد تا آئین اسلام را تجدید و تحکیم نماید .

پس از این نگاشته دانشمندان در تاویل و توضیح حدیث مزبور اظهاراتی کرده و هر یک مطابق با مذهب و مراء خود شخصی را کہ متکفل امور شریعتی بوده مصداق آن حدیث دانسته شایسته است حدیث مزبور را حمل بر عموم کرده زیرا لفظ من اختصاصی نبوده بلکه مصداق مفرد و جمع قرار میگیرد و نیز اختصاصی به فقہاء ندارد ہرچند مردم در امور دینی حداکثر استفادہ را از آنان می نمایند در عین حال امت اسلامی از وجود خلفاء و سلاطین و محدثان و قاریان و واعظان و زاهدان نیز کمال بہرہوری را دارند زیرا حفظ دین و قوانین سیاست و نشر عدل و داد وظیفہ خلفاء و سلاطین است و همچنین قاریان و محدثان بہ ضبط آیات شریفہ قرآن و بیان حدیث کہ اساس اصول شرعی و ادلہ آنند میپردازند و زاهدان بہ اندرز مردم و تقوی و زہد اشتغال میورزند و بالاخرہ کسیکہ اینگونہ ماموریتی از طرف خدا پیدا میکند باید ہمہی فنون مزبورہ را بسرحد کمال دارا باشد بنابراین :

مجدد سدهی اول از خلفا عمر بن عبدالعزیز و از فقہاء محمد بن علی باقر (ع) و قاسم بن محمد بن ابوبکر و سالم بن عبداللہ بن عمرو حسن بصری و افرادی کہ در طبقہ آنها بوده و از قراء عبداللہ بن کثیر و از محدثان ابن شہاب زہری و امثال او از تابعان و تابعان تابعان بوده .

مجدد ماہ دوم از خلفاء مامون از فقہاء شافعی و احمد حنبل و لؤلؤی از اصحاب ابوحنیفہ و اشہب از اصحاب مالک و از امامیہ حضرت علی بن موسی الرضا (ع) و از قاریہا یعقوب حصرمی و از محدثان یحیی

مجدد سده سوم از خلفا مقتدر باللہ از فقہا ابوالعباس سربج شافعی و ابو جعفر طحاوی حنفی و ابن حلال حنبلی و ابو جعفر رازی امامی و از متکلمان ابوالحسن اشعری و از قاریان ابوبکر احمد بن موسی مجاہد و از محدثان ابو عبداللہ الرحمن نسائی است .

مجدد ماہ چہارم از خلفا قادر باللہ و از فقہاء ابو حامد اسفراینی شافعی و ابوبکر خوارزمی حنفی و ابو محمد عبدالوہاب مالکی و ابو عبداللہ حسین حنبلی و مرتضی موسوی برادر سید رضی شاعر و از متکلمان قاضی ابوبکر باقلانی و ابن فورک و از محدثان حاکم بن بیع و از قاریہا ابوالحسن حمای از زاهدان ابوبکر دینوری .

مجدد سدهی پنجم از خلفا مستظہر باللہ از فقہاء امام ابو حامد غزالی شافعی و قاضی محمد بن مروزی حنفی و ابوالحسن راعوی حنبلی و از محدثان رزین بن عبدری از قاریہا

ابوالعز قلانسی .

طیبی گوید نامبردگان از افراد معروفی هستند که در انقضای هر سده‌ای و درآمد سده‌ی دیگری زنده و شخص بنامی بودند انتهی .

مؤلف گوید منظورش از ابوجعفر رازی که او را در ردیف فقهاء مشهور آورده شیخ کلینی است .

چنانچه بنا بنقلی که از جامع الاصول جزری شده مینویسد ابوجعفر محمد بن یعقوب رازی پیشوای مذهب اهل بیت (ع) و در مذهب شیعه عالمی بزرگوار و فاضلی مشهور بوده و از او در ردیف مجددان مآه سوم نامبرده شده .

و نیز از او روایت شده در کتاب مزبور مینویسد از خواص شیعه که در سر هر صدسالی مجدد مذهب خود بوده‌اند نامبردگان ذیلند .

مجدد مآه دوم علی بن موسی الرضا (ع) مجدد مآه سوم محمد بن یعقوب مجدد مآه چهارم علی بن حسین معروف بمرتضی .

از کتاب تبصیر ابن حجر عسقلانی نقل شده مینویسد ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی از رؤساء فضلاء شیعه بوده و در ایام مقتدر عباسی میزیسته و از مردم کلین عراق عجم است .

مؤلف گوید پیش از این در بسیاری از عناوین گذشته بمروجین دین اسلام که در سر هر صدسالی ظهور کرده اشاره کرده‌ایم و اطمینان داریم بحکم قاعده لطف و بمنظور تنظیم امور ملت بیضاء اسلام باید در هر سده‌ای چنان شخصیتی که دارای نبوغ فکر و دانش است ظهور نماید و هرگاه نص صحیحی هم در اینخصوص نرسیده باشد باز بطوریکه گفتیم ظهور او لازمست و همین موضوع را نیز در روزگار سائر از انبیاء باید اعتراف کرد هرچند طول عمرهای آنان مستلزم صدسال نبوده درعین حال وجود چنان مجددی لازمست .

مؤلف ریاض السالکین در ذیل دعاء چهارم صحیفه سجادیه بمناسبت جمله دعاء آنحضرت که فرموده فی کل دهر و زمان ارسلت فیه رسولا واقمت لاهله دلیلا من لدن آدم الی محمد (ص) از آغاز پیدایش حضرت آدم تا حضرت محمد در تمام روزگاران رسولی را برای رهبری مردم مبعوث کردی و برای اهل آن دلیلی را برقرار داشتی نوشته است یکی از علما گفته همانا خدا بمتعال برای آشکار کردن دین قویم و صراط مستقیم خویش در هر هزار سالی پیمبری را مبعوث میفرموده و معجزات بیسابقه و بینات بیمانندی در اختیار او در میآورد .

بدیہی است نمی گوئیم در سر هر هزار سالی پیمبری بر می انگیزانده بلکه میگوئیم در هر هزار سالی پیمبری را مبعوث میفرموده بنابراین ممکن است فاصله هر پیمبری از پیمبر دیگر هزار سال یا کمتر باشد (۱) .

بنابراین در هزاره اول ابوالبشر آدم صلوات الله علیه و در دوم شیخ المرسلین نوح (ع) و در سوم خلیل الله ابراهیم و در چهارم کلیم الله موسی و در پنجم نبی الله سلیمان بن داود و در ششم روح الله عیسی و در هفتم حبیب الله محمد مصطفی صلی الله علیه وآله و سلم ظهور کردند و نبوت بآنحضرت پایان یافت و هزاره های دنیای پیمبری بوجود آن جناب خاتمه پیدا کرد .

سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده دنیا جمعه ایست از جمعه های آخرت یعنی هفته ایست از هفته های آن که عبارت از هفت هزار سال باشد شش هزار و صد سال از آن گذشته و صدها سال پس از آن خواهد آمد .

خلاصه موقعیت کلینی بالاتر از آنستکه بزرگان شیعه و سنی او را بعظمت شناسند و یا پرده های اجمال بر تفصیل از زندگی علمی و دینی او بکشند و یا درخشندگی آثار او روبه خاموشی گذارد .

آری او در حقیقت امین اسلام و در طریقت دلیل اعلام و در شریعت از اجلاء بنامست کسی در استواری گفتار و محکمی رفتار او بویژه موقعیتی که در باطن در پیشگاه ائمه اطهار دارد شکی ندارد و در فضیلت و جلالت او همین پس که طائفه شیعه او را اوثق از محمدین ثلاثه که کتب اربعه یادگار جاوید آنهاست و رؤساء ارزنده مذهب شیعه اند شمرده اند .

شیخ شهید در اجازه ای که برای علی بن خازن حائری نگاشته اظهار میدارد کتاب کافی اثر مهمی است که در آثار شیعه کتابی مانند آن تالیف نشده .

پیش از او علامه حلی به پیروی از شیخ نجاشی که آراء او در رجال موقعیت ارزنده ای دارد پس از بزرگداشت او مینویسد کلینی در حدیث از همه محدثان شایسته تر و مهارت ویژه ای در حدیث داشت کتاب معروفش را که بنام کافی موسوم است در ظرف بیست سال

۱ - بابا طاهر گفته : مو آن بحریم که در ظرف آمدستم : مو آن نقطه

که در حرف آمدستم . بهر الفی الف قدی برآید : الف قدم که در الف آمدستم .

تالیف نموده (۱) .

شهید ثانی در شرح درایه الحدیث اظهار میدارد رویه اعلام شیعه براساس چهارصد اثر از چهارصد محدث که بنام اصول خوانده شده پایدار بوده و بزرگان شیعه اعتماد تمامی بر آنها داشتند سپس دست حوادث روزگار از آستین ستمگری بیرون آمد و حداکثر آنها را دستخوش هوا و هوس خود قرار داد طولی نکشید عده‌ای تصمیم گرفته و آنها را در آثار خود تلخیص و تدوین نموده و یادگارهای ارزنده‌ای از خود بجای گذاردند .

مهمترین و بهترین آنها کافی محمد بن یعقوب کلینی و تهذیب شیخ ابوجعفر طوسی و استبصار آنجناب که مختصرتر از تهذیب است و بپایه‌ایست که میتوان بجای استبصار آن اکتفا کرد و کتاب من لایحضره الفقیه نیز کتاب پسندیده و قابل استفاده است .

شیخ علی نواده‌ی شهید ثانی در کتاب درالمنظوم مینویسد حواشی حاضر تعلیقات ناچیزیست که بر اصول کافی که آبشخور گوارائی است تالیف ثقه جلیل محمد بن یعقوب کلینی انا رالله برهانه و اعلی فی علیین مکانه تنظیم نموده و بجان خودم سوگند تابحال کسی اثر ارزنده‌ای در حدیث مانند آن تالیف نکرده و هرگاه ما تنها به این کتاب اکتفا کنیم و از شرح زندگی او خودداری کنیم بدیهی است خود آن برای موقعیت و عظمت آنجناب کافی خواهد بود .

شیخ علی کرکی عاملی که از مروجین شریعت مطهره اسلامست در اجازه مهمی که برای قاضی صفی‌الدین عیسی نوشته مینویسد از جمله همگی آثار و مرویات شیخ امام سعید حافظ و محدث ثقه جامع احادیث اهل بیت (ع) ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی مؤلف کتاب کبیری در حدیث بنام کافی که تا کنون مانند آن تالیف نشده .

تا آنجا که مینویسد در این کتاب احادیث شرعی و اسرار دینی باندازه گرد آمده که در سایر آثار دیگر نظیر آنها دیده نمیشود .

شیخ کلینی از گروه بسیاری از علمای اهل بیت (ع) و رجال و محدثان آنان روایت میکند .

از قبیل علی بن ابراهیم قمی و او روایت میکند از پدرش ابراهیم و مانند محمد بن علی بن محبوب و او روایت میکند از محمد بن احمد علوی و او روایت میکند از سید اجل حضرت ابوالحسن علی بن جعفر (ع) از برادر بزرگوارش حضرت فخرالشیعه و امام الشریعه

۱ - شرح مفصلی علامه نوری در فائده چهارم از مستدرک در باره کافی مرقوم فرموده بسیار قابل اهمیت است .

مولانا حضرت موسی بن جعفر صلوات اللہ علیہما از پدران نامدارش صلوات اللہ علیہم اجمعین .

سید حسین بن حیدر کرکی کہ از فقہاء ثقفہ و جلیل القدر و شیخ اجازہی محقق سبزوار است در اجازہ خود مینویسد بسند متصل از ابن قولویہ ہمکی آثار و مرویات شیخ امام ثقفہ الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی از جملہ کتاب کافی کہ مشتمل بر پنجاہ کتاب بودہ با سانیدی کہ در آن موجود است و ہر حدیثی از آن متصل بائمہ طاہرینست .
مؤلف گوید آنچه را سید کرکی مرقوم فرمودہ منافی با اظهارات شیخ طوسی است معظم لہ در فہرست آثار شیعہ پس از توثیق کلینی مینویسد معظم لہ آثاری دارد از جملہ کافی است کہ مشتمل برسی کتابست ما ہمہی روایات آنرا بتوسط استادمان شیخ ابو عبد اللہ محمد بن محمد بن نعمان مفید رضی اللہ عنہ از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویہ از او روایت میکنیم .

شیخ بہائی قدہ در پایان وجیزہاش در درایہ مینویسد کافی تالیف ثقفہ الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی عطر اللہ مرقدہ میباشد .

این کتاب را معظم لہ در مدت بیست سال جمع آوری نمودہ و سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ ہجری در بغداد رحلت کردہ .

و در جلالت شان او ہمین بس کہ عدہای از دانشمندان اہل سنت از قبیل ابن اثیر در جامع الاصول او را از مجد دین ماہ سوم مذہب امامیہ شمردہ و سید و امام ما حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) را از مجد دین ماہ دوم ہجرت نامبردہ .

از علامہ ملا محمد باقر مجلسی قدہ نقل شدہ معظم لہ در آغاز شرح اصول کافی مینویسد پیش از کتب دیگر بشرح کتاب کافی تالیف شیخ صدوق ثقفہ الاسلام مقبول طوایف الانام ممدوح الخاص والعام محمد بن یعقوب کلینی حشرہ اللہ مع الائمہ الکرام پرداختم زیرا کتاب مزبور از اصول دیگر مضبوط تر و جامع تر و از بہترین آثار فرقہ ناجیہ شیعہ و بزرگترین آنهاست .

و پدر بزرگوارش در آغاز شرح عربی فقیہ موسوم بہ روضا لمتقین مینویسد آنچه بر اثر تفحص و تتبع بدست میآید آنستکہ در درجہ اول باید بکتاب کلینی بیشتر توجہ داشت و پس از آن کتاب صدوق را باید مورد توجہ قرار داد و بعد از آن بہ اثر شیخ طوسی باید عنایت کرد ہر چند فضل شیخ مخفی نبودہ و ہیچیک از اعلام بہ پایہی فضل او نرسیدہ اند در عین حال بر اثر کثرت تصنیفہائی کہ داشتہ اشتباہاتی از او یا از ناسخان کتبش بوقوع

پیوسته لیکن کلینی کتاب کافی را در مدت بیست سال تالیف کرده و صدوق پس از کلینی و پیش از شیخ بوده.

و در فائده یازدهم از شرح فارسی من لایحضر مینویسد و همچنین احادیث مرسله محمد بن یعقوب کلینی و محمد بن بابویه قمی بلکه جمیع احادیث ایشان که در کافی و من لایحضر است همه را صحیح میتوان گفت چون شهادت این دو شیخ بزرگوار کمتر از شهادت رجال نیست یقیناً بلکه بهتر است تا به آخر.

ملا خلیل قزوینی که شرح حال او در باب خاء معجمه این کتاب گذشته در دیباچه شرح فارسی که برای کتاب کافی نوشته اظهار داشته الحق کتاب کافی عمده کتب احادیث اهل بیت (ع) است و مصنف آن ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحق رازی کلینی که مخالفان نیز اعتراف بکمال فضیلت او نموده‌اند از روی احتیاط تمام آنرا در بیست سال تصنیف کرده در زمان غیبت صغری حضرت صاحب الزمان علیه و علی آباءه صلوات الله الملك المنان که شصت و نه سال بوده و در آن زمان مؤمنان عرض مطالب میکردند بتوسط سفراء یعنی خبرآوردندگان از آنحضرت و از ایشان چهار کس بوده بترتیب و سوای ایشان وکلای بسیار بودمانند که اموال از شیعه امامی گرفته‌اند و میرسانیده‌اند و محمد بن یعقوب در بغداد نزدیک سفر بوده و در سال آخر موت سفراء ابوالحسن علی بن محمد سمری ره که سال ۳۲۹ هجری باشد فوت شد یا یکسال قبل از آن پس میتواند بود که هر حدیثی که در این کتاب عنوانش قال العالم باشد و باقی حدیث آخر نباشد یا مانند آنها باشد نقل آن از صاحب الزمان باشد عجل الله فرجه بتوسط یکی از سفراء مگر آنکه قرینه خارجی با آن باشد و مصنف ره در آن زمان زیاده بر این اظهار نمیتوانست کرد و شاید که این کتاب مبارک به نظر اصلاح آن حجت خدا رسیده باشد والله اعلم.

محدث نیشابوری در کتاب منیالمرتاد مینویسد از جمله نامداران ثقفی الاسلام قدوه الاعلام والهدرالتمام جامع السنن والاثار فی حصور سفراء الامام علیه افضل السلام شیخ ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی رازیست که آئین اهل بیت را در ماه سوم هجری احیاء کرده و کتاب کافی را که جامع آثار اهل بیت است در مدت بیست سال تالیف نموده و پیش از غیبت صغری رحلت کرده و کتاب او با جامعیتی که دارد بی نیاز از تعریف است.

کلینی در محضر یکی از نواب اربعه حاضر بود یکی از شیعیان که از مردم دور دست بوده از وی درخواست کرد اینک که فرصت در دست است و میتوانی از بزرگی که از هر جهت طرف اطمینانست حقایقی را از مذهب شیعه بدست آوری کتابی که کافی برای شیعه باشد

تالیف نما او ہم پیشنہاد مزبور را بگوش هوش شنید و بتالیف کتاب مزبور اقدام نموده .
و گویند کتاب مزبور بعرض مبارک امام زمان علیہ صلوات اللہ الملک المنان رسیده آن
حضرت فرمودہ کاف لشیعتنا انتہی .

برخی از محققان اظهار داشته سبک کلینی در وضع احادیث و رویہ او این بود کہ
احادیث را طبق ابواب مخصوصی مرتب و مبوب بسازد و صحت و ضوح آنها را مسلم و ثابت
بنماید در عین حال در بیشتر از احادیث او اواخر ابواب این معنی ملاحظہ نشدہ بہمین مناسبت
خالی از پوشیدگی و اجمال نمیباشد .

مؤلف لؤلؤءہ از یکی از مشایخ متاخرین نقل کرده ہمگی احادیث کافی منحصر است
شانزدہ ہزار و صد و نہ حدیث از این عدہ احادیث پنجہزار و ہفتاد و دو حدیث
بہ اصطلاح متاخران صحیح بودہ و صد و چہل و چہار حدیث حسن و
ہزار و صد و ہیجده حدیث حسن و سیصد و دو حدیث قوی و نہ ہزار و
صد و ہیجده حدیث حسن و سیصد و دو حدیث قوی و نہ ہزار و چہارصد و ہشتاد
و پنج حدیث ضعیف میباشد (۱) و ہمہ احادیث من لایحضرہ ہزار و نہصد و سیزدہ حدیث
است مراسیل آن دو ہزار و پنجاہ حدیث بودہ ہمگی احادیث استبصار پنجہزار و پانصد و
یازدہ حدیث بودہ و عدد احادیث تہذیب را بخاطر ندارم ہرچند احادیث آن کمتر از
احادیث کافی نمیباشد (۲) .

در رجال علامہ بحر العلوم از ذکری شہید اول نقل شدہ کلیہی احادیثی کہ در کافی
آورده شدہ بیشتر است از تمام احادیثی کہ در صحاح ستہ اہل سنت نقل شدہ است و
کتابہائی کہ در آن عنوان شدہ سی و دو کتابست سپس بشمارش کتابہای مزبور پرداختہ
اغاز آنها را از کتاب عقل و جہل شروع کردہ و اتمام آنها را بکتاب وصایا و مواریث و روضہ
آخرین کتاب کافی است .

مؤلف گوید بطوریکہ پیش از این از فہرست شیخ نقل کردیم کتابہای کافی منحصر
بسی کتاب بودہ .

کلینی بغیر از کتاب کافی کتابہای دیگری نیز دارد باین اسامی کتاب رد بر قرامطہ
کتاب تعبیر رؤء یا کتاب رجال کتاب رسائل ائمہ کتاب اشعاری کہ درستایش از ائمہ سرودہ شدہ .

۱ - جمع کل را با توضیح فوق نتوانستم سازگار نمایم .

۲ - احادیث تہذیب را مستدرک دہزار و پانصد و نہ حدیث مرقوم
داستہ .

کلینی در ماه شعبان سال ۳۲۹ هجری همانسال که ستاره باران شد رحلت کرد و همان سال بنا بقول نجاشی و شیخ در رجال ابوالحسن علی بن محمد سمری آخرین سفیر حضرت ولی عصر (عج) رحلت نموده.

لیکن شیخ در فهرست و سیدبن طاوس در کشفالمحججه وفات او را سال ۳۲۸ هجری نوشته‌اند و علامه و ابن داود نیز احتمال داده‌اند سال ۳۲۸ سال رحلت او بوده. کلینی در بغداد وفات یافت و ابوقیراط محمد بن جعفر حسینی بر جنازه‌ی او نماز گذارد و در مقبره باب کوفه مدفون شد.

شیخ از ابن عبدون نقل کرده مرقد او را در صراط طائی زیارت کرده بر فراز آن لوحی بود بر روی آن نام وی و نام پدرش نوشته بود.

نجاشی از ابن عبدون نقل کرده از محل قبر او با اطلاع لیکن اکنون مندرس شده. علامه بحرالعلوم اظهار داشته مرقد کلینی اکنون تعمیر و تجدید شده و در اینروزگار مزار او در باب الحبر که باب کوفه است معروف و بارگاه با شکوهی برای آن ساخته شده. مؤلف گوید مرقد پاک کلینی در طرف شرقی بغداد معروف و مزار خواص و عوامست و در تکیه مولویه دارای شبکه مخصوصی است که در جانب چپ جسر بغداد قرار گرفته.

از کتاب روضه الواعظین سیدهاشم بحرانی آتی‌الذکر نقل شده یکی از استناداران بغداد در گذرگاه خود از برابر مرقد کلینی عبور کرده پرسید این قبر کیست؟ گفتند قبر یکی از شیعیانست وی دستور داد تا مرقد او را ویران سازند پس از آنکه برخلاف شرع مرقد آنجناب را ویران ساختند جسد او را پیچیده در کفن مشاهده کرده که هیچگونه تغییری در آن راه پیدا نکرده بود و همراه با او کودکی در کفن علیحده مدفون بوده که گویا فرزند کلینی بوده.

حاکم مزبور که چنان انتظاری نداشت دستور داد قبر را پوشانیده و بر آن قبه‌ای بنیان کردند که تا بحال باقی و مزار عمومی است.

در یکی از آثار اصحاب امامیه آمده هنگامی یکی از حاکمان بغداد متوجه شد شیعیان توجه کاملی بزیارت ائمه طاهرین دارند او که مرد ناصبی بود تصمیم گرفت تا مرقد همایون حضرت موسی بن جعفر (ع) را ویران نماید و گفت هرگاه صاحب این قبر که رافضیها بفضیلت او اقرار دارند انسان با شخصیتی است باید جسدش در قبر بوده باشد و خاک آنرا متلاشی نساخته باشد و هرگاه جسد او مانند دیگران متلاشی شده قبر او را ویران کرده و مردم را از زیارت آستانه او نمانعت خواهیم کرد وزیر مشاور او اظهار داشت شیعیان تنها این موقعیت

را برای پیشوایان خود قائل نیستند بلکه همین عقیده را درباره‌ی علمای خود نیز دارند و همانا در این سرزمین یکی از علمای بنام آنها موسوم به محمد بن یعقوب کلینی که از اقطاب دانشمندان آنها میباشد دفن شده قبر او را ویران کن هرگاه دیدی جسد او سالم است بدیهی است که جسد پیشوای آنان نیز از گزند قبر محفوظ مانده.

حاکم پیشنهاد او را پذیرفت دستور داد قبر کلینی را خراب کرده جسد او را بوضعی مشاهده کرد که گویا همان ساعت دفن شده.

حاکم از جسد سالم او که خاک قبر بفرمان خدایمتعال آسیبی بدان نرسانیده بشگفت آمده دستور داد قبه‌ی عالی بر فراز مرقدش بنیان کرده و در احترام او کوشید و مزار آنجناب بر شهرتش افزود.

سید بحر العلوم قده در رجالش تصریح کرده از تاریخ رحلت کلینی بدست می‌آید معظم‌له از طبقه‌ی ششم یا هفتم محدثان شیعه بوده و همانا او شصت و نه سال پس از شهادت حضرت امام حسن عسکری (ع) که سال ۲۶۰ (سر) شهید شد مانند درگذشته و از قرائن پیداست نامبرده همه روزگار غیبت و برخی از روزگار ولایتمداری حضرت عسکری (ع) را دریافته باشد انتهى.

مؤلف گوید پیش از این ذیل شرح احوال کمیل مقصود از طبقات رجال را که مصطلح ارباب علم است متعرض شدیم.

مؤلف توضیح‌الاشتباه ذیل احوال ابوالعباس ضویر مینویسد اثر منحصر بفردش کتاب تعبیرالروء یا است.

عدهای اظهار داشته کتاب مزبور تالیف کلینی است نه از او (۱).

بعضی کتاب روضه‌ی کافی را از کلینی نمیدانند و میگویند نظر باینکه در اجازات و سند احادیث از آن نام برده نشده دلیل بر آنست کتاب مزبور از آثار او نباشد برخی علاوه بر آن به دلیل دیگری نیز متشبت گردیده‌اند باید تحقیق شود.

مؤلف گوید گذشته از محمد بن یعقوب عده دیگری از محدثان بعنوان کلینی شهرت دارند از جمله:

۱ - شیخ در فهرست از آثار کلینی کتاب تفسیرالروء یا را نام میبرد در توضیح‌الاشتباه مطبوع از آن کتاب نام نبرده و مصابیح را که در آیات‌الولایه بوده از او نقل میکند.

ابوالحسن علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان کلینی معروف به علان پیش از این در آغاز شرح حال کلینی نوشتیم نامبرده دائی محمد بن یعقوب است .
نجاشی در رجالش نوشته از آثار او کتاب اخبار قائم (ع) است که ما آن را بتوسط جعفر بن محمد از نامبرده روایت کرده ایم .

علان در راه مکه معظمه بدست مخالفان شهید شد و پیش از آنکه عازم مکه شود از مقام مقدس حضرت ولی عصر (ع) استیذان کرد توقیعی صادر شد "توقف عنه فی هذه السنه" امسال از مسافرت حج خودداری کن ، وی مخالفت کرد و سرانجام کشته شد .
در یکی از اسانید کتابهای شیخ صدوق آمده حدیث کرد ما را محمد بن محمد بن عاصم کلینی رضی الله عنه از محمد بن یعقوب کلینی از علی بن محمد معروف به علان .
علان بفتح عین و تشدید لام بنا باظهار نظر برخی از علماء اعلام صیغه مبالغه علانیه است .

این اظهار نظر بخصوص بنا بتصریح فیروزآبادی در صورتی است که صحیح آن متعدی بکار رفته باشد .

مؤلف گوید علاوه بر محمد بن عاصم کلینی گروهی از اعلام مشایخ از کلینی روایت کرده اند از جمله :

جعفر بن قولویه قمی که شرح حالش ذکر شده معظم له استاد قرائت شیخ مفید است .
دیگری ابوغالب رازیست که شرح حال او را مفصلاً در محل خود ایراد کردیم .
دیگری ابوعبدالله نعمانی مفسر آتی الذکر است که بدین زودی بشرح حال او میپردازیم .
دیگران عبارتند از ابوالفضل محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی و ابو عبدالله احمد بن ابی رافع صیمری و ابوالحسن عبدالکریم بن عبدالله بن نصر تیزی .
دیگری ابومحمد هرون بن موسی تلعبیری که از ثقات و وجوه معتمدان و فقهاء شیعه بوده کتاب الجوامع در علوم دین از آثار اوست و استاد روایتی گروهی از دانشمندان بنام است در کنزالفوائد کراچی بروایتی از وی که از کلینی نقل کرده دست پیدا کرده و خود کراچی بواسطه شیخ ابوعبدالله واسطی از تلعبیری روایت نموده .
و آنها که کلینی از ایشان روایت کرده بسیارند ممکن است نامهای آنها را مفصلاً از خود کافی بدست آورد از آنجمله :

ابوعبدالله احمد بن محمد بن عاصم معروف به عاصمی است نامبرده برادرزاده علی بن عاصم محدث است .

از فهرست شیخ استفاده میشود نامبرده محدثی ثقه و سلیم‌الصدر بوده اصلاً از مردم کوفه است لیکن در بغداد میزیسته و استاد روایت ابن جنید است .
عاصمی آثاری دارد از جمله کتابی در نجوم .

از تعلیقات مروج بهبانی بروایت از ابو غالب زراری نقل شده نامبرده خواهرزاده علی بن عاصم است و بهمین مناسبت به عاصمی شهرت یافته ودائی من علامه مجلسی و محقق بحرانی او را استاد کلینی گفته‌اند .

در آخر کتاب خواهد آمد عاصمی ازو کیلانی است که حضور مقدس حضرت ولی عصر شرفیاب شده و به معجزه‌های از آنجناب موفق گردیده ممکن است همین شخص باشد .

(۷) ابوعلی محمد بن محمد بن اشعث بن محمد کوفی .

معظم‌له اصلاً از مردم کوفه بوده و در مصر میزیسته .

وی از بزرگان فقهاء امامیه است در رجال نجاشی و خلاصه علامه بوثاقت و پیشوائی او تصریح شده .

از آثار او جعفریاتست که متضمن هزار حدیث با اسانید متصل بوده و همهی آنها را که متکفل بسیاری از ابواب فقهاء بسندهای خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده .

این کتاب در آنروزگار که علامه مجلسی بجمع‌آوری بحار میپرداخته در اختیار او نبوده و همچنین مؤلف وافی و وسائل از آن استفاده نکرده دیگران که نیروی اینگونه مراحل عظیمه را نداشته مسلماً از دیدار آن محروم بوده‌اند .

لیکن خوشبختانه در اواخر عمر بدان دسترسی پیدا کردیم (۱) .

بدیهی است کتاب مزبور در آنروزگار از اصول معتبره شیعه بوده .

معظم‌له در آغاز آن بسند معنعن روایات خود را در حدود سال ۳۱۰ هجری از استاد روایش موسی بن اسمعیل بن سید ناموسی بن جعفر صلوات‌الله و سلامه علیه از پدرش از پدرش از امام همام جعفر بن محمد الصادق (ع) روایت کرده .

در رجال نجاشی و خلاصه علامه حلی آمده زیستگاه ابن اشعث در مصر در محله‌ای به نام سقیفه‌ی جواد بوده و اونسخه‌ایرا از موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر از پدرش اسماعیل بن موسی از پدرش حضرت موسی بن جعفر روایت کرده .

۱ - کتاب مزبور بنا به تصویب مرحوم آیه‌اله بروجردی به ضمیمه قرب‌الاسناد بنام جعفریات یا اشعثیات بطبع رسیده و مقدمه‌های درباره مؤلف و اصل کتاب بدان پیوست گردیده .

تلعکبری اظهار داشته پدرم سال ۳۱۳ هجری از ابن اشعث برای من اخذ اجازه کرد .
نجاشی ذیل ترجمه اسماعیل بن موسی مینویسد کتاب جوامع التفسیر و کتاب الوضوء
از آثار اسماعیل است و محمد بن اشعث آنها را از وی روایت کرده .

در فهرست شیخ طوسی آمده از آثار اسماعیل کتاب صلوه و کتاب وضو است که آنها
را محمد بن اشعث از وی روایت کرده و نیز کتاب جوامع التفسیر از آثار او میباشد .
مؤلف گوید از روش عبارات شیخ و نجاشی بدست میآید نامبردگان توجه نکرده اند
مؤلف کتب مزبور موسی بن اسماعیل است که ابن اشعث کتب نامبرده را از او روایت کرده
نه خود اسماعیل .

با آنکه خود آنها بمناسبت ترجمه پدرش اسماعیل پس از آنکه سلسله‌ی نسب او را به
حضرت سیدالشهداء (ع) منتهی کرده مینویسند اسماعیل و فرزندانش در مصر ساکن بودند
و کتبی دارد که آنها را بتوسط پدرش از آباء گرامش روایت کرده و همی آنها به نامهای
ذیل مبوب و مرتب بوده کتاب طهارت ، صلوه ، زکوت ، صوم ، حج ، جناز ، طلاق ، نکاح ،
حدود ، دیات ، دعاء ، سنن و آداب ، کتاب الروء یا .

در پایان مینویسند ما کتابهای او را بتوسط حسین بن عبدالله از ابو محمد سهل بن
احمد بن سهل دیباجی از ابوعلی محمد بن محمد بن اشعث کوفی که در مصر آنها را بروی
قرائت کرده روایت میکنیم ابن اشعث اظهار داشته کتابهای مزبور راموسی بن اسماعیل بن
موسی بن جعفر (ع) برای من روایت کرد و گفت پدرم کتب نامبرده را برای من روایت نموده
انتهی .

مؤلف گوید کتابهای مفصله لاسامی بعینها بهمان ترتیبی هستند که کتاب جعفریات
متضمن آنهاست .

و من می‌پندارم علت اینکه اعلام شیعه در اشاعه و ترویج آن پافشاری نشان نداده
برای این بوده که کتاب مزبور مشتمل بر فتوای نادر و احکام بیسابقه‌ایست که کمتر نظیر
آنها در آثار اعلام ما به چشم میخورد .

(۸) ابو عبدالله محمد بن احمد بن عبدالله بن قضاة بن صفوان بن مهران جمال
مشهور به ابو عبدالله صفوانی .

صفوانی در بغداد میزیسته و از مشاهیر دانشمندان روزگار کلینی بوده و از استاد او
علی بن ابراهیم قمی روایت میکرده و هرون بن موسی تلعکبری از وی روایت میکرده .
صفوانی آثار بسیاری دارد از جمله الکشف والحجه ، انس العالم ، تادیب المتعلم ، یوم

و ليله، تحف الطالب، بغية الراغب، تحليل المتعه والرد على من حرمها، صحبه آل الرسول و ذكر احن اعدائهم، الردعه والنهي عن كل بدعه المنازل.

شيخ طوسي در فهرست كتب مزبور را از او نام برده و اظهار داشته كتب اورا عدهای از اعلام از جمله شريف ابومحمد حسن بن قاسم محمدی و شيخ ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان یعنی شيخ مفيد بما اطلاع دادند شيخ گفته صفواني حافظه قوی داشت و معلومات فراوانی در صندوق دل خویش تهیه کرده بود و شیرین بیان بود.

برخی گفته اند نامبرده تحصیل ظاهری نکرده و آثار خود را از باطن املا میکرد. نجاشی نوشته ابوعبدالله شيخ طائفه شيعه و ثقفای فقيه و فاضل بوده و در نزد پادشاه زمانش موقعیت بسزائی پیدا کرده و علت اهمیت وی بر اثر مناظرهای بوده که نامبرده در حضور سيف الدوله حمدان سابق الذکر با قاضی موصل نموده.

صفواني در حضور سيف الدوله با وی بمناظره پرداخت و سرانجام به مباحله پیوست قاضی از وی درخواست مباحله کرد صفواني وعده مباحله را بفردا موکول نمود فردا حاضران برای نتیجه مباحله حضور یافته صفواني در مقام مباحله دست در میان دست قاضی گذارد سپس هر دو از محل مباحله بیرون رفتند.

قاضی معمولاً هر روز ببارگاه سيف الدوله حضور پیدا میکرد آنروز و فردای آن بدربار امیر نیامد امیر جویای احوال او شده و بالاخره کسی را بخانه قاضی فرستاده تا از حال او اطلاعی بدست آورد مامور در مراجعت باطلاع امیر رسانید آنروز بمجردیکه از محل مباحله حرکت کرد تیبی عارض او شد و همان دستش که در مقام مباحله بدست صفواني رسیده بود ورم کرده و سیاه شده طولی نکشید فردای آن روز مرد.

مرگ قاضی هرچه بیشتر بموقعیت صفواني افزود و حکام آنروزگار بچشم بزرگواری به او مینگریستند.

آثار صفواني عبارتند از ثواب القرآن، رد ابن رباح معطور، رد بر واقفه، الغیبت، کشف الحیره، الامامه، رد براهل اهواء کتابی در طلاق سمگانه، جامع در فقه، انسال العالم، ادب المتعلم معرفه الفروض من کتاب یوم و ليله، غرر الاخبار، نوادر الآثار، التصرف.

نجاشی پس از این اظهار داشته ما آثار او را بتوسط استاد خود ابوالعباس احمد بن علی بن نوح از او روایت میکنیم.

مؤلف گوید ظهور این کرامت از برکات انفاس جدش صفوان بن مهران جمال اسدی بوده که از اجلاء ثقاتست و از بهترین اصحاب حضرت امام جعفر صادق و امام موسی کاظم

علیهما السلام بشمار میرود وی بی نهایت در پیشگاه این دو بزرگوار محترم بوده .
 شیخ کشی قده بسند خود از حسن بن علی فضال از صفوان نقل کرده روزی حضور
 مبارک حضرت موسی بن جعفر شرفیاب شدم خطاب بمن فرمود همه ی اعمال تو پسندیده
 است جز یک عملت ، عرض کردم فدای شما آن عمل ناپسند کدامست ؟ فرمود عمل ناپسند تو
 آنستکه شتران خودت را بهرون کرایه داده ای ، عرض کردم بخدا سوگند آنها را براه ناپسند
 یابجهت طمع مادی و یا شکار و برخی از کارهای نکوهیده بوی کرایه ندادم بلکه برای سفر
 حج در کرایه وی درآوردم و خود من هم ساربانانی آنها را بعهدہ نگرفتم بلکه غلامان خود
 را بساربانانی آنها برگماردم .

فرمود ای صفوان مگر نه اینستکه تو آنها را بوی کرایه داده ای ؟ گفتم چنین است فرمود
 آیا دوست میداری آنها بسلامت برگردند تا کرایه ی ترا بپردازند ؟ گفتم آری ، فرمود کسیکه
 آرزومند برقراری آنها باشد او از ایشانست و کسیکه از ایشان بشمار آید بدوزخ خواهد افتاد .
 صفوان گفت از فرموده آنحضرت سخت بیمناک شده بلافاصله همه شتران خود را
 فروختم .

این خبر بگوش هرون رسیده مرا بحضور خوانده گفت شنیده ام شتران خود را فروخته ای ؟
 گفتم آری ، پرسید چرا ؟ گفتم برای اینکه پیر مردم و غلامان من هم آنطور که باید به امور
 آنها رسیدگی نمیکنند ، هرون گفت چنین نیست چنین نیست میدانم چه کسی پیشنهاد
 فروش آنها را بتو کرده آری بنا به پیشنهاد موسی بن جعفر آنها را فروخته ای ، در مقام تقیه
 گفتم مرا با موسی بن جعفر ارتباطی نیست ، گفت دست از این سخن بردار بخدا سوگند هر
 گاه دوستی چندین هنگام تو نبود که با ما بخوبی رفتار کرده ای ترا میکشتم .

ابوعبدالله محمد بن احمد بن عبدالله بصری ملقب به مفعج بصیغه مفعول از باب
 تفعیل .

نجاشی مینویسد مفعج از نامداران لغویها و ادبا و محدثان بوده مذهبی صحیح و
 اعتقادی درست و صریح داشته اشعار زیادی در ستایش از اهل بیت سروده و اسامی مقدسه
 اهل بیت را که در اشعار خود می آورده بر آنها میگریسته و اظهار هم دردی میکرده و سوگوار
 بوده بهمین مناسبت او را بلقب مفعج نامیده اند در یکی از اشعارش گفته :

ان یکن قیل لی المفعج نیزاً فلعمری انا المفعج هما

اگر بمن بگویند برای وصول به آرزو سوگوار است خواهم گفت چنین نیست بلکه برای
 کثرت گرفتاری اهل بیت و اندوه آنان مصیبت زده ام .

مفجع آثاری داشته از جمله الترجمان در معانی شعر کتاب بی نظیری است که کمتر در اینخصوص بدان طرز تالیف شده، دیگری المنقذ، دیگری قصیده‌الاشباه در این قصیده صفاتی را که امیرالمؤمنین (ع) دارا بوده و آن صفات با سایر از پیمبران شباهت داشته ایراد کرده.

نجاشی گوید ما آثار او را بتوسط محمد بن عثمان بن حسن از ابو عبدالله حسین بن خالویه از او روایت کرده‌ایم.

مؤلف گوید معلوم میشود مفجع از مشایخ ابن خالویه نحوی امامی است که پیش از این شرح حال او را متعرض شدیم.

و از آثار اوست سعه العرب این کتاب را به توسط عبدالسلام بن حسین ادیب از ابوالقاسم بن حسن بن بشیر بن یحیی از او روایت میکنیم.

ابوالحسن محمد بن احمد بن داود بن علی قمی.

شیخ شیعه و عالم شریعه است و بطوریکه نجاشی اظهار داشته در روزگار خود شیخ قمیها و فقیه آنان بوده و از غضائری نقل کرده من عالمی را مانند او ندیده که از مراتب حدیث با خبر و حقایق آنرا در حفظ داشته باشد.

مادرش خواهر سلامه بن محمد ارزنی است.

نامبرده به بغداد رفت و همان جا ماندگار شد و به حدیث و تالیف کتب پرداخت از آثار اوست المزار، الذخائر، البیان عن حقیقه الصیام، الرد علی المظهر، الرخصه فی المسکر الممدوحین و المذمومین، الرساله فی عمل السلطان، العلل، عمل شهر رمضان، صلوه الفرج و ادعیتها، السبحه، الحدیثین المختلفین، رد بر ابن قولویه در صیام.

ما آثار او را بتوسط عده‌ای از اصحاب خود روایت کرده‌ایم.

ابن داود سال ۳۶۸ هجری وفات یافت و در مقابر قریش مدفون شد ره.

(۹) ابوالفضل محمد بن احمد بن ابراهیم بن سلیمان جعفری کوفی مصری مشهور به

ابوالفضل صابونی و صاحب فاخر و معروف به جعفری.

علامه بحر العلوم در رجالش مینویسد صابونی از پیشینیان اصحاب و نامداران فقها و مفتیان ما و از بزرگان طبقه هفتم شیعه است که روزگار غیبت صغری و کبری حضرت ولی عصر (عج) ادراک نموده.

صابونی عالمی فاضل و فقیهی عارف بود از تاریخ و اخبار و ستاره‌شناسی کمال اطلاع و معرفت را داشت.

آثاری دارد از جمله الفاخر که بنام آنکتاب مشهور است کتاب بزرگ و ارزنده‌ایست
مشمول بر فروع و اصول و خطب و امثال اینها دیگری تفسیر معانی قرآن و کتاب محبر و
تحبیر.

شیخ طوسی و ابن شهر آشوب در رجال و معالم نام او را در باب کنی و نجاشی در ضمن
اسماء مؤلفین و علامه و ابن داود در بخش اول از خلاصه و رجال خود متعرض شده‌اند.
نجاشی و علامه مینویسد ابوالفضل پیش از این زیدی بود سپس از مذهب تزید دست
برداشت و مذهب امامیه را برگزید و در مصر ساکن شد و در آنجا موقعیتی بدست آورد.
ابن ادریس بخشی از اقوال او را در سرائر نقل کرده از جمله در فصل مزار از شیخ
مفید ره نقل کرده علی بن الحسین که در کربلا شهید شده علی اصغر بوده و همانا علی اکبر
حضرت زین العابدین است.

ابن ادریس پس از این اظهار داشته مناسب است در اینگونه نظرات بدانشمندانیکه
رشته خصوصی آنها فن انساب و سیر و تواریخ است مراجعه کنیم آنگاه عده‌ای را نامبرده
و اظهار داشته این عده معتقدند شهید واقعه طف علی اکبر بوده و حضرت زین العابدین
علی اصغر است چنانچه مؤلف فاخر که از مؤلفان امامیه است و شیخ طوسی او را در فهرست
مؤلفان شیعه نامبرده بدینقول معتقد است.

سید بن طاوس در کتاب نجوم (فرج المهموم) مینویسد گروهی از دانشمندان مادر فن
ستاره‌شناسی مهارت داشتند از آنجمله محمد بن احمد بن سلیم جعفی مؤلف کتاب فاخر
است.

سید بحر العلوم فرموده متاخران از اصحاب در ابواب فروع آراء و اقوال او را معرض
شده‌اند از جمله شهید اول قده بنقل اقوال او پرداخته و من از آثار شهید پی به اقوال او
بردم.

جعفی از متقدمان اصحاب ما از اعلامی است که مواسعه در قضاء نمازهای یومیه را
تجویز کرده چنانچه متاخران نیز قائل بمواسعه مزبور میباشند.

جعفی علاوه بر آن آراء دیگری برخلاف مشهور علما دارد از جمله در آب چاه قائل
به تفصیل است و بین قلیل و کثیر آنرا فرق گذارده و در ابعاد ثلاثه طول و عرض و عمق
تحدید کثرت را بدو ذراع نموده.

در تشهد اول شهادت واحد را که شهادت به یکتائی خداست تجویز نموده و در تسلیم
سلام اول را کافی برای خروج از نماز دانسته و امثال اینها.

مؤلف گوید از جمله اقوال او آنست که بخشی از اقسام فقاہ را حلال دانسته . بطوریکه از اظهارات نجاشی و دیگران استفاده میشود در کتاب فاخر شصت و هفت کتاب عنوان شده بخشی از آنها عبارتند از کتاب توحید و ایمان که اولین کتاب آنرا تشکیل میدهد .

پس از آن کتاب مبتداء الخلق و طهارت و فرض الصلوه و صلوه التطوع و صلوه الجمعه و صلوه المسافر و صلوه الخوف و صلوه الکسوف و صلوه الاستسقاء و صلوه الغدير و صلوه الجنائز و زکوة و صیام و سایر از کتابهای دیگر که ابواب فقه احمدی را تشکیل داده اند . علاوه بر آنها کتاب خطب و تعبیر الروء یا بدانها افزوده گردیده . شیخ طوسی کتب مزبور را بتوسط احمد بن عبدون از کرامه بن احمد بزازو راوی دیگری روایت نموده (۱) .

نجاشی آثار او را بتوسط احمد بن علی بن نوح از جعفر بن محمد روایت کرده است . در نام جد اعلایش که آیا سلیم است یا سلیمان نجاشی و علامه و ابن طاوس و ابن داود اختلاف کرده اند .

از بعض نسخه های فهرست نقل شده که شیخ اصولا نام صابونی را متذکر نشده و شاهد بر صحت این موضوع آنستکه معظم له صابونی را در بابیکه بمنظور نام برداری از اعلامیکه به کنیه معروف اند و از نامشان اطلاعی ندارد متذکر گردیده .

جعفی بر وزن کرسی یعنی بضم جیم و سکون عین نام ابن سعد العشیره است که موسس قبیله ای در یمن بوده و بطوریکه از قاموس استفاده میشود منسوب بآن قبیله را نیز جعفی میگویند .

(۱۰) ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب معروف به نعمانی .

نعمانی بضم نون بنا بر مشهور منسوبست به نعمانیه که شهرکی بوده در میان واسط و بغداد و یا با احتمال نام دهکده ایست در مصر و بنا بقول فیروز آبادی در هر دو موضع معدن گل سرشوری موجود است .

برخی پنداشته نعمانی بفتح نون منسوبست به نعمانیه که بنا بتصریح تلخیص الآثار شهرکی است واقع در میان حمی و حلب که بوستانهای بسیار دارد و درخت زیتون در آنجا فراوان است .

۱ - راوی دیگر بطوریکه شیخ در فهرست مرقوم داشته ابو محمد حسن بن محمد خیزرانی معروف به ابن ابی عساف مغفریست که همه روایاتش را از او روایت کرده .

و ابوالعلاء احمد بن عبدالله ضریر از مردم آنسرزمین است (۱) .
برخی گویند نعمان بفتح نون نام بیابانی است در راه طائف که منتهی به عرفات
میشود .

و هم نعمان بضم نون نام گروهی از بزرگانست از ایشانست .
نعمان بن منذر که از شهریاران معروف ایران است و شقایق نعمانی که نام گلی است
بدو منسوب میباشد .

نجاشی بمناسبت احوال نعمانی مینویسد نامبرده که به ابن ابی زینب مشهور است از
مشایخ اصحاب ما میباشد دانشمندی عظیم‌القدر بوده و موقعیت ارجمندی داشته و در عقیده
استوار بوده و احادیث بسیار نقل کرده .

نعمانی سفری به بغداد رفت و از آنجا بشام هجرت کرد و در شام میزیست تا دارفانی
را رحلت گفت ره .

نعمانی آثاری دارد از جمله کتاب غیبت ، کتاب فرائض (ارث) کتاب برداسماعیلیها .
نجاشی گوید در ملاقاتی که در مشهد عتیقه با ابوالحسین محمد بن علی شجاعی
کاتب نمودم دیدم برخی کتاب غیبت نعمانی را که او کتاب مزبور را نزد مؤلفش قرائت
کرده بود نزد وی میخوانند و فرزندش ابو عبدالله حسین بن محمد شجاعی کتاب مزبور را
بانضمام کتب دیگر نامبرده بوصیت نزد من گذارد و نسخهای از آن که بر مصنف قرائت شده
در اختیار منست .

و ابوالقاسم حسین بن علی مشهور به وزیر مغربی سابق‌الذکر دختر زاده اوست که به
نام فاطمه موسوم بوده .

مؤلف گوید علامه مجلسی در دیباچه بحار الانوار مینویسد کتاب جامع الاخبار و
کتاب غیبت تألیف شیخ فاضل کامل زکی محمد بن ابراهیم نعمانی است که شاگرد کلینی
بوده .

در محل دیگری از بحار نوشته کتاب نثر اللئالی و جامع الاخبار از ارزنده‌ترین کتابهای
شیعه است .

شیخ مفید قده در ارشاد پس از آنکه نصوصی بمناسبت امامت و حجیت حضرت حجت
ابن‌الحسین (عج) ایراد کرده اظهار میدارد روایات زیادی در این خصوص وارد شده و
محدثان شیعه آنها را در آثار خود ایراد نموده و از جمله اعلامیکه آنها را مشروح و مفصل
(۱) منظور ابوالعلاء معریست که از مردم معره‌النعمان است .

تدوین کردہ ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی است کہ آنها را در کتاب غیبتش مرتب ساخته .

مؤلف گوید از آثار او کتابی است در تفسیر کہ سید مرتضی قده در رسالہ محکم و متشابہ از آن بسیار نقل نموده و در بحار نیز از تفسیر مزبور نقل شدہ (۱) .
برخی اظہار داشتہ تفسیر مزبور ویژه ناسخ و منسوخ بودہ .

از بحار بدست میآید از آثار نعمانی کتابی است بنام تسلی ، مجلسی در بابی کہ بہ منظور قاتلان حضرت سیدالشہداء (ع) منعقد ساختہ و اظہار داشتہ حداکثر آنها را خداوند در دنیا معذب فرمود حدیث طریف و بی سابقہای نقل کردہ شایستہ است ما آنرا از جهت یادآوری ارباب معرفت و فہم ذیلا ایراد کنیم .

نسخی از سید مرتضی پرسید نعمانی در کتاب تسلی حدیث ذیل را از حضرت صادق روایت کردہ آن حضرت فرمود ہرگاہ کافری بحال احتضار درآید رسول خدا و علی مرتضی و جبرئیل و عزرائیل صلوات اللہ علیہم اجمعین بہ بالین او حضور پیدا میکنند علی ع نزدیک محتضر آمدہ بہ رسول خدا عرضہ میدارد یا رسول اللہ این محتضر دشمن ماست شما ہم او را دشمن بدارید رسول خدا بجبرئیل میفرماید این محتضر دشمن خدا و رسول و خاندان اوست تو ہم او را دشمن بدار جبرئیل همانموضوع را بملک الموت اظہار داشتہ و میافزاید جان او را بسختی بگیر .

عزرائیل نزدیک محتضر آمدہ میگوید ای بندہ خدا آیا وسیلہای برای آزادی خود و امانی از آتش دوزخ از جهت خود فراہم کردہای ، آیا در دنیا دست بدامن عصمت کبری شدی ؟ محتضر میگوید ای بندہ خدا عصمت کبری کدامست ؟ میگوید ولایت علی بن ابیطالب علیہما السلام . میگوید از آن بی خبر بودم و بدان عقیدہ نداشتم ، جبرئیل بہ او میگوید آری بہ ولایت آنحضرت عقیدہ نداشتی و میافزاید مژدہ باد ترا ای دشمن خدا بہ عذاب خدا و گرفتاری دوزخ بدان آنچه را آرزومند بودی از دست تو رفت و از آنچه بیمناک بودی گرفتار آن شدی .

آنگاہ عزرائیل روح او را بسختی میگیرد و صد تن شیطان را ہر روح او موکل می سازد کہ ہمہی آنها آب دهن گندیدہ و آلودہ خود را بصورت او میریزند چنانچہ از بوی آن ہموارہ متاذی میشود و ہنگامیکہ جسد او را در گورش میگذارند دری از درہای دوزخ بروی او گشودہ

(۱) تفسیر مزبور را علامہ مجلسی در مجلد نوزدہم بحار ایراد کردہ .

میشود و از آنجا بوی عفن جهنم و شعله آن بدن او را می‌سوزاند و مشام او را ناراحت می‌سازد سپس روح او را بکوههای برهوت انتقال می‌دهند و پس از انواع عذاب او را به زنجیرها مغلول می‌سازند و تا قیام قائم ما بدینحال باقی است و در آن موقع که ولی عصر ظهور می‌فرماید خدایمتعال او را زنده فرماید و بدست آنحضرت کشته شود چنانچه فرموده امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین فهل الی خروج من سبیل .

دو بار ما را میرانید و دوبار ما را زنده کرد آیا راهی برای بیرون رفتن و آسوده شدن از آن متصور میباشد ؟

بخدا سوگند عمر سعد پس از کشته شدن بصورت بوزینه‌ای درآمد که زنجیری بگردنش آویخته شده او خاندان خود را میشناخت و خاندان او وی را نمی‌شناختند بخدا قسم طولی نخواهد کشید مگر اینکه کشندگان ما ظاهرا مسخ شوند و در زمان زندگیشان بصورت بوزینه و خوک درآیند و پس از آن بعذاب دردناکی گرفتار گردند و بعد از آن به دوزخ افتند و به قرارگاه نامناسبی دچار شوند .

پس از این مجلسی اظهار داشته خبر مزبور از نوادر اخبار است و سید مرتضی در پاسخ مسائل منکر خبر مزبور نشده و پاسخ داده ما نمیتوانیم بپذیریم روح شخصی پس از مرگ او به بدن شخص دیگری انتقال پیدا میکند لیکن تغییر کالبد را بصورت دیگری انکار نخواهیم داشت .

(۱۱) ابونضر (باضا نقطه دار) محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سلمی عراقی کوفی از مفسران و محدثان بنام است و بمناسبت انتساب و ارتباط با دومین جدش عیاش به عیاشی شهرت یافته .

عیاشی مردی ثقه و دانشمندی صدوق و از برجستگان طائفه شیعه بوده و از بزرگان رجال آنان بشمار آمده .

گویند عیاشی از مردم بنی تمیم بوده و شخصی جلیل‌القدر بوده و اخبار فراوانی روایت کرده و از روایت و امور مربوط بدان کمال اطلاع را داشته و مهارت خاصی را در این رشته دارا بوده .

آثار بسیاری که متجاوز از دوپست مجلد بوده بوجود آورده از جمله تفسیر مشهور اوست که ذیل آیات را به اخباری که در فضائل اهل بیت طاهرین رسیده مزین نموده و بالاخره معظم له سبکی را که در تالیف کتاب مزبور بکار برده شباهت کاملی به تفسیر علی بن ابراهیم قمی و فرات کوفی دارد .

مؤلف وسائل تنها نیمہ اول آنرا دارا بوده و مؤلف کنزالحقایق کہ همگی تفاسیر ماثور را دارا بوده بیشتر از نیمہ اول آن را نداشته. (۱)

در مقدمات بحارالانوار بمناسبت تفسیر عیاشی مینویسد طبری و دیگران از آن روایت کرده‌اند و ما بمطالعہی دو نسخه کهن سال آن موفق شدیم و در کتابهای رجال تفسیر مزبور را از آثار او نامبرده‌اند متأسفانه برخی از نسخان بمنظور اختصار و با ایراد عذریکہ بدتر از گناه بوده اسانید کتاب مزبور را حذف کرده.

از معالم‌العلمای ابن شہر آشوب نقلشده عیاشی از همه دانشمندان مشرق زمین داناتر و فاضلتر و ادیبتر و فهمیدہتر بوده و در روزگار خود بتالیف متجاوز از دویست اثر موفق گردیده کہ ما آنها را در فهرست متعرض شدہ ایم (۲).

عیاشی هموارہ دو مجلس ترتیب میداد مجلسی ویژه خواص و دیگری مخصوص عوام. از رجال نجاشی نقلشده عیاشی حداکثر احادیث خود را از راویان ضعاف نقل کرده. عیاشی در آغاز زندگی سنی مذهب بوده و احادیث بسیاری از راویان عامی شنیده لیکن لطف حضرت پروردگار و کشش خورشید ولایت حضرت مولای متقیان (ع) از او دستگیری کرده دیدہی بصیرتش گشوده شد و بمذهب حق شیعه مشرف گردید.

عیاشی ارث پدری خود را کہ سیصد ہزار دینار بوده بمصرف اہل علم و حدیث رسانید و هموارہ منزل او مانند مسجدی از اہل علم و فضل موج میزد و افرادی کہ حضور داشتند یا نسخہ برداری میکردند یا بقرائت حدیث می پرداختند و یا بہ مقابلہی نسخہ مشغول میشدند و یا حاشیہ می نوشتند.

عیاشی آثار بسیاری دارد پس از آن بشرح اسامی کتب او کہ متجاوز از صد مجلد بوده از جملہ تفسیر پرداختہ و اظہار داشته آثار او را بتوسط ابو عبد اللہ بن شاذان قزوینی از حیدر بن محمد سمرقندی از وی روایت کردہ ایم.

از فهرست شیخ نقلشده آثار عیاشی را از فهرست ابن ندیم نقل نمودہ ایم و پس از شمارش آثار او اظہار داشته گروہی بتوسط ابوالفضل از جعفر بن محمد بن مسعود فرزند

(۱) تفسیر مزبور در اینروزگار در ضمن دو مجلد مجزا بطبع رسیدہ.

(۲) ابن ندیم نوشتہ عیاشی در علم و مہارت علمی یکتای روزگار خود بود و آثار او در نواحی خراسان موقعیت بسزائی داشت و پس از نقل آثار و نام چند کتابی کہ در روزگار غیر تشیع نوشتہ اظہار داشتہ حیدر سمرقندی گفتہ آثار او دویست و ہشت مجلد بوده کہ از آنها بیست و ہفت مجلدش مفقود شدہ.

عیاشی از پدرش همه‌ی آثار او را روایت نموده‌ایم .

ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی .

کشی بفتح کاف و تشدید شین نام دهکده‌ایست در خاور گرگان که نامبرده از آنجا

بوده و بدان منسوبست .

کشی از مشایخ بنام شیعه و از اجلاء علماست و در رشته رجال‌شناسی و اصطلاحات

ویژه آن شاگرد عیاشی بوده .

رجال او مشهور است در اینکتاب حداکثر احادیثی که مربوط به احوال رجال شیعه

و راویان اهل بیت عصمت بوده ایراد کرده و مروج بهبهانی در کتاب تعلیقاتش رویه او را

دنبال کرده و به تتمیم و تکمیل آنچه از قلم او افتاده پرداخته است .

بنابنقلی که از نجاشی و علامه حلی شده نامبرده را در کتاب خود ستوده‌اند و او را

بینای باخبار و رجال و اعتقاد صحیح معرفی کرده‌اند و گفته‌اند از ثقات بنام شیعه است

جز از اینکه از ضعاف روات نقل روایت می‌نموده است .

کشی مصاحب عیاشی بوده و مراتب علمی را از او فرا گرفته و در خانهاش که مرتع

شیعه و مامن دانشمندان شریفه بوده از وی فن رجال را آموخته .

از آثار او کتابی است در رجال متاسفانه غلطهای بسیاری در آن موجود است مابتوسط

گروهی از اعلام از ابو محمد هرون بن موسی از ابو عمرو کشی کتاب ویرا روایت میکنیم .

مؤلف لؤلؤه مینویسد اصل کتاب رجال کشی در دست استفاده مقررانگرفته و همانا

اثری که بنام اوست و در دست انتفاع اعلامست کتابیست که شیخ طوسی آنرا بنام اختیار

الکشی انتخاب نموده است .

پس از شیخ طوسی قده داود بن حسن جزائری آنرا به ترتیب حروف الفبا مرتب

ساخته .

شیخ محدث صالح شیخ عبدالله بن صالح بحرانی مینویسد :

شیخ داود بحرانی مردی نیکوکار و ادیبی درست‌اعتقاد بود و علاقمندی خاصی به

اهل بیت اطهار (ع) داشت .

آثار او عبارتند از ترتیب اختیار کشی و رجال نجاشی که آنرا بقانون حروف تهجی

مرتب ساخته و نیز کتاب معانی الاخبار و رساله‌ای در مسائل دینی و رساله‌ای در تحریم

تنباکو و توتون و امثال اینها از آثار اوست .

شیخ داود مردی نیکوکار و شایسته بود متاسفانه از قوه استدلال و تصرفات علمی

بهره‌ای نداشت بهمین مناسبت نمیتوانست اقوال صحیح را از سقیم درست را از نادرست ترجیح دهد .

شیخ داود کتب بسیاری بخط خود نوشت و آنها را بانضمام کتب دیگری که به خط دیگران بوده جزء موقوفات مدرسهایکه در جزیره بنیان کرده بود قرار داد .
مؤلف منتهی‌المقال گوید کتاب رجال کشی مشتمل بر نام رجال عامه و خاصه بوده و ایندو دسته از راویان کاملا به یکدیگر مخلوط شده چنانچه کمتر اتفاق می‌افتاد شخص غیر ماهری بتواند آنها را از هم جدا کند .

شیخ طوسی که در این فن مانند فنون دیگر تبحر بیسابقه‌ای داشت تصمیم گرفت تا خلاصه‌ای از کتاب مزبور را تهیه کند و زیاده‌های آنرا که با موقعیت شیعه سازگار نبوده نابود سازد طبق همین تصمیم کتاب مزبور را بنام اختیارالرجال تدوین کرد .
و هم‌اکنون مقداری که از اصل کتاب در اختیار است بلکه از زمان علامه یا نزدیک‌به آن در اختیار دانشمندان بوده همان اختیار کشی شیخ طوسی است نه اصل آن که تالیف کشی است .

(۱۲) ابوجعفر محمد بن شیخ معتمد فقیه ابوالحسن علی بن حسین بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق و ابن بابویه .

ابن بابویه در علم و عدالت و فهم مطالب و بزرگواری و فقاہت و جلالت قدر و وثوق و درستی و درست‌کرداری و تصانیف بسیار و حسن سلیقه‌ایکه در تنظیم و ترتیب آنها بکار برده و امثال اینها از خصوصیات دیگر که لازمست اشخاص سرشناس و با شخصیت عالم‌داشته باشند بالاتر از آنست که نیازمند به بیان یا محتاج بتقریر خامه و بنان باشد .

علامه مجلسی بنا بنقلی که از یکی از تحقیقات او شده اظهار داشته ابن طاوس در کتاب نجوم (فرج‌المهموم) به وثاقت او تصریح کرده بلکه باید قدم بالاتر گذارد و گفت همه اصحاب او را بوثاقت شناختنند زیرا همگان اخبار کتاب او را محکوم بصحت دانستند یعنی آنچه را او محکوم بصحت نموده آنان هم صحت آنرا پذیرفتند و تاملی در آن نداشتند .

آری ابن بابویه یکی از پایه‌های استوار دین مقدس اسلام است .

و برادر او حسین بن علی بن بابویه که از مشاهیر عصر خود بوده نیز از ثقات علما است و فرزندان چندی از او باقی مانده که همگی آنها از محدثان عصر خود بودند .
مؤلف گوید ذیل احوال علی بن بابویه پدر صدوق نوشتیم نامبرده عریضه‌ای حضور

مبارک حضرت ولی عصر (عج) تقدیم و از پیشگاه همایونی آرزوی فرزندى کرد، توقیعی از ناحیه مقدسه خطاب بوی صادر شد "سترزق ولدین خیرین".

بزودی دو فرزند نیکوکار بتوارزانی خواهد شد از این توقیع وقیع بدست می آید نامبردگان یعنی محمد و حسین که بدعای آنحضرت متولد شده‌اند در کمال جلالت و ارجمندی میباشند.

شهید ثانی در مقام وثوق و جلالت مشایخ در شرح درایه خود مینویسد مشایخ اجازات نیازی به تصریح و تنصیص بر تزکیه ندارند زیرا در هرروزگاری اشخاص مشهوری به وثوق و ورع آنها گواهی میدهند.

علامه بحرانی که در باب سین بشرح حال او پرداختیم در یکی از حواشی کتاب بلغماش مینویسد برخی از مشایخ ما در وثاقت شیخ صدوق توقف کرده‌اند بدیهی است این نظر در کمال سستی و بی‌ارزشی است زیرا صدوق رئیس محدثان و در عبارت اصحاب از او بصدوق نامبرداری شده علاوه براین کسی است که بدعای حضرت ولی عصر (ع) متولد شده و در توقیع مبارک از او بعنوان محدث فقیه تعبیر فرموده است.

علامه حلی در کتاب مختلف الشیعه او را تعدیل و توثیق نموده و پیش از او سید بن طاوس در کتاب فلاح السائل و کشف المحجبه و اقبال و غیاث از وی تعدیل و توثیق نموده و من تا بحال اطلاع نیافته‌ام. یکی از اصحاب ما در روایات فقیه که طریقه صحیحی را دارا بوده توقف کرده باشد بلکه از اظهاریه برخی بدین نتیجه رسیده‌ام که مراسیل او را محکوم بصحت دانسته و گفته‌اند مراسیل ابن بابویه کمتر از مراسیل ابن ابی عمیر نمیباشد انتهی. مؤلف منتهی المقال مطالب فوق را از مروج بهبهانی نقل کرده و اظهار داشته معظم له گفته جد من علامه مجلسی ره گفته است.

سید بن طاوس در کتاب نجومش بالصراحت او را توثیق نموده بلکه همه اصحاب پس از آنکه صحت اخبار کتاب او را تصدیق کرده وی را به وثوق و اطمینان ستوده‌اند و از ظاهر فرمایش امام (ع) در توقیع مبارک بدست می آید محمد و حسین را توثیق فرموده و هرگاه نامبردگان در آینده مردم دروغگوئی ببار می‌آمدند شایسته نبود آنها را شخص معصوم یعنی نیر اعظم ولایت و سند سلسله نبوت مظهر آدم و خاتم و مظهر غرائب علی اکرم و ائمه طاهرین حضرت ولی عصر صلوات الله علیهم اجمعین از آنها به نیکی یاد کند و ستوده فرجام معرفی فرماید انتهی.

مؤلف گوید پیش از این نوشتیم شیخ سلیمان بحرانی اظهاریه برخی از مشایخ را که

در وثاقت شیخ صدوق توقف داشته بی اثر انگاشته و اظهار داشته هیچیک از اصحاب در روایات صحیح فقیہ توقف ننموده و بتازگی نوشتیم علامہ مجلسی نوشته هرگاه نامبردگان مورد وثوق نباشند دروغگو بوده و امام نباید آنها را معرفی نماید و نیکوکار بخواند .

مؤلف مطالب مزبور را که بصورت سه اشکال بوده چنین توضیح داده و ایراد کرده بدیہی است وثاقت غیر از عدالت و زائد بر آنست و ممکن است کسی عادل باشد لیکن گفتار او بجہاتی از جملہ حسن ظنی کہ بگفتار اشخاص دارد مورد وثوق نباشد و بالاخرہ باید انسان ضابطی باشد و البتہ آنها کہ در وثوق ابن بابویہ توقف کرده اند ممکن است راہی بہ وثوق او بدست نیاورده باشند بنابراین توقف آنها نااستوار نبوده .

ثانیاً صحت روایت راوی مستلزم وثاقت او نیست ممکن است شخص غیر موثق هم سخنی صحیح و درست ادا کند .

ثالثاً ما تا بحال اطلاع نیافتہ ایم کسی شیخ صدوق را کہ عالم ربانی است کاذب خوانده باشد و در عدالت او توقف کرده باشند بلکہ در وثوق او بمعنی ضبط روایات توقف داشته اند .

متأسفانہ شیخ سلیمان بحرانی در فوائد نجفیہ و عدہای از متاخران کہ خیال کرده اند نامبردگان در عدالت شیخ صدوق متوقف بوده اند ادلہای برای اثبات عدالت او آورده با آنکہ موقعیتی برای ادلہی مزبور نبوده زیرا آنها در چنین موقعیتی ادلہای هستند کہ زن بچہ مرده بر آنها میخندد برای اینکہ عدالت شیخ صدوق از ضروریات مذهب شیعه است و هیچ عادللی در عدالت او شبہہای ندارد آری سخن در وثاقت معظم له است و ممکن است کسیکہ پایہ عدالت او بجائی برسد کہ از ضروریات مذهب بشمار آید موثق هم خواهد بود فلا تغفل انتہی .

و ممکن است توقف عدہای در وثاقت او بدینجہت بوده کہ وی بسیاری از اوقات در فتاواء خود با اجماع طائفہ شیعه مخالفت کرده و مطالبی را ایراد کرده کہ اگر نگوئیم منافی با ضرورت مذهب حق است مخالف با اجماع اہل حق بوده از قبیل جواز سہوالنبی والائمہ زیرا او در این فتوا بہ برخی از احادیث در خصوص سہوالنبی و امام رسیدہ و بجواز آن فتوا داده و حال آنکہ یقیناً اخبار مزبور بمنظور تقیہ و امثال آن صادر شدہ بلکہ شیخ صدوق قدمی فراتر گذارده و اظهار داشتہ نخستین پایہ غلو آنستکہ ما بگوئیم پیغمبر و امام سہو نمیکنند .

البتہ اگر از انصاف نگذریم خواهیم گفت امثال اینگونه سخنان از مثل شیخ صدوق

در کمال شگفتی و شگرفی است در عین حال ما با چنین فتواهائی که از او رسیده شبهه‌های در جلالت او نخواهیم داشت و میگوئیم او در اجتهادش کوتاهی نکرده و پایه فکرش از آن بالاتر نرفته و بر او لازم بوده بدانچه اندیشه‌ی اجتهادیش رسیده عمل کرده باشد.

بالاخره امثال فتواهای مزبور ایجاب کرده برخی از سرشناسان فقهاء او را از حشویه بخوانند چنانچه محقق در شرایع اظهار داشته در اثبات هلال عدد بینندگان معتبر نیست و حال آنکه برخی از حشویه عدد مزبور را در اثبات هلال لازم شمرده شارح شرایع ذیل فتوای مزبور اظهار داشته متأسفانه شیخ مفید هم در یکی از آثارش عدد مزبور را تایید کرده ممکن است این نظریه مربوط بآنموقع باشد که هوا ابری بوده و احتمال اشتباه بوده باشد و شگفتی از آنچه ایراد شد بیان صدوقست در من لایحضرپس از آنکه عده‌ای از روایات ضعاف را بدانمناسبت ایراد کرده اظهار داشته کسیکه با وجود چنین روایاتی اظهار مخالفت نماید و با خبری گراید که حاکی از پی‌گیری عقیده عامه است الخ.

بالاخره شارح مزبور در پایان مطلب ابراز کرده گویا مراد از حشویه که محقق ذیل فتوای خود ایراد کرده شیخ صدوق است لیکن انصاف آنست باید با مثل صدوق بهتر از این سخن گفت و رعایت ادب و شخصیت او را از همه جهت نمود زیرا او از اجلاء طائفه شیعه و از جمله گنجوران گنجینه آل محمد است آری او خود میدانند چه گفته و بالاتر از این هم اگر از او صادر شده باشد از قبیل جواز سهو النبی والامام که وقوعش برخلاف ضرورت مذهب ماست باز هم باید به عهده‌ی خود او برگذار کرد و احتراماتش را محفوظ داشت.

مؤلف امل مینویسد ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه دانشمندی جلیل‌القدر و حافظی عظیم‌المنزله بود مهارت خاصی در احادیث آل رسول داشت و از احوال رجال کمال بینائی را برخوردار گردیده و در سلسله‌ی احادیث نقادی عالی‌مقام بشمار می‌آمد در اعلام قم از نظر حفظ و کثرت معلومات مانندی نداشته.

شیخ طوسی آثار او را سیصد مجلد نامبرده و علامه و نجاشی نیز آثار او را به همین مقدار متذکر شده و برخی از کتب او را که با وضع اختصار کتاب ما سازگار نیست متعرض شده و من بنام کتبی از او اشاره میکنم که در دست انتفاع من قرار گرفته از جمله:

من لا یحضره الفقیه، عیون اخبار الرضا، معانی الاخبار، حقوق الاخوان (از اوست یا از پدرش) خصال، الروضه در فضائل اینکتاب را بدون نسبت داده‌اند اکمال‌الدین و اتمام النعمه الامالی که بنام المجالس شهرت دارد علل الشرایع والاحکام والاسباب ثواب الاعمال

التوحید ، صفات الشیعه ، فضائل الشیعه ، الاعتقادات ، فضایل رجب ، فضایل شعبان ، فضایل شهر رمضان کتب دیگرش در اختیار ما درنیامده .

و ما در کتاب فوائد طوسیه قرائنی که دلیل بر توثیق او بوده ایراد کرده و نیز سید بن طاوس در کشف المحججه او را توثیق نموده انتهی .

مؤلف گوید بدیهی است کتاب روضه از آثار ابن بابویه نبوده زیرا سبک آن اصولاً شباهتی بهیچیک از آثار صدوق ندارد و اسانید آنها اسانید صدوق نبوده و مراسیل آنیم مشابهتی با مراسیل سایر کتب وی ندارد بهمین مناسبت علامه مجلسی با آنکه دو نسخه مختلف از آن دارا بوده و آنها را دو کتاب پنداشته برای یکی رمز فض و برای دیگری بل قرار داده در عین حال آنها را از آثار صدوق نام نبرده .

بدیهی است انتساب کتاب مزبور مانند انتساب کتاب مجموع الرائق است که برخی از آثار صدوق دانسته با آنکه یقیناً از آثار صدوق نبوده است .

مؤلف امل ذیل ترجمه سید هبهاله بن ابی محمد حسن موسوی می نویسد نامبرده عالمی صالح و پارسا بوده کتاب مجموع الرائق من ازهار الحدائق از آثار اوست . (۱) و همچنین از آثاریکه ارتباطی با شیخ صدوق نداشته بوی نسبت داده اند کتاب جامع الاخبار است که در این روزگار در اختیار شیعه درآمده و بصورت های مختلفی به طبع رسیده کتاب مزبور را برخی از صدوق و بعضی از شیخ مفید دانسته اند و حال آنکه مجلسی در مقدمات بحار مینویسد کتاب مزبور را برخی از بی اطلاعان بخطا از آثار شیخ صدوق دانسته و حال آنکه مؤلف کتاب مزبور با پنج واسطه از شیخ معظم له روایت کرده بعضی کتاب مزبور را از آثار طبرسی مؤلف مکارم الاخلاق دانسته برخی گفته کتاب نامبرده را از تالیفات علی بن ابی سعد خیاط دانسته .

منتجب الدین در فهرست گوید :

ابوالحسن علی بن ابی سعد بن ابی الفرج خیاط از فقهاء شایسته و دانشمندی پرهیزکار و واعظ بوده از آثار او کتاب جامع الاخبار است که ما آن را بتوسط پدرمان از وی روایت کردیم .

از برخی از مواضع همان کتاب بدست می آید نام مؤلفش محمد بن محمد شعیری است و از بعضی مواضع آن استفاده میشود مؤلف بتوسط برخی از اعلام از شیخ جعفر بن محمد

(۱) این کتاب را مؤلف سال ۷۰۳ هجری تالیف کرده .

دوریستی روایت کرده .

در امل الامل نوشته شیخ شمس الدین محمد بن محمد بن حیدر شعیری .
منتجب الدین گفته نامبرده عالمی صالح بوده کتاب جامع الاخبار منتسب باوست و
خود او در باب تقلیم اظفار (ناخنگیری) نامش را یاد کرده .
مؤلف گوید از جمله آثار موجود شیخ صدوق که مؤلف امل متعرض نشده الهدایه در
اصول الفقه است که رساله مختصری بوده و مؤلف در آن تنها به فتوا پرداخته و تجاوزی
ننموده و در کتب استدلال انتساب آن بوی در کمال شهرت و شیوع است .
و اما کتاب مدینه العلم که برخی از علماء آنرا پنجمین اصول چهارگانه شیعه نامبرده
اثری از آن باقی نیست و پس از روزگار علامه و شهیدین علماء شیعه با آنکه در تحصیل آن
رنجها برده و متحمل مخارجی شده از آن محروم گردیده اند .
آری گفته اند شیخ حسین حارثی پدر شیخ بهائی آنرا در اختیار داشته است لیکن
آنچه از قرائن بدست میآید و مقدمات عادی که دیگران در تهیه آن بوجود آورده اند
وجود آنرا نزد نامبرده غیرممکن می شمارد و هرگاه کتاب مزبور در کتابخانه معظم له بوده
باید محمدین ثلثه متاخر ملامحمد محسن فیض ملامحمد باقر مجلسی و شیخ محمد حر عاملی
از آن بهره مند میشدند .

اکنون یا باید بگوئیم وجود کتاب مزبور مانند عنقا مجهول الجسم و معروف الاسم
است و یا بدان پایه از اهمیت نبوده .

مؤلف لؤلؤء البحرین از خلاصه علامه نقل کرده ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن
بابویه قمی نزیل ری شیخ ما و فقیه ما و از موجهان و سرشناسان خراسان (۱) بوده سال
۳۵۵ وارد بغداد شده و شیوخ طائفه بمجلس درس او حضور او می یافتند و از وی استماع
حدیث میکردند و او در عین حالیکه جوان نوری بوده احادیث را کاملا در خاطر داشت و با
بصیرت کامل به احوال رجال میپرداخت و اخبار را با مهارت کاملی نقادی میکرد از میان
قمیها کسی در حفظ و کثرت معلومات بیایه او نمیرسید .
آثار او نزدیک به سیصد مجلد بوده و ما حداکثر آنها را در کتاب کبیر خود نام
برده ایم .

ابن بابویه سال ۳۸۱ (شفا) هجری رحلت کرد ، انتهی .

(۱) خراسان در آنروزگار ناحیه بزرگی بوده چنانچه از ری تا بخارا همگی را خراسان
میگفتند

محمد و برادرش حسین بنا بدرخواستی کہ علی بن بابویہ بتوسط حسین بن روح قدہ از مقام مقدس حضرت حجت اللہ تعالیٰ نمودہ متولد شدند و مرقد محمد ہم اکنون در ری موجود است و قبہ و بارگاہ رفیعی دارد .

شیخ یوسف پس از این اظہار داشت شگفت از برخی بی اطلاعیست کہ در توثیق صدوق رہ توقف کردہ و میگوید بہمان نسبت کہ اعلام از وی توثیق نمودہ اند موثق نمیباشد . بدیہی است این اظہار نظر غلط و بی ارزش و از جملہ خرافات باردہایست کہ قابل ہیچگونہ ترتیب اثری نمیباشد زیرا بطوریکہ مدققان و محققان میدانند معظم لہ بزرگوارتر از آنست کہ نیازمند بہ توثیق باشد زیرا کسیکہ نخستین فرد این عدہ از اعلام را توثیق کردہ باشد مسلماً توثیق دیگران کہ بتوسط آنها بودہ کافی و متبع است .

ذیلا حکایتی را بتایید موضوع مزبور ایراد می نمائیم .

بخط شیخ ابوالحسن سلیمان بن عبداللہ بحرانی دیدم نوشتہ بود گروہی از اصحاب از شیخ فقیہ محدث شیخ سلیمان بن صالح بحرانی از شیخ علی بن سلیمان بحرانی از شیخ بہائی نقل کردہ کسی از وی موقعیت ابن بابویہ را جویا شدہ شیخ او را تعدیل و توثیق نمودہ و از وی کمال احترام و بزرگداشت بجا آورده و اظہار داشت سالہا پیش کسی از من از شخصیت زکریا بن آدم و محمد بن علی بابویہ صدوق جویا شد کہ کدام یک از این دو جلیل تر و برترند؟ پاسخ داد البتہ زکریا بن آدم عالی مقامتر است زیرا اخبار فراوانی دربارہی او رسیدہ ، شب آنروز شیخ صدوق را در خواب دیدہ پرسیدہ از کجا دانستی زکریا بن آدم برتر از منست ، این سخن را گفت و از من روگردان شد ، انتہی .

شیخ در فہرست پس از ستایش بلیغی کہ ار او نمودہ مینویسد نزدیک بسیدہ اثر نگاشته و فہرست آثار او معروفست و من اکنون آنمقدار از اسامی کتب او را کہ حاضر دارم مینگارم از جملہ دعائم الاسلام ، المقنع ، المرشد الفضائل ، المواعظ والحکم تا اینکہ نامبرده گفتہ کتاب مدینہ العلم کتابی ارزندہ و بزرگتر از من لایحضرہ الفقیہ است و پس از نامبرداری از سی اثر کہ در کتاب رجال نامبرده شدہ اند مینویسد ما ہمگی آثار و روایات او را بتوسط عدہای از جملہ شیخ ابوعبداللہ محمد بن محمد بن نعمان مفید و ابوعبداللہ حسین بن عبیداللہ و ابوالحسین جعفر بن حسین بن حسکہ قمی و ابو زکریا محمد بن سلیمان حرمانی از او روایت کردہ ایم .

مؤلف لؤلؤہ پس از آنکہ عبارات شیخ را کاملاً نگاشته و از تفصیل کتب او کہ فعلاً در اینروزگار مورد انتفاعست آسودہ خاطر گردیدہ بنقل عبارات نجاشی پرداختہ و شمارہ

آثار او را به بسط تمامی ایراد کرده و از جمله اینکتاب را اسم برده تفسیر قرآن که جامع کبریست، اخبار عبدالعظیم، تفسیر قصیده اهل بیت مینویسد ماهمکی کتب او را که برخی از آنها را نزد پدرمان قرائت کرده‌ایم از پدرم احمد بن عباس نجاشی روایت نموده و پدرم هنگامی که در بغداد بوده آثار وی را از او شنیده و روایت نموده.

ابن بابویه سال ۳۸۱ هجری در ری وفات یافته.

مؤلف لؤلؤه اظهار داشته از نجاشی در شگفتی چگونه برخی از آثاری که پیش از این ذکر شد ویژه من لایحضر از قلم وی افتاده و به ذکر آنها نپرداخته.

در پایان مینویسد ما بهمان طریق که ذکر شد آثار شیخ صدوق را بسند خود روایت

میکنیم، انتهى.

مؤلف گوید از جمله طرق روایتی آثار شیخ صدوق و امثال او علاوه بر آنچه مشهور و

متداول است طریقی است که بدین شرح در اسانید شیخ سدیدالدین یوسف بن مطهر حلی والد ارجمند علامی حلی آمده او در اسانید خود کتب شیخ صدوق و دیگرانرا از استادش شیخ برهان‌الدین محمد بن محمد بن علی حمدانی قزوینی از شیخ منتجب‌الدین بن بابویه قمی مؤلف فهرست رجال متاخر شیعه که شرح حالش در باب عین ذکر شد از گروهی فضلا اجلاء از جمله والدش عبیدالله بن حسن از پدرش حسن بن حسین ملقب به حسکا که از شاگردان شیخ طوسی و فرزند ابوعبدالله حسین برادر شیخ صدوق بوده که به دعای حضرت ولی عصر متولد شده روایت کرده است.

و ما پیش از این بمناسبت احوال منتجب‌الدین بپاره‌ای از شرح احوال فضلا سلسله‌ی

وی اشاره کردیم.

منتهی‌المقال ذیل احوال:

ابوعبدالله حسین بن علی بن بابویه برادر شیخ صدوق مینویسد معظمه روایات زیادی نقل کرده و از عده‌ای از اعلام و از پدرش علی و برادرش محمد روایت میکرده علامه حلی در کتاب خلاصه و شیخ طوسی در رجال در باب آنها که بروایت از معصوم موفق نگردیدمانند او را مورد وثوق و اطمینان رجال حدیث معرفی کرده.

نجاشی نوشته نامبرده از ثقات اعلام بوده از پدرش روایت میکرده و از او به اخذ

اجازه مفتخر بوده آثاری داشته از جمله التوحید و نفی التشبیه و امثال آن. (۱)

(۱) اثر دیگر او کتابی است که برای صاحب بن عباد نوشته.

بطوریکه میدانیم نامبرده و برادرش شیخ صدوق به دعاء ذات اقدس حضرت سلطان اولیاء ابوالولایمالعلویه و سید ماثراننبویه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف متولد گردیده‌اند .

در کتاب غیبت شیخ از ابن نوح نقل شده ابو عبدالله بن سوره گفت ابوالحسن علی بن بابویه سه فرزند داشت بنام محمد و حسین این هر دو بزرگوار در فقه مهارت داشتند و نیروی حافظه‌شان باندازه بود که هیچیک از اعلام قم محفوظاتشان باندازه‌ی آنها نبود . سومین آنها که برادر وسطی بوده و بنام حسن موسوم است مردی پارسا و از دنیا گذشته بود و روزگار را به انزوا میگذرانیده و با مردم رفت و آمدی نداشته و از فقهاء بشمار نمی‌آمده .

ابن سوره گفته هرگاه صدوق و برادرش در حضور اعلام قم مطالبی را از حفظ ابراز میداشتند مایه شگفتی اعلام نامبرده میشد و میگفتند بدیهی است این موهبت از برکت حضرت ابوالخیرات و سیدالسادات کاشف لواء ولایت و صاحب اسرار نبوت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است .

در پایان نوشته ابو عبدالله حسین بن بابویه که از ثقات رجالست حسین بن عبیدالله از او روایت میکرده و خود او از برادرش محمد و پدرش علی روایت مینموده .

مؤلف گوید تا بحال بروایتی از او که غیر پدر و برادرش بوده باشد دست نیافتام و همچنین نمیدانم بغیر از حسین بن عبیدالله دیگری از او روایت کرده باشد (۱) .

حسین بن عبیدالله همان ابو عبدالله حسین غضائریست که از فقهاء بنامست و استاد شیخ طوسی و نجاشی و پدر احمد غضائری رجالی معروف سابق الذکر است .

نه آنکه مراد ابو عبدالله حسین بن عبیدالله بن علی معروف به ابن واسطی باشد که شیخ کراچی از او روایت کرده و در کتب رجال سخنی از مدح و قدح او بمیان نیامده و شرح حال کاملی از او در دست نیست .

بطوریکه از آثار شیخ صدوق بدست میآید علاوه بر مشایخی را که در من لایحضره الفقیه نامبرده از عده دیگر که متجاوز از هفتاد تن از فضلاء شیعه و سنی باشد روایت کرده و احادیث را نزد آنان قرائت نموده از جمله نامبردگان ذیل :

پدر بزرگوارش ابوالحسن علی بن بابویه سابق الذکر در باب عین و شیخ ابوجعفر

(۱) قهپائی از رجال شیخ نقل کرده سید مرتضی علم الهدی از حسین بن بابویه روایت میکرده

محمد بن حسن بن احمد بن ولید استاد قمیها و فقیه موثق آنان که از محمد بن حسن صفار مؤلف بصائر الدرجات روایت میکرده و احمد بن علی بن ابراهیم قمی که از پدرش علی مفسر معروف روایت کرده و شیخ ابوالقاسم علی بن عبدالله بن احمد بن ابوعبداللهمبرقی که از پدرش از جد اجل امجدش مؤلف محاسن و امثال آن روایت میکرده و محمد بن موسی بن متوکل که از عبدالله بن جعفر حمیری و محمد بن علی ملقب بماجیلویه قمی و حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب و ملقب بتاتانه روایت میکرده .

وگروهی از اجلاء مشهور و متقدمین اصحاب ما از او روایت میکرده از جمله نامبردگان

ذیل :

محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید و شیخ سعید محمد بن احمد بن علی قمی معروف به ابن شاذان و شیخ ابوعبدالله حسین بن عبیدالله غضائری سابق الذکر و شیخ ابوجعفر محمد دوریستی که شرح حال او را ذیل احوال فرزند بزرگوارش جعفر نقل کردیم و شیخ ابوالبرکات علی بن حسین خوزی .

و امثال ایشان از اعلام دیگر که در طرق اجازات شیعه نامبرده شده اند .

از جمله کراماتی که در این روزگار اتفاق افتاده و گروه بسیاری شاهد جریان بوده آنست در مرقد شریف او که واقع در ری است بر اثر باران زیادی که آمده بود خرابی اتفاق افتاد پس از آنکه تصمیم گرفتند تا مرقد او را بمنظور بنیان تازه‌ای خراب کنند بسردابه‌ای که مدفن شریف او بوده وارد شده بدن او را در حالیکه از کفن عاری شده و تنها عورتش پوشیده مانده مشاهده کرده و حال آنکه همچنان پس از سالهای متمادی صحیح و سالم مانده و برناخنهای وی اثر حنا باقی بوده تنها آنچه را خاک از او نابود کرده بوده کفن وی بوده که برخی از نخهای کهنه آن روی قبر ریخته بوده .

این پیشآمد برخلاف انتظار در اندک وقتی در شهر طهران شیوع پیدا کرد و باطلاع خاقان مغفور فتحعلیشاه قاجار رسید خاقان برای اینکه از نزدیک شاهد این جریان باشد به اتفاق امناء دولت بر مزار شیخ حضور یافت و از آنجا که صلاح نبود خود شاه وارد سردابه شود و بدن شیخ را زیارت کند دستور داد علمائی که حضور داشته وارد سردابه شوند و بدن شیخ بزرگوار را بطوریکه شیوع پیدا کرده مشاهده کنند آنروز عده بسیاری از اعیان علما و مردم صالح بزیارت بدن شریف او موفق گردیده تا حقیقت مطلب بطوریکه باید و شاید برای خاقان بسرحد عین‌الیقین رسید دستور داد سردابه را بپوشانند و عمارت تازه‌ای بر فراز قبر او بنیان نمایند و به تزیین روضه مبارکه بپردازند و آنرا با تازمترین طرزی کاشی

کاری نمایند .

مؤلف گوید این پیش‌آمد در حدود ۱۲۳۸ هجری اتفاق افتاد و من با برخی از اعلام که شاهد جریان مزبور بوده ملاقات کرده و هم اعظام اساتید پیشین ما که از سرشناسان عهد خود بوده این حکایت را نقل میکردند .

و از جمله پیش‌آمدهای دوران زندگی شیخ صدوق ملاقات او با رکن‌الدوله دیلمی است صدوق در ضمن ملاقاتی که با امیر کرد درباره امامت سخنانی با اطلاع رسانید و پاسخهای شافی و کافی مربوط به اصل امامت و ارزندگی آن و بطلان مذهب مخالفان داد .

جریان ملاقات را بطوریکه مؤلف مجالس‌المؤمنین نقل کرده شیخ جعفر بن محمد دوریستی سابق‌الذکر در رساله‌ی مخصوصی که به همین منظور تالیف کرده ایراد نموده خلاصه‌ای از آن اینست :

آنگاه که آوازه دانش و فضائل شیخ صدوق به سمع رکن‌الدوله دیلمی رسید پیام‌گذاری نزد وی فرستاد از شیخ درخواست کرد تا در موكب سلطانی با امیر ملاقات نماید شیخ دعوت امیر را پذیرفت بمجردیکه شیخ وارد دربار امیر شد رکن‌الدوله او را نزدیک خود جای داد و کمال بزرگداشت و احترام را از او نمود .

پس از آنکه مجلس بحالت آمادگی درآمد خطاب بشیخ صدوق اظهار داشت بطوریکه میدانید گروهی از دانشمندان که در مجلس ما حضور دارند درباره موقعیت عده‌ای از اصحاب نامی اسلامی اختلاف دارند و به آنان ناسزا گفته و از آنها تبری میجویند و برخی با آنان همراهی میکنند وعده ناسزا گفتن به آنها را جاز نمی‌شمرند اینک شما حقیقت مطلب را آن چنان که با واقع راست آید بیان کرده و بگوئید حق با کدامیک از این دو فرقه است ، شیخ در پایان گفتار امیر اظهار داشت بدیهی است خدا بمتعال اقرار بوحدانیت خود را در صورتی از بندگان خود می‌پذیرد که خالصانه او را عبادت کرده و دست از معبودان خیالی دیگر بردارند و حقیقت کلمه‌ی توحید را که دائر بین نفی و اثبات بوده آشکارا سازند و اقرار به نبوت را آنهنگام قبول میکنند که از مدعیان دروغگو از قبیل مسیلمه کذاب و اسود عنسی و سجاح ملعونه و امثال ایشان تبری بجویند و اقرار به امامت علی (ع) و خلافت مسلمة او که همه مسلمانان بدان معترفند در صورتی مقبول است که از همه مدعیان یاوه‌گوی روزگار او که بلا دلیل بجای او برقرار شده تبری کرده و امامت و خلافت حقه او را که منحصر به او بوده بپذیرد .

امیر موقعیکه این پاسخ موجز و درعین حال کافی را شنید بی‌اندازه از وی تحسین کرد

و درخواست کرد تا با توضیح بیشتری پرده از روی ظلم و ستمگری مخالفان بردارد .
صدوق گفت آری همه مسلمانان قضیهی سوره براءت را قبول دارند و خود همان سوره کافی است که اولی از دائره اسلام خارج بوده و اصولا ارتباطی با خدا و رسول نداشته و امامت ویژه علی بن ابیطالب (ع) بوده و از طرف خدا برای آنجناب تعیین شده .
امیر گفت شایسته است قصه مزبور را مفصلا ایراد کنید تا از موضوع آن اطلاعی به دست آورده باشم .

شیخ صدوق گفت ناقلان آثار از مخالف و مؤلف متفقا گفته اند هنگامیکه سورهی براءت نازل شد رسول خدا (ص) ابوبکر را خوانده فرمود این سوره مبارکه را بمکه برده و از طرف من برای مردمی که در مکه حضور دارند تلاوت کن .

ابوبکر پس از آنکه بفرمودهی رسول خدا (ص) مسافتی از راه را پیمود جبرئیل نازل شد و گفت ای محمد همانا خدا یمتعال بتوسط من ابلاغ سلام فرموده و اظهار داشته این سوره به وسیله تو یا مردی که از تو باشد باید بر کافران تلاوت شود رسول خدا (ص) بعلی (ع) دستور داد بلافاصله از مدینه بیرون رفته و در هر کجا با ابوبکر ملاقات کرده سوره براءت را از او گرفته و بر مردم مکه تلاوت نماید .

علی (ع) حسب الامر به تعقیب ابوبکر حرکت کرد سوره را از او گرفته و آنرا به میقات برده و در موسم حج در برابر حاضران از طرف رسول خدا تلاوت کرد .

شیخ صدوق گفت بموجب این حدیث که همگان بصحت آن معترفند ابوبکر اصولا ارتباطی با رسول خدا نداشته و از آنحضرت نبوده و هنگامیکه از او نباشد تابع او هم نبوده زیرا فرموده فمّن تبعنی فانه منی .

کسیکه از من پیروی کند از من خواهد بود و کسیکه پیرو آنحضرت نباشد دوست او نبوده زیرا خدا فرموده انکنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله اگر شما دوستدار خدا هستید از من پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد و هرگاه نامبرده دوستدار آنحضرت نباشد دشمن او خواهد بود با آنکه باتفاق همه مسلمانان دوستی پیغمبر ایمانست و دشمنی آنحضرت کفر .

و باز از این حدیث استفاده میشود علی از پیغمبر و بمنزله نفس پیغمبر است چنانچه روایات بسیار و آیات زیادی از این حقیقت حکایت میکنند از جمله مخالفان در ذیل آیه فمّن کان علی بینه من ربه و یتلوه شاهد منه گفتماند مراد از صاحب بینه رسول خدا و مقصود از شاهد علی مرتضی است .

و مانند این حدیث کہ نامبردگان نقلکردمانند رسولخدا فرمودہ فرمانبرداری از علی مانند فرمانبرداری از منست و نافرمانی از او مانند نافرمانی از من .
و نیز روایت کردمانند در روز احد هنگامیکہ جبرئیل امین آنہمہ از خودگذشتگی و جانفشانی را از علی (ع) مشاہدہ کرد خطاب بہ رسولخدا اظہار داشت ای محمد، ہمانا اینگونہ تحمل رنج و ناراحتی کہ از علی (ع) مشاہدہ میشود نہایت جان نثاری و کوششاست رسولخدا در تایید اظہاریہ جبرئیل فرمود آری او از منست و من از اویم جبرئیل گفت منہم از شمایم .

شیخ صدوق در پایان آنچه ایراد کرد اظہار داشت ای پادشاہ، ہرگاہ مردی شایستگی نداشتہ باشد تا سورہای را برای مردم تلاوت نماید چگونہ قابلیت دارد ہمہی قرآن را بر مردم بخواند و پیشوائی ہمہی امت را پس از رسولخدا بعہدہ بگیرد و چگونہ امانت داری او از نظر دین خدا ثابت شدہ با آنکہ معزول شدن از ابلاغ سورہ براءت بالاتر از معزول شدن از ہمہ طبقات آسمانست علاوہ براین چگونہ بمظلومیت بزرگی نباید اقرار کرد کہ حق ولایتی او از طرف خدا بثبوت رسیدہ باشد و دیگری آنرا از راہ ستمگری در اختیار خود در آورد .
امیر سخن او را پذیرفت و اظہار داشت آنچه ایراد کردی آشکار و درست است و مردم بی غرض و آنہا کہ دارای قریحہ صاف و سلیقہ مستقیم ہستند درستی سخن تو را می پذیرند و شبہہای در صحت آن ندارند .

در اینہنگام یکی از رجال دولت بنام ابوالقاسم کہ حاضر خدمت بود از سلطان اجازہ گرفت تا با شیخ سخنی بگوید، پادشاہ باو اجازہ داد وی پرسید چگونہ ممکن است پس از رحلت رسولخدا امت اسلامی راہ خطابہ پیمایند و بجادہ خطا قدم بردارند؟ با آنکہ پیغمبر اکرم (ص) فرمودہ امت من توافق بر خطا نخواہند کرد و اتفاق بر موضوعی کہ بر اساس استواری بنیان نشدہ باشد نمی نمایند .

شیخ نخست ادعای اجماع او را از نظر حل و نقض و باصطلاح جامع و مانع بودن بہ قانونی کہ شیعہ بر آن اتفاق دارند ابطال نمود و در این زمینہ با شاہ سخنانی ایراد کرد و ضمناً بہ نقل احادیثی پرداخت کہ از ہمہ آنہا بدست میآمد در ہر عصری وجود حجت لازم است و لولا الحجہ لساخت الارض باہلہا را بہ بہترین طرز اثبات کرد، چہرہ ملک آن بہ آن درخشانتر میشد و ہرچہ بیشتر بہ بزرگداشت او افزود و در برابر حاضران بصدای بلند فریاد میزد ہمانا اعتقاد دینی من مراتبی است کہ این شیخ اظہار داشت و بر من ثابت شد کہ حق با فرقہ امامیہ است و بس .

پس از آن از وی درخواست کرد تا همواره بدربار او بیاید و حقایق مذهب شیعه را برای او ایراد فرماید .

فردای آنروز که پادشاه در غیاب او از وی سپاسگزاری میکرد یکی از حاضران اظهار داشت همانا شیخ نامبرده عقیده دارد که سر بریده‌ی حضرت امام حسین (ع) بر فراز نیزه سوره کشف میخوانده .

شاه گفت من این موضوع را از او شنیده‌ام باید از خود او بپرسیم بهمین مناسبت دستور داد تا نامه‌ای برای او بنویسند و جریان را از او بپرسند .

شیخ صدوق در پاسخ نوشت اطلاع یافته‌ایم سر مطهر حضرت سیدالشهدا^۱ بر فراز نیزه آیاتی چند از سوره مبارکه کشف تلاوت کرده لیکن این موضوع از ناحیه ائمه طاهرین برای ما روایت نشده و ما هم وقوع آنرا انکار نمی‌کنیم زیرا موقعی که بتحقیق پیوسته که روز قیامت دست و پای گنهکاران تکلم میکند و به اعمال ناپسندی که مرتکب شده‌اند گواهی میدهند چگونه سر بریده‌ی فرزند رسول خدا که خلیفه خدا در روی زمین بوده و امام ائمه و سید جوانان بهشت است تلاوت قرآن نکند و بیادآوری از قرآن حمید نپردازد و اینگونه کرامت از طرف خدا ایتعال بوسیله‌ی آنحضرت بوقوع پیوندد و ما هرگاه در صدد انکار آن برآمدیم بدیهی است منکر قدرت خدا شده و بمقام فضل و ارجمندی رسول خدا به نظر حقارت نگریستهایم .

گذشته از این شگفت از کسی است که تلاوت قرآن را از آنحضرت انکار میکند لیکن میگوید در سوک آنحضرت فرشتگان گریستند و آسمان در مصیبت او خون بارید و جنیان برای او سوگواری نمودند و در همه عالم مراسم عزاداری برای او برپا می‌نمایند . در پایان میگوید کسیکه خود را متدین قلمداد میکند و ادعا مینماید دین سالم و خالی از هرگونه آلودگی دارد هرگاه اینچنین امر مهم و ارزنده‌ایرا انکار نماید و بگوید وقوع آن جز از راه خبر برای ما به ثبوت نرسیده معجزات انبیا و شرایع پیامبران را که جز از راه خبر منقول از طریق دیگری در اختیار ما در نیامده انکار خواهد کرد .

(۱۳) ابوعلی محمد بن احمد بن جنید بغدادی ملقب بکاتب و مشهور به اسکافی .

توضیح الاشتباه نوشته اسکافی بکسر همزه و سکون سین .

سرائر نوشته اسکافی نام دهکده‌ی عظیمی است که نهر و انات هم گفته میشود از آنجا است شیخ ابو جعفر اسکافی .

در مجمع البحرین گفته نهر و انات بین نهروان و بصره واقع شده تا پیش از آنکه رو

بویرانی گذارد محل آباد و پر نعمتی بوده و پس از ویرانی مردم آن از آنجا کوچ کردند. سمعانی گفته اسکاف در نواحی نهروان واقع شده و نام دومحل در طرف بالاوپائین نهروان از شهرهای عراق بوده.

اسکافی از دانشمندان شیعه نخستین کسی است که پایه اجتهاد در احکام شریعت را استوار کرد و باصول فقه مخالفان خوش گمان گردیده و مطابق با قوانین اصول به اجتهاد پرداخت و در این رشته ظاهرا از حسن بن ابی عقیل عمانی سابق الذکر که معاصر با کلینی بوده پیروی نموده.

ابن جنید کمتر اتفاق افتاده در مواقع فتوا با ابن ابی عقیل مخالفت کرده باشد به همین مناسبت در کلمات فقهاء آنها را با یکدیگر متذکر شده و به لفظ قدیمین معرفی کرده اند.

تنها تفاوتی که وی با کلینی داشت آن بوده که نامبرده به آراء عامه ترتیب اثر میداد و به قیاسات حنفیه عمل میکرد و استنباطات ظنیه را قابل اعتماد میدانست اینگونه سلیقه های ناپسند اهل حق را بر او بدبین نموده و به مخالفت های او اعتنائی نکردند.

نخستین کسی است که مرام ابن جنید را آشکارا ساخت و تصریح کرد وی به قیاس عمل میکرده و بدان ترتیب اثر میداده شیخ طوسی است.

معظم له در کتاب فهرستش پس از آنکه به پارهای از احوال وی اشاره نموده مینویسد آثار پسندیدهای از خود باقی گذارده تنها عمل بر خلاف انتظاری که از وی به ظهور رسید آن بود که عقیده مند بقیاس شده و کار خود را بر پایه ی آن استوار داشته بهمین مناسبت آثار او از درجه ی اعتبار ساقط گردیده و دانشمندان اسلامی بر آنها اعتمادی نداشته اند.

سپس بنقل آثار او پرداخته و از کتب او تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه را که مشتمل بر بیست مجلد بوده و بطریقه کتب فقها تدوین کرده نامبرده و در پایان پس از پارهای از مطالب که در کتب رجالیه آمده مینویسد ما کتابهای مزبور را بتوسط ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان مفید و ابن عبدون روایت میکنیم.

منظورش از ابن عبدون ابو عبدالله بن عبدالواحد فزاز معروف به ابن حاشر است که او نیز یکی از بزرگان نویسندگان شیعه و از مشایخ نجاشی و شیخ طوسی قدس الله سرهما القدوسی است.

نجاشی در رجال معروفش اظهار داشته از شیوخ ثقات خود شنیدیم نامبرده قائل بقیاس بوده و گروهی کتب و آثار او را بما اجازه دادند.

علامه در خلاصه گفته ابن جنید بزرگ طائفه شیعه است تصانیف ارزنده و زیبایی به وجود آورده و از موجهان اصحاب ما بوده و مردی ثقه و جلیل‌القدر بشمار می‌آمده .
گویند مالیه و شمشیری از حضرت ولی عصر (ع) نزد او بوده در هنگام مرگ کنیزش را بنگهداری آنها موظف داشت متاسفانه آنها از میان رفتند .

در کتاب توضیح‌الاشتباه موضوع مذکور را بدون تردید نقل کرده و اظهار داشته اشیاء مزبور نزد وی بوده و پس از رحلتش بر اثر بی‌توجهی کنیزش از دست رفت .

علامه در کتاب مزبور اظهار داشته سید سعید محمد بن مفد بخت خود نوشته یک مجلد از کتاب تهذیب‌الشیعه ابن جنید بدست من آمد که متاسفانه چند ورق از آن از بین رفته بود و آن کتاب نکاحش بوده کتاب مزبور را مورد مطالعه قرار داده و مضامین آنرا کاملا تحت نظر گرفته باین نتیجه رسیدم هیچیک از اعلام شیعه کتابی مانند آن تالیف نکرده و دقتی را که در آن بکار برده و عبارات سلیس و زیبایی را که کتاب را بدان مزین داشته و حسن سلیقه‌ایکه در آن به خرج داده دیگران چنان نکرده‌اند و بالاخره مسائل فروع و اصول را کاملا ایراد کرده و مسائل خلافی را طرح کرده و به آئین امامیه و عامه بحل مسائل پرداخته و هرگاه کسی با دقت نظر کتاب مزبور را مورد مطالعه قرار دهد و بمعانی آنها رسیدگی نماید و از مطالعه آن اظهار خستگی نکند بی‌شک به موقعیت و مقدار معلومات مؤلف آن خواهد برد و حقایق را بدست می‌آورد که از مطالعه کتب دیگر بی‌شک به آن حقایق نخواهد برد .

علامه گوید کتاب الاحمدی فی‌الفقه‌المحمدی که مختصر کتاب تهذیب مزبور و از آثار ابن جنید است در اختیار من درآمد کتابی ارزنده و نیکوست و حاکی از فضیلت ابن جنید و کمال اوست و ثابت میکند نامبرده به آخرین پایه اجتهاد نائل گردیده و نظری دقیق و عمیق داشته و من اختلاف رای و گفتار او را در کتاب مختلف‌الشیعه که در احکام شریعه است ایراد کرده‌ام انتهی .

مؤلف گوید از اعترافات که علامه حلی درباره‌ی ابن جنید نموده و تعریفی که از او کرده است باین نتیجه میرسیم نامبرده در کمال فضیلت و نهایت جلالت و موقعیت بوده تا بحدیکه نمیتوان او را هم‌سنگ با اعظام دانشمندان عصرش قرارداد بنا براین علت اینکه نامبرده را به قیاس و عمل به آن نسبت داده‌اند بطوریکه از اظهار نظر محمد بن معد به دست می‌آید آنستکه وی در استدلالات خود از طریق شیعه و سنی استفاده میکرده و آنانکه کاملا از رویه او اطلاع نداشته پنداشتماند استدلال‌هاییکه نامبرده از زبان مخالف ایراد نموده ادله‌ی خود اوست و مرام او عمل بقیاس است .

شیخ طوسی در کتاب عدہ ذیل استدلال برای عمل شیعہ بخبر واحد از ابن جنید بہ کنایہ نامبرده مینویسد از آنجا کہ عمل بقیاس در آئین شیعہ ممنوع بودہ و اعلام شیعہ اصولاً بدان عمل نمیکردہ و ہرگاہ ناچار میشدہ در یکی از مسائل عمل بقیاس کند البتہ بدان اعتقاد نداشتہ و محض برای محاجہ با خصم بودہ کہ اقوال او را نقل میکرده و سپس از راہ خود او عقیدہ او را انکار نمودہ و از وی تبری می جستہ .

مؤلف گوید از جملہ آثار او کتاب کشف التمیویہ والالتباس علی اغمار الشیعہ فی امر القیاس است فتامل .

یعنی با وجود تالیف چنین کتابی محلی برای ما باقی نمی ماند تا بخواہیم دامن ابن جنید را از لوٹ قیاس پاکسازیم یا باید دید در آن کتاب دربارہی قیاس چگونه اظہار نظر کردہ است .

در عین حال ممکن است ہرگاہ نامبردہ عمل بہ قیاس میکرده در روزگار او آئینہ قیاس آنقدر زنگار نگرفتہ بودہ کہ حرمت آن بسرحد ضرورت و بداہت رسیدہ باشد .
شیخ محمد نوادہ شہید مطابق با رویہایکہ داشتہ از راہ گلہ مندی از علامہ حلی قدہ اظہار بی توقعی کردہ چرا با آنکہ ابن جنید کہ عامل بہ قیاس و از این نظر انسان فاسقی است او را توثیق نمودہ .

بدیہی است این اظہار نظر نامبردہ ہم مانند سایر اظہارات او بی اساس است و باید گفت دامن علامہ پاکتر از آنستکہ بدون جہت شخصی را توثیق نماید مسلماً آنطور کہ علامہ ابن جنید را شناختہ شیخ محمد مزبور او را شناختہ و بی خبرانہ از علامہ تنقید کردہ .

علامہ بحر العلوم قدہ در فوائدش پس از آنکہ جدیت بلیغی در پوزش از طرف ابن جنید کہ قائل بقیاس و رای بودہ آوردہ عقیدہی او را دربارہی قیاس حمل بر قیاسی کردہ کہ امامیہ بدان معتقدانند و با وجود تصریح شیخ مفید و طوسی کہ وی قائل بقیاس بودہ و مخصوصاً مفید کتابی در رد او نوشتہ اظہار داشتہ ممکن است قیاسوبی ارزشی آن در روزگار پسر جنید بسرحد ضرورت نرسیدہ باشد زیرا مسائل از نظر وضوح و خفا آشکار و نہان نسبت بہ زمانہا و اوقات متفاوتند چہ بسیار اتفاق افتادہ موضوعی نزد پیشینیان از علما ہویدا بودہ و شبہای در ظہور آن نداشتند و حال آنکہ در روزگار ما بر اثر گذشت زمان و ازدست دادن ادلہی آن در لباس خفا و پوشیدگی درآمدہ و از آنطرف چہ بسیار مسائلی کہ در آن روزگار بر اثر عدم دسترسی بہ ادلہی آن در پردہ خفا درآمدہ و در روزگار متاخر کہ از ادلہی آن اطلاع پیدا کردہ اند ہویدا گردیدہ و جامہی خفا را از اندام خود بیرون

آورده.

و ممکن است قیاس هم از جمله موضوعاتی باشد که در آنعصر فساد آن آشکار نشده و آثار نکوهیده‌ی آن بوقوع نپیوسته بعدها بر اثر آثار شومی که پدید آورده اعلام بزرگوار در بی‌ارزشی و بی‌اعتباری آن کمال پافشاری را بخرج داده‌اند.

سید مرتضی در ضمن پرسشی از اخبار آحاد اظهار داشته در راویان و نقله‌ی احادیث ما نیز افرادی از قبیل فضل بن شاذان و یونس بن عبدالرحمن و گروهی دیگر از معروفین قائل بقیاس بوده‌اند.

و همین معنی را میتوان از گفته‌ی صدوق در کتاب فقیه ذیل باب میراث ابوین باولد ولد استفاده کرد.

بنابراین تنها ابن جنید قائل بقیاس نبوده شرکائی نیز داشته.

علامه بحر العلوم پس از این نوشته پیش از این از جانب ابن جنید پوزش خواستیم و از اتفاق اصحاب که جلالت و وثاقت او را تصدیق کرده باین نتیجه میرسیم معظم‌له با چنان عقیده از مذهب شیعه بیرون نبوده.

بخصوص نامبرده در روزگار معزالدوله دیلمی میزیسته و او که سمت وزارت الطائع بالله عباسی را داشته امامی مذهب بوده و در روزگار او شیعه قدرتی بدست آورد و علنا مذهب خود را آشکار میکرد و خود معزالدوله مردم بغداد را مجبور کرد تا در عزای حضرت سید الشهداء سوگواری نمایند و در روز عاشورا در کوچه‌ها و بازارها آثار عزاداری سراپا دارند و در روز عید غدیر به یکدیگر تبریک بگویند و برای اداء نماز عید بخارج شهر بروند و دامنه این پیش‌آمد مهم هرچه بیشتر وسعت پیدا کرد تا آخر وزارت او که شیعه در کمال قدرت و نیرومندی درآمدند.

اکنون چگونه متصور است ابن جنید که یکی از اعلام با شخصیت شیعه بوده و در آنروزگار شهرت قابل اهمیتی داشته قیاس و بی‌ارزشی آنرا که یکی از ضروریات مذهب شیعه بوده انکار نماید و برای اثبات آن کتابی تالیف نماید و آنچه را که همگی اعلام شیعه ناچیز و بی‌اساس میدانسته بر کرسی درستی بنشانند و باینموضوع اکتفا نکرده مخالفش را جاهل و نادان معرفی کنند.

در عین حال وزیر نامدار و امیر دانشمندش که خود فاضلی عالم بوده او را محترم شمارد و پرسشهای خود را از او بنماید و از وی همگونه رعایت ادب کرده و باو به مکاتبه پردازد.

و ہرگاہ شبہی وقوع نبود کہ ممکن است چنان عملی از ابن جنید سرزده باشد آن را محال عادی میدانستم .

یافعی و دیگران اظہار داشتہاند معزالدولہ احمد بن بویہ سال ۳۵۶ ہجری وفات یافتہ بنا براین فاصلہ وفات او از ابوالحسن علی بن محمد سمری یکی از سفراء مقام ولایت پناہی عجل اللہ تعالی فرجہ الشریف تقریباً بیست و ہفت سال بودہ زیرا او سال ۳۲۹ رحلت کردہ .

بنا براین ثابت میکند ابن جنید از رجال عصر غیبت صغری بودہ و در عصر سفراء کبار میزیستہ .

و بطوریکہ نجاشی و علامہ اظہار داشتہاند مالہو شمشیری از متعلقات حضرت ولیعصر نزد او بودہ ثابت میکند مقام وکالت از آنحضرت را داشتہ و بہیچوجہ مورد نکوہش از ناحیہ مقدسہ نبودہ و قدحی از جانب سفرا نسبت باو نشدہ .

و باین نتیجہ میرسیم اعتقاد بقیاس در آنروزگار مساوی با خطا در یکی از مسائل فرعی قابل گذشت بودہ .

اینک از آنچه ایراد شد معلوم میشود باید رای وفاق و خلاف ابن جنید را پذیرفت و از این نقطہ نظر با وثاقتی کہ حد اکثر اصحاب از او نمودہاند موافقت کرد و موضوع قیاس و ارزش آن را کہ برخی باو نسبت دادہاند وسیلہی بی اعتباری کتب او را ایجاد نمی کند برای آنکہ اختلاف فقہاء در مبانی احکام موجب عدم اعتبار گفتار آنان نمیگردد .

زیرا آنان از قدما و متاخران ہموارہ در اصولی کہ اساس فروع برآن استوار است با یکدیگر بمخالفت میپرداختہ از قبیل خبر واحد و استصحاب و مفہیم و امثال اینہا از مسائل اصول الفقہ و باندامای دائرہ اینگونہ مخالفت وسیع بودہ کہ ما نمیتوانیم دو نفر از فقہاء را در ہمگی مسائل اصولی متوافق بباییم درعین حال اقوال خود را کہ براساس و قواعد اصول کہ ابطال کردہاند معتبر دانستہاند و ہرگاہ آنگونہ اختلاف ایجاب کند از کتبی کہ بر اساس اصول پایدار شدہ دست بردارند و اعتنائی نکنند باید ہمہ کتابہا را از درجہی اعتبار ساقط کرد و بہیچیک از آنہا اتکا نمود بدیہی است اینچنین رویہای بکلی اساس ہمہ افکار و آراء را متزلزل کردہ و فساد بی اندازہای بہار میآورد .

در پایان باید بگوئیم جہت اینکہ شیخ و ہمراہان او وی را بہ قیاس و ارزندگی آن از نظر وی نسبت دادہ و معرفی کردہاند برای آن بودہ کہ ریشہی ناستودہ قیاس را بہ طور کلی قطع نمایند و مادہی فساد را ریشہکن سازند و کار شیعہ را بر پای حقیقی برقراردارند

تا دیگری در صدد پی گیری از قیاس بر نیاید و چون ابن جنید بخطر بی اعتباری ظاهری دچار نشود .

آری چنین اندیشمای هرگاه در مخیلهی شیخ و پیروان او گذشته منشاء چنان نسبتی بوده و بجا و درست است انتهی .

شیخ ابوعلی محمد بن ابی بکر همام بن سهیل کاتب اسکافی .

نامبرده اگرچه در اسم و کنیه و لقب و طبقه با ابن جنید موافقت دارد در عین حال در نسب و منصب و مدح و قدح و مشایخ و اساتید و اشتهار و کیفیت تصانیف و امثال آنها با وی یکسان نبوده .

نجاشی ترجمه بخصوصی در رجال مخصوصش برای وی ترتیب داده و مینویسد اسکافی یکی از پیشینیان مشایخ اصحاب ماست و منزلت و مقام ارزندهای در پیشگاه اکابر شیعه داشته و احادیث زیادی روایت کرده است .

ابو محمد هرون بن موسی تلکبری بتوسط محمد بن همام از احمد بن مابندار نقل کرده پدر من نخستین فردی بوده از خاندان خود که اسلام اختیار کرد و از آئین زردشتی دست برداشت و خدایمتعال در حقانیت اسلام را بروی او گشود .

وی برادرش سهیل را به آئین خود که مرام تشیع بوده دعوت میکرد سهیل گفت ای برادر بدیهی است هیچگاه از اندرز من فروگذاری نکردی لیکن مردم اختلاف سلیقه و عقیدهی بسیار دارند و هرکسی حق و درستی را با مرام خود میداند و من هیچگاه مرامی که حقیقتش برای من به ثبوت نرسیده اختیار نخواهم کرد مگر کاملاً در تفحص از حقانیت آن برآیم .

مدت زمانی از این گفتگو گذشت سهیل به حج رفت در بازگشت خطاب به برادرش اظهار داشت مذهبی که مرا بدان دعوت میکردی مذهب حق است ، مابندار پرسید از کجا حقانیت مذهب شیعه بر تو مکشوف شد ؟ پاسخ داد در سفر حج با عبدالرزاق بن همام صنعانی ملاقات کردم در میان آنهمه افراد که به حج آمده بودند و آنهمه افرادی که من دیده بودم کسی را همسنگ او نیافتم هنگامی در خلوت بوی اظهار داشتم ما مردمی پارسی زبان و ایرانی نژادیم مدتی از تشرف ما به آئین اسلام نمیگذرد مسلمانان را در مرام خود بصورتهای گوناگون می بینم خدایمتعال در این روزگار پایه دانش ترا بر اساسی استوار داشته که همتائی برای تو تصور نمیکنم اینک ترا حجت میان خود و خدا قرار دادهام آرزو مندم مرا بهمان راهی دلالت کنی که برای خود پسندیده ای تا منم در پذیرش آن از تو پیروی کنم .

عبدالرزاق که مرا سوخته‌ی حقیقت یافت دوستی آل رسول و تعظیم آنان و از آنطرف تبری از دشمنان آنان را بر من تلقین کرد و مرا به امامت و پیشوائی اهل بیت عصمت و پدیرش حقیقت ولایت آنان تشویق نمود .

ابوعلی اسکافی گفته پدرم مذهب حق شیعه را از پدرش از عمویش فرا گرفت و من آئین درستی شیعه را از پدرم آموختم .

ابومحمد هرون بن موسی از بوعلی اسکافی نقل کرده پدرم عریضه‌ای حضور انور حضرت صاحب ولایت ابومحمد امام حسن عسکری (ع) مرقوم داشت بعرض رسانید تا بحال برای او فرزندی باقی نمانده و اینک همسرش حامله است از آنحضرت تمنی کرد تا دعاکنند فرزندش سالم بماند و فرزند پسری باشد تا از دوستان اهل بیت عصمت و طهارت باشد .

حضرت ابومحمد (ع) در توقیع شریف خود بالای صفحه بخط مبارک مرقوم فرمود "قد فعل الله ذلک" خدایمتعال آنچه را میخواستی بوجود آورد طولی نکشید فرزند پسری که تمام اعضا و جوارحش صحیح و سالم بود بدنیا آمد .

هرون بن موسی گوید بوعلی توقیع شریف را بزیارت من رسانید خط شریف را چنانچه سابقه داشتم شناختم و تصدیق کردم .

بوعلی اسکافی آثاری دارد از جمله الانوار در تاریخ ائمه اطهار ما آنرا به توسط ابوالحسن احمد بن محمد جندی از خود او روایت میکنیم .

بوعلی روز پنجشنبه یازده روز مانده از جمادی الاخره سال ۲۵۸ هجری (نحر) رحلت کرد .

از فهرست شیخ طوسی نقلشده ابوعلی محمد بن همام اسکافی عالمی ثقه و جلیل القدر بوده روایات زیادی نقل کرده ما بوسیله‌ی عددهای از اصحاب از ابوالفضل از او روایت می‌نمائیم .

علامه مجلسی در مقدمات بحار مینویسد کتاب تمحیص از آثار یکی از پیشینیان ماست و از قرائن آشکاری بدست می‌آید کتاب مزبور از تالیفات شیخ ثقه جلیل ابوعلی محمد بن همام باشد و ما منتخبی از کتاب انوار او را در اختیار داریم .

در جای دیگر اظهار داشته از متانت و استواری مطالب کتاب مزبور بدست می‌آید مؤلفش مرد فاضلی بوده و هرگاه براستی ابوعلی نامبرده مؤلف آن باشد چنانچه ظاهراً هم از آثار او بشمار می‌آید فضیلت و وثاقت او مشهور و جای حرفی باقی نمیگذارد .

مؤلف گوید کتاب تمحیص در دست مطالعه ما می‌باشد نزدیک به هزار بیت است

دوریستی روایت کرده .

در امل الامل نوشته شیخ شمسالدین محمد بن محمد بن حیدر شعیری .
منتجبالدین گفته نامبرده عالمی صالح بوده کتاب جامع الاخبار منتسب باوست و
خود او در باب تقلیم اظفار (ناخنگیری) نامش را یاد کرده .
مؤلف گوید از جمله آثار موجود شیخ صدوق که مؤلف امل متعرض نشده الهدایه در
اصول الفقه است که رساله مختصری بوده و مؤلف در آن تنها به فتوا پرداخته و تجاوزی
نموده و در کتب استدلال انتساب آن بوی در کمال شهرت و شیوع است .
و اما کتاب مدینه العلم که برخی از علماء آنرا پنجمین اصول چهارگانه شیعه نامبرده
اثری از آن باقی نیست و پس از روزگار علامه و شهیدین علماء شیعه با آنکه در تحصیل آن
رنجها برده و متحمل مخارجی شده از آن محروم گردیده اند .
آری گفته اند شیخ حسین حارثی پدر شیخ بهائی آنرا در اختیار داشته است لیکن
آنچه از قرائن بدست میآید و مقدمات عادی که دیگران در تهیه آن بوجود آورده اند
وجود آنرا نزد نامبرده غیرممکن می شمارد و هرگاه کتاب مزبور در کتابخانه معظم له بوده
باید محمدین ثلثه متاخر ملامحمد محسن فیض ملامحمد باقر مجلسی و شیخ محمد حر عاملی
از آن بهره مند میشدند .

اکنون یا باید بگوئیم وجود کتاب مزبور مانند عنقا مجهول الجسم و معروف الاسم
است و یا بدان پایه از اهمیت نبوده .

مؤلف لؤلؤء البحرین از خلاصه علامه نقل کرده ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن
بابویه قمی نزیل ری شیخ ما و فقیه ما و از موجهان و سرشناسان خراسان (۱) بوده سال
۳۵۵ وارد بغداد شده و شیوخ طائفه بمجلس درس او حضور او می یافتند و از وی استماع
حدیث میکردند و او در عین حالیکه جوان نوری بوده احادیث را کاملا در خاطر داشت و با
بصیرت کامل به احوال رجال میپرداخت و اخبار را با مهارت کاملی نقادی میکرد از میان
قمیها کسی در حفظ و کثرت معلومات بیایه او نمیرسید .
آثار او نزدیک به سیصد مجلد بوده و ما حداکثر آنها را در کتاب کبیر خود نام
برده ایم .

ابن بابویه سال ۳۸۱ (شفا) هجری رحلت کرد ، انتهى .

(۱) خراسان در آنروزگار ناحیه بزرگی بوده چنانچه از ری تا بخارا همگی را خراسان
میگفتند

محمد و برادرش حسین بنا بدرخواستی کہ علی بن بابویہ بتوسط حسین بن روح قدہ از مقام مقدس حضرت حجت اللہ تعالیٰ نمودہ متولد شدند و مرقد محمد ہم اکنون در ری موجود است و قبہ و بارگاہ رفیعی دارد .

شیخ یوسف پس از این اظہار داشت شگفت از برخی بی اطلاعانست کہ در توثیق صدوق رہ توقف کردہ و میگوید بہمان نسبت کہ اعلام از وی توثیق ننمودہ اند موثق نمیباشد . بدیہی است این اظہار نظر غلط و بی ارزش و از جملہ خرافات باردہا است کہ قابل ہیچگونہ ترتیب اثری نمیباشد زیرا بطوریکہ مدققان و محققان میدانند معظم لہ بزرگوارتر از آنست کہ نیازمند بہ توثیق باشد زیرا کسیکہ نخستین فرد این عدہ از اعلام را توثیق کردہ باشد مسلماً توثیق دیگران کہ بتوسط آنها بودہ کافی و متبع است .

ذیلا حکایتی را بتایید موضوع مزبور ایراد می نمائیم .

بخط شیخ ابوالحسن سلیمان بن عبداللہ بحرانی دیدم نوشتہ بود گروہی از اصحاب از شیخ فقیہ محدث شیخ سلیمان بن صالح بحرانی از شیخ علی بن سلیمان بحرانی از شیخ بہائی نقل کردہ کسی از وی موقعیت ابن بابویہ را جویا شدہ شیخ او را تعدیل و توثیق نمودہ و از وی کمال احترام و بزرگداشت بجا آورده و اظہار داشت سالہا پیش کسی از من از شخصیت زکریا بن آدم و محمد بن علی بابویہ صدوق جویا شد کہ کدام یک از این دو جلیل تر و برترند؟ پاسخ داد البتہ زکریا بن آدم عالی مقامتر است زیرا اخبار فراوانی دربارہی او رسیدہ ، شب آنروز شیخ صدوق را در خواب دیدہ پرسید از کجا دانستی زکریا بن آدم برتر از منست ، این سخن را گفت و از من روگردان شد ، انتہی .

شیخ در فہرست پس از ستایش بلیغی کہ ار او نمودہ مینویسد نزدیک بسی صد اثر نگاشته و فہرست آثار او معروفست و من اکنون آنمقدار از اسامی کتب او را کہ حاضر دارم مینگارم از جملہ دعائم الاسلام ، المقنع ، المرشد الفضائل ، المواعظ والحکم تا اینکه نامبرده گفتہ کتاب مدینہ العلم کتابی ارزندہ و بزرگتر از من لایحضرہ الفقیہ است و پس از نامبرداری از سی اثر کہ در کتاب رجال نامبرده شدہ اند مینویسد ما ہمگی آثار و روایات او را بتوسط عدہای از جملہ شیخ ابوعبداللہ محمد بن محمد بن نعمان مفید و ابوعبداللہ حسین بن عبیداللہ و ابوالحسین جعفر بن حسین بن حسکہ قمی و ابوزکریا محمد بن سلیمان حرمانی از او روایت کردہ ایم .

مؤلف لؤلؤہ پس از آنکہ عبارات شیخ را کاملاً نگاشته و از تفصیل کتب او کہ فعلاً در اینروزگار مورد انتفاعست آسودہ خاطر گردیدہ بنقل عبارات نجاشی پرداختہ و شمارہ

آثار او را به بسط تمامی ایراد کرده و از جمله اینکتاب را اسم برده تفسیر قرآن که جامع کبیرست ، اخبار عبدالعظیم ، تفسیر قصیده اهل بیت مینویسد مامکی کتب او را که برخی از آنها را نزد پدرمان قرائت کرده ایم از پدرم احمد بن عباس نجاشی روایت نموده و پدرم هنگامی که در بغداد بوده آثار وی را از او شنیده و روایت نموده .
ابن بابویه سال ۳۸۱ هجری در ری وفات یافته .

مؤلف لؤلؤءه اظهار داشته از نجاشی در شگفتی چگونه برخی از آثاری که پیش از این ذکر شد ویژه من لایحضر از قلم وی افتاده و به ذکر آنها نپرداخته .
در پایان مینویسد ما بهمان طریق که ذکر شد آثار شیخ صدوق را بسند خود روایت میکنیم ، انتهى .

مؤلف گوید از جمله طرق روایتی آثار شیخ صدوق و امثال او علاوه بر آنچه مشهور و متداول است طریقی است که بدین شرح در اسانید شیخ سدیدالدین یوسف بن مطهر حلی والد ارجمند علامه حلی آمده او در اسانید خود کتب شیخ صدوق و دیگرانرا از استادش شیخ برهان الدین محمد بن محمد بن علی حمدانی قزوینی از شیخ منتجب الدین بن بابویه قمی مؤلف فهرست رجال متاخر شیعه که شرح حالش در باب عین ذکر شد از گروهی فضلا اجلاء از جمله والدش عبیدالله بن حسن از پدرش حسن بن حسین ملقب به حسکا که از شاگردان شیخ طوسی و فرزند ابوعبدالله حسین برادر شیخ صدوق بوده که به دعای حضرت ولی عصر متولد شده روایت کرده است .

و ما پیش از این بمناسبت احوال منتجب الدین بیارهای از شرح احوال فضلا سلسله وی اشاره کردیم .

منتهی المقال ذیل احوال :

ابوعبدالله حسین بن علی بن بابویه برادر شیخ صدوق مینویسد معظمه روایات زبادی نقل کرده و از عدای از اعلام و از پدرش علی و برادرش محمد روایت میکرده علامه حلی در کتاب خلاصه و شیخ طوسی در رجال در باب آنها که بروایت از معصوم موفق نگردیدمانند او را مورد وثوق و اطمینان رجال حدیث معرفی کرده .

نجاشی نوشته نامبرده از ثقات اعلام بوده از پدرش روایت میکرده و از او به اخذ اجازه مفتخر بوده آثاری داشته از جمله التوحید و نفی التشبیه و امثال آن . (۱)

(۱) اثر دیگر او کتابی است که برای صاحب بن عباد نوشته .

بطوریکہ میدانیم نامبرده و برادرش شیخ صدوق به دعاء ذات اقدس حضرت سلطان اولیاء ابوالولایمالطوبه و سید مائثرالنبویه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف متولد گردیدماند .

در کتاب غیبت شیخ از ابن نوح نقلشده ابو عبدالله بن سوره گفت ابوالحسن علی بن بابویه سه فرزند داشت بنام محمد و حسین این هر دو بزرگوار در فقه مهارت داشتند و نیروی حافظه شان باندازه بود که هیچیک از اعلام قم محفوظاتشان باندازه ی آنها نبود . سومین آنها که برادر وسطی بوده و بنام حسن موسوم است مردی پارسا و از دنیا گذشته بود و روزگار را به انزوا میگذرانیده و با مردم رفت و آمدی نداشته و از فقهاء بشمار نمی آمده .

ابن سوره گفته هرگاه صدوق و برادرش در حضور اعلام قم مطالبی را از حفظ ابراز میداشتند مایه شگفتی اعلام نامبرده میشد و میگفتند بدیہی است این موهبت از برکت حضرت ابوالخیرات و سیدالسادات کاشف لواء ولایت و صاحب اسرار نبوت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف .

در پایان نوشته ابو عبدالله حسین بن بابویه که از ثقات رجالست حسین بن عبیدالله از او روایت میکرده و خود او از برادرش محمد و پدرش علی روایت مینموده .
مؤلف گوید تا بحال بروایتی از او که غیر پدر و برادرش بوده باشد دست نیافتام و همچنین نمیدانم بغیر از حسین بن عبیدالله دیگری از او روایت کرده باشد (۱) .

حسین بن عبیدالله همان ابو عبدالله حسین غضائریست که از فقهاء بنامست و استاد شیخ طوسی و نجاشی و پدر احمد غضائری رجالی معروف سابق الذکر است .
نه آنکه مراد ابو عبدالله حسین بن عبیدالله بن علی معروف به ابن واسطی باشد که شیخ کراچی از او روایت کرده و در کتب رجال سخنی از مدح و قدح او بمیان نیامده و شرح حال کاملی از او در دست نیست .

بطوریکه از آثار شیخ صدوق بدست میآید علاوه بر مشایخی را که در من لایحضره الفقیه نامبرده از عده دیگر که متجاوز از هفتاد تن از فضلاء شیعه و سنی باشد روایت کرده و احادیث را نزد آنان قرائت نموده از جمله نامبردگان ذیل :

پدر بزرگوارش ابوالحسن علی بن بابویه سابق الذکر در باب عین و شیخ ابو جعفر

(۱) قہنپائی از رجال شیخ نقل کرده سید مرتضی علم الہدی از حسین بن بابویه روایت میکرده

محمد بن حسن بن احمد بن ولید استاد قمیها و فقیه موثق آنان که از محمد بن حسن صفار مؤلف بصائر الدرجات روایت میکرده و احمد بن علی بن ابراهیم قمی که از پدرش علی مفسر معروف روایت کرده و شیخ ابوالقاسم علی بن عبدالله بن احمد بن ابوعبداللهمبرقی که از پدرش از جد اجل امجدش مؤلف محاسن و امثال آن روایت میکرده و محمد بن موسی بن متوکل که از عبدالله بن جعفر حمیری و محمد بن علی ملقب بماجیلویه قمی و حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب و ملقب بتاتانه روایت میکرده .

وگروهی از اجلاء مشهور و متقدمین اصحاب ما از او روایت میکرده از جمله نامبردگان

ذیل :

محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید و شیخ سعید محمد بن احمد بن علی قمی معروف به ابن شاذان و شیخ ابوعبدالله حسین بن عبیدالله غضائری سابق الذکر و شیخ ابوجعفر محمد دوریستی که شرح حال او را ذیل احوال فرزند بزرگوارش جعفر نقل کردیم و شیخ ابوالبرکات علی بن حسین خوزی .

و امثال ایشان از اعلام دیگر که در طرق اجازات شیعه نامبرده شده اند .

از جمله کراماتی که در این روزگار اتفاق افتاده و گروه بسیاری شاهد جریان بوده آنست در مرقد شریف او که واقع در ری است بر اثر باران زیادی که آمده بود خرابی اتفاق افتاد پس از آنکه تصمیم گرفتند تا مرقد او را بمنظور بنیان تازهای خراب کنند بسردابهای که مدفن شریف او بوده وارد شده بدن او را درحالیکه از کفن عاری شده و تنها عورتش پوشیده مانده مشاهده کرده و حال آنکه همچنان پس از سالهای متعددی صحیح و سالم مانده و برناخنها وی اثر حنا باقی بوده تنها آنچه را خاک از او ناپود کرده بوده کفن وی بوده که برخی از نخهای کهنه آن روی قبر ریخته بوده .

این پیشآمد برخلاف انتظار دراندک وقتی در شهر طهران شیوع پیدا کرد و باطلاع خاقان مغفور فتحعلیشاه قاجار رسید خاقان برای اینکه از نزدیک شاهد این جریان باشد به اتفاق امنا دولت بر مزار شیخ حضور یافت و از آنجا که صلاح نبود خود شاه وارد سردابه شود و بدن شیخ را زیارت کند دستور داد علمائی که حضور داشته وارد سردابه شوند و بدن شیخ بزرگوار را بطوریکه شیوع پیدا کرده مشاهده کنند آنروز عده بسیاری از اعیان علما و مردم صالح بزیارت بدن شریف او موفق گردیده تا حقیقت مطلب بطوریکه باید و شاید برای خاقان بسرحد عین الیقین رسید دستور داد سردابه را بهوشانند و عمارت تازهای بر فراز قبر او بنیان نمایند و به تزیین روضه مبارکه بپرزایند و آنها را با تازمترین طرزی کاشی

کاری نمایند .

مؤلف گوید این پیش‌آمد در حدود ۱۲۳۸ هجری اتفاق افتاد و من با برخی از اعلام که شاهد جریان مزبور بوده ملاقات کرده و هم اعظم اساتید پیشین ما که از سرشناسان عهد خود بوده این حکایت را نقل میکردند .

و از جمله پیش‌آمدهای دوران زندگی شیخ صدوق ملاقات او با رکن‌الدوله دیلمی است صدوق در ضمن ملاقاتی که با امیر کرد درباره امامت سخنانی با اطلاع رسانید و پاسخهای شافی و کافی مربوط به اصل امامت و ارزندگی آن و بطلان مذهب مخالفان داد .

جریان ملاقات را بطوریکه مؤلف مجالس‌المؤمنین نقل کرده شیخ جعفر بن محمد دوریستی سابق‌الذکر در رساله‌ی مخصوصی که به همین منظور تالیف کرده ایراد نموده خلاصه‌ای از آن اینست :

آنگاه که آوازه دانش و فضائل شیخ صدوق به سمع رکن‌الدوله دیلمی رسید پیام‌گذاری نزد وی فرستاد از شیخ درخواست کرد تا در موكب سلطانی با امیر ملاقات نماید شیخ دعوت امیر را پذیرفت بمجردیکه شیخ وارد دربار امیر شد رکن‌الدوله او را نزدیک خود جای داد و کمال بزرگداشت و احترام را از او نمود .

پس از آنکه مجلس بحالت آمادگی درآمد خطاب بشیخ صدوق اظهار داشت بطوریکه میدانید گروهی از دانشمندان که در مجلس ما حضور دارند درباره موقعیت عده‌ای از اصحاب نامی اسلامی اختلاف دارند و به آنان ناسزا گفته و از آنها تبری میجویند و برخی با آنان همراهی میکنند وعده ناسزا گفتن به آنها را جائز نمی‌شمرند اینک شما حقیقت مطلب را آن چنان که با واقع راست آید بیان کرده و بگوئید حق با کدامیک از این دو فرقه است ، شیخ در پایان گفتار امیر اظهار داشت بدیهی است خدا بمتعال اقرار بوحدانیت خود را در صورتی از بندگان خود می‌پذیرد که خالصانه او را عبادت کرده و دست از معبودان خیالی دیگر بردارند و حقیقت کلمه‌ی توحید را که دائر بین نفی و اثبات بوده آشکارا سازند و اقرار به نبوت را آنهنگام قبول میکنند که از مدعیان دروغگو از قبیل مسیلمه کذاب و اسود عنسی و سجاح ملعونه و امثال ایشان تبری بجویند و اقرار به امامت علی (ع) و خلافت مسلمه او که همه مسلمانان بدان معترفند در صورتی مقبول است که از همه مدعیان یاوه‌گوی روزگار او که بلا دلیل بجای او برقرار شده تبری کرده و امامت و خلافت حقه او را که منحصر به او بوده بپذیرد .

امیر موقعیکه این پاسخ موجز و درعین حال کافی را شنید بی‌اندازه از وی تحسین کرد

و درخواست کرد تا با توضیح بیشتری پرده از روی ظلم و ستمگری مخالفان بردارد .
صدوق گفت آری همه مسلمانان قضیهی سوره براءت را قبول دارند و خود همان سوره کافی است که اولی از دائره اسلام خارج بوده و اصولا ارتباطی با خدا و رسول نداشته و امامت ویژه علی بن ابیطالب (ع) بوده و از طرف خدا برای آنجناب تعیین شده .
امیر گفت شایسته است قصه مزبور را مفصلا ایراد کنید تا از موضوع آن اطلاعی به دست آورده باشم .

شیخ صدوق گفت ناقلان آثار از مخالف و مؤلف متفقا گفته اند هنگامیکه سوره براءت نازل شد رسول خدا (ص) ابوبکر را خوانده فرمود این سوره مبارکه را بمکه برده و از طرف من برای مردمی که در مکه حضور دارند تلاوت کن .

ابوبکر پس از آنکه بفرموده رسول خدا (ص) مسافتی از راه را پیمود جبرئیل نازل شد و گفت ای محمد همانا خدا یمتعال بتوسط من ابلاغ سلام فرموده و اظهار داشته این سوره به وسیله تو یا مردی که از تو باشد باید بر کافران تلاوت شود رسول خدا (ص) بعلی (ع) دستور داد بلافاصله از مدینه بیرون رفته و در هر کجا با ابوبکر ملاقات کرده سوره براءت را از او گرفته و بر مردم مکه تلاوت نماید .

علی (ع) حسب الامر به تعقیب ابوبکر حرکت کرد سوره را از او گرفته و آنرا به میقات برده و در موسم حج در برابر حاضران از طرف رسول خدا تلاوت کرد .

شیخ صدوق گفت بموجب این حدیث که همگان بصحت آن معترفند ابوبکر اصولا ارتباطی با رسول خدا نداشته و از آنحضرت نبوده و هنگامیکه از او نباشد تابع او هم نبوده زیرا فرموده فمّن تبعنی فانه منی .

کسیکه از من پیروی کند از من خواهد بود و کسیکه پیرو آنحضرت نباشد دوست او نبوده زیرا خدا فرموده انکنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله اگر شما دوستدار خدا هستید از من پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد و هرگاه نامبرده دوستدار آن حضرت نباشد دشمن او خواهد بود با آنکه باتفاق همه مسلمانان دوستی پیغمبر ایمانست و دشمنی آنحضرت کفر .

و باز از این حدیث استفاده میشود علی از پیغمبر و بمنزله نفس پیغمبر است چنانچه روایات بسیار و آیات زیادی از این حقیقت حکایت میکنند از جمله مخالفان در ذیل آیه فمّن کان علی بینه من ربه و یتلوه شاهد منه گفته اند مراد از صاحب بینه رسول خدا و مقصود از شاهد علی مرتضی است .

و مانند اینحدیث کہ نامبردگان نقلکردماند رسولخدا فرمودہ فرمانبرداری از علی مانند فرمانبرداری از منست و نافرمانی از او مانند نافرمانی از من .
و نیز روایت کردماند در روز احد هنگامیکہ جبرئیل امین آنہمہ از خودگذشتگی و جانفشانی را از علی (ع) مشاہدہ کرد خطاب بہ رسولخدا اظہار داشت ای محمد ، ہمانا اینگونہ تحمل رنج و ناراحتی کہ از علی (ع) مشاہدہ میشود نہایت جان نثاری و کوششاست رسولخدا در تایید اظہاریہ جبرئیل فرمود آری او از منست و من از اویم جبرئیل گفت منہم از شمایم .

شیخ صدوق در پایان آنچه ایراد کرد اظہار داشت ای پادشاہ ، ہرگاہ مردی شایستگی نداشتہ باشد تا سورہای را برای مردم تلاوت نماید چگونہ قابلیت دارد ہمہی قرآن را بر مردم بخواند و پیشوائی ہمہی امت را پس از رسولخدا بعہدہ بگیرد و چگونہ امانت داری او از نظر دین خدا ثابت شدہ با آنکہ معزول شدن از ابلاغ سورہ براءت بالاتراز معزول شدن از ہمہ طبقات آسمانست علاوہ براین چگونہ بمظلومیت بزرگی نباید اقرار کرد کہ حق ولایتی او از طرف خدا ہتہوت رسیدہ باشد و دیگری آنرا از راہ ستمگری در اختیار خود در آورد .
امیر سخن او را پذیرفت و اظہار داشت آنچه ایراد کردی آشکار و درست است و مردم بی غرض و آنہا کہ دارای قریحہ صاف و سلیقہ مستقیم ہستند درستی سخن تو را می پذیرند و شبہہای در صحت آن ندارند .

در اینہنگام یکی از رجال دولت بنام ابوالقاسم کہ حاضر خدمت بود از سلطان اجازہ گرفت تا با شیخ سخنی بگوید ، پادشاہ باو اجازہ داد وی پرسید چگونہ ممکن است پس از رحلت رسولخدا امت اسلامی راہ خطابہ پیمایند و بجادہ خطا قدم بردارند؟ با آنکہ پیغمبر اکرم (ص) فرمودہ امت من توافق بر خطا نخواہند کرد و اتفاق بر موضوعی کہ بر اساس استواری بنیان نشدہ باشد نمی نمایند .

شیخ نخست ادعای اجماع او را از نظر حل و نقض و باصطلاح جامع و مانع بودن بہ قانونی کہ شیعہ بر آن اتفاق دارند ابطال نمود و در این زمینہ با شاہ سخنانی ایراد کرد و ضمناً بہ نقل احادیثی پرداخت کہ از ہمہ آنہا بدست میآمد در ہر عصری وجود حجت لازم است و لولا الحجہ لساخت الارض باہلہا را بہ بہترین طرز اثبات کرد ، چہرہ ملک آن بہ آن درخشانتر میشد و ہرچہ بیشتر بہ بزرگداشت او افزود و در برابر حاضران بصدای بلند فریاد میزد ہمانا اعتقاد دینی من مراتبی است کہ این شیخ اظہار داشت و بر من ثابت شد کہ حق با فرقہ امامیہ است و بس .

پس از آن از وی درخواست کرد تا همواره بدربار او بیاید و حقایق مذهب شیعه را برای او ایراد فرماید .

فردای آنروز که پادشاه در غیاب او از وی سپاسگزاری میکرد یکی از حاضران اظهار داشت همانا شیخ نامبرده عقیده دارد که سر بریده‌ی حضرت امام حسین (ع) بر فراز نیزه سوره کشف میخوانده .

شاه گفت من این موضوع را از او نشنیده‌ام باید از خود او بپرسیم بهمین مناسبت دستور داد تا نامه‌ای برای او بنویسند و جریان را از او بپرسند .

شیخ صدوق در پاسخ نوشت اطلاع یافته‌ایم سر مطهر حضرت سیدالشهداء برفراز نیزه آیاتی چند از سوره مبارکه کشف تلاوت کرده لیکن این موضوع از ناحیه ائمه طاهرین برای ما روایت نشده و ما هم وقوع آنرا انکار نمی‌کنیم زیرا موقعی که بتحقیق پیوسته که روز قیامت دست و پای گنهکاران تکلم میکند و به اعمال ناپسندی که مرتکب شده‌اند گواهی میدهند چگونه سر بریده‌ی فرزند رسول خدا که خلیفه خدا در روی زمین بوده و امام ائمه و سید جوانان بهشت است تلاوت قرآن نکند و بیادآوری از قرآن حمید نپردازد و اینگونه کرامت از طرف خدا می‌تعال بوسیله‌ی آنحضرت بوقوع پیوندد و ما هرگاه در صدد انکار آن برآمدیم بدیهی است منکر قدرت خدا شده و بمقام فضل و ارجمندی رسول خدا به نظر حقارت نگریم .

گذشته از این شگفت از کسی است که تلاوت قرآن را از آنحضرت انکار میکند لیکن میگوید در سوک آنحضرت فرشتگان گریستند و آسمان در مصیبت او خون بارید و جنیان برای او سوگواری نمودند و در همه عالم مراسم عزاداری برای او برپا می‌نمایند .

در پایان میگوید کسیکه خود را متدین قلمداد میکند و ادعا مینماید دین سالم و خالی از هرگونه آلودگی دارد هرگاه اینچنین امر مهم و ارزنده‌ایرا انکار نماید و بگوید وقوع آن جز از راه خبر برای ما به ثبوت نرسیده معجزات انبیا و شرایع پیامبران را که جز از راه خبر منقول از طریق دیگری در اختیار ما در نیامده انکار خواهد کرد .

(۱۳) ابوعلی محمد بن احمد بن جنید بغدادی ملقب بکاتب و مشهور به اسکافی .

توضیح‌الاشتباه نوشته اسکافی بکسر همزه و سکون سین .

سائر نوشته اسکافی نام دهکده‌ی عظیمی است که نهر وانات هم گفته میشود از آنجا

است شیخ ابوجعفر اسکافی .

در مجمع‌البحرین گفته نهر وانات بین نهروان و بصره واقع شده تا پیش از آنکه رو

ہویرانی گذارد محل آباد و پر نعمتی بوده و پس از ویرانی مردم آن از آنجا کوچ کردند.
سمعی گفته اسکاف در نواحی نهروان واقع شده و نام دومحل در طرف بالاوپائین
نهروان از شهرهای عراق بوده.

اسکافی از دانشمندان شیعه نخستین کسی است که پایه اجتهاد در احکام شریعت را
استوار کرد و باصول فقه مخالفان خوش گمان گردیده و مطابق با قوانین اصول به اجتهاد
پرداخت و در این رشته ظاهرا از حسن بن ابی عقیل عمالی سابق الذکر که معاصر با کلینی
بوده پیروی نموده.

ابن جنید کمتر اتفاق افتاده در مواقع فتوا با ابن ابی عقیل مخالفت کرده باشد به
همین مناسبت در کلمات فقهاء آنها را با یکدیگر متذکر شده و به لفظ قدیمین معرفی
کرده اند.

تنها تفاوتی که وی با کلینی داشت آن بوده که نامبرده به آراء عامه ترتیب اثر میداد
و به قیاسات حنفیه عمل میکرد و استنباطات ظنیہ را قابل اعتماد میدانست اینگونه سلیقه‌های
ناپسند اهل حق را بر او بدبین نموده و به مخالفت‌های او اعتنائی نکردند.

نخستین کسی است که مرام ابن جنید را آشکارا ساخت و تصریح کرد وی به قیاس
عمل میکرده و بدان ترتیب اثر میداده شیخ طوسی است.

معظم‌له در کتاب فهرستش پس از آنکه به پارهای از احوال وی اشاره نموده مینویسد
آثار پسندیده‌های از خود باقی گذارده تنها عمل بر خلاف انتظاری که از وی به ظهور رسید
آن بود که عقیده مند بقیاس شده و کار خود را بر پایه‌ی آن استوار داشته بهمین مناسبت
آثار او از درجه‌ی اعتبار ساقط گردیده و دانشمندان اسلامی بر آنها اعتمادی نداشته اند.

سپس بنقل آثار او پرداخته و از کتب او تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه را که مشتمل بر
بسیست مجلد بوده و بطریقه کتب فقها تدوین کرده نامبرده و در پایان پس از پارهای از
مطالب که در کتب رجالیه آمده مینویسد ما کتابهای مزبور را بتوسط ابو عبد الله محمد بن
محمد بن نعمان مفید و ابن عبدون روایت میکنیم.

منظورش از ابن عبدون ابو عبد الله بن عبدالواحد فزاز معروف به ابن حاشراست که
او نیز یکی از بزرگان نویسندگان شیعه و از مشایخ نجاشی و شیخ طوسی قدس الله سرهما
القدوسی است.

نجاشی در رجال معروفش اظهار داشته از شیوخ ثقات خود شنیدیم نامبرده قائل
بقیاس بوده و گروهی کتب و آثار او را بما اجازه دادند.

علامه در خلاصه گفته ابن جنید بزرگ طائفه شیعه است تصانیف ارزنده و زیبایی به وجود آورده و از موجهان اصحاب ما بوده و مردی ثقه و جلیل‌القدر بشمار می‌آمده.

گویند مالیه و شمشیری از حضرت ولی عصر (ع) نزد او بوده در هنگام مرگ کنیزش را بنگهداری آنها موظف داشت متاسفانه آنها از میان رفتند.

در کتاب توضیح‌الاشتباه موضوع مذکور را بدون تردید نقل کرده و اظهار داشته اشیاء مزبور نزد وی بوده و پس از رحلتش بر اثر بی‌توجهی کنیزش از دست رفت.

علامه در کتاب مزبور اظهار داشته سید سعید محمد بن مفد بخت خود نوشته یک مجلد از کتاب تهذیب‌الشیعه ابن جنید بدست من آمد که متاسفانه چند ورق از اول آن از بین رفته بود و آن کتاب نکاحش بوده کتاب مزبور را مورد مطالعه قرار داده و مضامین آنرا کاملا تحت نظر گرفته باین نتیجه رسیدم هیچیک از اعلام شیعه کتابی مانند آن تالیف نکرده و دقتی را که در آن بکار برده و عبارات سلیس و زیبایی را که کتاب را بدان مزین داشته و حسن سلیقه‌ای که در آن به خرج داده دیگران چنان نکرده‌اند و بالاخره مسائل فروع و اصول را کاملا ایراد کرده و مسائل خلافی را طرح کرده و به آئین امامیه و عامه بحل مسائل پرداخته و هرگاه کسی با دقت نظر کتاب مزبور را مورد مطالعه قرار دهد و بمعانی آنها رسیدگی نماید و از مطالعه آن اظهار خستگی نکند پی به موقعیت و مقدار معلومات مؤلف آن خواهد برد و حقایق را بدست می‌آورد که از مطالعه کتب دیگر پی به آن حقایق نخواهد برد.

علامه گوید کتاب الاحمدی فی الفقها المحمدی که مختصر کتاب تهذیب مزبور و از آثار ابن جنید است در اختیار من درآمد کتابی ارزنده و نیکوست و حاکی از فضیلت ابن جنید و کمال اوست و ثابت میکند نامبرده به آخرین پایه اجتهاد نائل گردیده و نظری دقیق و عمیق داشته و من اختلاف رای و گفتار او را در کتاب مختلف‌الشیعه که در احکام شریعه است ایراد کرده‌ام انتهی.

مؤلف گوید از اعترافات که علامه حلی درباره‌ی ابن جنید نموده و تعریفی که از او کرده است باین نتیجه میرسیم نامبرده در کمال فضیلت و نهایت جلال و موقعیت بوده تا بحدی که نمیتوان او را هم‌سنگ با اعظم دانشمندان عصرش قرارداد بنا بر این علت اینکه نامبرده را به قیاس و عمل به آن نسبت دادماند بطوریکه از اظهار نظر محمد بن معد به دست می‌آید آنستکه وی در استدلالات خود از طریق شیعه و سنی استفاده می‌کرده و آنانکه کاملا از رویه او اطلاع نداشته پنداشته‌اند استدلال‌هایی که نامبرده از زبان مخالف ایراد نموده ادله‌ی خود اوست و مرام او عمل بقیاس است.

شیخ طوسی در کتاب عدہ ذیل استدلال برای عمل شیعہ بخبر واحد از ابن جنید بہ کنایہ نامبرده مینویسد از آنجا کہ عمل بقیاس در آئین شیعہ ممنوع بودہ و اعلام شیعہ اصولاً بدان عمل نمیکردہ و ہرگاہ ناچار میشدہ در یکی از مسائل عمل بقیاس کند البتہ بدان اعتقاد نداشتہ و محض برای محاجہ با خصم بودہ کہ اقوال او را نقل میکرده و سپس از راہ خود او عقیدہ او را انکار نمودہ و از وی تبری می جستہ .

مؤلف گوید از جملہ آثار او کتاب کشف التمیویہ والالتباس علی اغمار الشیعہ فی امر القیاس است فتامل .

یعنی با وجود تالیف چنین کتابی محلی برای ما باقی نمی ماند تا بخواہیم دامن ابن جنید را از لوٹ قیاس پاکسازیم یا باید دید در آن کتاب دربارہی قیاس چگونه اظہار نظر کردہ است .

در عین حال ممکن است ہرگاہ نامبردہ عمل بہ قیاس میکرده در روزگار او آئینہ قیاس آنقدر زنگار نگرفته بودہ کہ حرمت آن بسرحد ضرورت و بداہت رسیدہ باشد .

شیخ محمد نوادہ شہید مطابق با رویہایکہ داشتہ از راہ گلہ مندی از علامہ حلی قدہ اظہار بی توقعی کردہ چرا با آنکہ ابن جنید کہ عامل بہ قیاس و از این نظر انسان فاسقی است او را توثیق نمودہ .

بدیہی است این اظہار نظر نامبردہ ہم مانند سایر اظہارات او بی اساس است و باید گفت دامن علامہ پاکتر از آنستکہ بدون جہت شخصی را توثیق نماید مسلماً آنطور کہ علامہ ابن جنید را شناختہ شیخ محمد مزبور او را شناختہ و بی خبرانہ از علامہ تنقید کردہ .

علامہ بحر العلوم قدہ در فوائدش پس از آنکہ جدیت بلیغی در پوزش از طرف ابن جنید کہ قائل بقیاس و رای بودہ آوردہ عقیدہی او را دربارہی قیاس حمل بر قیاسی کردہ کہ امامیہ بدان معتقداند و با وجود تصریح شیخ مفید و طوسی کہ وی قائل بقیاس بودہ و مخصوصاً مفید کتابی در رد او نوشتہ اظہار داشتہ ممکن است قیاسوی ارزشی آن در روزگار پسر جنید بسرحد ضرورت نرسیدہ باشد زیرا مسائل از نظر وضوح و خفا آشکار و نہان نسبت بہ زمانہا و اوقات متفاوتند چہ بسیار اتفاق افتادہ موضوعی نزد پیشینیان از علما ہویدا بودہ و شبہای در ظہور آن نداشتند و حال آنکہ در روزگار ما بر اثر گذشت زمان و ازدست دادن ادلہی آن در لباس خفا و پوشیدگی درآمدہ و از آنطرف چہ بسیار مسائلی کہ در آن روزگار بر اثر عدم دسترسی بہ ادلہی آن در پردہ خفا درآمدہ و در روزگار متاخر کہ از ادلہی آن اطلاع پیدا کردہ اند ہویدا گردیدہ و جامہی خفا را از اندام خود بیرون

آورده.

و ممکن است قیاس هم از جمله موضوعاتی باشد که در آن عصر فساد آن آشکار نشده و آثار نکوهیده‌ی آن بوقوع نپیوسته بعدها بر اثر آثار شومی که پدید آورده اعلام بزرگوار در بی‌ارزشی و بی‌اعتباری آن کمال پافشاری را بخرج داده‌اند.

سید مرتضی در ضمن پرسشی از اخبار آحاد اظهار داشته در راویان و نقل‌های احادیث ما نیز افرادی از قبیل فضل بن شاذان و یونس بن عبدالرحمن و گروهی دیگر از معروفین قائل بقیاس بوده‌اند.

و همین معنی را میتوان از گفته‌ی صدوق در کتاب فقیه ذیل باب میراث ابوبن باولد ولد استفاده کرد.

بنابراین تنها ابن جنید قائل بقیاس نبوده شرکائی نیز داشته.

علامه بحرالعلوم پس از این نوشته پیش از این از جانب ابن جنید پوزش خواستیم و از اتفاق اصحاب که جلالت و وثاقت او را تصدیق کرده باین نتیجه میرسیم معظم له با چنان عقیده از مذهب شیعه بیرون نبوده.

بخصوص نامبرده در روزگار معزالدوله دیلمی میزیسته و او که سمت وزارت الطائع بالله عباسی را داشته امامی مذهب بوده و در روزگار او شیعه قدرتی بدست آورد و علنا مذهب خود را آشکار میکرد و خود معزالدوله مردم بغداد را مجبور کرد تا در عزای حضرت سید الشهداء سوگواری نمایند و در روز عاشورا در کوچه‌ها و بازارها آثار عزاداری سراپا دارند و در روز عید غدیر به یکدیگر تبریک بگویند و برای اداء نماز عید بخارج شهر بروند و دامنه این پیش‌آمد مهم هرچه بیشتر وسعت پیدا کرد تا آخر وزارت او که شیعه در کمال قدرت و نیرومندی درآمدند.

اکنون چگونه متصور است ابن جنید که یکی از اعلام با شخصیت شیعه بوده و در آن روزگار شهرت قابل اهمیتی داشته قیاس و بی‌ارزشی آنرا که یکی از ضروریات مذهب شیعه بوده انکار نماید و برای اثبات آن کتابی تالیف نماید و آنچه را که همگی اعلام شیعه ناچیز و بی‌اساس میدانسته بر کرسی درستی بنشانند و باین موضوع اکتفا نکرده مخالفش را جاهل و نادان معرفی کند.

در عین حال وزیر نامدار و امیر دانشمندش که خود فاضلی عالم بوده او را محترم شمارد و پرسشهای خود را از او بنماید و از وی همگونه رعایت ادب کرده و باو به مکاتبه بپردازد.

و هرگاه شبهه‌ی وقوع نبود که ممکن است چنان عملی از ابن جنید سرزده باشد آن را محال عادی میدانستم .

یافعی و دیگران اظهار داشتند معزالدوله احمد بن بویه سال ۳۵۶ هجری وفات یافته بنابراین فاصله وفات او از ابوالحسن علی بن محمد سمری یکی از سفراء مقام ولایت پناهی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف تقریباً بیست و هفت سال بوده زیرا او سال ۳۲۹ رحلت کرده .

بنابراین ثابت میکند ابن جنید از رجال عصر غیبت صغری بوده و در عصر سفراء کبار میزیسته .

و بطوریکه نجاشی و علامه اظهار داشته‌اند مالیه و شمشیری از متعلقات حضرت ولیعصر نزد او بوده ثابت میکند مقام وکالت از آنحضرت را داشته و بهیچوجه مورد نکوهش از ناحیه مقدسه نبوده و قدحی از جانب سفا نسبت باو نشده .

و باین نتیجه میرسیم اعتقاد بقیاس در آنروزگار مساوی با خطا در یکی از مسائل فرعی قابل گذشت بوده .

اینک از آنچه ایراد شد معلوم میشود باید رای وفاق و خلاف ابن جنید را پذیرفت و از این نقطه نظر با وثاقتی که حد اکثر اصحاب از او نموده‌اند موافقت کرد و موضوع قیاس و ارزش آن را که برخی باو نسبت داده‌اند وسیله‌ی بی‌اعتباری کتب او را ایجاد نمی‌کند برای آنکه اختلاف فقهاء در مبانی احکام موجب عدم اعتبار گفتار آنان نمی‌گردد .

زیرا آنان از قدما و متاخران همواره در اصولی که اساس فروع برآن استوار است با یکدیگر بمخالفت میپرداخته از قبیل خبر واحد و استصحاب و مفاهیم و امثال اینها از مسائل اصول‌الفرقه و باندازمای دایره اینگونه مخالفت وسیع بوده که ما نمیتوانیم دو نفر از فقهاء را در همگی مسائل اصولی متوافق ببابیم در عین حال اقوال خود را که براساس و قواعد اصول که ابطال کرده‌اند معتبر دانستند و هرگاه آنگونه اختلاف ایجاد کند از کتبی که بر اساس اصول پایدار شده دست بردارند و اعتنائی نکنند باید همه کتابها را از درجه‌ی اعتبار ساقط کرد و بهیچیک از آنها اتکا ننمود بدیهی است اینچنین رویه‌ای بکلی اساس همه افکار و آراء را متزلزل کرده و فساد بی‌اندازه‌ی بهار می‌آورد .

در پایان باید بگوئیم جهت اینکه شیخ و همراهان او وی را به قیاس و ارزندگی آن از نظر وی نسبت داده و معرفی کرده‌اند برای آن بوده که ریشه‌ی ناستوده قیاس را به طور کلی قطع نمایند و ماده‌ی فساد را ریشه‌کن سازند و کار شیعه را بر پای حقیقی برقراردارند

تا دیگری در صدد پی‌گیری از قیاس برنیاید و چون ابن جنید بخطر بی‌اعتباری ظاهری دچار نشود.

آری چنین اندیشمای هرگاه در مخیله‌ی شیخ و پیروان او گذشته منشاء چنان نسبتی بوده و بجا و درست است انتهی.

شیخ ابوعلی محمد بن ابی بکر همام بن سهیل کاتب اسکافی.

نامبرده اگرچه در اسم و کنیه و لقب و طبقه با ابن جنید موافقت دارد در عین حال در نسب و منصب و مدح و قدح و مشایخ و اساتید و اشتهار و کیفیت تصانیف و امثال آنها با وی یکسان نبوده.

نجاشی ترجمه بخصوصی در رجال مخصوصش برای وی ترتیب داده و مینویسد اسکافی یکی از پیشینیان مشایخ اصحاب ماست و منزلت و مقام ارزنده‌ای در پیشگاه اکابر شیعه داشته و احادیث زیادی روایت کرده است.

ابو محمد هرون بن موسی تلعکبری بتوسط محمد بن همام از احمد بن مابندار نقل کرده پدر من نخستین فردی بوده از خاندان خود که اسلام اختیار کرد و از آئین زردشتی دست برداشت و خدایمتعال در حقانیت اسلام را بروی او گشود.

وی برادرش سهیل را به آئین خود که مرام تشیع بوده دعوت میکرد سهیل گفت ای برادر بدیهی است هیچگاه از اندرز من فروگذاری نکردی لیکن مردم اختلاف سلیقه و عقیده‌ی بسیار دارند و هرکسی حق و درستی را با مرام خود میداند و من هیچگاه مرامی که حقیقتش برای من به ثبوت نرسیده اختیار نخواهم کرد مگر کاملاً در تفحص از حقانیت آن برآیم.

مدت زمانی از این گفتگو گذشت سهیل به حج رفت در بازگشت خطاب به برادرش اظهار داشت مذهبی که مرا بدان دعوت میکردی مذهب حق است، مابندار پرسید از کجا حقانیت مذهب شیعه بر تو مکشوف شد؟ پاسخ داد در سفر حج با عبدالرزاق بن همام صنعانی ملاقات کردم در میان آنهمه افراد که به حج آمده بودند و آنهمه افرادی که من دیده بودم کسی را همسنگ او نیافتم هنگامی در خلوت بوی اظهار داشتم ما مردمی پارسی زبان و ایرانی نژادیم مدتی از تشرف ما به آئین اسلام نمیگذرد مسلمانان را در مرام خود بصورت‌های گوناگون می‌بینم خدایمتعال در این روزگار پایه دانش ترا بر اساسی استوار داشته که همتائی برای تو تصور نمیکنم اینک ترا حجت میان خود و خدا قرار داده‌ام آرزومندم مرا بهمان راهی دلالت کنی که برای خود پسندیده‌ای تا منم در پذیرش آن از تو پیروی کنم.

عبدالرزاق کہ مرا سوختہی حقیقت یافت دوستی آل رسول و تعظیم آنان و از آنطرف تبری از دشمنان آنان را بر من تلقین کرد و مرا بہ امامت و پیشوائی اہل بیت عصمت و پدیرش حقیقت ولایت آنان تشویق نمود .

ابوعلی اسکافی گفتہ پدرم مذهب حق شیعہ را از پدرش از عمویش فرا گرفت و من آئین درستی شیعہ را از پدرم آموختم .

ابومحمد ہرون بن موسی از بوعلی اسکافی نقل کردہ پدرم عریضہای حضور انور حضرت صاحب ولایت ابومحمد امام حسن عسکری (ع) مرقوم داشت بعرض رسانید تا بحال برای او فرزندی باقی نماندہ و اینک ہمسرش حاملہ است از آنحضرت تمنی کرد تا دعاکنند فرزندش سالم بماند و فرزند پسری باشد تا از دوستان اہل بیت عصمت و طہارت باشد . حضرت ابومحمد (ع) در توقیع شریف خود بالای صفحہ بخط مبارک مرقوم فرمود "قد فعل اللہ ذلک" خدایمتعال آنچه را میخواستی بوجود آورد طولی نکشید فرزند پسری کہ تمام اعضا و جوارحش صحیح و سالم بود بدنیا آمد .

ہرون بن موسی گوید بوعلی توقیع شریف را بزیارت من رسانید خط شریف را چنانچہ سابقہ داشتم شناختم و تصدیق کردم .

بوعلی اسکافی آثاری دارد از جملہ الانواردر تاریخ ائمہ اطہار ما آنرا بہ توسط ابوالحسن احمد بن محمد جندی از خود او روایت میکنیم .

بوعلی روز پنجشنبہ یازدہ روز ماندہ از جمادئ الاخرہ سال ۲۵۸ھجری (نحر) رحلت کرد .

از فہرست شیخ طوسی نقل شدہ ابوعلی محمد بن ہمام اسکافی عالمی ثقہ و جلیل القدر بودہ روایات زیادی نقل کردہ ما بوسیلہی عدماہی از اصحاب از ابوالفضل از او روایت می نمائیم .

علامہ مجلسی در مقدمات بحار مینویسد کتاب تمحیص از آثار یکی از پیشینیان ماست و از قرائن آشکاری بدست می آید کتاب مزبور از تالیفات شیخ ثقہ جلیل ابوعلی محمد بن ہمام باشد و ما منتخبی از کتاب انوار او را در اختیار داریم .

در جای دیگر اطہار داشتہ از متانت و استواری مطالب کتاب مزبور بدست می آید مؤلفش مرد فاضلی بودہ و ہرگاہ براستی ابوعلی نامبردہ مؤلف آن باشد چنانچہ ظاہرا ہم از آثار او بشمار می آید فضیلت و وثاقت او مشہور و جای حرفی باقی نمیگذارد .

مؤلف گوید کتاب تمحیص در دست مطالعہ ما می باشد نزدیک بہ ہزار بیت است

رقیب را بموافقت و مانوس شدن با حجت دعوت کرده و اگر مراد از مناظره معمی سازی و لغزگوئی باشد اینهم محالست زیرا او هم کسی است که با کمال نیرومندی میکوشد تا گفتندی خود را بر اظهار نظر رقیبش برتری دهد و اگر منظور اصلی از مناظره اینست که رقیبش را از آئینی که دارد منصرف سازد و آنچه را خود اظهار داشته نیکو شمارد و آنچه را رقیبش اظهار داشته ناچیز انگارد و گفته‌ی خود را بر سخنان او ترجیح دهد و بالاخره رقیب را به رویه‌ی خود بخواند مسلماً گفته پیشین ما را اثبات خواهد کرد و اگر کسیکه مناظره میکند و ادله واضحی برای اثبات مطالب خود ایراد می‌نماید تصمیم ندارد تا رقیب خود را به حقیقت آنچه گفته بخواند و از طرز رفتار او بدست می‌آید می‌خواهد رقیب خود را که با براهین قاطعه مرام او را باطل و زشت انگاشته به آئین خود باقی بگذارد و بالاخره باین نتیجه میرسیم آنچه را نکوهش پنداشته ستایش کرده و آنچه را ستایش انگاشته به نکوهش گرایانده و بدانچه باید توجه کند روگردان شده و از آنچه باید روگردان شود اعراض ننموده و بجای امر نهی و بجای نهی امر کرده و از آنچه باید دوری کند بدان مانوس گردیده و علاقمند شده، بدیهی است فرد عاقلی که عقل سالم داشته باشد مرتکب چنین عملی نخواهد شد بنابراین ایراد ما بجا بوده و توهم شما بی‌ارزش است.

شیخ گوید در اینحال صاحب مجلس را مورد خطاب قرار داده گفتم برفرضیکه حاضران از مناظره‌ای که توضیح دادم دست بردارند و حال آنکه دست بردار نخواهند بود باز هم از مخالفت با فرمان خدا و بی‌ارزش انگاشتن کلام حق بیرون نخواهند بود زیرا آنان برای اختلاف ارزش فوق‌العاده‌ای قائلند و آنرا مایه رحمت و برکت میدانند و حال آنکه خدا فرموده ولا تکنوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جائهم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم از آنها نباشید که ایجاد تفرقه نموده و پس از آنکه حقایق برای آنها روشن گردیده باز موجبات اختلاف را بوجود آوردند بدیهی است برای چنین افرادی عذاب مهمی برقرار شده، بطوریکه از ظاهر آیه بدست می‌آید خدا می‌تعال عموما مردم را از ایجاد اختلاف و آشوبگری نهی کرده و مردم را بر حذر داشته و وعده‌ی عذاب داده و چنانچه میدانیم نهی از اختلاف و جواز آن منافی یکدیگرند در آیه دیگر فرموده واعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا در این آیه نهی از تفرق کرده و مردم را عموما با اجتماع دعوت نموده و این آیه نیز کافی برای ابطال تجویز اختلاف است و باز فرموده و لا یزالون مختلفین الا مارحم ربک در این آیه عده مرحومین را که مسلماً اختلافشان روی نظر صحیحی است استثنا کرده و ثابت نموده آنانکه قصد اختلاف و آشوبگری داشته از رحمت خدا بی‌بهره‌اند زیرا افرادی مشمول

رحمت خدا خواهند بود که نظر آشوبگری و ایجاد اختلاف و مزاحمت نداشته باشند و هرگاه همه یکسان باشند استثناء مزبور بی اثر خواهد بود .

صاحب مجلس پس از آنکه گفتار شیخ مفید را استماع کرده اظهار کرد خیال می کنم نظریه شما متوجه بکسانی است که میگویند کل مجتهد مصیب همه‌ی مجتهدان بصواب رسیده و سخنان مطابق با واقع است اینک عقیده شما درباره‌ی آنها که میگویند حق با یکی است و اختلاف را تجویز نمی نمایند چیست ؟ ، شیخ مفید اظهار داشته در پاسخ او گفتم کسی که حق را متوجه به یک فرد میدانند اگر در این عقیده خود را مصیب میدانند باید در مقام مناقضه معترف باشد که مخطی در حق ، معفو عنه است و او را نسبت بخطایش مؤاخذه نخواهند کرد زیرا اگر مؤاخذه کنند در این مقام تضییق واقع شده و حکم اضطراری جاری گردیده پس باید ترک مباحثه و مکالمه نمایند .

و اگر آنها که قائل به اصابت مجتهدند در مقام منازعه نسبت خطا باو بدهند دو گونه رفتار کرده باین توضیح که در حکم او را مصیب و در اصابه بحق مخطی دانسته بنا بر این در خلاف واقع او را مصیب دانسته و در مباحثه ماجور و معلوم میشود در اینگونه اعتقاد و نظریه ظاهر و باطن امر از نظر آنها درست نیست و جز اعتقاد بی اساسی نبوده است .
گویند این گفتگو در مجلس شیخ ابوالفتح عبیدالله بن فارس پیش از آنکه به منصب وزارت نائل گردد اتفاق افتاده .

از جمله مینویسد شیخ مفید در امالی نوشته موقی ابوالحسن علی بن میثم به مجلس حسن بن سهل وزیر وارد شده یکی از ملاحظه که منکر وجود خداوند بوده در کنار او نشسته و گروه بسیاری در آن مجلس حضور داشتند ، ابن میثم خطاب بحسن بن سهل امروز پیش آمد بیسابقه ، پرسید چه دیدی ؟ گفت کشتی بدون ناخدائی بچشم آمد که مردم را از اینطرف دریا بآنطرف عبور میداد .

ملحد مزبور بشگفت آمده بحسن گفت از این سخن پیدا است این مرد دیوانه است ، حسن پرسید از کجا فهمیدی دیوانه است ؟ گفت برای اینکه میگوید چوبی که جمادی بیش نیست و اصولا چاره‌ای ندارد و نیرو و حیات و ادراکی در او نیست چگونه مردم را بدون ناخدا از دریا عبور داده و کار آدمی را نموده بدیهی است چنین سخنی پایه و اساس درستی ندارد و گوینده آن دیوانه است .

ابن میثم از فرصت استفاده کرده گفت کشتی بدون ناخدا که مردم را از دریا عبور داده شگفت انگیزتر است یا آبی که بدون داشتن روح و نیروئی بر روی زمین از راست بچپ

حرکت میکند و روان میشود یا این گیاهی که از زمین بیرون می‌آید یا این بارانی که از آسمان می‌ریزد؟ چگونه میگوئی این موجودات بدون مدبری بوجود می‌آیند و اصولاً در اعتقاد خود نادرستی خیال نمیکنی و حال آنکه کشتی بدون ناخدا را که مردم را از طرفی بطرف دیگر عبور میدهد انکار میکنی؟

ملحد پی باشتباه خود برده حیرت زده شد .

از آنجمله مینویسد استاد ما شیخ مفید میفرمود دو نفر متکلم عدلی مذهب و جبری مشرب مدتها درباره عدل و جبر باهم بگفتگو پرداخته و به نتیجه‌ای نرسیده ، هنگامی مرد جبری مذهب در خانه‌ی عدلی آمده کوبه را بحرکت آورد ، عدلی پرسید کیست؟ جبری خود را معرفی کرد ، عدلی گفت وارد شو ، جبری گفت بازکن تا درآیم ، عدلی گفت درآی تاباز کنم ، جبری تعجب‌کنان گفت تا در را نگشائی چگونه وارد شوم عدلی قدرت و فعل را بنظر او آورد و بر او ثابت کرد قدرت مقدم بر فعل است جبری از مشرب خود دست برداشت و به مذهب عدلی گرایید .

کراچکی تحت عنوان منام (خوابی) نقل کرده شنیدیم شیخ مفید گفته در روایا دیدم مانند اینکه از یکی از کوچها میگذشتم در مسیر خود به گروهی از مردم رسیده حلقه‌وار در محل ایستاده‌اند پرسیدم چه خبر است و اینان برای چه در آنجا حلقه زده‌اند؟ گفت مردی در آنجا برای آنها افسانه‌سرائی میکند ، پرسیدم او کیست؟ گفتند عمر بن خطاب است ، از فرصت استفاده کرده پیش رفته حلقه را شکافتم نزدیک رفته مردی را دیدم مشغول سخن گفتن است لیکن از سخنان او چیزی نمی‌فهمم ، سخن او را قطع کرده گفتم ای شیخ ، اجازه میدهی پرسشی بنمایم؟ گفت بپرس گفتم از این آیه ثانی اثنین اذهما فی الغار چه فضیلتی برای ابوبکر بدست می‌آید که دوستان شما ادعا میکنند این آیه درباره‌ی فضیلت ابوبکر است پاسخ داد آری از شش موضع این آیه شریفه فضیلت ابوبکر هویدا است :

۱ - خدایمتعال او را در ردیف پیامبرش نام برده و او را دوم پیامبرش ذکر کرده و فرموده ثانی اثنین .

۲ - هر دو را با اجتماع در محل واحد ستوده و از اینراه تالیفی بین آنها قرار داده و فرموده اذهما فی الغار .

۳ - بوبکر را مصاحب پیغمبر خواند و همین در فضیلت او کافی است که فرموده از یقول لصاحبه .

۴ - از شفقت و مهربانی رسول خدا (ص) نسبت باو اطلاع داده و شکی نیست هرگاه

صاحب فضیلت نبوده پیغمبر اکرم اینگونه نسبت باومرافقت نمیکرد و نمی فرمود لاتحزن .
 ۵ - پیغمبر اکرم باو فرمود خدا با ماست و هردوی ما را یکسان یاوری میکند که فرمود
 ان الله معنا .

۶ - به ابوبکر فرمود بزودی سکینه و آرامشی از طرف خدا در دل تو ظاهر خواهد شد
 زیرا رسول خدا هیچگاه بیرون از سکینه غیبی نبود آنجا که فرموده فانزل الله سکینه علیه .
 در پایان افزود اینک این شش فضیلت را از آیه غار درباره بوبکر استفاده میکنیم و
 بطوریکه میدانیم تو و امثال تو بهیچوجه من الوجوه نمیتوانند آنها را مورد انکار فرار دهند .
 شیخ مفید گوید در پاسخ او اظهار داشتم گفتار خود را کاملا تحریر کرده و بیان را به
 حد مستوفی ایراد نموده و در فضیلت همتای خود بیشتر از آنچه دیگران بتوانند دلیل
 آورند احتجاج کردی لیکن من بیاری خدا و توفیق او احتجاجات ترا مانند خاکستری که در
 روز باد خیز بچنگال باد سهمناک قرار بگیرد نابود خواهد ساخت اینک پاسخ یکیک از
 سخنان خود را بشنو .

اما اینکه گفتی خدایمتعال ابوبکر را ثانی پیغمبر اکرم (ص) قرار داده در این طرز فرار
 داد هیچگونه فضیلتی وجود ندارد زیرا هرگاه بنظر تحقیق بقرارداد مزبور توجه کنیم
 خدایمتعال در این آیه اخبار از عده نموده و منهم قبول دارم آندو یعنی پیغمبر و ابوبکر
 دو نفر بودند و بالضروره میدانیم مؤمن و کافر دو نفراند چنانچه میدانیم دو مؤمن هم
 دو نفراند بنابراین ارزش مهمی در ذکر عدد نمیباشد.

اما اینکه گفتی خدایمتعال پیغمبر اکرم و ابوبکر را به اجتماع در محل واحد ستوده این
 هم مانند سخن اول موجبات فضیلت بوبکر را بوجود نمیآورد زیرا مؤمنان و کافران در محل
 واحد اجتماع میکنند ، مسجد رسول خدا (ص) که اشرف از غار بود مؤمن و منافق و کافر در
 آنجا اجتماع نموده اند چنانچه خدا فرموده فما للذین کفروا قبلک مهطعین عن الیمین و
 عن الشمال عزیزین چه اتفاق افتاده مردم کافر گرداگرد تو اجتماع کرده و چشم بتو دوخته و
 از راست و چپ اطراف ترا گرفته اند ، علاوه بر این در کشتی نوح ، پیغمبر و شیطان و حیوانات
 گرد آمده بودند از اینجا می فهمیم اجتماع در مکان واحد دلیل بر فضیلت و اهمیت نمیباشد
 اما اینکه گفته خدایمتعال بر اثر مصاحبت موقعیت و شرافت خاصی به ابوبکر داده
 بدیهی است این فضیلت از دو فضیلت اول بی ارزش تر است زیرا مصاحبت ممکن است با
 مؤمن و کافر بوقوع پیوندد چنانچه خدا فرموده قال له صاحبه و هو یحاوره اکفرت بالذی
 خلقک من تراب ثم من نطفه ثم سواک رجلا ، دوستش در حالیکه با وی گفتگو می کرد به او

گفت آیا بخدایی که ترا از نطفه و سپس از علقه بیافرید و پس از آن بصورت مرد استواری درآورد کافر شده‌ای .

علاوه براین کلمه‌ی صحبت به انسان و حیوان اطلاق میشود چنانچه عرب ، حمار را صاحب خوانده که گوید :

ان الحمار مع الحمار مطیه فاذ خلوت به فیئس الصاحب
اللاغ با الاغ در راهواری سازگار است و هرگاه تو با الاغ تنها بسربری البته صاحب و رفیق بدی است .

و نیز جماد را صاحب نامیده شاعری گوید :

زرت هنداو ذاک بعد اجتناب و معی صاحب کلوم اللسان
هند را پس از دوری از او دیدار کردم و در آن هنگام رفیقی همراه من بود تیززبان که منظور از صاحب مزبور شمشیر است و هرگاه کلمه‌ی صاحب مشترک در میان مؤمن و کافر و انسان و حیوان باشد دوست تو از اینراه کسب شرافتی نخواهد کرد .
و اما اینکه گفتی پیغمبر اکرم خطاب باو فرموده لا تحزن ، دلیل بر شرافت و فضیلت او نبوده بلکه برخلاف انتظار مایه بیچارگی و بدبختی است و دلیل بر آنست که نامبرده انسان خطاکاری است زیرا جمله لا تحزن نهی است و نهی عبارت اخرای لا تفعل است بنابراین حزن و اندوهی که از ابوبکر بوقوع پیوسته یا طاعت بوده یا معصیت هرگاه طاعت بوده پیغمبر اکرم نباید او را از طاعت بهی نماید زیرا شیوه پیغمبر آنستکه مردم را به اطاعت بخواند و اگر معصیت بوده از مثل بوبکر میشاید که مرتکب معصیت شود چون معصوم نیست پس نهی از معصیت نسبت باو درست است و دلیلی هم در خصوص امثال از نهی و یا انزجار از آن ندارد .

و اما اینکه فرموده ان الله معنا مایه شرافت او نیست زیرا پیغمبر اکرم باو فهمانده خدا بویژه با من است و از شخص خود تعبیر بجمع نموده و اینگونه تعبیر در عرب شایع است چنانچه فرموده انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون و انا لنحن نحیی و نمیت و نحن الوارثون شیعه در اینخصوص نظریه‌ی تازه‌ی دارد که ممکن است دور از حقیقت نباشد و آن اینست میگویند بوبکر در آنحال بیاد علی (ع) افتاده عرضکرد اندوه من درباره‌ی علی است که بر او چه خواهد گذشت رسول خدا فرمود لا تحزن ان الله معنا محزون مباش که خدا با من و علی است بنابراین هیچگونه فضیلتی برای بوبکر نخواهد بود .

و اما اینکه گفتی سکینه بر بوبکر نازل شد این سخن کفر است زیرا کسیکه سکینه را بر

پیغمبر اکرم (ص) نازل کرده همانکس است که او را با لشکریانی از طرف خود یاری نموده چنانچه فرموده فانزل الله سکینته علیه و ایده بجنود لم تروها هرگاه بوبکر صاحب سکینه باشد باید صاحب جنود هم باشد و این موضوع ایجاب میکند پیغمبر اکرم (ص) از مقام نبوت خلع شده باشد.

گذشته از این بهتر آنست در خصوص سکینه درباره رفیقت اظهار نظری ننمائی، زیرا خدایمتعال در دو محل سکینه را بر پیغمبر اکرم (ص) نازل کرده و در هر دو جا عدهای از مؤمنان در این خصیصه با وی شرکت داشتهاند یکی فرموده ثم انزل الله سکینه علی رسوله و علی المؤمنین و انزل جنود لم تروها و جای دیگر فرموده فانزل الله سکینه علی رسوله و علی المؤمنین و الزم کلمه التقوی و حال آنکه در روز غار بنا با ظهاریه تو خدایمتعال او را ویژه سکینه قرار داده و فرموده و انزل الله سکینه علیه و از اینکه نامبرده ویژه این سکینه گردیده معلوم میشود مؤمن دیگری در این خصوص با وی شریک نبوده پس اختصاص وی بسکینه دلیل بر عدم ایمان اوست.

شیخ گفته نامبرده از پاسخ ایرادهای من درمانده شد و حاضران متفرق گردیدند از خواب بیدار شدم.

سید نعمت الله در کتاب نوادر پس از آنکه حکایت مزبور را با اندک تفاوتی ایراد کرده مینویسد بدیهی است ادلهای را که عمر در خصوص شرافت بوبکر از آیه شریفه استنباط کرده موضوعی بوده که خدایمتعال بر زبان او جاری ساخته تا شیخ مفید آنها را ابطال کرده و مورد اعتراض قرار دهد والا او بینواتر از آنست که بتواند بدیهیات را استنباط نماید تا چه رسد که بتواند امور نظری و دقیق را استخراج کند دلیلش آنکه بنقل مخالف و مؤلف اظهار داشت کل الناس افقه من عمر حتی المخدرات تحت الحجال همهی مردم حتی زنان پرده نشین از عمر داناترند.

کراچکی در ضمن فصلی که بمنظور روایا تدوین کرده مینویسد شیخ مفید در یکی از کتابهایش مینویسد روایا از جمله امور مهمی است که متاسفانه اهل نظر دربارهی آن کاملاً سهل انگاری کرده و گرفتاری سختی بوجود آورده اند و حقیقت مطلب آنست که باید بگوئیم روایا از چهار جهت ممکن است بوجود آید.

۱ - پیش از خواب دربارهی موضوعی اندیشه کرده و همان را با خود تذکره نموده تا اصولاً همه خیالات مزبور در دلش نقش بسته و اینک که بخواب رفته تمام خیالات و شکلهایی که در نظر داشته و نتایجی که مورد نظرش بوده برای او مجسم میشود.

۲ - خوابهای طبیعی است که بر اثر غلبه‌ی برخی از طباع از قبیل سردی بر گرمی یا برعکس حالت اضطرابی در انسان بوجود می‌آید و مزاج آدمی تعادل خود را از دست داده و در خواب آثار مناسب با همان طبیعت را که بر او غالب شده مشاهده می‌کند از قبیل خوراکی و پوشاکی مرئی و منکوح و بهجت آور و اندوهبار، گاهی می‌توان آثار طبع غالب را در بیداری هم مشاهده کرد چنانچه کسیکه طبیعت صفراء بر او غالب گردیده و می‌خواهد بمکان مرتفعی بالا رود خیال میکند می‌خواهد از آن محل بزیر بیفتد و در آنحال وحشت و ناراحتی شدیدی باو دست میدهد و کسیکه طبیعت سودا بر او غالب شده باشد خیال می‌کند به هوا صعود کرده و فرشتگان با او برازگوشی پرداخته و باندازه این فکر او را تحت تاثیر قرار میدهد که خود را پیغمبر پنداشته و معتقد است از آسمان باو وحی میشود و بالاخره آثار سوداوی دیگر در او ظهور میکند.

۳ - خوابهایی که از ناحیه الطاف الهی سرچشمه گرفته برخی از افراد مورد توجه حضرت پروردگار قرار می‌گیرند در خواب آثاری مشاهده می‌کنند که او را به اطاعت خدا و امیدارند و او را از نافرمانی خدا اجتناب میدهند و از شکنجه آخرت می‌ترسانند و وسائل مناسبی بوجود می‌آورند که هرچه بیشتر موجبات معرفت و اندیشه شایسته در آنها تولید میکند.

۴ - خوابهای شیطانی یعنی رؤیاهائی که از ناحیه شیطان بوجود آمده و موضوعاتی را در رؤیا مشاهده کرده که موجبات حزن و اندوه و غم و غصه را برای او بوجود می‌آورند و یا او را باموریکه از دسترسی او بیرون است دعوت میکند و یا مرتکب کارهایی میشود که انجام آنها ممنوع شده یا خیالات شبه‌ناکی در او بوجود می‌آید که به دین او زیان وارد می‌آورد و باعث هلاکت او میشوند. بدیهی است این بخش از رؤیا ویژه افرادیست که بر اثر نافرمانی خدا و کوتاهی در فرامین او چنین خوابهایی می‌بینند، بدیهی است جز پیغمبران عظام و ائمه طاهرین علیهم السلام و بندگان نیکوکار حضرت پروردگار علام دیگران از چنان رؤیاهای شیطانی محفوظ نمی‌باشند.

کراچکی گوید استاد شیخ مفید قده میفرمود آنها که عملشان زیاد و فهم سرشاری دارند کمتر خواب می‌بینند و هرگاه چنین افراد با داشتن بدن سالم خوابی ببینند بدیهی است خوابشان حق و رؤیای صالحه است و مقصود از سلامت جسم سالم بودن از بیماریهایی است که مهیج چهار طبع مخالف سرکش نباشد و بطوریکه گفتیم برخی از آنها را بر بعض دیگرشان چیره سازند.

شیخ ما فرموده خواب انسان مخمور و کسبیکه پیش از خواب پرخوری کرده درست نیست زیرا او هم مانند آدم مست است بهمین جهت گفته اند خوابهای شبهای رمضان صحیح نیست .

لیکن خوابهای پیمبران بدون شبهه درست و در واقع همان وحی است که از طرف خدا بدانها میشود و خوابهای ائمه طاهرین بمنزلهی وحی است هرچند بنام وحی خوانده نشوند آری خواب آنان همواره حق و مطابق با واقع است بنابراین خواب انسان مؤمن که خدا و حقایق احکام رسول او و ائمه طاهرین ایمان دارد افاضه ایست که از طرف خدا به او شده و لطفی است که از سرچشمهی فیاض حق نصیب او گردیده .

رسول خدا (ص) فرموده روء یاالموء من جزء من سبعة و سبعین جزء من النبوه خواب آدم مؤمن یکجزء از هفتاد و هفت جزء پیمبر است رسول خدا (ص) فرموده روء یای انسان مؤمن همانند آنست که پروردگار علی متعال با او بسخن پرداخته .

پیش از این گفتیم یکی از خوابها بر اثر وسوسه شیطانی است بدیهی است وسوسه شیطان از اموریست که قرآن بدان گواهی داده آنجا که میفرماید من شرالوسواس الخناس الذی یوسوس فی صدورالناس من الجنه والناس دراین آیه فرموده خناس موجودی است که در دلهای جن و انس ایجاد وسوسه و خیال میکند .

و نیز فرموده وان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلوکم آری شیطانها خیالاتی در دل دوستان خود بوجود میآورند و آنها که بخیالات شیطانی توجهی ندارند می پندارند افکار بی اساس وحی است که از طرف بالا بآنها شده بهمین مناسبت در صدد مجادله با شما برمیآیند .

و فرموده شیاطین الجن والانس یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا سخنان مزخرف و غرورآمیزی از طرف شیاطین جن و انس بیکدیگر وحی میشود .

بدیهی است آیات مزبور بپایه ای هستند که نمیتوان آنها را مردود دانست وسوسه موجودات نامرئی که از آنها تعبیر به جن میشود از آنجاست که نامبردگان اجسام رقیق و لطیفی هستند که میتوانند با جسم لطیفی که دارند خود را بسرحدی برسانند که صدای آنان را آدمی ادراک نماید و مطالبی را که میشوند صورت واقعی بآنها بدهد و بالاتر از سخنانی خیال میکند که بگوش میشوند ، آری موجودات نامرئی ممکن است اینگونه خاطرات بی اصل را در خواب یا بیداری برای آدمی بوجود آورند و اصولاً تصور اینگونه مطالب منافی با قانون عقل نخواهد بود .

جابر بن عبدالله گفته هنگامی رسول خدا (ص) مشغول ایراد خطابه بود در این موقع مردی از جابر خاسته اظهار داشت در خواب دیدم مانند اینکه سر از بدنم جدا شده روی زمین میغلطد و منم از پی آن در حرکت می‌کنم .

رسول خدا (ص) فرمود بدیهی است شیطان ترا بازیچه خود قرار داده و شایسته است عمل شیطانی را در حضور مردم نقل نکنی سپس افزود هرگاه شما را شیطان ملعبهی خود قرار میدهد برای دیگران نقل نکنید .

آری اگر کسی موفق شد پیغمبر یا یکی از ائمه علیهم السلام را در خواب مشاهده کند در اینخصوص سهگونه عقیده دارم .

۱ - آنچه را دیده صحیح بوده . ۲ - آنچه را دیده بدون شک باطل بوده . ۳ - آنچه را دیده نه صحیح بوده و نه باطل و مردد بینهماست .

روئیائی که از پیغمبر یا امام برای او اتفاق افتاده و من آن خواب را صحیح میدانم آن هنگام است که پیغمبر یا امام را در حالی مشاهده میکند که خود بانجام طاعت حق مشغول است یا دیگری را به اطاعت از حق میخواند یا او و دیگری را از فرمانی خدا باز میدارد یا از انجام آن نکوهش میکند .

روئیائی را که من باطل میدانم آنست که پیغمبر یا امام را در حالی مشاهده کنیم که کاملاً برخلاف آنچه گفتیم عمل نماید بدیهی است این خواب باطل است زیرا امام و پیغمبر برحقاند و عمل بیهوده از آنها بظهور نمی‌رسد و خوابی که در صحت و بطلان آن مردم آنستکه امام یا پیغمبر در روئی ظاهر پیدا میکند و به امر و نهی نمیپردازد و در حالتی که مربوط به امور دنیائی است دیده نمیشود مثلاً امام یا پیغمبر را سواره یا پیاده یا نشسته و امثال اینها مشاهده کند .

ذیلاً مناسب است دربارهی برخی از احادیثی که در خصوص روئیای پیغمبر یا امام رسیده تحقیقی بعمل آوریم از جمله حدیث زیر است از رسول خدا (ص) روایت شده فرمود من رانی فقد رانی فان الشيطان لا يتشبه بي كسيكه مرا در روئی یا مشاهده کند البته مرا مشاهده کرده زیرا شیطان بصورت من مجسم نخواهد شد .

اکنون اگر مراد از روئی مزبور روئی در خواب است باید ویژه حال مخصوصی باشد از قبیل امر و نهی و طاعت و انزجار از معصیت و امثال اینها که در بخش اول اظهار شد زیرا شیطان هیچگاه مردم را بحقیقت و اطاعت از پروردگار دعوت نمیکند بنا بر این چنین روئیائی اختصاصی است و مربوط به همه احوال نمیشود و نیز از آنجناب نقل شده فرمود من رانی

نائما فکانما رانی یقظانا کسیکہ مرا در خواب ببیند چنانست کہ در بیداری دیدہ بدیہی است حدیث مزبور دوگونہ ممکن است معنی شود یکی آنکہ منظور از روایت روایت در خواب است در اینصورت باید پیغمبر و امام را بحال ویژہایکہ منحصر بہ بخش اولست مشاہدہ کرد معنی دوم آنستکہ مراد رسولخدا (ص) روایت در بیداری باشد نہ روایت در خواب و نائما حال برای نبی باشد نہ حال برای رانی و مقصود از حدیث بنابراین اینست کسیکہ مرا در حالت خواب مشاہدہ کند چنانستکہ مرا در حالت بیداری خود من دیدہ باشد و غرض از اینحدیث آنستکہ من در حالت نوم و یقظہ یکجور ادراک میکنم و تفاوتی در این دو حال برای من نمیباشد در نتیجہ اصحاب برخوردار از میدانستند در هنگامیکہ آنحضرت خوابیدہ اعمالی کہ نباید در هنگام بیداری آنجناب انجام داد بجای آورند زیرا آنحضرت در خواب نیز همانرا می بیند کہ در بیداری مشاہدہ میکند .

مؤید معنی دوم حدیثی است کہ روایت شدہ آنحضرت بحالت پینکی در آمدہ سپس بلافاصلہ برخاستہ و بدون تجدید وضوہ نماز اقدام کرد پرسیدند چگونه بدون وضو نماز گذاردید؟ فرمود من مانند شما نمیباشم دیدگانم میخوابد و دلم بیدار است .

شیخ فرمودہ البتہ ہمہی اخبار مزبور اخبار احاداند و بر فرضی کہ سالم از دگرگونی باشند باید آنها را بہمان حالت ویژہ تعبیر کرد .

کراچکی گفتہ استادم شیخ مفید میفرمود هنگامیکہ بشر با کمال ناتوانی کہ دارد ادعا کند در خواب بر من ثابت شد کہ چون فرعون خدایم یا خدا بر من تجلی کردہ شیطان با آنہمہ تزویر توانائی البتہ در خواب مجسم خواهد شد و خود را بنام امام یا پیغمبر جلوہ خواهد داد و از جملہ ادلہایکہ میتوان آنها را دلیل بر عدم صحت روایت امام یا پیغمبر بطور کلی دانست آنستکہ یکنفر شیعہ میگوید در خواب رسولخدا را ہمراہ با امیرالمؤمنین علی (ع) مشاہدہ کردہ فرمود ہموارہ از علی (ع) پیروی کن و از تبعیت دیگران متنفر باش و مخصوصا بمن فرمودہ خلیفہ پس از من علی است و ابوبکر و عمروعثمان حق او را غصب کردہ و از دشمنان او میباشند و مرا بہ برائت از آنان دعوت کرد و امثال اینہا از سخنان دیگر کہ مربوط بمذہب شیعہ است .

یکی از ناصبیہا ادعا میکند رسولخدا را ہمراہ با آنسہ نفر در روایت دیدہ خطاب بہمن فرمود اینان را دوست بدار و کینہی آنها را در دل مگیر و بمن فرمود اینان در دنیا و آخرت ذیحقانند و در بہشت نیز با او خواهند بود و امثال از مطالب ویژہ ناصبیہا .

اکنون باید اطمینان داشت یکی از دو خواب باطلست بنابراین بہتر آنست ہر دو

خواب را با موازین خارجی تطبیق کرد و بدست آورد در خارج کدام واقعا برحقند و کدام بر باطل کدام غاصبانند و کدام مغضوب منه کدام ظالمند و کدام مظلوم کدام خلیفمانند و کدام پیر بوحنیفه و بهمین مناسبت شیعی نمیتواند خواب سنی را تکذیب نماید زیرا او هم وی را بلا درنگ تکذیب خواهد کرد، و ما خود یکی از ناصبیها را مشاهده کرده اظهار تشیع میکرد معلوم شد خوابهائی در اوقات تشیع برای او اتفاق افتاده که کاملا برضد اوقات تسنن او بوده.

بنابراین یکی از دو خواب باطل بوده و نتیجه حدیث نفس یا وسوسه شیطانی و امثال اینهاست، و حال آنکه رویای صادق لطفی است از جانب خدا اکنون باید فهمید مراد از اینکه پیغمبر را در خواب دیده چیست آیا واقعا پیغمبر برای او مجسم شده یا خیالی بوده که پنداشته پیغمبر بخواب او آمده حق آنستکه بگوئیم شعاع دیده او با جسد پیغمبر اتصال پیدا نکرده و هیچ چشمی جسد نورانی آنجناب را در خواب مشاهده نمیکند بلکه معانی و حقایق در خواب جلوه‌گری میکند که بر اثر لطف خدا آن حقایق که صورت مثالی پیغمبر اکرم اند برای او جلوه‌گر میگردد.

بدیهی است اظهاریه فوق منافی با خبر من رانی فقد رانی نمیباشد زیرا معنی فقد رانی فکام رانی است و این معنی غلط نبوده مگر انکار این موضوع از جانب کسی باشد که عقلی دگرگون دارد انتهی.

مؤلف گوید اینهمه مطالب را بر اثر فوائد فقهی و امثال آن متعرض شدیم و ممکن است همه آنها کلام خود کراچکی باشد که نقل قول کرده و ممکن است کلام خود شیخ مفید باشد و بزودی ذیل احوال ابن حمزه طوسی حکایت ارزنده‌ای که متضمن معجزه غریبی از حضرت مولی علی (ع) بوده ذکر خواهیم کرد.

کراچکی ذیل از حدیث از گفتار حضرت ولایت‌مدار مولانا الصادق (ع) که فرموده دانش مردم را در چهار چیز یافتیم . ۱ - خدا را بشناسی . ۲ - از آنچه نسبت بتوان انجام داده با خبر باشی . ۳ - بدانی اراده‌ی او درباره تو چیست و از تو چه خواسته . ۴ - بدانی چه چیزی ترا از دین بیرون میبرد .

مینویسد شیخ مفید فرموده بدیهی است مراتب چهارگانه همان اطلاعات متعارفی است که براستی باید همه مردم دارا باشند زیرا نخستین امری که آدمی باید بدان معرفت داشته باشد شناخت خداست و هرگاه دانست خدائی دارد واجب است بداند با او چگونه رفتار کرده و نیازمندیهای او را در اختیارش در آورده و هرگاه از نعمتهای او باخبر شد بر

او لازم است بشکرانہ نعمت او بپردازد و ہرگاہ بیشتر بشکر نعمتہای او مشغول شدہ باید از منظور او با خبر گردد تا از وی اطاعت نماید و ہرگاہ اطاعت او را بر خود لازم دید بر او لازم است بداند چہ چیزہائی او را از دین حق بیرون میبرد تا در نتیجہ از آنها اجتناب کند و ہرچہ بیشتر باطاعت از پروردگار خود بپردازد و از نعمتہای او شکرگذاری نماید .
در پایان گفتہ یکی از معاصران ما سرودہ :

والزم من الدین ما قام الدلیل بہ فان اکثر دین اللہ تقلید
فکلما وافق التقليد مختلف زور و ان کثرت فیہ الاسانید
و کلما نقل الاحاد من خبر مخالف لکتاب اللہ مردود

امور دینی ہرکدام مطابق با دلیل ثابتی باشند قابل توجہ اند زیرا احداً اکثر امور دینی کہ بخدا ارتباط پیدا کردہ تقلیدی است مطالب تقلیدی بی اساس است و اسانید فراوان موجبات درستی آنرا ایجاد نمیکند و ہر خبر واحدی کہ مخالف با کتاب خدا باشد از درجہ اعتبار ساقط است .

از نوادر اخباری کہ شیخ مفید بسند خود نقل کردہ حدیث ذیل است امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودہ روز قیامت بندہ ایرا در پیشگاہ خدا قرار میدہند خدا میفرماید اعمالی کہ او انجام با نعمتہائیکہ من بر او ارزانی داشتم مقایسہ نمائید پس از آنکہ نعمتہای خدا را با اعمال او در میزان قرار میدہند بعرض میرسانند نعمتہای تو ہمہی اعمال او را فراگرفتہ و تحت الشعاع قرار داد میفرماید نعمتہا را بر او ارزانی دارید عمل نیک و بد او را بایکدیگر بمیزان سنجش درآورید اینک اگر ہر دو برابر بودند خدا بمتعال اعمال ناشایست او را نادیدہ انگاشتہ و او را بہ بہشت میبرد و ہرگاہ شایستہ فضیلتی باشد خدا بمتعال او را از فضل خود برخوردار میگرداند و اگر باید مورد تفضل قرار بگیرد و پرهیزکار باشد و از شرک اجتناب کردہ باشد خدا بمتعال او را مورد آرزوش خود قرار میدہد و از گناہ او عفو میکند .

کراچکی گفتہ شیخ مفید پیش از این قائل بتجرد نفس بودہ سپس از این عقیدہ صرف نظر کردہ و توبہ نمودہ و اظہار داشتہ بدلیل بر ما ثابت شد کہ مجردی در عالم وجود جز خدا وجود ندارد .

ابوالقاسم علی بن محمد مفید .

مؤلف گوید صفدی در ذیل تاریخ ابن خلکان نسب نامبردہ را چنانچہ فوقاً نقل کردیم یادآوری کردہ و مینویسد نامبردہ فرزند ابو عبداللہ مفید است و پدرش از شیوخ شیعہ و رؤساء آنان بودہ ما نام او را در شرح احوال محمدین ذکر کردہ ایم و وفات او سال ۴۶۱

هجری اتفاق افتاده .

مؤلف گوید پس از مفید کسی بنام مفید شهرت نیافته و باید گفت لقب مزبور ویژه معظم له است .

آری محمد بن جهیم اسدی ملقب بمفیدالدین باین لقب شهرت یافته .

ابن جهیم : محمد بن جهیم اسدی حلی ملقب بمفیدالدین فاضلی کامل و در فقه و ادب و اصول الفقه و کلام مقدم بر معاصران خود بوده و در کتابهای اجازات و امثال آنها بعنوان مفید ابن جهیم معروفست جهیم بفتح جیم بمعنی ترشروئی است لیکن مشهور از علما او را جهیم با صیغه‌ی تصغیر متذکر شده‌اند و ما پیش از این ذیل احوال استاد بزرگوارش محقق حلی بیپایه‌ی فضل و کمال او اشاره کردیم .

و بطوریکه از امل بدست می‌آید نامبرده از برخی از مشایخ استادش از قبیل فخار بن معد موسوی و دیگران روایت میکرده و علامه حلی قده از او روایت داشته .

در یکی از اسانید شهید اول بشخصی بنام محمد بن علی بن محمد بن جهیم میرسیم ممکن است نامبرده از نوادگان ابن جهیم باشد .

ابوالحسن علی بن ابوالبرکات علی بن سالم بغدادی معروف به مفید و ابن شیخ .

مؤلف گوید از جمله دانشمندان سنی که بدان نام شهرت یافته نامبرده است بطوری که از ذیل تاریخ ابن خلکان بدست می‌آید ابن شیخ از محله کرخ بغداد و از سراینندگان بنامی بوده که آثار او نسخه‌برداری میشده و در دست‌اختیار خوانندگان ادب قرار میگرفته . ابن شیخ مردی خوش‌اخلاق بوده و سال ۶۱۷ هجری درگذشته .

نجم‌الدین ابوالغنائم محمد بن علی بن فارس واسطی معروف به ابن معلم از سراینندگان معروف بوده و دیوان شعرش مشهور است (۱) . .

از جمله حکایاتش میگوید هنگامی در بغداد بودم از محلی عبور کردم که معمولا ابن جوزی معروف در آنجا مردم را بمواعظ و پندیات سرگرم میکرد گروه بسیاری از مردم را دیده که برای شنیدن گفتار او بر یکدیگر پیشی میگیرند از یکی پرسیدم چه اتفاق افتاده و چرا اینقدر این مردم برای یکدیگر ایجاد مزاحمت می‌نمایند؟ گفت اینک ابن جوزی آماده وعظ است و این مردم برای استماع سخنان او تزام کرده‌اند منکه از جلوس او بی‌اطلاع بودم

(۱) صدی مینویسد اشعار او بیشتر جنبه عشق و ذوق و حال دارد بهمین مناسبت واعظان برای توجه مستمعان از اشعار وی استفاده کرده و دل‌های مردم را بسخنان خود جلب میکنند .

برای استفاده از بیانات او جمعیت را شکافته پیش رفته تا او را مشاهده کنم و سخنانش را بشنوم وی در ضمن مواعظ به برخی از موضوعات اشاره کرده و گفت در این زمینہ ابن معلم این شعر را نیکو سروده:

یزداد فی مسمعی تکرار ذکر کم طیباً و یحسن فی عینی مکررہ
یاد مکرر شما حالت خوشی در گوش من ایجاد میکند و از تکرار آن دیدہی من بیناتر
میشود .

من از این موضوع کہ وی و حاضران سابقہی از ورود من نداشتند و بہ شعر من استشہاد کرد بشگفت آدمم .

مؤلف گوید پس از کارزار جمل ، امیرالمؤمنین علی (ع) عبداللہ بن عباس را حامل پیامی از طرف خود برای زبیر بن عوام ماموریت و باو دستور داد تا بوی بگوید یقول لک ابن خالک عرفتنی بالحجاز وانکرتنی بالعراق فماعدما مابدا پسر دائی تو میگوید مرا در حجاز شناختی و در عراق اظهار بیگانگی کردی اینک از آنچه بظہور آمد چہ نتیجہای بردی و چگونہ کینہ ورزی نمودی .

آری علی (ع) نخستین بزرگواری است کہ جملہ فماعدما مما بدارا بکار بردہ ابن معلم در ضمن قصیدہ طولانی اینجملہ را اقتباس کردہ گوید:

منحوہ بالجزع السلام و اعرضوا بالفور عنہ فماعدما مما بدا
با شاخہ درخت باو تہنیت گفتہ و بلافاصلہ از او اعراض کردند پس نسبت بدانچہ
آشکارا گردید چقدر اظهار عداوت نمودند .

ابن معلم سال ۵۰۱ ہجری متولد شد و سال ۵۹۲ (بئص) وفات یافت .

(۱۵) ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان قمی استاد قرائت کراچکی آتی الترجمہ و پسر دختر خواہر جعفر بن محمد قولویہ سابق الذکر و مؤلف مناقب صدگانہ در فضائل امیرالمؤمنین علی (ع) است (۱) .

علامہ مجلسی در مقدمات بحار مینویسد کتاب مناقب تالیف شیخ جلیل ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان قمی است کہ استاد ابوالفتح کراچکی میباشد . مؤلف امل او را بعنوان ابن شاذان کوفی نامبرده و او را فاضل جلیل معرفی کردہ و

(۱) مستدرک مینویسد ابن شاذان پسر خواہر ابن قولویہ یا دائی پدری اوست ، در بعضی از سندہای روایتی خود از ابن قولویہ تعبیر بہ دائی مادری خود کردہ .

نوشته از آثار او مناقب امیرالمؤمنین است که صدگونه منقبت او را از طرق عامه ایراد کرده . کراچکی از وی روایت میکرده و او خود از ابن بابویه روایت می نموده و کتاب مناقبش در نزد ما موجود است .

مؤلف گوید ما نیز کتاب او را حاضر داریم وی در آغاز کتابش پس از بسمله و حمد و صلوه مینویسد اما بعد آنچه در خور التماس تو بوده در این رساله گرد آوردم و فضائل امیرالمؤمنین و امام المتقین اسدالله الغالب علی بن ابیطالب و ائمه طاهرین از فرزندان او را در ضمن صد منقبت و فضیلت از طریق عامه ایراد نمودم آرزومندم با توجه بدانهاراه هدایت خود را کاملا فراگیری و آنها را از دستبرد روزگار محفوظ بداری و از آنجا که نمیخواستم ملالت و ناراحتی در خواننده بوجود آورده باشم کمال ایجاز و اختصار را رعایت نمودم خدا ما را برای وصول بحق و راه صواب توفیق عنایت فرماید و از بهترین پاداشها برخوردار گرداند .

حدیث اول حدیث کرد ما را حسین بن احمد بن سختویه سال ۳۷۴ در کوفه به سندهای خود از حیه عربی از امیرالمؤمنین (ع) رسول خدا فرموده انا سید الاولین و الاخرین و انت یا علی سید الخلائق بعدی اولنا کاخرنا و اخرنا کاولنا من بزرگ گذشتگان و آیندگانم و تو ای علی پس از من بزرگ همه آفریدگانی آغاز ما مانند انجام ما و انجام ما مانند آغاز ماست . پس از این همگی صد منقبت را بهمین ترتیب ذکر کرده به احادیث مختصر اکتفا نموده و بیانی و تفصیلی در ذیل آنها متعرض نشده .

مؤلف گوید کتاب مزبور غیر از فضائل ، شاذان بن جبرئیل قمی است که شرح حال او گذشت و در بحار و امثال آن از آن نقل کرده اند .

پیش از این گفتیم در امل نامبرده را بعنوان کوفی معرفی کرده ممکن است بدانجهت بوده که نیاکان وی از مردم عرب کوفه بوده که بعدها در قم ساکن گردیده اند چنانچه بسیاری از بزرگان علم حدیث از قبیلہهای تازی بوده که بعدها در ایران اقامت یافته و نسبت اصلی آنها از خاطر رفته یا هر دو نسبت تازی و پارسی در خصوص ایشان یکسان بوده چنانچه همین معنی را کاملا در طائفه اشعری قمی که از مفاخر امامیه اند مشاهده میکنیم .

با قطع نظر از نسبتی که مؤلف امل از او یاد کرده شاگردش کراچکی او را بعنوان قمی میستاید .

مؤلف گوید اینک که سخن بدینجا منتهی شد شایسته است برخی از احادیث را که کراچکی در ضمن مناقب امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین متعرض شده ایراد کنیم در فصل ویژه ای

ضمن نصوص بسیاری استدلال کرده احادیثی که بدین مضمون وارد شده بزودی روزگاری برای این امت بوجود خواهد آمد که خصال ناپسندی در آن بوقوع می پیوندد بر مردمی که اهل حقیقت اند لازم است از آنها براءت جویند و از کسانی که مرتکب آنها میشوند دوری جویند تا آنجا که از آنجمله نوشته و لعن آخر امتیکم اولیها همگی آن احادیث درباره دشمنان خاندان عصمت و مردمی است که از علی (ع) نکوهش کرده و اصولاً احادیث مزبور ارتباطی با شیعیان علی (ع) و ائمه طاهرین ندارد زیرا آنان از دشمنان این خاندان بیزارند و عاصبان حقوقشان را لعنت میکنند .

پس از این بمنظور تایید موضوع مزبور مینویسد روایات معنعنه از طریق شیعه رسیده که دشمنان علی و خاندان او ملعون خدا و رسول و اولیاء مقربین او میباشند و لعنت آنها واجب است و براءت از آنها لازم و بطوریکه نوشتیم آخرین این امت اولینشان را لعنت میکند و متاخرینشان سابقین آنها را لعن می نماید ثابت است که لعن متوجه بدشمنان علی (ع) است .

پس از این نوشته سال ۴۱۳ در مسجد الحرام در کنار مستجار شیخ فقیه ابوالحسن محمد شاذان بسندهای خود از ابوهریره روایت کرده حضور پیغمبر اکرم شرفیاب بودم علی بن ابیطالب وارد شد پیغمبر فرمود میدانی این مرد کیست؟ گفتم آری علی بن ابیطالب است فرمود این بزرگوار دریای متلاطم و خورشید درخشانست کف با کفایت او از دریا سخاوتمندتر و دل دانای او از جهان گشاده تر است اینگ اگر کسی او را دشمن بدارد لعنت خدا بر او باد .

و باز بسند خود از حضرت موسی بن جعفر از آباء گرامش از رسول خدا (ص) روایت کرده فرموده وارد بهشت شدم بر در بهشت بخط زراندود نوشته بود لاله الا لله محمد حبیب الله علی بن ابیطالب ولی الله فاطمه امه الله الحسن والحسین صفوه الله علی مبغضیهم لعنه الله .

باز بسند خود از ابوهریره روایت کرده رسول خدا (ص) فرمود خیر هذه الامه من بعدی علی بن ابیطالب و فاطمه والحسن والحسین فمن قال غیر هذا فعليه لعنه الله علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین پس از من بهترین این امت اند و هر کسی غیر از این بگوید لعنت خدا بر او باد .

و بسند خود از یونس بن یعقوب روایت کرده از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود هر بدنی که چهل روز بر او بگذرد و اندوهی نبیند ملعونست ملعونست، گفتم چنین شخصی ملعون

است فرمود آری ملعونست و هنگامیکه مشاهده فرمود از چنین موضوعی بشگفت آدم فرمود ای یونس، همانا یکی از انواع گرفتاریها خدشایست که به بدن وارد میآید لطمه ایست که بصورت نواخته میشود لغزشی است که در راه پیش میآید مکروهی است که اتفاق می افتد خمیدگی است که در اعضا پیدا میشود پارگی که در کفش بوجود میآید و امثال اینها .

ای یونس: مؤمن در پیشگاه خدا عزیزتر از آنست که چهل روز بر او بگذرد و گناهایش آمرزیده نشود هر چند بوسیله اندوهی باشد که نیداند از کجا دچار آن شده بخدا سوگند برخی از شما مردمی هستند که پولهایی در برابر خود میگذارد بمجردیکه در صدد نقادی آنها برمیآید آنها را ناقص می بیند و غمناک میگردد همین اندوهناکی برخی از گناهان او را محو میکند ای یونس، ملعونست ملعونست کسیکه همسایه اش را آزار نماید ای یونس، ملعونست ملعونست کسیکه برادرش با او از سر سازش برآید و او مصالحه و آشتی نکند ملعونست ملعونست کسیکه حامل قرآن باشد و به باده گساری ادامه دهد ملعونست ملعونست کسیکه یاور حاکم جائری باشد و از او پشتیبانی نماید ملعونست ملعونست کسیکه دشمن علی بن ابیطالب باشد زیرا چنین آدمی آنهنگام آتش کینه علی را در دل می افروزد که بغض رسول او را نیز در دل دارد آری چنین آدمی در دنیا و آخرت ملعونست، ملعونست، ملعونست، کسیکه مؤمنی را نسبت به کفر دهد و کسیکه مؤمنی را کافر بداند مانند آن است که او را بقتل آورده باشد ملعونست ملعونست زنی که شوهرش را بیازارد و اندوهناک سازد و نیکبخت است زنی که از شوهرش احترام گذارد و او را نیازارد و ازوی در همه احوال فرمانبرداری نماید .

ای یونس: جدم رسول خدا (ص) فرمود ملعونست ملعونست کسیکه پس از من به فاطمه من ستم کند و حق او را عصب نماید و او را بکشد سپس خطاب بفاطمه فرمود مژده باد تو را در پیشگاه پروردگار مقام ارزنده ای داری و میتوانی با داشتن چنان موقعیتی از محبان و شیعیان خود شفاعت نمائی، ای فاطمه هرگاه همه پیمبران و فرشتگان مقرب خدا در باره ی دشمنان و غاصبان حق تو در پیشگاه خدا شفاعت نمایند البته خدا ایزتعال آنان را از آتش دوزخ نجات نخواهد داد .

ملعونست ملعونست قاطع رحم ملعونست ملعونست تصدیق کننده سحر و جادوگری ملعون است ملعونست کسیکه بگوید ایمان گفتار بدون کردار است ملعونست ملعونست کسیکه مالی داشته باشد و از آن کمکی بفقرا ننماید ملعونست ملعونست مگر نشنیده ای پیمبر اکرم (ص) فرموده یکدرهم صدقه بهتر است از ده شب نماز .

کسیکہ پدرش یا مادرش را بزند ملعونست ملعونست و کسیکہ مسجد را احترام نکند ملعونست ملعونست .

ای یونس: میدانی چرا خدايتمتع حق مساجد را محترم شمرده و این آیه را در باره ی آنها نازل کرده و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا برای آن بوده که یہود و نصاری هرگاہ وارد کنیسه و کنیساہای خود می شدند بخدا شرک می ورزیدند (عزیر و عیسی را پسر خدا میخواندند) خدا به پیمبرش دستور داد تا او را به یکتائی بخوانند و به بندگی او بپردازند .

کراچکی در فصلی کہ بمنظور فضائل امیرالمؤمنین و نصوصی کہ از رسولخدا در باره ی آنحضرت رسیده تدوین کرده احادیثی آورده از جمله بسند خود از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده رسولخدا (ص) خطاب بمن فرمود یا علی ، تو امیرمؤمنان و پیشوای پرهیزکارانی یا علی تو سید اوصیا و وارث علم انبیا و بهترین راستگویان و برتر از گذشتگانی یا علی ، تو جفت سیده زنان عالمیان و جانشین بهترین رسولانی یا علی ، تو مولای مؤمنان و حجت همه ی آفریدگانی کسیکہ ترا دوست بدارد مستحق بهشت است و کسیکہ ترا دشمن بدارد شایسته دوزخ است یا علی : سوگند بخدائی کہ مرا به پیمبری برگزید و از میان همه آفریدگان خود انتخاب کرد هرگاہ بنده ای هزار سال بعبادت خدا بپردازد بدیہی است خدايتمتع عبادات او را نپذیرد مگر بہ پذیرش ولایت تو و ائمه از فرزندان تو همانا ولایت تو و پذیرش آن در صورتی مقبول پیشگاہ خدا خواهد بود کہ از دشمنان تو و دشمنان فرزندان تو تبری بجویند ، آری از آنچه گفتم جبرئیل بمن اخبار کرد اینک هرکہ میخواهد بدرستی سخن من ایمان آورد و هر کہ میخواهد نپذیرد .

بسند خود از رسولخدا (ص) نقل کرده فرمود علی بن ابیطالب خلیفہ خدا و خلیفہ من است و حجت خدا و حجت من است و باب خدا و باب منست برگزیده خدا و برگزیده منست و دوست خدا و دوست من است و خلیل خدا و خلیل منست و شمشیر خدا و شمشیر منست و او برادر مصاحب و وزیر و وصی منست دوست او دوست من و دشمن او دشمن من ولی او ولی منست و عدو او عدو من همسر او دختر منست و فرزندان او فرزندان من جنگ او جنگ من و گفتار او گفتار من و او سید اوصیاء و بهترین امت منست .

بسند خود از امیرالمؤمنین علی (ع) روایت کرده رسولخدا (ص) فرموده همانا خدای فرمانبرداری مرا بر شما لازم قرار داده و شما را از نافرمانی از من احتراز داده و بر شما لازم دانسته تا از من پیروی کنید و بر شما واجب کرده تا از علی بن ابیطالب فرمانبرداری

نمائید و همچنانکه اطاعت از برابر شما لازم شمرده اطاعت از او را واجب دانسته و همچنانکه نافرمانی از مرا حرام قرار داده نافرمانی از او را حرام کرده علی را خلیفه و برادر و وزیر و وصی و وارث من مقرر فرموده و از من است و من از اویم دوستی او ایمانست و بغض او کفر دوست او دوست من و دشمن او دشمن من علی مولای کسی است که من مولای اویم من مولویت بر همه مرد و زن مسلمان دارم من و او دو پدر برای این امتیم .

باز در ضمن فصلی مینویسد از روایات ابن شاذان است که مادر مکه از او روایت کردیم بسند خود از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده هنگامی رسول خدا در یکی از حجرات طهراتش تشریف فرما بود استیذان نموده رسول خدا اجازه ورود مرحمت فرموده بحضور مبارک شرفیاب شده فرمود یا علی: مگر نمیدانی خانهی من خانه دوست؟ بنابراین چرا اجازه ورود میکیری عرض کردم (با اینکه اطمینان دارم خانهی شما خانهی من است در عین حال) دوست میدارم با اجازه شرفیاب حضور مبارک شوم، فرمود یا علی: آری دوست میداری آنچه را خدا دوست میدارد و از رویهی خدا پیروی می نمائی، یا علی آیا میدانی که برادر منی آیا میدانی که آفریدگار و روزی ده من خودداری کرده از اینکه جز تو صاحب اسرار من باشد یا علی، وصی پس از من تویی و تو پس از من ستم دیده و مقهور دست دشمنانی .

یا علی کسیکه در دوستی تو ثابت قدم باشد چنانست که در راه پذیرش نبوت من ثابت قدم بوده و کسیکه از تو دوری گزیند از من دوری گزیده یا علی، دروغ میگوید کسیکه ادعا میکند مرا دوست میدارد و حال آنکه کینه تو را در دل دارد، زیرا خدا می تعال من و ترا از یک نور آفریده است .

بسند خود از ابن عباس روایت کرده رسول خدا فرمود درختان سرسبز و زمین پهناور بر سر کسی سایه نینداخته و او را بر فراز خود ندیده که برتر از علی بن ابیطالب باشد او امام امت من و امیر ایشانست او وصی و خلیفه منست کسیکه پس از من از وی پیروی نماید، به هدایت رسیده و کسیکه دیگری را رهبر خود بداند گمراه و بیچاره گردیده همانا من پیمبر برگزیده ای هستم که از روی هوای نفس دم از فضائل علی نمیزنم بلکه آنچه دربارهی مناقب علی (ع) اظهار میدارم وحی است که جبرئیل از طرف خدا آورده آن خدائیکه آسمانها و زمین و آنچه در آنها و آنچه در کمون آنهاست در اختیار اوست . بسند خود روایت کرده از سلمان پارسی پرسیدند دربارهی علی چه میگوئی؟ پاسخ داد از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود همواره از علی ملازمت نمائید او را دوست بدارید زیرا او مولای شماست و از او پیروی کنید که بزرگ شماست دانای شماست او را احترام کنید رهبر شما به بهشت برینست

او را معزز بدارید هرگاه او شما را بانجام کاری دعوت کرد خواستہی او را اجابت کنید و او را بخاطر علاقمندی بمن دوست بدارید و بمناسبت بزرگواری من مورد اکرام قرار دهید و اطمینان داشته باشید مناقبی را کہ دربارہی علی ایراد کردم مطابق با فرمان پروردگار منست کہ مرا بایراد آنها فرمان داده .

در آنکتاب حدیث مفصلی از جارود بن منذر عبدی نقل کرده و نوشته است وی از دانشمندان مسیحی بود سال حدیبیہ ایمان آورد هنگامی گفتگوهای طولانی با رسولخدا (ص) داشت از جملہ گفته روزی بدیدار رسولخدا (ص) شرفیاب شدہ چہرہی ہمایونش میدرخشید و دائرہ نور اطراف مرکز ولایت و نبوت آنحضرت را احاطہ کردہ و کمال شادمانی از سیمای انورش ہویدا بود بعرض مبارک رسانیدہ یکی از احبار مشہور منتظر ظہور شما بود و ہموارہ روزشماری میکرد و نام شما و پدر و مادر شما را بزبان میآورد و اسامی را نام میبرد کہ فعلا آنها را در حضور شما نمی بینم .

سلمان تقاضا کرد تا اسامی مزبور را یاد کنم طبق پیشنهاد سلمان در حضور رسولخدا و حاضران اسامی مقدسہ را بزبان آوردم سپس عرضہ داشتم درست بخاطر دارم هنگامی وارد بیابانی کہ سراسر آنها درختهای خاردار فرا گرفته گردیدہ راہب مزبور آمدہ سرودست بطرف آسمان بالا بردہ گفت خدائیکہ آسمانهای ہفتگانہ و زمین را آفریدہ بمحمد و سہ پیوند او و بچہار علی و دو سبط او و بہم نام کلیم کہ ہمگی نقیبان و شافعان و رہبران اند کہ حافظ قرآنند و بعدد نقیبان بنی اسرائیل کہ گمراہی را دافعتگ و در سخن صادق تا قیامت بہ پا شود نامشان بجاست اختیار شفاعت با آنهاست و فرض طاعت در خور آنها را بدیداران نائل گردان و از زیارتشان برخوردار ساز آنہنگام با چشم اشکیارو با خاطری نزار میگفت و می رفت .

اقسم قس قسما	لیس بہ مکتما
لو عاش الفی عمر	لم یلق منها سئما
حتی یلاقى احمدا	و النقباء الحکما
هم اوصیاء احمدا	اکرم من تحت السما
یعنی العباد عنہم	و ہم جلاء للعما
لست بناس ذکرہم	حتی احل الرحما

قس (بفتح قاف مہترترسایان) سوگند یاد کردہ و بالصراحہ گفتہ ہرگاہ دو ہزار سال بدون ناراحتی و بیچارگی زیست کنم بہترین آرزویم اینست کہ در اینمدت بملاقات احمد

و نقیبان او که دانشمندان روزگارند نائل گردم آری اینان که جانشینان احمدند بزرگوارترین مردمی هستند که در زیر آسمان بوجود آمده و بندگان واقعی خدایند و روشنی دیده نابینایان نام آنها را تا آنروزگار که در خانه قبر قرار بگیرم از خاطر نخواهم برد و از آنهنگام که به وجود آمده بیاد آنها بوده و بالاخره یاد آنها با شیر اندرون شده و با جان بدر خواهد رفت جارود پس از حکایت مزبور اظهار داشت اینک صاحبان اسامی را که ندیده‌ایم برای ما معرفی فرمائید؟

رسول خدا (ص) خطاب بجارود فرمود شبی که خدایمتعال مرا به آسمان برد خاطر نشان ساخت تا از مقام الوهیت ستوال کنم پیمبران پیشین بچه آئینی برانگیخته شدند، پرسیدم پیمبران پیشین ماموریتشان چه بود و به چه آئینی برانگیخته گردیدند؟ فرمود به آئین پیمبری تو و توجه به ولایت علی بن ابی طالب (ع) و ائمه طاهرین که از فرزندان شما دو نفرند سپس دستور داد بجانب راست عرش توجه کن، بطرف راست عرش توجه کرده علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی را در میان نور بسیار درخشنده‌ای مشاهده کرده که بنماز مشغولند پروردگار علی متعال فرموده اینک اینان حجت دوستان من اند و آندیگر انتقام گیرنده از دشمنان من .

جارود گوید سلمان اظهار داشت ای جارود، اینان که نامبرده شدند همانها هستند که در تورات و انجیل و زبور بعظمت یاد شده‌اند جارود گفته پس از استماع حقایق مزبور به قبیله خود بازگردیده در حالیکه مترنم بودم .

اتیک یابن آمنه رسولا	لکی بک اهتدی النهج السبیل
فقلت فکان قولک قول حق	و صدق ما بذالک ان تقولا
و بصرت العمی عن عبد شمس	و کل کان من عمه ضلیلا
و انباک عن قس الایادی	مقالا فیک ظلت به جدیلا
و اسماء عمت عنافا لت	الی علم و کن به جهولا

ای پورا آمنه بنام پیامبری بحضور تو شرفیاب شدم و خواستم تا بدینوسیله براه درستی رهبری گردم آری سخن حقی در پاسخ پرسش من ایراد نمودی بدیهی است هرچه بفرمائی در کمال درستی است آری نابینائی را از عبد شمس و هر کسی که در راه گمراهی گام گذارده برطرف کردی از مهتر ترسایان حکایاتی بمیان آوردم که در محور علاقمندی او قرار گرفته بودی و نامهایی را برای ما معرفی کردی که حقیقت آنها از اطلاع ما بیرون بود و بدینوسیله

ما را از چاہ نادانی بیرون آوردی .

مؤلف گوید کراچکی پس از ایراد حدیث مزبور اشکال چندی متعرض شده از جمله گوید چگونه ممکن است ائمه اثنی عشر در هنگام معراج در آسمان باشند و بدان کیفیت به عبادت پردازند و حال آنکه بالضروره میدانیم آسمان جای زیست انسان نیست و بالاخره خلاف آن بر ما ثابت است ، نامبرده پس از پاسخهایی که داده از جمله می نویسد پاسخ پرسش سوم ممکن است در هنگام معراج خدایمتعال صورتهای مثالی ائمه طاهرین را برای رسول اکرم ایجاد کرده باشد تا حضرت رسول (ص) مراتب کمالی جانشینان بر حق خود را مشاهده فرماید و از مقام فضیلت و شخصیتی که نامبردگان در پیشگاه مقدس حضرت ذوالجلال دارند سپاسگزاری نماید ، بدیہی است تصور چنان موضوعی برای عقول عادی ممکن است . و نیز میتوان گفت خدایمتعال فرشتگانی را بصورت ائمه طاهرین آفریده و آنان در عالیترین مقامات آسمانی به تسبیح و تقدیس خدا می پردازند تا دیگر از فرشتگان وضع آنها را از نزدیک مشاهده کنند و اطمینان داشته باشند صاحبان اصلی این صورتهای همان بزرگوارانی هستند که در موقع معینی حجت پروردگار در روی زمین خواهند بود و هر چه بیشتر بموقعیت و عظمت آنان پی ببرند و پیش آمد آئینده آنها را بالمشاهده ببینند .

مؤید پاسخ مزبور حدیثی است که رسول خدا (ص) فرموده در شب معراج فرشتہای را بصورت علی (ع) مشاهده کردم .

حدیث مزبور از احادیث معروفی است که اصحاب حدیث از شیعه و سنی آنرا نقل کرده اند و ما حدیث مزبور را بشرح زیر از کتاب ایضاح دقیایق النواصب شیخ فقیہ شاذان قمی که کتاب مزبور را سال ۴۱۲ در مکه در محضر او قرائت کرده ایم از طریق اهل سنت و به سند خود از ابن عباس روایت کرده گوید از رسول خدا شنیدم میفرموده آن گاه که بمعراج رفتم بہر فرشتہایکه میگذشتم احوال علی بن ابیطالب را از من جويا میشد تا بحدیکه پنداشتم نام علی (ع) در آسمانها مشہورتر از نام منست هنگامیکہ بہ آسمان چہارم رسیدم و با فرشتہی مرگ ملاقات کردم اظهار داشت ہمہی آفریدگان را من قبض روح میکنم مگر روح تو و علی را کہ خدایمتعال آنرا بہ نیروی خود قبض خواهد فرمود ، موقعیکہ زیر عرش الہی رسیدم دیدم علی زیر عرش پروردگارم ایستاده ، گفتم یا علی تو پیش از من در اینجا حضور بہم رسانیدی جبرئیل گفت ای محمد این شخص کیست کہ با تو سخن میگوید ؟ گفتم برادرم علی بن ابی طالب است . پاسخ داد ای محمد ، این شخص علی نیست بلکہ فرشتہایست از فرشتگان خدای بخشندہ کہ او را خدا بصورت علی آفریده است و ما فرشتگان مقرب ہر گاہ شوق لقاء علی

را در خود احساس میکنیم این فرشته را دیدار میکنیم .
 کراچی گوید با توجه بحديث مزبور بر ما ثابت میشود صوریکه رسولخدا از جانشینان
 خود مشاهده فرموده فرشتگانی بوده که در قالب مثالی ائمه طاهرین در آمده اند بدیهی
 است همه آنها صحیح و بیرون از امکان نیست از جمله روایات ارزنده ای که نامبرده بسند
 خود از رسولخدا (ص) نقل کرده حدیث ذیل است فرمود پنج دسته از مردم دوزخی از آتش
 شکنجه شان کاسته نشود و بدنهایشان به بلای مرگ دچار نشود و همواره زنده و معذب میباشند
 مردیکه مشرک بخدا باشد مردی که پدر و مادر او راعاق کرده و از او ناراحت باشند مردی
 که در پیش حاکمی از دیگری سعایت نماید و مردی که دیگری را بدون جهت بکشد و مردی که
 مرتکب گناه شود و گناهی را بعهدہ خدا بیندازد (جبری مذهب) .
 مؤلف گوید از احادیثی که از کنزالفوائد بسند ابن شاذان نقل کردیم شش موضوع
 استفاده میشود .

یک : ابن شاذان خواهرزاده ابن قولویه محدث مشهور است چنانچه مؤلف کنزالفوائد^(۱)
 حدیث ذیل را باین سند از او نقل میکند اخبرنی الشیخ الفقیه ابوالحسن محمد بن احمد
 بن الحسن بن شاذان القمی رضی الله عنه قال اخبرنی خالی ابوالقاسم جعفر بن محمد بن
 قولویه عن محمد بن یعقوب الكلینی عن علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه عن محمد بن
 ابی عمیر عن حفص بن البختری قال سمعت ابا عبد الله (ع) یقول بلیه الناس عظیمه ان دعونا
 هم یجیبونا وان ترکناهم لم یهدوا بغیرنا . ابن شاذان بسند خود از دائیش ابن قولویه
 از کلینی از علی بن ابراهیم از ابن ابی عمیر از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرموده
 گرفتاری مردم بسیار است برای دفع گرفتاری اگر آنها را بجانب خود دعوت
 کنیم اجابت نمیکند و اگر آنها را بخود بازگذاریم دیگری نیست بتواند آنها را رهبری
 نماید .

دو : از سند برخی از اخبار مزبوره استفاده میشود ابن قولویه از علی بن حسین قمی
 یعنی علی بن بابویه پدر شیخ صدوق روایت میکرده و علی بن بابویه از علی بن ابراهیم
 روایت میکرده با اینکه در هیچیک از کتب اجازات نیامده که علی بن بابویه از علی بن
 ابراهیم و همچنین ابن قولویه از علی بن بابویه روایت کرده باشد .

(۱) پیش از این نوشتیم در آغاز ترجمه ابن شاذان آمده نامبرده پسر دختر خواهر
 ابن قولویه است ممکن است کلمه بنت ، اشتباه کاتب باشد .

سه: ابن شاذان از شیخ صدوق روایت کرده و حال آنکه درهیچیک از اسانید بروایت او از شیخ تصریح نشده.

چهار: شاگردش کراچکی در مکه به بهره‌مندی و اجازه از او موفق شده معلوم میشود ابن شاذان بیشتر اوقات در مکه مجاور بوده.

پنج: پدرش احمد از جمله محدثان و دانشمندان بوده و ابن شاذان از او وعده بسیاری از افاضل ریاستمداران دین اسلام روایت میکرده بنا براین نامبرده از خاندان دانش و بزرگواری بوده و یکی از ثقات راویان امامیه و بزرگان طائفه حقه اثنی عشریه است.

شش: یکی از آثار ابن شاذان، کتاب ایضاح لدقایق النواصب است و ممکن است این کتاب را بمنظور نکوهش از گفتار ناپسند و تشریح عقائد ناموزون مخالفان تالیف کرده باشد چنانچه از قرائن موجود استفاده میشود معظم له علاوه بر کتابهای مناقب و مثالب در فقه و اصول و کلام نیز آثاری بوجود آورده ره.

(۱۶) ابوالحسن محمد بن ابواحمد حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم

بن موسی بن جعفر صادق صلوات الله علیهم اجمعین برادر سید مرتضی و معروف به سید رضی رضوان الله علیه.

تا کنون چشم روزگار در فضل و کمال و همه مراتب عالیه مانند او را ندیده و همگی مراتب سامیات اجداد طاهرینش را به استثنای مقام امامت و عصمت دارا بوده و برآستی تا روز قیامت حجت افراد بشر است و بطوریکه امیر مصطفی تفریسی در رجال معروفش اظهار داشته معظم له مشهورتر از آنستکه نیازمند بتعریف و توصیف بوده باشد.

نیشابوری در رجالش مینویسد سید رضی از عده‌ای از جمله شیخ مفید روایت میکرده و شیخ طوسی و جعفر دوریستی و سید عبدالرحمن نیشابوری و ابن قدامه که شیخ روایتی شاذان بن جبرئیل قمی است و عده دیگر از او روایت کرده‌اند.

نیشابوری مینویسد موقعی سید رضی در دام‌الخلافة طایع بالله عباسی حضور داشت و با ریش خود بازی میکرد و گاهی ریش خود را بعبادت ریش داران تا نزدیک دماغ خود بالا میبرد، طاع که این عمل برخلاف انتظار را از وی مشاهده کرد اظهار داشت خیال میکنم بوی خلافت را از آن استشمام میکنی؟ گفت چنین نیست بلکه بوی نبوت را استشمام مینمایم.

بهاءالدوله دیلمی او را بلقب رضی ذوالحسبین ملقب ساخته و بطوریکه از درجات الرفیعه سید علیخان شیرازی بدست میآید ویرا بخطاب شریف اجل مفتخر گردانیده‌بوده.

املالامل اظهار داشته شرح حال شریف رضی در دمیه‌القصر فاضل باخرزی و یتیمه الدهر ثعالبی و شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید و دیگران آورده شده .
از ابن ابی‌الحدید نقل کرده شریف رضی بزرگواری پاکدامن و نیک نفس و بلندهمت بوده چنانچه هیچگاه از کسی جائزه قبول نمیکرد تا بحدیکه اعطاء پدرش را نمی‌پذیرفت .
آری اینچنین عزت نفس قابل ستایش و پیروست .

بیشتر اوقات با آنکه همه‌گونه مقدمات مراتب عالیه را داشت طبیعت او را به ارتقاء مراتب ظاهری بخصوص خلافت تحریص میکرد چنانچه در آثار نظمی خود بدان اشاره کرده و از آنجا که عزت نفس فوق‌العاده‌ای داشت روزگار با وی همراهی نمیکرد و او را در آتش اندوهناکی میسوزانید و بهمین حال بوده تا دارفانی را وداع گفت .
پس از این ابن ابی‌الحدید اشعاری را که حاکی از ناراحتیهای باطنی او بوده بمناسبت ایراد کرده .

ابن خلکان مینویسد ابوالفتح جنی در یکی از مجموعه‌ها و یادداشت‌هایش می‌نویسد سید رضی در آغاز خردسالی که هنوز بده سالگی نرسیده بود برای فراگرفتن فنون نحو به درس سیرافی حضور پیدا میکرد روزی در هنگام درس به یادآوری برخی از علل کلمات و طرز اعراب‌بندی آنها میپرداخت در ضمن بیانات خود گفت هرگاه گفتیم رایت عمر علامت نصب عمر چیست؟ سید رضی بطبیعت سیادت و ارتباط روحانی که با مقام ولایت علی صاحبها‌الاف‌الثناء والتحیه داشت بلافاصله اظهار داشت کینه توزی با علی (ع) سیرافی و حاضران از روشن فکری و خاطره‌ی آزاد او سخت بشگفت آمدند .

ابن خلکان از یتیمه‌الدهر ثعالبی نقل کرده بیش از ده سال از سن شریف رضی نگذشته بود که بسرودن اشعار پرداخت و او امروز از بیمانندترین افراد روزگار و نجیب‌ترین سادات عراق بشمار است و همگی مراتب فضل و ادب را همراه با نسب ارزنده که خاندانی بنامند دارا میباشد .

شریف رضی در فن سرایندگی سرآمد همه سادات بوده و با آنکه در خاندان طالبیها سرایندگان بنام بسیار بوده‌اند از گذشته و حال کسی در سرایندگی به پایه عظمت او نائل نگردیده و هرگاه ادعا کنم او سراینده‌ترین قبیله قریش است سخن بگزاف نگفته‌ام و گواه شاهد صادق من سروده‌های ارزنده‌ی اوست که علاوه بر آنکه دلیل بر سلامتی و رسائی طبع او بوده سهل و ممتنع سروده شده و معانی تازه و مضامین عالیهای در آن بکار برده شده که کمتر سراینده‌ای میتواند مانند آنها را در قالب اشعار درآورد پدرش حسین نقابت طالبیها و

سرپرستی حج و رسیدگی بامور آنانرا در اختیار داشت و مورد توجه خویش و بیگانه و اعیان عصر بود و همین سمت سال ۳۸۵ هجری در آن اوقات که پدرش زنده بود به اختیار او درآمد. از بهترین اشعار شیوای او قصیده ایست که برای ابوالعباس احمد بن مقتدر ملقب به قادر بالله سروده از آنجمله چند بیت زیر است :

عظفا امیرالموءمنین فاننا فی دوحه العلیا لا نتفرق
ما بیننا یوم الفخار تفاوت ابدا کلانا فی المعالی معرق
الا الخلافه میزتک فاننی انا عاطل منها وانت مطوق

ای امیر مؤمنان : توجه کن همانا ما شاخه های درخت باروری هستیم که هیچگاه از یکدیگر جدائی نداریم روزی که بر سریر فخریه و مباحات برقرار گردیم تفاوتی در میان ما نخواهد بود و هر دوی ما غرق در دریای بزرگواری میباشیم تنها تفاوتی که در میان ما است آنستکه تو خلیفهای و بند خلافت را بگردن خود افکنده و من از آن محروم .

مؤلف گوید در یکی از کتابها دیده ام هنگامیکه قصیده مزبور باطلاع قادر بالله رسید مجلسی ترتیب داد و سید رضی را دعوت کرده در آن مجلس سید رضی قصیده مزبور را انشاد کرد پس از آنکه صرف غذا شد و سید دستهایش را شستشو داد بطوریکه پیش از این نگاشتیم با محاسن خود بازی میکرد خلیفه برای آنکه عقده دلش را خالی کرده باشد و سید راکه به خیال خود در انتظار خلافت است نکوهش کرده باشد اظهار داشت از محاسن بوی خلافت استشمام میکنی سید بر اثر طبع عالی و همت بلندی که داشت بدون واهمه پاسخ داد از محاسن بوی نبوت استشمام میکنم یعنی خلافت جز تسلط بر مردم بینوا اثر دیگری ندارد من در آرزوی مقام نبوتم که نمونهی بارز از تسلط بر دلهای افراد است .

آری کسیکه دندان طمع از مال و جاه ظاهری را کنده باشد از گفتهی حق هراسی نداشته باشد پاسخ دندان شکن را بموقع خود اظهار میدارد .

از اشعار شیوای اوست :

رمت المعالی فامتنعن و لم یزل ابدایمانع عاشقا معشوق
و صبرت حتی نلتهن و لم اقل ضجرا دواء الفارک التطلق

در اندیشه وصول بمراتب عالییه بوده متاسفانه از وصول بدانها ممنوع گردیده ام آری معشوق همواره عاشق خود را از وصول بدامنش ممانعت میکند در عین حال شکیبائی ورزیدم تا به آرزوی خود رسیدم و دست از کار نکشیده و داروی درد خود را محرومیث و بیکاری ندانستم .

سیدرضی دیوان شعری در ضمن چهار مجلد ترتیب داده و در اختیار همگان قرار گرفته و نسخ آن فراوانست و از آنجا که خورد و کلان از آن بهره‌ورند نیازی به یادآوری اشعار او نیست از اوست :

یا صاحبی قفالی و اقصیا و طرا	وحدثانی عن نجد باخبار
هل روضت قاعه الوعساء ام مطرت	خميله الطلح ذاتالبان والغار
ام هل ابیت و دارد ون کاظمه	داری و سمار ذاکالحي سماری
تضوع ارواح نجد من ثيابهم	عندالقدم لقرب العهد بالدار

ای دودوست من توقف کنید و نیازمندی مرا برآورید و از پیش آمده‌های نجد بمن اطلاع دهید مخصوصا بگوئید آیا آن بیابان خشک و بی آب و گیاه از باران سیراب شده و درختهای خاردار آن ویژه درخت بان (درخت راست قامتی است که قد عشاق را بدان مانندکنند) و غار (درختیست که روغن با فائده‌ای از آن میگیرند) سرسبز شده و آیا در خانهای که با خانه من سر نزاع ندارد شب را بروز آورده‌ای زیرا همان کسیکه افسانه‌سرای قبیله است افسانه پرداز منزل نیست در آن هنگام که مسافران نجد وارد میشوند بر اثر قرب عهده‌ی که دارند بوی نجد را از جامه‌های آنان استشمام میکنم .

سیدرضی آنگاه که مرد آراسته و کاملی از هر جهت بود به حفظ قرآن مجید توفیق پیدا کرد و در اندک وقتی بر اثر حافظه‌ی خدادادی که داشت قرآن را حفظ کرد .
و کتابی در معانی قرآن تالیف نموده که مانند آن تالیف نشده و حاکی از کمال بهره‌وری او از مراتب نحو و لغت است و نیز کتابی ویژه مجازات قرآن تالیف کرد این اثر نیز در فن خود بی نظیر است عده‌ای از شعرشناسان و اساتید فن شعر بجمع‌آوری اشعار او اقدام نمودند و بهترین کسیکه بخوبی از عهده اینکار برآمد ابو حکیم خیری است .
ابن خلکان گوید یکی از دانشمندان اظهار داشت در یادداشتهای یکی از ادبا دیده در سامرا از در خانهای عبور کرد که دست روزگار زیبایی و طراوت آنرا نابود کرده و آفتاب رنگ رخسار آنرا زدوده و جز آثار اندکی که حاکی از اهمیت آن خانه بوده باقی نمانده با کمال تعجب بسراپای این خانه نگران شده و اشعار زهر را تذکره کرد .

و لقد وقفت علی ربوعهم	و طلولها بید البلی نهب
فبکیت حتی ضج من لغب	نضوی و لج بعدلی الرکب
و تلفت عینی فمذ خفیت	عنی الطلول تلفت القلب

در کنار آثار خالی از سکنه و خانه‌هاییکه دست حوادث آنها را از پای درآورده توقف

کرده و بسختی گریستم تا از ناراحتی زیاد دیدگان من قافله را بحرکت کردن از آنجا و ادار نموده بمجردیکه از آنمکان دور گردیدم دیدگانم همچنانکه دلم بدانجا متوجه بود بدار دیگر بنظر عبرت بدانجا نگران شدند .

در آنحال شخصی از آنجا گذشت اشعار را که شنید پرسید میدانی سراینده این اشعار کیست؟ اظهار بی اطلاعی کردم ، گفت این اشعار ساخته طبع سید رضی صاحب اینخانه است از این حسن اتفاق بشگفت آمدم .

از جامع دیوان سید مرتضی قده برادر سید رضی قده نقل شده اظهار داشت از یکی از اساتید خود شنیدیم میگفت سروده های سید مرتضی هیچگونه عیب و نقصی ندارد جز اینکه سید رضی برادر اوست زیرا هرگاه او تنها بسرایندگی میپرداخت از همه سراینندگان عصرش تواناتر بود .

از این اظهار نظر بدست میآید سید رضی از همه ی سراینندگان عرب استادتر و اشعارش آخرین مراتب فصاحت و بلاغت را داشته .

سید شریف نسابه احمد بن علی بن حسین حسنی در کتاب معروف عمده الطالب که بمنظور شرح انساب آل ابی طالب تالیف کرده پس از آنکه بشرح احوال ابواحمد پدر سید رضی و برادر ارجمندش سید مرتضی اشاره کرده مینویسد محمد بن ابواحمد حسین بن موسی ابرش شریف اجل و ملقب به رضی ذوالحسبین و مکنای به ابوالحسن در بغداد نقیب نقباء بوده و از همه گونه فضائل و مکارم که ویژه بزرگان هر عصریست برخوردار گردیده هیبت و جلالت ویژه ای داشته و در فقه و پارسائی و پاکدامنی و دلوقپوشی و رعایت مراتب عشیره و بستگان خود بی نظیر بوده و چندین مرتبه نقابت طالبیها را بعهدده داشته و به نیابت از پدرش سرپرستی حجاج را متکفل شده و امور دیوان مظالم را که باید شخصا به کارهای ستمدیدگان رسیدگی نماید در اختیار گرفته بوده و پس از آنکه پدرش درگذشت وی خود مستقلا مناصب ارزنده فوق را اداره میکرد و بطوریکه از قرائن پیداست چندین مرتبه به عنوان امیرالحاجی و سرپرستی حاجیان بمکه رفته و او نخستین سیدی بوده که لباس سیاه که از جامه های ویژه صاحب منصبان بوده باندام خود آراسته .

شریف رضی یکی از دانشمندان روزگارش بوده و از محضر گروهی از نامداران آن عصر بهره ورینها کرده و آثاری از خود بیادگار گذارده از جمله متشابهات القرآن ، مجازات الاثار النبویه ، (۱) نهج البلاغه ، تلخیص البیان عن مجازات القرآن ، الخصایص ، سیره والده الطاهر ، الحسن من شعرالحسین در این کتاب نخبه اشعار ابن حجاج را جمع آوری کرده ، اخبار

داوران بغداد ، نامه‌هایی که به ابواسحاق صابی نوشته در ضمن سه مجلد گردآورده (۲) دیوان شعر مشهورش .

شیخ ابوالحسن عمری مینویسد یک مجلد از تفسیر قرآنش را مشاهده کرده‌ام البته اثر مزبور را در کمال نمکینی و پسندیدگی دیده و میتوان آنرا با تفسیر طبری که در چندین مجلد بوده و نیز با تفسیر طوسی برابر یا بیشتر احتمال داد و بکثرت اطلاعات و مطالب مربوطه خالی از حشو و زوائد آن نسبت به تفسیر اول پی خواهیم برد منظور از تفسیر طوسی تبیان شیخ طوسی است .

شعر سید رضی کاملا مشهور است و او در میان قبیله‌ی قریش از همه در سرایندگی بالاتر و ارزنده‌تر است آری قبیله‌ای را مورد نظر قرار میدهم که آغازش از حرب بن هشام وهبیره بن ابی وهب و عمر بن ابی ربیع و ابی دهیل شروع شده و پایان آن به محمد بن صالح حسینی و علی بن محمد جمانی و ابن طباطبا اصفهانی و علی بن محمد صاحب زنج در صورتی که او را با نسب صحیح بشناسیم خاتمه یافته و بدانجهت گفتیم سید رضی اشعر قریش است برای اینکه سراینده‌ایکه از نامبردگان طبع سلیم و ذوق سرشاری داشته کمتر بسرودن اشعار می‌پرداخته و گاهی محض طبع آزمائی یا مناسبات دیگر که اتفاق می‌افتاده قصیده یا غزل آبداری میسروده و و آنکه همواره شغل دائمی خود را بسرایندگی قرار داده طبع مستقیم و پسندیده نداشت خوشبختانه سید رضی از سراینندگان بنامی است که هم خوب گفته و هم زیاد شعر میسروده بنابراین کسیکه هر دو صفت را بسرحد کمال دارا بوده باید اشعر قریش باشد .

ابوالحسن عمری گفته سید رضی از جهات ادبی و علمی مقدم بر برادرش سید مرتضی بوده و سید مرتضی موقعیت و نفوذ بیسابقه‌ای در میان عامه و خاصه مردم بدست آورده بود و ریاست همگانی داشته سید رضی از هیچکس عطیه و جائزه‌ای نمی‌پذیرفت .
در بزرگی بحفظ قرآن مجید موفق گردید و در برابر آن معلمی که وی تجوید قرآن را از او فرا گرفته بود خانه‌ای بمنظور سکناى او بوی بخشید ، سید رضی از پذیرش آن پوزش

- (۱) مؤلف در حاشیه مطالبی را از مجازات مزبور نقل کرده و مینویسد از طی مطالب مزبور باین نتیجه نیز رسیدیم که یکی از مشایخ سید رضی قاضی ابوالحسن عبدالجبار بن احمد است که در اصول و کلام از نامدارانست .
- (۲) بخشی از منشآت او را سید علیخان در درجات الرفیعه ذیل احوال رضی ایراد کرده .

خواست و اظهار داشت من جائزه پدرم را نمی‌پذیرم چگونه عطیه‌ی شما را قبول کنم . نامبرده گفت بدیهی است حق من بر شما بیشتر از حق پدر شماست و بالاخره با خواهش بسیار نامبرده منزل او را قبول کرد .

ابواسحق محمد بن ابراهیم بن هلال صابی کاتب گفته روزی پهلوی ابومحمد وزیر مهلبی بودم دربان وارد شده برای شریف مرتضی استیذان حاصل کرد وزیر اجازه ورود صادر کرده بمجردیکه سید وارد شد وزیر از جا برخاسته و از او احترام کرده وی را در کنار خود نشانیده و بسخنان او توجه کرده و آنچه باید گفتگو شود در میان آمده با آنکه سید تصمیم بیرون رفتن را گرفته از جا برخاست وزیر با احترام او از جا برخاسته سید از خانه وزیر بیرون رفت .

ساعتی نگذشته بود دربان وارد شده برای ورود شریف رضی استیذان نموده .

وزیر تازه بنویشتن نامه‌ای پرداخته بمجردیکه نام شریف رضی را شنید سراسیمه نامه را از دست انداخت برای استقبال از سید رضی وارد دهلیزخانه خود شده دست سید رضی را گرفته با احترام تمامی او را وارد اطاق نموده و او را در مکان خود نشانیده و خود با کمال ادب و فروتنی در برابر او قرار گرفت و بتمام بدن متوجه باو بوده ، سید مطالبی را که باید با وزیر در میان گذارد با اطلاع وی رسانید ، سپس از جا حرکت کرده تا از خانه وزیر بیرون رود وزیر تا دم در از وی بدرقه نمود .

پس از آنکه وزیر بازگشت و مجلس از بیگانه تهی شد ، گفتم وزیر اجازه میدهد از او پرسشی بکنم ، گفت آری گمان میکنم میخواهی بپرسی چرا از سید رضی که از نظر سن کوچکتر از سید مرتضی است زیادتر احترام کردم ؟ گفتم آری .

گفت موقعی موظف بودیم فلان نفر را احداث کنیم و می‌باید کسانی که از آن نفر ذی سهم‌اند مبلغی بپردازند از جمله سید مرتضی زمینی در آن نزدیکی داشت که می‌باید شانزده درهم یا مانند آن سهم خود را بپردازد سید از پرداخت این مبلغ ناچیز ناراحت شده و با ارسال چندین نامه از من درخواست کرد تا از مبلغ مزبور مقداری تخفیف دهم .

مؤلف گوید ابوحامد فقیه در مآثر خود مینویسد وزیر در پاسخ صابی بگلام خود گفت آندو نامماینکه چند روز قبل بتو سپردم بحضور بیاور ، وی نامه‌ها را بحضور آورده یکی از آنها نامه شریف مرتضی بوده این نامه را که متجاوز از صد سطر بوده سراپا خضوع و خشوع در برابر وزیر و بالاخره تمنا کرده بوده تا او را از پرداخت مبلغ بیست درهم که می‌باید حق سهم خود را بپردازد معاف بدارد نامه‌ی دیگر نامه شریف رضی بوده و در آن از پذیرش

مبلغی که وزیر برای او فرستاده بود پوزش خواسته بود .

لیکن بنا بنقل اول وزیر گفت هنگامی شنیدم فرزندی خدا بشریف رضی عنایت فرموده مبلغ هزار دینار در طبق اخلاص گذارده برای رضی فرستادم ، رضی بمأمور اظهار داشت وزیر میدانند من از کسی جایزه و عطیه‌ای نمی‌پذیرم و آن مبلغ را بازپس فرستاد ، دوباره مبلغ مزبور را برای او فرستاده اظهار داشتم این مبلغ را برای قابلگانی که در هنگام بدنیا آمدن فرزند دست اندر کار بوده تقدیم کردم ، شریف رضی اظهار داشت وزیر میدانند زنان ما زن بیگانه را در خانه خود نمی‌پذیرند و قابلگان ما همان پیرزنان ما هستند و آنها هم از ما مزدی نمیخواهند و جائزه کسی را قبول نمیکنند باز مبلغ مزبور را پس فرستاد .

مرتبه‌ی سوم اظهار داشتم شریف رضی مبلغ فوق را درخصوص ملازمان و شاگردانش بمصرف برساند ، رضی پسندید و همانوقت عده‌ای از شاگردان اطرافش را گرفته گفت آری اینان حاضرند هرکس هر مقداری که میخواهد میتواند از آن استفاده کند از میان شاگردان مردی از جا برخاست و دیناری از میان طبق برداشت و پاره‌ی از آنرا کند و مابقی را در میان طبق گذارد شریف پرسید چرا چنین کرد یعنی همه‌ی آنرا برداشتی؟ گفت شبی نیازمند به روغن چراغ بودم و بخازن پول که از او پول باید بگیرم دسترسی نداشتم ناچار از فلان بقال مقداری روغن چراغ قرض کردم و این قطعه را از آن دینار کندم تا عوض روغنش را بوی بدهم .

آری استاد که دارای آنمقام منیع از همت عالی باشد شاگردان او نیز چنین خواهند بود .

همت بلند دار که مردان روزگار از همت بلند بجائی رسیده‌اند سید رضی در آن اوقات برای شاگردان خود خانه‌ای بنام دارالعلم تهیه دیده و همه گونه وسائل آسایش و راحتی آنها را بمنظور اینکه کاملاً به تحصیل علم بپردازند فراهم آورده بوده .

اینک که میشوند یکی از شاگردان در چنان شب تاریک بواسطه اینکه دسترسی به خزینه داربیت‌المال اختصاصی دارالعلم ندارد زیر بار قرض بقال می‌رود دستور میدهد بعد هر یک از شاگردان کلیدی تهیه کرده و آنها را در اختیار نامبردگان بگذارند تا در چنین مواقع ضروری که دسترسی بخزینه‌دار ندارند خود باندازه مایحتاجشان از بیت‌المال استفاده کنند .

و بالاخره طبق پول را با همانحال که جز پاره‌ای از آن بمصرف نرسیده (آنهم بمصرف

روغن چراغ) بازگردانید، اینک چگونه از چنین بزرگواری بیش از حد انتظار احترام نگذارم. بطوریکه پیش از این نگاشتیم سید رضی امور مظالم سادات و طالبیها را به عهده داشت و در تنبیه جنایتکاران و متخلفان جدیت بی‌نهایتی داشت و شخص جنایتکار را بدون آنکه بحسابش کاملاً رسیدگی نماید از دست نمیداد و در اینخصوص حکایاتی از وی نقل شده از جمله:

زن علویه نزد سید رضی از شوهرش شکایت کرد با آنکه مرد تهیدست و عیالمنداست در عین حال هرچه بدست می‌آورد بمصرف قمار و برد باخت میرساند (وبالاخره هرچه که پیدا میکند خرج اتینا میکند) سید رضی برای آنکه بدرستی ادعای آن زن رسیده باشد گواهیانی خواسته و پس از آنکه معلوم شد زن راست میگوید و ادعایش بجاست دستور داد آن مرد را برو خوابانیده و شلاق زدند عدد تازیانه‌ها از صد تجاوز کرد زن که گمان میکرد بیش از چند تازیانه تنبیهی بوی نخواهند زد فریاد زد نزدیکست شوهرم بمیرد و فرزندانم یتیم شوند هرگاه او زیر تازیانه بمیرد سرانجام ما بکجا خواهد رسید.

رضی در پاسخ او گفت پنداشتی شکایت او را به معلم مکتبی نموده‌ای، سید که از هر جهت صلاحیت و شخصیتش مسلم خاص و عام بود گاهی خود را برای خلافت آماده میکرد و تصمیم میگرفت برای ارتقاء باینمقام قیام کند و ابواسحاق صابی او را در این تصمیم تشویق میکرد و اظهار میداشت طالع تو برای وصول بدینمقام کمال سعادت را دارد و ستاره درخشان تو در برج سعد طلوع نموده.

و نظریه خود را درباره‌ی خلافت سید در ضمن اشعاری سروده و برای او فرستاده است.

مؤلف عمده گوید در یکی از کتابها دیدم سید رضی، زیدی مشرب بود و خود را از همه‌ی مردم قریش شایسته‌تر به امامت میدانسته و من چنین می‌پندارم سید اصولاً تمایلی به مرام زیدیه نداشته بلکه اشعاری سروده که از مضامین آنها مقام شایستگی او برای خلافت هویدا میشده چنانچه خطاب بخود گفته:

طابت ارومته و طاب المحتد

هذا امیرالمؤمنین محمد

و اباک حیدره و جدک احمد

او ما کفاک بان امک فاطم

اینست امیرالمؤمنین محمد که اصلش پاکست و گوهرش تابناک درباره‌ی تو ای محمد کافی است که مادرت فاطمه و پدرت حیدر و جدت احمد است و اشعار دیگری در آرزوی خلافت بسیار سروده از جمله:

ما انا للعلیاء ان لم یکن
و ما مشت بی الخیل ان لم اطاء

من ولدی ما کان من والدی
سریر هذا الاغلب الماجد

برای وصول بمدارج عالیہ شایستگی نداشته باشم هرگاه فرزندان من آن مقامی را که من از پدرانم به ارث برده‌امند دارا نگردند و بر من است که سریر خلافت رازیرپای خود درآورم و اگر چنین نکردم اسبان را هوار مرا بر پشت خود سوار نکرده‌اند از جمله قصیده‌ایست که بظاہر از قادر بالله مدح کرده و بمقام خود که شایستگی برای خلافت باشد اشاره نموده .

ما بیننا یوم الفخار تفاوت
الا الخلافه قد متک فانسی

ابدا کلافا فی المفاخر معرق
انا عاطل منها و انت مطوق

دو شعر مزبور را با اضافای پیش از این نگاشتیم ، قادر بالله هنگامی که اشعار مزبور را استماع کرد و فهمید نظریه شریف رضی از سرودن آنها چه بوده اظهار داشت برای ناراحتی قلبی شریف ما حائز مقام خلافت شده‌ایم بدیہی است سروده‌های رضی مشهور است و دلیل ندارد ما به اطالہ آنها بپردازیم همین قدر میگوئیم مناقبش فراوان و فضلش بیرون از بیان است .

شریف رضی سال ۳۵۹ هجری متولد شده و در روز یکشنبه ششم محرم سال ۴۰۶ (تاه) هجری رحلت کرد و در خانہی خود مدفون گردید .
ابن خلکان و دیگران گفته‌اند خانہ شریف در مسیر مسجد انباریها واقع در محله کرخ بغداد بوده .

آن هنگام که باید جنازہی شریف رضی را تشییع کنند برادر بزرگوارش از شدت ناراحتی و دردمندی و برای آنکه تابوت او را نبیند و در هنگام دفن که جسد شریفش را که حامل مراتب انسانیت بود به خاک می سپارند مشاهده ننماید بحرم مطہر حضرت باب الحوائج حضرت موسی بن جعفر (ع) پناهنده شد و ابو غالب فخرالملک وزیر بر جنازہی او نماز گذارد و آخر روز ابو غالب بحرم مطہر مشرف شده و سید مرتضی را تسلیت داده سپس او را ملزم نموده تا بخانہی خود برود .

فاصلہای نشد جنازہ شریف رضی را بکربلا نقل داده و در مشهد مقدس حسینی کنار پدرش ابواحمد بخاک سپردند .

مؤلف عمدہ الطالب گوید مرقد شریف رضی نزدیک بروضہی منوره و محل معروف و مشہور است .

مؤلف مجمع البحرین (در باب رضا) پس از شرح احوال سید مرتضی مینویسد برادرش

سید رضی در محرم سال ۴۰۴ وفات یافت ، فخرالملک وزیروهمگی اعیان و اشراف و قاضیان به تشییع جنازه او حاضر آمده و در هنگام دفنش شرکت داشتند و فخرالملک بر جنازه‌ی او نماز گذارد .

علامہ بحرالعلوم ذیل احوال سید مرتضی از درجات الرفیعه سید علیخان کبیروزهره الریاض سید حسن مدنی نقل کرده جسد سید مرتضی را نیز مانند برادرش سیدرضی بروضه‌ی مبارکہ حضرت سیدالشہداء (ع) نقل کرده و در جوار مرقد مبارک آنحضرت مدفون ساختند و سال ۹۴۲ هجری کہ بفرمان یکی از قاضیہای روم قبر او شکافتہ شد جسد مبارک سیدمرتضی تغیر نیافتہ بود .

علامہ بحرالعلوم پس از ایراد مطالب مزبور اظهار داشته ظاہراًستکہ مرقد سیدمرتضی و برادرش رضی و پدرش حسین در محل معروف بہ ابراہیم مجابست و مرقد ابراہیم در حائر شریف معروف و خود ابراہیم جد سیدمرتضی و فرزند حضرت موسی بن جعفر (ع) انتہی .

و ممکن است قبر مزبور همان مرقدی باشد کہ فعلاً در اواخر رواق بالاسر مطہر قرار گرفتہ .

و برخی گویند فعلاً در مسجد پشت سر شریف واقع شدہ .

مؤلف گوید بطوریکہ میدانیم در کاظمین دو بقعہ بنام سیدرضی و سیدمرتضی شہرت دارد و مردم آنجا را مرقد سیدین میدانند و حال آنکہ بنقل محققان از مورخان جسد ہر دو بروضہ منورہ حسینی (ع) انتقال دادہ شدہ دو جہت ممکن است در نظر گرفتہ شود یکی آنکہ ہر دو را نخست در محلی کہ فعلاً بنام آنها خواندہ شدہ دفن کردہ سپس بیرون آوردہ و بحائر شریف انتقال دادہ اند دوم آنکہ آنہنگام کہ جسد نامبردگان را انتقال می دادہ ممکن است برخی از اجزاء آنها در صورتیکہ مدتی گذشتہ و از ہم پاشیدہ باشند در محل قبر آنها باقی ماندہ و محل مزبور را بنام آنها خواندہ اند علاوہ براین پس از رحلت ہریک از سیدین اہل علم و معرفت و مردم با ایمان اجساد صالحان خود را در اطراف قبہ‌ی آنان دفن می کردہ و بہمان جہت تا بحال ہر دو بقعہ باقی ماندہ و از گزند حوادث و خرابیہا مصون گردیدہ .

موضوعی کہ فعلاً باید در اطراف آن کنجاوی بعمل آورد آنستکہ پیش از این نقل کردیم سید رضی در خانہ خود واقع در محلہ کرخ بغداد دفن شدہ و محلّیکہ در کاظمین بنام وی شہرت دارد مقابر قریش بودہ بنابراین خانہ سید کہ در مقابر قریش نبودہ چگونه محل

مزبور بنام وی شهرت پیدا کرده .

پرسش مزبور را بدین احتمال باید پاسخ داد که نخست سید رضی در خانه‌ی خود دفن شده سپس او را بمکانی که فعلا بنام او شهرت پیدا کرده انتقال داده پس از آن جنازه‌ی او را بحائر شریف حسینی حمل کرده‌اند چنانچه همین احتمال را دربارہی برادر بزرگوارش سید مرتضی میتوان تصور کرد و ممکن است محل مزبور مدفن سید دیگری از فرزندان سیدرضی یا از بستگان او بوده و بالاخره چه باعث شده بگوئیم سید را از محلیکه بنام او شهرت پیدا کرده بحائر مقدسه انتقال داده تا برای اثباتش بزحمت بیفتیم بهتر آنست بگوئیم از اول سید را از منزل خود بحائر شریف انتقال داده و محل مزبور بجہاتی که باید احتمال داد منسوب برضی است بطوریکه میدانیم سیدرضی قدس سره در جوانی از دنیا رحلت کرد و علت مرگ وی در درجہی اول اراده حضرت پروردگار و در ثانی پس از مقدمه ذیل چنانچه ملاحظه خواهید فرمود بشرح زیر است .

سید جزائری در پایان یکی از اجازاتش مینویسد به اسانید نحوی خود که منتهی به ابوالحسن عامری نحوی میشود و نیز سید در کتاب مقاماتش از مؤلف تبیان از ابوالحسن نحوی چنین نقل کرده روزی بحضور سید مرتضی رسیده سید اشعاری را به بحر نامطبوع آغاز کرده خطاب بمن گفت ای ابوالحسن ، این ابیات که ساخته‌ی طبع منست نزد برادرم رضی ببر و بگو آنها را تمام کند و آنها اینست :

سری طیف سلمی طارقا ستفزنی	سحیرا و صحبی فی الفلاہ رقود
فلما انتھینا للخیال الذی سری	اذالارض قفری والمزار بعید
فقلت لعینی عاودی النوم واهجعی	لعل خیالا طارقا سیعود

خیال علاقمندی بسلمی نیمه‌شب‌ی در خانه مرا کوبید و مرا در آنشب که نزدیک بسحر بود از خانه بیرون آورد و در حالتی بملاقات دوستان خود موفق شدم که آنان در خواب بودند هنگامیکه بسر منزل پندار خود رسیدم زمین را بیابانی خالی از آب و گیاه و مزار را دور یافتم به دیدگانم گفتم بهتر آنست باز گردی و بخوابی ممکن است همان خیال دوباره در کوبد و باز آید .

عامری گوید اشعار مزبور را نزد سید رضی برده جریان را باطلاع او رسانیده شریف رضی بلافاصله دستور داده قلم و کاغذ حاضر کرده نوشت :

فردت جوابا والدموع برارد	و قد آن للشمل المشت ورود
فہیہات من ذکری حبیب تعرضت	لنا دون لقیاه مہامہ بید

دیدگان گریان درحالیکه ورود قافله خیال نزدیک بود اظهار داشت آہ با سرگردانی کہ ما را بخود متوجه کرده و بہ بیچارگی انداختہ از یاد او بہرہء نخواہیم برد و نتیجہای عائد ما نخواہد شد .

اشعار رضی را نزد سید مرتضی آورده بمجردیکہ آنها را قرائت کرد عمادہاش را بزمین زد و گریست و گفت تفو بر من و حیف از فہم و فراست برادرم ہفتہای نخواہد گذشت کہ از زیادتی فہم و سرعت انتقال خواہد مرد چنانچہ سید مرتضی پیشبینی کردہ ہفتہای نگذشت خبر مرگ رضی باطلاع برادر والاگہرش رسید .

مؤلف گوید از کتب طبیبہ استفادہ میشود مرگ اینچنین نابغہا کہ دیری نمی پایند و جہانی را بمرگ خود سوگوار میسازند حداکثر بر اثر خلط سوداست کہ چون طبیعت سوداوی بردیگر از امزجہ علیہ پیدا میکند دراندک وقتی می میرند و مانند ہمین حال نیز برای ابو تمام شاعر نامی کہ شرح حال او را در اوائل قسم ثانی در باب حاء متعرض شدہ ایم پیش آمدہ .

بعضی علت مرگ چنین افرادی را باینشرح متعرض شدہ آنگاہ کہ نفس آدمی بہ امر مهمی توجہ میکند ہمگی حواس باطنی برای انجام خواستہی او قیام میکنند و در آنحال از تصرفات لازمہ کہ مربوط بہ قوام بدنست باز میمانند و ہمین موضوع موجبات مرگ آنی آنان را بوجود میآورد و ممکن است ہر دو جہت در علت مرگ آنان مدخلیت داشتہ باشند .
عمدہ الطالب گوید در سوک رضی ، برادرش سید مرتضی و سراینندگان دیگر مرثیہا سرودہ و سوگواریہا کردند .

سید رضی فرزندی داشت بنام و نشان .

ابواحمد عدنان بن محمد ملقب بطاہر ذوالمناقب کہ لقب جدش ابو احمد حسین بودہ .

ابواحمد نقابت طالبیہای بغداد را بعہدہ داشت و اموری کہ تحت نظر جد و پدر و عمویش ادارہ میشد کاملاً بانجام میرسانید و از آنجا کہ وی فرزندی نداشت و همچنان عمویش نوادہای نداشت سلسلہ ابواحمد حسین طاہر اولی منقرض گردید .

مؤلف عمدہ الطالب پیش از شرح احوال سید مرتضی و رضی گوید .

سید ابواحمد حسین بن موسی ابرش پدر سید مرتضی و رضی نقیب طالبیہا بودہ و بہ طاہر ذوالمناقب معروفست نقابت طالبیہای بغداد را بعہدہ داشتہ و از ابوالحسن عمری نقل کردہ بہاء الدولہ امور مربوط بہ قضاوت را در اختیار او درآوردہ و چندین مرتبہ بہ سمت

امیرالحاجی بمکه مکرمه مشرف شده و پیر فرتوتی شده و آخر عمر زمینگیر گردیده و سال ۴۰۰ هجری در سن نودسالگی در بغداد درگذشته و در خانه‌ی خودش مدفون گردیده . سپس جنازه‌ی او را به کربلای مشرفه انتقال داده و در آنروضة منوره نزدیک به ضریح مطهر مدفون گردیده مرقدش معروف است و سراینندگان در سوک او مرثیه‌ها گفته‌اند . ابواحمد حسین دو فرزند بنام علی و محمد داشت .

فرزندش علی شریف اجل طاهر ذوالمجدین ملقب به مرتضی علم‌الهدی و مکنی به ابوالقاسم نقابت طالبیها و امارت حاج و دیوان مظالم را پس از رحلت پدر و برادرش به عهده گرفت و در مراتب علمی آخرین اوج علمی را دارا بود و در فقه و کلام و حدیث و لغت و ادب و امثال اینها بزرگی ذیجاه بود و در فقه امامیه همتائی نداشت و همواره از اقوال فقهاء امامیه کاملاً پشتیبانی می نمود تا آنجا که گوید .

در یکی از تواریخ دیدم کتابخانه سید مرتضی مشتمل بر هشتاد هزار مجلد کتاب بوده و من کتابخانه‌ایرا مانند کتابخانه او نشنیده‌ام .

آری گفتماند آنگاه که فخرالدوله دیلمی ، صاحب بن عباد را به وزارت خود نامزد کرد از پذیرش آن امتناع ورزید و اظهار داشت من آدمی پرموئه‌ام ویژه کتابهای مرا باید همواره هفتصد شتر حمل نمایند .

شیخ رافعی گفته کتابخانه سید مشتمل بر صد و چهارده هزار مجلد بوده تا آنجا که گوید عقب مرتضی از فرزندش ابوجعفر محمد بوده و او نواده داشته بنام .

ابوالقاسم علی بن حسین بن محمد بن علی بن ابی جعفر محمد بن سید مرتضی و ابوالقاسم علی فرزندی داشته بنام احمد که بلاعقب درگذشته و سلسله سیدمرتضی از طرف ابوالقاسم علی منقرض گردیده .

از آثار ابوالقاسم کتابی است بنام دیوان النسب .

پیش از این گفتیم از آثار سید رضی کتابی است بنام خصائص اینک میگوئیم کتاب مزبور همان خصائص‌الائمه است که در بحارالانوار از آن بسیار نقل شده و در این روزگار مانند برخی از کتب او موجود است .

شریف رضی علاوه بر تفسیر کبیرش که به بزرگی تبیان شیخ طوسی است دو تفسیر دیگر بنام حقایق‌التنزیل و دیگری حقایق‌التاویل دارد که آنها را نجاشی و دیگران نام برده‌اند . در کتاب مجازات‌الحدیث مینویسد ید دارای چند معنی است از جمله معانی آن قوت است و ما در کتاب کبیر خود موسوم بحقایق‌التاویل تحقیقات مربوط بدانرا کاملاً متعرض

شده ایم .

کتاب متشابه القرآن نیز کتاب بزرگی است که از آن در کتاب مجازات یادآوری کرده و در بحث عصمت انبیا که از معاصی معصوم اند اظهار داشته درباره گناهان صغیره که آیا نامبردگان مرتکب آنها میشوند خلافت و کتاب حاضر ما موقعیتی برای مطالب مبسوط و مربوط بدانها را ندارد و ما تحقیقات مربوط بدانها را در باب مخصوصی از کتاب کبیر خود که در متشابه القرآنست ایراد نموده ایم .

از آثار او کتاب الزیادات در شعر ابوتمام و کتاب الجید من شعره (۱) .

یعنی اشعار گزیده شعر ابوتمام و کتاب تعلیق خلاف الفقهاء و تعلیقه‌ای برایضاح ابو علی فارسی .

مؤلف گوید برخی از مخالفان اظهار داشته کتاب نهج البلاغه از آثار سید رضی نمیباشد بلکه از جمله مؤلفات برادرش سید مرتضی است برخی گویند همگی آنچه را سید رضی در کتاب نهج البلاغه گرد آورده و بعلی (ع) نسبت داده از گفتار آنحضرت نبوده بلکه از گفتار برخی از محدثان شیعه گرد آورده است عده‌ای محتویات نهج البلاغه را از کلمات خود سید رضی دانسته .

ابن ابی الحدید معتزلی نظرات همگان را پوشالی و بی اساس دانسته و در شرح معروفش ادله‌ی دندان شکنی ایراد کرده و ثابت نموده همگی آنچه را سید رضی در نهج البلاغه جمع آوری نموده از کلمات امام (ع) است و ما در صحت کلمات نهج البلاغه و اینکه همگی آنها از بیانات علی (ع) است اکتفا میکنیم به گواهی شیخ نجاشی که دانشمندی خیر و ثقه‌ای بصیر و معاصر با خود رضی و از حاضران جلسهی تدریس او بوده وی در کتاب رجالش نهج البلاغه را از آثار او نامبرده و اشارهای بخلاف آن ننموده .

علاوه براین خود سید رضی در چند جا از مجازات الحدیثش که هیچیک از اعلام در صحت آن شبهه‌ای نداشته بدان کتاب اشاره نموده از جمله در ذیل اینجمله از خطبه شریفه الاوان الدنيا قد ارتحلت مدبره و ان الاخره قد ارتحلت مقبله اظهار داشته در این جمله استعاره بکار رفته باین توضیح دنیا را مانند آدم فراری نام برده که از ناراحتی می‌گریزد

(۱) نجاشی مینویسد کتاب الجید من شعر ابی‌الحجاج یعنی گزیده‌ای از اشعار ابن الحجاج را ایراد کرده از عبارت مؤلف پیدا است گزیده اشعار ابوتمام را جمع آوری نموده ممکن است نسخه مؤلف چنان بوده چنانچه پس از این اشاره خواهد شد .

و آخرت را مانند طالبی قرار داده که از مطلوب خود تعقیب میکند .

بدیهی است تشبیه مزبور از بهترین تمثیلات و مناسبترین آنهاست تا آنجا که گوید جمله مزبور با اندک تغییری در الفاظ آن بحضرت مولی علی (ع) نسبت داده شده و ما آنرا در کتاب خود موسوم به نهج البلاغه که مشتمل برگزیده‌های از کلمات در ربار آنحضرت بوده و همگی معانی و اغراض و اجناس و انواع حقایق را داراست ایراد کرده‌ایم .
مؤلف گوید از کتاب المجازات رضی استفاده میشود نامبردگان ذیل از اساتید اهل سنت او بوده‌اند .

شیخ ابوالفتح عثمان بن جنی در نحو ، ابوالحسن علی بن عیسی ربعی و ابوالقاسم عیسی بن علی بن عیسی و ابوعبیدالله محمد بن عمران مرزبانی و دیگران در حدیث و قاضی عبدالجبار بغدادی در اصول و ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی در فقه و عمر بن ابراهیم بن احمد مقرئ و ابوحفص کتانی در قرائت .

مؤلف حدائق‌المقربین ذیل ترجمه رضی می‌نویسد معظم‌له سیدی جلیل و نقیب علویهای بغداد بوده .

ابن ابی‌الحدید گفته‌وی شرافتمند و پاک‌دامن و بلند همت بوده به اندازه‌ای که جائزه‌ای از کسی نمی‌پذیرفت و بخشش پدرش را هم قبول نمیکرد و در میان اعلام شیعه به جلالت قدر معروفست .

سیدرضی مردی پارسا و پرهیزکار بوده و حالات و مقامات ویژه‌ای داشته و کشف و کرامات زیادی از او بظهور میرسیده .

گویند هنگامی در نماز یومیه به برادرش سید مرتضی اقتدا کرده بود پس از فراغت از نماز به برادرش گفت پس از این روز هیچگاه بتو اقتدا نخواهم کرد . برادرش که از اظهاریه او بشگفت آمده پرسید چرا؟ گفت برای اینکه در نماز برای من کشف شد که در چنان حال ارزنده‌ایکه باید از همه‌گونه خاطرات خودداری کرده باشی و بتمام معنی متوجه بخداگردی در خون زنان غوطه‌ور بودی . سیدمرتضی گفته‌ی او را تصدیق کرد و انصاف داد در آنحال سرگرم مسئله‌ای از مسائل حیض بوده که از وی سؤال شده .

میگویم در برخی از کتابها نوشته‌اند بمجردیکه کشف حال برای سیدرضی شد از حال نمازگذار خارج شده فریاد زنان و جزع‌کنان بمنزل رفت سید مرتضی پس از اتمام نماز که از پیش آمد برخلاف انتظار برادرش بشگفت آمده بود بخانه رفت و شکوهی او را بمادرش نموده رضی جریان را باطلاع مادر رسانید سید مرتضی پوزش خواسته اظهار داشت در راه که به

مسجد میرفت یکی از زنان مسئلہ حیضی از او پرسید و از آنجا کہ حاضر جواب نبوده با همانحال کہ اندیشہاش متوجہ بآن مسئلہ بودہ بمسجد رفت و بنماز پرداخت .

مؤلف گوید پیش از این بمناسبت عزت نفس سید رضی حکایتی از وزیر مہلبی نقل کردیم اکنون مناسب است نظریہای را کہ سید نعمت اللہ جزائری در اینخصوص داشتہ ایراد کنیم .

معظم لہ در کتاب مقاماتش پس از ایراد حکایت مزبور مینویسد از آنجا کہ وزیر فخر الملک مقصود از بلندہمتی و عزت نفس را ادراک ننمودہ عمل سید مرتضی را در نامہای کہ باو نگاشته مورد عیبجوئی قرار دادہ آری عیبجوئی مشارالیہ از سیدبزرگوار در صورتی درست خواہد بود کہ سید از وزیر تقاضای پولی کردہ یا آرزومند بودہ وزیر مزبور حق السہم او را بپردازد و حال آنکہ چنین نبود علاوہ براین عمل خود سید حاکی از بلند ہمتی وی بودہ زیرا او نمیخواستہ ملکی کہ در اختیار داشتہ گرفتار بدعت شود و پیوستہ ملک مزبور مشمول حق السہم نابجا قرار بگیرد و ممکن بودہ ہرگاہ سید حق السہمی کہ برای او تعیین شدہ می پذیرفت و حاضر برای پرداخت میشد از موقعیت او می کاست با آنکہ در حدیث وارد شدہ .

الموء من ینبغی لہ الحرص علی حیازہ مالہ الحلال کی ینفقہ فی سبیل الطاعات .

شایستہ است انسان موء من در نگہداری مال حلالش بکوشد تا بتواند آنرا در راہ فرمانبرداری از حق انفاق نماید .

خوی جدش ابوطالب بن عبدالمطلب علیہما السلام نیز چنین بودہ خود مباشر مواشی و اغنامش میشد و از آنها کاملاً نگہداری می نمود و ہرگاہ خواہندہای کہ بدانها نیازمند میشد آنها را بدون چون و چرا در اختیارش میگذازد .

در علو ہمت و گشادگی در بخشش سید مرتضی ہمین بس کہ گویند کتابی را بہ بیشتر از دہ ہزار دینار خریداری کرد ہنگامیکہ مورد مطالعہ قرار داد در پشت کتاب شعر زیر را نوشتہ دید .

وقد تحوج الحاجات یا ام مالک الی بیع اوراق بہن ضنین

ای ام مالک نیازمندی مرا برآن داشت اوراقی کہ ہموارہ آنها را از دسترسی دیگران مانع میشدم بفروش برسانم .

سید بدرد دل فروشنده کتاب توجہ کاملی نمودہ کتاب را برای او فرستاد و مبلغ مزبور را باو بخشید .

اینک مناسب است علو ہمت سید مرتضی و وزیر مہلبی را سنجید بطوریکہ پیش از این

نوشتیم مبلغ هزار دینار برای شریف رضی فرستاد و هنگامیکه شریف رضی مبلغ مزبور را نپذیرفت آنرا برای خود غنیمت و ره آوردی دانست با آنکه میدانست مقام رضی بالاتر از آنست که باین مقدار از پول توجهی داشته باشد زیرا او شب و روز در انتظار خلافت و هر آن خود را برای پوشیدن لباس خلافت آماده میساخت و شعرا او را بوصول بدینمقام تبریک میگفتند از جمله ابواسحق صابی در مقام تبریک اظهار داشته (۱) .

ابا حسن لی فی الرجل فراسه	تعودت منها ان تقول فتصدقا
و قد خبرتني عنک انک ماجد	ستلقى من العلیا بعد مرتقی
فوفیتک التعظیم قبل اوانه	و قلت اطال الله للسید البقا
و اضمرت منه لفظه لم ابج بها	الی ان اری اظهار هالی مطلقا
فان مت اوان عشت فاذکر بشارتی	و اوجب بها حقا علیک محققا
وکن لی فی الاولاد و الاهل حافظا	اذا ما اطمان الجنب فی مضجع البقا

ای ابوالحسن درباره مقامات عالیه مردان فراستی دارم و میدانم هرگاه نتیجهی فراست و پیشگوئیم را باطلاع تو برسانم مورد تصدیق قرار خواهی داد فراست من اظهار داشت بزرگواری هستی که بزودی بعالیترین مقامات ظاهری ارتقا خواهی یافت من پیش از آن بتو تبریک گفته و برقراری ترا از خدا خواهانم لفظی را در دل دارم که تا کاملا حقیقت پیشگوئی من در خارج بوقوع نیبوندد اظهار نمیدارم اینک اگر مردم یا اگر بهلباس حیات آرایش یافتم از مزدهی من خاطر مکن و حقی را که از اینراه پیدا کردهام ادا فرما و آن این است که نگهداری زن و فرزند مرا بعهده بگیر و طرزی با آنها رفتار کن که در قبر با حال آرامش خاطر پهلو بر خاک گذارم .

شریف رضی در پاسخ او قصیدهی طولانی سرود مطلع آن اینست .

سننت لهذا الرمح غربا مذلقا	واجریت فی ذا الهندوانی رونقا
و سومت ذا الطرف الجواد وانما	شرعت له نهجا فخب واعنقا

برای صید این شکار و از بین بردن دشمن نابکار نیزه تیزی آماده کرده و شمشیرم را برای برائی بیشتری آب دادهام و تکاور توانائی خودم را برای جولان دادن در میدان

(۱) درجات الرفیعه نوشته هنگامیکه اشعار تهنیت آمیز خود را گفت از طرف خلیفه مورد اعتراض قرار گرفت اظهار داشت من اشعار مزبور را درباره ابوالحسن علی کاتب الطاع بالله سرودهام البته این اظهاریه را از بیمناکی ایراد کرد و گرنه برای تبریک بمقام خلافت رضی سروده بود .

خلافت نشانه گذاردهام و بالاخره از هر جهت آمادهام و آرزومندم تو هم از هیچگونه کمک و پشتیبانی خودداری ننمائی .

آری شریف رضی در قصیده‌ی طولانی خود وعده خلافت بخویش میداد و در ضمن کلمات خود بصابی وعده میداد هرگاه بمقصود برسد از هیچگونه مساعدتی نسبت به وی خودداری ننماید .

شریف رضی نقابت طالبیها و خلافت حرمین مکه و مدینه و سرزمین حجاز را بعهدہ داشت و سرپرستی حاجیان را در اختیار گرفته بود .

و هرگاه نیاکان چهارگانه خود را که مانند نیای بزرگوار حضرت ولی عصر بحضرت امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منتهی میشد و یا سلسله‌ی نسب خود را که از طرف مادرش به ناصرالحق سید بزرگواری که شرح حالش را در آغاز مجلد دوم این کتاب ایراد کردیم یادآوری می نمود شعر فرزدق را که در هجو معاصرش جریر گفته متذکر میشد (۱) .

اولئک ابائی فجئنی بمثلهم اذا جمعنا یا جریر المجمع

مؤلف گوید هرگاه تا این اندازه غفلت دامنگیر شریف رضی شده باشد که در مقام افتخار خود را هم پایهی با امام عصر عجل الله تعالی فرجه بدانند که بگویند منم مانند امام زمان بچهار واسطه بحضرت موسی بن جعفر میرسم شبه قدح و نادرستی در او بود که در نتیجه استواری و اعتبار او ساقط شده و از لحاظ ارباب شریعت مقام ارزنده‌ای نخواهد داشت و چنان خیالی حاکی از قدح اوست نه مشعر بر مدح او و ثابت میکند جای هیچگونه مقایسه‌ی میان او و برادر بزرگوارش باقی نخواهد گذارد .

زیرا شریف مرتضی بزرگواری عالم و عامل و فقیه و متقی بوده و نیابت مطلقاً از طرف ائمه‌هدی علیهم السلام داشت و شباهت کاملی از جهت نقابت او از طرف ائمه ظاهرین با انبیاء بنی اسرائیل بوجود آورده بود .

مؤید اظهاریه مزبور آنکه شیخ نجاشی که پیشوای رجالیه و بینای به احوال رجال بوده در ترجمه شریف رضی پش از نام شریفش مینویسد نامبرده نقیب علویهای بغداد و

(۱) خیال می‌کنم مقام ادب و انسانیت شریف رضی بالاتر از آنست که خود را همتای با امام عصر (ع) بداند بنابراین قدحی درکار او نبوده و موضوع فوق ساختگی و بیگانگان برای اسقاط اعتبار رضی درست کرده‌اند و بطوریکه مؤلف نسب او را نقل کرده نیای او تا حضرت موسی بن جعفر پنج تن بوده نه چهار تن .

برادر سید مرتضی و شاعری مبرز بوده آثاری داشته از جمله حقایق التنزیل ، مجاز القرآن ، خصایع الائمہ ، نهج البلاغہ ، الزیادات فی شعرا بی تمام ، تعلیق خلاف الفقہاء ، مجازات الآثار النبویہ ، تعلیق فی الايضاح لابی علی الجید من شعرا بی تمام ، مختار شعرا بی اسحق الصابی ، مدار بینہ و بین ابی اسحق من الرسائل و سال ۴۰۶ هجری وفات یافت .

با آنکہ نجاشی درباره برادرش سید مرتضی مینویسد معظم له علاوه بر جلالت شان و نیکوکاری بی نهایت از همه گونه علوم برخوردار بوده و در روزگاری کہ میزیست هیچیک از معاصران به پایہی دانش او نمیرسیدند احادیث بسیار از رجال حدیث شنیده و متکلمی شاعر و ادیبی بزرگ مقام و بالاخرہ دین و دنیائی از ہر جهت آبادان داشت .

مؤید دیگر آنکہ شریف رضی در بسیاری از قصائد خود از خلفا و اعیان روزگار خود ستایش کردہ و بہ دیوانیان توجہ خاصی ابراز داشتہ با آنکہ ہر گاہ ترک اینگونه تملقات را نمی نمودہ هیچگونہ ناراحتی برای او نبودہ گذشتہ از این اینہمہ تملقات با اظهار باینکہ از کسی جائزہ قبول نمیکردہ مہابنت داشتہ .

و در دیوان خود در ضمن غزلیات و تشبیہات صفت خدو عذاروگونہ و چہارنخدان و ابروان کمانی حبیب بسیار نمودہ و اشعاری در مقام فخریہ و مہاہات کہ شایستہ عالمی متقی نیست بسیار سرودہ .

مؤلف یتیمہ الدہر از جملہ اشعار مفاخرت آمیز قصیدہی بلند بالای اورا کہ از بہترین سرودہہای او بودہ و در مدح طائع باللہ عباسی سرودہ و ذیلا بہ برخی از آن اشارہ میشود آورده است :

و الیک ینتسب العلاء الاقدم	للہ تم لک المحل الاعظم
والبیت والحجر العظیم و زمزم	و لک التراث من النبی محمد
ینجاب عنک متوج و معمم	تمضی الملوک و انت طود ثابت
والامر مردود القضیہ مبہم	للہ ای مقام دین قمتہ
بالقول او بلسانہ تتکلم	فکانما کنت النبی مناجزا
مذ زال عن دی العاب ذاک الضیفم	ایام طلقہا المطیع واوحشت
سخلاہ بوءس فی الرجال وانعم	فمضی واعقب بعدہ متیقظا
کالنار یخلفہ الرماد المظلم	کالغیث یخلفہ الربیع و بعضہم

خدا یمتعال جایگاہ عظیمی در اختیار تو گذارد و مقام عالی پیشین را بتو بخشید
ارث پیغمبر اکرم در دست تو قرار گرفت و صاحب اختیاری خانہ کعبہ در کف تو درآمد

پادشاہان درگذشتند تو مانند کوه گرانبار پا برجا ماندی تاجداران و ارباب عمائم از تو بهره‌مند گردیده‌اند خدا میداند در چه مقامی بر قرار شده‌ای و کار خلافت محول بتو شده گوئیا تو همان پیمبری هستی که بزبان بر مردم ارزش خودت را اثبات میکنی روزگار مطیع که همه در خواب بودند سپری شد و اینک زمان بیداری آنان فرا رسیده مردم مانند بارانی بوده که بہار در پی خود دارد یا مانند خاکستر تاریکی هستند که حقایق را در خود می‌پوشانند .

پس از این ده بیت دیگر نیز سروده که مانند اشعار پیشین اوست .

از اوست در غزل :

یا عذبه المبسم بل الجوی	بنه‌لک من ریقک البارد
اری غدیرا شما مائه	فهل لذاک الماء بالوارد
من لی بذاک العسل الجا	ری خلال البرد الجامد

چه شیرینست آب دهانی که آتش درونی را سرد میسازد گودالی مملو از آب خوشگوار می‌بینم آیا کسی هست جامی از آب آن بیاورد آب نیست بلکه انگبینی است که با برف آلوده گردیده .

از اوست :

بتنا ضجیعین فی ثوبی ہدی و تقی	یضمننا الشوق من قرن الی قدم
و بات واضح ذات الثغر یکشفلی	مواضع اللثم فی جنح من الظلم

شب را بروز آوردیم در حالیکه هر دو در جامه هدایت و تقوا خوابیده و سراپای ما را اشتیاق فرا گرفته بود او بیتوته کرد در حالیکه از گوشه نقاب خود از روشنی دندانهای خود تاریکی شب را برطرف نمود .

از اشعار فخریات اوست :

لنا الدوحه العلیا الی برعت لها	الی المجد اغصان الجدود الاطائب
اذا کان فی جو السماء عروقها	فاین عوالیها و این الذوائب

برای ما درخت بارور و بالا بلند است که شاخه‌های نیاکان عالیمقام ما سر به آسمان برآورده ریشه‌هایی که در آسمان جایگیر گردیده است بدیہی است شاخه‌ها و برگهای آن همه فضا را پر کرده .

ثعالبی گفته شریف رضی قصیده در ستایش از بهاء الدوله دیلمی سروده و آنرا برای وی فرستاد حسودان از دو شعر زیر چنین استفاده کرده نامبرده حاضر نشده بهاء الدوله را

بزبان بستاید و بالاخره از ستایش او عار داشته که گوید .

لسانی شجاع ان صلحت و انما لسانی ان سیم لنشید جبان
و ما ضر قوالا اطاع جنانه اذا خانه عند الملوك لسان
اگر فریاد زخم زبانم دلاور است و اگر بمدح این و آن بپردازم ترسواست بدیهی است
هرگاه دل خوانند از زبان خیانتگر خود که پیش پادشاهان بطمع دنیا زبان آوری کرده پیروی
نموده باشد زیانی ندیده .

مؤلف گوید اشعار مزبور را که از شریف رضی نقل کردیم مقایسه نمائید با اشعار ذیل
که سید نعمت الله در نکوهش از سراینندگان یاوه گو و چرب زبان از سید مرتضی نقل کرده :

و منذ عرفت الحزم ثم ادرعه لباسا جمیلا ما ترانی اهزل
و لا غزل لی بالحسان شمائله فعما قلیل یندم المتغزل
ولا عدل یحتک سمعی لاننی تنائیت عما حل فیہ المعدل
و ما زال هذا الدهر منذ قطعه بغير الخنا یلقى علی و احمل
ابیت قبولا بذله و لوا ننی قبلت الذی یعطیه ما کان یبدل
لحی الله قوما بت فیهم مضیعا اعل بانواع الغرور و انهل
یقولون ما لا یفعلون تعاطیا و انی ممن لا یقول و یفعل
و تخرجنی الاقوال فیهم تکذبا فیالیتهم قالوا و لم یتقولوا
هم قدموا من لا فضیله عنده و ما اخروا الا الذی هوا کمل
و قد عشت فیمن لیس ینفق عندهم و لا یجتبی الا الذی هوا جمل
اصبت بفکر فی الامور اظیله و یعجنی فی المشکلات التامل
واعشق ابکار المعانی اثیرها و ما العشق فی الاقوام الا التخیل
و ما غرنی فی هذه الدار مهمل تزور المنی او طانه و هو مقبل

از آغازی که از حقیقت احتیاط خبردار گردیدم و لباس زیبای حزم را براندام خود
راست آوردم از یاوه گوئی اجتناب کردم و غزل بمنظور عشق ورزی با خو برویان نسرودم زیرا
فهمیدم آنانکه در غزلیات خود به یاوه سرائی می پردازند بزودی پشیمان میشوند و کسی از
من نکوهش ننمود زیرا دم از نکوهش کسی نزد من و از روزی که بدون ناراحتی دست از دنیا
برداشتم دنیا بارهای سنگین خود را بر دوش من افکند از بخشش دنیا خودداری کردم زیرا
میدانستم آنچه را که شایسته من است در اختیار من نمیگذارد خدا مردمی را از رحمت خود
دور کند که قدر مرا ندانستند و مرا به امور غرور آمیز خویش گرفتار ساختند آنان آنچه را

میگویند عمل نمیکنند لیکن من آنچه را بخواهم بدون آنکه بزبان بیاورم انجام می‌دهم
گفتار دروغین آنان مرا از خانها بیرون آورد .

ای کاش بزبان میگفتند و برای گفته‌ی بی‌اساس خود پافشاری نمیکردند مردم افراد
بی‌سواد و بی‌ارزش را همه‌جابر دیگران مقدم می‌دارند و اشخاص کامل را بیچاره و مهمل
میگذارند در میان مردم حسود و پست فطرتی زیست میکنم که سخاوتی ندارند و پشتیبان
صاحب شخصیتی نمیباشند سخنان ساده و بی‌تامل مرا می‌پذیرند و بافکار بلند و ارجمند من
اعتنائی نمیکنند من فریفته معانی بکرم و حال آنکه دیگران فریفته خیالات بی‌اساس خود
موضوع ناستواری مرا فریب نداد لیکن آنچنانکه باید به آرزوی خود نائل نگردیدم .

مؤلف گوید هرگاه وزیر مهلبی را با صاحب بن عباد بسنجیم خواهیم دید وزیر
مهلبی تا چه اندازه نسبت به بزرگان دین بی‌اعتنا بوده و صاحب چه قدر حق‌شناس بوده
و رعایت احوال بزرگان دین را می‌نموده و بدنیاپرستان و متزاهدان اعتنائی نمی‌کرده
و سرانجام وزیر مهلبی به بیچارگی افتاد بخصوص که تا بحال بر ما مشکوکست آیا بدبخت
از دنیا رفت یا نیکبخت شیعه مرد یا بشیوه جان سپرد .

ابن خلکان مینویسد آنگاه که بهاء‌الدوله دیلمی درگذشت وزیر مهلبی بمقام وزارت
فرزندش سلطان‌الدوله نائل شد طولی نکشید بر اثر برخی از اعمال ناشایستی که از او بظهور
رسید سلطان او را زندانی کرد سپس در سوم ربیع‌الاول سال ۴۰۷ در قلعه‌ی کوهی نزدیک
به اهواز او را کشت گودالی برای محل دفن او تهیه کردند و از آنجا که کاملاً جسد او را در
زیر خاک پنهان نکرده بودند سگان گرسنه جسد او را بیرون آورده همه‌ی بدن او را با استثنای
پاره‌ای از بدن او که باقی گذارده طعمه خود ساختند .

از اشعار ناب شریف رضی قدس سره ابیات زیر است که سید نعمت‌الله آورده و از سید
رضی با جمله لله دره و رحمه‌الله علیه ترحم نموده (۱) .

واها علی عهد الشباب و طیبه	والغض من ورق الشباب الناظر
و اهاله ما کان غیر لمیحه	قلصت صاباتها کظل الطائر
واری المنایا ان رأت بک شیهه	جعلتک مرمی نبلها المتواتر
لو یفتدی ذاک السواد مدینه	بسواد عینی بل سواد ضمائی

(۱) معلوم شود آنقدر مؤلف، از شریف رضی ناراحت شده که حتی حاضر نشدم جمله مرقوم را
شخصاً بنویسد اظهار داشته این جمله را صاحب کتاب مزبور ایراد کرده .

ابیاض راس و اسودا و مطالب صبرا علی حکم الزمان الجائز
 از روزگار جوانی و زمان شاد کامی و از ورق جوانی که مرا بیاد آن اوقات می افکند و از
 آن چشم پوشیده ام در شگفتم تعجب از زمانی دارم که ندر خشیده خاموش شد و مانند سایه
 پرند های محو گردید حوادث و پیش آمده ها را می نگرم که اگر آسودگی در او احساس کنند بلا
 فاصله ترا هدف تیر های بلای خود قرار میدهند چقدر مناسب بود موهای سیاه سرو صورتم
 فدای سیاهی چشم بلکه فدای سیاهی خاطر ام میگردد یعنی چشم از کار نمی افتاد و به
 گذشته ها و آینده های خود کاملا نگران میشدم بدیهی است سفیدی موی سرو سیاهی مطالب
 همگی مرا بصبر کردن بگذشت زمان دعوت میکنند .
 از اوست :

اشترالعز بما بیع فما العز بفعال بالقصار الصفرو البیض او السمر العوال
 لیس بالمغبون عقلا مشتری عز بمال انما ید خرا المال لحاجات الرجال
 والفتی من جعل المال باثمان المغال

ارجمندی را بهر مقدار که بفروش میرسد خریداری کن زیرا عزت هر اندازه گرانبها
 باشد قیمت گزافی که در راه خریداری آن میپردازی گران نبوده وجهی که در مقابل
 آن بمصرف میرسانی دینار باشد یا درهم و یا نیزه بلندی که در راه بدست آوردن
 آن بکار ببری بدیهی است بحکم عقل هرگاه کسی چنین معاملهای بنماید و عزت و آبرومندی
 را با ثروت خریداری کند زیانی نکرده زیرا مالیه برای برطرف کردن نیازمندیها اندوخته
 شده و جوان شرافتمند کسی است که ثروت خود را بهاء مراتب عالیه خویش قرار دهد .

(۱۷) ابوالفتح محمد بن علی کراچکی .

از فقهاء اصحاب و شاگردان سید مرتضی علم الهدی و شیخ موفق ابو جعفر طوسی بوده
 اثری دارد از جمله کتاب التعجب و کتاب النوادر .

شیخ منتجب الدین در فهرست خود کراچکی را نامبرده و اظهار داشته ما آثار او را به
 توسط پدرمان از جدمان از وی روایت میکنیم .

مؤلف امل الامل مینویسد محمد بن علی بن عثمان ، عالمی فاضل و متکلمی فقیه و
 محدثی ثقه و جلیل القدر بوده .

کراچکی اثری دارد از جمله کنز الفوائد ، معدن الجواهر و ریاضه الخواطر ، الاستنصار
 فی النص علی الائمة الاطهار ، رساله فی تفضیل امیر المؤمنین علیهما السلام ، الکر و الفر فی
 الامامه ، الابانه عن المماثله فی الاستدلال بین طریق النبوه والامامه ، رساله فی حق الوالدین

معونہ الفارض فی استخراج سهام الفرائض .

تا آنجا کہ گوید ابن شہر آشوب بمناسبت نامبرداری از او مینویسد از آثار او اخبار الاحاد ، التعجب فی الامامہ ، مسئلہ فی المسح ، مسئلہ فی کتابہ النبی (ص) ، المنہاج فی معرفہ مناسک الحاج ، المزار ، مختصر زیارہ ابراہیم الخلیل علیہ السلام ، شرح جمل العلم للمرتضی ، الوزیری ، شرح الاستبصار فی النص علی الائمہ الاطہار ، المشجر ، معارضہ الاضداد باتفاق الاعداد ، الاستطراف فی ذکر ماورد من الفقہ فی الانصاف ، التلقین لاولاد امیر المؤمنین جواب رسالہ الاخوان انتہی .

کراچکی علاوہ بر آثار مزبورہ کتابی در دعاء بنام روضہ العابدین تالیف کردہ شیخ کفعمی در جنہ الواقیہ و امثال ان از آن نقل کردہ کراچکی از شیخ مفید و معاصران او روایت می کردہ و بطوریکہ در کنز الفوائد اظہار داشتہ از شیخ مفید بطریق اجازہ روایت می کردہ و از او بسماع موفق شدہ .

کتاب کنز الفوائد معظم لہ از بہترین آثار اوست کہ تا این روزگار باقی مانده کتاب مزبور از ہمہ گونه علوم و فنون معمولہ آن زمان برخوردار است و بخصوص از مراتب اصول و کلام کاملاً بحث کردہ و حقایق اخلاقی و فضائل نفسانی را مورد بحث قرار دادہ . کتاب مزبور علاوہ بر حقایقی کہ خود مشتمل برانہاست ہفت رسالہی مجزا و منحصر دیگر کہ ارتباطی با ابواب و فصول آن ندارد بدین اسامی بدان ضمیمہ شدہ :

۱ - القول البین عن وجوب المسح علی الرجلین . ۲ - رسالہ البیان عن اعتقاد الایمان . ۳ - الاعلام بحقیقہ ایمان امیر المؤمنین و ولدہ الکرام . ۴ - رسالہ فی وجوب الامامہ . ۵ - مختصر التذکرہ باصول الفقہ للمفید . ۶ - البرہان علی صحہ طول عمر الامام صاحب الزمان . ۷ - رسالہ فی جواب سئوال فی وجوب الحج و بعض عللہ و مناسکہ .
از آثار او کتابی است بنام تہذیب المسترشدین ، مؤلف ذخیرہ قول بہ عینیت وجوب نماز جمعہ را از آن نقل کردہ است .

کراچکی از عدہ دیگر از اعلام عصرش بطریق قرائت و اجازہ روایت می کردہ .

از جملہ شیخ ابوالحسن بن شاذان قمی کہ بدین نزدیکی بشرح حال او پرداختیم وی در کتاب کنز الفوائد از ابن شاذان کمال بزرگداشت را نمودہ ، دیگری سید مرتضی علم الہدی است از بحار و کتب دیگر بدست می آید سید مرتضی استاد روایتی او بودہ و او خود در کنز الفوائد مینویسد در بسیاری از مشکلات بوی مراجعہ می کردم و از فضل و کمال او بی اندازہ ستایش و اظہار قدردانی نمودہ .

لیکن من در کنزالفوائد و امثال آن ندیده‌ام که کراچکی بروایت از او اعتراف کرده باشد و همچنین از شیخ طوسی در آثار خود یادآوری نکرده تا چه رسد که معظم‌له شیخ روایتی او باشد.

و حال آنکه در برخی از اجازات آمده کراچکی از شیخ روایت کرده.

بلکه بطوریکه بدین زودی آشکار خواهد شد کراچکی اندکی بالاتر از طبقه‌ی شیخ طوسی بوده، آری بطوریکه از آغاز برخی از اسانید کراچکی بدست می‌آید وی از بسیاری از مشایخ و اساتید شیخ روایت می‌کرده.

از جمله مشایخ کراچکی ابویعلی سلار بن عبدالعزیز دیلمی است که پیش از این در باب حاء بشرح حال او اشاره کردیم.

مؤلف مجمع‌البحرین در باب سلر مینویسد ابوالفتح کراچکی از شاگردان او بوده. از جمله مشایخ او شیخ ابوعبدالله حسین بن عبیدالله بن علی واسطی است که بیشتر روایات او از هرون تلکبری بوده و ممکن است بطوریکه در باب حاء اشاره شده واسطی نامبرده همان ابوعبدالله حسین بن عبیدالله غضائریست که پدر شیخ احمد رجالی و از جمله مشایخ شیخ طوسی و نجاشی است هرچند نامبردگان او را بعنوان ابن عبیدالله بن ابراهیم نامبرده‌اند با آنکه دیگری را بکنیه‌ی ابوعبدالله حسین و مشارک در طبقه‌ی آنها نام نبرده‌اند.

و تنها کسانی که از کراچکی از طریق قرائت و سماع و اجازه روایت کرده‌اند قاضی عبدالعزیز بن براج طرابلسی شامی و شیخ ابومحمد عبدالرحمن بن احمد بن حسین نیشابوری خزاعی هستند و ما در مدارک خود برای دیگری که از او روایت کرده باشد دست نیافتیم آری در بعضی از کتب اجازات آمده که شیخ فقیه ابومحمد ریحان بن عبدالله حبشی که شیخ روایت شاذان بن جبرئیل قمی است از او بدون واسطه روایت کرده متاسفانه روایت نامبرده که در طرق اجازات معروف آمده بواسطه‌ی استادش قاضی عبدالعزیز بن براج از کراچکی است.

مؤلف بحار در مقدمات بحار الانوار مینویسد کراچکی از اجله‌ی علما و فقهاء و متکلمان بوده همه ارباب اجازات سند خود را بدو مستند میدانند و کتاب کنزالفوائدش از کتابهای مشهوری است که همواره اعلام پس از او آنرا مورد استفاده قرار داده‌اند.

مجلسی در فصلی که مدارک بحار را نقل میکند مینویسد کتاب النصوص و معدن الجواهر و کنزالفوائد و رساله‌ای در تفضیل امیرالمؤمنین (ع) و رساله‌ی ولده و کتاب التعجب فی

الامامہ عن اغلاط العامہ والاستنصار فی النص علی الائمہ الاطہار ہمگی از آثار شیخ مدق نبیل ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان کراچی است .

مؤلف گوید رسالہای کہ بہ فرزندش نوشتہ همانست کہ سید بن طاوس در کتاب فلاح السائل در فضل صلوة ظہر روز جمعہ از آن نقل کردہ وی خطاب بفرزندش مینویسد ای فرزند نماز ظہر در چنین روزی شرافت بی نہایتی دارد زیرا نخستین نمازی بودہ کہ در آنروز بر پیمبر ما واجب گردیدہ و برخی گویند نماز وسطی همان نماز ظہر است .

کتاب معدن الجواهرش تا بدین روزگار باقی است و ما نسخہای از آنرا بہ ضمیمہ رسالہای دیگری کہ ممکن است از او باشد در اختیار داریم ، کتاب مزبور در خصال ماثوری است کہ از اہل بیت عصمت صلوات اللہ علیہم اجمعین رسیدہ و بسبک خصال شیخ صدوق رہ تدوین شدہ لیکن احادیثی را کہ در آن آورده از یک تا دہ بودہ و شہید اول در ضمن اجازہایکہ بہ محمد بن نجدہ دادہ حدیث بنی الاسلام علی عشرہ اسہم را از آن نقل کردہ و حدیث آنرا بحق روایتی کہ از شیخ مفید داشتہ متعرض گردیدہ .

علامہ بحر العلوم مینویسد قاضی ابوالفتح محمد بن علی کراچی شیخی فقیہ و متکلم بودہ کتاب کنزالفوائد از آثار اوست .

کراچی از شاگردان شیخ مفید بودہ و احادیث بسیاری از او روایت نمودہ و رسالہی او را کہ در اصول فقہ بودہ در فصل چہارمین جزء دوم از کنزالفوائد ایراد نمودہ . کراچی در اثر مزبور از عدہ از مشایخ بغیر از مفید روایت کردہ .

از آنجملہ ابو عبد اللہ حسین بن عبید اللہ بن علی واسطی است این شیخ همان بزرگواریست کہ سید بن طاوس در رسالہایکہ بمنظور قضا و فوائت تدوین نمودہ قول بمواسعہ را از او نقل کردہ .

شیخ واسطی از شیخ تلکبری روایت می نمودہ ، و از آنجملہ است ابوالرجا محمد بن علی بن ابیطالب بلدی و شریف ابو عبد اللہ محمد بن عبید اللہ بن حسین بن طاہر حسینی تا آنجا کہ پس از نامبرداری عدہای از مشایخ او مینویسد نامبردہ در جزء آخر از کنزالفوائد ضمن روایتی کہ رسول خدا فرمودہ در آسمان فرشتہای را بصورت علی (ع) مشاہدہ نمودم اظہار داشتہ ، خبر مزبور از جملہ احادیثی است کہ اصحاب حدیث و نقلہ اخبار آنرا روایت کردہ اند ، و افزودہ حدیث مزبور را از طریق عامہ شیخ فقیہ ابوالحسن محمد بن احمد بن حسن بن شاذان قمی برای من روایت کرد و من خود آنرا از کتاب معروفش بہ ایضاح دقایق النواصب کہ سال چہارصد و دوازده در مکہ نزد او قرائت کردم نقل نمودہ ام .

و در بعضی از فصول جزء دوم کنزالفوائد اظهار داشته خبر داد مرا شریف ابومنصور احمد بن حمزه عریضی در رمله و ابوالعباس محمد بن اسماعیل بن عنان در حلب و ابوالرجاء محمد بن علی بن ابیطالب در قاهره رحمهم الله همگی شان گفتند خبر داد ما را ابوالفضل محمد بن عبدالله بن ابوالمطلب شیبانی کوفی پس از این حدیث مفصل ابوذر غفاری را که در مدح حضرت امیرالمؤمنین (ع) و قدح دشمنان آنجناب بوده نقل کرده و در پایان از قول ابوذر اظهار داشته وی فرموده ما من امه ائمت رجلا و فیهم من هوا علم منه الاذهب امرهم سفلا هر گروهی از مردم که با وجود اعلمی در میان آنها از دیگران پیروی کنند البته سر انجام آنها به بیچارگی و پستی خواهد افتاد .

تا آنجا که گفته کراچکی در کنزالفوائد از عده ای از دانشمندان اهل سنت روایت میکرده از جمله از :

حسین بن محمد بن علی صیرفی بغدادی روایت میکرده .

وی کینه توزی خاصی با اهل بیت رسالت داشته و از معاندان مشهور خاندان پیغمبر اکرم (ص) بوده در عین حال کراچکی مطالبی را از او در خصوص امامت نقل کرده که حجت بر ناصبها خواهد بود .

کتاب کنزالفوائد را بخوبی بدانش مؤلف رهبری میکند و اثبات مینماید نامبرده در تحقیق مطالب علمی و دقتی که لازمه یکنفر دانشمند برازنده است به آخرین قلعه از تحقیق نائل شده و میرساند .

معظم له از مذاهب مختلفه اطلاع کامل داشته و از حقایق اخبار و اسانید آنها باخبر بوده و رویه ی پسندیده ای را در آن برگزیده و الفاظ شیرین و روانی برای ابراز حقایق در آن بکار برده .

مؤلف گوید از طرق روایتی او در کنزالفوائد و کتب دیگرش استفاده میشود نامبرده برای بدست آوردن علوم فقه و حدیث و ادب و امثال اینها حداکثر سنوات عمر خود را بمسافرت میگذرانیده و بیشتر از زندگی خودش را در دیار مصر ویژه در قاهره پایتخت آن مملکت سپری کرده بهمین مناسبت او را در اجازات نزیل رمله یار مله البیضاء که از شهرهای مصر است معرفی کرده اند .

و از کتاب کنزالفوائد بدست می آید کراچکی در حدود ۴۲۰ هجری در رمله بوده و همانجا نتیجه ملاقاتی که شیخ ابوالعباس احمد بن نوح بن محمد حنبلی شافعی با معمر مشرفی نموده که وی به صحبت حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) رسیده از ابوالعباس مزبور

روایت کرده .

و نیز اظهار مؤلف مجمع البحرین که وی در دیار مصر از سلار بن عبدالعزیز استفاده کرده موضوع فوق را تأیید میکند .

مؤلف گوید تاریخ رحلت کراچکی را تا بحال در هیچیک از تذکرهها و تواریخ شیعه ندیده‌ام .

آری از تاریخ مرآة الجنان یافعی مورخ مشهور که از اعظم دانشمندان عامه است نقل شده مینویسد سال ۴۴۹ (طمت) هجری ابوالفتح کراچکی خیمی که از رؤسای شیعه و مؤلف آثار چندیست درگذشته (۱) .

یافعی پس از این افزوده ابوالفتح دانشمندی نحوی لغوی و ستاره‌شناس و طبیب و متکلم و از بزرگان شاگردان سید مرتضی است .

مؤلف گوید خیمی منسوبست به الخیم یا ذوالخیم یا ذات‌الخیم که از محال مصر به شمار می‌آید .

مؤلف در پایان احوال ابوالفتح کراچکی حدیث ذیل را که از کنزالفوائد نقل کرده‌ام ایراد نموده و اظهار داشته این حدیث از بهترین اخباریست که موجبات رستگاری دوستان اهل بیت عصمت و بهره‌وری آنان را از نعیم جاوید بهشت فراهم می‌آورد .

وی با سند معنعن خود از ابن عباس روایت کرده رسولخدا (ص) شب چهارده ماهی نماز میخواند و میگریست و اشک چشم مبارکش مانعد مرواریدهای غلطان یکی پس از دیگری جاری می‌شد و حضرتش با کمال فروتنی مانند فقیری از همه جا مانده بعرض پروردگار میرسانید اللهم انجزلی ما وعدتني و بسجده قرار میگرفت در سجود نیز کمال فروتنی را رعایت میکرد و بیتابی بسیار میکرد خدايتمتع در مقام وحی باو فرمود قد انجزنا و عدک و ایدناک باین عمک علی و مصارعهم علی یدیه و کفیناک المستهزئین به فعلینا فتوکل و علیہ فاعتمد فاناخیر من توکلت علیہ و هو افضل من اعتمدت علیہ . بوعده‌ایکه بتو دادیم وفا کردیم و علی را یاور تو قرار دادیم ناستودگان و دشمنان ترا بدست او از پای درآوردیم و مسخره کنندگان ترا بوسیله‌ی او کفایت نمودیم بر ما توکل کن و او را پشتیبان خود قرار بده زیرا من بهترین کسانی هستم که شایسته‌اند بر آنها توکل نمائی و علی برترین افرادیست که باید بر او اعتماد داشته باشی .

کراچکی در ضمن برخی از کلماتی که از حضرت مولی علی (ع) نقل کرده اظهار میدارد

(۱) صدی مینویسد ابوالفتح کراچکی شیعی در ماه ربیع الاول سال ۴۴۹ در صور وفات یافت .

از بهترین و تازه‌ترین گفتاری که از آنحضرت در اختیار ما درآمده روزی همچنانکه سرگرم ایراد خطابه بوده مردی سخن آنحضرت را بریده اظهار داشت دنیا را برای ما توصیف کن . فرمود اولها عناء و آخرها بلاء حلالها حساب و حرامها عقاب من صح فیها امن و من مرض فیها ندم و من استعنی فیها فتن و من افتقر فیها حزن و من ساعاها فانتته و من قعد عنها انتته و من نظر الیها الهته و من تهاون بها نصرته .

آغاز دنیا همراه با رنج و پایان آن توام با گرفتاریست در حلال آن حساب و در حرام آن عقابست کسیکه در دنیا سلامت باشد از خطرات آن در امانست و کسیکه در دنیا بیمار باشد پشیمان گردد کسیکه در دنیا ثروتمند باشد آسیب بیند و کسیکه بینوا باشد اندوهناک شود کسیکه به سعایت از دنیا برخیزد دنیا را از دست داده و کسیکه از توجه بدنی باز نشست گردد دنیا بدو توجه کند کسیکه بدیده‌ی خریداری بدنی بنگرد دنیا او را سرگردان سازد و کسیکه از همراهی با دنیا سستی ورزد دنیا بیاری او برخیزد سپس بلا درنگ به شرح خطابه‌ی اولین خود پرداخت بدیهی است اینچنین عملی که بلا درنگ از علی (ع) بظهور پیوست حاکی از کمال حضور خاطر اوست که اشتباهی در سخنان خود نفرمود .

و نیز در کنزالفوائد ذیل حدیث مسندی از حضرت صادق (ع) نقل کرده روزی حضرت امام حسن مجتبی (ع) در ضمن خطابه‌ای که برای یاران خود ایراد کرد فرمود الحمد لله جل و عز والصلوه علی محمد رسولهای مردم . سوگند بخدا همانا پروردگار مهربان مردم را برای شناخت خود آفریده و هرگاه بندگان او را شناختند به پرستش او قیام میکنند و هرگاه به پرستش او اشتغال ورزیدند بر اثر بندگی او از پرستش ماسوای او بی نیاز خواهند شد . مردی از حاضران بعرض رسانید پدر و مادرم فدای شما ایزاده رسول خدا (ص) مقصود از شناخت خدا چیست؟ فرمود شناخت خدا آنستکه مردم هر زمان امام زمان خود را که اطاعت از او بر همگان لازمست بشناسند .

در آنکتاب نوشته متمناه دختر نعمان بن منذر بدربار یکی از شهریاران آنروزگار وارد شده گفت ما شهریاران اینسامان بودیم مالیات آن در اختیار ما قرار می‌گرفت و مردم آن بفرمان ما بودند طولی نکشید فریاد زننده‌ی روزگار با فریاد جان گداز خود تارو پود ما را در هم ریخت و گروه ما را متفرق ساخت و عصای عزت و ارجمندی را از دست ما گرفت امروز پیش تو آمده‌ام تا بمن همراهی کنی و مرا از ناتوانی برهانی .

پادشاه از بیچارگی او گریست و دستور داد تا جائزه‌ی ارزنده‌ای باو دادند بمجردی که جائزه را گرفت خطاب به پادشاه گفت اینک در برابر این عطیهایکه بمن ارزانی داشتی

درودی تقدیم میکنم کہ ما ہرگاہ عطیہای بکسی میدادیم آنچنان بر ما درود میفرستادند اکنون بشنو سپس گفت لا شکر تکب ید افتقرت بعد غنی و لاملتک ید استغنت بعد فقر و اصاب اللہ بمعروفک مواضعہ و قلدک المنن فی اعناق الرجال و لازال اللہ عن عبد نعمت الا جعلک السب لردہا علیہ والسلام بدیہی است دستی کہ پس از بی نیازی بیچارہ شدہ از عطیہ تو سپاسگزاری مینماید و همان دست کہ پس از بینوائی ثروتمند گردیدہ آرزومند بہ توست و خدایمتعال در محل شایستہای کار پسندیدہ ترا جبران فرماید و گردن بند منتهای ترا در گردن مردان برقرار بدارد و ترا وسیلہ برای نعمت از دست رفتہی مردم قرار بدهد .

پادشاہ دستور داد تا جملات او را در دیوان حکمت ثبت نمایند .

مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال استادش محمد بن شاذان قمی احادیث را در فضیلت حضرت مولای متقیان از کتاب کنزالفوائدش ایراد نمودیم .

(۱۸) ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی قدس سرہ القدوسی معروف بہ شیخ

طوسی رہ .

علامہ در خلاصہ نوشتہ شیخ طائفہ شیعہ و رئیس بزرگوار اہل شریعہ دانشمندی جلیل القدر و عظیم المنزلہ و از ثقات اعیان دانشمندانست .

انچہ را از خود باقی گذاردہ در کمان راستی و درستی بودہ و از اخبار و رجال وفقہ و اصول و کلام و ادب اطلاع کامل و کافی داشتہ و از ہمہ فضائل برخوردار بودہ و در تمامی فنون اسلامی اثری از خود بہ یادگار گذاردہ .

شیخ طوسی عقائد اصول و فروع را با سلیقہ ویژہای کہ داشتہ تہذیب نمودہ و حشو و زوائد آنرا زدودہ و کمالات نفسانی علم و عمل را بسرحد کمال دارا بودہ .

شیخ طوسی شاگرد شیخ مفید محمد بن نعمان بودہ و در ماہ رمضان سال ۳۸۵ ہجری متولد شد و در یکی از ماہہای سال ۴۰۸ ہجری بعراق آمد و در شب دوشنبہ ۲۲ محرم سال ۴۶۰ در مشہد مقدس علوی و آستانہ مقدسہ غروی رحلت کرد و در خانہی خود مدفون گردید و همان شب حسن بن مہدی سلیقی و شیخ ابو محمد حسن بن عبدالواحد زوبی و شیخ ابوالحسن لؤلؤئی کارہای غسل و دفن او را بعہدہ گرفتند .

شیخ طوسی در آغاز کار عقیدہ مند بو عید بود یعنی می گفت ہرگاہ کسی مرتکب برخی از گناہان کبیرہ شود و از کردہی خود توبہ ننماید بقانون عقل خدا از او نمیگذرد با این عقیدہ کزوہ و عیدیہ مانند ابوالقاسم بلخی و پیروان او موافق بودہ لیکن شیخ پس از چندی از این عقیدہ دست برداشت .

در روزگار شیخ آشوب عجیبی در بغداد بوجود آمد که در نتیجه همان آشوبگری کتابهای وی و کرسی که بر فراز آن قرار میگرفت و به تدریس فنون کلام می پرداخت سوخته شد شیخ طوسی بدنبال این پیش آمد از بغداد به نجف اشرف مهاجرت نمود .

مؤلف لؤلؤء البحرین مینویسد شیخ طوسی از هنگام ورود بعراق بدرس شیخ مفید حضور پیدا میکرد و تا معظم له زنده بود از محضر او بهره مند میشد و پس از رحلت او در جلسهای سید مرتضی شرکت مینمود و سید همه ماهه دوازده دینار برابر با آنچه در ظرف سال بدیگران مشاھرہ میداد بوی شهریه میداد .

شیخ طوسی علاوه بر نامبردگان از اساتید دیگر از قبیل ابن غضائری و امثال او بهره مند میشده و نام و نشان اساتید او در کتابهای اخبار و فهرستهای که بدین منظور تهیه شده آورده شده .

شیخ طوسی آثاری دارد که خود در فهرست بنام آنها اشاره کرده .

از نوشته برخی از موثقان نقل کرده شیخ طوسی در سن بیست و سه سالگی وارد عراق شد و آن اوقات سیدمرتضی پنجاه و سه سال داشت بنابراین مدت بیست و هشت سال در دنیا باقی ماند بنابراین عمر شیخ در هنگام وفات هفتاد و پنج سال بوده .

و از اجازه یکی از مشایخ عصر خودش نقل کرده شیخ طوسی شیخ مطلق (یعنی بانبودن قرینه شیخ منصرف بدوست) و رئیس مذهب حق و پیشوای فقه و حدیث بوده در عین حال اقوال مختلفه زیادی داشته بهمین مناسبت در دو کتاب تهذیب و استبصارش که به منظور جمع اوری اخبار تالیف کرده با شتاب بزرگی رسیده زیرا او در کتابهای مزبور متحمل احتمالات بعیده و توجیهاات نابجائی شده که همانها موجبات اشتباه او را بوجود آورده اند .

شیخ طوسی در فن اصول نیز افکار مختلفی داشته .

در مبسوط و خلاف ، مجتهد صرف و اصولی بحث است و گاهی در بسیاری از مسائل از رویه قیاس و عمل به استحسان استفاده میکرده و موافق با نظریه عاملین بدانها سلوک می نموده .

در کتاب نهاییه مسلک اخباری صرف را رعایت کرده چنانچه از مضامین اخبار و رویه آثار تجاوز ننموده .

از برخی از علما نقل کرده علت اینکه شیخ طوسی در مبسوط و خلاف بقانون قیاس و استحسان رفتار میکرده و به مسلک عامه توجه داشته محض برای تقیه بوده و خواسته تا اندازهای با نامبردگان همراهی و همفکری کرده باشد زیرا آنها معتقد بودند علماء شیعه

اہلیت اجتهاد و استنباط را ندارند و نمیتوانند فروع دین را از مدارک لازمہ استخراج و استنتاج نمایند .

مؤلف لؤلؤہ اظہار داشته متاسفانہ چنان پوزشی کہ نامبردہ از شیخ نمودہ با اعتذاری کہ ابن ادریس از وی کردہ مناسبتی ندارد زیرا ابن ادریس اظہار داشته شیخ در نہایہ اصولا از مسلک فتوا پیروی نکرده و بلکہ بہ آئین روایت گرایش کامل داشته بنا بر این کتاب نہایہی او کتاب روایت است نہ کتاب فتوا و درایت .

پس از این گفتہ اصولا اعتذار معاصر ما درست نبودہ زیرا نامبردہ از حقیقت جواب عاجز مانده و آنچه را اظہار داشته برخلاف واقع است و حقیقت مطلب آنستکہ شیخ بر اثر فہم بی نہایت وحدت ذہنی کہ داشته ہموارہ بہ تالیف آثار خود می پرداختہ و بہ کثرت تالیفات اشتغال می ورزیدہ و ہمین معنی ایجاب می کردہ تا وی حالاتی متناقض و اموری متعارض داشته باشد .

پس از این نوشتہ معاصر ما از موضوع مهمتری کہ می باید متعرض آن بشود غافل گردیدہ و آن اشتباهاتی است کہ برای شیخ اتفاق افتادہ مخصوصا کتاب تہذیبش خالی از اشتباه نبودہ و سہو و غفلت و تحریف و نقصان در متون اخبار و اسانید آن بسیار روی دادہ و بہ کمتر خبری دست پیدا میکنیم کہ خالی از مطالب مزبور بودہ باشد .

اینک کسیکہ تنبیہات سید ہاشم بحرانی را کہ در خصوص رجال تہذیب تالیف کردہ و مورد مطالعہ قرار دہد بدین حقیقت خواهد رسید و مل نیز در کتاب حدائق ناضرہ خود بہ نقصانی کہ از او در متون اخبار بوجود آمدہ اشارہ کردہ ایم و اشتباهات مزبور تا بحدی بودہ کہ اگر کسی مستقلا کتاب تہذیب را مدرک کار خود قرار میدادہ گرفتار غلط و نادرستی و ناچار میشدہ برای رفع اشتباهات خود از امور برخلاف انتظاری کمک بگیرد چنانچہ ہمین معنی در چند موضع برای صاحب مدارک اتفاق افتادہ است .

مؤلف مزبور گوید بدیہی است مراتب فضیلت شیخ طوسی بالاتر از آنستکہ سطرہای چندی از آثار ما بتواند متکفل شرح و بسط آنها شود در عین حال شتابی کہ برای تصنیف و حرصی کہ در کثرت تالیف و بالاخرہ اشتغالاتی کہ وی بہ تدریس و فتوا و علم و عمل و امثال اینہا داشته ایجاب کردہ تا وی گرفتار چنین اشتباهات و نادرستیہا بشود انتہی .

مؤلف گوید مؤید اظہار نظر مؤلف لؤلؤہ گفتار محقق داماد است وی میگوید ہر گونه سہو و غفلتی کہ برای شیخ طوسی رخ دادہ بر اثر تصانیف بسیار و مشاغل مهمی بودہ کہ آنجناب بعہدہ داشتہ زیرا حضرت شیخ در روزگار خود جمیع فضلا بودہ و بطوریکہ کہ از

اظهارات مشایخ خود اطمینان پیدا کرده ایم فضلاء شاگردان او که همگان مدارج اجتهاد را پیموده متجاوز از صدتن از خاصه و عامه بوده و خلفاء آنروزگار کرسی تدریس فن کلام راکه ویژه عالم منحصر بفرد آنزمان بوده در اختیار او گذارده بودند .

علاوه براین حداکثر آثار او در روزگار خلفاء عباسی تدوین شده و آنان بجهاتی که خود میدانسته و سیاست وقت اقتضا میکرده از علماء عامه و خاصه بزرگداشت می نمودند و در آنروزگار که شیخ میزیسته تقیه رواج زیادی نداشته و مباحث اصول و فروع حتی گفتگوهای مربوط به امامت و اثبات آن در مجالس بزرگ که مخالف و مؤالف در آنها شرکت میکردند بحث میشده .

و ابن خلکان گروهی از فضلاء اصحاب ما را در تاریخ خود نامبرده و با آنکه نامبردگان حداکثر اوقات خود را در پنهانی بسر میبردند و حقایق خود را از بیگانگان مخفی میداشتند شهرت یافته تا بجائی که ابن خلکان متعصب آنان را در ردیف مشاهیر اعلام نامبرده است . و مباحثاتی که قاضی عبدالجبار و باقلانی و دیگران با شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی نموده اند مشهور و صفحاتی از تواریخ خلفا را فرا گرفته .

آری اینگونه مشاغل که به برخی از آنها اشاره شد سبب شده تا شیخ آنچنانکه باید به آثار خود نپردازد و بالاخره باشتباهاتی برخورد نموده باشد محقق خوانساری گفته دانشمندانی که پیش از شیخ میزیسته اختلاف زیادی در افکار و فتاوی خود نداشته زیرا مدار عمل خود را بر احادیث کافی مقرر داشته و اختلافی هم در احادیث کتاب مزبور نبوده آنگاه که شیخ به تدوین آثار بی نهایت خود پرداخت و احادیث مختلفه را گردآوری نمود و در کتابهای خود فتوای مختلفه از نتیجه افکار خود بظهور آورد اعلام امامیه جرئت پیدا کرده و پارهای از اختلافات در میان خود بوجود آوردند و هر یک از علمای عهدازیکی از اقوال شیخ پیروی کرده و آنرا مدرک کار خود قرار داد و از آنجا که کاملاً مراتب علم و فضل شیخ را رعایت میکردند کمتر بخود اجازه میدادند برخلاف اقوال شیخ فتوا دهند ناچار فتوای خود را موافق با یکی از اقوال او در معرض استفاده و استفتا قرار میدادند .

علامه بحر العلوم در فوائد الرجالیه مینویسد ابو جعفر محمد بن حسن طوسی شیخ طائفه شایسته شیعه و بالابرنده نشانهای راستی و درستی شریعه پیشوای فرقه شیعه پس از ائمه معصومین و پناهگاه امامیه در همگی مراتب مذهب و دین محقق اصول و فروع و مذهب فروع منقول و مسموع شیخ مطلق شیعه و رئیس برحق شریعه همگان بدو متوجه و آثار او که در فنون اسلامی بوده مورد عنایت اعیان دانشمندان قرار گرفته آری او در تصنیف مبانی اسلامی

رهبر و در تدوین مدارج ایمانی قدوه ای مهتر بود .

در تفسیر کتابی بنام التبیان تالیف کرده که همگی علوم قرآن را دارا بوده در این فن بخصوص کتاب بینظیری است و شیخ طبرسی که استادی در تفسیر بوده در آثار خود از آن استفاده شایان نموده و در آغاز تفسیر مجمع البیانش بدین حقیقت اعتراف کرده و ابن ادریس با همه اختلافاتی که با شیخ داشته و در آثار خود بهمگی آنها اشاره نموده در عین حال به عظمت تفسیر مزبور اعتراف کرده و آنرا بنائی دانسته که برپایه ای بس شگرف استوار شده .

مؤلف گوید نه تنها اعلام شیعه بعظمت تفسیر مزبور اعتراف کرده اند بلکه نویسندگان تاریخ مصر مینویسد وی کتاب بزرگی در تفسیر در ضمن بیست مجلد تالیف کرده و علاوه بر آن آثار دیگری نیز دارد و همو نوشته وی در نجف اشرف زیست داشته و همانجا وفات نموده و رافضی متعصب بوده و در تشیع بسختی پایداری می نموده انتهى .

علامه طباطبائی نوشته شیخ طوسی در فن حدیث بیپایه ای بوده که دانشمندان از اطراف شد رحال میکرده و برای فرا گرفتن مراتب حدیث محضرا او را مفتنم می شمرده و کتاب تهذیب و استبصار او که در فن حدیث بوده ارزش تازه و منزلت بی اندازه ای به کتب اربعه که اعظم کتب حدیث اند داده ویژه دو اثر وی که از همه جهت بر کتابهای اعلام دیگر برتری داشته و اخبار فروع را بطور مستوفی در آن جمع آوری نموده مخصوصا کتاب تهذیب که به راستی همه گونه نیازمندیهای فقیه را برطرف میسازد و روایاتی که ممکن است در کتابهای دیگر بدست نیآورد از آن استفاده کند و از طرح استدلالی که در آن شده و اصول و رجالی که در آن آورده و جمع بین اخبار که نموده شاهد صادقی بر عظمت آن کتاب شریف است در فقه نیز خیریت کامل و رهبری ماهر بوده و همه متاخران حبل انقیاد او را بگردن افکنده و از وی با کمال ارادتمندی اطاعت نموده اند و آثار او را مدار فتوای خود قرار داده اند .

شیخ طوسی در فقه آثاری بوجود آورده از جمله کتاب النهایه است که متضمن متون اخبار بوده و دیگری کتاب مبسوط است که مملو از مسائل فروع بوده و افکار دقیق خود را در آن بکار برده دیگری کتاب خلافت که در آن مناظرات با مخالفان را شرح داده و اجماع فقهاء شیعه را در مسائل دینی طرح نموده و دیگری جمل و عقود است که در عبادات تالیف نموده دیگری اقتصاد در عبادات و عقائد اصولیه دیگری ایجاز در فرائض و میراث و کتاب یوم و لیل در عبادات یومیه .

در علم اصول و رجال نیز آثاری تالیف کرده کتاب عده در فن اصول از بهترین کتابهایی است که در این رشته تالیف شده و کتاب فهرست در رجال که به نام برداری از اصول اصحاب و آثار اعلام شیعه پرداخته دیگری کتاب ابواب است در این کتاب اصحاب حدیث را از روزگار رسول خدا و ائمه هدی طبقه بندی نموده و در پایان بنام اعلامی که ادراک روزگار معصومان را ننموده اند اشاره کرده .

دیگری الاختیار که معرفت الرجال کشی را تهذیب و تلخیص نموده .

دیگری تلخیص شافی در امامت . دیگری المفصح در امامت و ما لایسع المکلف الاخلال به و ما یعلل و ما لایعلل ، شرح جمل العلم والعمل ، ما یتعلق منه بالاصول (۱) کتابی در اصول عقائد کتاب بزرگی است که بحث توحید و پارهای از مباحث عدل آن با تمام رسیده مقدمه های برای ورود به علم کلام ، هدایه المسترشد و بصیره المتعبد ، مصباح المتعبد ، مختصر المصباح ، مناسک الحج مجرد العمل والادعیه ، المجالس والاخبار ، مقتل الحسین ، اخبار المختار ، النقض علی ابن شاذان فی مسئله الفار ، مسئله فی العمل بخبر الواحد ، مسئله فی تحریم الفقاع ، المسائل الرجیبه فی آی القرآن ، المسائل الراجیه فی الوعید ، المسائل الجنبلایه اربع و عشرون مسئله ، المسائل الدمشقیه ، اثنا عشره مسئله ، المسائل الالیاسیه ، ماه مسئله فی فنون مختلفه ، المسائل الحائریه نحو ثلاث ماه مسئله ، المسائل الحلبیه ، مسائل فی الفرق بین النبی والامام ، مسائل ابن البراج ، کتاب انس الوحید .

آثار مزبور مجموعه ای از تالیفات اوست که در فهرست بنام آنها اشاره کرده و از آثار او کتاب غیبت است که کتابی ارزنده و مشهور است .

مؤلف گوید در این کتاب غیبت حضرت ولی عصر (ع) را اثبات کرده و شواهد و جهاتی برای لزوم غیبت آنجناب ایراد نموده و ضمناً بمطالبی که مربوط به غیبت حضرت ولیعصر بوده اشاره کرده است .

کتاب مزبور باندازه اکمال شیخ صدوق است و دانشمندان ما در هر عصر و زمان که میزیسته آثاری بهمین منظور بوجود آورده اند و ما در طی شرح حال نامبردگان به اسامی آنها میرسیم .

علامه طباطبائی از حسن بن مهدی سلیقی که پیش از این در آغاز ترجمه شیخ به

(۱) همان کتاب شرح الشرح است که از حسن سلیقی نقل خواهد شد .

مناسبتی بنام او اشارہ شد و از شاگردان شیخ بودہ (۱) نقل کردہ یکی از آثار شیخ کہ در فہرست او نیامدہ کتاب شرح الشرح در فن اصولست و آن کتاب مفصلی است کہ در ہنگام تدریس علم اصول بخش شایستہای از آنرا برای ما املا میفرمود متاسفانہ شیخ درگذشت و با تمام آن موفق نگردید ہرگاہ بانجام آن توفیق پیدا میکرد در رشتہی اصول کتاب بینظیری بود . علامہ مغفورلہ فرمودہ نخستین اثر شیخ طوسی در فقہ کتاب نہایہ و آخرین اثر او در فن مزبور کتاب مبسوط است و ما بخوبی میتوانیم این حقیقت را از گفتار او کہ در خطبہی مبسوط ایراد کردہ و همچنین از جمل و عقود او استفادہ کنیم و نیز از آنکہ در بسیاری از آثارش بدان احالہ دادہ باینمعنی دسترسی پیدا کنیم از جملہ در کتاب میراث بمناسبت اختلاف اصحاب مینویسد برخی از اصحاب معتقداند وی از راہ نسب صحیح و فاسد ارث میبرد و ما ہم این موضوع را در سایر از آثار خود از قبیل نہایہ و خلاف و ایجاز در فرائض و تہذیب الاحکام و امثال اینہا اختیار کردہ ایم .

از آغاز کتاب مصباح استفادہ میشود شیخ طوسی کتاب نہایہ را پس از ہمہ کتابہای فقہیش حتی مبسوط تالیف کردہ باشد و بطوریکہ پیش از این اشارہ کردیم شناخت ترتیب تصانیف موضوع مهمی است و فقیہ در مواقع اجماع و خلاف بی اندازہ بدان نیازمندا است . آری کتاب مبسوط کتاب ارزندہ و عظیم النفعی است و بطوریکہ خود شیخ در مبسوط و در کتاب فہرست اظہار داشتہ مانند آن در کتب مؤالف و مخالف تدوین نگردیدہ و این کتاب مشتمل بر ہشتاد و یک کتابست و اسامی آنہا را مفصلاً در فہرست یادآوری کردہ .

شیخ طوسی در آغاز مبسوط مینگارد روزگار درازی بود کہ میخواستم چنین کتابی تالیف نمایم متاسفانہ گرفتاریہا و مشاغل مرا از انجام چنین امر مهمی ممانعت می کردند و حتی اندیشہ مرا در خصوص تالیف آن تغییر میدادند زیرا می دیدم خواہندگان علم فقہ آنچنانکہ باید بمطالعہ آن رغبتی پیدا نمیکنند و توجہ خاصی بدان نمی نمایند زیرا آنان اخبار و صریح الفاظی را کہ روایت کردہ اند از درجہی اعتبار ساقط کردہ تا بحدی کہ اگر لفظ مسئلہایرا تغییر دادہ و معنائی را برخلاف الفاظی کہ دائر در میان خودشان بودہ ایراد کنند بشگفت آمدہ و از فہم آن اظہار عجز و بیچارگی می نمایند .

و من پیش از این تالیف در روزگاری بس دراز کتاب نہایہ را تالیف کردم و ہمہ آن چہ را اصحاب ما در آثار خود بطور پراکندہ نقل نمودہ ایراد کردم ویژه الفاظ آنہا را در

(۱) از خلاصہ نقل شدہ وی از کسانی بودہ کہ امور تغسیل و تدفین شیخ را بعهدہ گرفتہ .

اثر مزبور آوردم تا مبادا هرگاه تغییر عبارت دهم آنان بوحشت افتند و مطلب تازه‌ای پندارند و به آخر آن کتاب جمل العقود را که در عبادات بوده و کمال ایجاز و اختصار در آن رعایت شده ضمیمه کردم و در آنجا وعده دادم کتاب ویژه‌ای در فروع تالیف نمایم و آنرا به کتاب سه‌پایه ضمیمه کنم و بدین ترتیب تالیف جامعی که رفع نیازمندی از خواهندگان آن بکند تدوین کنم طولی نکشید بخاطرم گذشت تالیف چنین کتابی آنچنانکه باید مورد استفاده همگان واقع نخواهد شد زیرا بهره‌وری از فرع منوط به دانستن اصل است بهمین مناسبت تصمیم گرفتم تا کتابی مشتمل بر همگی ابواب فقه که فقها مفصلاً درباره هر یک از آنها بحث کرده‌اند و آنها عبارت از هشتاد و یک باب تالیف نمایم و تا آنجا که بتوانم رعایت اختصار را در نظر بگیرم و تنها به تالیف ابواب فقه بپردازم و از ادعیه و آداب صرفنظر کنم و ابواب کتاب را بطور دلخواه تدوین نموده و تقسیم‌بندی مسائل را بطرز شایسته‌ای تهیه کنم و نظرات اعلام را جمع‌آوری نمایم و کاملاً آنها را مورد بررسی قرار دهم و حد اکثر فروعی را که مخالفان متذکر شده‌اند ایراد کنم و در ذیل آنها مطالبی که مطابق با مذهب ما میباشد متعرض شوم و اصول مسائل را توجیه و تشریح کنم و هرگاه مسئله‌ای آشکار و تهی از بحث باشد به فنوای تنها اکتفا نمایم و اگر مسئله یا فرعی دور از ذهن و مشکل بوده علت اشکال و اصل دلیل آنرا اظهار بدارم تا مطالعه‌کننده از حقیقت آن کاملاً استفاده کرده و به تقلید تنها برگردان نکرده باشد.

و هرگاه علماء درباره‌ی مسئله‌ای اقوال مختلف ایراد کرده باشند اقوال آنانرا متعرض شده و علل اختلافی را ذکر کرده و دلیل صحیح و اقوا را بنگارم و دلیل صحیح را که بیرون از قیاس و استحسان باشد متذکر گردم و هرگاه موضوعی را بموضوع دیگر تشبیه کنم تنها محض مثال بوده و نخواسته‌ام مطلبی را حمل بر مطلب دیگر کرده باشم و یا خواسته‌ام موضوعی را از مخالفان آورده باشم و اصولاً صحتی برای آن قائل نبوده و در ضمن مسائل برای اینکه گفتارم بدرزا نکشد اسامی مخالفان را متذکر نمیشوم زیرا در کتاب خلاف به اندازه‌ایکه لازم بوده از نامبردگان اسم برده‌ام و هرگاه اقوال چندی درباره‌ی مسئله‌ای اتفاق افتاده باشد و همه یکسان بوده و ترجیحی نداشته توقف کرده و مسئله را از باب تخیر دانسته یعنی پذیرش هر یک از اقوال اختیار است.

و هرگاه خدایمتعالی مقدمات اینکتاب را فراهم سازد و مرا به انجام آن توفیق دهد در کتابهاییکه از طرف مخالف و مؤالف تالیف شده‌بیمانند خواهد بود زیرا تا بحال به کتابی از آثار فقها دست پیدا نکرده‌ام که بطور مستوفی مسائل فروع و اصول را تدوین کرده باشند

زیرا فقهاء عامه با آنکه کتب فراوانی در خصوص فقه و اصول نگاشته‌اند در عین حال کتاب و احدیکه مشتمل بر همه مسائل فروع و اصول باشد از آنها در اختیار ما نیامده و فقهاء ما نیز به آثار مختصری اکتفا نموده‌اند و کتاب نهایی ما بطوریکه معرفی شد مطالب مزبور را در حد خود بسرحد کامل داراست .

معظم‌له گوید اینهمه را با آنکه با وضع کتاب ما سازگار نبوده بمناسبت اینکه مشتمل بر فوائد چندی بوده ایراد کردیم از جمله معلوم شد کتاب نهایی مشتمل بر متون اخبار یا مضامین آنها بوده بدیهی است چنین کتابی در صورت از دست دادن احادیث بسیار قابل توجه و بهره‌وری است .

بطوریکه اشاره شد دانشمندان متاخر از شیخ همگی او را بعظمت ستوده و مراتب علم و فضل او را بعالیترین وصفی ستایش کرده‌اند .

از جمله نجاشی که از معاصران او بوده مینویسد ابوجعفر محمد بن حسن طوسی از اجلاء اصحاب و از وجوه ثقات و از شاگردان استاد ما شیخ مفید قده بوده آثاری داشته سپس به بسیاری از تصانیف او که پیش از این ذکر کردیم اشاره کرده .

علامه حلی در خلاصه نیز او را کاملا ستوده و ما مطالب نامبرده را در آغاز شرح حال شیخ نقل کردیم .

ابن داود مینویسد شیخ ما شیخ الطائفه که از پایه‌های استوار اسلامت ادراک روزگار معصومان را ننموده و شرح حالش آشکارتر از آنستکه نیازمند به توضیح باشد در ماه رمضان سال ۳۸۵ هجری متولد شده و سال ۴۰۸ بعراق آمده و در شب دوشنبه دوازدهم محرم سال ۴۶۰ رحلت کرده و در نجف اشرف در خانه خود مدفون گردیده .

ابن شهر آشوب آتی‌الذکر در معالم مینویسد شیخ طوسی در آخر محرم سال ۴۵۸ هجری در نجف اشرف درگذشته .

در روز وفات شیخ اظهار علامه و ابن داود برخلاف یکدیگر و نیز سال وفات او بنابه نقل ابن شهر آشوب مخالف با قول علامه و ابن داود است در عین حال قول علامه و ابن داود بصحت نزدیکتر است .

علامه مجلسی در وجیزه الرجال مینویسد فضیلت و جلالت شیخ طوسی مشهورتر از آنستکه نیازی به بیان داشته باشد .

علاوه بر اعلام شیعه گروهی از اهل سنت او را نام برده‌اند .

از تاریخ ابن جوزی نقل شده نامبرده ذیل اکابر درگذشتگان سال ۴۶۰ مینویسد ابو

جعفر طوسی از فقہاء شیعه بوده و در نجف اشرف درگذشته .

قاضی نوراللہ در مجالسالموء منین از ابن کثیر شامی نقل کرده معظم له از فقہاء شیعه بوده و در بغداد به افادہ و تدریس میپرداختہ و همچنان بدان مسند مستقر بودہ تا سال ۴۴۸ ہجری بر اثر آشوبی کہ میان شیعه و سنی رخ داد خانہی او کہ در باب الکرخ بغداد بود با کتابہای او طعمہ حریق قرار گرفت وی بدنبال این پیشآمد بہ نجف اشرف ہجرت کرد و همانجا ماند تا در ماہ محرم سال ۴۶۰ ہجری وفات یافت .

از تاریخ مصر و قاہرہ تالیف یکی از اشعریہا نقل شدہ همانا ابو جعفر طوسی فقیہ امامی مذهببان و دانشمندان است آثار بسیاری بوجود آورده از جملہ تفسیر کبیری در بیست مجلد وی مجاورت نجف اشرف را برگزیدہ و در آنجا درگذشت و از رافضیانی است کہ در مذهب تشیع پایمردی ہمراہ با تعصبی داشت .

گویند از حضرت شیخ در پیشگاہ خلیفہ عباسی سعایت کردہ اظهار داشتند او ویارانش از صحابہی پیغمبر اکرم نکوہش میکنند و کتاب مصباحش شاهد صادق این مدعاست زیرا او در زیارت عاشورا نوشتہ :

اللہم خص انت اول ظالم باللعن منی و ابدء بہ اولائم الثانی ثم الثالث ثم الرابع ، اللہم العن یزید بن معویہ خامسا .

خلیفہ شیخ را ہمراہ با کتاب مصباح بحضور طلبیدہ بمجردیکہ در دربار حضور بہم رسانید و از چگونگی احضار خود اطلاع پیدا کرد خدایمتعال باو الہام فرمود تا در پاسخ پرسش مخالفان بگوید بدیہی است منظور از فقرات مزبور آنچنان نیست کہ ساعیان فهمیدہ و بعرض خلیفہ رسانیدہ اند بلکہ مراد از اولی قابیل کشندہ ہابیل است کہ نخستین کسی است کہ اساس قتل و ستمگری را پایہریزی کرد و مراد از ثانی قیدار پی کنندہ ناقہی صالح است و مقصود از ثالث کشندہ یحیی بن زکریاست کہ او را بخاطر یکی از بدکاران اسرائیلی از پای درآورد و مراد از رابع عبدالرحمن بن ملجم کشندہ علی بن ابیطالب است .

خلیفہ هنگامیکہ این توضیح را از شیخ استماع کرد بہ بیانش آفرین گفت و بموقعیت او افزود و از ساعیانہ انتقام جوئی کرد .

سید بحر العلوم فرمودہ از تاریخ تولد شیخ و وفات او استفادہ میشود معظم له ہفتاد و پنجسال عمر کردہ در نتیجہ ہمگی طبقہ نهم و پانزدہ سال از طبقہ ہشتم و دہ سال از طبقہی دہم را ادراک نمودہ .

شیخ طوسی چہار سال پس از رحلت شیخ صدوق متولد شدہ زیرا پیش از این نوشتیم

شیخ صدوق سال ۳۸۱ هجری وفات یافته و از تاریخ ورودش بعراق که سال ۴۰۸ بوده بدست می آید مدت پنجاه سال از محضر شیخ مفید ره کمال استفاده را کرده زیرا شیخ مفید سال ۴۱۳ وفات یافته و مدت بیست و هشت سال روزگار سید مرتضی را ادراک نموده او سال ۴۳۶ وفات یافته بنا براین شیخ طوسی پس از رحلت سید قدوسی بیست و چهار سال باقی بوده که دوازده سال آنرا در بغداد و دوازده سال دیگر را در نجف اشرف بسر برده و همانجا وفات یافته و در خانهاش مدفون شده.

مقبره اش معروف و مزار است و خانه و مسجد و آثار باقیه اش تا بحال برقرار است و حدود ۱۱۹۸ هجری به تشویق ما یکی از سعادت‌مندان مسجد شیخ را تعمیر و تجدید بنا نموده و مسجد او از مهمترین مساجد نجف اشرفست.

مسجد شیخ در محله‌ی پشت صحن مطهر واقع و به مسجد طوسی معروفست و دری از آن به صحن مطهر علوی باز شده و آنجا را باب الطوسی میگویند و مرقد شیخ هم اکنون در صفی طرف قبله آن مسجد در میان دو استوانه قرار گرفته انتهی.

و از اتفاقات شایسته آنکه مقبره بحر العلوم که تا بحال مطالب مزبوره را از افادات او نقل کردیم در مقبره‌ی شیخ واقع شده و ممکن است خود سید بر اثر ارادتی که به شیخ داشته در ضمن وصایای خود دستور داده تا بدن او را در جوار شیخ دفن کنند بنا براین مقبره سید در جهت باختر مقبره‌ی شیخ و طرف چپ باب طوسی است.

مؤلف گوید در پایان آنچه لازم بود ایراد شود شایسته است بتوضیح دو موضوع ذیل پردازیم.

اول: مشایخ اساتید حدیث وی باندازه‌ی هستند که هیچیک از بزرگان مادارای آنهمه شیخ و استاد نبوده و از آنجا که همه‌ی آنها فضائل بی‌نهایتی داشته‌اند معلوم میشود مراتب فضیلت و بزرگواری شیخ تا چه اندازه بوده و یا ذیلاً بنام آنها اشاره خواهیم کرد تا در صورتیکه بخواهی در بحر مواج ترجمه شیخ بشناوری پردازی از روی بی‌اطلاعی نباشد و نیز شاگردان و مردانی که در حوزه تدریس او شرکت میکردند و از برکات انفاسش بهره‌ور میشدند بسیار بوده و همگی از مراتب علم و فضل و اعتقاد صحیح برخوردار گردیده و علاقمندی ویژه‌ای باو داشته تا بحدیکه در مسائل اخلاقی پابپای او قدم برمیداشته و از افکار او پیروی می نمودند.

دوم: آثاری که از او تاکنون باقی است و از گزند حوادث محفوظ مانده طوری تدوین شده و بطرز جالبی تالیف گردیده که مطالعه کننده از طرح تازهای که ریخته کمال بهره‌وری

را می‌نماید و به سادگی بمنظور خود نائل میگردد و از همه‌گونه اقوال و افکار خاصه او استفاده می‌کند.

اکنون توضیح هر یک از دو بخش مجمل فوق را بدین شرح ایراد میکنیم. میگوئیم اساتید معظم له آن اندازه که خود بر اثر تحقیقات بدست آورده و یا از نتیجه دسترنج دیگران بهره مند شده‌ایم علاوه بر شیخ مفید و سید مرتضی عده دیگری نیز بوده که هر کدام در گذشته این کتاب و یا در آینده‌ی آن دارای عنوان و شخصیت مخصوصی بوده‌اند از آنجمله احمد بن ابراهیم قزوینی و احمد بن عبدون فزاز و احمد بن محمد بن موسی اهوازی و جعفر بن حسین قمی و حسن بن قاسم علوی و حسین بن ابراهیم قزوینی و حسین بن عبیدالله غضائری و علی بن احمد بن ابی‌جید و علی بن شبل بن راشد و محمد بن سلیمان حمدانی و هلال بن محمد حفار و ابوطالب بن عزور و ابوعلی بن شاذان و گروهی از دانشمندان اهل سنت بوده که در مجالس بنام و نشانشان اشاره کرده‌مانند ابومحمد فحام و علی بن محمد خنیس و ابوالقاسم بن وکیل و فجیع عقیلی و ابوعمیر بن مهدی و شاگردان او که اسامیشان از طی مطالب تاریخی و آثار اعلام بدست می‌آید پس از فرزند جلیل و ثقه‌اش ابوعلی حسن مؤلف مجالس و امثال آن عبارتند از:

ابو ابراهیم اسمعیل بن محمد بن حسن بن محمد بن حسین بن بابویه قمی و برادرش اسحق بن محمد و آدم بن مهاجر نسفی که از عدول ثقات بوده و شیخ ابوالبرکت بن محمد بن برکت اسدی و شیخ ابوالصلاح تقی حلبی که از اعیان علما بوده و شرح حالش در باب تاء گذشته و سید ابو ابراهیم جعفر بن علی بن جعفر حسینی که از ثقات محدثان بوده و حسین بن حسین بن بابویه قمی که شیخ الاسلام عهد خود بوده و محیی‌الدین ابو عبدالله حسن بن مظفر همدانی که از وجوه فقهاء و ثقات بشمار می‌آمده و ابومحمد حسن بن عبدالعزیز جبھانی که از ثقات فقهاء محسوب میشده و شیخ امام موفق‌الدین و حسین بن فتح واعظ جرجانی و ابومحمد زید بن علی بن حسین حسنی که هر سه از ثقات فقهاء بوده‌اند و سید ابوصمصام ذوالفقار بن معبد حسینی و شیخ سلمان بن حسن بن سلیمان صهرشتی و صاعد بن ربیعان و ابوالصلت محمد بن عبدالقادر و شیخ سعدالدین بن براج که از فقهاء و ثقات بوهاند و شیخ مفید عبدالرحمن بن احمد نیشابوری و مفید دیگر عبدالجبار بن علی مقرری رازی و شیخ علی بن عبدالصمد تمیمی سبزواری و شیخ عبیدالله بن حسن بن بابویه قمی و امیر فاضل زاهد ورع غازی بن احمد بن ابی‌منصور سامانی و شیخ ثقه‌ی فقیه کردی بن عکبری بن کردی فارسی و سید ابوالحسن مطهر بن ابوالقاسم دیباجی و شیخ ثقه فقیه ابو

عبدالله محمد بن ہبمالہ وراق و شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن محسن حلبی و شیخ ابو سعد منصور بن حسین آبی و شیخ امام جمال الدین محمد بن ابی القاسم طبری و سید فقیہ محدث ثقفی ناصر الدین رضی بن محمد حسینی و محمد بن حسن بن علی فتال آتی الذکر بلکہ شیخ عالم موء تمن ابوالفتح کراچی سابق الذکر از شاگردان وی بوده .

وجود اینہمہ شاگردان کہ از فقہاء و علماء عصر خود بودہ اند دلیل بر کمال جلالت و موقعیت شیخ طوسی است و ثابت میکند معظم لہ عالیترین درجہی علم و عقل و اہمیت را دارا بودہ .

در خصوص وضع و سبکی کہ شیخ در آثار خود ملحوظ داشتہ میگوئیم بر اثر تحقیقاتی کہ در بارہی کتاب تہذیب شیخ بعمل آورده باین نتیجہ میرسیم معظم لہ کتاب مزبور را محض برای گرد آوردن احادیث موافق و مخالف تالیف کردہ و حال آنکہ در کتاب استبصار تنہا بجمع آوری اخبار خلافی اکتفا نمودہ و ہر دو کتاب مشتمل بر اخباریست کہ از ناحیہ معصومین علیہم السلام در خصوص مسائل فقہی و فروعی رسیدہ و ہر یک از آنہا دارای سی باب از ابواب فقہ بودہ چنانچہ کتاب مبسوطش کہ پیش از این تذکر دادیم مشتمل بر ہشتاد کتاب فقہی بودہ آری کتاب تہذیب مبسوطتر و مفصلتر از کتاب استبصار است .

معظم لہ کتاب تہذیب را بہ پیشنهاد استادش شیخ مفید و بمنظور شرح کتاب مقنعہ کہ در فقہ بودہ تالیف کردہ (۱) .

و علت اقدام باین شرح این بودہ آنگاہ کہ شنید ابوالحسین ہارونی علوی کہ شیعو امامی مذہب بودہ بر اثر اشتباہی کہ برای او از ناحیہی احادیث مختلفہ شیعہ بوجود آمدہ و از آنجا کہ نتوانستہ معانی مختلفہ احادیث را متوجہ شود از آئین تشیع دست برداشتہ و بمذہب دیگری گرایش پیدا نمودہ .

شیخ طوسی تصمیم گرفت برای حل اخبار مختلفہ و احادیث متنافیہ شرحی تہیہ نماید و این اقدام خیر را از بزرگترین کارہای مهم و وسیلہی از رندہای برای تقرب بہ خدا دانست و معتقد بود اقدام بچنین موضوع مهمی شایستہ بحال استاد و شاگرد و مبتدی و منتهی است .

شیخ طوسی بنا بہ پیشنهاد استاد مزبورش بخش اصول عقائد را کہ ارتباطی بمسائل

(۱) کتاب مزبور را شیخ طوسی در سن ۲۶ سالگی تالیف کردہ و کتاب طہارت و اوائل صلوات آنرا در روزگار حیات شیخ مفید بانجام آورده و مابقی آن را پس از رحلت وی باتمام رسانیدہ .

فقهی نداشت از آن کتاب ساقط کرد درعین حال که زحمت فوق العاده‌ای برای تهیه آن متحمل شد و شرح مزبور را بنام تهذیب الاحکام موسوم داشت اسمی بی مسمی و لفظی تهی از معنا بود زیرا اخباری را که در آن آورده مانند مرواریدهای پراکنده و بدون رعایت نظم و ترتیب در آن کتاب تدوین شده و استفاده از آن در کمال دشواری و همراه با تساهل بسیاری است چنانچه احادیث مربوط بهربابی را باید از بابهای دیگر بدست آورد و بالاخره کسی که میخواهد از آن کتاب کمال استفاده را بنماید ناچار باید انسانی بینا و استاد باشد هرچند مؤلفان وسائل و بحار و وافى با تهیه کتب ثلاثه که جوامع سهگانه اندر نجات این زحمت را متحمل شده و ما را از مراجعه به کتب اربعه که همگی بخصوص تهذیب خالی از تهذیب بوده بی نیاز کرده اند .

و بطوریکه ذیل احوال سیدهاشم بحرانی خواهیم نگاشت نامبرده کتابی در تهذیب تهذیب ترتیب داده و اخبار آنرا بدون کم و کاست بطرز جالبی مرتب نموده . هرچند برخی از بی انصافان همشهری و هم عصر او کتاب ویرا بنام تخریب التهذیب خوانده درعین حال رنجی که وی در تهذیب کتاب مزبور متحمل گردیده قابل ستایش و عمل او پسندیده است .

شیخ طوسی در تدوین کتاب تهذیب و استبصار که دوتا از کتب اربعه‌اند سبک بخصوص و رویه خاصی داشته چنانچه روایاتی را از کتبی که از اصول اربعه ماه که در روزگار امام باقر و صادق (ع) تالیف شده‌اند نقل کرده به مصنفین آن کتب نسبت داده و نام کتاب را متذکر نشده و حال آنکه رویه‌ی گروهی از فحول پیشینیان آن بوده که احادیث را بخود آن کتاب که مورد استفاده قرار داده نسبت میدادند و نیز طریقه‌ی ثقه‌الاسلام کلینی را که در کافی رعایت نموده معمول نداشته و احادیث را بمشایخ خود که بتوسط آنها سندش بمؤلفان آن کتب میرسد منتسب نساخته و نیز به سبک شیخ صدوق که احادیث را به روایات اصل که بدون واسطه اخذ حدیث از معصوم نمودماند رفتار نکرده .

بدیهی است در تدوین احادیث باید از طریقه کلینی پیروی کرد و مانند او برای ارتباط و اتصال سند احادیث را منتسب بمشایخ خود رسانید و از آنجا که شیخ مرحوم این را مراعات نکرده احادیث او مرسل خواهد بود و ما بر اثر عدم اتصال نمیتوانیم با احادیث او تکیه کنیم و نمیتوانیم از راه و جاده که یکی از طرق هفتگانه روایت است علم به حصول آنها بدست آوریم و ممکن است اینچنین سبکی که وی برای خود اتخاذ کرده تدلیس نامید زیرا عدم صدور آنها بخصوص نزد آنها که قطعیت حدیث را لازم میدانند و حجیت خبر

واحد نمی پذیرند ما را باین حقیقت رھبری میکند بهمین مناسبت مشایخ اواخر در کتب ثلاثہی خود دفع این نقیصہ را نموده و در خاتمہ کتاب خود جزئی را ویژهی مشایخ خود کہ از آنها بہ سلسلہی مراتب بیکی از روای اصل یا اصحاب کتب و اصول منتهی میشدہ قرار دادہاند .

شیخ نیز در کتاب خود بنام مشایخ خویش اشارہ کردہ لیکن متاسفانہ طرحی کہ وی ریختہ نمیتواند تدارک نقیصہ را بنماید زیرا مؤلف در بسیاری از اسانید احادیث خویش نام یک راوی یا دوراوی را از سند اسقاط کردہ و بدین ترتیب اخلاقی در سند حدیث بہ وجود آوردہ و احادیث وی از این نقطہ نظر مرسل بمعنی اعم است ہرچند بوجہاتم اسانید خود را متصلہ قرار دادہ باشد .

و نیز در کتاب وی بہ برخی از اخبار میرسیم کہ آنها را شیخ از کتبی نقل کردہ کہ آنان ہم سند خود را بہ مؤلفینی کہ نقل کردہاند اتصال ندادہاند و شیخ بمناسبت اینکہ وسائط مزبور را در آغاز کتاب ایراد کردہ احادیث مزبور را معنعن روایت کردہ است .

نظیر اینموضوع در احادیثی کہ از موسی بن قاسم عجللی از برخی از کتب اصحاب نقل کردہ بسیار اتفاق افتادہ و حال آنکہ واسطہی فیما بین را ایراد ننمودہ اینک کسی کہ از این حقیقت غافل است خیال میکند سند متصل است و حال آنکہ مرسل است .

مانند آن احادیثی است کہ وی از کتاب کافی نقل مینماید و سند حدیث را بدانچہ کلینی در اول حدیثش آوردہ اکتفا می نماید بی خبر از آنکہ وی در آغاز حدیث شیخ اول را کہ در سند قبلی مذکور داشتہ از این حدیث اسقاط نمودہ و بالاخرہ امثال این مطالب کہما را از تعویل بکتاب او باز میدارد .

مؤلف گوید از مطالب مزبور باین نتیجہ رسیدیم طائفہ شیعہ و امثال ایشان میکوشیدند تا جائی کہ در حد امکانشان باشد سلسلہی اجازات را باقی بدارند و از طرق ہفتگانہای کہ برای تحمل روایات در نظر گرفتہاند تجاوز ننمایند .

اینک وجوہ ہفتگانہ را بدین خلاصہ ایراد میکنیم .

۱ - ہمہی کتاب حدیث را شیخ برای سامع قرائت کند بدیہی است این وجہ حائز مرتبہی اول است .

۲ - حدیثی از اول و حدیثی از وسط و حدیثی از آخر کتاب برای سامع قرائت نماید .
بہمین مناسبت از عبداللہ بن سنان نقل شدہ بعرض مبارک حضرت صادق (ع) تقدیم داشتم مردم برای استماع حدیث نزد من میآیند و درخواست استماع حدیث شما میکنند از

آنجا که نمیتوانم نیازهمه‌ی آنها را برآورم ناراحت میشوم خواهشمندم دستوری بفرمائید تا بتوانم وظیفه‌ی خود را نسبت بخواستهای آنان عملی کنم؟ فرمود حدیثی از اول و حدیثی از وسط و حدیثی از آخر برای آنان بخوان .

۳ - همه کتاب حدیث و روایت شاگرد برای استاد قرائت کند بدیهی این بخش تالی بخش اول و از نظر پذیرش در سنترو باتفاق همه چنین روایتی صحیح است درعین حال باز هم عدم حجیت خبر واحد بی اثر نخواهد بود .

۴ - دیگری حدیث یا روایت را بر شیخ قرائت نماید و شخص ثالث یا مثل او که حضور دارد حدیث را بشنود .

۵ - مناوله .

۶ - اجازه بمعنی اخص باینشرح که شیخ بلفظ یا کتابت مؤلفات و مرویات خود رابه شخصی که مورد نظر است اجازه دهد تا از آنها استفاده کرده و برای دیگران نقل نماید .

۷ - وجاده بکسر واو از لغات تازه‌ایست که اصحاب درایه آنرا وضع کرده و بدین طریق از سایر مصادر وجد یجد امتیاز قائل شده‌اند .

بدیهی است نوع هفتم بطوریکه خواهیم دید از نازلترین وجوه تحمل حدیث است تا به اندازه‌ای که گفته‌اند قدحی که دربارهی محمد بن سنان شده برای این بوده که نامبرده برخی از اخبار را بطریق و جاده روایت میکرده .

بنابراین حداکثر اخباری که نقل کرده‌اند بطریق و جاده بوده انتهی .

برخی از محققان اصحاب درایه مناوله همراه با اجازه را از عالیترین انواع اجازه و مقدم برسماع دانسته‌اند و گفته‌اند مقصود از مناوله آنستکه شیخ ، کتاب خود را در اختیار راوی بگذارد و باو اعلام کند کتاب حاضر از جمله آثار است که آنرا از امام یا از شیخ خودم که بواسطه به امام (ع) میرسد روایت کرده‌ام اکنون تو هم میتوانی بهمین ترتیب احادیث آنرا روایت نمائی و ممکن است چنین جمله‌ایرا باطلاع راوی نرساند لیکن راوی خود از چنان موضوعی باخبر باشد .

و هم ممکن است شیخ کتاب خود را برای ماذون له ارسال بدارد لیکن تصریحی باذن روایت برای او ننماید و از قرائن استفاده میشود ارسال مزبور کافی برای روایت باشد بلکه تنها اعلام او برای طالب که اثر نامبرده از جمله روایات یا سماع اوست و تصریحی به اذن در روایت او ننماید کافی برای روایت او باشد .

درعین حال برای مناوله دو معنی مقرر شده یکی اینکه کتاب خود را در اختیار او

بگذارد و تصریح به اذن در روایت از آن نماید دیگر آنکه کتاب را ارسال نموده و تصریحی به اذن در روایت نکرده باشد و هر دو وجه شایسته توجه است .

چنانچه در کافی باسناد خود از احمد بن عمر حلال روایت کرده ، به عرض حضرت ابوالحسن رضا (ع) تقدیم داشتم مردی از اصحاب ما کتابش را در اختیار ما میگذارد لیکن تصریح نمیکند که از آن کتاب روایتی نقل نمایم آیا میتوانم بدون تصریح او روایات آن کتاب را نقل کنم .

فرمود هرگاه دانستی کتاب از اوست میتوانی روایات آنرا نقل کنی و ممکن است همین موضوع ایجاب کرده برخی از بزرگان محدثان گفته خود را که عبارتست از (بدانکه مشهور نزد دانشمندان آن است که خبر را باید بوسیله یکی از طرق ششگانه یا هفتگانه نقل کرد) باین جملات مقید نمود ظاهراً نیازمندی به اجازه منوط به کتابهای غیر متواتره است لیکن کتب اربعه کافی فقیه تهذیب و استبصار و جوامع ثلاثه و سائل بحار وافی نیازی به اجازه ندارند و هرگاه ذکر طرق آنها بمیان آید محض برای تیمن و تبرک بوده .

متأسفانه اظهار نظر برخی از بزرگان خالی از تامل نبوده زیرا اثر اجازه را در تصحیح سند و عنوان تیمن و تبرک دانسته و حال آنکه اجازه منحصر باین دو موضوع نبوده زیرا از ظاهر کلمات قوم و مضامین اخبار استفاده میشود کسی نمیتواند روایت را بعنوان تعبد یا محض برای استواری آئین شرع نقل نماید بلکه باید از طرف مشایخ بیکی از وجوه مقررہ برای روایت ماذون باشد چنانچه کسی بدون وصول بمرتبہ عالیہ اجتهاد حق فتوا دادن ندارد هرچند فتوائی که میدهد مطابق با واقع باشد گذشته از این لفظ جاء در خبر نباء منطبق با خبریست که از یکی از وجوه مقررہ استفاده کرده باشد بنا بر این خبری را که شخصی برخلاف نظریه وجوه مقررہ القا نماید داخل در اصالت المنع از عمل بمطلق ظنون خواهد بود .

فقیه متبحر شیخ ابراهیم قطیفی سابق الذکر در ذیل اجازه‌ی مفصلی که برای شیخ شمس‌الدین محمد بن حسن استرآبادی نوشته بمناسبت اینکه علماء اسلام اهمیت فوق‌العاده‌ای برای امور اجازه قائل میشده و آنرا از سایر طرق روایت نافع‌تر و سهل‌التناولتر میدانسته اظهار داشته ممکن است برخی در مقام ایراد بگویند فائده‌ی اجازه چیست؟ زیرا کتاب یا حدیثی که مورد اجازه واقع میشود نسبتش بمؤلف معلوم و استفاضه و تواتر حدیث نیز هویدا است و نیز اثر اجازه برای شناخت نسبت مزبور است و هرگاه چنین نتیجهای از اجازه بدست نیاید نقل حدیث و مطلب بخصوصی از آن کتاب جایز نخواهد بود زیرا می‌بینیم

هیچیک از اجازه دهندگان کتابهای مورد اجازه را تعیین نمیکنند بلکه مثلاً میگویند کتابهای مورد اجازه از کتب امامیه است .

ما در پاسخ میگوئیم گرچه نسبت کتابها بمؤلفان آنها بی اشکال است در عین حال از اقسام روایت نبوده بلکه عمل به اقوال و نقل مذاهب متوقف بروایت است و کمترین وسیله عمل به اقوال و مذاهب اجازه است و هرگاه اجازه نباشد حدیث مزبور جزء مرویات نبوده و نقل آن صحیح نیست و عمل به آن تجویز نمی شود چنانچه اگر کتاب مؤلفی را دیگری بنویسد و ما بدانیم که خط مؤلف نیست روایت از آن صحیح نمیباشد مگر با اجازه خود مؤلف اینک اثر اجازه نمودار خواهد بود انتهی .

مؤلف گوید از قرائن بدست میآید مناو له مذکور همچنانکه از اقسام اجازه به معنی اعم است که شامل همه طرق مقرره میگردد همچنین از اقسام اجازهی بمعنی اخص است که آنرا قسیم قرائت و سماع و مناو له و وجاده دانستماند زیرا اجازه بدینمعنی نیز اعم است برای اینکه ممکن است متعلق آن همهی مرویات مجیز و آثار او باشد یا کتابی از کتب حدیث و امثال آن که در مقام اعطاء اجازه بتوسط کتابت و امثال آن نامبرده شده .

مثلاً شیخ اجازه میگوید میتوانی اینکتاب یا همهی کتب و روایات مرا یا آنچه صحت آن از روایات من نزد تو بثبوت رسیده روایت کنی .

ذیلا باید گفت مقصود از وجاده که یکی از وجوه مقرره است آنستکه راوی کتابی را که میداند خطاستادش میباشد و یا از روایات اوست بدست آورد و مورد عمل قرار دهد چنانچه ما میدانیم کتب اربعه از آثار و مرویات محمدین ثلاثه است .

اکنون برای عمل بوجاده بشرح زیر استدلال کردهاند :

نخست از عموم جوابی که در رضوی سابق الذکر داده شده استفاده کرده وافزودهاند اصحاب ما بکتبی که مؤلفینشان معلوم است عمل میکرده و توجهی برجال سند نداشته و بحال مشیخه که ناقل از آنها نقل کرده نمی پرداخته .

دیگر احادیث ذیل را مورد استدلال قرار داده و بدان ترتیب صحت و جاده را اثبات کردهاند .

ثقلالاسلام کلینی در ضمن خبر صحیح از محمد بن حسن بن ابی خالد نقل کرده به حضرت ابوجعفر ثانی عرض کردم فدای شما همانا مشایخ ما اخباری از حضرت باقر و صادق (ع) نقل کردهاند و از آنجا که روزگار تقیه بسرحد شدت بوده آثار خود را در ضمن کتبی بوجود آورده و ما از خود آنها به سماع روایت نائل نگردیده ایم و اینک که درگذشتهاند

آثارشان در اختیار ما قرار گرفته میتوانیم آنها را روایت کنیم؟

حضرت ابوجعفر فرمود آری آثار آنها درست و آنها را روایت کنید و در ضمن موثق کالصحیح از عبید بن زراره روایت کرده حضرت صادق (ع) خطاب بمن فرمود بنویس و اطلاعات خود را در میان دوستان انتشار ده زیرا هرگاه مردی آثار تو در خاندانت برقرار خواهد ماند برای آنکه روزگار آشفتهای خواهد آمد که مردم جز به آثاری که در میانشان برقرار مانده ایمنی دیگری نخواهند داشت.

برخی در ذیل خبر مزبور اظهار داشته همچنانکه عموم این خبر عمل به وجاده را تایید میکند حاکی از آنستکه کتابت و نقل بر سایر از وجوه از مقرر رجحان دارد اکنون کتابت و نقل یا واجب است و یا محتملا مستحب میباشد.

دلیل بر آن حدیثی است که در ضمن حدیث صحیح از ابوبصیر نقل شده از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود بنویسید زیرا شما جز از راه نوشتن وسیلهی دیگری برای حفظ احادیث خود ندارید و نیز ذیل حدیث صحیح از حضرت صادق (ع) روایت شده فرمود دل آدمی توجه کاملی بکتابت دارد.

از طرف دیگر ارسال حدیث نسبت به وجاده مرجوح است و مؤید وجوحیت آن حدیث مرفوع ذیل است حضرت صادق (ع) خطاب به اصحاب فرموده از کذب مفرع بپرهیزید، کسی پرسید کذب مفرع کدامست؟ فرمود دروغ مفرع آنستکه کسی حدیثی برای تو نقل کند و تو آنرا از وی نپذیری و بسخن دیگری که همان حدیث را از وی نقل کرده توجه نمائی. و به اسناد خود از سکونی از حضرت صادق (ع) روایت کرده حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود هرگاه حدیثی را نقل کردید آنرا بکسیکه از وی نقل کردهاید استناد دهید زیرا اگر آنچه را باطلاع شما رسانیده درست باشد بنفع شماست و اگر دروغ باشد علیه او خواهد بود.

ملا اسماعیل خواجهی سابق الذکر در دیباچهی کتاب اربعین که از نافعترین گنجینههای مجتهدان متتبع است مینویسد من در اتصال طرق به کتب اربعه مانند دیگران بطول کلام نمی پردازم زیرا روشن است که فائده ارزندهای برای ذکر طرق مزبور نخواهد بود برای اینکه در این روزگار و زمانهائی که کتب اربعه به آخرین درجهی اشتهار خود رسیده نیازی نداشته تا ما اتصال سند خود را بتوسط برخی از مشایخ بکتب مزبوره ایراد نعائیم زیرا همانطور که گفتیم کتابهای چهارگانه در میان همهی علما مشهور بوده مثلا یقین داریم که تهذیب اثر شیخ طوسی است و او هم راضی است که ما از کتاب او نقل کنیم بنابراین اثری برای ذکر

مشایخ باقی نخواهد ماند آری مگر آنکه بخواهیم بدین وسیله از سلف خود پیروی کرده و محض برای تیمن و تبرک بذکر مشایخ اقدام کنیم .

و هرگاه برخی از مشایخ اجازه که حافظ اخبار بوده مجهول باشند زیانی بنقل روایات ما نخواهد داشت برای آنکه اصل سند معتبر است بهمین مناسبت طریقی که آنان در آن وجود داشته باشد صحت حدیث را اثبات نمیکند مگر آنکه قدحش از راه دیگر باشد .

درعین حال که گفتار خواجهائی پسندیده است راهی برای تامل در اظهار نظری باقی میگذارد زیرا او و جاده را بطور کلی کافی در جواز عمل بروایت میدانند و نیز معتقد است در طریقی که به اصول معتبره و آثار مشهوره منتهی میشود ذکر مشایخ جز بمنظور تیمن اثر دیگری ندارد .

و حال آنکه متاخران عمل بروایت را از طریق و جاده تجویز نکرده و آنرا معتبرتر از وجه اول و دوم از وجوه مقررہ ندانستهاند .

علامه بحر العلوم در تحقیقی که بعمل آورده ذیل فائدهای در فوائدالرجالیمشاهار داشته هریک از مشایخ ثلاثه در کتب اربعهشان سبک خاصی را که منحصر بخود بوده اعمال کردهاند ثقالاسلام کلینی در کافی از طریقهی قدما پیروی کرده حداکثر همه سند خود را در آغاز حدیث ایراد نموده و گاهی اوائل سند را بمناسبت اینکه در اخبار مقدمه بدان اشاره کرده ترک نموده و گاهی بدون سابقه قبلی ترک سند نموده اینک اگر در آغاز سندش طریقی معهود در کتاب مکرر شده باشد از قبیل احمد بن محمد بن عیسی یا احمد بن محمد بن خالد یا سهل بن زیاد ظاهر آنستکه بنای خبر مزبور برآن استوار است والاحدیث مزبور از این نقطه نظر مرسل بوده که محدثان آنرا معلق می نامند .

رویه صدوق رئیسالمحدثین در فقیه از آغاز کار به اختصار اسانید بوده و اوائل آنها را اسقاط نموده و در آخر کتاب مشیخهای ترتیب داده و اتصال خود را بر او یانی که از آنها نقل نموده اثبات نموده و مرجع سند خود را متذکر شده و کافی از ذکر برخی از طرق خود داری کرده بنابراین سند وی بهمان نسبت معلق است .

رویهی شیخ الطائفه و طریقه او در دو کتاب تهذیب و استبصار مختلف است چنانچه گاهی در هر دو کتاب همه سند را مانند کافی ایراد نموده و گاهی صدر سند را نقل نکرده و بنقل برخی اقتصار کرده چنانچه در نهاییه نیز همین موضوع را رعایت نموده و در آخر هر دو کتاب نسبت به آنچه متروک گذارده استدراک نموده و مشیخه معروف خود را که در هر دو کتاب یکسانند ترتیب داده .

شیخ در مشیخه مزبور عده از طرق اصحاب اصول و کتب را که احادیث خود را بنام آنها مصدر نموده متذکر شده درعین حال همه طرق را متعرض نشده و نیز ذکر طریق مزبوری را بصورت تعلیق هم نقل نکرده بلکه نظر باینکه کمتر از آنها بنقل حدیث پرداخته از ذکر آنها خودداری نموده و تفصیل اسامی آنها را بفهرستهائی که شیوخ حدیث بدینمنظور ترتیب داده‌اند احاله نموده و در کتاب تهذیب تفصیل اسامی و آثار آنها را بفهرستی که خود در اینخصوص تالیف کرده احاله کرده متأسفانه فهرسته‌های شیوخ همراه با کتب دیگرشان از میان رفته و جز اندکی از آنها از قبیل مشیخه صدوق و فهرست ابوغالب رازی باقی نمانده و از طریقی که شیخ برای خود اتخاذ کرده معلوم میشود طریق او به صدوق و ابوغالب و از آنها بدیگر از مصنفان منتهی میشود.

تا آنجا که گوید گروهی از متاخران معتقداند احادیثی که بصورت تعلیق از کتب اربعه نقل شده نیازی به ذکر طریق ندارد زیرا صدوق در آغاز فقیه اظهار داشته احادیثی که در اینکتاب آورده شده همگی آنها از کتب مشهوره که مورد توجه اکابر بوده استخراج شده. شیخ طوسی در مشیخه اظهار داشته کلیه احادیثی که اسانیدشان حذف شده از اصول و کتب اصحاب بدست آمده.

در تهذیب اظهار داشته ما در ایراد احادیث اینکتاب از آغاز کار بذکر مصدری که خبر را از آن کتاب و یا اصلی که در اختیار ما استفاده کرده‌ایم پرداختیم و در استبصار نیز نظیر همین موضوع را تذکر داده.

بنابراین جهل بطریق و اشتغال آن برمجهول یا ضعیف زیان آور نخواهد بود زیرا تمام اعتماد شیخین در نقل احادیث بکتب و اصولی بوده که در آنروزگار مشهور بوده و نسبت آنها به مؤلفانشان همگانی است چنانچه هم‌اکنون کتاب آندو در پیش ما کمال اشتهار و صحت را دارند و وسائلی که در آن روزگار بین نامبردگان و مؤلفان اصول بوده مانند وسائطش است که بین ما و نامبردگان میباشد و بالاخره همگی از مشایخ اجازه است و صحت حدیث توقفی بآنها نداشته بنابراین ترک ذکر آنها اولی است بهمین مناسبت شیخ در مقام طعن سند بذکر آنها نپرداخته و حال آنکه اگر از روایات حدیث بودند باید گاهی اوقات بذکر آنها می پرداخت.

درعین حال اینطرز حدیث را اصحاب ما تضعیف کرده‌اند و واسطه را معتبر دانسته‌اند و مشایخ حدیث را نام برده و به احوال آنها پرداخته و تحقیقات لازم را در اینخصوص نموده و به بحث از صحیح و سقیم آنها اشاره نموده و سند ضعیف یا مجهول را قادیح در صحت

خبر دانسته و علامه و ابن داود ضمن نقل احوال مشایخ اثر خود را بقانون صحیح و حسن و موثق و ضعیف که بناءً خبر آنست مترتب ساخته‌اند ، و پس از ایشان رجالیهای دیگری از طرز فکر آنها استفاده کرده و آثار خود را بدان طریق منظم ساخته‌اند بدیهی است شیخین در کتاب فقیه و تهذیب و استبصار و سائط را بمنظور اختصار حذف کرده‌اند و وضع مشیخه را کافی دانستند شیخ در مشیخه تهذیب اظهار داشته ذکر مشیخه برای آن بوده که احادیث کتاب حاضر را از حد مراسیل بیرون آورده و به احادیث مسنده ملحق نمائیم و در مشیخه استبصار نیز بهمین موضوع اشاره کرده و گوید و سائط مزبوره طرقی هستند که بکمک آنها میتوان به هدایت اصول و مصنفات دست پیدا کرد . در کلام صدوق نیز اشاره به این موضوع شده است .

بنابراین از سائطی که در اخبار کتب مزبور لازم است مستغنی نخواهیم بود و ادعای تواتر اخبار مذکور در پیش شیخ و صدوق چنانچه آثار آنها در نزد ما بسرحد تواتر رسیده ممنوعست بلکه ادعای مزبور مسموع نخواهد بود و ظن بتواتر با عدم ثبوت ان احادیث مزبور را در ردیف متواترات قرار نمیدهد زیرا ثبوت تواتر منوط به قطعیت آنهاست و قطع به تواتر برخی از آنها با نبودن تمیزی کافی نخواهد بود و هرگاه و سائط مزبور را شیوخ اجازه بدانیم باز هم کافی نبود زیرا اهمیت آنها در صورتی است که تواتر کتب معلوم باشد و حال آنکه چنین تواتری ثابت نشده و از آنجا که شیخ در مقام تضعیف متعرض آنها نشده برای آن بوده که بضعف دیگران اکتفا نموده و اعتماد وی بدانها از راه غیر توثیق بوده و یا از حکم بضعفی که در فهرست و رجال درباره آنها نموده عدول کرده است زیرا معمولاً شیخ فردی را در محلی تضعیف میکند و همورا در محل دیگری توثیق می‌نماید و آراء شیخ در اینخصوص و امثال آن بیرون از ضبط است .

علاوه بر آنچه گفته شد هرگاه ما همه‌ی کتب را متواتر بدانیم ایجاب نمیکند فرد اخبار آنها را قطعی‌الصدر قلم داد کنیم زیرا بسیار اتفاق افتاده کتب متواتره در کم و کاست اخبار و روایات مختلفه و تغییرات لفظی و معنوی با یکدیگر تفاوت داشته بنابراین هرگاه بخواهیم اخبار را با الفاظ معینه که نقل شده‌اند مورد عمل قرار دهیم باید و سائط را متذکر شویم و بتواتر اصل کتاب توجهی نداشته باشیم .

آری در صورتی احتیاج بطریق نخواهیم داشت که بدانیم کتابی که اخذ حدیث از آن شده مصدر بنام کسی است که از وی حدیثی در آن نقل شده .

و ممکن است حدیثی را از کتاب محدث متأخری استفاده کرد که او در کتاب خود

حدیثی را بکسی نسبت داده که بوی اعتماد داشته و وضع مشیخه برای آن بوده تا ناقل وارد در طریق باشد و از عهده نقل از اصل برآید و اعتماد بغیرهم شایع و معروفست . تا آنجا که گوید ممکن است در عبارات شیخ اختلافی بوجود آمده باشد در اینصورت طریقی را که برای تهذیب و استبصار وضع کرده معتبر باشد بلکه اعتبار آنرا بعنوان عمل به اصل واجب بدانیم .

علامه تقی مجلسی ذیل احوال محمد بن عیسی عبیدی که شیخ و صدوق او را تضعیف کرده اند و مخصوصا صدوق او را از رجال نوادر الحکمه مجزا نموده اظهار میدارد تضعیف شیخ از نامبرده باعتبار صدوق بوده و تضعیف صدوق به اعتبار ابن ولید است و تضعیف ابن ولید بدانجهت بوده که وی معتقد است شرط اجازه آنستکه راوی حدیث را بر شیخ یا شیخ بر او قرائت نماید و سامع بمطالبی که وی قرائت میکند کاملا دقت داشته باشد و او اجازه‌ی مشهور را که شیخ بگوید بتو اجازه دادم تا از من روایت نمائی معتبر نمیدانسته و تصادفا محمد بن عیسی خوردسال بوده مشایخ در هنگام قرائت حدیث بفهم او اعتماد نداشتند و به اجازه یونس که بوی داده اعتنا نمیکردند بهمین مناسبت ابن‌الولید او را تضعیف نموده .

لیکن باید گفت در اجازه فهم سامع معتبر نیست بلکه صرف اجازه کافی است بالاتر از اینکه کتب متواتره نیازی با اجازه ندارد همین اندیشه ایجاب کرده مجلسی مانند برخی از معاصرین ما کار را بر خود دشوار بگیرند انتهی .

مؤلف گوید اینک که گفتار ما بدینجا منتهی شد شایسته است پیش از ذکر مشایخ تهذیب بمطالبی که شیخ متعرض شده اشاره نمائیم و فوایدی را که ممکن است از عبارات او استفاده نمائیم متوجه گردیم .

معظم‌له مینویسد تصمیم گرفته‌ایم تا مطالبی را که شیخ مفید در رسالهی مقننه ایراد کرده توضیح دهیم و یکیک از مسائل آنرا متذکر شده و ادله ظاهره‌ایکه موجبات علم به مطالب را ایجاد مینماید متعرض شده و به بخشی از اخبار که مخالفان ما روایت کرده‌اند اشاره نمائیم پس از این اخباری که اصحاب ما روایت نمودند بهردازیم و اختلافات در هر مسئله و موارد اتفاقی آنرا شرح دهیم طبق تصمیم قبلی کتاب طهارت را به انجام آوردیم پس از این از تصمیم خود بمناسبت اینکه از غرض اصلی باز خواهیم ماند و کتاب ما از حد معمول بیرون خواهد رفت به ایراد احادیث اصحاب خود پرداختیم و موارد اختلاف و اتفاق اصحاب خود را متعرض شدیم .

طولی نکشید چنان دیدیم که زیاداتی که اخلاص کرده‌ایم ایراد نمائیم و نام مصنفی را که اخذ خبر از کتاب او نموده و یا صاحب اصلی را که خبری از اصل او نقل نموده ایراد کنیم و بالاخره تمام همت خود را بر آن گمارده تا احادیث مختلف و متفق را متعرض شده و در حد امکان به تاویلات لازمه بپردازیم و تاویلات مزبور موکول بخبری بوده که منتهی بدو خبر میشده و موارد اتفاقی را شرح داده و از این راه کمکی به اصحاب فتوا کرده باشیم اکنون هنگامی رسیده که باید بذکر طرق خود بپردازیم و از این راه اتصالی به اصول و مصنغات اصحاب خود بوجود آوریم و آنها را تا جائیکه ممکن است باختصار برگذار نمائیم و اخبار کتاب حاضر را از حد مراسیل بسرمنزل مسندات برسانیم بنابراین احادیثی را که در این کتاب از محمد بن یعقوب کلینی نقل کرده‌ایم از شیخ ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه از محمد بن یعقوب .

و نیز احادیث مزبور را بتوسط حسین بن عبیدالله از ابوغالب احمد بن محمد زراری و ابومحمد هرون بن موسی تلکبری و ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه و ابو عبدالله احمد بن ابی رافع صیمری و ابوالفضل شیبانی و امثال ایشان که همگی از محمد بن یعقوب کلینی روایت کرده‌اند .

و نیز بسند خود از احمد بن عبدون معروف به ابن حاشر از احمد بن ابی رافع و ابوالحسین عبدالکریم بن عبدالله بن نصر بزاز در تنبیه و بغداد از ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی همه آثار و احادیث او را که از طریق سماع و اجازه در باب الکوفه بغداد سال ۳۲۷ هجری استفاده کرده روایت می‌نمائیم .

و احادیثی را که از علی بن ابراهیم بن هاشم قمی روایت کرده‌ایم بهمان اسانید فوقست که از محمد بن یعقوب کلینی روایت نموده‌ایم و نیز بتوسط شیخ ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان و حسین بن عبیدالله و احمد بن عبدون بروایت همگی شان از ابومحمد حسن بن حمزه علوی طبری از علی بن ابراهیم بن هاشم .

تا آنجا که گوید شرح مفصل آثار و اسامی مشایخ در ضمن فهرستهای که از طرف مشایخ تهیه شده آمده و ما نیز اسامی و آثار آنان را در فهرست کتابهای شیعه که تالیف کرده‌ایم متذکر شده‌ایم .

پیش از این گفتیم شیخ در تهذیب عنوان زیادات نموده و یکی از شارحان اظهار داشته مدتی بوده میخواستم متوجه شوم چرا شیخ برخی از احادیث را در بابهای نامناسب متعرض شده بالاخره باین نتیجه رسیدم شیخ از آثار خود و انتشار و اشتها آنها سهم به

سزائی نصیب برده و طلاب فنون مختلفه برای استنساخ آثار او کوشش بی‌نهایتی داشتند بمجردیکه جزوهای از طرف شیخ تهیه می‌شد خواهندگان به استنساخ آن بر یکدیگر پیشی میگرفتند .

پس از چندی که نسخ متعدده در اختیار ارباب علم واقع میشد به اخبار مناسبی با بابهای منتشره است پیدا میکرد و از آنجا که بر اثر انتشار آنها دسترسی به الحاق آنها به ابواب مزبوره پیدا نیمکرد احادیث مزبور را در بابهای دیگر متعرض میشد و گاهی اخبار مورد نظر را در بابی که بنام النوادر تنظیم کرده بوده جمع‌آوری می‌نمود .

شارح نامبرده گوید استاد ما علامه محمد باقر مؤلف بحار نیز مانند شیخ طوسی سهم بسزائی از آثار خود نصیب برده بود بطوریکه هرگاه از نوشتن جزوهای از آثار خود فارغ میشد طلاب علوم و خواهندگان احادیث بر یکدیگر پیشی میگرفته و به استنساخ اثر او اقدام میکردند و هم‌اکنون خبارت او در اصفهان موجود و فوائد و آثار خود را از راه تدریس و وعظ برای دانشمندان املا میفرماید و من مدت ده سال شب و روز ملازم حضورش بودم و اصول اربعه و مابقی از کتب حدیث و فقه و تفسیر و عربیت و ریاضی و منطق و سایر آثار او را ویژه کتاب بدیعی که موسوم به بحار الانوار و مشتمل بر بیست و چهارمجلد بوده استفاده کردم و از طرف او به اجازه عامه و خاصه موفق گردیده و همگی آنچه صحتش از نظر روایت و درایت نزد او به ثبوت رسیده روایت می‌نمائیم .

از جمله مطالبی را که شارح مزبور اظهار داشته و با وضع شرح حال فعلی ما سازگار است آنست وی در ذیل خطبه‌ی آغاز کتاب تهذیب که نوشته شده الحمد لله ولی الحمد و مستحقه مینویسد در بسیاری از نسخ تهذیب چنین آمده الحمد لولی الحمد و مستحقه بدیهی است معنی این جمله با جمله پیشین یکی است در عین حال ما به نسخه‌ی خود اعتماد و اطمینان زیادی داریم زیرا ما اینکتاب را در اصفهان در آنهنگام که بقراءتش موفق بودیم استنساخ نمودیم و نسخه‌ی مزبور را با نسخه ملامحمد تقی مجلسی قده مقابله کرده و به تصحیح و توضیح مطالب مشکله آن از آن نسخه پرداختیم و نسخه معظمه با نسخه‌های متعددی که در اختیار محدثان و مجتهدان بوده مقابله شده بود و نیز بسیاری از آن با نسخه‌ای که بخط خود شیخ بوده بمنصه‌ی مقابله درآمده و همان نسخه پیش از این در کتابخانه شهید ثانی قده موجود بوده و پس از او در اختیار فرزندانش درآمده و هم‌اکنون در کتابخانه فرزند فاضلش استاد ما شیخعلی بن شیخ محمد بن شیخ حسن بن شیخ زین‌الدین شهید در اصفهان موجود است .

بهمین مناسبت اطمینان ما به نسخه‌ایکه فعلا در دست اختیار داریم زیاد است زیرا کتابهای حدیث ویژه کتاب تهذیب بی‌نهایت گرفتار تصحیف و تحریف و زیاده و نقصان گردیده و حال آنکه کتب اصول دیگر این اندازه به بند زیاده و نقصان و تحریف و تصحیف درنیامده‌اند .

مؤید آن اظهارنظر محقق صاحب منتقی است که در بسیاری از مواضع اثر خود اظهار داشته نسخه‌ایکه شیخ طوسی بقلم خود نگاشته مضطرب و دچار دگرگونی بوده و برخی از کلماتش به برخی از کلمات دیگرش مشتبه گردیده و بسیاری از حروف آن بحروف دیگرش مشتبه گردیده و بسیاری از حروف آن بحروف دیگرش مخلوط شده چنانچه در اسانید آن بسیار اتفاق افتاده و او بجای عن بکار رفته و من بجای عن آمده و در نسخه‌ی اصل برخی از زوائد آورده شده که آنها را با خطی که غیر قابل استفاده بوده تصحیح نموده و مثلاً در بعضی از اسانید آمده فلان عن فلان و فلان و حال آنکه محلی برای و او نبوده بلکه باید عن فلان باشد برای رفع این اشتباه دایره‌ای بر سر واو درآورده تا بصورت عین درآید در عین حال نسخه‌نویسان از حقیقت امر اطلاع نیافته بعضی آنرا واو و بعضی عن نگاشته‌اند در نتیجه تحریف و تصحیف و زیاده و نقصان بسیاری در اکثر از کتب بوجود آمده .

باید اعتراف کرد خود شیخ به تصحیح کتابش موفق نگردیده برای اینکه هر جزوه‌ای را که معظم‌له می‌نگاشت بلافاصله طالبان حدیث به اسنساخ آن اقدام می‌نمودند و بکتابت و قرائت می‌پرداختند بهمین مناسبت هرگاه شیخ بحدیث مناسبی دست پیدا می‌کرد نمیتوانست آنرا به ابواب لازم‌الحاق نماید ناچار باب نوادری برای آن وضع کرد در نتیجه اثرش گرفتار تشویش و اضطراب گردید و برخی از مطالب به برخی دیگر مشتبه گردیدند .

خوشبختانه چنین اتفاقاتی برای کافی و استبصار بوجود نیامده و ترتیب صحیحی را که از آغاز در نظر گرفته‌اند محفوظ مانده انتهی .

مؤلف گوید بطوریکه از اظهار نظر نامبرده بدست آمد باب نوادر مشتمل بر اخباری است که شیخ طوسی نتوانسته آنها را در بابهای مناسب ایراد کند و حال آنکه اظهار نظر مزبور با نظریه‌ایکه ابن ادریس در خصوص نوادر دارد منافی است زیرا وی در باب نوادر از کتاب قضاء سرائر حدیث ذیل را از جعفر بن عیسی نقل کرده .

حضور مبارک حضرت ابوالحسن (ع) تقدیم داشتم پدرم فدای شما زنی می‌میرد پدرش ادعا میکند برخی از اثاث‌البیت و یکی از غلامهایش را بعنوان عاریه در اختیار او گذارده بدیهی است بینمای برای ادعای خود اقامه نمیکند آیا ممکن است بمجرد ادعا به

دعوی او ترتیب اثر داد؟ حضرت ابوالحسن (ع) در پاسخ او مرقوم آری بمجرد دعوا به ادعای او ترتیب اثر داده میشود.

ابن ادريس ذیل حدیث مزبور مینویسد نخست باید گفت حدیث مزبور واحد است و موجب علم و عمل نمیشود علاوه بر این جز عده‌ی کمی از اصحاب ما متعرض آن نشده‌وهر کسی هم آنرا نقل کرده در باب نوادر از کتاب خود آورده و شیخ مفید و سید مرتضی متعرض آن نشده و در کتاب خود حدیث مزبور را ایراد نکرده‌اند و شیخ ابوجعفر طوسی در همگی کتابهایش ایراد کرده و همین بی توجهی دلیل بر آنست بصحت آن معتقد نبوده‌اند چنانچه بسیاری از احادیث را که بصحت آن اعتقاد نداشته در باب نوادر ایراد کرده و همچنین شیخ طوسی در جواب مسائل حائریات که معروفست از آن اغماض کرده.

و مینویسد شیخ مفید بمناسبت رد اقوال عده‌ایکه میگویند ماه رمضان کم‌سی نمیباشد مینویسد کسانی که خیال میکنند ماه مبارک رمضان کمتر از سی روز نمیباشد البته نظرشان به احادیثی بوده که ناقدان شیعه سند آنها را صحیح ندانسته و امثال آن از احادیث دیگر که در باب نوادر صیام آورده شده و باید گفت مقصود از باب نوادر اخباری است که مورد عمل واقع نمیشوند، انتهی.

بنابراین معلوم شد مراد از نوادر اخباریست که غیر قابل عمل‌اند نه اخباریکه در محل مناسب ذکر نشده باشند.

پیش از این از اظهار نظر شارح مزبور استفاده شد کتاب تهذیب خالی از تهذیب نبوده و گرفتار تحریفات زیادی شده علاوه بر این باید گفت شیخ در امور مربوط برجال و تعرفه حال آنها نیز اهمی نداشت و حال آنکه فن رجال از کارهای مسلم‌اوبود و رجالیها و دانشمندان شیعه به اظهارات او وثوق داشته‌اند.

مولی اسماعیل خواجه‌ی که در رجال و فنون دیگر محقق بوده مینویسد اظهارات شیخ درباره‌ی رجال مفید بحال ما نبوده زیرا اظهارات وی در اینخصوص دگرگون بنظر می‌آید چنانچه در محلی میگوید فلان راوی ثقه است و درجائی مینویسد ضعیف است مانند اینکه سالم بن مکرم جمال و سهل بن زیاد را که از رجال امام هادیست درجائی ثقه و در محلی ضعیف معرفی کرده محمد بن علی بن بلال را در رجال خود ثقه و در کتاب غیبت از مذمومان شمرده در کتاب عده مینویسد عبدالله بن بکیر از جمله روای است که طائفه شیعه بخبر او بلاخلاف عمل کرده‌اند در اواخر باب اول از ابواب طلاق استبصار تصریح کرده نامبرده فاسق و کاذب بوده و برای خود کار میکرده در استبصار می‌نویسد عمار سابطی

ضعیف است و روایت او قابل عمل نیست در عده مینویسد همواره شیعه به روایات او عمل میکرده‌اند .

و امثال اظهارنظرهای فوق که زیاد است .

و من تا بحال نیافته‌ام کسی از علمای شیعه بخبر علی بن ابی‌حمزه بطائنی بخصوص هرگاه منفردا خبری را نقل کند عمل کرده باشد زیرا او واقفی و کذاب بوده آری شیخ در کتاب عده از او توثیق نموده (۱) .

و حال آنکه حضرت علی بن موسی‌الرضا (ع) پس از مرگ او فرموده هم‌اکنون علی بن ابی‌حمزه را در گور نشانیده‌ام اسمی ائمه (ع) را از او پرسیده یک بیک را نام برده بنام من که رسید متوقف شد ضربتی بر سر او زدند که گورش را مملو از آتش نمود .

احمد بن حسین غضائری گفته علی بن ابی‌حمزه ملعون ریشه‌اساسی واقفیه‌ها و دشمن سرسخت ولی پس از حضرت ابوابراهیم بود .

محمد بن مسعود گفته از علی بن‌الحسین شنیدم میگفت پسر ابوحمزه دروغگو و ملعون بوده من احادیث بسیاری از او بیاد دارم درعین حال مناسب نمیدانم حدیث واحدی هم از او نقل کنم .

شیخ گاهی در قبول روایت ایمان و عدالت را شرط میداند چنانچه در کتابهای اصولی بهمین طریق عمل کرده و مقتضای این اظهار نظر آنستکه وی به اخبار موثقه و حسنه عمل ننماید و گاهی در عدالت راوی ظاهر اسلام را کافی میداند و عدالت را شرط نمیداند و مقتضای این اظهاریه آنستکه مانند خبر صحیح به خبر موثق و حسن عمل نماید .

و همچنین در کتب حدیث و فروع امور بی سابقهای از او بظهور رسیده چنانچه گاهی خبر ضعیف را مورد عمل قرار داده و آنرا مخصص اخبار صحیح بسیاری که معاد من با آن بوده‌اند میداند و گاهی حدیث را بمناسبت ضعیفی که در آن احساس نموده مردود دانسته و هنگامی خبر صحیح را از اثر انداخته و اظهار داشته نظر باینکه واحد است موجب علم و عمل نمیشود .

بنابراین با توجه بدگرگونی‌هایی که در آثار او دیده میشود چگونه ممکن است به اتفاقی که او نقل کرده عمل کرد و ظن بصحت بدست آورد .

اینک از مؤلف ذخیره در شگفتم چگونه از سخن شیخ که اظهار داشته اصحاب متفقا

(۱) شیخ در فهرست و رجال او را واقفی معرفی کرده .

باخبار عثمان بن عیسی عمل نموده‌اند حسن ظن بدست آورد و حال آنکه عثمان از جمله روایتی است که بدون قرینه بخبر او عمل نمیکنند و هرگاه از اظهاریه شیخ ظن باخبار عثمان بدست آید باید به اخبار ابن ابی حمزه و امثال او نیز عمل کرد و حال آنکه اصحاب ما به اخبار منفرد آنها عمل نمیکنند بالاتر از این اصحاب ما به اخبار موثقان از فطحیه و واقفیه و ناووسیه و دیگران عمل نکرده‌اند چنانچه شهید ثانی در درایه باینحقیقت اشاره کرده بنا براین هنگامیکه باخبار موثقان آنان ترتیب اثر ندهند باخبار دیگران از قبیل عثمان بن عیسی و ابن ابی حمزه و امثال ایشان توجہی نخواهند کرد .

مؤلف گوید مطالب مزبورہ با آنکہ با وضع کتاب ما سازگار نبوده درعین حال از آنجا کہ مشتمل بر فوائد بسیاری بودند ایراد کردیم ذیلا مطالبی مربوط بکتاب نہایہ او متذکر می شویم .

در آغاز ترجمہ شیخ نامی از کتاب نہایہ شیخ بمیان آمد موضوعی مربوط بہ اہمیت کتاب مزبور و اثر اخلاص شیخ می نگاریم .

امیر محمد صالح خاتون آبادی در کتاب حدائق المقربین مینویسد در پشت کتاب کهن سالی از نہایہ دیدم نوشتہ گروہی از بزرگان شیعه در روزگار زندگی شیخ از قبیل حمدانی قزوینی و عبدالجبار مقری رازی و حسن بن بابویہ معروف بہ حسکا کہ در ری ساکن بودہ هنگامی در بغداد دربارہی نہایہ و ترتیب ابواب و فصول آن بحث کردہ و مسائل آنرا مورد اعتراض قرار دادہ و اظهار داشتند مسائل مورد بحث آن خالی از خلل و قصور نبودہ همان وقت بمنظور زیارت بہ نجف اشرف رفتہ و آنجا نیز دربارہی نہایہ شیخ سخن گفتہ و بالاخرہ مقرر داشتند سہ روز روزہ بگیرند و شب جمعہ را غسل کردہ بحرم مطہر مشرف شوند و شب را بیتوتہ کردہ شاید از طرف حضرت امیر (ع) حقیقتی برای آنان آشکار شود آنشب حضرت مولی (ع) را در روئے یا زیارت کردہ فرمودہ در فقہ اہل بیت کتابی کہ شایستہ اعتماد باشد کہ بتوان از دستورات آن پیروی کرد و بدان مراجعہ نمود مانند نہایہ شیخ کہ شما دربارہی آن گفتگو داشتید تالیف نشدہ زیرا مؤلف ، کتاب مزبور را در کمال اخلاص و بی نظری تالیف نمودہ بنا براین در صحت آنچه در آن آورده شبہای نداشتہ و بدان عمل کنید و مسائل آنرا در معرض فتوا قرار دهید زیرا کتاب مزبور از نظر حسن ترتیب و تہذیب غنی از کتابہای دیگر و مشتمل بر مسائل صحیحہایست و بیانات دیگری نیز در خصوص آن ایراد فرمود .

نامبردگان از خواب بیدار شدہ اظهار داشتند مکاشفای برای ما شد کہ حاکی از صحت

کتاب نهایی و اعتماد بمصنف آنست بالاخره رایشان برآن استقرار یافت که هر یک واقعه‌ی خود را در کاغذی بنگارد و با یکدیگر تطبیق کنند پس از نگارش و مقابله معلوم شد آنچه را که هر یک دیده‌اند باندازه‌ی کلمهای هم با یکدیگر اختلاف ندارد از این واقعه اظهار خوشوقتی نموده باتفاق بحضور شیخ شرفیاب شده بمجردیکه شیخ با آنان ملاقات کرد گفت آنچه را خود من در باره‌ی نهایی اظهار داشتم نپذیرفتید تا در خواب شرح آنرا از بیان مبارک حضرت امیر (ع) استماع نمودید و بالاخره شرح خواب آنها را بدون آنکه نامبردگان اظهار کنند باطلاع آنها رسانید .

آری اخلاص و بی نظری شیخ ایجاب کرد اعلام شیعه سالیان درازی کتاب نهایی را مدرک فتوای خود قرار دهند تا بماندازم‌ایکه گروهی از اعلام شیعه اظهار داشته پس از شیخ تا هشتاد سال مجتهدی اظهار فتوای علیحده ننموده و علماء در تمام اینمدت به کتاب نهایی عمل میکردند .

خاتون آبادی نوشته شیخ در نجف اشرف در خانه‌ی خود دفن شد و منزلش را مسجدی قرار دادند و مرقد او در حجرهای واقع در گوشه‌ای از همان مسجد است انتهی .
مؤلف گوید پیش از این کیفیت مدفن و مسجد او را ایراد کردیم و از ذیل آنچه مذکور شده فهمیدیم رجال مجلس شیخ و شاگردان حضرت او از پیروان و مقلدان او چه اشخاصی بوده‌اند .

در پایان ترجمه مناسب است فصلی از اجتهاد و سبب پیدایش آن در امامیه و آغاز اجتهاد را در مسائل فقهیه ایراد کنیم .

پیش از این ذیل احوال ابن ابی عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی مطالبی بدینمنظور متعرض شدیم در این ترجمه نیز بمطالبی اشاره خواهیم کرد .

شارح مزبور در شرح خود ذیل اختلاف مجتهدان و محدثان مینویسد مجتهدان مستند احکام را پنج موضوع میدانند و آنها عبارتند از کتاب و سنت و اجماع و عقل و استصحاب پس از توضیح مراتب مزبوره و انکاری که اخباریها در اصل اجتهاد نموده مینویسد اخباریها معتقداند مجتهدان که در بسیاری از موارد بحکم عقل اکتفا میکنند برخلاف روایات متواترهای بوده که در بسیاری از مباحث کلامیه و اصولیه وارد شده و هرگاه در مسائل فقه و کلام و اصول از نظرات ائمه طاهرین پیروی میکردند بصلاح نزدیکتر و بحال آنان شایسته‌تر بوده سپس میتوانستند اعتبارات عقلیه را نیز مؤید نظرات حضرات معصومین قرار دهند .

پس از این اظهار داشته‌اند نخستین عالمی که از رویه ائمه طاهرین غفلت ورزیدند و

به فن کلام و اصول الفقه که بر اساس افکار عقلیه که متداول در میان عامه بوده اطمینان پیدا کرد محمد بن احمد بن جنید بوده که بقیاس عمل میکرده و دیگری حسن بن ابی عقیل عمانی که از متکلمان بشمار میآمده آنگاه که شیخ مفید ظهور کرد و آثار دونا مبرده مورد توجه وی قرار گرفت و بدانها خوش گمانی پیدا کرد عقائد آنها را در میان شاگردان خود از قبیل سید مرتضی و شیخ طوسی رواج داد و پس از ایشان در قرون متوالیه در میان متاخران شیوع پیدا کرد تا نوبت بعلامه‌ی حلی رسید و او در آثار خود قواعد اصولیه عامه را نگارش داد و شهید اول و ثانی و شیخ علی به پیروی از ایشان پایه قواعد اصولی را هرچه بیشتر استوار کردند .

و نخستین دانشمندی که معتقد بود حداکثر احادیث ما از اصولی که به امر اصحاب ائمه تدوین شده و متداول در میان آنها بوده و مأمور بحفظ آنها بوده و آنها را در میان اصحاب انتشار میداده تا در روزگار غیبت بدانها عمل کنند استفاده شده اخبار واحد بیرون از قرینه است و قطع به ورود آنها از اصحاب ائمه نداریم ابن ادریس است یعنی نامبرده نخستین کسی است که اظهار داشته اخبار مزبور احاد و غیر قابل اطمینانند .

و بهمین مناسبت حداکثر فتاوی شیخ را که موافق با اخبار مزبوره بود مورد ایراد قرار داده و در عدم جواز عمل بخبر واحد خالی از سید مرتضی و شیخ الطائفه پیروی نموده بی خبر از آنکه اخبار اصحاب ما از آن قبیل نیست که وی پنداشته تا آخر آنچه را که نوشته و بسریشم قیل و قال سرشته .

مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال احمد غزالی مطالبی که لازم بوده به مناسبت طوس نوشته‌ایم و نیز بپاره‌های از احوال شیخ الطائفه ذیل شرح حال سید مرتضی و شیخ مفید و ابوالفتح کراچکی اشاره کرده‌ایم .

(۱۹) ابوجعفر محمد بن ابوالقاسم بن محمد بن علی طبری آملی کجی ملقب به عمادالدین طبری .

امل الامل مینویسد عمادالدین از شاگردان ابوعلی فرزندی شیخ طوسی است . آثار او عبارتند از الفرغ فی الاوقات والمخرج بالبینات شرح مسائل الذریعه . قطب راوندی از شاگردان او بوده و شیخ منتجب‌الدین بتوسط وی از او روایت کرده و نوشته نام پدرش ابوالقاسم علی است و افزوده عمادالدین ثقه‌ای جلیل‌القدر و محدث است و از آثار او کتاب بشاره المصطفی لشیعه المرتضی است که در ضمن هفده جزء تالیف نموده و دیگری کتاب الزهد و التقوی و امثال اینهاست .

و نیز از ابن شهر آشوب نقل کرده محمد بن ابوالقاسم طبری مؤلف بشاره المصطفی است .

مؤلف لؤلؤءه پس از آنکه نامبرده را از مشایخ فضل بن شاذان معرفی کرده مینویسد عمادالدین به نقل منتجب الدین از شاگردان قطب راوندی بوده و از وی روایت میکرده تا آنجا که بشرح حال قطب الدین پرداخته و نوشته قطب الدین که استاد طبری بوده الخ .
مؤلف گوید بدیهی است اشتباه مهمی برای مؤلف لؤلؤءه پیش آمده زیرا او عماد الدین را شاگرد قطب الدین معرفی کرده و حال آنکه بشهادت طبقه‌ی عمادالدین وی از اساتید قطب است نه از شاگردان او و اهل فن بطوریکه ذیل احوال قطب الدین شرح داده‌ایم بدینحقیقت اعتراف کرده‌اند .

بنابراین باید گفت در نسخه فهرست که در اختیار مؤلف لؤلؤءه بوده تصحیف نامطلوبی بوجود آمده مثلا جمله قرء علیه‌الشیخ الامام قطب الدین بجمله قرء علی الشیخ الامام قطب الدین بجمله قرء علی الشیخ مبدل شده و هم ممکن است تصحیف مزبور از ناحیه مؤلف امل بوجود آمده باشد که مؤلف مزبور عبارت فهرست را از کتاب او نقل کرده و شگفت از مؤلف امل و لؤلؤءه است نامبردگان با آنکه توجه کاملی بامور مربوط به رجال دارند چگونه باین اشتباه پی نبرده‌اند و دو جمله قرائت را که بدون عاطف آورده ملاحظه نکرده‌اند با آنکه قرائت دومی را اخیرا ذکر نموده و هرگاه مرادشان بوده که عمادالدین از قطب الدین استفاده کرده باید او را هم در ردیف استاد اولیش ابوعلی ذکر میکرد ، گذشته از این از قرائن خارجی هم باینموضوع توجه نکرده که مؤلف فهرست ادراک صحبت عمادالدین را ننموده تا بتوان جمله روی لنا عنه را دربارهی او صحیح بدانیم و هرگاه اطمینان کامل به نسخه فهرست خود داشتند چگونه آنرا مورد اعتراض قرار نداده و حال آنکه نسخ دیگر را مورد ایراد قرار داده‌اند .

مؤلف لؤلؤءه بهمین اندازه اکتفا نکرده بلکه در کتاب مزبور که اجازه ایست بصورت کتاب تالیف شده ترجمه قطب را بمناسبت اینکه استاد عمادالدین است در پایان نام وی متذکر شده زیرا معمول اجازه نویسان آنست نخست بنام مشایخ خود می‌پردازند پس از آن بنام مشایخ مشایخشان تا منتهی به اصحاب اصول معتمده یا روای اصل میشود .

مجلسی قده در مقدمات بحار مینویسد کتاب بشاره المصطفی از کتابهای مشهور است و گروهی از دانشمندان مطالبی را از آن نقل کرده و مورد استفاده قرار داده‌اند ، مؤلف کتاب مزبور از بزرگان محدثان و در ردیف عده ایست که در طرق بشیخ طوسی نامبرده شده‌اند

نامبرده همه کتب و روایات ابوعلی فرزندی را روایت میکنند انتهی .

از کسانی که از عمادالدین روایت کرده اند .

شیخ عربی بن مسافر عبادی است وی از مشاهیر مشایخ اجازات است .

در امل مینویسد نامبرده فاضلی جلیل‌القدر و فقیهی عالم بوده از شاگردان شیخ ابو

علی طوسی مانند الیاس بن هشام حائری و امثال او روایت میکرده و نیز صحیفه کامله رابه

سندی که در آغاز آن صحیفه مبارکه ذکر شده از بهاء‌الشرف روایت میکرده .

و از آنجمله است :

شیخ حافظ محدث یحیی بن بطریق اسدی حلی مؤلف عمده و مناقب و امثال اینها .

از آنجمله :

سید ابوالفضائل رضا بن ابی طاهر بن حسن حسنی .

متجرب‌الدین مینویسد نامبرده نقیبی فاضل بوده و در نظم و نثر مهارت ویژه‌ای داشت

از عمادالدین استفاده کرده و تحت تربیت او بوده .

از آنجمله :

سید جمال‌الدین رضا بن احمد بن خلیفه جعفریست .

نامبرده از متکلمان و فقهاء بوده .

مؤلف گوید نامبردگان غیر از افرادی هستند که ذیلا آورده میشوند .

سید ابوالفضائل رضا بن داعی بن احمد حسینی عقیقی مشهدی نامبرده از شاگردان

جد منتجب‌الدین علی است .

سید رضا بن احمد حسینی نیشابوری .

سید رضا بن عبدالله بن علی جعفری کاشانی .

بدیهی است همه نامبردگان از دانشمندان نیکوکار بوده‌اند حدیث ذیل از بشاره

المصطفی نقل شده روزی رسول‌خدا (ص) با فرحناکی هرچه تمامتر بخانه‌ی علی (ع) وارد

شده بر او سلام کرده علی (ع) جواب داده معروض داشت تا بحال اتفاق نیفتاده اینچنین

فرحناک با من ملاقات فرمایید فرمود با اینحال بملاقات تو آمدم تا ترا مزدهای دهم ،

هم‌اکنون جبرئیل بر من نازل شد و گفت خدایتعالی سلام میرساند و می‌فرماید به علی (ع)

مزده بده که شیعیان نیکوکار و بدکار او از بهشتیانند . علی (ع) بمجردیکه این مزده را

شنید بسجده درآمد و دست با آسمان برداشت و فرمود خدا گواهی میدهد که نیمی از

حسناتم را بشیعیانم بخشیدم حضرت امام حسن (ع) نیز چنین فرمود حضرت سیدالشهدا

نیز چنین فرمود رسول خدا فرمود شما که از من گرامی تر نمیباشید منم نیمی از حسناتم را بآنها بخشیدم خدايتمعال فرمود شما از من گرامی تر نمیباشید همه گناهان شیعیان و محبان علی (ع) را بخشیدم .

(تا کور شود هرآنکه نتواند دید)

مؤلف گوید در آغاز کتاب ذیل احوال احمد بن ابوطالب طبرسی مطالبی که مربوط به طبری بوده متذکر شدیم و پس از این در اواسط بخش اخیر از محامده بمناسبت احوال ابوجعفر طبری مورخ مشهور که از بزرگان علمای جمهور است مطالب دیگری خواهیم نگاشت . (۲۰) ابو علی محمد بن حسن بن علی بن احمد بن علی نیشابوری معروف به فتال .

فتال ثقه‌ای جلیل‌القدر و واعظ و حافظی عظیم‌المنزله بوده .

از آثار معروف او کتاب روضه‌الواعظین است که ارباب موعظه و پند توجه خاصی بدان دارند و اثر دیگر او التنویر فی معانی التفسیر است .

شیخ منتجب‌الدین در فهرستش که بمنظور نامبرداری دانشمندان متاخر از روزگار شیخ طوسی تالیف کرده نامبرده را گاهی بعنوان شیخ شهید محمد بن احمد فارسی مؤلف کتاب روضه‌الواعظین و هنگامی بعنوان شیخ محمد بن علی فتال نیشابوری مؤلف تفسیر معرفی کرده و افزوده معظم‌له در کمال وثاقت و عظمت بوده گروهی از ثقات تفسیر او را برای ما روایت کردند .

مؤلف گوید از طرز بیان منتجب‌الدین برمی‌آید نامبرده را در معرفی اول به جد پدریش نسبت داده و در معرفی دومی به جد خودش در معرفی اول او را بعنوان شهید و مؤلف روضه‌الواعظین ستوده و در دومی بدان شهرت اکتفا نموده و او را بلقب مشهوری او فتال نیشابوری به اضافه اینکه مؤلف تفسیر و در غایت وثاقت بوده معرفی کرده و در طبقه‌ی شیوخ مشایخ خود که هم طبقه با شیخ طوسی و فرزندش ابوعلی بوده یاد نموده .

بدیهی هرگاه بطرزی که ایراد نمودیم جمع بین دو معرفی بنمائیم بهتر از طرح است زیرا ضرورتی ایجاب نکرده تا ما از طرز معرفی منتجب‌الدین عبارت او را مربوط بدو نفر عالم بدانیم و ما برای تایید نظریه خود میتوانیم از اظهارات ابن شهر آشوب که در آغاز مناقبش ایراد کرده کمک بگیریم .

نامبرده در ضمن طرق خود که منتهی بمعصوم شده مینویسد : اسانید کتابهای اصحاب ما حداکثر بشیخ طوسی قده و بشرح زیر منتهی میشود حدیث کرد ما را ابوالفضل داعی بن

علی حسنی سروی پس از نامبرداری عده از شیوخ روایتش از آنجمله شیخ ابوعلی طبرسی مفسر مشهور مینویسد همگی از شیخ ابوعلی فرزند شیخ و ابوالوفا عبدالجبار مقری از شیخ طوسی روایت کرده‌اند و نیز منتهی بن ابوزید کیابکی حسینی گرگانی و محمد بن حسن فتال نیشابوری و جدم شهرآشوب از شیخ بتوسط سماع و قرائت و مناوله و اجازه‌ی حداکثر کتب و روایات او روایت نموده‌اند .

و ما کتب شریف رضی و مرتضی و روایات آنانرا از سید ابوصمصام ذوالفقار بن معبد حسینی مروزی از ابو عبدالله محمد بن علی حلوانی از سیدین روایت کرده‌ایم .
و نیز بتوسط سید منتهی از پدرش ابوزید و از محمد بن علی فتال فارسی از پدرش حسن که هر دو نفر از سید مرتضی روایت میکرده و خود منتهی و فتال بتوسط پدرشان به قرائت از سید موفق شده روایت نموده‌ایم .

تا آنجا که گوید فتال مرا از کتاب تنویرش که در معانی تفسیر بوده و نیز از کتاب روضه‌الواعظین و تبصره‌المتعظینش خبر داده بنابراین هیچیک از اعلام که درباره‌ی فتال مطالبی اظهار داشته‌اند باندازه ابن شهرآشوب از احوال او اطلاع نداشته‌زیرا از شاگردان و از حاضران مجالس علم و ادب وی بوده بهمین مناسبت اظهار نظر دیگران درباره‌ی فتال نسبت باظهار نظر وی در خصوص معظم‌له از قبیل اجتهاد در مقابل نص است .

مؤلف گوید از مطالبی که از ابن شهرآشوب نقل کردیم به نتایج ذیل میرسیم .
یکی آنکه پدر فتال نامش حسن بوده نه علی و احمد بنابراین اگر او را محمد بن علی یا محمد بن احمد گفته باشند برای آنستکه بسیار اتفاق افتاده فرزند را منسوب به جد یا پدر جد یا جد اعلا داشته زیرا خصوصیتی در نامبردگان وجود داشته که ایجاب کرده وی را بیکی از افراد مزبور انتساب دهند چنانچه همین موضوع درباره‌ی ابناء طاوس و سعید و زهره و نما و حمزه و معبد و معد رعایت شده .

بهمین مناسبت اختلاف در انتساب ایجاب کرده مترجمان ترجمه اجمالی یا تفصیلی احمد بن متوج بحرانی را در چند موضع از کتابهای خود بنگارند .

دوم آنکه همچنانکه فتال را نیشابوری معرفی کرده‌اند فارسی هم خوانده‌اند بدیهی است این دو نسبت هیچگونه منافاتی با یکدیگر نخواهند داشت برای آنکه هر فرد نیشابوری فارسی زبانست و فتال نیشابوری فارسی زبان بوده و همچنین منافاتی بین فارسی و ابن فارسی که ابن داود در معرفی فتال گفته خواهد بود زیرا ممکن است پدر یا یکی از نیاکانش فارسی بوده و اینهم ممکن است زیرا هر یک از نیای آدمی که دارای موقعیت خاصی

بوده و بیکی از محال انتساب داشته نوادگان او را بهمان محل منتسب می‌دارند چنانچه درباره احمد غضائری بهمین سبک رفتار شده برای اینکه پدرش به ابن غضائری شهرت داشته فرزندش را بهمان نسبت شناخته‌اند بزودی خواهیم نوشت برخی فتال را ابن فارس بدون یا معرفی کرده و کنیه‌ی مزبور را از فهرست شیخ منتجب‌الدین یاد نموده (۱) .
بنابراین فارس نام شخصی یکی از نیای فتال بوده نه اینکه نام محلی باشد .
سوم آنکه فتال بیشتر اوقات از ابوعلی فرزند شیخ روایت میکند و بطریق عالی تراز خود شیخ و سیدین مرتضی و رضی روایت مینماید .

شیخ اسدالله کاظمی در مقابس بشاگردی او برای شیخ طوسی تصریح کرده و مینویسد یکی از شاگردان شیخ ابوالخیر برکه بن محمد بن برکه اسدی است .
وی فقیهی بزرگوار بود مراتب فقه و حدیث را از محضر شیخ استفاده کرده و کتاب حقایق‌الایمان در اصول دین والحجج در امامت و عمل‌الادیان والابدان از آثار اوست .
و از جمله شاگردان او .

محمد بن حسن بن علی فتال فارسی مؤلف روضه‌الواعظین والتنویر است .
چهارم آنکه بنا بتصریح گروهی از محققان روضه‌الواعظین از آثار فتال است .
علامه مجلسی قده در آغاز بحار الانوار مینویسد کتاب روضه‌الواعظین و تبصره‌المتعظین از آثار شیخ محمد بن علی بن احمد فارسی است .

گروهی بخط آنرا از آثار شیخ مفید نامبرده‌اند . مؤید اظهار نظر ما آنکه ابن شهر آشوب در مناقب و شیخ منتجب‌الدین در فهرست و علامه حلی قده در اجازه بنی زهره و دیگران آنرا از آثار فتال دانسته‌اند و بطوریکه در مجلد آخر بحار متعرض خواهیم شد علامه سند خود را باین کتاب منتهی نموده .

ملا محمد امین کاظمی مؤلف مشترکات الرجال نیز آنرا از آثار فتال نامبرده و اظهار داشته آنها که کتاب مزبور را از تالیفات شیخ مفید شمرده‌اند خطا کرده‌اند و علامه و دیگران آنرا از تالیفات فتال دانسته و سند خود را بکتاب او پیوست داده .

مؤلف وسائل در کتاب امل نامبرده را چنین معرفی کرده شیخ شهید محمد بن احمد فارسی معروف بفتال ثقه‌ای جلیل‌القدر و مؤلف کتاب روضه‌الواعظین است .

در جای دیگر از فهرست منتجب‌الدین نقل کرده شیخ محمد بن علی فتال نیشابوری مؤلف تفسیر در نه‌این وثوق بوده ما بتوسط گروهی از ثقات ، تفسیر او را روایت نموده‌ایم .

(۱) محدث نیشابوری چنانچه مؤلف در پایان ترجمه از او نقل میکند .

از اینکه وی را در ترجمہ اخیر بلقب فتال نامیده و از قول منتجب‌الدین نقل کرده با آنکه منتجب‌الدین وی را در ترجمہ اول بدان لقب نخوانده حاکی از آنست هر دو ترجمہ متوجہ بشخص واحد است با آنکه هیچیک از محققان اعلام فتال را لقب شخصی دو نفر عالم قرار نداده چنانچہ مؤلف روضہ‌الواعظین را همان فتال گفته‌اند .

و نیز از پایان وسائل بدست می‌آید مؤلف روضہ همان فتال است وی مینویسد ابوعلی محمد بن احمد بن علی فتال نیشابوری معروف بہ ابن فارسی متکلمی جلیل‌القدر و فقیہی زاهد و پرهیزکار بود .

ابن داود وثاقت او را از شیخ نقل کرده و شیخ منتجب‌الدین او را موثق معرفی کرده و از وی ستایش نموده .

مؤلف وسائل در ضمن نامبرداری از کتب معتمده کہ مرجع کتاب رسائلش بوده مینویسد کتاب روضہ‌الواعظین تالیف شیخ محمد بن احمد بن علی فتال فارسی است . و در مقام توضیح طرق خود بکتاب مزبور مینویسد ما کتاب روضہ‌الواعظین شیخ محمد بن علی فتال فارسی را بسند پیش از منتجب‌الدین از گروهی از ثقات از محمد بن علی فتال فارسی روایت میکنیم .

پیش از این از عبارت منتجب‌الدین استفاده شد نامبرده کتاب فتال را بہ توسط عدہ‌ای از وی روایت کرده لیکن در ترجمہ اولی کہ بنام محمد بن احمد اظہار داشته نقل روایتی ننموده و ہرگاہ بنا بقول مؤلف وسائل روضہ‌الواعظین تالیف محمد بن علی فتال نباشد شایستہ نیست آنرا بتوسط منتجب‌الدین از عدہ روایت بنماید ، ہرچند ہم روایت مزبور بیرون از مناقشہ نمیباشد مخصوصا اگر بگوئیم جماعتی کہ منتجب‌الدین از آنہا روایت کرده در خصوص تفسیرش بوده .

پنجم آنکہ مؤلف تفسیر و روضہ‌الواعظین واحد است و پیش از این صفات و نشانہا و تعدد نسب و تلامیذ و مشایخ روایات او معلوم شد و مؤلف مقابس کہ در فن رجال فارسی مارس است و صاحب وسائل کہ کاملی بلامشاکل است بدینموضوع تصریح نموده و ابن شہر آشوب نیز تلویح کرده .

علاوہ برآنچہ گفته شد اظہار میداریم اصحاب تراجم و ارباب رجال متفقا کتاب تنویر را تالیف محمد فتال فارسی یا ابن فارسی نیشابوری کہ در طبقہ شاگردان شیخ طوسی است دانستہ و فرض اینست در میان علماء آن طبقہ محمد نامی با چنان اوصاف بغیر از مؤلف روضہ‌الواعظین نمیباشد .

بنابراین مؤلف تنویر هم همان محمد بن علی فتال-نیشابوریت که در فهرست منتجب‌الدین بدین نام و نشان معرفی شده و بدینوسیله میتوان هر دو گون معرفی که منتجب‌الدین از وی نموده جمع کرد و هم ممکن است منتجب‌الدین بار دیگر که از وی معرفی کرده تا ثابت کند وی مقام شهادت را ادراک نموده و هم جدی بنام احمد داشته و کتابی بنام روضه‌الواعظین از آثار اوست و هم ممکن است شتاب مؤلفان و مستنسخان موجبات اینگونه اشتباهات را بوجود آورده در عین حال همه محدثان و رجالیهها مؤلف روضه‌الواعظین را بنام محمد و ملقب به فتال معرفی کرده و گویند فتال منحصر به فرد است و اندک اجمال و اهمالی در معرفی از او بوجود آمده .

آری مجلسی پس از آنچه ما پیش از این از وی نقل کردیم مینویسد علامه نام او را به طریقی که ما نقل کردیم یاد کرده و از کلام ابن شهر آشوب بدست میآید مؤلف آن محمد بن حسن بن علی فتال فارسی است و همو هم مؤلف تنویر و روضه‌الواعظین میباشد و از نوشته منتجب‌الدین برمیآید آنان دو نفراند زیرا در جایی مینویسد محمد بن علی فتال نیشابوری مؤلف تفسیر در کمال وثوق و اطمینان بوده و پس از فاصله بسیاری (یعنی در پایان حرف میم) مینویسد شیخ شهید محمد بن احمد فارسی مؤلف کتاب روضه‌الواعظین است ابن داود در رجالش مینویسد محمد بن احمد بن علی فتال نیشابوری معروف بابن فارسی از علمائی است که ادراک روزگار معصوم را ننموده و از رجالیت که شیخ در کتاب خود او را نام برده (لم جخ) وی متکلمی جلیل‌القدر و فقیهی عالم و زاهدی پرهیزکار بود ابوالمحاسن عبدالرزاق ملقب بشهاب‌الاسلام ریاستمدار نیشابور که از ملاعنه و بدبختان آنروزگار بوده معظم‌له را بقتل آورد و نامش در شهداء‌الفضیله بیادگار ماند .

از نوشته ابن داود استفاده میشود نام پدرش احمد بوده لیکن اشتباهی که برای او بوجود آمده آنستکه ویرا از رجالی نام برده که شیخ در رجالش بدانها اشاره کرده و حال آنکه چنین نیست زیرا در رجال مزبور نام و نشانی از وی نمیباشد زیرا بطوریکه از فهرست منتجب‌الدین و ابن شهر آشوب و اجازه علامه بدست میآید نامبرده سالیان درازی پس از شیخ میزیسته و بالاخره کتاب مزبورش از آثار معروف شیعه و خود او از اعلام جلیل‌القدر است انتهی (۱) .

از اظهارات مجلسی استفاده میشود نامبرده در اینکه مؤلف تنویر و روضه‌الواعظین

(۱) ممکن است نظر مجلسی آن باشد که سالیان درازی پس از شیخ حیات داشته‌آنکه

سالیان درازی پس از شیخ بوجود آمده باشد .

یکنفر باشند توقف کرده و آنچنانکه باید دقت کاملی در خصوص مطالبی که رجالیها در باره فتال نموده‌اند نکرده و همچنین دو ترجمه‌ایرا که منتجب‌الدین برای فتال نموده و مجلسی متوجه بدو نفر پنداشته برخلاف بوده زیرا وی تصریح کرده مؤلف روضه همان شهید مقتولست و همین شهید مقتول را ابن داود متعرض شده و بخوبی تزکیه نموده و گفتار خلافی را نقل ننموده چنانچه منتجب‌الدین او را بعنوان محمد بن علی فتال نیشابوری یاد کرده و او را از شهدا نامبرده .

مؤید اینکه علامه مجلسی بجزئیات نظرات رجالیها توجه نکرده اینکه به ابن داود ایراد نموده ویرا از رجال شیخ نامبرده زیرا او نام فتال را در رجال خود ضمن افرادی که ادراک زمان معصوم را ننموده نام برده و برای این منظور از رمز (لم جخ) استفاده کرده .

و حال آنکه باید گفت اگر نقیصه‌ای وجود داشته در نسخه‌ای بوده که مجلسی از رجال شیخ داشته نه آنکه ابن داود اشتباه کرده باشد زیرا ابن داود ناقد بصیری است بیشتر از ما از رجال روزگار شیخ با خبر بوده بلکه دقت کامل نشان می‌دهد که رجال شیخ شایسته است متضمن نام و نشان چنین عالم بزرگواری باشد که روزگار شیخ را دریافته چنانچه ابن شهرآشوب بدین موضوع تصریح کرده و شگفت اینجاست که علامه مجلسی باستناد گفته ابن شهرآشوب وی را از متاخران روزگار شیخ قلمداد کرده .

محدث نیشابوری مینویسد محمد بن علی بن احمد فارسی معروف به محمد بن احمد فارسی بدست حاکم نیشابور بقتل رسیده از آثار او روضه‌الواعظین است .

ابن شهرآشوب در معالم‌العلماء او را با محمد بن حسن بن علی فارسی که شیخ منتجب‌الدین در فهرست و علامه در اجازه و ابن داود در رجالش نامبرده یکی دانسته لیکن در معرفی از نام و نشانش با اشتباه و اختلاط افتاده در عین حال معظم‌له از مشایخ اصحاب و از ثقات جلیل است .

منتجب‌الدین او را صاحب تفسیر و در کمال وثوق نام میبرد و بتوسط جماعتی تفسیر او را روایت میکند و او را نیز تحت عنوان محمد بن احمد بن فارس، مؤلف روضه‌الواعظین و شیخ شهید معرفی میکند از برخی از اجازات روزگار علامه حلی بدست می‌آید کنیه‌ی او ابو جعفر است نه ابوعلی و در آن تصریح شده نامبرده بتوسط پدرش از سید مرتضی روایت کرده و نیز آنهنگام که پدرش بقرائت حدیث از سید استفاده میکرده‌ها و هم حضور می‌یافته چنانچه همین موضوع از ابن شهرآشوب استفاده میشود لیکن چنین اتفاقی دور از قاعده است .

مؤلف گوید سبب اشتها او را به فتال ندانستم و در هیچیک از کتب تراجم و رجال

بدان اشاره‌ای نشده و ممکن است بر اثر طلاق لسان و زبان‌آوری که در هنگام اندرز داشته و بیانات دلنشینی که می‌گفته او را بدین لقب خوانده‌اند زیرا کلمه‌ی فتال که صیغه‌ی مبالغه‌ی فتل است یکی از نامهای هزارستان (بلبل) است و بطوریکه از قاموس بدست می‌آید فتل بفتح فاء آواز بلبل است و از زمانهای پیشین تا این عصر ما پارسی‌زبانان گوینده‌ی بلیغ و مجلس‌آراء را که بیانات دلنشینی داشته باشد به هزارستان تشبیه کرده و او را بلبل فلان دیار گفته‌اند چنانچه واعظ قزوینی را بلبل عراق گفته‌اند.

و از متاخران علما کسی که بلقب فتال شهرت داشته نامبرده زیر است.

جمال‌الدین حسن به عبدالکریم از علماء عصر خود بوده.

شاگردش محمد بن ابوجمهور احسائی او را علامه محققان و خاتمه مجتهدان معرفی

کرده.

نامبرده بتوسط جمال‌الدین حسن بن حسین جزائری از جمال‌الدین احمد بن فهد حلی سابق‌الذکر روایت می‌کرده.

مؤلف گوید ممکن است سید نجفی معروف به آل فتال که از شهیدثانی روایت می‌کرده و سیدحسین بن سید حیدر کرکی عاملی از او روایت می‌نموده از خاندان همین فتال باشد. مؤلف در پایان شرح حال فتال نیشابوری اسامی ذیل را تحت عنوان تکمله ایراد نموده و مینویسد از مطالب مهمی که شایسته است در پایان احوال فتال نگارش دهیم آن است که مؤلف امل مینویسد.

شیخ محمد بن علی بن عبدالصمد نیشابوری فاضلی جلیل و از مشایخ ابن شهرآشوب است و نیز:

شیخ ابوجعفر محمد بن علی بن حسن مقری نیشابوری ملقب به قطب‌الدین از فضلاء اجلاء بوده و از متعینین ثقات بشمار میرفته و استاد سید ابوالرضا کاشانی و امام ابوالحسینی بوده آثاری داشته از جمله التعلیق الحدود الموجز در فن نحو.

منتجب‌الدین گفته ما آثار او را بتوسط ابوالرضا روایت کرده‌ایم.

مؤلف گوید هر دو نامبرده از معاصران و هم‌شهریان فتال بوده و ممکن است یکی از آندو همان شخصی باشد که مؤلف ثاقب‌المناقب ذیل معجزه‌ایکه در باب بهبودی یافتن مبروص نقل کرده و ما بخواست خدا آنرا ذیل احوال مؤلف مزبور یاد خواهیم کرد مینویسد: از معجزاتی که از دربار ولایت‌مدار حضرت سلطان علی بن موسی‌الرضا علیه و آباءه الاف التحیه و الثناء مشاهده کرده‌ایم آنستکه محمد بن علی نیشابوری مدت هفده سال از

نعمت چشم محروم بوده چنانچه چیزی را نمیدید و اثری را احساس نمیکرد هنگامی از سیابور بعزم عتبه بوسی حضرت ولایتمدار بخراسان مشرف شد با کمال تضرع و زاری وارد حرم مطهر شده صورت بر مرقد مبارک گذارده گریست و از صمیم قلب نالید سر برداشت در حالیکه از توجهات کامله آن امام عالیمقدار دیدگانش بینا شد از آنروز به معجزی شهرت پیدا کرد و پس از آن مدتی زیست کرد و مابقی عمر را در جوار عتبه علیه بسر برد و همان جا همسری گزیده و فرزندان از او بهمرسید و تا آخر عمر بدرد چشم مبتلا نگردد و چنان که نوشتیم او را مردم بمعجزی شناختند و شاه و رعیت او را بدان فضیلت معرفی کردند الحمدلله و له الشکر .

(۲۱) ابوجعفر محمد بن علی بن محمد طوسی مشہدی مشہور بہ عماد طوسی و معروف بہ ابن حمزہ .

اثر معروف ابن حمزہ وسیلہ و واسطہ است کہ از متون فقہیہ بودہ و تا بہ این زمان باقی و فتاوا و خلافات بی سابقہی آن در آثار فقہی دانشمندان مورد بحث و گفتگو می باشد .
فاضل فقہ متبحر حسن بن علی طبرسی کہ در باب حاء شرح حال او را مفصلاً ایراد کردیم در دو کتاب مناقب الطاہرین و کامل بہائی نام بردہ و او را چنین می ستاید شیخ امام علامہ فقیہ ناصر شریعہ و حجت اسلام عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی بن محمد بن طوسی مشہدی و کتاب الثاقب فی المناقب را از آثار او نام بردہ و اکثر معجزات و آثار مهمی کہ از ائمہ طاہرین بوقوع پیوستہ از آن کتاب در ضمن مطالب دو کتاب خویش بہ پارسی ترجمہ کردہ و چنانچہ اظہار داشتیم و طبرسی و دیگران مطالبی را کہ از او نقل کردہ اند وی را بعنوان عماد طوسی معرفی نمودہ اند ، و از قرائن استفادہ می شود عماد در طبقہی شاگردان شیخ یا شاگردان فرزندش ابوعلی بودہ .

امل از فہرست منتخب الدین نقل کردہ شیخ امام عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی بن حمزہ طوسی مشہدی از فقہا و علما و وعاظ عصر خود بودہ آثاری دارد از آنجملہ ، الوسیلہ الواسطہ ، کتاب الرایع فی الشرایع ، مسائل فی الفقہ .

از طرز جملہ بندی امل بدست می آید واسطہ غیر وسیلہ است زیرا سبک فہرست مزبور آنست کتابہائی کہ دارای اسم مرکب اند آنها را بوسیلہی حرف عطف بیکدیگر می پیوندند و ہرگاہ خالی از حرف عطف بیاورد دلیل بر آنستکہ اسم مجزائی است .

از دیباچہی وسیلہ نیز استفادہ میشود کتاب مستقلی بودہ و آنرا مؤلف بنام الوسیلہ الی نیل الفضیلہ موسوم کردہ بودہ این کتاب متضمن ہمہی بابہای فقہ و مشتمل بر تحقیقات

ارزندهای از طرف مؤلف بوده و تقریباً دارای هشت هزار بیت و در ترتیب و تهذیب از بهترین متون فقه بشمار میآید .

در میان کتابهایی که بشرح احوال او پرداختهاند کتاب امل جد او را بنام حمزه نام برده دور نیست شخص مزبور یکی از نیای عالی او باشد که سلسلهی ویرا بنام او خوانده چنانچه نظیر اینموضوع درعنوان سابق گذشت بهمین ملاحظه ممکن است .

شیخ نصیرالدین علی بن حمزه بن حسن طوسی ازهمین سلسلهباشد املالامل نامبرده را بهمین نام و نشان معرفی کرده و دربارهی او گفته معظمله فاضلی جلیل بوده و آثاری داشته که علی بن حنط آنها را روایت میکرده .

مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال علی بن حمزه از کتاب ریاض نقل کردیم مؤلف مزبور ذیل احوال او مینویسد بزودی ترجمه شیخ اجل فقیه عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی بن حمزه بن محمد بن علی طوسی مشهدی را که مشهور به ابن حمزه و معروف به ابو جعفر ثانی و ابوجعفر متاخر و مؤلف وسیلهی فقه است خواهیم نگاشت .

بنابراین ممکن است نصیرالدین پدر محمد بن علی مترجم فعلی ما باشد و نیز پیش از این ذیل نصیرالدین بیکی از بزرگان این سلسله بنام شیخ نصیرالدین ابوطالب عبدالله بن حمزه طوسی مشهدی اشاره کردیم .

مؤلف امل و دیگران او را بعنوان مزبور معرفی کرده و نوشتهاند نصیرالدین ابوطالب تصنیفات و آثار بسیار دارد و موقعیت مهمی را دارا بوده متاسفانه مؤلف امل بنقل از فهرست منتجبالدین نام او را عبدالرحمن نوشته از قرائن بدست میآید اشتباهست .

مؤلف گوید از محقق کرکی قده بسیار درشگفتم که دریکی از اجازاتش که نزد ما موجود است و ماهم عین عبارتش را بمناسبت شرح حال تقیالدین حلبی ایراد کردیم مینویسد ابن حمزه نامش هبهالله بن حمزه و او از فقهاء حلب است .

بدیهی است هر دو اظهار نظر دور از قاعده است زیرا هیچیک از مؤلفان و ارباب اجازه او را بنام هبهالله و از فقهاء حلب معرفی نکردهاند .

اکنون نمیدانم محقق مغفوره اینموضوع را از کجا فهمیده جز اینکه بگوئیم اظهار نظر مزبور از اجتهاد خود و از متفردات و همی اوست زیرا در درجه اول پنداشته ابن حمزه مزبور همان نصیرالدین است سپس بنا بمسامحه ای که در امثال این امور داشته به خیال خود و یا به ضبط یکی از ناسخان که نام او را از وی اخذ کرده و یا تغییری که در اصل اجازه به وجود آمده نام او را از عبدالله به هبهالله تحریف کرده در خلال همین موضوع بنام یکی

از فقهاء حلب بعنوان هبه‌الله بن حمزه رسیده پنداشته ابن حمزه معروف همان حلبی نامبرده است هرچند ممکن است بگوئیم ابن حمزه در آنروزگار در ردیف فقهاء حلب قرار میگرفته زیرا از جمله افرادی بوده که بمنظور تعلیم شیعه بخواست خود و یا بنا به پیشنهاد دیگری عازم حلب میشده چنانچه ابوالفتح کراچکی و ابوعلی طبرسی از همان عده بوده که برای تبلیغ مرام شیعه بدانصوب عازم میگردیده‌اند بدیهی است هرگاه محقق نامبرده وی را بدینجهت حلبی خوانده قابل انکار نخواهد بود .

از برخی از فهرستها بدست می‌آید کتاب وسیله و واسطه و تعمیم و تنبیه از آثار ابو محمد حسن بن حمزه حسینی است و ممکن است ابو محمد همانکسی است که امل او را حلبی معرفی کرده و در تعریفش گفته نامبرده عالمی فاضل و فقیهی جلیل‌القدر بوده و کتابی و موضوع تازه‌ای از او نقل ننموده بنابراین ممکن است هبه‌الله نام که در اجازه کرکی آمده لقب همین مرد باشد که کلمه‌ی حسینی بحلبی تحریف شده و هم ممکن است ابن حمزه مزبور از نوادگان صاحب وسیله باشد .

از کسانی که کتاب وسیله را از آثار شیخ ابوجعفر طوسی دانسته و گفته او قابل توجه و قبولست یحیی بن سعید حلی آتی‌الترجمه است وی در مقدمه کتاب نزهه‌الناظر مینویسد شیخ سعید ما ابوجعفر محمد بن حسن طوسی قده نوشته عبادات شرع پنج قسم است ، نماز ، زکوت ، صوم ، حج ، جهاد و شیخ ابوجعفر محمد بن علی طوسی متاخر در وسیله می‌نویسد عبادات شرعی ده قسم است از آنجمله غسل جنابت ، خمس ، اعتکاف ، عمره ، جهاد ، ابو یعلی سلار عبادات شرعی را شش قسم نام برده نماز ، روزه ، زکوت ، حج ، جهاد ، طهارت و اعتکاف را هم از عبادات شمرده ابوالصلاح ، عبادات را ده قسم نام برده ، جهاد را از عبادات نشمرده و بجای آن وفای بعهد و نذر و وعده و براهین ایمانی و ادای امانت و پرداخت حقوق و عمل بوصایا را از عبادات نامبرده .

از عبارات یحیی بن سعید بدست‌آمد عماد طوسی با موقعیت‌تر از سلار و ابوالصلاح حلبی بوده با آنکه هر دوی آنها از فقهاء نامدار روزگار شیخ طوسی بوده‌اند بلکه ممکن است عماد هم طبقه با آنها بوده است ، گرچه ایرع احتمال برخلاف اجازات و کتب رجالست زیرا آخرین تحقیق در خصوص روایت یدینجا پیوسته که وی از شیخ ابوجعفر شوهانی روایت میکرده منتجب‌الدین مینویسد :

ابوجعفر محمد بن حسن شوهانی مقیم مشهد مقدس رضوی فقیهی صالح و ثقه بود .
امل‌الامل نیز شوهانی را نامبرده مینویسد نامبرده عالمی پرهیزکار و از مشایخ ابن

شهر آشوب است .

و از فهرست منتخب‌الدین بعنوان محمد بن حسین چنانچه فوقاً نوشتیم نامبرده را از ففها و صلحا و مقیمین مشهد رضوی معرفی کرده از ظاهر مطالب مزبوره بدست می‌آید مشایخ ابن‌شهر آشوب در مرتبه شاگردان شیخ الطائفه بوده‌اند .

از کتاب غیاث سلطان‌الوری سیدرضی‌الدین بن طاوس حسنی در مسئله قضاء صلوات اموات از کتاب قضاء صلوات ابن حمزه از شیخ ابوجعفر محمد بن حسین شوهانی روایت کرده استیجار از میت جایز است .

ار بیان سیدبن طاوس استفاده میشود مؤلف وسیله همانا مؤلف ثاقب‌المناقب است و کتابی در قضاء صلوات و رساله‌ها و کتابهای دیگر در فقه و امثال آن دارد .

عماد طوسی از مشایخ اجازات بوده و ماپیش از این ذیل احوال ابوالصلاح حلبی از محقق کرکی نقل کردیم سید عبدالحمید فخار موسوی از عماد طوسی روایت میکرده بنا بر این عماد طوسی در مرتبه سید فخار که از شاگردان ابن ادریس بوده میباشد .

محدث نیشابوری در رجال خود مینویسد جمال‌الدین ابوجعفر محمد بن علی بن حمزه طوسی مشهدی پیشوائی فقیه و واعظی عالم بود آثاری داشته از جمله الوسيله ، الواسطه الرابع فی الشرایع ، مسائل الفقه .

منتجب‌الدین در فهرست او را نام برده و مؤلف امل بنقل از فهرست وی بنام و نشان او اشاره کرده .

مؤلف گوید بطوریکه پیش از این از امل نقل کردیم مؤلف مزبور بنقل از منتخب‌الدین او را عمادالدین ابوجعفر نام برده بنابراین ممکن است جمال‌الدین تصحیف عمادالدین بوده باشد .

مؤلف امل در باب کنی از آنکتاب مینویسد ابن حمزه با نبودن قرینه نامش حسن است با آنکه در باب حسن بغیر از حسن بن حمزه حلبی سابق‌الذکر از دیگری نام نبرده اینک هرگاه نامبرده غیر از مؤلف وسیله باشد دلیلی ندارد ابن حمزه بیرون از قرینه منصرف باو باشد .

مؤلف گوید کتاب ثاقب‌المناقب کتاب ارزنده‌ایست که در فن خود بی‌نظیر بوده و معجزات بسیاری از پیغمبر اکرم و فاطمه زهرا و ائمه هدی در آن نقل کرده و از آنجا که کتاب مزبور در دست اختیار مجلسی و فیض و حر عاملی نبوده مطالبی از آن نقل نکرده‌اند و شایسته است ما کتاب حاضر را خالی از بخش مهمی از آن نگذاریم تا دیدگان روشن بینان

از توجہ بدانها نورانی و زبان ناقلان خیر را به نیکی بسخن آوریم و این اثر برای همیشه در دوران باقی بماند و نتیجه اخروی آنها شامل حال همه ما بشود .

ابن حمزه در کتاب مزبور در باب اثبات همه معجزات انبیاء برای پیغمبر اکرم (ص) مینویسد ناقه‌ی صالح و نشانی که خدا بمتعال از آن بوجود آورد نظیر آن برای اهل بیت اتفاق افتاده پس از این نوشته استاد شیخ ابوجعفر محمد بن حسین بن جعفر شوهانی در خانه‌ی خود در مشهد مقدس به سندهای خویش از عطاء از ابن عباس روایت کرد .

ابوالصمصام عبسی حضور مبارک رسول خدا (ص) شرفیاب شد ناقه‌ی خود را در بیرون مسجد عقاب کرده وارد مسجد شده بحاضران که از آنجمله ذات اقدس رسول اکرم (ص) بود سلام کرده و رعایت احترام را نموده خطاب به اصحاب کدامیک از شما جوان برومند است که ادعای پیمبری نموده سلمان بر دیگران پیشدستی نموده با عباراتی که شایسته مقام مقدس رسول خدا بوده آنحضرت را معرفی نموده گفت بزرگواری که جبین نورانی او شرق و غرب عالم را منور ساخته و شفاعت قیامت را در اختیار گرفته و کتابی بنام قرآن آورده و جمعه و جماعت را بمنظور تعظیم از خدا بمتعال مقرر داشته و فروتنی و آرامش را شیوه ذاتی خود قرار داده و درخواست مستمندان را با مهر و علاقمندی اجابت نموده و خدا را به بزرگی و یکتائی پذیرفته و شرافت و آقائی دنیا و آخرت را دارا گردیده و نماز و زکات و حج خانه‌ی خدا را در آئین خود رواج داده و زمزم و مقام و مشعر الحرام بوجود او مباحثات نموده آری آنجوان سید و مولای ما محمد است (ص) و آنحضرت را بوی نشان داد .

عبسی پیش رفته گفت اگر شما پیمبری بگو روز قیامت چه زمان ظاهر خواهد شد و چه وقت باران میبارد و بچه‌ی ناقه‌ی من نراست یا ماده و فردا چه میکنم و چه وقت خواهم مرد .

در آنحال جبرئیل نازل شده خطاب بآنحضرت فرموده این آیه را تلاوت کن ان الله عنده علم الساعه و ينزل الغيث و يعلم ما فی الارحام و ماتدری نفس ما ذا تکسب غدا و ما تدری نفس بای ارض تموت ان الله علیم خبیر همانا خدا از روز قیامت باخبر است و از آمدن باران اطلاع دارد و میداند در رحم مادران چگونه فرزند است و حال آنکه کسی جز خدا نمیداند فردا چه میکند و کسی نمیداند در چه سرزمینی میمیرد و همانا خدا دانا و با خبر است .

ابوصمصام که براستی و درستی پیمبر اکرم پی برد شهادت به یکتائی خدا و نبوت رسول او داده اظهار داشت هرگاه همراه با خاندان و پسر عمویان خود بحضور مبارک آئیم

و آئین اسلام را بپذیرند در برابر چه عطیمای از طرف شما در اختیار من گذارده خواهد شد.

فرمود هشتاد ناقه‌ی سرخ‌مو که شکم‌هاشان سپید باشد و حدقه‌های چشمشان سیاه باشد و از بهترین قماشهای یمن و حجاز بارداشته باشند بتوا عطا خواهم کرد، و برای اینکه به درستی و عده‌ی آنحضرت اطمینان پیدا کرده باشد یاران خود را گواه گرفت.

ابو مصمصام از حضور مبارک مرخص شد طولی نکشید رسولخدا دارفانی را وداع گفت پس از رحلت پیغمبر اکرم ابو مصمصام همراه با قبیلہ عبس که همگی‌شان بر اثر تشویق و پشتکاری بو مصمصام اسلام اختیار کرده وارد مدینه شد از اصحاب پرسید رسولخدا (ص) کجاست؟ گفتند رحلت فرموده، پرسید وصی آنحضرت کیست؟ گفتند وصی تعیین نکرده، پرسید جانشین آنحضرت کیست؟ ابوبکر را معرفی کردند بو مصمصام وارد مسجد شده گفت ای خلیفه پیغمبر اکرم هشتاد ناقه با چنین اوصاف بمن وعده داده اینک تو که بجای آن حضرت نشسته‌ای بوعده‌ی آنحضرت وفا کن.

ابوبکر گفت ای عرب درخواستی که در طاقت عقل نمیباشد از من نمودی سوگند بخدا رسولخدا آنهنگام که رحلت کرد زرد و سپید طلا و نقره‌ای در اختیار ما نگذارد تنها مرکب دلدل نام و لباس پشمینی بیش از او باقی نماند آنها را هم علی از برای خود برداشت. آری سرزمین فدک از او بجا ماند که ما بر اثر اختیاری که داشتیم از دست بازماندگان او بیرون کردیم. بنابراین پیغمبر ما ماترکی از خود باقی نگذارد.

سلمان ناراحت شده بیپارسی گفت "کردی و نکردی و حق میره ببردی" ای ابوبکر بهتر آنست کار خلافت را باهلهش واگذار نمائی، سپس دست ابو مصمصام را گرفت او را به جانب منزل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیهما السلام برد، امیرالمؤمنین (ع) مشغول وضو گرفتن بود سلمان کوبه در را بحرکت آورد حضرت امیرالمؤمنین (ع) از اندرون خانه فرمود ای سلمان تو و ابو مصمصام عبسی وارد شوید، بو مصمصام از شنیدن نام خود به شگفت آمده گفت سوگند بخدای کعبه با موضوع مهمی روبرو شدم اینمرد کیست که بدون آشنائی پیشین نام مرا میبرد؟ سلمان فرمود اینمرد وصی رسولخداست اینمرد همان کسی است که رسولخدا دربارهی او فرمود من شهر علمم و علی دروازه‌ی آنست کسیکه بخواهد از حقیقت علم بر خوردار شود از این درگاه استفاده کند این بزرگوار همان کسی است که رسولخدا (ص) خطاب با او فرموده منزلت تو نسبت بمن برابر با منزلت هرون نسبت بموسی است جز اینکه پیغمبری پس از من نمیباشد اینمرد همان کسی است که رسولخدا دربارهی او فرموده علی از

بہترین افراد بشر است کسیکه بوجود او مباحث کند از نعمت خدا سپاسگزاری نموده این همان ارزنده مردیست که خدا دربارہی او فرموده برای شما زبان راستگوی عالی مقامی مقرر فرمودیم این همان شخصیتی است که خدا در حق او فرموده آیا کسیکه به ولایت او ایمان آورده با آنکسیکه فاسق است و بولایت او معترف نمیشد یکسانند البتہ برابر نمی باشند این همان رادمردیست که خدا دربارہی او فرموده آیا بہرہی آب دادن حاجیان و نگہداری مسجد الحرام را برابر میدانید با کسیکه بخدا و روز قیامت ایمان آورده و ولایت علی (ع) را مایہ سیکختی دنیا و آخرت و اصل توحید و خداپرستی میداند مساوی میدانید البتہ مساوی نمیشدند .

این همان بزرگ مردیست کہ خدا خطاب برسول خود فرمودہ ای رسول ما آنچه در بارہی ولایت علی بتو نازل فرمودیم بمردم خود ابلاغ کن اینہمان شخصیتی است کہ خدا برسول خود خطاب فرمودہ کسیکہ پس از اطلاع از مقام ارزندہ علی و ولایت او با تو بگفتگو پردازد در پاسخ آنہا بگو اگر ولایت او را نمی پذیرید بیائید تا فرزندان و زنان و آنہا کہ چون جان خودمان میباشند گردآوریم و ولایت علی (ع) را باثبات رسانیم سپس اگر ولایت علی را نپذیرفتیم بمباہلہ پردازیم و لعنت خدا را بر آنکس قرار دہیم کہ از پذیرش ولایت او خودداری میکند . این بزرگوار آنکسی است کہ خدا دربارہی او فرمودہ ہمانا خدا میمتعال ارادہ میفرماید تا پلیدی را از شما خاندان ببرد و بہمین مناسبت شما را از نعمت ولایت برخوردار فرمودہ و پاک و پاکیزہ قرار دادہ این بزرگوار ہمان نامدار یست کہ خدا دربارہی او فرمودہ ہمانا ولی شما منحصر بخدا و رسول اوست و آنہائی کہ بدون اندک مخالفتی یکتائی او را از آغاز پذیرفتہ اند .

اینکای ابوصمصام بحضور مبارک شرفیاب شو و بر آنحضرت بمقام ولایت و خلافت بر حق کہ دارد سلام کن .

بوصمصام وارد شدہ سلام کرد بعرض رسانید ہمانا رسول خدا (ص) تعہد فرمودہ تا ہشتاد ناقہ با چنان اوصافی بمن عنایت فرماید علی (ع) فرمود آیا نوشتہای از آنحضرت داری؟ عرض کرد آری ، سپس وثیقہای بامضاء رسول خدا (ص) تقدیم داشت ، امیرالمؤمنین فرمود اینک در اجتماع مردم درآمدہ بگوہر کہ میخواہد از چگونگی پرداخت وام و تعہد رسول خدا با خبر شود فردا بخارج شہر بیاید ، روز دیگر دستجات مختلف بہ خارج مدینہ رہسپار گردیدہ منافقان گفتند چگونه علی باتہیدستی کہ دارد بطوریکہ دیروز از انجام حوائج خود بازماندہ بود تعہد رسول خدا را بجا آورد روز معہود علی (ع) ہمراہ باخاندان

و دوستان و گروهی از اصحاب وارد صحرا شده سخنی بحضرت امام حسن (ع) فرمود که هیچیک از ما از حقیقت آن اطلاع پیدا نکردیم سپس خطاب به ابوصمصام فرمود همراه فرزندم بجانب آن کودریک حرکت کن نامبرده همراه حضرت مجتبی بطرف آن کودریک رهسپار شد شاهزاده‌ی آزاده دورکعت نماز در کنار کودریک بجای آورد و سخنانی به زبان آورد و با تازیانه‌ای که در دست داشت بر ریگها زد سنگ گردی ظاهر شد و بر روی آن سنگ دو سطر بخط نورانی نوشته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله محمد رسول الله و در سطر دیگر نوشته بود: لا اله الا الله على ولي الله حضرت مجتبی با همان تازیانه بدان سنگ زد پاهای ناقه ظاهر شد و هشتاد ناقه با همان اوصافی که قبلا نوشته شد و حضرت رسول اکرم بوی وعده داده بود از میان آن سنگ بیرون آمد، بوصمصام مهار ناقه‌ها را بکف گرفته حضور مبارک علی (ع) شرفیاب شد علی (ع) فرمود آیا بحق خود رسیدی؟ عرض کرد آری فرمود اینک وثیقه رسول خدا (ص) را تسلیم کن وی وثیقه را بحضور مبارک تسلیم نمود و رفت.

علی (ع) فرمود همانا برادر و پسرعمویم رسول خدا از حال چنان ناقه‌هایی اطلاع داد و فرمود خدایمتعال این ناقه‌ها را دوهزار سال پیش از آنکه ناقه صالح را بیافریند در میان این سنگ بوجود آورده.

منافقان گفتند اینگونه جادوگری از علی هنوز هم اندکست.

در کتاب مزبور حکایت مهم و ارزنده‌ی زیر را که حاکی از مهمترین معجزات باب مدینه علومست نقل شده وی بسند خود از شیخ ابو عبدالله جعفر بن محمد دوریستی سابق الذکر نقل کرده است سال چهارصد و یک هجری در مجلس شیخ مفید حضور داشتم یکی از علویها وارد شده خوابی دیده تاویل آنرا از شیخ مفید درخواست کردوی خواب او را تاویل کرد پرسید آیا از علم تاویل روء یا هم سررشته‌ای دارید؟ پاسخ داد آری مدتی در اینرشته کار کرده و کتابهای مهمی در آن فن دارم گفت اینک حکایتی را که باطلاع شما میرسانم یاد داشت فرمایید، گفت در بغداد عالمی بوده از شافعی مذهبان این مرد کتابهای بسیاری داشت و از وجود فرزندی که جانشین او باشد محروم بود در هنگام وفات مردی را به نام جعفر دقاق بحضور خوانده بوی وصیت کرد هنگامی که از دفن من فارغ شدی کتابهای مرا به بازار برده بفروش و پول آنها را بمصرفی که مفصلا در این وصیت نامه نوشته‌ام برسان پس از مرگ وی جعفر دقاق در شهر جار میزد هرکس طالب خرید کتابیست بفلان محل بیاید زیرا در آنجا کتابهای فلان شخص که ماترک اوست بفروش میرسد من نیز بمحل مزبور حضور یافته

گروه بسیاری از خریداران کتاب حاضر بودند هرکسیکه کتابی اکتیاع میکرد جعفر نام ووجه کتاب را یادداشت میکرد من از میان کتابهای مزبور چهار کتاب را که در علم تعبیر خواب بوده انتخاب کرده و قیمتش را پرداختم و هرکس وجه کتاب را حاضر نداشت جعفر از او تعهد میگرفت تا ظرف یکهفته بپردازد .

هنگامی که خواستم بخانه مراجعت کنم جعفر بمن گفت از رفتن خودداری کن تا پیش آمدی را که خود از آن باخبرم و برای من اتفاق افتاده و مذهب ترا تقویت می نماید برای تو بیان کنم پس از آنکه خریداران مراجعت کردند گفت در محله باب البصره محدثی بنام ابو عبدالله محدث ساکن بوده و مردم برای استماع حدیث بحضور وی میرسیدند من و رفیقم که شریک درس یکدیگر بودیم بمجلس او حضور می یافتیم و مدتی احادیثی را که از او می شنیدیم یادداشت میکردیم و هرگاه حدیثی دربارهی اهل بیت ایراد میکردیم بخاندان رسول اکرم و سند حدیث طعنه میزد و بدگوئی می نمود روزی در ضمن نقل احادیث فضائل حضرت بتول عذرا فاطمه زهرا سلام الله علیها گفت این احادیث سودی بحال علی و زهرا ندارد زیرا علی مسلمانان را می کشت و دربارهی فاطمه نیز سخنان ناپسندی که شایستهی خودش بود بزبان آورد من به رفیقم گفتم شایسته نیست از این پس بمجلس این ناستوده که از دین و دیانت بوئی نبرده حاضر شویم زیرا از این پس زبان دراز او سخنان ناستوده تری دربارهی علی و زهرا خواهد گفت بدیهی است اظهار چنان سخنانی با مرام مسلمانان سازگار نخواهد بود رفیقم گفت آری راست میگوئی شایسته است به مجلس محدث دیگری حضور پیدا کنیم و از استفاده از این یاهوگو دست برداریم همان شب در خواب دیدم گوئیا بمسجد جامع میروم در راه ابو عبدالله محدث و علی (ع) را که بر مرکب مصری سوار بودو بمسجد جامع میرفت ملاقات نموده در خواب با خود گفت آه هم اکنون علی (ع) اینمرد را خواهد کشت بمجردیکه علی (ع) به ابو عبدالله نزدیک شد با تازیانه ای که در دست داشت بچشم راست او نواخت و فرمود ای بدبخت چرا نسبت بمن و فاطمه توهین میکنی و سخنان ناستوده میگوئی محدث مزبور دست روی چشم گذارد و گفت آه مرا کور کردی . از خواب بیدار شده تصمیم گرفتم با رفیقم ملاقات کرده جریان را باطلاع او برسانم در راه او را با رنگ پریده دیده گفتم آیا میدانی چه پیش آمد سختی اتفاق افتاده گفتم جریان چیست؟ گفت دیشب گذشته چنین خوابی برای ابو عبدالله دیدم خواب را بطوریکه برای من اتفاق افتاده بود شرح داد گفتم منم مانند تو همانگونه خواب دیدم و تصمیم داشتم به منزل تو بیایم تا باتفاق پیش ابو عبدالله رفته خواب را باطلاع او برسانیم اکنون قرآنی همراه ببریم

و بقرآن سوگند یادکنیم که چنین روءیائی برای ما اتفاق افتاده و ما از نقل چنان خوابی نظرسوئی نداشتیم شاید بدینوسیله دست از سخنان ناشایست خود بردارد بخانه محدث رفته در بسته بود کوبه را بحرکت آورده کنیزک پشت درآمد و گفت اینک موقع ملاقات نیست ساعت دیگری بخانه‌ی او رفته کنیزک پشت درآمده گفت اجازه‌ی ملاقات نیست پرسیدیم مگرچه اتفاقی برای او رخ داده گفت از نیمه‌شب تا به حال دست بر روی چشم گذارده و میگوید علی مرا کور کرد، و از درد چشم فریاد میزند، گفتیم در بازکن که ما برای همان موضوع آمده‌ایم کنیزک در را گشوده باطاق مخصوص او رفته او را به بدترین حالی مشاهده کرده فریاد میزد مرا با علی چه کار با او چه کردم که اینگونه با تازیانه چشم مرا کور کرد، خواب را برای او نقل کردیم و باو گفتیم از اعتقاد زشت خود دست بردار نسبت بخاندان عصمت زبان درازی مکن. وی ناراحت شده گفت خدا پاداش نیک بشمارنده‌اگر علی چشم دیگر مرا هم کور کند او را بر بوبکر و عمر مقدم نخواهم داشت از منزل آن کور ظاهری و باطنی بیرون آمده گفتیم این بدبخت از سعادت محروم است پس از سه روز دیگر برای اطلاع از احوال او بخانه وی رفتیم دیدیم چشم دیگرش نیز کور شده گفتیم باز هم دست از عقائد سخیف خود برنمیداری؟ گفت بخدا سوگند هرکاری که علی میخواهد بامن بکند از مرام خود دست بردار نخواهم بود پس از هفته‌ای معلوم شد مرده و بخاک سپرده شده پسری داشت بر اثر کینه باطنی که با علی (ع) اظهار میکرد از آئین اسلام بیرون رفته و مرام نصرانیت را برای خود پذیرفت و بدینوسیله ریشه او منقطع گردید.

مؤلف ثاقب المناقب نوشته من این معجزه را از نسخهایکه سال چهارصد و هفتاد و سه به پارسی بخط دوریستی نوشته شده بود سال پانصد و شصت در شهر کاشان به عربی برگردانیدیم.

مؤلف گوید بحکم مثل مشهور و ممکن است از گفتار بزرگان مذهب باشد که لا تثنی الاوقد تثلیث هیچ دوئی نیست مگر اینکه سه خواهد شد مناسب است دو معجزه‌ی پیشین را به معجزه ذیل محض برای ایجاد سرور در دل دوستاران و متولیان ولای اهل بیت تکمیل نمائیم.

مؤلف مزبور ذیل شرح مناقب حضرت سلطان علی بن موسی الرضا (ع) و بیان معجزات و کرامات عجیبه‌ایکه در روزگار خویش مشاهده کرده‌ایم آنکه انوشیروان مجوسی اصفهانی موقعیت و منزلت مهمی در دربار خوارزمشاه داشت هنگامی خوارزمشاه او را برای ارسال پیامی بدربار سلطان سنجر سلجوقی نامزد کرد نامبرده به بیماری برص شدیدی اعاذناالله

و جمیع المؤمنین بولایت اهل بیت الطاهرین گرفتار شده بوده وی که میدانست با داشتن چنان آزاری مورد نفرت همگان است از ورود بدربار سلطان سنجر خودداری میکرد و از آنجا که نمیتوانست با دستور خوارزمشاه مخالفت نماید ناچار فرمان او را پذیرفته از خوارزمشاه بخراسان حرکت کرد در شهر طوس یکی از آشنایان از ناراحتی قلبی او اطلاع پیدا کرد بوی پیشنهاد نمود هرگاه بقبه منوره رضویه مشرف گردی و عتبه‌ی همایون رازیارت نمائی و اطراف قبر مقدس با حالت گریه و زاری طواف کنی و آنحضرت را به پیشگاه مقدس حضرت باری تعالی بشفاعت ببری بدیهی است خدای متعال از برکات آنحضرت دعوت تو را اجابت خواهند فرمود و این آزار را از تو برطرف خواهد ساخت .

مجوسی گفت شکی نیست من مردی ذمی و مجوسی‌ام و هرگاه با چنین نشانی که از تمجس دارم خدمه دربار ولایتمداری مرا از ورود به آستانه ولایت جلوگیری خواهد نمود وی گفت البته لباسهای خود را عوض کن و نشان تمجس را از خود دور گردان و بدون آنکه از افراد معمولی کسی از حال تو خبردار شود وارد روضه مبارکه شو ، انوشیروان طبق پیشنهاد او رفتار کرد و بمرقد منور آنحضرت پناهنده شد و به گریه و زاری پرداخت موکنان مویه‌کنان شفای خود را از آنحضرت طلبید پس از تضرع و زاری از حرم مطهر بیرون آمد بدست خود که از پیسی سپید شده بود نگاه کرد اثری ندید سپس جامه از تن بیرون آورده و به جستجو پرداخت اثری از برص در تمام بدن خود مشاهده نکرد از خوشحالی بیهوش روی زمین افتاد پس از آنکه بحال آمد اسلام آورد و برای مرقد مطهر آنحضرت صندوقی از نقره تهیه کرد و پول بسیاری بمصارف روضه مبارکه رسانید (۱) .

مؤلف مزبور گوید این پیش‌آمد در خراسان شهرت یافت و گروهی از خراسانیان شاهد این ماجرا بودند .

مؤلف گوید با تحقیق فراوانی که بعمل آوردیم تا بحال بتاریخ میلاد و وفات او و همچنین بما بقی از آثار و مآثر و خصوصیات او دست پیدا نکردیم ، آری نتیجه تحقیقات ما بدینجا رسید که وی مردی بزرگوار و از خاندان با جلال و با شوکت بوده .

(۲۲) ابو عبدالله محمد بن احمد بن ادریس حلی عجللی ملقب به فخرالدین و مؤلف

(۱) امثال این معجزات الی ما شاء الله در عصرها و قرون مختلف حتی روزگار ما بسیار اتفاق افتاده که در کتب و آثار نوشته و در این عصر کتاب کرامات رضویه تالیف شیخ ما حاج شیخ علی اکبر مروج دام عمره حاوی بخش مهمی از آنگونه کرامات است .

کتاب معروف سرائر است (۱) .

شیخ منتجب الدین بنا بنقل مؤلف امل از فہرست او می نویسد محمد بن ادریس عجلی (بدیہی است ادریس نام جد اوست و مؤلف مزبور بہ پیروی از دیگران وی رامنتسب بہ جدش نامبرده) آثاری دارد از جملہ سرائر است در حلہ بدیدار اورسیدہام .
شیخ سدیدالدین حمصی بہ آثار اوتوجہی نداشته و معتقد بودہ نامبرده در آثار خود اشتباہات بسیاری کردہ .

مؤلف امل پس از نقل مطالب مزبور اظهار میدارد .

متاخران از دانشمندان شیعہ از زحمات و مراتب علمی او ستایش کردہ و بر کتاب او روایاتی کہ اخیرا از کتابہای پیشینیان و اصول آنان نقل نمودہ اعتماد تمامی داشتہاند .
ابن ادریس از دائیش ابوعلی فرزند شیخ طوسی بدون واسطہ و با واسطہ و از جد مادریش شیخ طوسی و از مادر مادرش دختر مسعود بن ورام کہ زن فاضلہ و شایستہای بودہ روایت میکرده .

سیدمصطفی تفریسی از رجال ابن داود کہ نامبرده را در بخش ضعفا یاد کردہ مینویسد ابن ادریس در حلہ شیخ فقہاء عصر خود بود و علوم معمولہ با کمال اتقان و استواری فراگرفتہ و آثار بسیاری از خود باقی گذاردہ متاسفانہ از اخبار اہل بیت بطور کلی اعراض نمودہ .
سیدمعظم کہ گوید شایستہ بود ابن داود نامبرده را در ردیف موثقان از اعلام نام میبرد زیرا چنان نیست نامبرده از کلیہ اخبار اہل بیت اعراض کردہ باشد بلکہ مشہور آن است ابن ادریس بخر واحد عمل نمیکرده و عدم عمل او بخر مزبور مستلزم آن نیست بہ طور کلی از اخبار آل محمد اعراض کردہ باشد و ہرگاہ عدم عمل بخر واحد مستلزم نقیصہ دربارہی وی باشد ہمین انتقال دربارہی دیگران از قبیل سید مرتضی خواہد بود انتہی .
مؤلف امل گوید در نسخہایکہ از ابن داود در اختیار داریم در بخش ممدوحین و مذمومین از وی نام نبرده .

از آثار او کتاب سرائر است کہ فتاوا را در آن تحریر نمودہ و نیز حواشی بسیار کہ بہ منظور ایرادہای فراوانی بر تبیان شیخ طوسی تالیف نمودہ دارد و من آنرا در شیراز دیدہام .
علامہ حلی و دیگر از علمای ما اقوال او را در کتب استدلالی ایراد نمودہ و حداکثر آنها را پذیرفتہاند انتہی .

(۱) اعیان الشیعہ ۴۳ کنیہی او را ابو منصور و صفدی او را بہ محمد بن احمد بن ادریس معرفی

کرده باید کلمہ ادریس در اول زائد باشد زیرا نام پدر وی احمد است و ادریس جد اوست .

مؤلف لؤلؤء ذیل احوال شیخ نجیب الدین بن نماحلی استاد روایتی محقق حلی مینویسد ابن نما از شیخ محمد بن ادریس حلی روایت می کرده و ابن ادریس از فقهاء و اصولیهای متعصب و مجتهد صرف بوده و اونخستین فقیهی است که باب نکوهش بر شیخ طوسی را افتتاح نموده و حال آنکه معاصران شیخ و فقهاییکه پس از او بوده حداکثر فتوای لو را مورد توجه قرار میداده و از آن پس که نوبت به ادریس رسید و کرسی فقاہت را در اختیار درآورد از فتاوی شیخ صرف نظر کرده و خود مستقلا فتوا داد و از نظرات اونکوهش نمود پس از او محقق و علامه بخود جرئت داده و ایرادها و طعنههای بسیار بر شیخ وارد آورده و با سخنانی درشت اقوال او را انکار نمودند (۱) .

از طرف دیگر فاضل کامل علامه شیخ محمود حمصی گفتار ابن ادریس را مورد نکوهش قرار داده و او را بخلط و اشتباه نسبت داده .

پس از این عبارات مؤلف امل را که پیش از این ترجمه کردیم نقل نموده در پایان مینویسد تحقیق آنستکه مقام فضل و دانش و علو منزلت او در میان طائفه شیعه غیر قابل انکار است و هرگاه در مسئلهای از مسائل فقه اشتباه کرده باشد مستلزم آن نیست ویرامورد نکوهش قرارداد و مانند حمصی او را به خلط و اشتباه منسوب ساخت تا بحدیکه آثار او از درجه اعتبار ساقط باشد زیرا چه بسیار اشتباهات و اغلاط و اضحی بخصوص در مسئله عمل بخبر واحد برای دیگران اتفاق افتاده و بسیاری از متاخران از قبیل محقق و علامه که پایه گذاران طعن براقوال او هستند و درعین حال به بسیاری از نظرات او عمل کرده اند به این چنین اشتباهاتی دچار بوده اند .

شهید ثانی در اجازهی خود او را نامبرده و امام علامه محقق توصیف نموده شهید اول در اجازهی خود از ابن نما و سیدفخار مصنفات او را روایت کرده و او را بامام علامه شیخالعلماء و رئیسالمذهب ستوده است .

از آثار او کتابی است مشتمل بر عدهای از پاسخهای مسائلی که از وی سؤال شده و آنکتاب بعنوان عاریه از یکی از دوستانم نزد من میباشد و نیز همگی کتاب سرائر از آثار اوست .

خلاصه فضیلت و شخصیت ابن ادریس درمیان طائفه شیعه قولی است که جملگی بر آنند بنابراین انکار شخصیت او از طرف برخی از اعلام موجبات شکست او را به وجود

(۱) آری که با وی هرچه کرد آن آشنا کرد .

نمی آورد .

پس از این مینویسد مؤلف امل در آغاز ترجمه ابن ادریس مینویسد وی شیخ فقهاء حله بوده و علوم متداول را با کمال اتقان و استواری فرا گرفته و آثار بسیاری دارد در آخر از سید مصطفی نقل کرده که ابن داود وی را در بخش از ضعفا نقل کرده بدیهی است عبارت امل و نقل کلام سید خالی از تناقض نیست زیرا بنا بتعریفی که خود مؤلف امل نموده باید در ردیف ممدوحان باشد نه در سلک ضعفا .

شگفت آورتر آنکه پس از این مینویسد متاسفانه ابن داود نامبرده را در ممدوحان و مذمومان نیاورده و من در رجال وی بنام ابن ادریس بر نخورده ام و حال آنکه میرزا محمد استرآبادی مؤلف رجال معروف عبارت ابن داود را از کتاب وی درباره ی ابن ادریس نقل کرده است .

و نیز مؤلف مزبور ذیل احوال رضی الدین علی و جمال الدین احمد ابناء طاوس مینویسد نامبردگان از جمله مشایخ علامه حلی اند و این دو برادر از یک پدر و مادرند و به طوریکه برخی از علما اظهار داشته مادرشان دختر شیخ مسعود و رام ابن ابی فراس است و مادر مادرشان دختر شیخ طوسی است و شیخ باو و خواهرش که مادر ابن ادریس باشد همی آثار خود و اصحاب را اجازه داده .

میگویم مؤید اظهار نظر مزبور آنکه سید رضی الدین از شیخ طوسی و شیخ ورام تعبیر به جد نموده و ما اینموضوع را در بسیاری از آثار او می بینیم .

مؤلف صحیفه الصفا فی ذکر اهل الاجتباء والاصطفا می نویسد ابو عبدالله محمد بن ادریس عجلی حلی ملقب بفخرالدین نام پدرش احمد و جدش ادریس و او را بنام جدش شهرت داده اند بزرگ فقهاء حله بود و علوم معموله را با کمال اتقان فرا گرفته و آثار زیادی داشته مشهورترین آثار او سرائر است که فتاوی خویش را در آن تحریر نموده از دائیش شیخ ابوعلی طوسی و از جد مادریش شیخ طوسی و از مادر مادرش دختر شیخ مسعود بن ورام و از عربی بن مسافر عبادی و از حسن بن رطبه سوداوی و ابوالمکارم حمزه حسینی روایت میکرده و شیخ جعفر بن نماو پسر پسرش محمد بن نما و سید فخار بن معد از وی روایت می نموده اند تا آنجا که گوید :

ابن ادریس نخستین فقیهی است که با قداما از اصحاب مخالفت نمود و می گفت اصول اخبار طائفه شیعه حداکثر اخبار آحاد اند و در عین حال عمل بظن هم جایز نیست و از آنطرف نکوهش بسیاری هم از جدش شیخ طوسی نموده ، علامه حلی نیز از ابن ادریس

نکوهش بسیار نموده و از او تعبیر به شاب مترف (جوان مغرور) کرده .

مؤلف منتهی المقال عبارات ابن داود را که ترجمه شد ایراد کرده می نویسد چنین گزاف گوئی بیرون از طریقه انصاف بوده و شایسته نیست با ایراد اینکه ابن ادریس به طور کلی از اخبار اهل بیت اعراض داشته او را مورد نکوهش قرار داد زیرا او در بسیاری از مهمات از اخبار استفاده کرده و رویه‌ی خود را عمل باخبار قرارداد داده مخصوصاً در مستطرفات و اواخر سرائر اصول قدما را اساس کار خود مقرر داشته ثانیاً عدم عمل بخبر واحد منحصر به او نبوده گروهی از اجلاء اصحاب از قبیل سید مرتضی و ابن زهره و ابن قبه و امثال ایشان بخبر واحد عمل نمیکردند بنابراین اگر عدم عمل بخبر واحد موجب کاستگی فقیهی شود باید همه‌ی نامبردگان را تضعیف نمود تا آنجا که گوید در این روزگاران معروف است ابن ادریس در جوانی یعنی پیش از بیست و پنج سالگی وفات یافته و اظهار میدارند علت آنکه در جوانی از دنیا رحلت کرد و عمری بکمال نرسانید آن بوده که در عبارات خود نسبت به شیخ اسائه ادب کرده است .

و آنچه را خود در بحار از خط شهید اول دیده‌ام آنست که شیخ امام ابو عبدالله محمد بن ادریس امامی عجلای سال ۵۵۸ هجری به بلوغ رسید و سال ۵۷۸ رحلت نموده .
انتهی .

بنابراین عمر او در هنگام رحلت ۳۵ سال بوده .

در رساله وفیات کفعمی تاریخ بلوغ او را سال مزبور نوشته و افزوده از خط فرزندش استفاده میشود محمد بن ادریس روز جمعه هنگام ظهر هیجدهم شوال سال ۵۹۸ هجری وفات یافت بنابراین مدت عمر تقریبی او ۵۵ سال بوده .
انتهی .

مؤلف گوید تاریخ وفات شیخ طوسی با تاریخ وفات ابن ادریس سازگار نمی باشد مخصوصاً هرگاه وفات او را در جوانی بدانیم بویژه اگر او را چنانچه از عبارت لؤلؤه به دست آمد سبط شیخ بخوانیم خصوصاً اگر بگوئیم ابن ادریس با واسطه یا بدون واسطه از شیخ روایت کرده لاسیما اگر بگوئیم دختر شیخ که در ردیف مادران او بحساب می آید همسر ورام بن ابی فراس باشد چنانچه از کلام لؤلؤه استفاده شد زیرا ورام از شاگردان شیخ محمود حمصی است که او هم در رتبه مقابل ابن ادریس یا کمی پس از او بوده بالاخره یکی از این نسبت‌هایی که خالی از علم مطبوع یا مکتسب است باید حمل به اشتباه شود و یا در اسماء جدواب و امثال اینها اشتباهی بوجود آمده که باید در جمع بین منافیات کمال تحقیق را رعایت نمود .

از جمله کسانی که ابن ادریس را با کمال توثیق و احترام ستوده است علامه مجلسی است وی در مقدمات بحار بمناسبت کتابهایی که مرجع کتاب مذکورش بوده مینویسد کتاب سرائر تالیف شیخ فاضل ثقه علامه محمد بن ادریس حلی است وی در آخر کتاب مزبوربابی مشتمل بر اخبار تدوین نموده و یادآور شده در این باب اخبار طریفهای را از کتب مشایخ مصنفان و روای که در تحصیل اخبار کوشیده‌اند ایراد نموده‌ام پس از این نام صاحب کتاب را نوشته و اخباری که از کتاب او نقل کرده آورده است .

در جای دیگر مینویسد کتاب سرائر و مؤلف آن در کمال وثوق و اطمینان بوده و آنها که بینای در اخبار و مؤلفان آنها هستند کمال اطمینان را بمعظمه داشته‌اند .
مؤلف وسائل نیز ذیل مراجع کتاب خود مینویسد کتاب سرائر تالیف شیخ جلیل محمد بن ادریس حلی است وی در آخر کتاب مزبور احادیث بسیاری از اصول قدماء را ایراد نموده .

نامبرده در ذیل اسناد خود بکتب مزبوره مینگارد کتاب سرائر را به اسناد خود از سید فخار بن معد موسوی از شیخ محمد بن ادریس حلی روایت میکنیم .

مؤلف گوید بطوریکه پیش از این اشاره شد ابن ادریس مانند سیدمرتضی و ابن زهره و ابن قبه بخبر واحد عمل نمیکرده و معتقد بودند اصولا برای استفاده از احادیث ائمه طاهرین هرچند در روزگار غیبت هم باشد باید علم بصحت و درستی و در واقع تواتر به وقوع آنها را بدست آورد و خبر واحد اگرچه در درجه‌ی صحیح اعلائی باشد موجب علم و عمل نبوده زیرا خبر واحد مبنی بر ظن است و ظن هم مغنی از حقیقت نمیباشد اکنون باید فرق نامبردگان را با گروه اخباریها که همهی احادیث مرویه در کتب امامیه را قطعی الصدور میدانند بشرح زیر ایراد کرد .

بنابراین میگوئیم ابن ادریس به معتبراتی که ما عمل میکنیم عمل نمیکند و اخباریها به اخبار ضعافی که منجبر بشهرت میان اصحاب نشده عمل می‌نمایند و بالاخره نزاع ما با ابن ادریس و اخباریها در صفرای قضیه است نه در کبری بدیهی است نزاع در صفری امری جزئی و موضوعی بدیهی و حسی است و ما پیش از این بمناسباتی که اتفاق می‌افتاد مورد نزاع را شرح میدادیم و پس از این نیز بخواست خدا ذیل احوال مشایخ حدیث بنزاع فیما بین اشاره خواهیم نمود هرچند مروج بهبهانی در فوائد عتیق و جدید خود تحقیقات خود را بنهایت درجه ایراد فرموده در عین حال ما هم باندازه‌ایکه با وضع کتاب فعلی سازگار باشد بپاره‌ای از آنها توجه میکنیم .

گفتیم ابن ادریس اظهار میدارد در استفاده از احادیث اهل بیت علم بوقوع و صدور شرط است اکنون معترضی میگوید از کجا معلوم ابن ادریس در باب حجیت خبر ماثور علم بصدور هر چند علم حاصل بمعونه قرائن باشد شرط میداند و علم بصدور بهر طریق که باشد برای آنستکه خبر واحد را حداکثر بخبر ظنی هر چند هم متواتر باشد اطلاق میکنند و هر گاه علم بصدور بود خبر واحد به حجیت خود باقی است در پاسخ میگویم این نسبت از آثار مطلعان از اهل تحقیق استفاده میشود علاوه بر این خود وی در آغاز سرائر ذیل ادله شرعیه اظهار داشته ادله شرعیه طرقی هستند که میتوان بوسیله آنها در کلیه مسائل فقه علم به همه احکام پیدا کرد بنابراین شایسته است بدانها اطمینان پیدا کرد و در هنگام استنباط احکام کمال بهره‌بری را از آنها نمود و کسیکه بدیده‌ی انکار بدانها بنگرد بدیهی است به راه باطل قدم گذارده و چون شتر کوری بار سنگینی بدوش گرفته و به بیابان گمراهی در آمده و برخلاف آئین حق رفتار نموده تا آنجا که گوید سیدمرتضی در جواب مسائل موصیای مینویسد دوم مربوط بامور فقهی است باید دانست در احکام شرعی ناچار باید راهی را بدست آورد که بتوان بتوسط آن به علم دسترسی پیدا کرد زیرا ما هرگاه از حقیقت حکم باخبر نبوده و یقین به قطعیت حکم نداشته باشیم عمل کردن طبق آن مصلحتی نداشته بلکه همراه با مفسده بوده بنابراین اقدام بر آن برخلاف است زیرا در اینصورت به کاری پرداخته‌ایم که ایمنی از فساد یا زشتی آن نداشته و درست مانند آنست که از آغاز به کار مفسده داری اقدام کرده باشیم و بهمین مناسبت قیاس را که مخالفان ما بدان توجه دارند باطل میدانیم زیرا قیاس در احکام موجب ظن است و بهره‌ی یقینی بر آن مترتب نمیشود چنانچه هرگاه فرعی را بحکم اصل محرمش حمل بر آن نمودیم مانند اصلش حرام بوده و حال آنکه هرگاه آنرا شبیه به محرم بدانیم حرام نخواهد بود و باز بهمان مناسبت عمل به اخبار آحاد را باطل میدانیم برای اینکه اخبار آحاد موجب علم و عمل نمی‌باشد و ما عمل بعلم را لازم میدانیم و عدل واحد موجب عمل بخبر واحد نمیشود زیرا بهره‌ای که از وجود عدل راوی که خبر واحد را نقل کرده نهایت حاصل میشود آنستکه ظن بصدق راوی حاصل میگردد و کسیکه مظنون الصدق باشد مظنون الکذب نیز میباشد و بالاخره عمل بخبر واحد عبارت اخرای اقدام بعملی است که ایمنی از فساد و تباهی آن نداشته‌ایم ، و شیوخ ما در ابطال عمل بقیاس و اخبار آحاد جدیت بسزائی نموده تا بجائیکه گفته‌اند همچنانکه بقانون عقل عبادت قیاسی باطل است عبادتی هم که از ناحیه اخبار آحاد باشد باطل و بی‌اساس است و مخصوصا متعرضانند عمل ارزنده عملی است که بر پایه‌ی علم استوار

گردیده بنابراین عبادتی که براساس قیاس و اخبار آحاد باشد بی بنیان بوده و حال آنکه مذهب حق آنرا باطل و تباه نمیداند زیرا عقل مانع از عبادتی که بر وفق قیاس و خبر واحد باشد نمیباشد و هرگاه خداي متعال اجازه میداد تا بندگان بروفق آند و بعبادت وی بپردازند بدون شک صحیح و درست بود زیرا عبادت بروفق قیاس و خبر واحد عبارت اخرای همان عملی است که می باید از راه علم بوده و عمل پیرو آن باشد زیرا در حکم بتحریم موضوعی تفاوتی نیست که شارع اسلامی بگوید فلان موضوع چنین و چنانی حرام است از آن اجتناب کنید یا بگوید هرگاه عادل از حرمت موضوعی اطلاع داد طبق اطلاعیه او از آن خودداری نمائید بالاخره هر دو موضوع پیرو علم بوده و لازم الاتباع است ، بنابراین موضوعی که مشمول حکم ظن است غیر از موضوعی است که مشمول علم میباشد زیرا در خبر واحد صدق راوی مشمول ظن است و هرگاه پای علم در میان باشد فعل مخصوصی که خبر واحد متضمن آن بوده مشمول علم است بنابراین علم غیر از ظن و معلوم غیر از مظنون است به همین مناسبت قیاس محل ظن است زیرا مقتضای قیاس آنستکه فرع را در علت تحریم مشابه با اصل میدانند لیکن مقتضای علم آنستکه خود فرع را حرام میدانند و درعین حالیکه عبادت مطابق با مقتضای قیاس و خبر واحد بحکم عقل جائز است باز هم ما عمل موافق با قیاس و خبر واحد را تجویز نمیکنیم برای آنکه خداي متعال عبادت موافق با آنها را تجویز نفرموده و دلیلی بر صحت چنان عبادتی ایراد نکرده و بهمین مناسبت عمل موافق با آند و را از درجه اعتبار ساقط کرده و آند و را طریق تحصیل تحریم و تحلیل قرار نداده ایم .

سید مرتضی فرموده از آنچه ایراد کردیم باین نتیجه رسیدیم که همگی اصحاب ما از سلف و خلف متقدم و متاخر عمل به اخبار آحاد و موافق با قیاس را تجویز ننموده و کسیکه احکام شرع را بر وفق آنها قرار داده کاملاً مورد نکوهش آنها بوده است و بلکه عدم تجویز عمل را بر وفق آنها مرام مسلم و بدون شبهه خود قرار داده و بطور رسمی آنرا در میان خود انتشار داده اند .

ابن ادریس پس از آنکه همگی تحقیقات سید را نوشته اظهار میدارد بنابراین مطابق با ادله پیشین عمل میکنم و موافق با آنها فتوا میدهم و از همین راه به آئین الهی رفتار میکنم و به نوشته هائیکه در آثار بچشم میخورد توجهی و بجزاز دلیل صحیح و برهان واضح از گفتهی دیگری تقلید نمیکنم و به اخبار آحاد که مایه شکست احکام اسلامند اعتنائی ندارم و همین مقدمه مرا بر تالیف چنین کتابی تشویق نموده تا بخود قائم بوده و در میان هم جنسانش از همه مقدم باشد و شخصی که اندک ذوقی داشته باشد با مطالعهی آن از کتب

دیگر بی نیاز گردد و نوشته‌های آنرا تصدیق کند هرچند میتوان گفت حداکثر گفتار مردان علم بر پایه‌ای مستقراند که نمیتوان شرح مطالب آنها را از مطاوی کتابها به دست آورد
انتهی .

ممکن است بگوئیم نزاع ابن ادریس و سیدمرتضی و ابن قبه و امثال ایشان در این سبکی که برای خود اختیار کرده‌اند با سایر از مجتهدان که به ظنون خاصه آنها که دلیل قاطعی بر حجیت آنها وارد شده صغروی و لفظی باشد زیرا ظنی را که نامبردگان بی اساس دانسته ظنی است که از خبر واحد نسبت بحکم شرعی بدست آید لیکن ظنی که شارع مقدس طریق تحصیل حکم قرار داده و خود دلیل حکم شرعی است باعتبار خود باقی است بدیهی است مجتهدان دیگر بچنان ظنی اعتنائی ندارند و جمله ظنیه الطریق لاتنافی قطعیه الحکم اشاره به ظنی میدانند که اعتبارش مسلم است و نزاع در خبر واحدیست که دلیلی بر حجیت آن نرسیده لیکن خبر واحدی که منجر به علم شود قابل عمل بوده و به اعتبار خود باقی است لیکن سیدمرتضی و پیروان او از آنجا که نتوانسته‌اند مانند مجتهدان دیگر اخبار ظنیه را بدلیل قاطع ثابت کنند علم را در نفس خبر شرط دانسته و همانرا طریق برای حکم شرعی قرار داده‌اند زیرا علم بطریق منفک از علم بحکم نبوده لیکن علم بحکم مستلزم علم به طریق نمیباشد بنابراین مطابق با تحقیقات نامبردگان باید منظور از علم علم یقین واقعی باشد نه علم عادی که میتواند با نقیض خود اجتماع پیدا کند تا بتوان بتوسط حجیت آن همگی اخبار کتب اربعه را تصدیق کرد چنانچه برخی از اخباریها که ادعا میکنند عمل آنها مطابق با علم است بدینقول توجه کرده‌اند با آنکه آنها به بسیاری از ظنون بی اساس که همتای باقیاسات باطله‌اند عمل میکنند زیرا متعلق علم و ظن در صورت اختلاف موجب نمیشود تا لفظ علم را مجازا در آن بکار ببرند زیرا هرگاه لفظ علم را مجازا بکار بریم فرقی میان مجتهدان و اخباریها نخواهد بود با آنکه فرق نامبردگان نفس اجتهاد است که بنظر آنان عمل بظن است بنابراین بگفته‌ی آنها مجتهد کسی است که بظن عمل میکند و اخباری فردیست که بعلم عمل می نماید اخباری تقلید از غیر معصوم را تجویز نمیکند و متابعت از معصوم را تقلید نمیدانند و مانند میرزا محمد اخباری ادعای یقین دیگران را حمل بر غیر حقیقت میکند وی در فوائد المدینه نخست اظهار نظر علامه را از نهاییه بدینشرح نقل میکند اخباریهای امامی مذهب در اصول و فروع به اخبار آحاد عمل میکنند و اصولیهای از آنان از قبیل ابوجعفر طوسی با عمل بخبر واحد موافقت مینمایند و بغیر از سید مرتضی و پیروان او با عمل بخبر واحد مخالفت نمی نمایند پس از این مینویسد اخباریها از چنین نسبتی که

علامه بدانها داده متنفرند زیرا آنان هیچگاه باخبر آحادیکه راوی آن مظنون العداله باشد عمل نمیکنند و ممکن است علامه در این نسبتی که بآنان داده از عبارت شیخ که محقق آنرا نقل کرده با اشتباه افتاده و نسبت بنامبردگان که ادراک صحبت نموده و احکام الهی را بطریق قطع و یقین از مبادی عالییه اخذ کرده بدبین شده بدیهی است علامه از این گونه اشتباهات بسیار دارد و حال آنکه هرگاه انسان بینائی بکتاب اخباریها توجه کند خواهد فهمید نامبردگان در اصول و فروع دین به اخباری که بحد تواتر رسیده عمل می نمایند و به خبر واحدی که خالی از قرینه باشد احتیاط می نمایند و فتوا نمیدهند و قضاوت نمیکنند و قرائن موجوده در این زمان را خواهیم گفت تا بدانی وضع نامبردگان در آن اوقات چگونه بوده از جمله خبر فاسدالعقیده‌های که ما بر اثر معاشرت به روایت او وثوق پیدا کرده ایم .

مؤلف گوید اخباریها که منکر امور عادی میباشند ظاهرا ادعا میکنند که مانند سید مرتضی و امثال او در اصول و فروع باخبر ظنی عمل نمیکنند لیکن در مقام فتوا با دعائی که می نمایند توجهی ندارند و بهرگونه خبری که در اختیارشان قرار میگیرد عمل مینمایند و حال آنکه ناقدان اخبار به آثار متواتره توجه دارند و متن واقع را در نظر میگیرند لیکن اخباریها که برخلاف همه‌ی اعلام شیعه رفتار میکنند تفاوتی بین آحاد و متواتر و ثقه و غیر ثقه نگذارده علیل را صحیح و قبیح را صبیح میدانند و مقطوع و مرفوع را قطعی الصدور میخوانند به اجماع منقول توجهی نکرده و میگویند معقول نیست کسی بتواند درباره‌ی شخص دیگری یقین بواقعیت گفته‌اش بدست آورد بالاجمال فقها و رجالیها میدانند بهمان اندازه که اخبار بر اثر توجه نامبردگان از درجه‌ی اعتبار ساقط میشوند بهمان مقدار بنا به تحقیقات ابن ادریس و امثال او بموقعیت خبر و اهمیت آن افزوده میشود خصوصا هرگاه اخبار مستطرفات سرائر از اصول معتمده تشکیل یافته باشد که در اینصورت در ردیف مراسیل ابن ابی عمیر خواهد بود زیرا او مراسیل خود را از افراد موثق بدست آورده بلکه باید آنرا از قبیل روایات رواتی دانست که بنقل کشی اصحاب به اخبار صحیح آنها اجماع کرده‌اند زیرا روایات اخباریها که بهر قولی عمل میکنند و هر سقیمی را صحیح می دانند تدلیس و اغراء بجهل بوده و همچنانکه نامبردگان ضعف سند را بدخول یکی از اصحاب اجماع استوار میدارند نقل روایت بزرگان که تحقیقاتشان مسلم عندالکلال است هرگونه قصور احتمالی را از خبری که نقل کرده‌اند برطرف خواهد ساخت .

وچقدر سخن منصفانه‌ی اظهار داشته یکی از شاگردان مجلسی که از اخباریهای متاخر بوده وی نخست کلام امین استرآبادی را از فوائد مدینماش بشرح زیر نقل میکند فصل اول

بدیهی است تمسک باستنباطات ظنیه در احکام الهی باطل است و برای ابطال آن وجوهی متصور است اولاً دلالت قطعی بر جواز اعتماد به ظن نمیباشد و هرگاه مادر نفس احکام متمسک بظن مطلق بوده باشیم مشتمل بر دور صریح خواهد بود علاوه بر اینکه با آیات و اخباریکه از عمل بظن ممانعت کرده اند روبرو خواهیم شد بدیهی است مقایسه کردن ظن مطلق را با ظن مربوط با امور عادی و امور وجدانی و افعالی که از ما سر میزند و امثال اینها از موضوعاتی که حکم خدا نبوده از قبیل تعیین بهاء اشیاء مفقود شده و ما به التفاوت (ارش) جنایات و زیان داشتن روزه بحال آدم بیمار و عدد رکعاتی که در نمازها بوقوع می پیوندد و تعیین جهت قبله و امثال اینها درست نبوده و بلکه قیاس مع الفارق است زیرا اگر در امور مزبوره از وجود ظن استفاده نکنیم و علم را در آن مداخله دهیم حرج و زحمت بوجود خواهد آمد و از آنطرف اگر در احکام خدا ظن را معتبر بدانیم موجبات فساد و تباهی به وجود خواهد آمد.

نامبرده پس از اظهارات میرزا محمد امین میگوید همه اخباریها و مجتهدان به اخبار آحادیکه از اصول معتبره بدست آمده عمل میکنند میرزای نامبرده معتقد است همه اخبار مزبور مفید علم یقینی هستند متأسفانه ادله ای را که برای ادعای خود آورده مفید ظن است و اصولاً ارتباطی به قطع ندارند. زیرا دلیل مهمی که نامبرده آورده آنستکه مؤلف کتاب بصحت اخبار واردهی در کتابش گواهی داده و حال آنکه صحت مزبور بمعنی آنکه اخبار نامبرده بطور قطع از معصوم صادر شده نمیباشد در نتیجه موضوع مشترک اخباریها و مجتهدان همان ظن است و مازاد بر آن ثابت نشده و چنانچه میدانیم حجیت خبر واحد قطعی است و قطعی بودن آن مانع از دوری است که وی ادعا کرده و در اینصورت دست آویز ما خبری است که مفید قطع است بنابراین عمل بظن اتفاقی است و همین ظن را قطعی مینامند و اخبار و آیاتی که ما را از عمل بظن نهی کرده اند آن دسته از ظنونی هستند که بر پایه رأیهای تباهاستوار گردیده نه آنکه مراد آنها ظنونی باشند که از لحاظ شرع حجیت آنها رسیده است.

چنانچه خدا هم فرموده بعض الظن اثم یعنی همان ظنی که بر پایه تباهی استوار است.

و بر فرضیکه عمل به ظن را باطل بدانیم بطلان آن مربوط به اصول عقائد است که در آنها ظن راه ندارد و باید حتماً بر پایه علم استوار باشند و مسلماً اعمال از این موضوع مستثنی میباشند و لزوم حرج در امور عادی که پیش از این اشاره شد در احکام عملیه نیز

جاری است زیرا انجام تکالیف مزبور حتما باید توام با یقین باشد و از آنجا که اعمال پراکنده و بی‌نهایت‌اند و بر هر یک از آنها دلیل قطعی وجود ندارد و در امور ضروری هم محلی برای توقف باقی نیست ناچار موجب عسر و حرج خواهند شد و علما هم که متفقا عمل باخبار محص یعنی خالی از قرینه را تجویز نکرده‌اند چنانچه ثقات از اخباریها در مقبوله‌ی عمر بن حنظله اختلاف کرده‌اند اختلاف نامبردگان حاکی از عدم قطع به مضمون آنست و حال آنکه بنا بتصریح شیخ اتفاق نیفتاده دو خبر متواتر متضاد یکدیگر باشند و اختلاف علما در مسائل شرعی با توجه باینکه نامبردگان از عدول اهل اسلامند دلیل بر آنستکه اهل فساد و تباهی در میان آنها رسوخ کرده‌اند و ضابطه‌ی عدالت آنچنانکه باید معلوم نبوده و حال آنکه اگر ضابطه‌ی مزبور کاملا روشن بود مفسدان نیروی رسوخ در میان عدول را پیدا نمی‌کردند انتهی .

مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال محمد امین استرآبادی و شیخ عبدالله سماهیجی مؤلف صحیفه علویه برخی از آراء اخباریها و فرقهائی را که نامبردگان با مجتهدان داشته ایراد کرده بدانجا رجوع کنید .

ابن ادریس فتاویٰ بیسابقه و اقوال ویژه‌ای داشته از جمله مطلق غیر شیعه را که معتقد بمذهب حق و آئین تشیع نبوده نجس میدانند و سید مرتضی در این عقیده تا اندازه‌ای با وی موافقت دارد . ولدالزنا را اگرچه ظاهرا شیعه باشد نجس میدانند در هنگام وضوء ابتداء با سفل را تجویز کرده و در این فتوا با سید مرتضی همراه است ، میگوید میهمان در ماه مبارک خود باید زکوت فطرماش را بپردازد و میزبان نیز موظف است زکوت فطر میهمان را ادا کند .

میگوید بطوریکه از آیه خمس استفاده میشود سادات هاشمی برای بهره‌بری از خمس نبایستی فقیر باشند یعنی بینوائی شرط استفاده از آن نیست میگوید قی عمدی در ماه رمضان موجب بطلان روزه نیست تاچه رسد که موجب کفاره باشد میگوید نفقه زن صغیره اگر چه وطیش جایز نیست بعهدده شوهر اوست و هرگاه با صغیره وطی کردند موجب حرمت ابدی نخواهد بود .

میگوید هرگاه شوهری بینوا بود و نتوانست مهریه زنش را بپردازد زن بمنظور اینکه مهریه‌اش نرسیده نمیتواند خود را از تسلیم شدن بشوهر ممانعت نماید میگوید هرگاه مرد چهارزنه یکی از زنان نامعلوم خود را طلاق داد میتواند مطلقه را بوسیله‌ی قرعه تعیین کند و همچنین زوج پیش از آنکه مطلقه را تعیین کند میتواند با زن پنجم ازواج نماید و مرگ

مانع از تعیین مطلقه و ازدواج پنجمی نمیباشد و امثال اینها از عقائد و آراء نادرہای کہ منحصر بخود او بوده .

مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال تقی الدین حلبی بپارہای از اصطلاحات دائرہ در میان اعلام اشارہ کردہ و از آنجملہ گفتیم مطلق لفظ حلّی در میان فقہا و بخصوص متاخران منصرف بہ ابن ادریس است .

حلّی منسوب بہ حلہ بکسر حاء مہملہ بر وزن ملہ است حلہ شہرکی است خوش آب و ہوا و تازہ بنیان این شہر در سرزمین عراق عرب و درکنار فرات قرار گرفتہ ملا عبدالرحمن جامی در ضمن مدیحہای از آن شہر در مصراعی میگوید حلہ جنہ عدن و علیہا غرفات حلہ همان مینوی جاویدانست کہ غرفہہائی بر فراز آن تہیہ و تعبیه گردیدہ و گاہی آن را بہمان مناسبت کہ مفصلاً ذیل احوال علامہ حلّی ایراد نمودیم حلہ سیفیہ و حلہ مزیدیہ مینامند .

(۲۳) ابو عبداللہ محمد بن علی بن شہر آشوب بن ابونضر بن ابوالجیش سروی مازندرانی معروف بہ ابن شہر آشوب و ملقب بہ رشیدالدین .

ابن شہر آشوب عالمی فاضل و ثقہای محدث و محقق بود از فن رجال و تاریخ کاملاً اطلاع داشت و ادیبی شاعر و دارای ہمہگونہ خوبیہا بود .

ابن شہر آشوب آثاری از خود باقی گذارده از جملہ مناقب آل ابی طالب (معروف بمناقب ابن شہر آشوب) و مثالب النواصب و المخزون المکنون فی عیون الفنون ، اعلام الطرائق فی الحدود و الحقایق ، مائدہ الفائدہ ، المثل فی الامثال ، الاسباب و النزول علی مذهب آل الرسول ، الحاوی ، الاوصاف ، المنہاج و امثال اینہا .

ابن شہر آشوب آثار خود را در معالم المعالم کہ از تالیفات خود اوست نقل کردہ و ما آثار مزبور را از آن کتاب نامبردیم و بطوریکہ میدانیم کتاب مزبور کہ فہرستی از آثار شیعہ است جز اندکی از فہرست شیخ و نجاشی بیشتر اضافہ ندارد و خود گوید در این کتاب ششصد اثر بیشتر از آثاری کہ شیخ ایراد نمودہ متعرض شدہام از ظاہر آن پیدا است آثار مزبور از متقدمان علماء شیعہ است سید مصطفی تفریشی در نقد الرجال مینویسد ابن شہر آشوب شیخ طائفہ شیعہ و فقیہ شریعہ جعفریہ و شاعری بلیغ و منشی بود .

محمد بن عبداللہ بن زہرہ از او روایت می کردہ و خود او از محمد و علی فرزندان عبدالصمد روایت می نمودہ .

آثاری دارد از جملہ کتاب رجال و کتاب انساب آل ابیطالب انتہی .

مؤلف امل مینویسد ابن شهر آشوب بتوسط جدش شهر آشوب از شیخ طوسی روایت کرده و من کتاب متشابه القرآن او را دیده‌ام .

مؤلف مزبور در باب عین مهمله مینویسد .

شیخ علی بن شهر آشوب پدر نامبرده فاضلی عالم بود و از فقها و محدثان بشمار می‌آمد فرزندش محمد از او روایت می‌کرده .

و در باب شین نقطه‌دار مینویسد :

شیخ شهر آشوب مازندرانی جد نامبرده فاضلی محدث بود فرزندش علی از او روایت می‌کرده و بطوریکه از مناقبش بدست می‌آید از جدش شهر آشوب روایت می‌کرده .

و نیز از آن کتاب استفاده میشود شهر آشوب از شیخ ابوالمظفر عبدالملک سمعانی مؤلف

کتاب فضائل مشهور روایت مینموده .

مؤلف امل در خاتمه و سائل ذیل سلسله‌ی اسانید خود که به اصحاب مؤلفات معتمده

که وی کتاب و سائل را از آثار آنها تهیه کرده مینویسد بتوسط اسانید سابقه از شهید اول از

شیخ شمس‌الدین محمد بن ابی‌المعالی از شیخ نجیب‌الدین یحیی بن سعید از سید محیی

الدین محمد بن عبدالله بن علی بن زهره حسینی حلبی از شیخ سعید رشیدالدین محمد

بن علی بن شهر آشوب مازندرانی از پدرش علی وازداعی بن علی حسینی و فضل‌الله بن

علی حسینی راوندی و عبدالجلیل بن عیسی رازی و محمد و علی فرزندان عبدالصمد

نیشابوری و احمد بن علی رازی و محمد بن حسن شوهانی و ابوعلی فضل بن حسن طبرسی

و محمد بن علی بن حسن حلبی و مسعود بن علی صوابی و حسین بن احمد بن طحال

مقدادی و همگی آنها از شیخ ابوعلی محمد بن حسن طوسی و ابوالوفاء عبدالجبار بن علی

مقزی از شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی قدس‌الله ارواحهم به اسانیدی که پیش از این

ذکر شده روایت کرده‌اند و ما هم روایت مینمائیم ، انتهى .

علامه مجلسی در مقدمات بحار از مناقب ابن شهر آشوب نقل کرده کتاب تنویر فتال را

که در تفسیر بوده و نیز کتاب روضه‌الواعظین او را از خود او و کتاب مجمع‌البیان را از

خود طبرسی و کتاب اعلام‌الوری باعلام‌الهدی را نه از خود او و کتاب روضه‌الجنان در

تفسیر قرآن از خود ابوالفتوح و کتاب حلیه‌الاشراف را از خود ابوالحسن بیهقی و کتاب

غیرالحکم را از خود آمدی نقل کرده‌ام و کتاب احتجاج را بخط طبرسی

دیده و مورد استفاده قرار داده‌ام و امثال این بهره‌ها که موقعی برای

یادآوری از آنها نمیشود بطوری که آنچه را نوشتم جزئی از کل و اندکی از بسیار

است و درعین حال خدا میداند با آنہمہ نعمتہائی کہ ارزانی شدہام بناتوانی خود معترفم و ہمان گویم کہ ابوالجوائز گفتہ:

رویت و ما رویت من الروایہ و کیف و ما انتہیت الی النہایہ
و للاحمال غایات تناہی و ان طالت و ما للعلم غایہ
از ہمہگونہ روایات بہرہمند گردیدہ درعین حال بہ نہایت از منظور خود نائل
نشدهام زیرا برای ہمہ کارہا اگرچہ ہم زیاد و فراوان باشند نہایتی است جز برای دانش
کہ نہایتی متصور نمیباشد .

مؤلف گوید در یکی از مواضع معتبرہ دیدہام ابن شہر آشوب اجازہای برای شیخ جمال
الدین ابوالحسن علی بن شعرہ حلی جامعانی مرقوم داشته و بطوریکہ ابن شہر آشوب در
اجازہی مزبور از او ستایش کردہ بدست میآید جامعانی از اجلہ فقہاء شیعہ بودہ و در آن
اجازہ ہمہ آثار خود را کہ در معالم نامبرده متذکر شدہ از جملہ در آغاز آن نام کتاب
مناقب و مثالب و محزون المکنون را متذکر شدہ پس از آن کتاب متشابہ القرآن و مختلف فیہ
آنها ذکر کردہ بعد از آن نام کتاب معالم و سایر کتابہایش را ذکر کردہ پس از آن مینویسد
از خدایمتعال درخواست کردم و ہمہی آثار خود و آثار مشایخ و ہمگی مسموعات و قرائتہا
و اشعار خود را با و اجازہ دادم و در پایان نوشتہ اجازہ مزبور را محمد بن علی بن شہر
آشوب مازندرانی بخط خود نوشتہ و تاریخ آن نیمہ جمادی الاخری سال ۵۸۱ ہجریست .

مؤلف منتهی المقال پس از آنکہ عبارت سید مصطفی را از نقد الرجال نقل کردہ مینویسد
مروج بہبہانی در تعلیقہایکہ بر رجال کبیر نوشتہ اظہار داشتہ پیش از این از خلاصہ علامہ
ذیل ترجمہ احمد بن عبداللہ اصفہانی یادآوری کردہ نامبرده از مشایخ ابن شہر آشوبست
و استنادش بگفتہی اوست کہ اظہار داشتہ شیخنا از عامیانست .

بدیہی است کلمہی شیخنا دلیل برآن نیست ، احمد ، شیخ ، ابن شہر آشوب بودہ
زیرا ابن شہر آشوب زمان او را ادراک ننمودہ و از معاصران ابن ادریس حلی است .
از اجازہ علامہ کہ بہ ابناء زہرہ دادہ و از اجازات دیگران بدست میآید ابن شہر
آشوب با دو واسطہ و گاہی با یک واسطہ از شیخ طوسی روایت میکرده .

و بطوریکہ گروہی از مشایخ تصریح کردہاند ابن شہر آشوب شیخ طائفہ شیعہ است و
کسی فضیلت و شخصیت او را انکار ننمودہ و میرداماد کہ از اعظم بنامست در کتاب رواشح
بوثاقت او اعتراف نمودہ .

و از آثار رجالی او معالم العلماء است کہ بسبک فہرست شیخ طوسی گرد آورده و جز

اندکی از آن زیادتر ندارد و در آخر آن نام برخی از سرایندگان شیعه را متذکر شده که ما در این کتاب بنام آنها اشاره کرده ایم .

و از جمله آثاریکه باین دانشمند بزرگوار نسبت داده شده کتاب نخب الاخبار است و مؤلف معالم الزلفی احادیثی از آن نقل کرده از جمله از محمد بن صباح زعفرانی از مزنی نحوی از امام شافعی از مالکی از حمید بن مسلم از انس بن مالک روایت کرده رسول خدا صلی الله علیه و آله در ذیل آیه شریفه فلا اقتحم العقبه فرموده بر بالای صراط ذره دشواری است که در ازای آن باندازه مسیر سه هزار سال راه است باین شرح که هزار سال باید از آن فرود رفت و هزار سال از میان خار و خاشاک و مارها و عقربهایی که در آن وجود دارند گذر نمود و هزار سال دیگر باید از آن بالا رفت و من نخستین کسی هستم که آن عقبه را می پیمایم و پس از من علی (ع) نخستین کسی است که از آن عقبه عبور می کند و پس از مطالبی فرموده هیچکسی از آن عقبه بدون رنج بغیر از محمد و خاندان او عبور نخواهند کرد .

ابن شهر آشوب در شب جمعه بیست و دوم ماه شعبان المعظم سال ۵۸۸ (حفت) در شهرستان حلب وفات یافت و در دامنه کوه حوش مدفون شد .

علت انتقال معظم له بشهر حلب برای آن بوده که شهرستان مزبور در آنروزگار مجتمع رجال و اعلام بوده و مردم آنجا هم عموماً با امامی مذهباً بخوبی رفتار میکرد و بمناسبت اینکه شهرستان حلب تحت نظر آل حمدان که امامی مذهب بوده اداره میشده مردم به حکم الناس علی دین ملوکهم از علماء شیعه بزرگداشت می نمودند .

مؤید اظهاریه فوق ملامحمد طاهر قمی در فوائد دینیهاش نقل کرده از جمله شهرهای کهنسال که افتخار تشیع را داشته شهرستان حلب بوده و از آنجا که مردمی خشک و بیذوق بوده و توجه خاصی بطواهر احکام داشته کاملاً از مرام فلاسفه و صوفیه اظهار تنفر مینموده و بهمین مناسبت آنگاه که شیخ مقتول مؤلف حکم الاشراف بحلب وارد شده علاوه بر آنکه از مرام او ترویج نکرده و برای او احترامی قائل نشده وی را بسعایت جاهلان و دنیا داران خشک مغز بقتل رسانیدند .

مؤلف گوید منظور از شیخ مقتول ، شیخ یحیی بن حبش حکیم و عارف بنام است که ما پیش از این بهارهای از مراتب عالیها و ذیل احوال دائی بزرگوار و نامیش شهاب الدین سهروردی اشاره کردیم .

(۲۴) نجیب الدین ابوابراهیم محمد بن جعفر بن محمد بن نمانحلی معروف به ابن

نمایا نجیب‌الدین بن نما .

مؤلف امل مینویسد نامبرده عالمی فقیہ و از اجلاء مشایخ محقق حلی است آثاری دارد .

پس از این مینویسد :

شیخ محمد بن جعفر مشہدی فاضلی محدث و صدوق بوده آثاری داشته و از شاذان بن جبرئیل قمی روایت میکرده .

مؤلف گوید مشہدی نامبرده محمد بن مشہدیت که در کتابهای زیارات از کتاب زیارت مشہور او بسیار نقل شده و نیز مینویسد .

شیخ محمد بن جعفر بن ہبہاللہ بن نما از فضلا بوده از پدرش روایت میکرده و او جد مترجم پیشین است انتہی .

مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال شیخ نجم‌الدین جعفر بن شیخ نجیب‌الدین سابق‌الذکر سلسلہی بنی نما را کہ از اعلام بزرگوار شیعه‌اند شرح دادیم .

و همچنین تحقیقات لازم را دربارہی شیخ ابو جعفر محمد بن موسی بن جعفر بن محمد دوریستی کہ نزدیک بروزگار ابن نما میزیستہ ایراد نمودیم و بمناسبت بترجمہ احوال سایر فضلا دوریستی اشارہ کردہ و ترجمہ فرزند فاضلش ابو عبداللہ جعفر بن محمد بن احمد دوریستی را با توجہ بنکات لازم نگارش دادہ اینک کسانی کہ طالب اطلاع از دو خاندان جلیل‌نما و دوریستی ہستند بدانجا مراجعہ نمایند .

(۲۵) ابوالحسن محمد بن حسین بن حسن بیہقی نیشابوری معروف بہ قطب‌الدین کیدری .

مؤلف کتاب اصباح در فقہ اثنی عشری و شرح نہج‌البلاغہ موسوم بحقائق‌الحقایق فی تفسیر دقایق احسن‌الخلایق .

کیدری حداکثر فنون معمولہ را بسرحد کمال دارا بودہ و از ہمہی معاصران بہتر و بیشتر بہ دقایق عربی و ادبی آشنائی داشتہ و شرح نہج‌البلاغہ را کہ نافعترین و ارزندہترین شروح است پس از کتاب معارج و منہاج کہ از آثار قطب‌الدین راوندی است تہیہ کردہ و در دیباچہی آن می‌نگارد شرح حاضر مطالبی را زیادتر و بیشتر از دو شرح مزبور داراست و ہر گاہ مطالب نامبردہ بالاتر از مطالب آندو شرح نباشد کمتر از آنها نخواہد بود .

بدیہی است شرح حاضر مشتمل بر لغات نادرہ و امثال و دقایق نحویہ و علم بلاغت و تاریخهای نمکین و حوادث عالم و مشکلات متکلمان اسلامی و علوم اوائل و اصول فقہ و

اخبار و آداب شریعت و رسوم طریقت و مقامات اولیا و علم طب و حساب و بالاخره مهماتی را که کتاب معارج متکفل بوده دارا میباشد.

النبه ناگفته نماند مطالبی را که شرح حاضر به سبک کتاب معارج تهیه دیده منحصر به تقلید و تلقین از کتاب مزبور نبوده بلکه خود آنچه را از راه تحقیق بدست آورده در آن نگارش داده‌ایم.

مؤلف گوید برخی پنداشته‌اند هر سه شرح مزبور تالیف قطب‌الدین کیدری است و حال آنکه دو شرح مزبور که بنام معارج و منهاج بوده از آثار قطب راوندیست (۱).

شرح مزبور دارای دوازده هزار بیت تخمینی است و سبک وی در تالیف این شرح به همان طرزى بوده که خود در دیباچه ایراد کرده هر چند میتوان گفت حداکثر تحقیقات او دائر در اطراف لغات و مراتب عربی است بخلاف شرح ابن میثم که بنا با اشاره برخی از محققان بمشرب حکما و عرفا تهیه شده چنانچه شرح ابن ابی‌الحدید بمسلك متکلمان تالیف گردیده و گاهی بمناسبت مقام بمذاق حکما و صوفیه نیز اشاره نموده و شرح میرزا اعلی‌الدین گلستانه برویه احباریها تالیف شده همانطور که گفتیم ابن ابی‌الحدید شرح خود را بسبک متکلمان تالیف کرده و با آنکه از اهل سنت بوده مطالبی را ایراد کرده که ممکن است مؤلف آن شیعه باشد و ابن میثم با آنکه شیعه است سخنانی نوشته که بوی تسنن از آن بمشام میرسد.

علامه بحر العلوم در فوائد الرجالیه مینویسد منتجب‌الدین در فهرست عالمی را بدین نام و نشان شیخ قطب‌الدین محمد بن حسین قزوینی نام برده ممکن است نامبرده همان شیخ قطب‌الدین کیدری مشهور باشد که یکی از فضلاء اعلام و فقهاء بنام است گفتار و انظار فرعی او در کتابهای فقهی آورده شده و بطوریکه اظهار داشته‌اند نامبرده از شاگردان ابو حمزه طوسی مؤلف وسیله و واسطه است و کتاب الاصباح در فقه و شرح نهج البلاغه از آثار اوست و اقوال فقهی او مشهور و در کتاب مختلف و عایه‌المراد و مسالك و کشف اللثام و امثال آنها آورده شده.

تا آنجا که گوید بدانجهت گفتیم قطب‌الدین کیدری همان قطب‌الدین قزوینی است که منتجب‌الدین نام برده زیرا ابن حجر عسقلانی در تنبیه‌المستبصر می‌نویسد کیدری با

(۱) از تاریخ نجف و حیره استفاده میشود کتاب معارج شرح ابوالحسن علی بیهقی است و کتاب منهاج شرح قطب راوندیست و تنها مؤلف دو کتاب مزبور را از آثار قطب راوندی نام برده.

کاف مضموم و نون ساکن و دال و راء بی نقطہ منسوبست بہ کندر کہ دہکدہای بودہ نزدیک بقزوین و عمیدالدین ابونصر منصور بن محمد کندری وزیر سلطان طغرل بیک از آنجاست . تا آنجا کہ گوید در بسیاری از کتابها کندر را با یاء یعنی کیدر ضبط کردہاند و عموماً آنرا با یاء خوانندہ و ماہم از مشایخ خود کیدر شنیدہایم تنها فاضل ہندی مؤلف کشف اللثام کلمہ مزبور را با نون ضبط کردہ و بہ پیروی از ابن حجر کلمہی مزبور را با کاف مضموم اعراب گذاردہ و همچنانکہ از وی حکایت شدہ اظہار میداشتہ در کتابهای لغت و تاریخ پس از جستجوی بسیار بدین نتیجہ رسیدیم کہ در نامہای شہرہا محلی بنام کیدر با یاء موجود نمیباشد .

آری بطوریکہ فاضل مزبور اظہار داشتہ کیدر با دال بی نقطہ وجود ندارد لیکن کیدر با ذال نقطہدار موجود است مؤید این اظہاریہ سید علیخان شیرازی مؤلف شرح صحیفہ و ابن حجر بوجود کیدر با ذال تصریح کردہاند سید در طرازاللغہ مینویسد کیدر با ذال نقطہدار بر وزن حیدر نام دہکدہایست در بیہق و از آنجاست قطبالدین محمد بن حسن کیدری ادیب و شاعر .

ابن حجر در تبصیر پس از کلمہی کندری با نون مینویسد کیدر با یاء و ذال منسوب است بہ کیدر کہ از دیہات بیہق است و ادیب قطبالدین محمد بن حسین کیدری شاعر از آنجا بود اظہار نظر سید و ابن حجر دلیل بر آنستکہ نام و نسب و لقب مزبور همانستکہ در بارہی شارح نہجالبلاغہ اظہار شدہ و همانا قطب مشہور است کہ بہ کیدری با دال معروف است و تبدیل دال بذال بمناسبت تعریب آنست .

مؤید دیگر آنکہ خود در کتابخانہ رضویہ بہ نسخہای از شرح نہجالبلاغہ دست پیدا کردیم کہ بہ بیہقی منسوب بودہ و همان نسخہ در اختیار مجلسی بودہ متأسفانہ از وضع آن در حال حاضر بی خبرم .

پس از این مینویسد بیہق از نواحی معروف خراسان و واقع میان نیشابور و قومس (دامغان) و حاکم نشین آن شہر سبزوار است و آنجا از دیرباز از شہرہای شیعیہ نشین بشمار آمدہ و مردم آن در توجہ بہ آئین تشیع معروفتر از مردم خواف و باخرز نسبت بہ مسلک تسنن اند .

در عین حال ممکن است محمد بن حسین قزوینی معروف بہ قطب کیدری اصلاً از مردم کیدر بیہق بودہ سپس او و خاندانش بقزوین ہجرت کردہ و بہر دو محل شہرت یافتہ باشند .

مؤلف گوید نسبت قطب‌الدین به کیدر بر وزن حیدر قولی است که جملگی برآنند و شکی در صحت آن نیست بنابراین اظهارنظر فاضل هندی مورد توجه نبوده زیرا پیداست نامبرده در اینخصوص آنچنانکه باید بررسی کاملی ننموده و اظهارنظر او از قبیل اجتهاد در مقابل نص و عدم الوجدان لایدل علی عدم الوجود است زیرا او اظهار داشته ما بر اثر پی‌گیری از کتابهای لغت و تاریخ باین نتیجه رسیدیم نامی از کیدر در کتابهای مزبور نمی‌باشد بنابراین باید محلی بدین نام وجود نداشته باشد.

علاوه برآن به نسخه کهنی از شرح مزبور دست پیدا کرده که یکی از فضلاء روزگار شارح در پایان شرح مزبور چنین نوشته وافق الفراغ من تصنیف الامام العالم کامل المتبحر الفاضل قطب‌الدین نصیر الاسلام مفتخر العلماء مرجع الافاضل محمد بن الحسین بن الحسن الکیدری البیهقی تغمده الله تعالی برضوانه فی اواخر الشهر الشریف شعبان سنه ست و سبعین و خمسمه یعنی قطب‌الدین کیدری در اواخر ماه شعبان سال ۵۷۶ هجری از شرح مزبور آسوده شده.

از شرح مزبور بدست می‌آید قطب‌الدین سال ۷۷۳ در شهرستان سبزوار از نصیرالدین عبدالله بن حمزه طوسی به اجازه قرائتی نائل آمده و بتوسط او از عقیف‌الدین محمد شوهانی از شیخ علی بن محمد قمی از شیخ مفیدالدین عبدالجبار رازی از شیخ طوسی روایت مینموده. و نیز بتوسط او از شیخ جمال‌الدین ابوالفتوح رازی مؤلف تفسیر از مفید‌الدین عبدالجبار رازی و بوسیله او از سید ابوالرضا راوندی از حلبی از شیخ طوسی و با اجازه‌ی او از شیخ عمادالدین محمد بن ابی‌القاسم طبری از شیخ ابوعلی از پدرش شیخ طوسی از شیخ مفید روایت می‌کرده.

مؤلف گوید از آنجا که قطب‌الدین کیدری از عبدالله بن حمزه طوسی روایت می‌کرده برخی از بی‌اطلاعان که پنداشتند عبدالله بن حمزه طوسی همان عمادالدین ابو جعفر طوسی سابق‌الذکر و مؤلف وسیله است اظهار داشته قطب‌الدین شاگرد ابن حمزه مؤلف وسیله است و حال آنکه بنا بر تحقیقی که بعمل آمده ابن حمزه نام دو نفر است و هر دو در نسب و شیخ روایت که شوهانی مزبور باشد مشترک‌اند و بالاخره قطب‌الدین شاگرد و مجاز از عبدالله بن حمزه است که ما نام او را ذیل علی بن حمزه یاد کرده‌ایم بدیهی است اینگونه اشتباهات بخصوص در مشترکات بسیار بوقوع پیوسته قطب‌الدین علاوه بر شرح نهج البلاغه آثار دیگری نیز دارد از جمله کفایه‌البرایا در احوال انبیا و اولیاء دیگری مباحث المهج فی مناهج الحجج و این همان کتابی است که ملا حسین کاشفی بنام بهج‌المباحث

منتخب نموده دیگری لب الالباب در برخی از مسائل کلامیہ دیگری براهین الجلیہ در ابطال ذوات ازلیہ و کتاب الدرر در دقایق نحویہ و کتاب انوار العقول در این کتاب اشعار منسوب بحضرت امیر (ع) را جمع آوری نموده و ممکن است کتاب مزبور همان دیوانی باشد کہ فعلاً منسوب بحضرت امیر (ع) است (۱) .

کیدری در فن عروض و شعرشناسی استاد بوده و خود طبعی موزون داشته و از عہدہ نظم و نثر کاملاً برمیآمده و بہمین مناسبت شیعه و سنی او را ادیب و شاعر معرفی کرده اند . از جملہ در شرح نہج البلاغہ ذیل حکایت زیر اشعاری از خود نقل نموده است .

ہنگامی عمروعاص وزیر مشاور معویہ وارد دربار او شدہ معویہ میخندید عمروعاص پرسید سبب خندہی تو چیست؟ گفت آنگاہ را بنظر آوردم کہ پسر ابوطالب بر روی تو شمشیر کشید و تراز ترس شمشیر او رو بفرار گذاردی ، گفت شگفت است کہ مرا از فرار کردن از ترس شمشیر علی سرزنش میکنی و حال آنکہ کار تو شگفتانگیزتر است زیرا آنروز کہ ترا برای جنگ تن بتن دعوت کرد رنگت پرید و بند بندت از یکدیگر گسیخت و نفست بشمارہ افتاد سوگند بخدا اگر آنروز فرار نکرده بودم و با علی بمقاتلہ میپرداختم فرزندان ترا یتیم کردہ و سلطنت ترا ریشہکن ساختہ بودم سپس اشعاری خواند کہ چند بیت آن اینست .

معاوی لا تشمت بفارس بہمہ	لقی فارسالا تفتلیہ الفوارس
معاوی لو ابصرت فی الحرب مقبلا	ابا حسن تہوی الیک الوسوس
و ایقنت ان الموت حق و انہ	لنفسک ان لم تمنع الرکض خالس

ای معاویہ سوارہ کار دلیر را مورد سرزنش قرار مدہ زیرا او با دلاورنامداری روبرو شدہ کہ نام آوران جہان تاب مقاومت با او را ندارند ای معاویہ اگر میدیدی چگونه ابوالحسن در کارزار برای نابودی یلان حملہ میآورد ہمہگونہ و سوسہا ترا در احاطہ خود در می آوردند و حقیقت مرگ را در می یافتی و یقین میکردی اگر فرار نکنی او جان ترا مانند مرغ سبکروچی از آشیانہ بدنت می رباید .

و بالاخرہ ہشت بیت بہمان سبک در ثناگستری از علی (ع) بزبان آورد معاویہ کہ بہ اشتباہ خود پی برد خطاب ہوی گفت ای ابو عبد اللہ آرام باش و رعایت حضار را بنما ، عمروعاص گفت تو خود خواستی ورنہ کی دم زنم .

(۱) در تذهیلات بخش دوم و سوم مطالبی راجع بہ دیوان منسوب بہ حضرت

امیر (ع) ذیل فنجکردی یادآوری کردہ ایم .

کیدری گوید آنگاه که گفتگوی وزیر و امیر گوش مرا بصدای آورد و مقصود اصلی آن در اندرون دلم جای گرفت دو شعر ذیل بخاطرم رسید .

نفسی فداء امام قدروی فیہ
 هذا و اعظم من هذا عادیه
 فمن یرم بخیار الخلق منقصه
 فذاک مثل سلاح الکلب فی فیہ

جانم فدای امامی که چنان اوصافی درباره‌ی او روایت شده و بالاتر از آن اوصافی است که دشمنان در حق او گفته‌اند اینک هرگاه کسی در صدد برآید تا بر بهترین آفریدگان ایرادی بگیرد باید گفت او همان کسی است که چنگال سگ در دهان گرفته و خوی درندگی را پذیرفته کیدری در ذیل این جمله از گفتار زرین علی (ع) من ابطاء به عمله لم یسرع به نسیبه کسیکه در کار خود تنبلی کند حسب و نسب بحال او نتیجه‌ای نخواهد داد گوید مراد آنست کسیکه از لباس صفات کمال عاری باشد گفتار پیشینیان او سودمند بحال او نخواهد بود .

پس از این نوشته درباره‌ی کسانی که بفضیلت و شخصیت پدران خود می‌بالند و خویش از چنان فضیلتی بی‌نصیب‌اند گفته‌ام :

انرک یوما ان یقال ابن فاضل
 و انت بحمد الله اجهل جاهل
 فان ذانک الفضل الذی قد بد ابه
 فقد شانه ان لست تخطی بطائل
 و ان لم یکن ذا الجهل عنک بزائل
 الیک فذاک الفضل لیس بزائل

آیا از اینکه روزی ترا فرزند پدر فاضلی بخوانند خرسند می‌گرددی با اینکه بحمد خدا از هر جاهلی نادان‌تری اگر همان فضیلتی که مایه آرایش خود میدانی نظر باینکه از آن عاری هستی موجب شرمساری تو خواهد بود اگر نادانی از تو دور نگردد آن فضل هم سودی بحال تو نخواهد داد .

(۲۶) نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن طوسی معروف بخواجه نصیرالدین طوسی قدس سره القدوسی .

خواجه بزرگوار محقق متکلم و حکیمی متبحر و جلیل‌القدر و مؤلف اثر معروف تجرید العقائد است .

خواجه اصلاً از مردم ساوه قم بوده و نظر باینکه در طوس متولد شده و همانجا از دانشمندان آنروزگار بهره‌ور گردیده به طوسی شهرت یافته .

از پیش‌آمدهای دوران خواجه که شایسته است در صفحات تواریخ‌نگاشته گردد موضوع وزارت اوست که خواجه مقام وزارت هولاکوخان مغولی که از نامداران پادشاهان تاتار است

اختیار کرد و همراه او به بغداد عزیمت نمود و حکومت بنی عباس را که سالیان درازی بر جان و مال مردم فرمانروائی داشتند ریشه کن ساخت و آتش فساد و تباهی آنرا خاموش کرد و در نتیجه ورود او قتل عام در شهر بغداد اتفاق افتاد و خون ناپاکان که همواره با آل رسول در ستیزه بودند از محال بغداد به جسر فروریخت و آب آنرا آلوده نمود آری .
با آل علی هر که در افتاد و افتاد .

بدیهی است تفصیل آن موکول بکتبی است که در گزارش احوال مغولها تالیف شده و در حال حاضر شرح تفصیلی آن از وضع کتاب ما بیرونست مناسب است ذیلا به یکی از تحقیقات حجه الاسلام مؤلف مطالع الانوار که ارتباطی با شرح حال خواجه دارد اکتفا نمائیم .
روزی بملاقات معظم له رفته در اطاق اختصاصی وی که خالی از بیگانه بود از هر در سخن به آن آمد و داد تحقیقات فقیهانه و استادانه داد و در ضمن بیانات عالیه بحديث معروف علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل توجه کرده و سخنان بسیاری در اطراف آن ایراد فرمود و اسب تحقیقات را در میدان نقض و ابرام مربوط به آن به جولان آورد و لطائف معانی آنرا که ویژه خود او بود بیان نمود و بالاخره اظهار داشت مدتها بود در اطراف حرکت خواجه همراه با هولاکو و قبولی وزارت او و قتل عام بغداد اندیشه میکردم و بالاخره باین نتیجه رسیدم مسلما خواجه مصداق واقعی علماء امتی است و با این وظیفه دشواری که متحمل شده خواسته است پس از ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین مانند انبیاء بنی اسرائیل در اعلاء کلمه حق بکوشد و با آنکه ظلمت بی علاقهگی به آل طه همه جا را فرا گرفته و ابرهای جهالت بر فراز سر ملت مسلمان سایه افکنده بدون تقیه و بی پروا از حزب ستمگران امر به معروف کند و نهی از منکر نماید و حدود خدا را اجرا فرماید و جمعه و جماعت واقعی که باید تحت نظر انسان شایسته ای خوانده شود بر پا بدارد هر چند ائمه نهگانه ما پس از شهادت حضرت سیدالشهداء علیهما السلام قیامی نفرمودند و وظیفه خود را به روزگار ظهور باهرالنور حضرت خاتم اولیاء و سید اصفیاء حجة الله علی البرا یا عجل الله تعالی فرجه مقرر داشتند و بالاخره بر اعلام هر عصری که مسند مرجعیت شیعه را بعهدده دارند و خود را از مصادیق حدیث مزبور میدانند لازم است مانند خواجه بزرگوار بوظائف خود کاملا قیام کنند و بنشر مرام حق آنچنانکه باید پردازند و مردم را به آئین ولایت که لازمه وجودی دین اسلامست دعوت نمایند انتهی .

مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال محقق حلی قده به گفتگویی که خواجه با وی نموده اشاره کردیم .

و از جمله معاصران او سید علی بن طاوس حسینی حلی و شیخ میثم بن علی بحرانی آتی الذکراست و ایندو شریک درس او در محضر شیخ ابوالسعادات اصفهانی سابق الذکر بوده اند .

از یکی از فضلاء مورد اطمینان نقل شده مولانا خواجه فنون فقه را از شیخ کمال الدین میثم فوق الذکر و شیخ کمال الدین فنون حکمت و کلام را از مولانا خواجه فرا گرفته . لیکن شیخ یوسف در لؤلؤءه این اظهار نظر را نپذیرفته و میگوید چگونه ممکن است مولانا خواجه فنون فقهیه را از همدرسش کمال الدین فرا گرفته باشد با آنکه علامه حلی قده در اجازه بنی زهره در حق وی مینویسد و کان هذاالشیخ افضل اهل عصره فی العلوم العقلیه وله مصنفات کثیره فی العلوم الحکمیة والشرعیة علی مذهب الامامیه در علوم عقلیه از همه معاصرانش برتر و در علوم حکمیة و شرعیة مطابق با مذهب شیعه آثاری بوجود آورده و بالاخره خواجه در اخلاق و آداب بزرگوارترین مردی بود که دیدیم الهیات شفای بو علی و برخی از تذکره هیئت را که تالیف خود او بوده نزدش خواندم تا اینکه رحلت کردانتهی . مؤلف گوید اظهار نظر مؤلف لؤلؤءه بدون سبب است زیرا افضلیت خواجه در علوم عقلیه مانع از آن نبود که فنون فقهیه را از کمال الدین نیاموخته باشد و ممکن است حقایقی را از این فن شریف از وی فرا گرفته باشد .

و از جمله مشایخ خواجه شیخ معین الدین سالم بن بدران مصری است بطوریکه خود معین الدین در اجازه هایکه برای خواجه مرقوم داشته اظهار داشته همگی جزء سوم کتاب غنیه سید بن زهره را از وی فرا گرفته است و خواجه را در اجازه ی خود چنین ستوده الامام الاجل العالم الافضل الاكمل البارع المتقن المحقق نصیر الملّه والدین وجیه الاسلام والمسلمین سیدالائمه والافاضل مفخرالعلماء والاکابر وافضل اهل خراسان محمد بن محمد بن الحسن الطوسی زاده الله فی علائه واحسن الدفاع عن حوائه (۱) .

و از جمله شیوخ روایتی او شیخ برهان الدین همدانی است که از شیخ منتجب الدین قمی روایت میکرده .

گروهی از اجلاء از وی روایت نموده اند .

از جمله علامه حلی قده و سید غیاث الدین عبدالکریم بن طاوس مؤلف فرح القری

(۱) تاریخ اجازه مزبور بنقل لؤلؤءه هیجدهم جمادی الاخری سال ۶۱۹ هجری یعنی

۷۷۴ سال پیش از این است .

وامثال آنها .

علاوه بر نامبردگان گروه دیگری از شاگردان او که حاضر محضر او می شده به فیض اجازه از او نائل گردیده اند .

آثار خواجه در فنون متنوعه بوده از جمله تجریدالعقاید است این کتاب در مراتب معرفت امام و توحید و سایر مراتب کلامی تدوین شده و درحقیقت کتاب کاملی است که همه مهمات کلام را درعین اختصار و درحد سحر حلال دارا بوده و آن نخستین کتابی است که بدین سبک در عقاید امامیه نوشته شده .

اثر مزبور را گروهی از بزرگان از جمله علامه حلی قده از شیعه و شیخ شمس الدین اصفهانی و ملاعلی قوشچی شافعی از اهل سنت شرح نموده اند تذکره نصیری در علم هیئت این کتاب را نظام حسن نیشابوری مؤلف تفسیر کبیر شرح کرده تحریر اقلیدس تحریر مجسطی شرح اشارات شیخ الرئیس فصول نصیری ، فرایض نصیری ، اخلاق ناصری . این کتاب خلاصه ایست از طهارت ابوعلی مسکویه سابق الذکر و ابوعلی کتاب مزبور را از حکماء هند و دیگران استفاده کرده .

بهمین مناسبت در آن باده گساری را بوجه خاصی تجویز نموده آداب المتعلمین رساله اسطراب مشهور بسی فصل (۱) رساله در صفات جواهر و خواص احجار ، نقدالمحصل ، نقد التنزیل ، الزبده ، خلافت نامه رساله معینیه در هیئت همین رساله را خود خواجه به پارسی شرح کرده ، رساله خلق الاعمال ، رساله اوصاف الاشواف (۲) .

قواعدالعقاید شرح رساله العلم تالیف شیخ جمال الدین علی بن سلیمان بحرانی استاد کمال الدین بن میثم بطوریکه از لؤلؤءه استفاده میشود شیخ جمال الدین رساله مزبور را نزد خواجه گسیل داشت و از وی درخواست نمود تا آنرا شرح کند ، اساس الاقتباس در یکی از مواضع معتبره فرقه های هفتگانه کل و کلی را از آن نقل نموده بود . معیارالاشعار ، رساله جبر و اختیار ، دوازده امام خواجه نصیرالدین صلوات و تحیاتی است که معظم له به ارواح طاهرات معصومین نثار کرده و انشاد نموده و آثار مهمی در خواندن آن مترتب است . وامثال اینها از حواشی و رساله ها و پاسخهای پرسشها و شعرها و قصیده های پارسی و تازی که فراوانی از مشکلات مسائل را بعباراتی شیوا بنظم آورده از آن جمله قصیده لامیه

(۱) رساله مزبور در معرفت تقویم است نه در اسطلاب بطبع رسیده .

(۲) رساله کوچکی است در اخلاق طبع شده .

مشهور اوست که در اختیارات بروج دوازده گانه سروده و انتقالات ماه رادر بروج و اختیارات اعمال را بهمان مناسبت شرح داده میگوید :

هر مهمی کاید بتایید خدای لم یزل
جرم مه در خانه ی مریخ یعنی در حمل
نیک باشد هم سفر هم دیدن روی دبیر
جامه پوشیدن حریر و صید افکندن به تیر
رباعی ذیل نیز در اختیارات اعمال منسوب باوست :

اختیار هر چه خواهی هفت چیز آور بجا
تا تو و کار تو نیکو باشد تن بی مرض
حال مه مسعود باید حال بیت و صاحبش
حال طالع صاحبش صاحب غرض بیت الغرض
اشعار عربی ذیل را مؤلف امل از سروده های او نام برده :

کنا عدما و لم یکن من خلل
والامر بحاله اذا ما متنا
یا طول فئائنا و تبقى الدنيا
لا الرسم یفی لنا و لا اسم المعنی
ما نبودیم و از عدم ما تباهی و فسادی بظهور نرسید و هر گاه هم بمیریم از مرگ ما
فسادی رخ نخواهد داد ، ای چقدر نابودی ما طولانی و بقاء دنیا فراوان آنقدر دنیا باقی
باشد که از ما نام و نشانی نباشد .

بسی تیر و دیمه و اردیبهشت
بسی میوزد مشکبو بادها
از اوست :

ما للمثال الذی ما زال مشتهرا
للمنطقیین فی الشرطی تسدید
اما راؤ وجه من اهوی و طرته
الشمس طالعه واللیل موجود
منطقیها در ضمن ایراد قضایای شرطیه میگویند اذا طلعت الشمس فاللیل لیس موجود
و برای این مثال اهمیت خاصی قائل اند که طلوع شمس مانع از وجود لیل است و همچنین
بالعکس و حال آنکه هر گاه بچهره زیبای محبوبه و طره ی سیاه رنگ او توجه کنند خواهند
دید در عین حالیکه خورشید درخشان رخسار او طالعت شب هم موجود است .

بروایت مؤلف دیگری اشعار عربی ذیل نیز از اوست :

لو ان عبدا اتی با لصالحات غذا
و صام ما صام صوام بلا ملل
و حج کم حجه لله واجبه
و طار فی الجو لایاوی الی احد
و اکی الیتامی من الدیباچ کلهم
و د کل نبی مرسل و ولی
و قام ما قام قوام بلا کسل
و طاف بالبیت طاف غیر منتعل
و غاص فی البحر مامونا بلا بلل
و اطعمهم من لذیذ البر و العسل

و عاش فی الناس آلافا مؤلفہ عار من الذنب معصوما من الزلل
 ما کان فی الحشر یوم البعث منتفعا الا بحب امیر المؤمنین علی
 اگر روز قیامت بندهی نیکوکاری را محشور کنند و او همه پیمبران مرسل و اولیاء خدا
 دوستار بوده و در دنیا بدون رنج ہمہی روزها را روزه گرفته و بدون کسالت ہمہی شبها را
 بعبادت قیام کرده و ہمہ سالہ بہ حج خانہ خدا رفتہ و پا برهنہ بطواف بیت اللہ پرداختہ و
 در آسمان پریدہ آنچنانکہ با اجتماع تماس نداشتہ و در روی دریا راہ رفتہ بطوریکہ نمی از
 دریا بیایش نرسیدہ و ہمہ فرزندان بی پدر را بلباس ابریشمی آراستہ و نان و انگبین بہ آنها
 خورانیدہ و ہزاران سال بدون گناہ و لغزشی زیست کردہ .

بدیہی است ہرگاہ چنین بندہای با اینہمہ اعمال شایستہ روز قیامت بدون علاقمندی
 بعلی (ع) محشور شدہ کارہای او سودمند بحال او نخواہند بود .

مؤلف گوید اشعار مزبور مضمون احادیث بسیاری است کہ شیعہ و سنی آنها را نقل
 کردہ اند .

از اشعاریکہ بوی نسبت دادہ اند رباعی ذیل است کہ در خصوص توحید کمال ارزندگی
 را داراست .

جز حق ، حکمی کہ ملک را شاید نیست حکمی کہ ز حکم حق فزون آید نیست
 ہر چیز کہ هست آنچنان می باید و آنچیز کہ آنچنان نمی باید نیست
 قطعہ زیر در رسیدگی باحوال خلق از اوست :

نبود مہتری چو دست دہد روز تا شب شراب نوشیدن
 یا غذای لذیذ را خوردن یا لباس لطیف پوشیدن
 من بگویم کہ مہتری چہ بود گر توانی ز من نیوشیدن
 عمگنان را ز غم رہانیدن در مراعات خلق کوشیدن
 قطعہ زیر در خصوص تنوین و نون ساکنہ از اوست :

تنوین و نون ساکنہ حکمتش بدان ای ہوشیار
 کز حکم وی زینت بود اندر کلام کرد گوار
 اظہار کن در حرف حلق ادغام کن در یر ملون
 مقلوب کن در حرف یرا در ما بقی اخفا بدار
 رباعی ذیل از اوست :

موجود بحق واحد اول باشد باقی ہمہ موجود مخیل باشد

هر چیز جز او که آید اندر نظرت
خیام شعرزیر را در اثبات جبر گفته:
می خوردن من حق ز ازل میدانست
خواجه در پاسخ او فرموده:
نزد عقلا ز غایت جهل بود
علم ازلی علت عصیان کردن
حدیثی از مصدر نبوت صادر شده که امت مرحومه بهفتاد و سه فرقه منشعب میشود از
آنهمه یکفرقه اهل نجات و مابقی هالکند.

فخرالمحققین در شرح دیباچه قواعد از پدر بزرگوارش علامه حلی قده تحقیق ذیل
را از خواجه نصیر قده در خصوص فرقه ناجیه که فرقه امامیه اند چنین نقل کرده است.
همه مذاهب متفرقه اسلامی را از زیر ذره بین تحقیق خود گذرانیده و مسائل اصول و
فروع آنها را بدقت کامل مطالعه کرده باین نتیجه رسیدم همگان در اصولیکه بنیان ایمان
را بر آن استوار داشته اند مشترک اند و هرگاه اختلافی فیما بین آنان برقرار باشد در جزئیاتی
است که وجود و عدم آنها نسبت باصل ایمان یکسانست پس از این عقائد امامیه را مورد
توجه قرار داده نتیجه مطالعاتم بآنجا رسید که نامبردگان در کلیه اصول ایمانی خود با
آنها مخالفت دارند بنابراین هرگاه فرقه ناجیه غیر از امامیه باشند باید همه آنها ناجی
باشند و حال آنکه حدیث مزبور حاکی از آنست که فرقه ناجیه بیش از یک فرقه نیست بنا
براین ناجی منحصر به امامیه است.

سید نعمت الله جزائری پس از نقل مضامین فوق اظهار داشته همه فرقه های اسلامی
متفق اند یکی از دو شهادت (شهادت بتوحید و شهادت به نبوت) مایه نجاتند و دلیل
آنها فرموده رسول خدا است که من قال لا اله الا الله دخل الجنة تنها فرقه امامیه معتقد است
راه نجات منحصر به پذیرش ولایت ائمه طاهرین از علی (ع) و امام ثانی عشر عجل الله
تعالی فرجه و تبری از دشمنان آنان است بنابراین چنین اعتقادی که مایه نجات است
مباین و منافی با عقیده همه فرقه های مختلف اسلامی است و با این توضیح بخوبی میتوانیم
اخبار مطلقه را مقید بشروطی نموده چنانچه حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در ذیل حدیث
توحید که در نیشابور ایراد فرمود و انا من شروطها زیرا اگر راه نجات منحصر به شهادت
بتوحید و نبوت بود باید همه فرقه های اسلامی که در شهادتین مشترک اند ناجی باشند،
انتهی.

مؤلف گوید مناسب است دو تحقیق مزبور را به تحقیق سومینی که یکی از اعلام نقل

کرده اتمام نموده و تا این ارقام در مقام است خوانندگان گرامی از آنها بهره‌ور گردند .
معظم‌له با تایید از گفته علامه تفتازانی مینویسد روایاتی که در کلیه ابواب رسیده و مذاهب مختلفه اسلامی بدان متوجه‌اند متعارض است و ما برای وصول بحقیقت ناچار باید به روایتی که مورد اتفاق بوده توجه کنیم و روایتی که متفق علیه همه مذاهب است آنست که فرموده انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی بدیهی است همه فرق عترت رسولخدا را بعنوان ولایت و کرامت می‌شناسند و اصولا بدبین به آنان نمیباشند و زبان بناسزاگویی علیه آنان برنمی‌آورند بنابراین مذهب حق همان مذهبی است که آنان در صراط آن قدم برداشته‌اند .

دیگری از اجلاء علما ما درباره‌اینکه چرا شیعه را خاصه سنی را عامه گفته‌اند سه وجه ذیل را ایراد کرده .

- ۱ - سنی را بدانجهت عامی گفته‌اند که جمعیت آنها زیاد و عموما دست بدامن هر گونه شبهه‌ای شده و عمومات را بدون توجه به مشخصاتشان مورد عمل قرار میدهند .
- ۲ - خاصه مردمی هستند که از اهل بیت پیغمبر اکرم (ص) پیروی می‌کنند و آنها بزرگانی هستند که خدایمتعال بپاکی آنها اعتراف کرده و بدون شک از خاصان پیمبراند بنابراین پیروی از آنان پیروی از خاصان رسولخدا (ص) است .
- ۳ - همه فرقه‌های اسلامی در اصول عقائد مشترک‌اند و در اصول و فروع مختلف‌اند بجز امامیه که در اصول کلام و فقه متفقند و هرگاه اختلافی فیما بینشان باشد در برخی از مسائل فرعی است بنابراین نمیتوان همه فرق اسلامی را ناجی دانست زیرا فرقه ناجیه به صورت مفرد ادا شده بنابراین لازم است حدیث مزبور متوجه و منحصر بهمین فرقه باشد و در اخبار فراوان هم آمده فرقه ناجیه فرقه امامیه است انتهی .

مؤلف گوید وجوه سه‌گانهایکه فاضل مزبور نقل کرده خالی از دقت و تامل نیست بهتر آنست بگوئیم تسمیه شیعه و شهرت او بدین نام اصطلاح محضی است که اختصاص به وی داشته در مقابل گروه عامه و اهل سنت اگرچه درحقیقت ایمان که اعتقاد بولایت اهل بیت علیهم‌السلام باشد با شیعه موافقت ندارند لیکن در عموم ظاهر شریعت با وی موافق‌اند زیرا اسلام اعم از ایمان است و ایمان هم اسلام خاص است که صریح قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا دلیل برآنست آری می‌توان نام خاصه را از مصطلحات ائمه علیهم‌السلام دانست زیرا ائمه ظاهرین بسیاری از اوقات مخالفان خود را بنام عامه و ناس خوانده‌اند و کلمه خاصه را ویژه پیروان و شیعیان خود قرار داده‌اند بلکه باید گفت کلمه‌ی خاصه را

مخصوص شیعیان اثنی عشری دانسته‌اند در برابر سایر از فرق شیعه و اهل سنت چنانچه حضرت جواد الائمه علیهم السلام در پاسخ کسیکه پرسید زیارت پدر شما افضل است یا زیارت جدتان حسین (ع) فرمود زیارت پدرم افضل است حضرت ابا عبدالله (ع) را همه‌ی مردم زیارت میکنند و پدرم را لایزوره الاخواص من الشیعه جز از شیعیان مخصوص دیگران زیارت نمیکنند و بطوریکه میدانیم کلمه‌ی من برای تبعیض است نه برای بیان و مراد از خواص شیعه دوازده امامی است و علت اینکه امام (ع) زائران پدر بزرگوارش را منحصر به دوازده امامی دانسته آنستکه هرکسی حضرت رضا (ع) را به امامت پذیرفته باشد مسلماً امامت مابقی ائمه را هم پذیرفته است بنابراین زائران حقیقی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام منحصر بشیعیان دوازده امامی بوده و مابقی از مسلمانان همان عامه هستند که معتقد بزیارت آنجناب نمیباشند.

پیش از این گفتیم کلمه‌ی عامه حداکثر برای مخالفان اهل بیت بکار رفته مؤید آن صحیححه ابو مقدامست که در روضه کافی بدین شرح روایت شده نامبرده گفته بحضرت امام باقر علیه السلام عرض کردم عامه معتقداند از آنجا که مردم زیر بار بیعت ابوبکر رفتند باید خلافت او مورد خرسندی خداي متعال بوده باشد زیرا هرگاه عمل برخلاف رضای خود را امضا میکرد پس از رحلت پیغمبر اکرم موجبات فساد و تباهی مردم را بوجود آورده بود، آن حضرت فرمود معلوم است نامبردگان کتاب خدا را نخوانده‌اند و حال آنکه خدا میفرماید و ما محمد الا رسول الخ تا آنجا که فرموده مگر نه اینست خداي متعال از اختلاف آدمهای پیشین اطلاع داده با آنکه پیمبرانشان حقایق را از جهت آنان آشکار کرده در عین حال پس از رحلت پیمبرانشان دست باختلاف زدند چنانچه فرمود و آتینا عیسی بن مریم البینات الخ در این حدیث استدلال شد که امت محمد هم مانند امم دیگر آتش اختلاف را دامن زدند در عین حال برخی به ایمان خود باقی ماندند و بسیاری کافر شدند یعنی عده کمی ولایت علی (ع) را پذیرفتند و گروه بسیاری دست از ولایت او برداشتند و کافر شدند شگفت از سنیانست چگونه از حدیث افتراق غفلت ورزیده و درباره‌ی آن دقتی نمیکنند با آنکه حدیث مزبور متواتر و حاکی از آنستکه پس از رحلت رسول خدا اختلاف و افتراق شدیدی در میان امت او بوجود خواهد آمد.

ذیلا مناسب است حدیث افتراق را از تفسیر یکی از اهل سنت نقل کنیم یکی از بزرگان ما حدیث مزبور را از کتاب حافظ محمد بن موسی شیرازی بسند معنعن از انس بن مالک صحابی که یکی از خادمان دهگانه درگاه رسول خدا (ص) بوده نقل کرده آنگاه که در پیشگاه مبارک

رسول خدا حضور داشتیم سخن از مردی بمیان آمد که نماز میخواند و روزه میگیرد و صدقه میدهد و زکوت مالش را میپردازد، رسول خدا (ص) فرمود چنین آدمی را نمی شناسم در این حال که بمعرفی او مشغول بودیم از مسجد درآمد، گفتیم آری این همان مرد است، رسول خدا توجهی باو کرده به ابوبکر فرمود شمشیرم را بگیر و او را بکش زیرا او نخستین کسی است از حزب شیطان. ابوبکر وارد صحن مسجد شد او را در حال رکوع یافت با خود گفت بخدا سوگند او را نخواهم کشت زیرا رسول خدا ما را از کشتن نمازگذار نهی کرده به حضور مبارک بازگشت و گفت یا رسول الله آنمرد در حال رکوع بود، فرمود بنشین تو کشندهی او نمی باشی سپس خطاب بعمر فرمود شمشیر مرا از ابوبکر بگیر وارد مسجد شده او را بکش عمر شمشیر را از ابوبکر گرفته هنگامی باو رسید که در سجده بوده گفت سوگند بخدا او را نمی کشم بحضور مبارک شرفیاب شده گفت یا رسول الله آنمرد را در حال سجده یافتم رسول خدا فرمود که تو هم کشندهی او نمیباشی سپس خطاب بعلی (ع) فرمود تو قاتل او هستی اگر باو دست پیدا کردی او را بکش زیرا اگر او را کشتی برای همیشه آتش اختلاف را از میان امت من خاموش کرده ای، علی (ع) شمشیر را گرفته موقعی وارد مسجد شد که آنمرد از مسجد بیرون رفته بود، علی در مراجعت بعرض رسانید او را ندیدم فرمود ای ابوالحسن همانا پیروان موسی بهفتاد و یک فرقه منشعب شدند یکفرقه اهل نجات و مابقی اهل هلاک بودند و همانا امت عیسی پس از او بهفتاد و دو فرقه درآمدند یکفرقه شان ناجی و مابقی در آتش قرار گرفتند و بزودی پیروان من بهفتاد و سه فرقه منقسم خواهند شد فرقه ای ناجی و مابقی در آتشند پرسیدم فرقه ای ناجیه کدامند؟ فرمود آنها هستند که به آئین تو و یاران تو متمسک شوند.

مؤلف پس از نقل مطالب مزبوره که ذیل تحقیق خواجه ایراد کرده بار دیگر به شرح احوال آنجناب می پردازد.

مینویسد شیخ ابوالقاسم بن نصر البیان شیرازی انصاری که از شاگردان امیر غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی بوده در کتاب سلم السموات بمناسبت شرح حال خواجه که ذیل احوال حکما آورده به بخش مهمی از مناقب و آثار او اشاره کرده از جمله آثار او کتاب تذکره در هیئت و شرح جدید اشارات شیخ در منطق و حکمت نظری و عملی و کتاب تجرید در علم کلام و اصول عقائد را نام میبرد و می افزاید خواجه در شرح مزبور متعرض قدح و جرح کلمات شیخ نشده بلکه میگوید من شارح کلمات شیخم نه جارح افکار او بلکه تا آنجا که در حد امکانش بوده در صدد استحکام مطالب شیخ برآمده و اعتراضات فخر رازی را که شارح قدیم

آنست سست و تباه ساخته و در کتاب تجرید جسم را مرکب از اجزاء لایتجزی دانسته و در این قول با پیشینیان از حکما موافقت نموده و ضمناً با وجود هیولاء که آنان بدان معتقد بود مخالفت کرده.

تا آنجا که گوید خواجه در کتاب خود برهانی برای حدوث عالم اجسام بدین شرح اقامه نموده همگی اجسام حادث‌اند زیرا از جزئیات متناهی و حادث منفک نیستند و جزئیات بر اثر حرکت و سکون متباینند و حرکت و سکون حادث‌اند پس همه اجسام حادثند خواجه در کتاب مزبور در وجود عقل فعال متوقف است چه آنکه اظهار داشته دلیلی بر انتفاء عقل نداریم و ادله‌ی وجود آن نیز خالی از دقت و تامل نمیباشد و در مقام تقسیم جوهر عقل را از انواع آن بشمار آورده.

در یکی از رساله‌های نامشهور او بنظر آمد که وجود عقل را اثبات نموده و برهانی برای وجود آن آورده که بازگشت بقاعده‌الواحد لایصدر عنه الا الواحد می‌نماید و فاضل دوانی در تعلیقاتی که آخر عمر بر اثر او نوشته برهان او را نپذیرفته‌اند.

مؤلف صحیفه‌الصفاء در ذکر اهل اجتناب پس از معرفی از خواجه مینویسد خواجه یکی از حاملان عرش تحقیق در فلسفه و ریاضی و کلام بوده سال ۵۹۷ هجری متولد شده و بفرمان خورشید شاه قرمطی در دژ دیلم محبوس گردیده پس از آنکه سپاه ترک بر خورشید شاه چیره گردیده و او را کشتند و دژ دیلم را بتصرف خویش درآوردند فیلسوف الهی‌را به مناسبت اینکه از علم ستاره‌شناسی با اطلاع بوده مورد احترام قرار داده و از زندان بیرون آورده و بالاخره در ردیف وزیران ترک درآمد و قصه‌ی خواجه با ابن حاجب ساختگی و بی اساس است زیرا زمان خواجه پس از زمان ابن حاجب بوده (۱).

خواجه در هیجدهم ذیحجه سال ۶۷۲ هجری وفات یافت و در مقابر قریش مدفون گردید.

خواجه آثار معروفی در عقلیات دارد اشهر آنها رساله تجریدالعقاید اوست .
مؤلف مزبور پس از آنکه آثار او را بتفصیل ذکر کرده مینویسد خواجه از هر دو مسلک استدلال و عرفان کاملاً برخوردار بوده و شیخ صدرالدین قونوی پرسشهایی از او نموده و به

(۱) مؤلف حکایت قتل ابن حاجب را که معروف است ذیل احوال او نقل کرده سال فوت ابن حاجب ۶۴۶ یعنی ۲۶ سال پیش از خواجه بوده و در اسکندریه اتفاق افتاده نه در بغداد.

پاسخهایی نائل شده .

خواجه در فصول خود پس از اعتقاد اجمالی مینویسد این مقدار در خداشناسی و صفات او که مهمترین اصلی از اصول الدین است بلکه خود اصل دین است کافی است زیرا ما بتوسط عقل به بیشتر از آن دسترسی پیدا نمیکنیم و در فن کلام هم نمیتوان بهزیادتر از آن دست یافت زیرا معرفت حقیقی حق متعال برای مردم غیر مقدور است و کمال حق عالیترا از آنست که دست گمانها و خیالات بدامن او برسد و ربوبیت او بزرگتر از آنست که خواطر و افهام بتوانند آنرا در حیطه احاطه خود قرار دهند و اصولا عقول بهمان مقدار از شناسائی رسیدهاند که او موجود است زیرا اگر ما او را به برخی از آنچه غیر اوست پیوند دهیم یا آنچه را که نفی کردهایم سلب کنیم ممکن است بدینوسیله وصف ثبوتی یا سلبی و یا نعت ذاتی معنوی برای او ایجاد کرده و بالاخره در معرض صفات عارضه قرار بگیرد تعالی عن ذلک علوا کبیرا و کسیکه بخواهد از این ورطه نجات پیدا کند باید بحقیقت بداند که ورای او موجودیست که از هرجهت عالیترا از اینگونه افکار است بنا براین همت خود را به آنچه ادراک نموده محصور نسازد و عقل خود را بشناخت کثرات موهومه که نشان عدمند مشغول ننماید و بزخارف دنیوی که راههای لغزنده اند متوجه نگردد بلکه خود را از علاقمندی بامور فانیه و نیازمندیهای بدنی دور سازد و هرگونه موانع را از خویش برطرف گرداند و حواس ظاهری و باطنی خود را زبون و ضعیف گردانیده و نفس اماره اش را که همواره او را به خیالات نفسانی دعوت میکند در زندان قرار دهد و برای وصول بعالم قدس همت گمارد و آرزوی خود را منحصر به استفاده از مقام روح و انس نماید و با کمال خضوع و بیچارگی از حضرت بخشنده علی الاطلاق بخواهد تا درهای رحمتش را بدل او بگشاید و سراچهی قلب او را بخورشید هدایت خود منور گرداند تا اسرار ملکوت و آثار جبروت را مشاهده نماید و حقایق غیبیه و دقائق فیضیه در باطن او منکشف گردد درعین حال باید گفت و متاسف بود که این قبا به اندام همه کس بریده نشده و نتایجی است که هر کوشائی از مقدمات آن بی خبر است بلکه فضلی است از جانب خدا که هرکسی را شایسته بداند بدان مفتخر سازد و از خدا میخواهم تا ما را از سالکان طریق حق و آمادگان برای الهام و تجلی هدایت خود قرار دهد آمین یا رب العالمین .

مؤلف مزبور پس از ایراد عبارت علامه در اجازه بنی زهره که درباره خواجه اظهار داشته و بخشی از اشعار عربی او که پیش از این یاد کردیم مینویسد خواجه از عدهای از مشایخ از جمله ابن میثم بحرانی و معین الدین مصری و فریدالدین داماد نیشابوری روایت

میکرده و گروهی از جمله علامه حلی و سید عبدالکریم بن طاوس و قطب‌الدین محمد بن مسعود شیرازی و شهاب‌الدین ابوبکر کازرونی از او روایت کرده‌اند و خواجه از مشایخ ثقات و صحیح‌الحديث بوده.

مؤلف گوید جهت اینکه مؤلف مزبور از آنهمه آثار که خواجه داشته به نقل عبارات فصول او که ترجمه شد پرداخته آن بوده که وی اظهار داشته خواجه از هر دو مسلک استدلال و عرفان با اطلاع بوده.

انصاف آنست کتاب فصول از بهترین کتابی است که در فن کلام تالیف شده و اصول خمسه را به بهترین طرزی اثبات نموده و حقایق نهفته در خداشناسی و مقام ولایت را آشکارا ساخته و از آنجا که خواجه سالیان دراز در ایران زیست داشته کتاب مزبور رمانند بسیاری از آثار دیگرش بیپارسی بوجود آورده و نزدیک به روزگار او رکن‌الدین محمد بن علی شیرازی که اصلاً از مردم گرگان بوده و زادگاهش در استرآباد اتفاق افتاده کتاب مزبور را به عربی برگردانیده.

و همان کتاب را شیخ مقداد بن عبدالله سیوری حلی آتی‌الذکر بنا با اشاره امیرجلال‌الدین ابوالمعالی علی بن شرف‌الدین مرتضی علوی حسینی آوی بنام انوار جلالیه للفصول النصیریه شرح کرده.

از مورخان و مترجمانی که بشرح احوال خواجه پرداخته‌اند قطب‌الدین محمد اشکوری است بطوریکه گفته‌اند نامبرده شرح حال خواجه را در کتاب مهمش بنام محبوب‌القلوب که مشتمل بر مطالب ارزنده‌ایست متعرض شده و گویا قطب‌الدین مذکور محمد بن محمد بویه‌ی رازی است که شرح حال او را در بخش دوم همین مجلد خواهیم نگاشت و هم ممکن است بنابه اظهار نظر یکی از معاصران مؤلف محبوب‌القلوب ملا قطب‌الدین محمد بن علی شریف دیلمی لاهیجی باشد که مؤلف امل‌آثاری از جمله رساله‌های در عالم مثال از وی نام برده البته تحقیق این موضوع موکول به آینده و مربوط به دسترسی بکتاب محبوب‌القلوب اوست.

مؤلف لؤلؤه بنقل از مجالس‌المؤمنین از لاهیجی نقل کرده مینویسد خواجه فاضلی محقق بوده مخالف و مؤلف برای درک مطالب عقلی و نقلی او گردنها خم می‌کرده و با کمال خضوع و انکسار بمسائل فرعی و اصلی که مقام خواجه تقریر می‌نموده دقت کامل میداشتند خواجه فنون معقول را از فریدالدین داماد نیشابوری و او از سید صدرالدین سرخسی که از مردم سرخس بود و او از افضل‌الدین غیلانی از مردم غیلان و او از ابوالعباس لوکری از مردم لوکر که از شاگردان بهمنیار و او از شیخ ابوعلی سینا فرا گرفته.

خواجه به سندی که ذکر شد کتاب اشارات را از استادش فریدالدین استفاده کرده و پس از آن خود شخصا بشرح کتاب مزبور پرداخته و در اواسط صفر سال ۶۴۰ هجری شرح مزبور را با تمام رسانیده .

خواجه در علوم منقول شاگرد پدرش محمد بن حسن و او شاگرد فضل الله راوندی و او شاگرد سید مرتضی و شیخ طوسی بود .

خواجه در روز شنبه یازدهم جمادی الاولی هنگام طلوع آفتاب سال ۵۹۷ در مشهد طوس متولد شد و همانجا نشو و نما کرد و به تحصیل علم پرداخت و از مشایخ نامبرده بهره‌ور گردید .

طولی نکشید بخاطرش گذشت تا به ترویج مذهب جعفری پردازد و آئین حق را رواج دهد متاسفانه با آنکه همگان از مرام خواجه خبردار بوده و آوازه فضیلتش همه جا را به خود متوجه کرده بود بر اثر آشوب و فتنه‌گریهاییکه از طرف مخالفان در شهرهای خراسان و عراق بود گوشه انزوا اختیار کرد و همواره به تقیه بسرمیبرد و مرام خویش و نظریه خداپسندان خود را از مردم پوشیده میداشت تا ناصرالدین محتشم حاکم قهستان که مردی فاضل و از مهمترین وزیران علاءالدین محمد بن جلال‌الدین حسن پادشاه اسماعیلی بود از احوال خواجه اطلاع پیدا کرد .

ناصرالدین از موقعیت استفاده کرده خواجه را با لطائف‌الحیل به قهستان دعوت کرد و خواجه هم بمنظور اینکه شاید بتواند مقاصد خود را عملی سازد دعوت او را اجابت کرده عازم قهستان شد ناصرالدین مقدم او را گرامی داشت و کمال بهره‌وری را از حقایق نهفته در دل بینای آن خواجه حکمت و کمال نمود و خواجه هم بمنظور حق شناسی نامبرده کتاب اخلاق ناصری را بنام او تالیف نمود .

آنروزگار که آفتاب خلافت بر سر مستعصم عباسی میدرخشید و کشور اسلامی از رای رزین مؤیدالدین علقی که از اکابر شیعه آنزمان بشمار می‌آمد برخوردار گردیده بود خواجه تصمیم گرفت سفری به بغداد رفته و در نتیجه‌ی ملاقات با وزیر مزبور و طرح فکری که دارد از وی که شیعه و دوستار اهل بیت است کمک بگیرد بدین منظور قصیده‌ی عربی در ثناگستری از مستعصم به ضمیمه‌ی نامه‌ای برای وزیر فرستاد و از وی درخواست کرد تا قصیده را بعرض خلیفه برساند وزیر که پایه‌ی علم و فضل و رشد او را احساس کرد ترسیده‌رگه‌اراده‌ی خواجه را عملی کند طولی نخواهد کشید خواجه مهام امور را بعهدده خواهد گرفت و خود از مقامی که دارد معزول خواهد شد بهمین مناسبت قصیده را باطلاع خلیفه نرسانیده و برخلاف

انتظار خواجه نامه‌ی پنهانی برای محتشم ارسال داشت و در آن بوی گوشزد کرد همانا خواجه بطرح مکاتبات و مراسلات با خلیفه پرداخته و قصیده‌ای در ثنای او گفته و از من خواسته تا آنرا بعرض خلیفه برسانم و ضمناً تصمیم دارد در اندک وقتی عازم بغداد شود بنابراین حرکت خواجه از نزد تو موافق با عقل نیست البته تا جائیکه در حد امکان توست از اینموضوع غفلت نورزی.

محتشم بمجردیکه نامه وزیر را قرائت کرد خواجه را در زندان کرد.

آنگاه که بعزم ملاقات علاءالدین پادشاه اسماعیلی به دژالموت رفت خواجه را نیز تحت الحفظ همراه خویش به الموت برد و آنجا نیز در قلعه الموت زندانی بود خواجه در آنجا به تالیف کتبی پرداخت از جمله تحریر مجسطی بود که مسائل مشکلی از هندسه را با همی گرفتاریهایی که داشت حل کرد.

موقعیکه هولاکوخان مغولی بعزم تسخیر دژهای اسماعیلی حرکت کرد و نزدیک قلاع رسید خواجه از فرصت استفاده کرده علاءالدوله فرزند علاءالدین را بخدمت هولاکوفرستاد هولاکو که فهمید علاءالدوله به پیشنهاد خواجه بوی پناهنده شده پس از فتح الموت خواجه را با احترام تمام از زندان نجات داد و او را بمصاحبت خود برگزید و همه کارهای خود را تحت نظر و اندیشه آزاد او انجام میداد خواجه که اکنون از همه گونه فرصتها استفاده میکند هولاکو را به تسخیر عراق و فتح بغداد تشویق نمود و بالاخره شهرهای عراق بدست هولاکو قرار گرفت و مستعصم عباسی را بیچاره کرد.

پس از فتح بغداد و آسودگی کاملی که پیدا کرد هولاکوخان خواجه را به تهیه رصدخانه‌ی مامور داشت و مراغه را که از محال تبریز بود برای بناء رصدخانه اختیار کرد خواجه در محل مزبور رصدخانه را بنیان نمود و بسیاری از آلات رصدی را آماده ساخت و عده از دانشمندان سرشناس و شاگردان خود را بکمک کاری خود دعوت کرد (۱).

از جمله قطب‌الدین محمود شیرازی مؤلف شرف‌الاشراف و کلیات و او دانشمندی خوش اخلاق و نیکو محضر و باخبر از فنون حکمت و محقق مدقق و مدت‌ها از مصاحبت خواجه بهره‌ور شده بود.

دیگری مؤیدالدین عروضی دمشقی که در فن هندسه و آلات رصد مهارت کامل داشته

(۱) از رصدخانه مراغه در حال حاضر جز اثری در مراغه باقی نمانده تفصیل و عکس آن در چهل مقاله آقای نخجوانی که از فضلا و نویسندگان معاصر است آورده شده.

و سال ۶۰۴ در مراغہ وفات یافته دیگری فخرالدین کہ طیبی فاضل و حاذق بود .
دیگری نجم الدین قزوینی کہ در حکمت و کلام استاد ماهر بودہ .
دیگری محیی الدین اخلاطی کہ فاضلی مهندس و در علوم ریاضی تبحری بہ کمال
داشت .

دیگری محیی الدین مغربی کہ دانشمندی مهندس و در علوم ریاضی کاملی بنام بودہ
و از اوضاع ترصد اطلاع دقیق داشتہ .

دیگری نجم الدین کاتب بغدادی کہ در ریاضی و ہندسہ و رصد مہارت داشتہ و در
کتابت و نقاشی و صورت سازی استادی معروف بودہ و اخلاقی شایستہ داشتہ .
مجملاً نامبردگان تحت نظر دقیق خواجہ بہ ضبط حرکات کواکب پرداختند متاسفانہ
طولی نکشید خواجہ رحلت کرد و تالیف زیج بپایان نرسید و از آنجا کہ نامبردگان دست
از اتفاق برداشتند بہرہ برداری از زیج ناتمام ماند .

مؤلف گوید از آنجا کہ کمتر اتفاق می افتد حاکمان نسبت بہ دوستان خود کمتر بعہد
دوستی و پیمان مودت برقرار بہانند و بزودی سخن نکوہشگران و سخن چینان را دربارہی
آنان می پذیرند و با مردم نیکوکار برخلاف انتظاری کہ از مقام ارجمند آنها داریم رفتار
می نمایند ناصر محتشم همان معاملہ را با خواجہ کہ بزرگ مرد عہد و رجل منحصر بفرد آن
روزگار بود نمود و آنجناب را سالیان دراز در زندان قرار داد .

مردان متدین دوستیہای عالم را بدو بخش قراو دادہ حب فی اللہ کہ ویژہ انبیا و
اولیاست و حب فی غیر اللہ کہ خاصہ حاکمان زمانست آنکہ از ترفیلات انبیاست ناگستنی
و پایدار است و آنچه از تشریفات حاکمانست نابود شدنی و ناپایدار است و نظیر آنچه را
ناصر محتشم با خواجہ مکرم نمود ہولاکو نیز با آن بزرگ معظم انجام داد .

مورخان مینویسند آنگاہ کہ خواجہ بکارہای رصد مشغول بود و با جدی تمام بہ این
امر خطیر می پرداخت روزی ہولاکو صلائی عام دادہ و بسلام نشستہ برخی از ساعیان از
فرصت استفادہ کردہ از خواجہ بحضور ہولاکو شکایت کردہ کہ خواجہ رعایت احترام رجال
دولت را نمی نماید و مراتب مردان را ناچیز می انگارد و خیانتہای بی اساس را بہ خواجہ
نسبت دادہ تا بجائیکہ ہولاکو را کاملاً نسبت باو بدبین نمود و دل او را بر وی چرکین
ساخت در اینہنگام خواجہ کہ از مقام بالاستحقاق صدارت برخوردار بود وارد شد ہلاکوبہ
مجردیکہ خواجہ را دید برخلاف انتظار صورت از وی برگردانید و از دیدار او اظهار کراہت
نمود و پس از مدتی کہ خواجہ ایستاد و منتظر اجازہ بود بجانب وی توجہ کردہ گفت وای

برتو. آرام باش، از سطوت ما بترس و از غضب ما احتراز کن و هرگاه نه این بود که وضع رصد بندی ما بدون تو ناتمام میماند میدیدی که فرمان قتل ترا از مصدر جلالت خود صادر میکردیم و ترا در برابر چشم مردم به سختترین وضعی می کشتیم .

گویند در آن هنگام قطب الدین شیرازی که حضور داشت و خطاب عتاب آمیز هلاکو را استماع میکرد فرصت را غنیمت شمرده بر اثر کینه باطنی که با خواجه داشت اظهار داشت هرگاه رای مبارک دربارهی اینمرد برخلاف آنچه انتظار میروند تعلق گرفته باشد من خود دامن بکمرزده وزیج را با تمام میرسانم ، خوشبختانه هلاکو پاسخی نداده و بدین ترتیب مجلس سلام پایان یافت .

خواجه در راه با قطب الدین ملاقات کرده و با آنکه از کینه باطنی او با اطلاع بود و میدانست قلبا قطب الدین از وی ناراحت است از روی تجاهر چنان مزاح و شوخی خون مرا بدست این مغولی بی باک بریزی؟ قطب الدین گفت متاسفانه هیچگونه هزل و مزاحی در میان نبود آنچه را گفتم مطابق با واقع بود و نظری جز حقیقت نداشتم و بدینوسیله ثابت کرد بغص باطنی مرا بر آن داشت تا خون ترا بدست او بریزم و مقام ترا بدست آورم .

مؤلف گوید بطوریکه میدانیم قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی از شاگردان خواجه بود و سالیان دراز از همهگونه مراتب علمی خواجه برخوردار گردیده و شایسته نیست شاگرد نسبت به استاد تا این اندازه بی وفا باشد و بهمین مناسبت پیش آمد فوق باید درست نباشد درعین حال لیس هذا اول قاروره کسرت فی الاسلام .

گذشته از این تعصبات مذهبی همهگونه وفا را تحت الشعاع قرار می دهد نظیر همین خیانت از شاگرد دیگرش نجم الدین علی بن عمر معروف به دبیران مؤلف شمسیه و حکمه العین و جامع الدقایق و امثال اینها نسبت بخواجه بوقوع پیوسته گویند روزی در یکی از معرکه های کارزار خواجه پا بر روی رکاب گذارده که سوار شود دبیران از وقت استفاده کرده چهارصد مسئله از مشکلات کلامی را از وی پرسید خواجه همه آنها را در ظرف نیم ساعت پاسخ داد .

دبیران که اینگونه حاضر جوابی و استعداد فوق العاده را از خواجه احساس کرد از مذهب حق شیعه که بدان تمایل پیدا کرده بود بلکه خود را ثابت قدم نشان میداد منحرف شده و بنا بوسوسه شیطان از آن دست برداشت و با خود گفت هرگاه خواجه با چنین فراست و هوشمندی و جامعیتی که دارد بخواهد امر مذهب و حقیقت را بر من مشتبه سازد البته

میتواند و همین اندیشه باعث انحراف از خواجه و مرام او شد .

مؤلف مقام الفضل حکایت زیر را از خواجه نقل کرده در یکی از سفرها خواجه در کشتی که سی نفر سرنشین داشت سوار شده نیمی از آنها مسلمان و نیمی یهودی بودند طولی نکشید کشتی طوفانی شده و امواج دریا کشتی را بخطر تهدید میکردند کشتی در شرف غرق شدن بود سرنشینان کشتی برای سبک شدن کشتی تصمیم گرفتند قرعه زنند و قرعه به نام هر که اصابت کرد او را بدریا اندازند خواجه اندیشهای کرد دستور داد مسافران در حلقه ای درآیند و پس از چهار نفر مسلمان پنج نفر یهودی نشانید بعد از پنج تن یهودی دو مسلمان سپس یک نفر یهودی آنگاه قرار شد قرعه زنند و نه نه طرح کنند باین معنی قرعه بنام هریک از نهمین آنها اصابت کرد او را بدریا اندازند و بالاخره بدین ترتیب همه یهودیان بدریا ریخته شد .

مؤلف مزبور حکایت فوق را در پاسخ از معنای اشعار زیر نوشته :

ز ترکان چهار و ز هندوست پنج دو رومی ابا یک عراقی بسنج
سه روز و سه شب یک نهار و دو لیل دو باز و سه زاغ و یکی چون سهیل
دو میغ و دو ماه و یکی همچو دود ز نه نه شمردن بر افتد یهود
مؤلف مقام فرموده اندیشه مزبور در چنان تنگنا از کرامات خواجه ره بوده .
برخی شعر ذیل را اشاره بهمان واقعه دانسته .

فلما فتنت بلحظ له از لک فما خفت من شامت

هنگامیکه هدف تیر مژگان او قرار گرفتم بدون آنکه از ملامت گری واهمه داشته باشم
خود را گرفتار بلای او ساختم .
دیگری گفته :

والله یقضى بکل یسر ویحفظ الضیف حیت کانا

خدا هرگونه آسانی را تقدیر میفرماید و میهمان را در هر کجا باشد نگهداری می کند
حروف بی نقطه در دو شعر مزبور اشاره به مسلمانان و نقطه دار اشاره به یهود است انتهی .
مؤلف کشکول مینویسد پس از آنکه بغداد بدست هلاکو فتح شد خواجه نامهای بشرح
زیر برای امیر حلب نوشت انا بعد فقد نزلنا بغداد سنه خمس و خمسين و ستماه فساء صباح
المنذرين فدعونا مالکها الی طاعتنا فابی فحق علیه القول فاخذناها اخذا و بیلا و قد دعوناک
الی طاعتنا فان اتیت فروح و ریحان و جنه نعیم و ان ابیت فلاسلطن منک علیک فلا تکن
کالباحت عن حتفه بظلفه والجادع مارن انفه بکفه والسلام همانا پس از اندکی که بغداد را

در محاصره‌ی خود قرار دادیم سال ۶۵۵ هجری وارد بغداد شدیم روز را بر مردم آنجا چون شب تار ساختیم مالک آنجا را بفرمانبرداری از خویش خواندیم از آنجا که از فرمان ما اطاعت نکرد بسختی او را از پای درآوردیم اینک ترا بفرمانبرداری از خویش میخوانیم اگر فرمان ما درآمدی از همه‌گونه نعمت برخوردار خواهی شد و اگر از فرمان ما سرپیچی نمائی کسی از خودت را بر تو مسلط خواهیم کرد بنابراین از آنها مباش که گورشان را به ناخنهای خویش میکنند و دماغشان را از اندوهناکی بکف دست خود میمالانند والسلام .

خواجه در دارالسلام بغداد آخر روز دوشنبه که برابر با روز عید شریف غدیر یعنی هیجدهم ذیحجه الحرام سال ۶۷۲ هجری بود در سن ۷۵ سال و ده ماهگی در بغداد رحلت کرد و در آستانه مقدسه‌ی کاظمین در سردابی که با طرح خاصی که به سنگهای زیبا آراسته شده بود و آنرا ناصر بالله عباسی برای خود تهیه دیده بود و خوشبختانه در رصافه‌بخاک سپرده شده مدفون گردید و بر لوح مرقدش نگاشتند و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید .

گویند در هنگام احتضار بوی گفتند آیا وصیت نمیکنی تا جسدت را به ارض اقدس غری حمل کنند؟ فرمود از آقام حضرت امام همام موسی بن جعفر خجالت میکشم که بگویم جسمم را از سرزمین او بجای دیگر انتقال دهند .

نظیر همین کیفیت برای شیخ مفید اتفاق افتاد بشرح حال او مراجعه شود .

مؤلف گوید گروهی از اعلام به لقب نصیرالدین ملقب‌اند و ماذیل احوال علی بن حمزه طوسی به اسامی آنها اشاره کردیم و توضیحات لازم را بمناسبت شرح حال نصیرالدین کاشانی که معاصر با خواجه بود نگارش دادیم .

(۲۷) رضی الدین محمد بن محمد بن زین الدین بن داعی علوی حسینی

آوی (۱) .

آوی از سید بن طاوس حسنی روایت میکرده و پدر سید کمال الدین مرتضی حسن بن محمد بن محمد حسینی آوی است که محقق حلی و خواجه نصیر طوسی از او روایت میکرده‌اند و نامش در ذیل مشایخ سید بن معیه حسنی دیباجی آمده آوی از اجلاء علما و سادات و افاضل محدثان ثقات و اعظم مشایخ اجازات بوده و فرزند عظیم الشانش و همچنین پدر و

(۱) در مدارک دیگر نام جدش زید آمده و در چاپ اول روضات زین الدین ذکر شده

چنانچه فوقاً نوشته باید کلمه الدین زائد باشد و بطوریکه از امل بدست می‌آید نامش زین بوده و ممکن است زین الفرید بوده که کاتب زین الدین نوشته .

جدش کہ بنام محمد موسومند آند و فوقاً بنامشان اشارہ شد بلکہ جد پدریش کہ بہ لقب زین الفرید ملقب بود و در بعضی از مواضع بجای فرید مزید آورده و جد جدش کہ بہ سید داعی شہرت داشتہ از مشایخ بنام اجازاتند .

ممکن است سید داعی همان بزرگوار باشد کہ شیخ منتجب الدین او را بہ شرح زیر می ستاید .

سید ابوالخیر داعی بن رضا بن محمد علوی حسینی فاضلی محدث و واعظ بوده از آثار او کتاب آثار الانوار و انوار الاخیار است کہ احادیث بسیاری را در آن گرد آورده و سید مرتضی بن مجتبی علوی عمری اثر مزبور را از نامبرده بہما اطلاع داد .
نامبرده غیر از :

سید ابوالفضل داعی بن علی حسینی سروی است کہ از مشایخ ابن شہر آشوب مازندرانی می باشد .

مؤلف امل در اثر خود رضی الدین را در دو جا بشرح زیر نام میبرد در یکجا مینویسد سید رضی الدین محمد بن محمد آوی علوی حسینی فاضلی جلیل و فقیہ بود از پدرش محمد از جدش مزید از جد پدریش داعی از ابوالصلاح و ابن براج و شیخ طوسی روایت می کردہ و خود آوی نیز از ابن طاوس روایت داشتہ .

در جای دیگر مینویسد سید رضی الدین محمد بن محمد بن محمد بن زین بن داعی حسینی فاضلی جلیل بود از پدران چہارگانہ اش بہ ترتیب پدر از پدر از شیخ طوسی و سید مرتضی و سلار و ابن براج و ابوالصلاح روایت نمودہ .

مؤلف امل پس از این اشارہ بہ ترجمہ قبلی خود نمودہ و ترجمہ فعلی را کہ همان ما تقدم باشد بکلمہ فتامل مقید نمودہ و ہویدا است کہ مؤلف امل مترجم فعلی را غیر از پیشین پنداشتہ .

مؤلف معظم لہ در باب زاء نقطہ دار مینویسد .

سید زین بن داعی حسینی فاضلی عالم بود از شیخ طوسی و سید مرتضی و معاصران شان روایت می کردہ .

مؤلف لؤلؤہ ذیل مشایخ شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن صالح سیبی قسینی کہ شہید اول بوسیله شیخ رضی الدین علی بن احمد مزیدی از وی روایت می کردہ مینویسد نامبرده از ابن صالح و او از سید فقیہ زاهد محمد بن محمد بن محمد بن زید داعی حسینی از پدرش از پدرش از پدرش بچہار مرتبہ از شیخ ابو جعفر طوسی و سید مرتضی و

سلار و قاضی عبدالعزیز بن براج و شیخ ابوالصلاح و تقی بن نجم حلبی همه تصنیفات و روایات و اجازات و سماعات آنها را روایت میکرده .

میگویم شیخ شمسالدین بن صالح مذکور در سند فوق همان عالمی است که از سید فخار بن معد موسوی نیز روایت مینموده و حال آنکه سید فخار بدو طبقه بالاتر از سیدرضی آوی بوده و علت آنست که شهید ثانی از وی نقل کرده سید فخار متوفی ۶۳۰ هجری اوقاتی که بدیار ما آمده بود من درحالیکه کودکی بیش نبودم کارهای او را انجام میدادم و به خدمت او میپرداختم همان اوقات درازاء خدماتی که برای او انجام دادم مرا به اجازه روایتی مفتخر فرمود و اظهار داشت بزودی حلاوت این خصیصه را که از طرف من مفتخر شده‌ای احساس خواهی کرد .

بطوریکه پیش از این نوشتیم رضی الدین با چهار پدر از مشایخ بزرگوار شیعه روایت میکرده بدیهی است اینگونه روایت و این ترتیب یکی از اقسام روایت مسلسل است که به اصطلاح ارباب روایت و فن حدیث آنرا مسلسل نامیده‌اند یعنی روایت بسلسله مراتب از اول تا بشخص مورد نظر رسیده باشد .

و از این قبیل است روایت حسن بن احمد بن محمد بن جعفر بن هبهالله بن نماحلی از پدرش از پدرش از پدرش از پدرش هبهالله بن نما از الیاس بن هشام حائری از ابوعلی بن شیخ طوسی .

و از آن قبیل است روایت شیخ جلیل بابویه بن سعد بن محمد بن حسن بن حسین بن علی بن حسین بن بابویه اول که بواسطه پنج پدر از علی بن بابویه که پدر شیخ صدوق است روایت کرده .

و شیخ منتجب الدین مؤلف فهرست بواسطه شش پدر در کتاب اربعین عن الاربعین من الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام بشرح زیر از شیخ صدوق روایت کرده منتجب الدین علی بن عبیدالله بن حسن بن حسین بن حسن بن حسین بن علی بن حسین بن بابویه قمی .

بزودی ذیل احوال صدرالدین محمد بن امیر غیاث الدین منصور بن امیر صدرالدین شیرازی حکیم متاله مشهور خواهیم نوشت نامبرده بتوسط نوزده تن از پدران خود به شرح زیر از حضرت امام همام زین العابدین و سیدالساجدین علیه صلوات الله الملك العالمین روایت می نموده از پدرش از جدش امیر صدر مزبور از پدرش ابراهیم بن محمد بن اسحق بن علی بن عربشاه بن امیران بن امیری بن حسن بن حسین بن علی بن زید بن علی بن

محمد بن علی بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب روایت نموده .

بدیہی است چنین روایتی بی سابقہ است و من مانند آنرا نسبت بھیچیک از متقدمان و متاخران از شیعه و سنی ندیدہام .

آری بسیار اتفاق افتادہ آحاد سلسلہی ائمہ معصومین بترتیب سلسلہ از علی اعلیٰ امیرالمؤمنین علیہم السلام روایت فرمودہاند لیکن روایتی طبق سلسلہی مزبور از نظر قوت و ضعف مانند سلسلہی مزبور نبودہ باید گفت آنہم لطف خاصی بودہ کہ از خدا یمتعال نسبت بخانوادہ مزبور ارزانی شدہ و زیور ویژه ایست کہ آنان را بدان آراستہ گردانیدہ . و نظیر روایات مذکور است روایت شہید اول قدہ کہ صحیفہ سجادیہ را بہ سند زیر چنین نقل کردہ از سید تاج الدین بن معیہ حسنی دیباجی از پدرش سید ابو جعفر قاسم از دائیش تاج الدین ابو عبداللہ جعفر بن محمد بن معیہ از پدرش سید مجدالدین محمد بن حسن بن معیہ از ابن شہر آشوب مازندرانی سابق الذکر .

مؤلف گوید آوی بر وزن راوی منسوبست بہ آوہ بر وزن ساوہ شہرکی است از عراق عجم کہ تابع ساوہ بودہ و در این روزگار ہر دو شہر از توابع دارالایمان قم است . فیروز آبادی در قاموس مینویسد آوہ شہریست نزدیک ری و آنرا آبہ با باء مفتوحہ میگویند از بیان نام بردہ استفادہ میشود آوہ و آبہ نام یک شہر است و لغویہا و تاریخ نویسان آنرا بنام آبہ می شناسند و ہر کسی اہل آنسرزمین باشد او را آبی بابا می خوانند تنہا خانوادہ سید رضی الدین بہ آوی مشہورند و در کتب فقہیہ و امثال از عدہی بسیاری کہ نام بردہ شدہ ہمگی بعنوان آبی مشہورند از جملہ حسن بن ابیطالب یوسفی آبی است کہ مؤلف کشف الرموز بودہ و ذیل شرح حال محقق بنام او اشارہ شدہ .

دیگری قاضی شرف الدین صاعد بن محمد بریدی آبی است کہ در باب صاد بنام او اشارہ شدہ و آنجا مطالبی کہ مربوط باین دو نسبت بودہ یادآوری گردیدہ .

دیگری شیخ فقیہ صالح ثقہ موفق الدین حسن بن محمد بن حسن معروف بہ خواجہ است کہ در دہکدہ را شدہ ری میزیستہ و شاگرد مفید امیر کابن ابی اللجیم بودہ .

مؤلف تلخیص الآثار کہ کتاب خود را بعنوان معرفی بلاد و شہرہا تالیف کردہ آنرا با باء ضبط کردہ و مینویسد شہرکی است خوش آب و ہوا نزدیک ساوہ و مردم آن شیعیانی متعصباند و از قدیم زمان مردم آن با مردم ساوہ منافرت و دشمنی داشتند زیرا مردم ساوہ سنی مذهب و مردم آوہ شیعہ مذهب بودند و در میان این دو محل نہر عظیمی است کہ بہ

خصوص در اوقات بهار طغیان میکند اتابک شیر گیریل مهمی که دارای هفتاد دهنه بوده بر روی آن بنیاد کرده گویند از پل مزبور تا سرزمین ساوه خاک چسبنده‌ای دارد که در هنگام ریزش باران آمد و رفت از آن دشوار است و بهمین مناسبت بمسیر دو فرسخ راه راسنگفرش نموده‌اند.

یکی از شعراء دشمنی بین آوه و ساوه در این دو شعر آشکارا نموده
 و قائله اتبغض اهل آبه و هم اعلام نظم والکتابه
 فقلت الیک عنی ان مثلی یعادى کل من عادى الصحابه
 گوینده‌ای بمن گفت چرا از مردم آوه که دانشمندانی در نظم و نثرند نکوهش میکنی
 گفتم دست از من بدار که من با دشمنان صحابه دشمنم.

(۲۸) ابو عبدالله محمد بن سید ابوجعفر قاسم بن حسین بن معیه حلی حسنی دیباجی ملقب و معروف به سید تاج‌الدین بن معیه.
 دیباجی منسوب به فروشنده دیباست چنانچه زجاجی منسوب به فروشنده زجاج است.

در طرق اجازات کمتر عالمی بشهرت او بوده و نیز در میان متقدمان و متاخران علما هیچیک مانند او از کثرت مشایخ و اساتید بهره‌ور نگردیده.
 ابن معیه از سادات حسنی و از نوادگان حسن مثنی و از دوده‌ی ابراهیم غمراز شجره امامزاده اسماعیل معروف به دیباج از سلسله‌ی فرزندش حسن شهید فخر ملقب بحسن التنج برادر ابراهیم طباطباست و اما انشاءالله ذیل احوال سید محمد مهدی بحرالعلوم قدس سره بنام او اشاره خواهیم کرد از نوادگان فرزندش حسن بن حسن از ریشه‌ی فرزندش سید ابوالقاسم علی معروف به ابن معیه است معیه نام مادر اوست و فرزندان او را به نام وی شناخته‌اند.

معیه دختر محمد بن جاریه بن معویه بن اسحق بن زید بن حارثه کوفیه انصاری است.

شاگردش سید احمد حسنی در کتاب عمده‌الطالب ذیل اعقاب سید ابوالقاسم علی بن حسن بن حسن مشهور به ابن معیه مینویسد سید جلال‌الدین ابوجعفر پدر سید تاج‌الدین دو فرزند داشته یکی زکی‌الدین که دختری بیش نداشت و پس از درگذشت او نسلش منقرض شد و دیگری استاد بن سید عالم فاضل فقیه محاسب نسابه مترجم فعلی ما که در علم نسب شناسی استادی بنام بود و اسنادی عالیه و سماعتی شریفه داشت روزگار او را ادراک کردم

و مدت دوازده سال از خدمت او بهره‌ور بودم و باندازه‌ایکه در حد امکانم بود از فنون حدیث و نسب و فقه و حساب و ادب و تاریخ و شعر از محضرش استفاده کردم وی دختر خردسالش را بحباله‌ی من درآورد متاسفانه در خردسالی درگذشت وی برای رفع ناراحتی خود بمن دستور داد تا شبها را ملازم او باشم بنا به پیشنهاد او یک‌هفته شبها را بملازمت او بسر میبردیم و در ظرف اینمدت مطالبی را از او فرا می‌گرفتم که خواب و راحتی را از من ربوده و من آسایش خود را فدای بهره‌وری از او نمودم .

برخی از آثار او عبارتند از معرفه‌الرجال این کتاب در دو مجلد بزرگ تالیف شده نه‌ایه‌الطالب فی نسب آل ابیطالب در دوازده مجلد بزرگ بوده و من حداکثر آنرا از وی بهره‌مند شده‌ام ، الثمرة الظاهرة من الشجرة الطاهرة در چهار مجلد در شجره آل ابیطالب است همهی آنرا نزد وی خواندم الفلک المشحون فی انساب القبائل و البطون تا آنجا که گفته از آنجمله است اخبار الامم که بیست و یک مجلد آن باتمام رسیده و بطوریکه در نظر دارد کتاب مزبور را در صد مجلد پایان میدهد و هر مجلد آن مشتمل بر چهار صد ورقه است از آنجمله سبک‌الذهب فی شبک‌النسب کتاب مختصر و مفید است من همه آنرا نزد وی خواندم از آنجمله الجذوه الزینیه ، تذییل الاعقاب ، کشف الالباس فی نسب بنی عباس ، رساله‌الابتهاج فی الحساب ، منهاج العمال فی ضبط الاعمال و امثال اینها از کتابهای فقه و حساب و عروض و حدیث .

ابن معیه تولیت امور مردم را بعهدده داشت و لبلس فتوت را براندام خود آراسته و مردم کمال توجه را باو داشته و از فرمان او اطاعت میکردند و دستور او را بکار میبردند . بدیهی است این منصب از روزگار الناصر لدین الله در اختیار آل معیه بوده در عین حال برخی از آل معیه با وی مخالفت میکردند .

تا آنجا که گوید ابن معیه خود را بلباس تصوف می‌آراست و کسی در پوشش این لباس با وی منازعه نمیکرد و بلکه جز او یا پیوندان او این لباس را برخوردار نمی‌آراستند . ابن معیه در فن نسب‌شناسی به پایه‌ای بود که همهی نسب‌دانان عرب به شاگردی او اعتراف میکردند و از وی بهره‌ور میشدند و او در این فن همتائی نداشت و مدت پنجاه سال براین مسند برقرار و مشار بالبنان و انگشت‌نما بود .

و در فنون روایت و رسیدگی بحقایق و اطلاع از احادیث مشکله قولی است که جملگی برآیند و در اینخصوص تالی اجداد خود بود و از آثار نظمی او اشعاری را فتن‌ذکر شده که در پایان شرح حال او خواهیم نوشت انشاء الله .

ابن معیه از بزرگان شاگردان علامه حلی و فرزندش فخرالمحققین و خواهرزاده‌اش سید عمیدالدین و نصیرالدین کاشانی بود و خود از بزرگترین مشایخ شهید اول و دو فرزندش محمد و علی بشمار می‌آمده و از گروه بسیاری از علمای اسلامی که حداکثر آنها از سادات علوی نسب بوده و اسامی ایشان در اجازه‌ایکه بخط خود برای شهید اول نگاشته و صاحب معالم آن اجازه را بخط مجیز داشته در اجازه مشهورش مینویسد: اجازه‌ی مزبور نزد من موجود است معظم‌له اساتید و مشایخ خود را بدین اسامی و القاب معرفی کرده که محمد بن مکی یعنی شهید اول میتواند بتوسط او از آنها روایت نماید مولانا شیخ امام ربانی سعید جمال‌الدین ابومنصور حسن بن مطهر قدس الله روحه و شیخ سعید صفی‌الدین محمد بن سعید و شیخ سعید مرحوم نجم‌الدین ابوالقاسم عبدالله بن حملان و سید جلیل سعید جمال‌الدین یوسف بن ناصر بن حماد حسینی و سید جلیل سعید جلال‌الدین جعفر بن علی بن صاحب دارالصخر حسینی (۱) و استاد سعید مرحوم علم‌الدین مرتضی علی بن عبدالحمید بن فخار موسوی و سید جلیل سعید مرحوم رضی‌الدین ابوالقاسم علی بن سعید غیاث‌الدین عبدالکریم بن طاوس حسنی و پدرم سید سعید ابوجعفر قاسم بن حسین بن معیه حسنی و قاضی سعید مرحوم تاج‌الدین ابوعلی محمد بن محفوظ بن و شاح و سید سعید مرحوم صفی‌الدین محمد بن حسن بن ابی‌الرضا علوی و سید سعید مرحوم صفی‌الدین محمد بن محمد بن ابی‌الحسن موسوی و عدل امین مرحوم جلال‌الدین محمد بن سعید مرحوم شمس‌الدین محمد بن احمد بن کوفی هاشمی و سید سعید مرحوم کمال‌الدین مرتضی حسن بن محمد آوی حسینی (۲) .

و شیخ امین زین‌الدین جعفر بن علی بن یوسف بن عروه حلی و شیخ سعید مذهب‌الدین محمود بن یحیی بن محمود بن سالم شیبانی حلی و سید سعید مرحوم ناصرالدین عبدالمطلب بن پادشاه حسینی خزری مؤلف آثار مشهوره و شیخ زاهد سعید مرحوم کمال‌الدین علی بن حسین بن حماد واسطی و سید سعید مرحوم فخرالدین احمد بن علی بن

-
- (۱) سیدصدر در اجازه خود مینویسد ابن معیه از سی‌تن از اعظم مشایخ روایت میکند عالیت‌ترین آنها روایت او از سید جلال‌الدین بن جعفر صاحب دارالصخر از محقق حلی است .
- (۲) نامبرده پیش‌از این ذیل رضی‌الدین آوی یادآوری شده که ذیل مشایخ ابن معیه نام برده میشود وهم از اینک ویرا حسینی نوشته معلوم میشود کلمه حسنی در ترجمه آوی اشتباه کاتب بوده و ایراد علامه نوری چنانچه در تذهیلات مینویسیم انشاء . . . درست نیست .

عرفه حسنی و سید امام سعید مرحوم مجدالدین ابوالفوارس محمد بن اعرج حسینی و سید امام سعید مرحوم ضیاءالدین عبدالله بن سید سعید مجدالدین ابوالفوارس محمد بن اعرج حسینی و شیخ عالم شمسالدین محمد بن غزال مضرى کوفى .

و از جمله مشایخی که از آنها استفاده کردم آنها ایند که مرغ دلم را به پرواز آورده و چراغ قلبم را افروخته و باطنم را به بهترین دانشها آراسته و همه‌گونه خستگی را از من برطرف کرده‌اند از آنجمله گوهر گرانبها و یکتای روزگار مولانا امام ربانی عمیدالمله والحق والدین ابوعبدالله عبدالملک بن اعرج ادام‌الله شرفه و خص بالصلوه والسلام سلفهم معظم له همان کسی است که مرا به شاگردی پذیرفته و بدان پایه از دانشها که خدا شایسته من دانسته ارتقا داده .

دیگری ملانا شیخ امام علامه بقیه‌الفضلاء و نمونه علماء فخرالمله والحق والدین محمد بن مطهر حرس‌الله نفسه و انمی غرسه دیگری شیخ امام علامه یکتای روزگار نصیرالمله والحق والدین علی بن محمد بن علی کاشانی و شیخ امام فقیه فاضل رضی‌الدین علی بن احمد مزیدی .

دیگری سید جلیل فقیه عالم عزالدین حسن بن ابوالفتح ابن دهان حسینی که من از او و او از من روایت نموده و از وی مستفید شده‌ام .

دیگری شیخ سعید مرحوم جمال‌الدین احمد بن محمد بن حداد است دیگری شیخ عالم فاضل شمسالدین محمد بن علی بن غنی است .

دیگری فقیه سعید مرحوم قوام‌الدین محمد بن فقیه رضی‌الدین علی بن مطهر است . و از مشایخی که به اخذ روایت از او موفق گردیده‌ام فقیه سعید مرحوم ظهیرالدین محمد بن محمد بن مطهر است انتهى .

صاحب معالم در حاشیه اجازه مزبور مینویسد مقصود از ظهیرالدین محمد فرزند فخر المحققین است که بنام پدرش محمد موسوم است و در روزگار پدرش رحلت کرده .

و افزوده از اجازه مزبور استفاده میشود ابن معیه عمری دراز یافته و با همه‌گونه موقعیتی که داشته از صحبت علما و خدمت اساتید آنی آسوده نبوده و حشمت و جلالت او مانع بهره‌وری از آنان نگردیده .

مؤلف امل مینویسد سید تاج‌الدین ابوعبدالله محمد بن قاسم بن معیه حسنی دیباجی فاضلی عالم و جلیل‌القدر و سراینده ادیب بود شهید اول از او روایت میکند و در برخی از اجازاتش مینویسد معظم له در همه فضائل و مآثر اعجوبه زمان و مایه شگفت دوران بود .

شهید ثانی در ذیل اجازه‌ایکه به شیخ حسین بن عبدالصمد والد شیخ‌بهای دادده مینویسد سید تاج‌الدین به شهید اول و دو فرزندش محمد و علی و بخواهرشان ام‌الحسن فاطمه که بنام ست المشایخ شهرت داشته اجازه داده و در همان اجازه افزوده سید تاج‌الدین نه تنها اعلام عصر را مورد توجه قرار داده بلکه همه مسلمانان که جزئی از روزگارا و را ادراک کرده باشند اجازه داده و این کار ویژه این بزرگوار بوده هرچند با تدوین چنین اجازاتی برخلاف سیره علما رفتار کرده باشد.

از آثار نظمی او اشعار زیر است:

گویند هنگامیکه بشجره نسب برخی از علویها دست پیدا کرد و کارهای ناشایست او را مشاهده نمود اشعار زیر را باو نوشت:

یعز علی اسلافکم یا بنی العلی	اذا نال من اغراضکم شتم شاتم
بنوالکم مجد الحیوه فما لکم	اساتم الی تلکالعظام الرمام
اری الف بان لا یقوم لهادم	فکیف بیان خلفه الف هادم

فرزندان علی دشوار است بر پیشینیان شما که شماتت گران از رویه ناشایست شما ایراد کنند و به نکوهش شما بپردازند پیشینیان شما پایه‌ی بزرگواری شما را بنیان نمودند متأسفانه شما مخالفت کردید و به استخوانهای پوسیده بالیدید اطمینان دارم هزار نفر بنیان‌گذار نمیتوانند خرابه‌ای آباد کنند چگونه یکنفر بنیانگذار که هزار خرابکار پشت سر دار دارد میتواند بنائی را بسامان رساند.

از اشعار اوست:

ملکت عنان الفضل حتی اطاعنی	و ذللت منه الجامع المتصعبا
و ضاربت عن نیل المعالی و حوزها	بسیفی ابطال الرجال فما بنا
و اجریت فی مضمار کل بلاغه	جوادی فحاذا لسبق فیهم و ما کبا
ولکن دهری جامع عن ماریبی	و نجمی فی برج السعاده قد جنا
و من غلب الایام فیما یرومه	تیقن ان الدهر یمسی مغلبا

دوال فضیلت را با کمال ارجمندی در اختیار درآوردم و اسب سرکش وحشی سیرت را رام نموده و آنگاه که به آخرین آرزوی خود رسیده و وسائل آرامش خویش را بدست آوردم با شمشیر نیرومندی خود نام‌آوران را از پای درآوردم و اسب بلاغت و سخن‌آوری را در میدان سخن‌وری بجولان آورده بدون آنکه اندکی از کار بماند از همه پیشی گرفت و مسابقه را برد درعین حال مشاهده کردم روزگار با من توسنی میکند و نمی‌گذارد بمقصود برسم و

ستاره بختم در برج نیکبختی افول کرده و کسیکه در روزهای چندی به آرزوی خود برسد اطمینان پیدا خواهد کرد که طولی نمیکشد روزگار بر او چیره میشود .
مؤلف گوید اشعار فوق و اشعار پیش از آنرا بخط شیخ حسن صاحب معالم دیده‌ام .
و این دو بیت نیز از سروده‌های اوست که لفظ و معنایش حاکی از کمال ارزندگی آنها میباشد .

احسن الفعل لا تمت باصل ان بالفعل خسه الاصل توسی
نسب المرء وحده لیس یحدی ان قارون کان من قوم موسی
کار شایسته انجام بده و به حسب و نسب مباحات مکن زیرا هرگاه کار شایسته از کسی بظهور رسید ناچیزی پیوند را از میان میبرد حسب و نسب تنها کافی بحال آدمی نخواهد بود زیرا قارون هم از پیوند موسی بود درعین حال از اوج عزت بحضیض ذلت افتاد .
مؤلف امل در باب قاف بنام پدر ابن معیه اشاره کرده گوید :
سید ابو جعفر قاسم بن حسین بن معیه حسنی فاضلی صدوق بود و فرزندش محمد از او روایت میکرده .

سید تاج‌الدین ابو عبدالله جعفر بن محمد بن معیه حسنی .
مؤلف امل گوید نامبرده عالمی بزرگوار بود قاسم بن معیه سابق الذکر که خواهرزاده او بوده از وی روایت میکرده .

در ترجمه پیشین گفته شد جد مادری ابن معیه نیز از اعظام مشایخ اجازه بوده و از ابن شهر آشوب سابق الذکر روایت میکرده .
در آثار مخالفان به بسیاری از آثار نظمی ابن معیه دست پیدا می‌کنیم و نیز او طبق معمول پیشینیان از علمای ما از اعلام سنت روایت میکرده .

مؤلف لؤلؤه مینویسد ابن معیه در نسب‌شناسی علامه‌ای بنام و فاضلی عظیم‌الشان بود شیخ شهید از او روایت میکند تا به آخر آنچه را که نوشته‌ایم و محلی برای تکرار آنها نیست .

اکنون در ضبط کلمه‌ی معیه که نام یکی از نیای ابن بزرگوار یا لقب او باشد، میگوئیم بطوریکه از لؤلؤه و امثال آن استفاده میشود معیه بضم میم و فتح عین بی‌نقطه و تشدید یاء و در آخر آن هاء تصغیر معاء است مانند سمیه که تصغیر سمائست و ممکن است کسی که بدین نام موسوم بوده اندامی کج و اعضائی فلج داشته و استقامت را از دست داده باشد .
(۲۹) ابوطالب محمد بن علامه مطلق جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی

مشهور به فخرالدین یا فخرالمحققین .

آری معظم له این لقب را بشایستگی استحقاق داشته زیرا در کلیه علوم معموله کمال تحقیق را دارا بوده و در طائفه شیعه بجلالت و بزرگواری موصوف است و پدرش علامه حلی کمال توجه و علاقمندی را باو داشته و از وی همه گونه بزرگداشت می نموده و در بسیاری از آثار خود از صمیم قلب برای او دعا کرده و از او درخواست دعا نموده و تقاضا داشته در حیات و ممات برای ترویج روح او تلاوت قرآن نماید و در مقام دعاء جمله‌ی جعلنی الله فداه و من کل سوء و قاه را گفته است و شهید اول که شاگرد او بوده و هیچگونه مبالغه‌ایرا در نظر نداشته درباره‌ی او در ضمن اجازه شیخ شمس‌الدین بن نجده مینویسد آثار امام بن مطهر را بتوسط گروهی از اصحاب خودمان روایت میکنم از جمله الشیخ الامام سلطان‌العلما و منتهی الفضلاء و النبلاء خاتمه‌المجتهدین فخرالمله والدین ابوطالب محمد بن الشیخ الامام السعید جمال‌الدین بن المطهر مدالله فی عمره مداو جعل بینہ و بین الحادثات سدا . از جمله آثاری را که علامه حلی بنام فرزندش نگارش داده کتاب الفین است وی در آغاز کتاب پس از حمد و ثنا مینویسد اما بعد ناتوان‌ترین بندگان خدا حسن بن یوسف بن مطهر حلی میگوید درخواست فرزند عزیزم محمد را که خدا کار دنیا و آخرت او را اصلاح فرماید چنانچه او نسبت به پدر و مادرش مهربانست و وسائل نیکبختی دنیا و آخرت او را ایجاد کند همچنانکه او در بکارستن نیروهای عقلی و حسی از من پیروی کرد و او را به آخرین آرزوهای خود برساند همچنانکه مرا از گفتار و کردارش خرسند ساخت و ریاست‌دین و دنیا را در اختیار او درآورد همچنانکه یک چشم زدن سر از فرمان من برنتافت ، پذیرفتم تا بنگارش این کتاب که موسوم است به الفین الفارق بین‌الصدق و المین اقدام نمایم بنا به پیشنهاد او هزار دلیل از ادله یقینیه و براهین عقلی و نقلی برای اثبات امامت سید اوصیا علی بن ابیطالب (ع) ایراد کردم و هزار دلیل دیگر بهمان طرز و سبک برای ابطال خلافت دیگران که مقام ارزنده خلافت را بدون جهت در اختیار درآورده متعرض شدم و بمناسبت ادله دیگریکه بتوان اراده‌ی جویای ولایت را تامین نمایم برای اثبات ائمه طاهرین اقامه کردم و ثواب آنرا نثار فرزندم محمد نمودم و اینکتاب مشتمل بر یک مقدمه و دو مقاله و یک خاتمه است در مقدمه مباحثی ایراد شده بحث اول امام کیست؟ امام انسانی است که ریاست عمومی کارهای دنیا و آخرت را بعهدده دارد تا به آخر آنچه مرقوم و مقرر داشته .

مؤلف گوید از عبارت علامه بدست میآید معظم له کتاب مزبور را به اتمام رسانیده منتهی نسخی که در این روزگاران در اختیار ماست منحصر به هزار دلیل در اثبات امامت

و بیست و اندی دلیل دیگر میباشد .

البته مقدار مزبور همانهاست که باصطلاح مسوده و پاکنویس شدهی بدست فرزند بزرگوارش بوده که خود تاریخ پاکنویس آنرا ششم جمادیالاولی سال ۷۲۶ هجری تعیین کرده و علامه کتاب مزبور را در بیستم ربیعالاول سال ۷۰۹ در دینور با تمام رسانیده است . و دلیل برآنکه فخرالمحققین به پاکنویس آن اقدام نموده آنستکه وی در حاشیه دلیل صد و پنجاه و یکم که امام باید از اهل بیت عصمت باشد مینویسد آنگاه که در موقع پاکنویس کتاب حاضر باین دلیل رسیدم و زمان وصول مصادف با یازدهم جمادیالآخر سال ۷۲۶ هجری در حدود آذربایجان بود بخاطرم رسید دلیل مزبور مشابه به ادلهی خطابی است و شایسته نیست آنرا در ضمن ادلهی برهانی ایراد نمود بهمین مناسبت در پاکنویس آن متوقف شدم همانشب پدرم علامه را در حالیکه حزن و اندوه و سراپای مرا فرا گرفته بود در رؤیا مشاهده نمودم بمجرد ملاقات بشدت گریستم و از کمی مددکاران و زیادی دشمنان و کارشکنان و نسبتهای ناروایی که آنان بمن میدهند بوی شکایت کردم و اظهار داشتم کار شکنی آنان آنقدر مرا بستوه آورده که ناچار جلای وطن نموده و به اراضی آذربایجان افتاده ام پدرم فرمود بیش از این دل مرا بدرد میاور بدیهی است آنگاه که خواستم چشم از دنیا بدوزم ترا بخدا سپردم و او پشتیبان آنهاست که پشتیبانی ندارند پادشاه توانائی است که از همهگونه نیرو برخوردار است و ذره از دیدهی تیزبینش دور نمیباشد و اطمینان دارم بهرهی آخرت از نظر تو ارزنده تر از نصیب دنیا است آیا به نعمتهائی که بدون دسترنج در دست تو قرار میگیرد راضی نمیباشی ؟

بخدا سوگند هرگاه ستمکار از زبانی که میبرد و ستمدیده از سودی که میگیرد با خبر باشد مظلوم همواره در آرزوی ستم است و ظالم پیوسته در صدد بیمناسکی اینک بیش از این محزون مباش زیرا من به آخرین آرزوها رسیده و از بهترین درجات بهره مند گردیده ام اکنون بی تابی کمتر کن و من تعهد میکنم برای آسایش حال تو دعا کنم .

گفتار پدرم بپایان رسید اظهار داشتم دلیل صد و پنجاه و یکم که برای عصمت ائمه علیهم السلام اقامه فرموده اید از نظر من مشکوک است ، پرسید چرا ؟ گفتم برای اینکه دلیل خطابی است و برهانی نیست ، فرمود چنین نیست بلکه دلیل برهانی است ، سپس فخر المحققین مطالبی را که برای برهانی بودن دلیل مزبور از پدرش شنیده ایراد کرده تا آنجا که مینویسد پدرم گفت با آنهمه مشاهداتی که برای امام (ع) بوقوع می پیوندد ایجاب میکند تا همواره به اطاعت از خدا بپردازد و از همهگونه نافرمانی از او خودداری نماید و

بالاخره از او معصیتی سر نزند و معنای عصمت هم همین است که گرد معاصی نگردد و با توجه باینکه امام انسان معصومی است مقام کمال او هویدا شده و امامت او مسلم است فرزندانم بدیهی است وجود پیغمبر لطف ارزنده و رحمت تام و تمامی است که مردم دنیا نمیتوانند حقیقت آنرا احساس نمایند و رحمت همگانی و همه وقتی خدا باندازه ایست که ویژه زمانی دون زمانی نبوده و اختصاص بروزگار معینی ندارد از طرف دیگر بشر برای همیشه در دنیا پایدار نمیباشد و در هر عصری بزرگی باید قائم مقام شخص نبی بوده باشد بهمین مناسبت خدایمتعال فرمود یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم در این آیه خدایمتعال فرمانبرداری از امام را مقارن با اطاعت از خود مقرر داشته .

اینک بر تو لازمست همواره دست بدامن ائمه اثنی عشر باشی زیرا ولایت آن بزرگواران راه راست و دین پایدار و استواری است که ما را بدان رهبری کرده و دعوت نموده اند این بود توصیه من و خدای من نگهدار تو است .

سخنانش را بدینجا خاتمه داد خدا حافظی کرده بازگشت در هنگام بازگشت آنقدر مجذوب دیدار آن بزرگوار بودم که آرزو داشتم روح از بدنم مفارقت کند و از وی جدا نشوم لیکن چاره ای نداشتم باید تسلیم فرمان خدا باشم تا موقع معین فرا رسد رحمه الله علیهما .

مؤلف گوید مقصود از دلیل صد و پنجاه و یکم که فخرالمحققین در رؤیای پدرش پرسیده آنستکه معظم له در کتاب مزبور ذیل دلیل فوق الذکر مینویسد امامی که ریاست عامه بعهدی اوست و بند حکومت عالم در قدرت او قرار گرفته باید دارای چهار صفت باشد .

۱ - دارای نفس کاملی باشد و در عین حالی که در کالبد بدن و چهارچوبه جسم ظاهری قرار گرفته قدرت خلع از کالبد را داشته و بتواند از عالم ظاهر بعالم قدسی سیران نماید .

۲ - امور خفیمایکه اوهام ظاهری از ادراک آنها در مانده اند مشاهده نماید و چیزهایی را بچشم ببیند که زبانها از اوصاف آنها عاجزند و گوشها نشنیده باشند چنانچه خدا فرموده فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرۃ اعین آنچه از دیدگان دورند نفس از اطلاع آنها عاجز است .

۳ - گفتار و کرداری از او بظهور رسد که دلیل بر کمال او باشد .

۴ - معجزات و کراماتی که همگی دلیل بر عظمت او بوده بظهور رسد از قبیل قلع

باب خیبر و معجزات دیگر کہ بدست امیرالمؤمنین (ع) بوقوع پیوستہ و خبرہائی کہ آن حضرت و ائمہ دیگر و حضرت ولی عصر از مغیبات دادہ اند بدیہی است مراتب چہارگانہ را میتوان با دلیل اجمالی و تفصیلی بہ ثبوت رسانید .

دلیل اجمالی آن آنستکہ امام (ع) مکمل نفوس است و با قدرتی کہ در نہاد او نہفتہ شدہ میتواند نفوس را بمراتب مزبورہ ترقی دہد پس خود باید دارای همان مراتب باشد و الا:

ذات نایافتہ از ہستی بخش کی تواند کہ شود ہستی بخش

دلیل تفصیلی آن کہ اثبات میکند امام باید دارای مراتب چہارگانہ باشد و بلکہ نیازمند بوجود آنهاست بدین شرح است .

۱- چرا باید امام دارای نفس کاملہ باشد؟ برای آنکہ در لذات جسمانیہ و قوای شہویہ و غضبیہ قرار نگیرد و در هیچ حالی بدانہا توجہ ننماید تا تعادل واقعی را درہمہ احوال دارا باشد .

۲- چرا باید از امور خفیہ با اطلاع باشد؟ زیرا علوم او فطریست و بنظم معینی در باطن او مستقر گردیدہ اند و بدینوسیلہ دروقایعی کہ اتفاق می افتد حکم اللہ واقعی را بیان نماید و از ثواب و عقاب و مجازات مجرمان کاملاً اطلاع داشته باشد و خاطر خود را از امریکہ موجبات دوری از عالم آخرت را فراہم میسازد منصرف سازد تا ہرچہ بیشتر متوجہ بعالم آخرت گردد .

۳- چرا باید از گفتار و کردار او آثار کمال و اکمال بہ ظہور رسد؟ برای آنکہ امام خود بسرحد کمال رسیدہ و مکمل دیگرانست .

۴- چرا باید معجزات و کرامات از او ہویدا گردد؟ تا درستی و راستی او ثابت گردد و عصمت او از خطا و خطل ہویدا شود و جهانیان حبل اطاعت او را گردن نهند زیرا مردم با دیدن چنان کرامات و معجزاتی بیشتر از وی اطاعت میکنند .

اکنون کہ مراتب اربعہ با دو دلیل اجمالی و تفصیلی ثابت شد می گوئیم با کمال اطمینان یقین داریم امام معصوم است یعنی اصولاً پیرامون گناہ و بزہکاری نمیگردد زیرا ہرگاہ از او گناہی سربزند ناچار است قوای شہوانیہ و لذات حسی را بر امور عقلی برتری دہد و ہرگاہ شہوات را بر امور عقلانی برتری داد دارای نفس کاملہ کہ نخستین مرتبہ از مراتب چہارگانہ است نبودہ و بالاخرہ معصوم نبودن او مستلزم آنستکہ از مراتب مزبورہ برخوردار نگردیدہ و ہرگاہ مراتب مزبورہ را دارا باشد مسلماً معصوم بودہ است انتہی .

مؤلف گوید جهت اینکه اینگونه مطالب مطوله را بمناسبت ایراد میکنیم تا کتاب حاضر ما بیرون از آنچه در حد انتظار مطالعه کنندگان است نباشد.

بهمین مناسبت حکایت زیر را که در برخی از آثار معتبره آمده ایراد می‌نمائیم.
گویند شب هنگامی فخرالمحققین والد معظمش را در روءیا دیده پرسید احوال شما در آنعالم چگونه است و بر شما چه میگذرد؟ در پاسخ گفت لولا کتاب الالفین و زیارة الحسین لا حترقتنی الفتاوی.

هرگاه تالیف کتاب الفین و زیارت حضرت سیدالشهداء نبود فتواهائیکه داده بودم مرا از پای درآورده بودند.

بنابراین وای بر داوران و مفتیانی که گفتار و کردارشان برابر با واقع و مطابق با حقیقت نباشد.

از جمله فوائدیکه معظم له در مقدمات شرح قواعد نوشته آنستکه علامه در کتاب قواعد و ارشاد مکرر در مکرر جمله‌ی علی رأی را مذکور داشته اینک فخرالمحققین مینویسد هرگاه علامه چنین جمله‌ای را مرقوم داشت منظورش رأی سابقی است و با ایراد این جمله اظهار داشته در اینموضوع برخی از اصحاب خلاف کرده‌اند.

مؤلف گوید بنابراین باید کلمه رأی با دو یا خوانده شود یعنی علی رأی بی و ممکن است نظر او بهمین مضمون باشد و رسم الخطش را با یک یا نوشته متاسفانه مؤلف مقام الفضل توضیح فخرانه پسندیده و اظهار داشته توضیح نامبرده در بسیاری از مواضع کتاب مزبور سازگار نمیباشد از جمله در خیار عیب اظهار میدارد لبواعالجانی خطاء ضمن اقل الامرین علی رأی والارش علی رأی و در قبض نیز همین اظهار را ایراد نموده در پایان گفته گمان میکنم جمله مزبور تنها بمناسبت تغییر رأی بوده زیرا مصنفان از قبیل شیخ طوسی و محقق و علامه بسیاری از اوقات تغییر رأی میداده تا بجائیکه تغییر رأی در یک کتاب برای آنها بوقوع می‌پیوسته و هرگاه تغییر رأی برای آنها حاصل میشده رأی اول را حذف نمیکرده و باصطلاح خط نمیزدند بلکه برای اعلام مکلفان بهمان رأی ثانی اکتفا می‌نمودند.

و بطوریکه مشهور است علامه کتاب قواعد را در مدت بیست سال تالیف نموده و در اینمدت دست بکار تالیفات دیگر نیز بوده بنابراین آنجا که ضمان اقل الامرین را ترجیح داده و رأی اول را از درجه اعتبار اسقاط نکرده الخ.

مؤلف گوید مؤید اختلاف رأی مزبور حکایتی است که سید نعمت‌الله جزائری در شرح تهذیب ذیل مسئله جواز وضوء پیش از دخول وقت بنیت وجوب شرح زیر نقل میکند

برخی از شارحان نقل کرده‌اند علامه و فخرالمحققین در سفر و حضر همراه شاه خدابنده بودند سلطان معمولاً وضو را به نیت نماز پیش از دخول وقت می‌گرفت و روزگاری بدینحال بسر برد روزی علامه براو وارد شده شاه موضوع مزبور را بعرض او رسانیده علامه اظهار داشته کلیهی نمازهایی را که بدین ترتیب خوانده‌ای قضا کن .

علامه از حضور شاه بیرون رفته فرزندش فخرالمحققین وارد شد شاه مسئله‌ی مورد بحث را باطلاع وی رسانید فخرالمحققین اظهار داشت نماز اولین را قضا کن زیرا آن نماز بمناسبت اینکه وضویش را پیش از وقت گرفته‌ای باطل بوده و ذمه‌ی تو مشغول بهمان است و پس از آن نماز همه‌ی نمازهاییکه خوانده‌ای صحیح است زیرا ذمه‌ی تو مشغول به حسب نفس‌الامر و واقع است .

شاه خوشحال شده مراتب را باطلاع علامه رسانید علامه اظهار نظر فرزندش را پسندید و از قول خود بازگشت .

آنگاه که نوبت باعلام دیگر رسید از رجوع علامه عیبجوئی کرده زیرا وضوئی که از نامبرده پیش از دخول وقت بوقوع پیوسته بقصد استباحه صلوت مستقبله بوده نه صلوت فائمه بدیهی است پذیرش اعمال منوط به نیت مربوط بدانهاست بنابراین وضو منصرف بما فی الذمه نبوده بلکه متوجه به نمازهایی است که درآینده انجام میدهد .

مؤلف گوید از برخی روایات استفاده میشود اظهار نظر فخرالمحققین صحیح بوده و علامه هم بنابراین در رجوع خود خلافی نکرده از جمله دربارهی کسیکه غسل جنابت را فراموش کرده فرموده همه نمازهایی را تا هنگام اغتسال غسل جمعه بجا آورده قضا کند و این حدیث حاکی از آنست حدث مزبور که بر اثر غسل جنابت فراموش شده رفع نشده بتوسط غسل جمعه رفع میشود و رفع حدیث منحصر به اشتغال ذمه بحسب واقع و نفس‌الامر است و مانند نمازی که بقصد مافی الذمه بجا می‌آورد و امثال آنها بنابراین وضوی پیش از وقت به نیت استباحه صلوت منصرف بصلوت مافی الذمه است و هرگاه وضوی پیش از وقت را تجویز کنیم نیازی بجواب نخواهد داشت انتهى .

مؤلف گوید مؤلف امل متعرض شرح حال فخرالمحققین گردیده لیکن آنچنانکه باید حق او را ادا نکرده .

وی نوشته فخرالدین محمد بن حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی فاضلی محقق و فقیهی مورد اطمینان و جلیل‌القدر بود از پدرش علامه و دیگران روایت می‌کرده .
آثاری دارد از جمله شرح القواعد موسوم به ایضاح الفوائد فی حل مشکلات القواعد و

نیز خطبه قواعد را علیحده شرح کرده دیگری الفخریه در نیت دیگری حاشیه ارشاد دیگری الکافیة الوافیة در فن کلام و امثال اینها .

شهید اول از او روایت میکرده و در یکی از اجازاتش از او بی نهایت ستایش نموده . سید مصطفی تفریسی درباره ی او نوشته معظم له یکی از وجوه بنام طائفه شیعه و ثقات فقهاء آنها بشمار است بزرگی جلیل القدر و عظیم المنزله و رفیع مقام بوده موقعیت وی از نظر عالیقدری و دانشوری بالاتر از آنست که بیان شود ، از پدرش روایت میکرده و شیخ شهید از او روایت می نموده آثار ارزنده ای از جمله ایضاح تالیف نموده .

مؤلف گوید نامبردگان ذیل که هر یک دانشور عصر خود بوده نیز از وی روایت داشته اند .

سید فاضل محدث بدرالدین حسن بن نجم الدین مدنی و محقق علامه فخرالدین احمد بن عبدالله متوج بحرانی سابق الذکر و سید تاج الدین بن معیه که بتازگی شرح احوال و آثار او آورده شد و فرزندش ظهیرالدین محمد بن مطهر که ذیل احوال ابن معیه بنام او اشاره شد و شیخ نظام الدین علی بن عبدالحمید نیلی که از مشایخ ابن فهد حلی است (۱) . فخرالمحققین علاوه بر آثار نامبرده تالیفات دیگر نیز داشته از جمله شرح نهج المسترشدین پدرش علامه و شرح کتاب مبادی الاصول آنجناب و شرح کتاب تهذیب الاصول او بنام غایه السؤل .

نسخه ای از این شرح نزد ما موجود است و از جمله آراء بی سابقه ی او در شرح مزبور آن که در نهی در عبادات علاوه بر اینکه مقتضی فساد و عدم مصلحت نبوده مقتضی صحت است و نظیر این قول از ابوحنیفه نیز نقل شده و لازمه رأی مزبور آنستکه الفاظی که برای ماهیات عبادات وضع شده در حقیقت موضوع برای صحت اند بنابراین نهی از عبادات به اصل صحت آنها صدمه ای نخواهد داشت و ما خود تحقیق این موضوع را در منتظم الاصول نموده ایم .

و امثال آنها از شروح دیگری که برای آثار پدر بزرگوارش نگاشته و متأسفانه همهی آنها در حال حاضر از دست اختیار ما بیرون است و نیز تعلیقات ارزنده ای که بر آثار پدرش و اعلام دیگر نگارش داده و پاسخهاییکه از پرسشها مرقوم داشته .

(۱) از شاگردان او سید حیدر آملی مؤلف الکشکول است که فخرالمحققین المسائل الحیدریه را در پاسخ از پرسشهای او نوشته است .

از جملہ پاسخہائی است کہ از پرسشهای سید مہنابن سنان حسینی مدنی کہ مربوط بہ فروع فقہیہ نادرہ و برخی از مطالب دیگر است ، بدیہی است پرسشهای مزبور نظیر سئوالاتی است کہ نامبرده از پدرش علامہ نمودہ است .

مؤلف لؤلؤہ مینویسد گروہی از مشایخ از فخرالمحققین کمال بزرگداشت را نمودہ و شیخ شہید او را در یکی از اجازاتش از مشایخ خود نامبرده و عبارات پیشین شیخ و نیز مطالب مزبورہ از مؤلف امل را ایراد نمودہ پس از آن بنقل از مجالسالمؤمنین مینویسد :
فخرالمحققین فخرآل مطہر و خال جمال پدر دانشور بودہ در علوم عقلی و نقلی محققى تحریر بودہ و در علوم فہم و فطرت مدققى بی نظیر حافظ ابرو کہ از مورخان شافعی مذهب است مینویسد نامبرده را ہمراہ پدرش در دربار شاہخدا بندہ دیدہ وی را جوانی زیرک و با فطانت و آمادہی برای ہرگونہ دانش و اخلاق پسندیدہ یافتم فخر در دامن پدر ارجمندش تربیت شد و در دہمین سال از عمرش بدرجہ اجتہاد نائل گردید چنانچہ خود در شرح خطبہ کتاب قواعد بدین خلاصہ مینگارد در آغاز کار در خدمت پدرم بتحصیل علوم عقلی و نقلی پرداختم و کتابهای زیادی از آثار اعلام را نزد او خواندم و از پدرم درخواست کردم تا کتاب قواعد را بنا بہ پیشنهاد من تصنیف فرمود .

ما پس از آنکہ بسال تولد فخر و تاریخ تصنیف قواعد توجہ می کنیم اطمینان پیدا میکنیم معظم لہ در آنہنگام کمتر از دہ سال داشتہ شہید ثانی از این نظریہ تعجب نمودہ و در حاشیہ قواعد اظہار داشتہ درست نیست کہ فخرالمحققین در سن دہسالگی برتبہی اجتہاد رسیدہ باشد و حال آنکہ جای ہیچگونہ تعجبی نیست زیرا خود او (در شرح درایہ الحدیث) نام عدہای از بزرگان را آوردہ کہ کمتر از سن مزبور حائز مقام ارزندہی اجتہاد و علم گردیدہ از جملہ از شیخ فاضل تقی الدین حسن بن داود حلی نقل کردہ دوست صادق ما سید غیاث الدین بن طاوس در ظرف چہل روز فن کتابت را آموخت و در چہار سالگی از حضور معلم بی نیاز گردید .

و از ابراہیم بن سعید روایت شدہ در حضور مامون عباسی بچہی چہارسالہای را آوردند کہ قرآن میخواند و اہل نظر و اجتہاد بود و ہرگاہ گرسنہ میشد بہ عادت کودکان میگریست و از آنچہ مورخان دربارہی بوعلی سینا نوشتہ اند نیز نظریہی ما را تایید میکند .
و از وصیتی کہ علامہ در پایان کتاب قواعد برای وی نگاشتہ بدست می آید معظم لہ کمال توجہ و اعتقاد را بفضل و دانش او داشتہ است انتہی .

مؤلف لؤلؤہ پس از ایراد کلام قاضی نوراللہ مینویسد آنچه را نامبرده از کلام ابن

داود درباره‌ی ابن طاوس نوشته دلیل برمدعای او نبوده برای آنکه از ظاهر کلام او بدست می‌آید نامبرده نوشتن و خواندن را در مدت چهل روز بپایان آورده و در چهارسالگی از وجود معلم بی‌نیاز بوده و استفاده نمیشود نامبرده در سن چهارسالگی حافظ علم و نائل بمرتبه‌ی اجتهاد بوده زیرا ابن داود مینویسد ابن طاوس در سن یازده سالگی در مدت کوتاهی قرآن را حفظ کرد و هرگاه قرآن کریم که مهمترین ادله احکام است در سن یازده سالگی به حفظ آن موفق شود چگونه ممکن است بگوئیم در چهارسالگی بدرجه اجتهاد نائل شده باشد، بنابراین تعجب قاضی از تعجیبی که شهید ثانی نموده و بلکه اظهار مزبور را بی‌وجه دانسته بی‌اساس است (۱).

و من در حال حاضر از تاریخ تصنیف قواعد اطلاع ندارم تا بتوانم آن را با تاریخ میلادش مقایسه نموده و نظریه مزبور را تایید کنم.

آری تاریخ میلاد فخر را چنانچه نوشته‌اند در نیمه‌شب دوشنبه بیستم جمادی‌الاولی سال ۶۸۲ هجری اتفاق افتاده و در شب جمعه پانزدهم جمادی‌الآخری سال ۷۷۱ هجری رحلت کرده و با توجه بهر دو تاریخ مدت عمرش هشتاد و نه سال تقریبی است.

(۳۰) ابو عبدالله محمد بن شیخ جمال‌الدین مکی بن شیخ شمس‌الدین محمد بن حامد بن احمد نبطی عاملی جزینی، معروف بشهید اول.

جزین بر وزن سکین یکی از دیهات جبل‌عامل است که چندین بار در ذیل احوال علماء اعلام از آن نام برده‌ایم.

از تاریخ مغربی نقل شده جزین در جنوب شام واقع شده و در دامنه کوه لبنان که از کوههای بنام آنسرزمین است قرار گرفته وسعت خاک جزین بطول هیجده فرسخ و بعرض نه فرسخ بوده.

مؤلف امل نوشته با آنکه بلاد عامل یکدهم بلاد دیگر نبوده درعین حال یک پنجم مردم آنرا دانشمندان بنام شیعه تشکیل داده‌اند و ما از برخی از اساتید خود شنیده‌ایم در تشییع جنازه‌ایکه در یکی از دیهات جبل‌عامل در روزگار شهید ثانی اتفاق افتاده‌فتاد مجتهد شرکت داشتند معظم‌له که در اصطلاح اهل حق و موالیان علی (ع) به شهید اول و

(۱) مؤلف قصص اظهار داشته برخی علامه‌را پیش از بلوغ حائز مرتبه اجتهاد دانسته و حال آنکه این موضوع غلط مشهور است بلکه فرزندش در این سن بدرجه اجتهاد رسیده و بالاخره با ارجاع بشرح حال فاضل هندی نظریه قاضی را تایید کرده.

شہید مطلق شہرت دارد پس از محقق حلی از همه فقہا برتر و باتفاق همگان استادی بنام بوده و در فنون فقہیہ همان عظمت را داشته کہ شیخ صدوق در فنون اخبار دارا بوده .
شہید در اصول و کلام مانند شیخ مفید و سید مرتضی و در کثرت آثار و اساتید و تلامذہ مانند شیخ طوسی و در محاورہ مانند ابن ادریس و در حل مشکلات مانند خواجہ نصیر طوسی و در نحو و صرف ہمپایہ رضی استرآبادی و در صفاء قریحہ مانند محقق خوانساری و در آداب شرعی مانند علامہ مجلسی و در سرکوبی مخالفان مانند وحید بہبہانی است .

شہید در لمعہ دمشقیہ ذیل مکاسب محرمة مینویسد فراگرفتن جادوگری حرام است شہید ثانی در شرح جملہ مزبور اظہار داشته آری ہرگاہ منظور از فراگیری جادوگری برای محافظت از اثر جادوگری و یا خنثی کردن عمل جادوگر باشد فراگیری آن زیانی نخواہد داشت در یکی از حواشی معتبر ذیل مطالب مزبور مینویسد چنانچہ خود شہید از راہ سحر بہ دفع محمد جالوشی پرداخت (۱) .

زیرا نامبرده در جبل عامل ادعای نبوت کرد و بر اثر نیروی جادوگری عدہای را منحرف کردہ بہ پیروی خود وادار نمود شہید پس از آنکہ اعمال جادوگری او را خنثی نمود در دوران پادشاهی مرقوق بہ قتل او اقدام نمود انتہی .

از موضوع فوق استفادہ میشود شہید با آنہمہ دشمنانی کہ داشتہ پایہ جلالت و عظمتش باندازمای بودہ کہ میتوانستہ کاملاً از نفوذ علمی خود برخوردار باشد .

شہید از شاگردان بنام فخرالمحققین بودہ و حداکثر کمالات علمی خود را از مکتب او فرا گرفتہ و از افکار دقیق او بہرہ ور شدہ و از وی مجاز بودہ و فخرالمحققین در پشت کتاب قواعد علامہ آنگاہ کہ معظم لہ کتاب مزبور را نزد وی میخواندہ اجازہای بہ خط خود برای او نگاشتہ از جملہ مرقوم داشتہ قرء علی مولانا الامام العلامہ الاعظم افضل علماء العالم سید فضلاء بنی آدم مولانا شمس الحق والدین محمد بن مکی بن محمد بن حامد ادام اللہ ایامہ من هذا الكتاب مشکلاتہ تا آنجا کہ نوشتہ بوی اجازہ دادم تا بتوسط من آثار پدرم و ہمگی آثار اصحاب پیشین ما را با اجازہایکہ از پدرم از اساتیدش دارم بہمان طرقتی کہ مضبوط است روایت نماید تا بہ آخر .

و از اساتیدی کہ شہید از آنہا اجازہ اجتہاد و روایت داشتہ سید عمیدالدین عبد المطلب و سید ضیاء الدین عبداللہ حسینی حلی بودہ ایندو برادر بزرگوار پسر خواہر علامہ حلی و شارح کتاب تہذیب الاصول اویند کہ شیخ شہید برای ادای حق استادی (۱) محمد رضا شمس الدین در رسالہ حیات شہید مینویسد محمد یالوش عاملی (بنابر این جالوشی غلط چاپی است) .

نامبردگان کتاب خود را بمنظور جمع بین الشرحین مرقوم داشته . شهید علاوه بر نامبردگان از بزرگان دیگر که همگی از معتمدان و محدثان بوده اجازه اجتهاد و روایت داشته از جمله سید تاج الدین بن معیه حسنی و سید علاء الدین بن زهره حسینی یکی از سه تن دانشمندیست که علامه اجازه مهم و معروف خود را برای آنها نگاشته و سید مهنابن سنان مدنی که پاسخهای معروفش را از علامه و فخرالمحققین نموده و شیخ علی بن طراز مطار آبادی ملقب برضی الدین و شیخ رضی الدین علی بن احمد مشهور به مزیدی و شیخ جلال الدین محمد بن شیخ شمس الدین محمد حارثی یکی از شاگردان محقق حلی و شیخ محمد بن جعفر مشهدی و احمد بن حسین کوفی و شیخ قطب الدین محمد بن محمد بویه رازی و بطوریکه از یکی از اجازاتش استفاده میشود آثار دانشمندان سنت را از چهل تن از اعلام آنها اجازه داشته .

مؤلف گوید از قرائن ظاهره که بدست آورده ایم استفاده می شود قطب رازی از دانشمندان اهل سنت است هرچند عقیده وی بر شهید که مجازا و بوده پوشیده مانده و او را از علماء شیعه بشمار آورده و ما آنچه لازم بوده مفصلا در شرح احوال قطب مزبور نوشته ایم .

و از یکی از اجازاتش بدست می آید از جمله مشایخ او شیخ شمس الدین محمد بن یوسف قرشی کرمانی است که از علماء شافعی مذهب و مجاز از قاضی عضد ایجی و فرزندش زین الدین احمد عضدی است .

در یکی از اجازات سید حسین بن سید حیدر عاملی که شرح حالش در حرف حاء ذکر شده آمده نامبرده از استادش سید حسین موسوی دخترزاده محقق کرکی شنیده شیخ شهید در یکی از آثارش اظهار داشته متجاوز از هزار طریق اجازات خود را به ائمه معصومین می پیوندد و فخرالمحققین اظهار میداشته طرق روایتی او متجاوز از صد طریق بامام صادق (ع) می پیوسته در آخر افزوده خدا را شکر که از همه طرق مزبوره برخوردار گردیده و هر گاه بخواهیم از همگی طرق مؤلفینی که از آنها بهره ور شده ایم یادآوری کنیم گفتار ما به درازا کشد .

ممکن است از جمله طرق وی روایتی است که از پدرش ابو محمد جمال الدین مکی بن محمد بن حامد جزینی روایت میکرده معظم له از اجلاء فضلاء بوده .

مؤلف امل مینویسد مکی از اجلاء مشایخ اجازه است .

و ذیل احوال شیخ نجم الدین طمان عاملی که فاضلی محقق بوده و بواسطه شیخ

شمس‌الدین محمد بن صالح از سید فخار بن معد موسوی روایت میکرده از شیخ شهید نقل کرده معظم له در یکی از اجازاتش نوشته پدرش جمال‌الدین ابومحمد مکی از شاگردان شیخ فاضل علامه نجم‌الدین بن طومان بوده و تا آنگاه که وی بسفر حجاز رفته بمحضرش حضور می‌یافته و سال ۷۲۸ یا نزدیک به آن در طیبہ وفات یافته .

شاگردان و دانشمندانی که مجاز از وی بوده‌اند همگی از اعیان دانشمندان و فضلاء زمان بوده‌اند از جمله :

سه فرزند دانشمندش که بنام آنها اشاره خواهد شد .

دیگری ام علی همسر دانشمند و فقیهش که از زنان پارسا بوده مؤلف امل نوشته شهید کمال بزرگداشت را از او می‌نموده و بزنان دستور میداده تا در مسائل شرعی به او رجوع کنند .

دیگری ام‌الحسن فاطمه دختر فاضل و فقیهش که به ست‌المشایخ شهرت داشته وی نیز مورد توجه پدر بزرگوارش بوده و زنها را در مسائل حیض و واجبات نماز به او ارجاع میداده .

پیش از این ذیل احوال ابن معیه شیخ اجازه شهید و فرزندان او نوشتیم مشارالیه از وی اجازه روایت داشته .

دیگری شیخ مقداد سیوری آتی‌الذکر مؤلف تنقیح و امثال آن دیگری شیخ حسن بن سلیمان حلی مؤلف مختصر بصائر الدرجات دیگری سید بدرالدین حسن بن ایوب مشهور به ابن نجم‌الدین اعرج حسینی جد سید بدرالدین حسن بن سید جعفر اعرجی است که از اعظم مشایخ شهید ثانی است .

شیخ شهید در اجازه معروف و مهمش درباره‌ی او نوشته افضل المتأخرین فی قوتیه العلمیه والعملیه .

نامبرده اثری داشته از جمله المحجم البیضاء در طهارت والعمده الجلیله در اصول و مقنع الطلاب در علم نحو و شرح الجزریه در انواع قرائت و امثال اینها .

دیگری شیخ شمس‌الدین محمد بن نجده مشهور به ابن عبدالعالی استاد روایتی حسن بن عشره که در باب احمد و امثال آن به نام وی اشاره کردیم .

دیگری شیخ شمس‌الدین محمد بن عبدالعالی کرکی عاملی است (۱) از خط شیخ محمد بن

(۱) از مجموعه شهید نقل شده نامبرده در ماه شعبان سال ۸۵۸ وفات یافته .

علی جباعی جد شیخ بهائی قده نقل شده هنگامیکه وی از سفر حجاز بازگشت شهید بمنظور تبریک ورود وی اشعار ذیل را برای او سرود .

و حیاک القریب مع البعید	قدمت بطالع السعد السعید
من الاصحاب بعدک کالفقید	و احییت القلوب و کان کل
و بلغت الا مانی فی الصعود	نعمت بحج بیت الله حقا
وصلت الی المکارم والسعود	و زرت المصطفی و بنیه حتی
من الرحمن اتبع بالخلود	و عاودت الاقارب فی نعیم
مع الایام فی رغم الحسود	و دام لک الهناء بهم و داموا
بطاعه والد روف و دود	فلوحفت حاکیت المثانی
لقائک من قصیرا و مدید	و انی مشفق والعزم منی

آنگاه که ستاره نیکبختی در طالع سعیدی درخشید از سفر بازگشتی و با آمدن خودت باران رحمت را برخویش و بیگانه جاری ساختی دلهای دوستانرا که تا پیش از آمدنت مانند آن بود که گمشده‌ایرا از دست داده‌اند زنده نمودی از نعمت حج بیت‌الله با کمال شایستگی بهره‌مند گردیده و در صعود بصفا و مروه به آرزوهای دینی و دیرین خود نائل شدی و از زیارت مرقد همایون رسولخدا و فرزندان گرام او برخوردار گردیده‌و از دیدار مراقد همایون آنان از مکارم اخلاق و نیکبختی استفاده نموده و با نعمت پایدار بدیدار خویشاوندان خود نائل آمدی و این نعمت بکوری چشم حسودان برای همیشه از جهت شما پایدار بماند و هر گاه سوگند یاد کنم اطمینان دارم اینموقعیت را از فرمانبرداری پدرمهربانت بدست آورده‌ای آری من نسبت بتو علاقمندم و از دور و نزدیک گرفتار تو می‌باشم دیگری شیخ زین‌الدین علی بن خازن حائری است که استاد روایتی احمد بن فهد حلّی مؤلف مذهب و موجز و عدة الداعی است .

صورت اجازه‌ی شهید که برای او نوشته نزد ما موجود است از جمله در آن اجازه مرقوم فرموده و لما کان المولی الشیخ العالم المتقی الورع المحصل القائم باعباء العلوم الفائق اولی الفضائل والفهوم زین‌المله والدین ابوالحسن علی بن المرحوم السعید الصدر الکبیر العالم عزالدین ابی محمد الحسن بن المرحوم المغفور سیدنا الامام شمس‌الدین محمد الخازن بالحضرة الشریفه المقدسه المطهره مهبط ملئکه الله و معدن رضوان الله التي هی من اعظم ریاض الجنه المستقر بها سید الانس والجنه امام المتقین و سید الشهداء فی العالمین ریحانه رسول الله و سبطه و ولده ابی عبداللہ الحسن بن سید الثقلین امیر المؤمنین ابی

الحسن علی بن ابیطالب صلی اللہ علیہم اجمعین .

خلاصہ از آنجا کہ دانشمند پرهیزکار کہ از ہرگونہ دانشی برخوردار است ابوالحسن زین الدین علی فرزند صدر بزرگوار عزالدین ابومحمد حسن فرزند شمس الدین محمد کلید دار روضہ مقدسہ حضرت سیدالشہداء کہ از بہترین بوستانہای بہشت است در تحصیل علوم عقلی و نقلی و ادبی و شرعی جدوافی داشت و مراتب عالیہ را پیمودہ بود از بندہی نیازمند محمد بن مکی درخواست اجازہ نمود بوی اجازہ دادم تا ہمگی روایات از مسموعات و مقررات و آثار منشور و منظوم مرا روایت نماید ، آنگاہ بنا برداری از آثار خود پرداختہ مینویسد از جملہ آثار من کتاب قواعد و فوائد است کہ مختصری در علم فقہ است و قواعد کلی و اصلی فقہ را در آن ضبط کردہ و میتوان احکام شرعیہ را کاملاً از آنها استفادہ و استنباط نمود بدیہی است اصحاب ما بتالیف مانند آن موفق نگردیدہ اند دیگری الدروس الشرعیہ است کہ در فقہ امامیہ تالیف شدہ و مجلدی از آن تالیف شدہ دیگری غایہ المراد در شرح ارشاد است در فقہ دیگری شرح تہذیب جمالی است در اصول فقہ ، دیگری لمعہ دمشقیہ است کہ مختصر لطیفی است در فقہ دو رسالہ در صلوتست کہ واجبات و مستحبات آن در ضمن چہارہزار مسئلہ تالیف شدہ و برابر با فرمودہ ائمہ ظاہرین بودہ کہ فرمودہ اند للصلوة اربعہ الاف .

باب دیگری رسالہ ایست در تکلیف و فروع آن دیگری رسالہی مختصریست در مناسک حج و امثال اینہا از رسائل و کتب دیگر در فقہ و کلام و ادب کہ بتالیف آنها اقدام شدہ و آرزومند اتمام آنها میباشم تا بہ آخر اجازہ کہ نوشتہ و کتب العبد المفتقر الی عفو اللہ و کرمہ محمد بن مکی بن محمد بن حامد بن احمد نبطی بدمشق المحروسہ منتصف نہار الاربعاء المعرب عن ثانی عشر شہر رمضان المبارک عمت برکتہ سنہ اربع و ثمانین و سبعماہ والحمد للہ ابد الابدین و صلی اللہ علی سیدنا افضل الخلائق اجمعین ابی القاسم حبیب اللہ خاتم النبیین و عترتہ الظاہرین و صحبہم الاخیار المنتجبین .

تاریخ اجازہ مزبور کہ در شام نوشتہ شدہ نیمروز چہار شنبہ دوازدهم ماہ مبارک رمضان سال ۷۸۴ ہجری است (۱) .

مؤلف گوید مؤلف امل ذیل احوال شہید مینویسد .

الشیخ شمس الدین ابو عبداللہ شہید محمد بن مکی عاملی جزینی دانشمندی ماهر و

(۱) اجازہ مزبور کہ مفصل بودہ و مشایخ خود را در آن نام بردہ در مجلد اجازات بحار آورده شدہ

فقیهی محدث و متبحری کامل بود از همگی علوم عقلی و نقلی برخوردار بود و در کمال بندگی و پارسائی بسر میبرد و در پرهیزکاری جدی وافی داشت و از ادبیات و سراینده‌گی کاملاً بهره‌ور و در انشا و نگارش یکتای دهر و بی‌نظیر دوران بود.

شهید از شیخ فخرالدین فرزند علامه حلی و گروه بسیاری از مؤلف و مخالف روایت میکرده و بطوریکه شیخ حسن صاحب معالم نوشته معظم‌له آثار اهل سنت را از چهل تن از مشایخ آنها روایت میکرده (۱).

شهید آثاری دارد از جمله کتاب ذکری است که کتاب طهارت و صلوات ان در یک مجلد با تمام رسید دیگری الدروس الشرعیه است که در فقه امامیه بوده و اکثر مباحث فقهی ان بپایان رسیده و متأسفانه ناتمام مانده غایب‌المراد فی شرح نکت‌الارشاد کتاب جامع‌البین فی فوائد الشرحین در این کتاب مطالبی را که از دو شرح تهذیب‌الاصول سید عمیدالدین و سید ضیاء‌الدین استفاده کرده گرد آورده کتاب مزبور را به خط شهید ثانی دیده‌ام کتاب‌البیان در فقه ناتمام مانده رساله باقیات‌الصالحات، لمعه دمشقیه در فقه چهل حدیث الفیه در صلوه یومیه رساله‌ای در قصر بخصوص درباره‌ی کسیکه به قصد افطار سفر کند النفلیه، خلاصه‌الاعتبار در حج و اعتمار، القواعد، رساله تکلیف، اجازه مبسوطه و گروهی از اجازات دیگر کتاب‌المزار و امثال اینها.

سید مصطفی تفریسی در رجال خود مینویسد شهید شیخ طائفه شیعه و مورد اطمینان اعلام شریعه مطهره جعفریه بوده خوش گفتار و پسندیده قلم بوده آثاری دارد از جمله البیان و الدروس والقواعد از فخرالمحققین روایت میکرده.

مؤلف امل گوید اشعاری پسندیده میگفته از جمله دو شعر زیر است که برخی هم آن را بدیگری نسبت داده.

غنینا بنا عن کل من لا یریدنا و ان کثرت اوصافه و نعوته

و من صد عنا حسبہ الصد والقللا و من فاتنا یکفیه انا نفوته

ما از هر کسی که از ما بی‌نیاز است هر اندازه هم دارای اوصاف پسندیده باشد بی‌نیازیم و کسیکه از ما جلوگیری کند جلوگیری و دشمنی او کافی برای خود اوست و کسیکه ما را از دست دهد از دست دادن ما برای او کافی است.

از اوست در مقام مناجات و توجه بذات اقدس باریتعالی .

(۱) شهید در اجازه ابن خازن مینویسد آثار عامه را از چهل تن از مشایخ آنها در

مکه و مدینه و بغداد و مرو شام و بیت المقدس و مقام خلیل روایت کرده‌ام .

عظمت مصیبه عبدک المسکین
 الاولیاء تمتعوا بک فی الدجی
 فطردتنی عن قرع بابک دونهم
 اوجدتهم لم یذنبوا فرحمتهم
 ان لم یکن للعفو عندک موضع
 فی نومه عن مهر حور العین
 بتهجد و تخشع و حنین
 اتری لعظم جرائمی سبقونی
 ام اذنبوا فعفوت عنهم دونی
 للمذنبین فاین حسن ظنونی

گرفتاری بنده‌ی بیچاره‌ی تو که در خواب غفلت فرو رفته از کابین حوریه بیشتر است
 دوستان در دل شبهای تار از فیوضات تو بهره‌ورند و با کمال بیچارگی و ناله در خانه‌ی تو
 را میکوبند تو مرا از کوبش در خانهات محروم داشتی زیرا میدانی دیگران بر اثر گناهان
 زیاد من برمن پیشی گرفتند آیا آنها که مورد رحمت تو قرار گرفته‌اند گناهکار نبوده یا اگر
 بزهکارند از آنها درگذشتی و مرا مورد عفو قرارندادی پروردگارا اگر بزهکاران در پیشگاه
 تو مورد عفو واقع نشوند پس خوشگمانی چه ارزشی خواهد داشت .

گرفتاری بنده‌ی بیچاره‌ی تو که در خواب غفلت فرو رفته از کابین حوریه بیشتر است
 دوستان در دل شبهای تار از فیوضات تو بهره‌ورند و با کمال بیچارگی و ناله در خانه‌ی تو
 را میکوبند تو مرا از کوبش در خانهات محروم داشتی زیرا میدانی دیگران بر اثر گناهان
 زیاد من برمن پیشی گرفتند آیا آنها که مورد رحمت تو قرار گرفته‌اند گناهکار نبوده یا اگر
 بزهکارند از آنها درگذشتی و مرا مورد عفو قرارندادی پروردگارا اگر بزهکاران در پیشگاه
 تو مورد عفو واقع نشوند پس خوشگمانی چه ارزشی خواهد داشت .

وفات شهید در نهم جمادی‌الاولی سال ۷۸۶ هجری اتفاق افتاد ره (۱)

و شهادت او در دولت بیدمرو و روزگار سلطنت برقوق در شهر شام به فتوای قاضی
 برهان‌الدین مالکی و عبادبن جماعه شافعی واقع شد و پیش از آنکه به فیض شهادت نائل
 شود مدت یکسال تمام در دژ شام زندانی بود و در ظرف اینمدت لمعه‌ی دمشقیه رادرظرف
 هفت روز با آنکه کتابی جز مختصر نافع محقق حلی در دست نداشت تالیف فرموده .

علت شهادت شهید آن بود یکی از دشمنان وی از آنجناب نکوهش کرده و طوماری
 تشکیل داده و محضری نوشته و مطالب ناشایسته‌ای که برخلاف رویه‌ی عامه بود در آن
 نگاشته و بوی منتسب ساخت و گروهی را علیه وی گواه گرفت و آنان شهادت نابجای خود
 را در آن گواهی نموده و باطلاع قاضی صیدا رسانیده پس از آن معظم له را پیش قاضی شام

(۱) سال تاریخ مزبور برابر با عدد بسم‌الله الرحمن الرحیم است و ماکان الاکرامه له قدس

الله نفسه برقوق از پادشاهان عثمانی بود و بیدمرو از طرف او امور شام را بعهدہ داشت .

معرفی کردند نامرده وی را به یکسال حبس محکوم کرد .

پس از آنکه مدت زندان سپری شد قاضی شافعی ویرا بتوبه دعوت کرد و مالکی پرونده‌ی قتل او را امضا کرد شهید برای آنکه خود را بزهکار معرفی نکرده باشد از پذیرش توبه امتناع کرد و آنچه را بدو نسبت داده بودند انکار نمود در پاسخ او اظهار داشتند بزهکاری شما ثابت شده و حکم قاضی قابل نقض نمیباشد (حکم خدا را مخالفان بی‌دین و غاصبان بد آئین نقض کردند بنا براین معلوم است ارزش حکم پوشالی قاضی برتر از حکم خداست) و انکار شما هم هیچگونه اثری نخواهد داشت در نتیجه فرمان قاضی مالکی بر اثر کینه باطنی که با وی داشت و دسیسه‌ی مخالفان نیز کمک میکرد مستقر گردیده معظم له را شهید کرده و پس از شهادت بدار آویختند سپس جسد مطهرش را سوزانیدند قدس الله روحه و لعنه الله علی اعداء آل محمد من الان الی یوم الابد .

مؤلف امل در پایان نوشته گذارشات مزبور را از برخی از مشایخ خود شنید و بخط بعضی هم مشاهده نموده‌ام و نامبرده اظهار داشته مطالب مزبور را به خط مقداد تلمیذ شهید دیده‌ام انتهی .

شهید ثانی قده در شرح لمعه ذیل علت نگارش لمعه دمشقیه که مصنف مرقوم داشته اجابه لالتماس بعض‌الدیانین بخاطر یکی از متدینین این کتاب را تصنیف نمودم مینویسد منظور شمس‌الدین محمد آوی است که در آنروزگار از اصحاب سلطان علی بن مؤید پادشاه خراسان و شهرهای اطراف آن بشمار می‌آمد سلطان همچنان به امور مملکت خراسان میپرداخت تا امیر تیمور بر خراسان مسلط شد سلطان ناچار دست از کار کشید و امور مملکتی را تحت نظر امیر انجام میداد تا حدود ۷۹۵ هجری نه سال پس از شهادت شهید بدرود زندگی گفت .

سلطان علاقه ویژه‌ای با شهید داشت و با آنکه فاصله در میانشان بسیار بود در عین حال مکاتباتی فیما بین از خراسان بعراق و شام برقرار بود و اخیرا در یکی از نامه‌ها که کمال بزرگداشت و تعظیم و تکریم را از شهید نمود از وی تمنا کرده تا هرچه زودتر بخراسان بیاید و مردم آنسرزمین را از برکات وجودش بهره‌ور سازد .

شهید بجهاتی که خود میدانست آرزوی او را جامه‌ی عمل نپوشانید و پوزش خواسته و بطوریکه فرزند مبرورش ابوطالب محمد اظهار داشته شهید کتاب لمعه را در ظرف هفت روزتالیف کرده و برای سلطان فرستاد شمس‌الدین آوی نسخه‌ی لمعه را که نسخه‌ی اصل بود در اختیار گرفت و بر اثر حسادتی که نسبت به آن بخرج میداد بکسی اجازه نمیداد

تا از آن نسخه برداری نماید و این اثر ارزنده را در میان خواہندگان آن اشاعہ دہد آری یکی از طلاب بہ استنساخ آن پرداخت درحالیکہ مامور از طرف آوی محض برای احترام آن نسخہ مبارکہ را از دست بزمین نمیگذاردہ متاسفانہ پیش از آنکہ نسخہ خود را با اصل آن برابر نماید آوی بمسافرت رفت و از آنجا کہ بمقابلہ با نسخہی اصل توفیق پیدا نکرده خالی از اشتباہات نبودہ و سال ۷۸۲ ہجری کہ نسخہ استنساخ شدہ بعرض مؤلف رسیدہ بتصحیح آن پرداختہ و بہمین مناسبت با نسخہ اصل تفاوت لفظی پیدا کردہ (۱) .

از شہید نقل شدہ آنگاہ کہ بہ تالیف لمعہ پرداختم علماء جمہور بر اثر ارتباطی کہ فیما بین برقرار بود ہمہ روزہ بخانہی من رفت و آمد میکردند و ہموارہ مجلس من از نامبردگان خالی نبود تا جائیکہ درحد امکان بود میکوشیدم تا آنان از تالیف مزبور اطلاع پیدا نکنند بحمداللہ تا موقعیکہ از تالیف آن آسودہ نشدم هیچیک از آنان از وجود چنین کتابی خبر دار نشد .

شہید ثانی فرمودہ بدیہی است اینموضوع ہم از کرامات معظم لہ است .
مؤلف لؤلؤہ اظہار داشتہ با توجہ بمطالب فوق کہ از شہید ثانی نقل کردیم ثابت میکند شہید ، لمعہ را در زندان تالیف نکرده بنا بر این اظہار نظر مؤلف امل درست نیست .
مؤلف مزبور گوید استاد ما ابوالحسن سلیمان بحرانی بخط خود نوشتہ در مجموعہای کہ بخط یکی از موثقان بود از خط شیخ جعفر بحرانی نقل کردہ بخط ابو عبداللہ مقداد سیوری چنین دیدم شیخ شمس الدین محمد بن مکی قدس سرہ در نوزدہم جمادی الاولی سال ۷۸۶ ہجری بشمشیر جفا در شام شہید شد سپس ہدار آویختہ گردید بعد از آن سنگسار شد و اخیرا بدن او را سوزانیدند و این پیش آمد دلخراش در دولت بید مرو و پادشاهی برقوق و بفتوای برہان الدین مالکی و عباد بن جماعت شافعی و کینہ توزی گروہی از سنیان متعصب اتفاق افتاد و پیش از آنکہ این رخنہ عظیم واقع شود معظم لہ را یکسال تمام زندانی کردند .
علت زندانی شدن معظم لہ آن بود کہ تقی الدین جبلی پس از آنکہ مرتد شد و آثار ارتداد را از خود بظہور رسانید و شہید علیہ او قیام نمودوی بہ نکوہش از شہید پرداخت و پس از مرگ او یوسف بن یحیی کہ از مذہب حق دست برداشتہ و مرتد شدہ و خود را جانشین وی میدانست علیہ شہید قیام کرد و طوماری مشتمل بر مطالب ناپسند و عقائد سخیف کہ شہید بر اثبات آنها فتوا دادہ و معتقداتش آنست تنظیم کرد و ہفتاد نفر از

(۱) ممکن است سال مزبور سال تالیف لمعہ باشد ہر چند در آخر آن ذکری از سال تاریخ نمیباشد

مرتدان و منحرفان از مذهب تشیع را بگواهی خواست آنان نیز به پیروی از پسر یحیی طومار و مطالب یاد شدی در آنرا امضا کردند علاوه بر آنان نزدیک به هزار نفر از سنیان ساحلی گواهی مزبور را تصدیق نموده و در پیش قاضی بیروت یا قاضی صیدا گواهی داده طولی نکشید طومار مزبور را به ضمیمہی گواهی گواہان نزد عباد بن جماعت قاضی دمشق گسیل داشتند او نیز طومار را پیش قاضی مالکی فرستاده از او خواست تا حکم خود را ذیل آن بنویسد و افزود ہرگاہ از حکم قتل او خودداری کردی ترا از منصب داوری عزل خواہم کرد .

از طرف دیگر بیدمرو ، امیران و قاضیان را بحضور طلبیدہ و شیخ قدس سرہ را در آن مجلس حاضر کردہ مفاد پروندہ را بعرض وی رسانیدہ معظم لہ انکار کردہ اظہار داشت مفاد طومار برخلاف عقیدہی منست ، متاسفانہ انکار او مورد قبول واقع نشد و باو گفتند بزہکاری تو نزد قاضی بثبوت رسیدہ و نقض حکم قاضی نمیتوان کرد ، شہید فرمود بدیہی است در غیاب من مرا محکوم کردہاید و غائب میتواند ہرگاہ در محکمہ حضور پیدا کند و دلیل عدم محکومیتش را اثبات کند حکم قاضی را نقض نماید و اینک من با ادلہایکہ در دست دارم شہادت ہمہی گواہانرا ابطال خواہم کرد و برای یاوہ کوئی آنان دلیل علیحدہای خواہم آورد متاسفانہ قاضیان بی حقیقت بسخن او توجہی نکرده و اظہارات او را نپذیرفتند شہید خطاب بہ ابن جماعت شافعی فرمود بدیہی است من شافعی مذہبم و تو ہم امروز پیشوای شافعیانی و شافعی توبہ مرتد را می پذیرد اینک تو بمذہب خودت با من رفتار کن .

ابن جماعت گفت بنا بمذہب من باید ترا حبس کنم و سپس از اینگونہ سخنانی کہ اظہار داشتہای توبہ دہم بدیہی است مدت یکسال ترا زندان کردم و اینک کہ زجر زندان را تحمل کردہای توبہ کن و استغفار نما تا اسلام ترا تصدیق نمایم .

شہید اطمینان داشت ہرگاہ توبہ کند گناہی کہ بوی نسبت دادہاند مستقر خواہد شد فرمود کاری نکردهام تا موجبات توبہ را فراہم آورده باشم ، ابن جماعت اصرار و تاکید بسیاری کہ باید حتما استغفار کنی ، شہید از استغفار انکار کرد ، قاضی ساعتی شہید را بہ حال خود گذارد ، سپس گفت آری استغفار کردی و حق مطلب علیہ تو باثبات رسید ، سپس خطاب بہ قاضی مالکی گفت مجرم از گناہ خود استغفار کرد و از حال حاضر حکم او بعہدہی من نمیباشد و حکومت و داوری بعہدہ قاضی مالکی است .

قاضی مالکی از جا برخاستہ وضو گرفت و دو رکعت نماز گذارد سپس گفت خون اینمرد

حلالست و من به ریختن خون او حکم کردم آنگاه ویرا از مجلس داوران بی ایمان و بدگوهر بیرون برده چنانچه پیش از این نوشتیم او را شهید کرده و بدار آویختند و سنگسار کرده و سوزانیدند، خدا همه‌ی آنها را که در خون این بزرگوار شرکت داشتند لعنت فرماید و لعائن ابدی خود را مشمول احوال گذشتگان و آیندگان این سلسله ناپاک فرماید.

و از کسانی که در قتل شهید اقدام کرد و تعصب بخرج داد محمد ترمذی بود، وی از سلسله‌ی اهل علم نبود لیکن بازرگان بدعمل بود که بجهاتی در نابودی شهید پافشاری داشت.

آری کار مخالفان از آغاز چنین بوده بدیهی است فضاختی که برای شهادت شهید ببار آوردند و داوری که نمودند بالاتر از عملیات دلخراش آنها با حسین بن علی و خاندان او و داوری شریح قاضی نبود، بدیهی است مؤمنان حقیقی همواره در آزارند انتهی.

از خط فرزند ارجمند شهید نقل شده نامبرده در اجازه نامه‌ای که شهید برای ابن خازن نوشته و پیش از این بخشی از آنرا ایراد کردیم مینویسد پدرم امام علامه نویسنده‌ی این خط شریف شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن مکی بن محمد بن حامد روز پنجشنبه نهم جمادی‌الاولی سال ۷۸۶ هـ در دژ دمشق بنام رحبه شهید شد سپس سوزانیده گردید.

در یکی از آثار مؤلف مقام‌الفضل آمده علت کینه توزی ابن جماعت با شهید آن بوده روزی ایندو که برابر هم قرار گرفته بودند و راجع بیکی از مسائل مباحثه و گفتگو میکردند در برابر شیخ دواتی بود ابن جماعت که موجود درشت‌اندامی بود در برابر شهید که بزرگواری لا عر اندام بود در ضمن گفتگو برای آنکه شهید را شرمنده ساخته و ناچیز قلمداد کند گفت از این سخنان که رد و بدل میشود مطلبی نمی‌فهمم جز اینکه صدائی از پشت دوات بگوשמ میرسد، شهید بلادرنگ پاسخ داد آری کسیکه فرزند یک پدر باشد صدایش از این فراتر نخواهد بود، ابن جماعت از این پاسخ کاملاً شرمنده شد و کینه او را در دل گرفت و بالاخره کار خود را کرد و عالم اسلام بخصوص تشیع را عزادار نمود.

مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال قاضی عضد که او هم شخصی درشت‌اندام بود در مباحثه‌ای که با مولانا پادشاه یزدی بیابانکی نمود چنین اتفاقی افتاد.

از کسانی که بشرح مجملی از احوال شهید و علو مکان او پرداخته علامه مجلسی قده است وی در مقدمات بحار الانوار آنجا که بشرح کتب معتبره و غیر معتبره اشاره کرده مینویسد آثار شهید مانند خود او مشهور است تنها کتاب استدراک او شهرتی ندارد و من به اصل آن دست پیدا نکرده‌ام آری برخی از اخبار آنرا که شیخ فاضل محمد بن علی جباعتی از

کتاب مزبور بخط خود نوشته مورد استفاده قرار داده‌ام وی اظهار داشته مطالب مزبور را از خط شهید نقل کرده‌ام

دیگری الدرہ الباهره است که آنهم مانند سایر آثارش که همه جا راه پیدا کرده‌اند شهرت ندارد در این کتاب باخبر موجز و مختصری که از مقام اقدس نبوی و ائمه طاهرین رسیده اکتفا نموده.

مجلسی در جای دیگر از مقدمات بحار مینویسد کتاب استدرک تالیف یکی از پیشینیان اصحاب ماست (۱) و کتاب الدرہ الباهره من الاصداف الطاهره بطوریکه خیال میکنم تالیف شیخ سعید شمس‌الدین محمد بن مکی است و آن کتاب که از خط وی نقل شده نزد من موجود است. مؤلف گوید کتاب مزبور همانست که علامه در بحار ضمن حدیث مرسل از کتاب مزبور از رسول خدا (ص) نقل کرده ارحموا عزیز قوم ذل و غنی قوم افتقر و عالما يتلاعب به الجهال شرافتمند مردمی که خوار شده و مالدار عده‌ایکه بینوا گردیده و دانشمندی که مردم نادان با آبروی علمی او بازی میکنند مورد ترحم قرار دهید.

و نیز ذیل حدیث مرسل از کتاب مزبور از حضرت ابوجعفر جواد علیه‌السلام نقل کرده فرموده التفقه ثمن لكل غال و سلم الی کل عال دانشمندی بهاء هرچیز گرانبها و نردبان برای وصول بمراتب عالیه است از حضرت صادق (ع) نقل کرده انسان نادان متصف باین صفات سه‌گانه است پیش از آنکه از حقیقت مطلب اطلاع پیدا کند دعوت خواننده را اجابت می‌نماید و پیش از آنکه بدرستی و راستی موضوعی پی ببرد بمعارضه با آن اقدام میکند و به موضوعی که از حقیقت آن بی‌خبر است قضاوت می‌نماید.

از حضرت امام علی نقی الهادی (ع) روایت کرده فرمود الجهل والبخل اذم الاخلاق نادانی و زفتی از نکوهیده‌ترین خویهاست از حضرت امام حسن عسکری (ع) روایت کرده فرموده حسن الصورة جمال ظاهر و حسن الفعل جمال باطنی چهره‌ی زیبا زیبائی بیرونی و نیکوکاری زیبائی درونی است.

از آثار شهید کتاب مسائل مقادیر است که در کتابهای استدلالی فتاوا و خلاقیات آنرا نقل نموده‌اند کتاب مزبور پرسشهایی است که شاگردش شیخ مقداد سیوری آتی‌الذکر از او نموده.

(۱) مؤلف مستدرک این قول را پسندیده و اظهار داشته اثر مزبور از یکی متقدمان است و از ابن قولویه و مشایخ روزگار او روایت می‌نموده.

و از آثار او شرحی است کہ بر قصیدہی شیخ ابوالحسن علی بن الحسین مشہور بہ شہفینی عاملی نگاشته ابوالحسن قصیدہ مزبور را کہ بنا بر نقل برخی از مطلعان جزء دیوان بزرگ اوست و رعایت صنعت تجنیس را در آن نموده در مدح حضرت امیرالمؤمنین سرودہ مؤلف گوید از مؤلف امل در شگفتی با آنکہ جدیت کاملی داشته ہمہی فضلاء جبل عامل را در کتاب خود نام ببرد چگونه از یادآوری شہفینی غفلت کردہ و شرح قصیدہ را جزء آثار شہید نام نبرده .

اشعار آبدار او کہ متضمن لئالی گرانبہاست نیز رتبہ عالی مقام سرایندگی را دارا بودہ از جملہ علاوہ بر آنچه پیش از این نقل کردیم علامہ مجلسی از خط محمد بن علی جباعتی نقل کردہ شہید بخط خود نوشتہ سید ابومحمد عبداللہ بن محمد حسینی ادام اللہ افضالہ و فوائد سہ شعر زیر را از سرودہہای ابن جوزی نقل کردہ .

اقسمت باللہ و آلائہ	الیتہ القی بہا ربی
ان علی بن ابیطالب	امام اہل الشرق والغرب
من لم یکن مذہبہ مذہبی	فانہ انجس من کلب

بخدا و نعمتہای بیکران او سوگند یاد میکنم و آرزومند با ہمین سوگند بدیدار خدا نائل شوم همانا علی بن ابیطالب پیشوای خاور و باختر جهانست بنا بر این کسی کہ در علاقمندی من بعلی ہمراہ نباشد از سگ نجس تر است .

شیخ شہید فرمودہ من با سرودہہای ذیل کہ از آثار خود منست اشعار وی را تکمیل نمودہام .

لانہ صنو نبی الہدی	من سیفہ القاطع فی الحرب
و قد وقاہ من جمیع الردی	بنفسہ فی الخصب والجدب
والنص فی الذکر و فی انما	ولیکم کاف لذی لب
من لم یکن مذہبہ ہکذا	فانہ انجس من کلب

زیرا علی (ع) داماد رسول خداست و کسی است کہ با شمشیر برای خود در جنگہا دشمنان را از پای در آورده و در تنگی و فراخی در راه یاری او جانفشانی نمودہ آری قرآن بخصوص آیہ انما ولیکم اللہ گواہ عادلہ برای حقیقت است بنا بر این کسیکہ دارای چنین مرامی نباشد بالبداهہ از سگ نجس تر خواهد بود .

یکی از ناصبیہا با سرودن دو شعر زیر بنکوحش شیعه پرداختہ .

قول الروافض نحن اطیب مولدا	قول جری بخلاف دین محمد
----------------------------	------------------------

نكحوا النساء تمتعا فولدن من تلك النساء فاین طیب المولد
 رافضیها خود را از دیگران پاک‌گوهرتر میدانند و حال آنکه چنین ادعائی برخلاف
 آئین محمد است زیرا آنان زنان را بعقد متعه بهمسری خود درمی‌آورند و از چنین زنانی
 متولد میشوند بنابراین چگونه ممکن است از دیگران پاک‌گوهرتر باشند شهید قدس سره در
 پاسخ او فرموده:

ان التمتع سنه مـورده ورد الكتاب برد دین محمد

لف الحریر علی الاییر وغمسها فی الامهات دلیل طیب المولد

متعه رویه‌ایست که سنت پیغمبر اکرم (ص) بر آن جاری شده بدیهی است قرآن برای
 رد متعه نازل نشده بلکه برای آنها که آئین محمد را پی سپر اندازند نازل گردیده اینک
 فرزند متعه پاک‌گوهرتر است یا فرزندیکه از آلت خرقه پیچیده که با فرزندان مادرشان زنا
 کنند بوجود آید.

از مجموعه اثنی عشریه سید محمد حسینی عاملی عینائی که در مواعظ عددیه تهیه
 کرده نقل نموده شهید قصیده‌ای سروده که از مضامین ارزنده‌ی او بدست می‌آید معظم‌له در
 مراتب ذوق و عرفان و اخلاق و معارف مقامی عالی را پیموده و در عین حالیکه به آخرین
 پایه‌ی فقه ارتقا یافته از مطالب ذوقی و عرفانی بهره‌ی کافی داشته و قصیده مزبور ذیلاً
 آورده میشود.

لا بالدلوف و لا بالعجب والصف
 بها تخلقت الاجساد فی النطف
 و انفس تقطع الانفاس باللطف
 كما مضت سنه الاخيار والسلف
 واسلموا عرض الاشباح للتلف
 كالدر حاضره مخلوق الصلف
 و لا التكلف فی شی من الكف
 حتی تخلفت فی خلف من الخلف
 بالزور والبهت والبهتان والسرف
 كلا و لا الفقير روءيا ذلك الشرف
 و تحتها موبقات الكبر والسرف
 عكوفها كعكوف الكلف فی الجيف

بالشوق والذوق نالوا عزه الشرف
 و مذهب القوم اخلاق مطهره
 صبر و شكر و ايثار و مخلصه
 والزهد فی كل فان لابقاء له
 قوم لتصفیه الارواح قد عملوا
 ما ضرهم رث اطمار و لا خلق
 لا بالتخلق بالمعروف تعرفهم
 یا شقوتی قد تولت امه سلفت
 ینمقون تزاویر الفرور لنا
 لیس التصوف عكاز او مسبحه
 و ان تروح و تغدی فی مرقعه
 و تظهر الزهد فی الدنيا وانت علی

الفقر سر و عنک النفس تحجبہ
و فارق الجنس و اقر النفس فی نفس
و اتلوا المثنی و وحدان عزت علی
و اخضع له و تذلل اذ دعیت له
وقف علی عرفات الذل منکسرا
و ادخل الی خلوه الافکار مبتکرا
و ان سقاک مدیر الراح من یدہ
و اشرب واسق و لاتبخل علی ظمأ

فارفع حجابک تجلو ظلمہ التلف
و غب عن الحس واجلب دمعا لاسف
ذکر الحبيب وصف ما شئت والصف
و اعرف محک من آباک و اعترف
و حول کعبہ عرفان الصفا فطف
و عد الی خانہ الاذکار بالصحف
کاس التجلی فخذ بالطاس و اعترف
فان رجعت بلاری فوا اسفی

آری آنها که بمقامات عالیہ عزت و ارجمندی رسیده اند از راه اشتیاق به محبوب و چشیدن جام محبت او بوده نه آنکه وصول بچنین مقامی از راه کرشمه و ناز و لاف زدن بوده باشد رویه عارفان با حقیقت آنستکه در حد امکان خود را به عالیترین درجات اخلاقی که گوهرشان در رحم مادرشان بر آن استوار گردیده نائل شوند بهمین منظور در مقام تادیب نفس خویش در گرفتاریها شکیبایند و از خدا همواره اوقات سپاسگزارند و دیگران را بر خود برتری میدهند و از هیچ پیش آمد ناگواری هراسی ندارند و اظهار اندوهناکی نمی نمایند و از هر چه فانی است روگردانند و در اینخصوص از رویه پیشینیان کاملا پیروی میکنند گروهی از اینمردمند که پایه عمل خود را بر تصفیه ارواح بنیان مینمایند و کالبدهای خود را هدف ناتوانی قرار میدهند و از پوشیدن جامه ژنده باکی ندارند اینان مانند گوهر گرانبهائی هستند که در ظرف بی ارزش صدف قرار گرفته و بظاهر صفا و پاکی و درخشندگی پوشیده گردیده کسی از شهرت آنان اطلاعی ندارد و از تحمل هیچگونه رنجی خودداری نمی کنند، ای وای بر بدبختی و بیچارگی من که گذشتگان ما با کمال آسایش درگذشتند و ما در میان عدهای قرار گرفتیم که غرور و مستی سراپای آنها را فرا گرفته و بهتان و اسراف و تجاوزات ایشان را سرگرم نموده بدیهی است تصوف بعضا در دست داشتن و سبوح گردانیدن نمیباشد و فقر هم روائی نیست که بتوان مراتب عالیہ فقر را بدیداران اکتفا کرد و باعداد و شبانگاه را با خرقهایکه زیر آنرا خودبینی و اسراف فرا گرفته بسر برد.

آری تو با چنین ادعائی مانند سگان برکنار جیفه دنیا دست و پا بحرکت آورده و به خوردن و بهره‌وری از آن پرداختهای متاسفانه فقر و عرفان، سری است که نفس اماره ترا از وصول بدان بازداشته اینک حجاب غفلت را از میان بردار تا تیرگی کاملا از جلو چشم تو برداشته شود و با کمال ذلت و انکسار محبوب خود را بخوان و خود را به مقامات عالیہ

نیاکان واصل کن از مردم گریزان باش و خود را پایدار بدار و حواس ظاهری خویش را از کار برکنار ساز و بیاد ناتوانیها و نابسامانیهای خود گریه کن قرآن بخوان و آنگاه که بیاد محبوب خویش می آفتی او را یکتای بی همتا بدانی و باصطلاح برهرچه که هست چهار تکبیر زنی و در عرفات ذلت با کمال انکسار وقوف نمائی و اطراف کعبه عرفان و صفا بطواف بپردازی و در خلوتخانه ذکر و فکر درآئی و همه جا قرآن را راهبر و راهنمای خود قرار دهی و هرگاه ساقی بزم خاص شراب ارغوانی روحانی را بچرخ درآورد آنرا بگیری و بیاشامی و خود را آنچنانکه باید سیراب سازی و بکوشی تا اندکی از تشنگی در خود احساس ننمائی .

سید جزائری شعر زیر را از او نقل نموده .

لقلبی حبیب ملیح ظریف بدیع جمیل رشیق لطیف
شعر مزبور بسبب زیر است که سراینده ای در ستایش از حضرت مولی امیرالمؤمنین
علی (ع) سروده (۱) .

علی امام جلیل عظیم فرید شجاع کریم حلیم
بطوریکه اظهار شده از اشعار مزبور با تغییر الفاظ و ترتیبی که در حال حاضر دارند
چهل هزار و سیصد و بیست وجه بوجود می آید .

توضیح آنستکه دو لفظ اول دارای دو صورتند هرگاه عدد دو را در مخرج لفظ سوم
ضرب کنیم حاصل ضرب شش بوده و هرگاه حاصل ضرب مزبور را در مخرج رابع ضرب کنیم
بیست و چهار خواهد شد و هرگاه در مخرج پنجم ضرب کنیم صد و بیست خواهد بود و هر
گاه در مخرج ششم ضرب کنیم هفتصد و بیست بوجود می آید و هرگاه در هفتم ضرب کنیم
پنجهزار و چهل خواهد شد و بهمین ترتیب مخارج را در تقدیر و تاخیر حساب کرده عدد
مزبور بدست می آید .

در خزائن نراقی اشعار طریفه ذیل را که در صورت مشابه با اشعار مزبور است و در
ستایش از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) سروده شده بشرح زیر ایراد نموده . (۲)

زکی سری سنی و فی ولی بهی علی خبیر
شفیع سمیع سنیح مطیع ربیع منیع رفیع و قور

(۱) سعدی در مقدمه گلستان در مدح رسول خدا (ص) نیز گفته است شفیع مطاع نبی

کریم : قسم جسم نسیم و سیم بنا به توضیح فوق وجوه مزبور نیز بوجود خواهد آمد .

(۲) در پاورقی خزائن اشعار مزبور را از کفعمی دانسته که در صفحه ۷۱ مصباح ایراد نموده

شہید سدید سعید شدید	رشید حمید فرید ہصور
حبیب لبیب حبیب نسیب	ادیب اریب نجیب ذکور
عظیم علیم حکیم حلیم	کریم صمیم رحیم شکور
جلیل جمیل کفیل نبیل	اثیل اصیل دلیل صبور
حلیف شریف لطیف ظریف	حصیف منیف عقیف غیور

ہمہی اوصاف مزبور در خور مقام مقدس علوی (ع) است و برای ہر یک شرح علیحدہای لازم است فعلا بترجمہ چند لغت آنها اکتفا میشود سری بفتح سین و تشدید یاء بہ معنی مہتر و بزرگتر سنی نورانی بہی بزرگ مرد و عظیم المنزلہ ، سنیع زیبا چہرہ ، سدیداستوار فرید یکتا ، ہصور شیر ژیان ، اثیل پاکیزہ گوہر ، حلیف پیماندار ، حصیف لاغر و رنجور .

نراقی گفتہ ہر یک از ابیات ہفتگانہ بنا بہ تقدیم و تاخیر مشتمل بر چہار ہزار و سیصد و بیست بیت اند و پدرم علامہ محقق در مشکلات العلوم بتوضیح آنها پرداختہ و بہ قاعدہی مزبور میتوان مواضع وضورا بہ صد و بیست بخش کرد و در صورتیکہ دونفر انسان را در حال وضوء تصور نمائیم مخارج آن بہ ہفتصد و بیست خواہد رسید .

مؤلف گوید در ظہر مجموعہای از رسائل نفیسیہ کہ ہمہی آنها یقینا بہ خط شریف شہید ثانی قدہ بود چنین نوشتہ آنگاہ کہ شہید اول در زندان بیدمر محبوس بود اشعار ذیل را کہ سرودہی طبع گوہرزایش بود برای وی فرستاد .

یا ایہا الملک المنصور بیدمر	بکم خوارزم والاقطار یفتخر
انی اراع لکم فی کل آونہ	و ما جنیت لعمری کیف اعتذر
لا تسمعن فی اقوال الوشاہ فقد	بائوا بزور و افک لیس ینحصر
واللہ واللہ ایمانا مؤکدہ	انی بریئی من الافک الذی ذکروا
عقیدتی مخلصا حب النبی و من	احبہ و صحاب کلہم غرر
یکفیک فی فضل صدیق وصاحبہ	فاروقہ الحق فی اقوالہ ، عمر
جوار احمد فی دنیا و آخرہ	و آیہ الغار للالباب معتبر
والخیر عثمان والمنعوت حیدرہ	و طلحہ و زبیر فضلہم شہر
سعداہم و ابن عوف ثم عاشرہم	ابو عبیدہ قوم بالتقی فخرہم
الفقہ والنحو والتفسیر یعرفنی	ثم الاصولان والقرآن والاثر
فامنن امیری و مخدومی علی رجل	و اغنم دعائی بعد اذ جہروا
فی کل عام لنا حج و کان لنا	فی خدمہ النجل فی ذالالعالم محتضر
فکن کنجیک بل اللہ اعظمہ	و زادک اللہ عزا لیس ینحصر

انی الیه رواه السوء اذا فکوا
 امیر حاجب نجل العسکری له
 واللہ ما مسنی منه مقابلہ
 لاننی والہ العرش مفتقر
 لا استغیث من الضراء یعلم ذا
 پس از این دو شعر فوق فامن و فی کل عام آورده شود .

محمد شاه سلطان الملوک بقی
 ثم الصلوہ علی المختار سیدنا
 ممتعا بحماکم عمرہ عمر
 والال والصحب طرا بعدہ زمر

ای بید مرکه همواره مورد نصرت قرار گرفته و خوارزم و اقطار جهان بوجود تومیبالند پیوسته رعایت مراتب خواسته‌های شما را می‌نمایم و سوگند بجان خودم گناهی مرتکب نشده‌ام و بهمین مناسبت از گناهی که انجام نداده‌ام چگونه پوزش بخواهم بدیهی است گفته‌ی سخن چینان را درباره‌ی من نپذیر زیرا آنان دروغ میگویند و بهتانی که بمن نسبت میدهند منحصر بآنچه در حق من گفته‌اند نمیباشد برآستی سوگند یاد میکنم که من از بهتان آنان متنفرم و اصولا مصداق اظهار ناشایست آنها نمیباشم من بدون هیچگونه ریا و خود نمائی به پیغمبر اکرم و دوستان آنحضرت علاقمندم و همه یاران او را از پاکیزه گویان میدانم در فضل صدیق و رفیق او برای تو کافی است که در دنیا و آخرت همجواری پیغمبرند و آیه غار برای خردمندان کافی است (در اینجمله لطیفه‌ی ارزنده‌ای بکار رفته) و پس از ایشان عثمان و حیدر کرار که همه او را به بزرگی ستوده‌اند و طلحه و زبیر که مشهوراند و سعد و ابن عوف و ابوعبیده را که بپرهیزکاری مباحات میکنند به نیکی یاد میکنم بنا بر این فقه و نحو و تفسیر و کلام و اصول و قرآن و حدیث مرا بخوبی می‌شناسند که سخن بی‌اساس نمی‌گویم اکنون درباره‌ی اظهار نظر مخالفان تحقیقی بعمل آور و بخصوص از امیر حاجب که از حقیقت کار من باخبر است سئوالات لازم را بنما زیرا او هیچگاه از من احساس ناراحتی نکرده و عمل برخلافی ندیده علاوه بر آن تهیدستم تا بجائیکه به پوست نازک روی دانه خرما نیازمندم چگونه ممکن است اظهار برخلاف‌نمایم در عین حال از بینوائی اظهار ناراحتی نمیکنم اینک بر من منت‌گذار و از دعا‌های خلوت و جلوت من استفاده کن و مرا که هر سال همراه امیر حاجب بمکه مشرف میشدم و اینک بر اثر گرفتاری از آن محرومم آسوده‌گذار محمد شاه که سلطان پادشاهانست در تحت حمایت شما پایدار است و درود خدا بر پیغمبر مختار و خاندان و اصحاب او باد .

پس از این امضا کرده و مرقوم داشته خدوم مظلوم محمد بن مکی شامی آری شایسته است خردمندان از طرز رفتار دنیا با بندگان نیکوکار خدا پند بگیرند و ببینند چگونه با آنها بدرفتاری می نماید و ضمناً از شهید بزرگوار یاد کنند و روحش را که در بهشت برین همجوار با آل یسن است شادمان سازند قدس اللہ نفسہ الزکیہ .

مؤلف گوید پس از آنکه قصیده مزبور را نگاشتم بدین فکر افتادم چگونه فهمید برای رفع اتهامی که بوی نسبت داده و او را شیعه اثنی عشری نام برده اند سوگند یاد کرده و از آنطرف علاقمند بعشره مبشره گردیده که بی بندوباری برخی از آنها مسلم عندالکل است بالاخره در مشروعیت سوگند مزبور و علاقمندی وی بنامبردگان متفکر بودم تا اینکه در ضمن مطالعه کتاب تبرال مذاب فی منقبہ الال والاصحاب تالیف سید احمد بن محمد بن محمد حافی حسینی شافعی باین نتیجه رسیدم نامبرده پس از شرح احوال اصحاب رسول خدا و اینکه علاقمندی بآنها لازمست و نباید از آنها نکوهش نمود مینویسد چه بسیار شایسته است درباره ی نامبردگان بسرایم عقیدتی مخلصاً حب النبی تا آنجا که گفته ابو عبیدہ قوم بالتقی افتخروا و این شعر را نیز افزوده .

رضوان ربی علیہم کلما طلعت شمس النهار و ضاء النجم والقمر
دانستم اشعار مزبور از آثار قلبی و طبعی شافعی مزبور است و شهید آنها را برای
رفع اتهام از خود در اشعار خود تضمین نموده .

مؤلف تبرال مذاب پس از اشعار مزبور مینویسد باز گفته ام :

محمد والخلفاء بعدہ افضل خلق اللہ فیمن احد
و من یخن احمد اصحابہ فخصمه یوم الحساب احمد
والشافعی مذهبہ مذہبی لانہ فی قولہ مسدد

بطوریکه میدانم رسول خدا و یاران پس از او از بهترین آفریدگانند و کسیکه درباره نامبردگان نسبت برسول خدا خیانت کند البته رسول خدا در روز رستاخیز باوی دشمنی خواهد کرد در پایان میگویم شافعی که گفتارش استوار و پابرجاست بامن در این رویه هم مشربست .
مؤلف گوید بنا براینکه شهید اشعار مزبور و در سروده های خود تضمین کرده باشد جمله ی عقیدتی تا به آخر را جمله بدلی برای مفرد یا برعکس قرار داده و مبدل منه آن جمله ی الافک الذی ذکروا است یا در محل مفعول برای فعل مذکور بریئی است و تقدیر چنین است واللہ واللہ بریئی من ہذہ العقیدہ یعنی بخدا سوگند که سوگند مؤکد است از آنچه وی در منظومہ ی خود آورده بیزارم .

بدیهی است شهید قده در تضمین مزبور لطیفه تدبیرانه‌ای بکار برده و عمل معجزه آسائی بهدایت حضرت پروردگار نموده قدس سره در پایان میگوئیم عالم دیگری به نام شمس‌الدین محمد بن مکی شامی وجود داشته که ما ذیل اساتید شهید ثانی بنام وی اشاره کرده‌ایم .

(۳۱) ابوطالب محمد بن محمد بن مکی بن محمد بن حامد عاملی جزینی ملقب به رضی الدین فرزند بزرگ شیخ شهید قده .

مؤلف امل مینویسد رضی الدین دانشمندی فاضل و گرانقدر بوده از پدرش شهید و ابن معیه و دیگر از سرشناسان دانشمندان روایت میکرده شهید ثانی در اجازه‌ایکه به شیخ حسین پدر شیخ بهائی داده ذیل سید تاج‌الدین بن معیه مینویسد اجازه‌ایکه ابن معیه به خط خود برای شهید و دو فرزندش محمد و علی و دخترش ام‌الحسن فاطمه مشهور به ست المشایخ داده دیده‌ام .

مؤلف گوید از کتابهای تاریخ و اجازات بدست می‌آید شهید چهار فرزند فقیه و فاضل و مورد اطمینان داشته .

یکی از آنها مترجم گرانمقدار فعلی ماست که جانشین شهید و استاد روایتی حسن بن عشرت‌است که ذیل ابن فهد بنام او اشاره کردیم .

دیگری شیخ ضیاء الدین ابوالقاسم یا ابوالحسن (۱) علی است که شیخ روایت پسر عموی پدرش بنام شمس‌الدین محمد بن محمد بن داود مشهور به ابن مؤذن جزینی عاملی است که دخترزاده شیخ ابوالقاسم علی بن طی بوده که اقوال او در کتب فقهیه آورده شده .

مؤلف گوید از قرائن ظاهری بدست می‌آید ضیاء الدین از برادرش رضی الدین برتر بوده زیرا مانند ابن مؤذن که مورد اطمینان همگان می‌باشد و در سلسله‌ی شهید مورد مباحث است از وی روایت نموده .

علاوه براین مؤلف امل او را به اوصاف بزرگان از عالمزادگان می‌ستاید و مینویسد ضیاء الدین فاضلی محقق و نیکوکاری پرهیزکار و گرانقدری مورد اطمینان بوده از پدرش شهید و برخی از مشایخ او روایت میکرده و ابن مؤذن از او روایت می‌نماید .

مؤلف ذیل احوال ضیاء الدین شهیدی مینویسد نامبرده غیر از نجیب‌الدین علی

(۱) در وثیقه ام‌الحسن دختر شهید کنیه‌ی معظم له ابوالقاسم آمده بنابراین اختلاف ابوالقاسم یا ابوالحسن صحیح نبوده .

بن محمد بن مکی عاملی جبلی جبعی است .

مؤلف امل مینویسد نامبرده عالمی فاضل و فقیهی محدث و صاحب نظر و سرایندهای منشی و عالیقدر بود .

نجیب‌الدین از شاگردان شیخ حسن صاحب معالم و سید محمد صاحب مدارک و شیخ بهاء‌الدین عاملی و امثال ایشان از دانشمندان بوده .

از آثار او شرح رساله اثنی عشریه شیخ حسن و گردآوری دیوان او و سفرنامه‌ی منظومی است که گذارشات سفر خود را در ضمن دو هزار و پانصد بیت ایراد نموده و رساله‌های در حساب خطائین نجیب‌الدین اشعاری موزون داشته و من پیش از بلوغ به دیدار او رسیده لیکن از کمالات او بهره‌ور نگردیده‌ام .

نجیب‌الدین از پدرش علی از جدش محمد مکی از شهید ثانی و نیز از مشایخ فوق الذکرش روایت می‌نموده و بفرزندش و گروهی از معاصرینش اجازه روایت داده (۱) .
از اشعار اوست در صفت نمکین چشمکزن .

مدت حبائلها عیون العینی فاحفظ فواءدک یا نجیب‌الدین

فی هجرها الدنیا تضيع و وصلها فیه اذا وصلت ضیاع‌الدین

ریسمانهای فریبنده‌ای بدیدگان من افکند و مژمهای آنرا در اختیار گرفت اینک ای نجیب‌الدین در نگهداری خود بکوش و متوجه باش هرگاه او از تو دوری کند دنیا از دست رفته و هرزمان دست بدامن او گردی دین را از دست داده‌ای .

مؤلف امل در معارضه‌ی آن گفته :

انی لا خضع ان سطت قلک الجفون الفاتره

ضاعت بها الدنیا و اخ شی ان تضيع الاخره

بیم دارم هرگاه پلکهای چشم سستی کنند و مغلوب دیدگان فریبای او شوند دنیا و آخرت مرا از کفم بر بایند .

از اوست :

لی نفس اشکو الی الله منها هی اصل لکل ما انا فیه

فمليح الخصال لا یرتضینی و قبیح الخصال لا ارتضیه

(۱) از کسانی که از وی روایت کرده‌اند بنقل مؤلف امل شیخ حسین ظهیری عاملی است که

استاد مؤلف مزبور و نخستین کسی است که بوی اجازه داده و در جبع در گذشته .

فالبرایا لذا و ذاک جمیعا لی خصوم من عاقل و سفیه
 نفس من که اساس همه‌ی کارهای من است به پایمابست که باید از تقلبات آن به خدا
 پناهنده شوم زیرا از آنها که خویهای نمکین و شایسته دارند برخوردار نمیگردد و به آنها
 که خویهای ناپسندی دارند راضی نمیشود بهمین مناسبت همه‌ی مردم از خردمند و بی‌خرد
 با من دشمن‌اند .

از اوست در ستایش از امیرالمؤمنین علی (ع) .

یا امیرالمؤمنین المرتضی لم ازل ارغب فی ان امدحک
 غیرانی لا اری لی فسخه بعد ان رب البرایا مدحک

ای امیر مؤمنان و ای بزرگواری که ویژه مقام عالی ولایتی همواره تصمیم دارم تا از
 شما ستایش کنم متأسفانه پس از آنکه خدا شما را بعظمت ستوده شایستگی برای خود احساس
 نمیکنم تا از شما ستایشگری نمایم و از اشعار او سوگواریهایی است که بمناسبت رحلت شیخ
 حسن و سید محمد صاحب مدارک سروده و ما بیاری خدا ذیل احوال سید معظم‌له بدانها
 اشاره خواهیم کرد .

مؤلف گوید نجیب‌الدین پدر ارجمند .

شیخ محمد بن نجیب‌الدین علی بن محمد بن مکی عاملی جبیلی است .

مؤلف امل مینویسد نامبرده دانشمندی نیکوکار و از معاصرانست از محضر پدرش و
 سایر اساتید ما استفاده کرده .

شیخ جمال‌الدین ابومنصور حسن بن محمد مکی سومین فرزند شهید مؤلف امل
 مینویسد نامبرده فرزند شهید اول فاضلی محقق و فقیهی عظیم‌المقدار است .

از پدر بزرگوارش روایت میکرده شهید برای او و برادرش رضی‌الدین محمد و برادر
 دیگرش ضیاء‌الدین ابوالقاسم اجازه‌ای نوشته .

ام‌الحسن فاطمه معروف به ست‌المشایخ چهارمین فرزند شهید است که دانشمندی
 فاضل و فقیهی پارسا بود از خدمت پدرش و اساتید معاصر او استفاده کرده و از ابن معیه
 باخذ اجازه نائل آمده و شهید از او ستایش میکرده و زنان را در مسائل مبتلابه‌های آنان و
 همچنین مسائل مربوط بنماز بوی ارجاع میداده مؤلف گوید نظیر این معظمه .

فاطمه معروف به سیده‌المشایخ است .

معظم‌لها فرزند سیدتاج‌الدین ابن معیه و از زنان با شخصیت عصر خود بوده در فن
 حدیث مهارت داشته و از پدرش روایت میکرده و ممکن است دختر شهید از وی نیز اجازه

داشته باشد .

سومین آنها دختر والاگھر مجلسی اول و بزرگترین خواهران مجلسی دوم است .
مشارالیہا پاکدامنی نیکوکار و فقیہی ذیمقدار بود بہمصری ملا محمد صالح مازندرانی
قدس سرہ درآمد و از او فاضل جلیل آقا ہادی بوجود آمد .

شیخ خیرالدین بن عبدالرزاق بن شہید عاملی شیرازی .

مؤلف ریاض العلماء عنوان ویژه‌ای برای او قرار دادہ و مینویسد نامبردہ دانشمندی
فقیہ و متکلمی محقق و صاحب نظر بودہ از ہمہ علوم معمولہ و مراتب حکمت مطلع و از
معاصران شیخ بہائی است و در شیراز ساکن بودہ .

آنگاہ کہ شیخ بہائی قدہ کتاب حبل المتین را تالیف کرد کتاب مزبور را بشیراز فرستاد
تا بطلالعہ وی برسد و از آن استحسان نماید زیرا شیخ بمقام علمی او اعتراف داشت و
ہموارہ از وی بزرگداشت می نمود .

شیخ خیرالدین کتاب مزبور را مورد مطالعہ قرار داد و در ضمن مطالعہ حواشی و
تحقیقات و گاہی مناقشات بر نظرات شیخ ایراد نمود .

خیرالدین فرزندان و نوادگانی داشتہ کہ در تہران میزیستند و آثاری در فقہ و ریاضی
و امثال آنها بیادگار گذاردہ .

مؤلف ریاض اظہار داشتہ در سیستان رسالہی مفصلی در فن حساب بنام شیخ خیر
الدین بہ مطالعہی ما رسید و تاریخ کتابت آن ۱۰۶۱ بود ممکن است از آثار نامبردہ باشد .
در پایان باید اعتراف کرد بازماندگان شہید ہمہ افراد سرشناس بودہ و از برکات
انفاس این شہید شیعہ از مراتب خیر و برکت بہرہ ورند .

(۳۲) محمد بن زین الدین ابوالحسن علی بن حسام الدین ابراہیم بن حسن بن
ابراہیم بن ابی جمہور ہجری احساوی معروف بہ ابن ابی جمہور احسائی .

معظم لہ از دانشمندان صاحب نظر و از کاملان اعلام عصر خود بودہ در مقدمات بحار
مینویسد کتاب غوالی اللئالی در احادیث اصول و فروع و مجلی در منازل عرفانیہ و نثر
اللئالی از آثار اوست .

مؤلف گوید ممکن است نثر اللئالی همان کتاب اللئالی العزیزہ فی الاحادیث النبویہ
والامامیہ اوست کہ ویژہی گردآوری احادیث فقیہی فرعی مقرر داشتہ و کتاب مزبور را بسبک
المنتقی شیخ حسن صاحب معالم تالیف نمودہ من خود کتاب مزبور را کہ تا آخر کتاب حج
بودہ مطالعہ کردہ ام دیگری کتاب اقطابست این کتاب را بسبک کتاب قواعد شہید و مختصر

تر از آن تالیف نموده .

دیگری معین المعین دیگری زادالمسافرین با شرح ارزنده‌ایکه در خصوص اصول تکلیف برای آن نگاشته است کتاب شرح الفیه شهید و شرح باب حادی عشر که عده‌ای از فقها و متکلمان آنرا شرح کرده‌اند و رسالهای در اخبار آحاد در آن رساله ثابت کرده در این روزگاران اخبار مزبور مورد توجه و دقت‌اند و مناظراتی که با مخالفان داشته از جمله مناظرهای که با ملای هروی نموده .

مؤلف امل در ذیل دو عنوان از وی نامبرده در یکجا مینویسد شیخ محمد بن جمهور احسائی عالمی فاضل و راوی احادیث بود کتاب غوالی اللئالی و احادیث فقهیه و معین المعین و زادالمسافرین و شرح باب حادی عشر و مناظرات و رسالهی عمل باخبار اصحاب را از آثار او نام برده و در جای دیگر مینویسد :

شیخ محمد بن علی بن ابراهیم بن ابی جمهور احسائی فاضلی محدث بود آثاری دارد بخشی از آثار او را ذیل محمد بن جمهور یاد کردیم وی در کرک نوح بتوسط علی بن هلال جزائری از ابن فهد روایت کرده مؤلف مجالس المؤمنین او را نام برده است انتهى .

مؤلف مجالس المؤمنین مینویسد سالیکه ابن ابی جمهور از سفر حج بازگشته در دیار جبل عامل بملاقات علی بن هلال نائل شد و مدت یکماه در آنجا ماندگار شده از برکات انفس او بهره‌ور بود پس از یکماه بوطن اصلی خود مراجعت کرد سپس از آنجا بعزم عتبه بوسی ائمه طاهرین علیهم السلام بعراق رفت پس از زیارت اعتاب مقدسه عزیمت عتبه همایون حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام نموده بارض طوس مشرف گردید .

مؤلف گوید از جمله آثاریکه در این سفر خیر اثر بتالیف آن توفیق یافت رساله‌ایست که در مسئله امامت با فاضل هروی نموده رساله مزبور مشهور و در اختیار بزرگان اعلام بوده . معظم له در آغاز آن رساله مینویسد سال ۸۷۸ هجری در مشهد مقدس رضوی مجاور بودم و در منزل سید اجل سید محسن رضوی قمی بسر میبرد (۱) .

سید معظم له پناهگاه مستمندان و از اعیان و اشراف آستان حضرت علی بن موسی الرضا بود و در علم و عمل از معاصرانش برتر و والاتر بود نامبرده و بسیاری از اهل علم مشهد مقدس نزد من به علم کلام و فقه اشتغال داشتند مدتی از اقامت ما گذشت وی دانی داشت

۱ فوائد الرضویه سال وفات او را ۹۳۱ نوشته و ماده تاریخ وفات او (ادخلوها بسلام آمین) می‌باشد .

کہ برای تحصیل علم بہرات رفتہ بود آن اوقات از ہرات بمشہد آمدہ و علت مسافرتش را چنین اظہار داشتہ شنیدم شیخی از مردم عرب کہ بفضل و ادب شہرت دارد مجاورت آستان مقدس رضوی را اختیار کردہ بہمین مناسبت از ہرات عازم مشہد مقدس شدہ تا از کمالات او بہرہمند شوم و پس از من مردی سنی از مردم گنج و مکران کہ مدت شصت سال است در ہرات زیست دارد، و از محاضر علماء آنسرزمین فنون مختلف علم را فرا گرفتہ و اکنون در فنون مزبورہ مہارت پیدا کردہ و بخصوص در جدل و الزام مخالفان خود ید طولائی دارد اینک کہ از وجود عالم عربی زبان کہ مجاورت آستان مقدس را اختیار کردہ با خبر شدہ بہ قصد زیارت مرقد مقدس حضرت رضا (ع) و دیدار معظم لہ عزیمت خراسان نمودہ و فردا یا پس فردا وارد خواہد شد .

اینک رای شما در خصوص ملاقات نامبردہ با معظم لہ چیست؟ سید محسن جریان را بطوریکہ از دائیش شنیدہ بود باطلاع من رسانید تا از منہم در اینخصوص کسب تکلیف کردہ باشد، و افزود بدیہی است ہرگاہ وارد شود بر ما لازمست اورا بہ میہمانی دعوت کنیم زیرا وی ہمراہ دائی من بودہ و شایستہ نیست یکی از دو ہمراہ را بمیہمانی بخوانیم و بہ دیگری توجہ ننمائیم، آنگاہ کہ مجلس ضیافت برقرار شد یقینا نامبردہ کہ بمنظور مباحثہی با شما از ہرات بمشہد آمدہ با شما درخواہد افتاد، اکنون رای شما چیست؟ آیا حاضر بہ ملاقات و مجادلہی با او ہستید؟ و ہرگاہ حاضر بمجادلہی با او نمی باشید ما او را بلطائف الحیل از سرخود دور خواہیم کرد .

در پاسخ اظہار داشتم البتہ برای گفتگوی با او حاضر و آرزومندم خدا یمتعال مرابر او پیروزی دہد و بر او چیرہ گردم .
سید گفت آرزوی ہمہی ما آنستکہ بتوفیق خدا بر او غالب گردید .

روز بعد ہروی وارد شد و در مدرسہ منزل کرد سید و دائیش کہ از ورود او اطلاع پیدا کردند باتفاق بدیدن او رفتیم و او را سید بمنزل خود دعوت کرد و مجلس ضیافتی تشکیل داد ہمگی طلاب و گروہی از بزرگان و سادات را بمجلس خود دعوت نمود من مدرسہ مجلس با وی بگفتگو پرداختم اولین مجلس در خانہ سید بود کہ با حضور ہمہی مدعوین بمجادلہ پرداختہ (۱) .

وی پس از تعارفات معمولہ از من پرسید نام تو چیست؟ گفتم محمد پرسید از کدامیک

(۱) محالس مرور کہ متحمل بر فوائد سیاریست در نامہ داشوران آورده شدہ .

از شهرهای عرب نشینی؟ گفتم از بلاد هجر که مشهور به احساء است و مردم آن از اهل علم و دیانت اند، پرسید چه مذهب داری؟ پاسخ دادم از مذهب اصولی من می پرسی یا مذهب فروعی؟ گفت از هر دو می پرسم، پاسخ دادم رویه من در اصول همانستکه بتوانم عقائد خود را با دلیل اثبات کنم و در فروع هم بفقهی عقیده مندم که از اهل بیت عصمت در اختیار من درآمده، گفت معلوم است امامی مذهبی، گفتم آری و اکنون منظور تو از این پرسش چیست؟ گفت امامی مذهب میگوید علی بن ابیطالب امام بلا فصل پس از رسول خدا (ص) است؟ گفتم آری عقیده من منم همین است، گفت دلیلی بر اثبات ادعای خود اقامه کن، گفتم نیازی به اقامه دلیل بر ادعای خود ندارم، پرسید چگونه؟ گفتم برای اینکه تو هم منکر امامت آنحضرت نمی باشی و من و تو به امامت آنحضرت پس از رسول خدا (ص) معترفیم با این تفاوت تو قائل به امامت مع الفصل آنحضرتی و من نافی واسطه ام و اینک تو که ادعای فاصله میکنی باید اقامه ی دلیل نمائی مگر اینکه خدای ناکرده اصولاً منکر امامت آنحضرت شده و آنجناب را امام ندانسته و در اینصورت خرق اجماع کرده و بر من لازم است اقامه دلیل علیه اعتقاد تو بنمایم.

هروی گفت بخدا پناهنده میشوم هرگاه منکر امامت آنحضرت باشم لیکن معتقدم آن حضرت پس از سه تن خلفا چهارمین خلیفه بود.

گفتم در اینصورت باز هم باید اقامه ی دلیل نمائی زیرا من در اثبات وسائط با تو مخالفم، حاضران خندیده اظهار داشتند آری اینمرد عرب زبان راست میگوید زیرا تو مدعی هستی و او منکر است و منکر برای اثبات ادعای خود نیازمند بدلیل نمیشد اکنون که ملزم شده اظهار داشت برای مدعای خود ادله ی بسیاری دارم، گفتم تنها بیکی از آنهمه ادله که ادعا میکنی نیازمندم، گفت یکی از ادله ی من آنستکه امت بر خلافت ابوبکر پس از رسول خدا اجماع کردند بدیهی است حجیت اجماع را انکار نخواهی داشت، گفتم آری حجیت اجماع مورد انکار من نمیشد، لیکن مقصود تو از اجماع چیست؟ آیا مراد تو از اجماع اتفافی بود که عده ای پس از رسول خدا بخلافت وی برقرار داشتند یا منظور تو از اجماع اتفاق اهل حل و عقد است اگر بگوئی مراد از اجماع اتفاق عوام از مردم بود چنین اجماعی قابل توجه و حجیت نمیشد زیرا اجماع باید خالی از مخالف باشد و حال آنکه مخالف موجود است و کثرت اجتماع هم بحکم قرآن ارزشی نخواهد داشت زیرا خدا فرموده و قلیل من عبادی الشکور و همواره کثرت خالی از اعتبار بوده حتی در روز جنگ هم ارزشی ندارد چنانچه فرموده کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله والله مع الصابرين و اگر

مراد تو از اجماع، اتفاق اہل حل و عقد است برای اثبات آن از دوراہ استفادہ می شود یکی از راہ مذہب من است کہ تو ملزم بہ پذیرفتن آن نمی باشی و آن اجماع دخولی است کہ حتما باید معصومین با اجماع کنندگان ہمراہ باشند دیگری طبق مرام توست کہ اجماع را عبارت از اتفاق اہل حل و عقد میدانی کہ امت پیمبر باید برای رفاه حال مردم بر امری از امور اجماع نمایند بدیہی است چنین اجماع در آنروزگار برای خلافت نامبرده بوجود نیامد زیرا در روز ثقیفہ کہ خلافت او مورد توجہ قرار گرفت فضلاء اصحاب و پارسایان و دانشمندان و گرانقدرانشان کہ اہل حل و عقد بودند از قبیل علی و عباس و فرزندش وزبیر و مقداد و عمار و ابوذر و سلمان و گروہی از بنی ہاشم و عدہای از صحابہ کہ سرگرم تجهیز رسول اکرم بودند حضور نداشتند متاسفانہ انصار از فرصت استفادہ کردہ در ثقیفہ حضور یافتہ و بخلافت وی رای دادند الخ .

در لؤلؤءہ مینویسد سید حسین بن سید حیدر مفتی سابق الذکر بتوسط شیخ نورالدین محمد بن حبیب اللہ از سید مہدی از پدرش سید محسن از شیخ محمد بن حسن بن علی بن ابی جمہور احسانی روایت می کردہ .

ابن ابی جمہور با سید محسن دوستی کاملی داشتہ و نامبرده شرح زادالمسافرین را بخاطر او تالیف کردہ و در طوس در منزل او باملای ہروی مباحثہ کردہ و اورا ملزم و بیچارہ ساختہ و مناظرہی مزبور او مشہور و در کتاب علیحدہای تدوین شدہ .

ابن ابی جمہور از استادش سید شمس الدین محمد بن سید کمال الدین موسی حسینی از پدرش سید کمال از شیخ فخرالدین احمد سبعی احسانی از شیخ محمود مشہور بہ ابن امیرالحاج عاملی از استادش شیخ حسن مشہور باین عشرت از استادش شہید روایت می کردہ ابن ابی جمہور دانشمندی مجتہد و متکلم بود از آثارش غوالی اللئالی است کہ احادیث بسیاری در آن روایت نمودہ متاسفانہ درست نادرست را بیکدیگر آمیختہ و احادیث بسیاری از دیگران در آن ایراد نمودہ .

بہمین مناسبت کتاب مزبور مورد توجہ برخی از مشایخ ما نبودہ دیگری شرح زاد المسافرین است دیگری مجلی است کہ بمذاق صوفیہ تالیف نمودہ دیگری شرح باب حادی عشر است کہ نزد من موجود بود و ہمراہ کتابہای دیگرم نابود شد و رسالہای ویژه عمل بہ اخبار ما و مناظرہای باملای ہروی و از مشایخ او شیخ علی بن ہلال جزائری است .

مؤلف گوید ہمہی کتابہای نامبرده در حال حاضر نزد ما موجود است و شایستہ است بہ بخشی از مطالبی کہ معظم لہ در آغاز شرح زادالمسافرینش ایراد کردہ اشارہ نمائیم .

معظم له پس از ستایش از حق متعال مینویسد بر همگی از افراد جهان لازم است که خدا را بشناسند و به سپاسگزاری از او بپردازند زیرا بر هر خردمندی واجب است از نعمتهای او شکرگذاری نماید بهمین مناسبت همهی مکلفان در معرفت او و سپاسگزاری از نعمتهای او مواظبت داشتند و پیمبران نیز مردم را باینحقیقت دعوت میکردند تا آنجا که گفته آنگاه که نوبت بمان رسید و معرفت و شناسائی و شکرگذاری حضرت پروردگاری او را بر خود لازم دیدیم محض پیروی از قدمهای ارزنده دانشمندان به تالیف این کتاب باندازه ای که درخور استعدادمان پرداخته و منتشر ساختیم و سال ۸۷۷ هجری که به حج بیت الله موفق شدیم و مناسک حج را بجای آوردیم عازم عراق شده و به عتبه بوسی اعتبار مقدسه نائل گردیدیم پس از چندی که توقف نموده عزیمت خراسان کردیم در راه بنابه پیشنهاد یکی از مصاحبان به تالیف کتابی در شناخت حضرت واجب الوجود پرداختیم متأسفانه پیش آمدهای روزگار و گرفتاریهای راه ما را از اتمام آن بازداشت تا اینکه پس از آسودگی از رنج راه نامبرده ما را با تمام آن تشویق نمود و بالاخره بر اثر تشویق او کتاب مزبور را بانجام آورده و به نام زادالمسافرین فی اصول الدین موسوم ساختیم و کتاب مزبور که مشتمل بر براهین توحیدی است در عین حال که قلیل الحجم است در فن خود بی نظیر است و پس از آنکه بمصاحبت سید نقیب شریف (اوصافی زیاد از آن سید بزرگوار نموده) سید محسن بن محمد بن محمد بن علی بن محمد بن حسین بن پادشاه رضوی حافظ قمی رسیدم از من تقاضا کردند کتاب مزبور را شرح کرده و نقاب از چهره ی مخفیات آن بردارم و پوشیدگیهای آنرا آشکارا سازم خواسته ی او را مشکل دانسته و اظهار داشتم از انجام چنین کاری معدوم آحرالامر بر اثر تسویفات و تقاضاهای پی در پی او بشرح کتاب مزبور با کمی بصاعت پرداخته و آنرا کشف البراهین لشرح زادالمسافرین نامیدم الح .

و از آناری که بوی نسبت داده اند کتاب بزرگی است در مقتل و اخباری که در کتب دیگر کمتر بدانها دسترسی پیدا میشود در آن ایراد نموده محدث نیشابوری ابن ابی جمهور را درد و جای از کتاب خود نامبرده .

در یکجا مینویسد محمد بن حسن بن علی بن حسام الدین بن ابراهیم بن حسن بن ابراهیم بن ابی جمهور احسائی متکلمی فقیه و صوفی بود آناری دانسته از جمله محلی است که از هر دو فن کلام و تصوف در آن استفاده نموده دیگری عوالی اللئالی و رساله مناظره معروفی که در مشهد رضوی با فاضل هروی نموده .

اس ابی جمهور از عده ای از اعلام روایت نموده و گروهی از جمله سید محسن رضوی

از وی روایت کرده‌اند .

پس از این شرح حالش را با رمز صح که علامت صحیح الحدیث بودنست پایان داده .
در جای دیگر مینویسد محمد بن علی بن ابراهیم بن ابی‌جمهور احسائی متکلمی
فقیه و محدثی عارف بوده عده‌ای او را به تصوف بسته‌اند مشهورترین آثار او مجلی و
عوالی اللئالی است تا آنجا که گفته روایت میکند از شرف‌الدین حسن بن عبدالکریم فتال
غروی و علی بن هلال جزائری .

مؤلف گوید فتال نامبرده غیر از ابوعلی فتال مشهور مؤلف روضالواعظین است که
ذیل احوال محمد بن بنام و آثارش اشاره کردیم و ابن ابی‌جمهور از وی چنین می‌ستاید
شیخی الاجل الاسنی علامه المحققین و خاتمالائمالمجتهدین جمال‌المله والحق والدین و
فتال بتوسط جمال‌الدین حسن بن حسین بن مطر جزائری از علامه ابوالعباس ابن فهدحلی
روایت میکرده .

و نیز بطوریکه از آغاز کتاب غوالیش بدست می‌آید از چهار نفر از مشایخ دیگر روایت
می‌نموده .

۱ - زین‌الدین ابوالحسن علی پدر بزرگوارش که عالمی عامل و گرانقدر بوده از استادش
قاضی القضاة ناصرالدین مشهور به ابن نزار از استادش شیخ جمال‌الدین حسن مشهور به
مطوع جروانی احسائی از شهاب‌الدین احمد بن فهد بن ادریس مصری احسائی از استادش
احمد بن عبدالله مشهور به ابن متوج بحرانی .

۲ - شیخ حرزالدین اوابلی از استادش فخرالدین احمد بن مخدوم اوابلی از شیخ
فخرالدین متوج .

۳ - سید شمس‌الدین قاضی القضاة محمد بن احمد موسوی از استادش کریم‌الدین
یوسف مشهور به ابن راشد قطیفی از ابن فهد حلی .

۴ - وجیه‌الدین عبدالله بن فتح‌الله بن عبدالملک بن شمس‌الدین اسحق واعظ قمی
وی از محققان و سخن‌سرایان عصر خود بوده از جدش رضی‌الدین عبدالملک از ابن فهدو
از شرف‌الدین علی بن حسن سرا بشنوی که فقیهی معروف بوده از پدرش از علامه حلی
روایت میکرده .

مؤلف گوید شرح حال علی بن هلال جزائری که از مشایخ محقق کرکی است پیش از
این یادآوری شده لیکن شرح احوال دیگر از مشایخ ابن ابی‌جمهور که در آغاز غوالی بتفصیل
نامبرده شده و موصوفند برای ما و دیگران از اصحاب سیر و اجازه‌نامعلوم است و همچنین

توثیق نامبرده و توجه بروایات و آثارش ثابت نشده به ضمیمه اینکه رساله‌ای که تالیف کرده عمل بهمه اخبار اصحاب میتوان کرد عدم توثیقش را تایید میکند .
ویژه مؤلف وسائل الشیعه در اواخر کتاب مزبور اظهار میدارد دو کتاب حدیث او از درجه اعتبار ساقط است با آنکه مؤلف وسائل که از اخباریهاست و اخباریهها به تصحیحات اجتهادی اعتنائی ندارند چنان اظهار نظری کرده .
و تا آنجا که ممکن بود در اجازات علما بدست نیاورده‌ایم که بغیر از سید محسن رضوی دیگری از وی روایت کرده باشد و مؤلف لؤلؤه هم سندش را بتوسط وی بابن ابی جمهور اتصال داده .

آری از یکی از اجازات شیخ احمد احسائی سابق‌الذکر استفاده میشود شیخ علی بن عبدالعالی کرکی مشهور به محقق ثانی از او و شیخ علی بن هلال جزائری روایت میکرده .
و از برخی مواضع بدست میآید سید محمد احساوی از وی روایت میکرده و مولی عطاء الله آملی استاد سید حسین موسوی که یکی از مشایخ سید حسین بن حیدر است از وی روایت میکرده لیکن اینموضوع اشتباه است زیرا بطوریکه میدانیم ابن ابی جمهور از سید محمد احساوی روایت میکرده نه سید از او .

آری پیش ما صورت اجازه‌ایست که ابن ابی جمهور برای سید شرف الدین محمود طالقانی نوشته و نیز صورت اجازه‌ی دیگریست که برای شیخ شمس‌الدین محمد بن صالح غروی نگاشته متأسفانه شرح حال هر دو نفر برای ما مجهولست و در کتابهای تراجم و اجازات نامی از آنها برده نشده بنابراین طریق روایتی به ابن ابی جمهور منحصر به همان طریقی است که مؤلف لؤلؤه متعرض شده در عین حال وسائلی که از سید حسین بن حیدر عاملی تا ابن ابی جمهور میرسد خالی از دقت و نظر نیست .

(۳۳) محمد بن ابیطالب استرآبادی شارح جعفریه .

جعفریه رساله‌ایست از شیخ علی محقق کرکی که نامبرده آنرا بطریق مزجی و توأم با استدلال شرح و توضیح داده .

استرآبادی در روزگار شاه طهماسب صفوی می‌زیسته و محل اطمینان شیخ محقق و از بزرگان شاگردان او بوده .

استرآبادی رساله‌ی مزبور را در اواخر عمر شیخ و اوائل سلطنت شاه طهماسب یعنی حدود ۹۴۰ شرح کرده و از آنجا که شرح مزبور را بنام سیف‌الدین مظفر تبکجر گرگانی که حاکم استرآباد بوده شرح کرده بنام المطالب المظفریه فی شرح الرساله الجعفریه نامیده و متاخران از اعلام اجامعات و نظرات آن را در کتابهای فقهیه استدلالیه آورده و به نام طالبیه معرفی کرده‌اند .

استرآبادی در این شرح توسعه بی سابقه‌ای در استعمالات نسبیه و اضافه داشت مواصل صحت و عمل به براه اصلیه را بقانون اعمیها در صورت وقوع شک در شرط و جزاء در ضمن ماهیات شرعیه اجرا می‌نموده .

استرآبادی از استادش شیخ علی روایت میکرده و شگفت اینجاست شیخ عبدالعالی فرزند شیخعلی بتوسط نامبرده از پدرش روایت میکرده با آنکه بگفته سید حسین عاملی شیخ عبدالعالی باتفاق وی بدرس پدرش حضور می‌یافته .
محمد بن ابیطالب حسینی حائری .

نیشابوری مینویسد نامبرده از جمله مشایخ عصرش بوده و از آثار اوست کتاب تسلیه المجالس و زینه المجالس که هر دو در مقتل حضرت سیدالشهداء (ع) میباشد .
محمد علی بن ابوطالب عبدالله بن جمال الدین علی ابوالمعالی زاهدی گیلانی مشهور به علی بن ابیطالب .

نامبرده فاضلی ادیب و عارفی لیب بود دیوان شعری بزرگ و رساله‌های زیادی دارد از جمله رساله‌ی صید ، تفسیر آیه نور ، شرح لامیه تذکره علمای معاصر در این تذکره بطوری که اظهار شده از شرح حال سید علیخان مدنی شیرازی آغاز کرده نامبرده از فضلاء پس از دولت صفویه بوده .

گویند سال ۱۱۰۳ در اصفهان متولد شده و در بنارس هند درگذشته و آرامگاهش مزار معروفی است .

محمد بن داود استرآبادی از فقهاء و شاگردان شیخ علی محقق است .

سید صفی الدین محمد بن سید جمال الدین حسینی استرآبادی شرح حالش را پیش از این در باب جیم نگاشتیم .

صفی الدین از شاگردان شیخعلی محقق بوده و از او اجازه داشته و سید حسین کرکی بتوسط سید امیر ابوالولی بن شاه محمود حسنی شیرازی که از دانشمندان و عارفان صاحب کمال بوده از وی روایت میکرده .

(۳۴) میرزا محمد بن علی بن ابراهیم شیرازی استرآبادی مشهور به صاحب رجال (۱) .
استرآبادی از شرافتمندان (یاسادات) دانشمندان روزگارش بود و برخی از بزرگان او را از سادات علماء شمرده‌اند و ممکن است معظم له از طرف مادر انتساب به موالیان عظام و ائمه ذوات الاحترام علیهم صلوات الله الملك العلام داشته باشد چنانچه میرمصطفی تفریسی که خود از فحول رجالیهاست در نقدالرجال او را بمقام شرافت و سیادت ستوده و دعا کرده و مینویسد .

محمد بن علی بن کیل استرآبادی مدالله تعالی فی عمره و زادالله تعالی فی شرفه .
فقیهی متکلم و از ثقات شیعه و از پارسایان و پرهیزکاران اعلام روزگارش بشمار می آید .

(۱) مؤلف او را به فارسی معرفی کرده گویا مرادش ایرانی باشد نه فارسی بمعنی شیرازی زیرا در کتبی که در حال حاضر داریم همه او را استرآبادی نوشته‌اند .

استرآبادی در فن رجال و درایه و تفسیر تحقیقات دامنه‌دار و ارزنده‌ای که در حد استعداد محققانهاش بوده بظهور رسانیده .

پیش از این در نجف اشرف ساکن بوده و اکنون از مجاوران بیت‌الله الحرام مکه مکرمه است .

از آثار او کتاب رجالست که ترتیب زیبا و پاکیزه‌ی ویژه‌ای در آن بکار برده و اسامی همه‌ی رجال شیعه را در آن جمع‌آوری نموده و نظرات همه‌ی اعلام را که در خصوص روایات شیعه داشته‌اند با استثنای پاره‌ای از آنها متعرض شده است و اثر دیگر او آیات الاحکام است .
انتهی .

مؤلف امل مینویسد میرزا محمد بن علی بن ابراهیم استرآبادی .

عالمی فاضل و محقق با دقت و پارسائی پرهیزکار و مورد اطمینان بود از فن حدیث و رجال کمال بهره‌وری را داشت کتاب رجال کبیر و متوسط و صغیراواز بهترین و جامعترین کتابهایی است که در این فن جمع‌آوری شده آری نامبرده در این کتاب از متاخران اعلام ذکری ننموده علاوه بر آن شرح آیات الاحکام و حاشیه تهذیب و رساله‌های مفید دیگر از آثار وی میباشد ، و ما بتوسط زین‌الدین محمد نواده شهید ثانی از پدرش از او روایت مینمائیم .
مؤلف سلاف‌العصر از وی نامبرده و حداکثر آثار او را متعرض شده و مینویسد نامبرده در مکه مکرمه سال ۱۰۲۶ هجری (غکو) رحلت کرد .

مؤلف لؤلؤه رحلت او را در مکه مکرمه در سیزدهم ذی‌قعدة سال ۱۰۲۸ (غکح) نگاشته و ظاهراً این تاریخ صحیح‌تر از تاریخی است که از سلافه نقل شده (۱) .
علامه مجلسی در بحارالانوار ذیل آنها که در غیبت کبرا بقاء همایون حضرت بقیه الله مشرف گردیده مینویسد گروهی از سید سند فاضل کامل میرزا محمد استرآبادی نورالله مرقدہ نقل کردند شبی در مکه مکرمه بطواف می‌پرداختم جوانی خوش سیما بطواف خانه پرداخت بمجردیکه نزدیک من رسید شاخه گل قرمزی که فصل چنان گلی نبود بمن اعطا فرموده از وی گرفتم و بوئیدم باو گفتم ای آقای من این گل که اکنون فصل آن نیست از کجا تهیه فرموده‌اید؟ فرمود از خرابات و از چشم ناپدید شد .

محدث نیشابوری در رجالش مینویسد محمد بن علی بن ابراهیم علوی استرآبادی

(۱) در امل طبع جدید سال فوت او را از سلافه ۱۰۳۶ نقل کرده و در سلافه

مطبوع ۱۰۲۸ نوشته شده است .

معروف به میرزا محمد شاه رکنا آغاز کار در نجف بوده سپس بمکه مشرف شده و همانجا بوده تا وفات یافته .

معظم له عالمی فاضل و محقق با دقت و عابدی پرهیزکار و مورد اطمینان بود در فن حدیث و رجال استادی بنام و از مشایخ رجالست .
 کتاب آیات الاحکام و رجال کبیر و وسیط و صغیر و حاشیه تهذیب و رسائل مفید دیگر از آثار اوست .

علامه مجلسی در مجلد سیزدهم بحار الانوار در باب کسانی که در عصر حاضر به لقاء حضرت بقیه الله مشرف گردیده مینویسد حضرت ولیعصر شاخه گلی در غیر فصل در حال طواف بوی کرامت فرمود و اظهار داشت از خراباتست .

میگویم خرابات از جزائر مغرب زمین دریای محیط است و یکی از جزائر آنجا جزیره خضر است .

سمعانی در انساب خود جزیره مزبور را نام برده و گروهی از علما و محدثان را بدانجا منسوب داشته .

و نیز فیروزآبادی در قاموس و مجلسی در بحار از آن جزیره نام برده اند شیخ علی در تعلیقات رجالی خود مینویسد رجال مزبور با آنکه بشرح احوال رجال آن کمتر پرداخته از سایر کتب رجال مطبوع تر و نافعتر و اغلاط آن کمتر است بنابراین میتوان در نقل اقوال بدان توجه داشت زیرا مؤلفش مورد اطمینان بوده و مطالب خالی از گمان در آن بسیار است انتهی .

استرآبادی حداکثر مراتب علمی خود را از ظهیرالدین ابواسحق ابراهیم فرزند شیخ علی بن عبدالعالی میسی استفاده کرده و از او اجازه روایت داشته و من با تحقیقی که در کتابهای اجازات و اخبار نموده ام تا بحال بعالم دیگری که وی از او روایت نموده باشد دست پیدا نکرده ام آری گروهی از اعلام از وی اجازه داشته اند از جمله ملا محمد امین استرآبادی سابق الذکر و زین الدین محمد شهیدی آتی الترجمه .

(۳۵) ابوجعفر محمد بن حسن بن زین الدین شهید ثانی مشهور به زین (زین الدین) .
 معظم له در مکه مکرمه مجاور و ملازم مجلس استرآبادی فوق الذکر بوده و به فضیلت و تحقیقات او اعتقاد کامل داشته و از اینکه توانسته به پیروی از او بمراتب عالیه تحقیق نائل آید و رویه او را برگزیند مباهات میکرده ره .

ما کتاب رجال استرآبادی را که بخط زین الدین بوده و جزء کتابخانه حجه الاسلام

رشتی قده میباشد در اختیار داریم .

و نیز بخط خود که در زیبائی همپای خط والد بزرگوارش میباشد در ظهر کتاب فقیه که در نجف اشرف به تصحیح والد ارجمندش رسیده و تعلیقاتی از افکار خود و عباراتی از دیگران بر آن نگاشته و در حقیقت از ارزنده ترین نعمتهائی است که خدا یمتعال بمن اعطا فرموده فوائدی را در خصوص طرق صدوق قده که به ارباب اصول می پیوسته بدین شرح نوشته فوائدی را علامه زمان میرزا محمد اطال الله بقاءه در کشف طرق کتاب فقیه و بیان حالی که مربوط بروات معتمدین و دیگران باشد در کتاب رجالش ایراد کرده بدیهی است رجال مزبور کتابی است که در آثار متقدمان مانند آن تالیف نشده و افکار متاخران هم به تحقیقات آن دست نیافته اند وی بدین خلاصه می نگارد در طریق آبان بن تغلب ابوعلی صاحب الكل آمده که معلوم الحال نمیباشد و طریق به آبان بن عثمان صحیح است و طریق به ابو همام اسماعیل بن همام نیز صحیح است و نوشته این بود خلاصه ای از کتاب مزبور در پایان امضا کرده در مکه مکرمه ماه محرم سال ۱۰۱۴ نوشته شد افقر العباد محمد بن حسن بن زین الدین بن علی عاملی انتهى .

مؤلف امل کمال بزرگداشت را از او نموده و او را بعالیترین وصفی که شایسته مقام وی بوده ستوده و نوشته است زین الدین آثار بسیاری دارد از جمله شرح تهذیب الاحکام و شرح استبصار در سه مجلد در طهارت و صلوه حاشیه شرح لمعه در دو مجلد تا کتاب صلح حاشیه معالم حاشیه اصول کافی حاشیه فقیه حاشیه مختلف شرح اثنی عشریه پدرش شیخ حسن قده حاشیه مدارک حاشیه مطول کتاب روضه الخواطر و نزهة النواظر در سه مجلد رساله ی تزکیه راوی رساله ی تسلیم در نماز رساله تسبیح و فاتحه در دو رکعت آخر نماز و ترجیح تسبیح بر فاتحه کتابی مشتمل بر مسائل و احادیث کتابی مشتمل بر مسائلی که آنها را از کتب چندی تهیه کرده حاشیه کتاب رجال میرزا محمد استرآبادی دیوان شعر رساله تحفه الدهر در مناظره غنی و فقر و امثال آنها .

مؤلف مزبور گوید زین الدین شعر خوب میگفته و من بتوسط عمویم شیخ علی بن محمد عاملی و دائی پدرم شیخ علی بن محمود و فرزندش شیخ زین الدین علی و دیگران از وی روایت میکنم .

همو گوید فرزندش شیخ علی در جزء دوم کتاب الدر المنثور مینویسد معظم له عالمی عامل و فاضلی کامل و پارسائی دادگر و پاکدامنی عابد و پرهیزکاری زاهد و مورد پسند همگان بود از دنیا و اهل آن بیمناک بود و حافظه و هوشمندی و اندیشه ای در کمال آراستگی

داشت و همواره کارهایش را محض برای تقرب بخدا انجام میداد و همگی عمرش را به تصنیف و عبادت و تدریس و بهره‌یابی و بهره‌دهی بدیگران به انجام رسانیده پس از بزرگداشت بسیار از پدر ارجمندش اساتیدش را نامبرده و به مهاجرت او از کربلا بمکه اشاره کرده و به پاره‌ای از گذارشات احوال توجه نموده و بخشی از سروده‌های او را متعرض شده از جمله قصیده‌ایکه نامبرده در سوگ سید محمد صاحب مدارک و هم قصیده‌ایکه در ستایش از او سروده ایراد کرده از آنجمله:

یا خلیلی باللطیف الخبیر و بود اضحی لکم فی الضمیر
خصا بالثنا اماما جلیلا و خلیلا اضحی عدیم النظیر

ای دو دوست من به آنخدائیکه به آفریدگان خود مهربان است و از راز درون همگان اطلاع دارد و به آندوستی که از شما در دل دارم ستایش و نیایش خود را ویژه پیشوائی قرار دهید که بزگوار و ارجمند بی نظیر است.

باری نامبرده آثار نظمی بسیاری دارد از جمله قصیده‌ایست که در سوگ حضرت سید الشهداء (ع) سروده و بخط خود او دیده‌ام اینک بخشی از آن.

کیف ترقی دموع اهل الولاة والحسین الشهید فی کربلاء
جده المصطفی الامین علی ال وحی من الله خاتم الانبیاء
و ابوه اخو النبی علی آیه الله سید الاوصیاء
امه البضعه البتول اخوه صفوه الاولیاء والاصفیاء
یا لها من مصیبه اصبح الید من بها فی مذله و شقاء
لیت شعری ما عذر عبد محب جامد الدمع ساکن الاحشاء
و ابن بنت النبی اضحی ذبیحا مستها ما مر ملا بالدماء
و حریم الوصی فی اسر ذل فاقدات الالباء والابناء
و علی خیر العباد اسیر فی قیود العدی حلیف العناء
مثل هذا جزاء نصح نبی کل عن نعتہ لسان الثناء
اسس السابقون بیعه غدر و بنی اللاحقون شر بناء
حرفوا بدلوا اضاعوا اقاموا بدعا بالعناد والشحناء

چگونه با آنکه حضرت سیدالشهداء در سرزمین کربلا بدرجه‌ی شهادت رسید و در آنحضرت از گریه خودداری میکنند جد آنحضرت پیمبر برگزیده‌ایست که امین وحی خدا و خاتم پیمبران بوده و پدرش برادر رسول خدا و نشان خدا و سید اوصیاء پیمبرانست مادر

پاک‌گوهر او پاره‌ی تن پیغمبر و برادر او برگزیده اولیا و برگزیدگانست ای‌وای برآن اندوهی که دین را در چهار چوبه‌ی خواری و بیچارگی قرار داد ای کاش میدانستم چه عذری خواهد آورد بنده‌ای که آرامش دارد و در اندوه او نمی‌گرید چگونه نگرید و حال آنکه فرزندزاده پیغمبر خدا شهید شده و درحالیکه از کار مردم بی‌حقیقت حیرت‌زده گردیده به خون خود آغشته شده و حریم وصی رسول‌خدا و پردکیان او در بند اسیری و ذلت درآمده و پدران و فرزندان خود را از دست داده‌اند و حضرت سجاد که از بهترین بندگان خداست اسیر گردیده و با کمال رنج و ناراحتی در زنجیر کافران درآمده آری این اعمال ناپسند نتیجه زحمت و رنجی بوده که رسول‌خدا در هدایت آنان تحمل کرد آن‌رسولیکه زبان ستایش از نیایش او عاجز است پیشینیان این قوم بیعت حيله‌گری درمیان مردم بوجود آوردند و پیوندان آنها بدترین بنیانی را استوار داشتند آری دین خدا را تحریف کردند و حقوق اهل‌بیت را نابود ساختند و بدعت‌های دشمنی و بدبخت‌کننده رواج دادند .

مؤلف در حاشیه‌ی روضات از درالمنثور فرزندش نقل کرده معظم‌له از بلاد جبل عامل به دمشق میرفت و مدتی آنجا ماندگار میشد و با دانشمندان عامه ارتباط و آمیزش پیدا میکرد و بطرز شایسته‌ای با آنان رفتار می‌نمود و از افادات آنها بهره‌ور میگرددید از جمله اساتید آن‌سرزمین شیخ شرف‌الدین دمشقی بود وی در علوم عربیت و تفسیر و اصول مهارت ویژه‌ای داشت و گروه بسیاری از دانشجویان بدرس او حضور پیدا میکردند شیخ محمد حرفوشی که در درس او شرکت میکرد و ضمناً از پدر من هم بهره‌ها برده بود برای من نقل کرد آنگاه که معظم‌له بدرس شرف‌الدین حضور می‌یافت جوان نوحطی بوده هرگاه اعتراضی میکرد و با شرف‌الدین بجدل برمیخاست حاضران بر اثر حسادت و عناد با وی در می‌افتادند نامبرده با آنها جدل میکرد و شرف‌الدین ساکت میشد پس از آنکه حکومت بعهدده‌ی شرف‌الدین قرار میگرفت وی خطاب بحاضران میگفت البته بر زیباچهرگان روترش مکنید منظورش پدر من بود و همین جمله مایه سکوت آنها بود .

پس از این گفته پدر من اشعاری پسندیده مشتمل بر اندرز و لغز فراوان دارد و نامه و منشداتی از او باقی است و با همه‌ی مردم از دوست و دشمن به نیکی رفتار میکرد و همه از بذل و بخشش او برخوردار بودند .

معظم‌له در عین حالیکه مرد اجتماعی بود کمال احتیاط و تقوا را رعایت میکرد تا به حدیکه شنیده بود یکی از عراقیها که آذوقه مردم را بمصرف آنها میرساند زکوت مالش را نمی‌پردازد از آن تاریخ به بعد هرگاه جنس زکوی خریداری میکرد زکوت آنرا پیش از آنکه

مورد استفاده قرار دہد میپرداخت .

آنگاہ کہ مجاور بیت‌اللہ شریف بود امیریونس بن حرفوش کہ مرد ملاک و ثروتمند و ضمناً از ارادتمندان وی بودہ پانصد قروش بہ ضمیمہ نامہای در کمال تواضع و فروتنی برای او فرستاد و تقاضا کرد تا مبلغ مزبور را کہ از ملک خاصش بودہ و خمس و زکوت آن پرداخت شدہ بپذیرد ، معظم‌لہ از پذیرش آن خودداری کرد ، رسولی کہ از جانب امیر آمدہ بود اظہار داشت بدیہی است کسان و بستگان شما در شہر امیر میزیند و با آنها بہ مہربانی تمام رفتار میکند و نسبت بشما ہم ارادت بکمال دارد بنا براین سزاوار نیست ہدیہ اورا باز پس فرستید اکنون اگر از پذیرش و مصرف آن خودداری میکنید مناسب است مبلغ مزبور را نزد خود نگہ داشته و ہرسال مبلغ صد قروش آنرا عود و قماش و امثال آن خریداری کردہ بعنوان ہدیہ برای او ارسال دارید .

آنگاہ کہ در جبل عامل بود پادشاہ عراق وی را دعوت کرد تقاضای او را نپذیرفت و بعراق نیامد و پس از آنکہ مجاورت مکہ برگزید باز او را بعراق طلبید و خرج راہ برای او فرستاد و دعوت نامہای برای او نوشت و کمال تواضع و فروتنی را در آن باطلاع وی رسانید معظم‌لہ علاوہ بر آنکہ دعوت او را اجابت نکرد حاضر نشد پاسخ اورا بنویسد ، یکی از اصحاب اظہار داشت اینکہ کہ دعوت او را اجابت نمیکنید پاسخ او را بدہید .

وی پاسخ داد ہرگاہ نامہی معمولی باو بنویسم شایستہ مقام او نبودہ و اگر بخواہم نامہای متضمن دعا بنگارم از عہدہء من ساختہ نیست بلکہ باصرار یکی از حاضران و پسران تاملی اظہار داشت آری از مضمون برخی از اخبار بدست میآید کہ شایستہ است برای چنین افرادی دعا کرد تا براہ حق ہدایت شوند آنگاہ عنوان نامہ را با دعائی کہ مشتمل بر ہدایت او بود آغاز کرد و پاسخ نامہاش را نوشت .

ہمسرش دختر سید محمد بن ابوالحسن حکایت کرد آنشب کہ دارفانی را وداع گفت در تمام شب از اطاقی کہ جنازہی او در آنجا گذارده شدہ بود صدای تلاوت قرآن بہ گوش میرسید .

ہمگانی است آنگاہ کہ بطواف کعبہ مشغول بود مردی باو رسید و یکی از گلہای زمستانی کہ در مکہ وجود نہداشت و فصل چنان گلی ہم نبود بوی داد پرسید این گل را از کجا آوردی؟ پاسخ داد از خرابات است و بزودی آنمرد از نظرش ناپدید شد (۱) .

(۱) نظیر واقعہ مزبور را پیش از این برای میرزا محمد استرآبادی نقل کردیم ممکن است برای ہر دو بزرگوار اتفاق افتادہ باشد .

مؤلف لؤلؤء ذیل نام او مینویسد معظم له از پدر بزرگوارش شیخ حسن صاحب معالم باسناد پیشین روایت میکند و او فاضلی محقق و دقیق النظر و پارسا و فقیهی متبحر بود.

معظم له در آغاز کار از محضر پدرارجمندش و سید محمد صاحب مدارک استفاده کرده و فن حدیث و اصول و کلام و علوم معموله را از آنان بهره ور شد و آثار خود آنها را از قبیل منتقی و معالم و مدارک و تحقیقاتی را که سید در خصوص مختصر النافع داشت از ایشان استفاده کرد و پس از آنکه نامبردگان به ریاض رضوان خرامیده مدتی را به مطالعه برگزار نموده سپس بمکه مکرمه مشرف شد و در آنجا بمحض میرزا محمد استرآبادی حضور پیدا کرد و فن حدیث را از او فرا گرفت سپس به بلاد جبل عامل بازگشت و اندکی در آنجا ماندگار شد پس از آن براثر بیمناکی از معاندان بعراق هجرت نمود و مدتی در کربلا به تدریس اشتغال داشت بعد از آن به مکه رفت در مراجعت مدتی را در عراق بسر برد طولی نکشید موجبات خروج از عراق برای او بوجود آمد این دفعه نیز عازم مکه شده و در آنجا ماندگار شد تا رحلت کرد.

مؤلف لؤلؤء پس از این بشرح آثار او پرداخته از جمله شرح استبصار که در سه مجلد بپایان رسیده کتابی مشتمل بر آثار شعری خود و دیگران و نگارشات که با معاصرانش داشته و کتاب دیگری مشتمل بر اندرزها و سوگواریها و لغزها و مدایح و مراسلات شعری که با سرایندگان روزگارش داشته و پاسخهایی که در خصوص ستایش و لغز از آنها داشته بخش مهمی از کتاب شرح تهذیب الاحکامش نزد من موجود است و رسالهای در طهارت نیز دارد.

مؤلف لؤلؤء پس از این اظهار داشته حداکثر آثار معظم له از مطالعه من گذشته از جمله شرح استبصار او حاشیه ای که بر فقیه نگاشته مورد استفاده قرار داده ام و از مطالبی که در آنها آورده فضل و کمال او هویدا است متأسفانه عباراتش آنچنانکه باید روان نبوده بلکه پیچیده و معلق است و اثرش را تهذیب و تحریر ننموده و هرگاه در باره ی مسئله ای به تحقیق میپردازد بمجردیکه به مطلوب نزدیک میشود آنرا ناتمام گذارده و اثبات آنرا موکول به حواشی یا اثر ویژه ای که داشته مینماید و این طرز رفتار یا ناشی از درماندگی اوست و یا آنچنانکه باید قدرت نویسندگی و انشاء نداشته.

مؤید نظر ما گفته ی شیخ عبدالله بحرانی است او مینویسد شیخ محمد دانشمندی با دقت بوده لیکن آنچنانکه باید از محققان اعلام بشمار نمیآید.

سپس از شیخ علی بن سلیمان بحرانی نقل کرده نامبرده با شیخ محمد ملاقات کرده و

از نتیجہی ملاقاتش چنین استفادہ میشود کہ وی بمرتبہی اجتہاد نائل نگردیدہ و از آنجا کہ در مسائل مورد بحث دقت بسیار میکرده بریک حکم توقف نمی نموده، آری این چنین دقت را جربزه می نامند و ہرکسی شرح استبصار و حاشیہ فقیہ او را مطالعہ نماید اطمینان خواهد کرد اظہار نظر شیخ علی بحرانی درست بودہ .

فرزندش شیخ علی در درالمنثور مینویسد جدم شیخ حسن صاحب معالِم بہ خط خود کہ اکنون نزد من موجود است پس از نامبرداری از فرزندش زین الدین علی و تاریخ ولادت او مینویسد برادرش فخرالدین محمد ابوجعفر کہ خدا ہر دو را موفق بدارد و براہ نیک و نیکو کاری ہدایت فرماید و آندو را در کلیہ کارہاشان نیکبخت سازد و مرا از ہر ناگواری فدائی آنها گرداند ظہر روز دوشنبہ دہم ماہ شعبان سال ۹۸۰ ہجری متولد شد و من خود شب پنجشنبہ نہم ماہ رجب سال ۹۸۱ در کربلای معلی ایندو شعر در مادہ تاریخ اوسرودہام .

احمد ربی اللہ از جادلی محمدا من فیض نعمتہ
تاریخہ (لازال مثل اسمہ بجودہ یسعدہ اللہ)

خدا را سپاسگزارم کہ از فیض نعمتہای خود محمد را بمن کرامت فرمود تاریخ میلاد او مانند نامش ستودہ است و آرزومندم خدایمتعال او را بہ بخشش خود نیکبخت سازد .
از مادہ تاریخ و سال وفاتش کہ ۱۰۳۰ بودہ بدست میآید مدت عمرش پنجاہوسہ سال بودہ .

بطوریکہ بیاری خدا خواهیم نوشت سال رحلت او مصادف با سال رحلت شیخ بہائی قدہ بودہ .

فرزندش شیخعلی از خط شیخ حسین مشغری کہ یکی از شاگردان و مصاحبان پدرش در مکہ بودہ نقلکرده رحلت او شب دوشنبہ دہم ذیقعدہ سال ۱۰۳۰ اتفاق افتادہ و من خود چند روز پیش از وفاتش از خود او شنیدم میگفت بزودی از این جہان بیرون خواہم رفت و آرزومندم خدایمتعال مرا یاری فرماید .

معظم لہ در مکہ مکرمہ درگذشت و در قبرستان معلی نزدیک مزار حضرت خدیجہ (ع) مدفون شد .

(۳۶) شمس الدین محمد بن علی بن حسین بن ابی الحسن موسوی عاملی جبعی دختر زادہ شہید ثانی قدہ معروف بصاحب مدارک .

مؤلف امل مینویسد معظم لہ دانشمندی متبحر و فاضلی ماهر و محقق دقیق وزاہدی عابد و فقیہی محدث و جامع فنون معمولہ و علوم مرسومہ و عالیقدر و بزرگ مقام بود .

صاحبمدارک از شاگردان پدرش علی و ملااحمد اردبیلی و شاگردان جد مادریش شهید ثانی قده و همدرس دائیش شیخ حسن صاحبمعالم بود و بر اثر اطمینانی که بیکدیگر داشتند در نماز بهم اقتدا میکردند و بدرس یکدیگر حضور می یافتند و من خود گروهی از شاگردانشان را دیده‌ام .

از آثار او کتاب معروف مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلامت که بخش عباداتش در ضمن سه مجلد تدوین شده و سال ۹۹۸ هجری از تالیف آن آسوده شده و از بهترین کتابهای استدلالی است .

دیگر از آثار او حاشیه استبصار و حاشیه تهذیب و حاشیه الفیه شهید و شرح مختصر نافع و امثال آنهاست .

صاحبمدارک با آنکه تالیفات اندکی از خود بیش یادگار نگذارده در عین حال هر چه را تالیف کرده در کمال دقت و ارزندگی و محققانه بود وی حداکثر مطالبی را که دیگران در فقه و اصول نگاشته ناسنجیده دیده و رد کرده چنانچه دائیش صاحبمعالم همین رویه را اتخاذ نموده .

سیدمصطفی در نقدالرجال مینویسد معظم له سیدی از سادات ما و شیخی از مشایخ ما و فقیهی از فقهاء ما بشمار است آثاری دارد .

آنگاه که معظم له درگذشت تلمیذش شیخ محمد زین الدین سابق الذکر در سوک او قصیدهای سرود که به بخشی از آن اشاره میشود .

و طلقت ایام الهنا واللیالی	صحبت الشجی مادمت فی العمر باقی
یناظر منی ناظر السحب باکیا	و عنی تجافی صفو عیشی کما غذا
بفقد الذی اشجی الهدی والموالیا	و قد قل عندی کل ما کنت واجدا
الی ان غذا فوق السماکین (۱) راقیا	فتی زانه فی الدهر فضل و سودد
فاضحی الی نهج الکرامات هادیا	هوالسید المولی الذی تم بدره
کما سال دمع الحق یحکی الفواءدیا	و للفقہ نوح یترک الصلد ذائباً

تا عمر باقی است پیوسته اندوهناکم و شب و روز خرسندیرا از دست داده‌ام عیشم منقص شد و چون ابر آسمانی می‌گیریم آنچه را یافته بودم از دست دادم و با اندوه کسیکه هدایت و دوستان را غمناک ساخته از پای درآمدم آری جوانمردی را در نظر دارم که زمین

(۱) سماکین نام دو ستاره‌ایست در سنبله بنام سماک اغرل و سماک رامح .

و آسمان به فضیلت او زینت یافته او بزرگواریست که ماه شب چهارده او کامل شد و خلق را براه راست هدایت کرد فقه از اندوه او آنچنان سوگواری میکند که سنگ سخت را آب میکند و مانند اشک که حاکی از دل سوزناک است میگرید:

پیش از این ابیاتی در سوک او از شیخ نجیب‌الدین علی بن محمد و نیز ابیاتی از شیخ حسن حانینی در اندوه او در محل خود ایراد کردیم انتہی .
مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال شیخ رضی‌الدین فرزند شهید اول بنام نجیب‌الدین اشاره کردیم و بخشی از اشعار او را متعرض شدیم از جمله قصیده‌ی رثائیہ او که در سوک سید گفته بپارہای از آن اکتفا میشود .

جودی بدمع مستهل غزیر	یا عین فالرزء جلیل خطیر
و ان وقی الدمع فسحی دما	ففادح الرزء بهذا جدیر
دک لعمری جبل شامخ	کادت له الشم العوالی تسیر
طود علی بحر نہی یالہ	من اوحد لیس له من نظیر

ای چشم براین مصیبت مهم و دلسوز گریه کن و هرگاه اشک از دیدگانت نیامد برای این اندوه گرانبار خون ببار آری اندوهی است که سوگند بجان خودم کوه مرتفع را از هم پاشیده و بناهای عالی را ویران نموده کوهی بود که برفراز دریای دانش بحرکت درآمده بود بدیہی است یکتائی بوده که مانندی نداشته .

و نیز قصیده دیگری در سوک او و دائیش شیخ حسن سروده .

اسفا لفقدائمہ لفواتہم	ایدی الفضائل والعلی جذاء
ہم عرہ کانت لجبہہ دہرنا	میمونہ و ضاحہ غرء

از فقدان پیشوایانی اندوهناکم که بر اثر رحلت آنها دستهای فضیلت و بزرگواری از کار افتاده اینان سپیدی با برکت و درخشانی بوده که پیشانی روزگار ما را درخشان ساختہ اند .

شیخ حسن حانینی فرزند علی بن احمد عاملی است .

وی فقیہی محدث و سراینده‌ای زبردست و عالی‌مقام و مورد اطمینان بوده آثار ارزنده‌ای در حدیث و تاریخ و نحو و امثال اینها داشته و دیوان شعری در حدود ہفتاد ہزار بیت ترتیب داده مؤلف امل آثار او را مفصلاً ایراد کرده و ذیل ترجمہ او مینویسد از قصائد او قصیدہ‌ایست کہ در سوک سید محمد صاحبمدارک سروده :

ہوالحزن فابکالدار مانظم الشعرا	ادیب و ما طرف الدجی رمق الشعری
--------------------------------	--------------------------------

انوح وابکی لا افیق فتاره
وانی لکا الخنساء قد طال نوحها
فقل لغراب البین یفعل ما یشا
شریف له عین الکمال مریضه
انسى انیسا فی الفواء لاجله
اهیم بهم وجدا و اخری بهم سکرا
و قد عدمت من دون امثالها صخرا
فمن بعد شیخی لا اخاف له غدرا
علاها دخان العین فهی به عبری
مدید عذاب ما وجدت له قصرا

رحلت او اندوهی است که تا ادیبی بسرایندگی میپردازد و تا دیده‌ی شعرای یمانی به اطراف شب تاریک مینگرد باید بخانه خالی از او گریست میگیریم و ناله میزنم و آنی آسایش ندارم گاهی از یاد آنها مانند عاشق بیچاره‌ام و هنگامی بیخود مانند خنسایم که بر اثر از دست دادن صخر پیوسته سوگوار بود اینک خطاب بکلاغ مرگ بگو هرچه میخواهد انجام دهد زیرا من پس از رحلت استادم از هیچگونه حیل‌هی او بیمی ندارم بزرگواری بود که پس از رحلت او دیدگان کمال را بیمار کرد و تاریکی جهان مانع بینائی او شد آیا از مونسى که دل مراد اغدار کرده ممکن است خاطر نمایم .

مؤلف امل گوید حانینی شاگرد سید صاحبمدارک و شیخ صاحب معالم بوده و از آنها اجازه داشته .

شیخ علی صغیر نواده‌ی شهیدثانی که از همگان بهتر از احوال پدرش اطلاع داشته در کتاب الدر المنثور ذیل احوال شهید مینویسد اکنون که به بخشی از احوال جدم شهید قدس پرداختم دوست دارم ذیل احوال او بپاره‌ای از احوال فرزندش جمال الدین ابومنصور مؤلف معالم و مجملی از احوال فرزند او فخرالدین ابوجعفر محمد پدر خود اشاره نمایم اکنون میگویم شیخ حسن فاضلی محقق و دقیق‌النظر و دانشمند بود و پس از توصیف زیادی از کمالات او مینویسد شیخ حسن و سید محمد خواهرزاده‌اش سنین عمرشان نزدیک بهم بود و شیخ حسن پس از رحلت سید بهمان اندازه که تفاوت سنی داشتند در دنیا بود، شیخ حسن پس از درگذشت سید محمد بر لوح مرقد او نوشت رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه و ابیاتی چند که در سوک او گفته بود بر لوح قبرش نگاشت تا آنجا که گفته:

سید علی صایغ ترتیب آن‌دو را بعهدده گرفت و حداکثر علوم و فنونی را که از شهید فرا گرفته بود از مراتب معقول و منقول و فروع و اصول و عربی و ریاضی به آنان فرا داد و آنگاه که سید علی رحلت کرد و مصادف با ورود ملا عبدالله یزدی به بلاد جبل عامل بود نامبردگان از فرصت استفاده کرده علم منطق و کتاب مطول و حاشیه خطائی و حاشیه‌ای که خود او بر آن دو کتاب نگاشته بود و تهذیب تفتازانی را که همان اوقات ملا عبدالله به

نگاشتن حاشیه‌ای بر آن اشتغال داشت از وی فرا گرفتند و شیخ حسن حاشیه مزبور را که به خط خود استنساخ کرده بود هم‌اکنون نزد من موجود است و بطوریکه اطلاع یافته‌ام ملا عبدالله فقه و حدیث را از آنها فرا میگرفت پس از آن سید و شیخ بعراق رفته و بدرس ملا احمد اردبیلی حضور یافته باو اطلاع داده ما نمی‌توانیم مدت زیادی در اینجا اقامه نمائیم و تقاضا داریم بطوریکه پیشنهاد میکنیم ما را از مراتب علمی برخوردار فرمائید، پرسید پیشنهاد شما چیست؟ گفتند پیشنهاد ما آنستکه کتابهای موردنظر را مطالعه می‌کنیم هر مقدار از آنها را که فهمیدیم نیازی به توضیح و تقریر نداریم بلکه عبارت را می‌خوانیم و توقف نمی‌کنیم و هرچه از حوصله‌ی فهم ما بیرون بود توضیح آنرا از شما خواستار خواهیم شد، شیخ از هوشمندی آنان بشگفت آمد نامبردگان طبق پیشنهاد خود عده‌ای از کتابهای اصول و منطق و کلام و امثال آنها را درضمن شرح مختصر عضدی و شرح شمسیه و شرح مطالع و کتابهای دیگر نزد وی قرائت کردند.

ملا احمد همان اوقات بشرح ارشاد میپرداخت و اجزاء آنرا که تهیه میکرد در اختیار نامبردگان میگذاشت و اظهار میداشت عبارات آنرا بطور دلخواه خود اصلاح نمائید زیرا اطمینان دارم برخی از عبارات آن نارسا و غیر فصیح است.

آری بی‌کدلی و خوش باطنی ملا احمد باید کمال توجه را داشت.

آنگاه که نامبردگان از محضر پرفیض جناب اردبیلی قده استفاده میکردند عده‌ای از شاگردان شرح مختصر عضدی را بطوریکه معمول بوده در مدتی طولانی نزد وی میخواندند و حال آنکه آن‌دو بنا بتقاضای خودشان تنها بقرائت شرح مزبور اکتفا میکردند و هرروز چند ورق از آنرا بدون آنکه از معظم‌له درخواست توضیحی بنمایند قرائت میکردند شاگردان از طرز بهره‌بری آنها لبخند اسنہزا آمیزی بر لب هویدا می‌ساختند ملا احمد از طرز رفتار آنها ناراحت گردیده و بآنها گفت بزودی آنان به بلاد خود باز میگردند و آثارشان در اختیار شما قرار میگیرد و شما همچنان بخواندن شرح مختصر اشتغال دارید.

بطوریکه اردبیلی پیش‌بینی کرده بود در مراجعت شیخ حسن معالم و منتقی و سید محمد مدارک را تالیف کرده و پیش از رحلت اردبیلی آثار نامبردگان در عراق شهرت پیدا کرد.

مؤلف انوار نعمانیه مینویسد از اساتید مورد اطمینان شنیده‌ام سید صاحبمدارک و سیح صاحبمعالم بزیارت ارض اقدس شرفیاب نشدند زیرا بیم داشتند هرگاه از عراق به ایران بیایند شاه‌عباس که اعدل سلاطین صفویه بود آنرا بدربار خود دعوت کند بهمین

مناسبت در نجف ماندگار شده و از عراق به ایران نیامدند .

مؤلف مقام الفضل در آغاز شرحی که بر مدارک نوشته معظم لهما چنین ستوده السید السند الحسیب النسیب اسوه المحققین قدوه المدققین و لسان المتأخرین محمد بن علی بن ابی الحسن الموسوی العاملی عامله الله بلطفه الخفی والجلی پس از آن می نویسد شهید ثانی که جد مادری معظم له بوده با مادر علی که پدر نامبرده بوده ازدواج کرده و فرزندش صاحبمعالم بوجود آمده سپس دخترش را بهمسری پدر معظم له در آورده از او صاحبمدارک به دنیا آمده بنا براین صاحب معالم دائی و عموی صاحب مدارک است ، و هر دو از پدر و برادرشان سید علی فوق الذکر و شیخ حسین عبدالصمد پدر شیخ بهائی و سید نورالدین علی بن سید فخرالدین رضوان الله علیهم اجمعین روایت کرده اند و در اواخر سالهای تحصیلی از محقق اردبیلی قده بهره ور بودند .

صاحبمدارک آثاری دارد از جمله کتاب معروفش مدارک الاحکام و حاشیه الفیه شهید و شرح مختصر النافع شرح مزبور بطوریکه خود میدانیم از کتاب نکاح تا آخر کتاب نذر بوده و از کسی هم تا بحال نشنیده ایم زیادتر از آنرا شرح کرده باشد .

و بطوریکه برخی از مشایخ ما اظهار میداشت علت اینکه سید بهمین مقدار از شرح مختصر پرداخته آنستکه محقق اردبیلی قده آنگاه که از شرح ارشاد آسوده شد اجزاء متفرق آنرا در اختیار شاگردانش در آورد تا نامبردگان آنها را استنساخ و پاکنویس نمایند در میان شاگردان یکی از آنها باندازمای بدخط بود که خطش قابل استفاده نبود وی استنساخ شرح کتاب نکاح تا نذر را بعهدده گرفته بود و از آنجا که برآستی خطش لایققرء و غیر قابل استفاده بود همانمقدار بدون انتفاع مانده بود پس از رحلت محقق معظم له ، از سید تقاضا کردند تا همانمقدار را شرح کند و زحمت استاد را احیا سازد ، وی از نظر بزرگداشت مقام استاد حاضر نشده کتابهای مزبور را شرح کرده و در واقع شرح خود را متمم شرح اسنادش قرار دهد لاجرم بشرح کتاب نکاح تا نذر مختصر النافع بپرداخت قدس الله روحه .

سید سال ۱۰۰۹ هجری پیش از وفات صاحبمعالم در شهر شام رحلت کرد و پس از او صاحبمعالم بهمان اندازه که تفاوت سنی داشتند رحلت کرد تا آنجا که گوید بخط فرزندش سید حسین بر پشت کتاب مدارک که چندین موضع هم بخط خود مؤلف زینت یافته بود چنین دیدم پدر محقق مؤلف این کتاب شب دهم در ماه ربیع الاول سال ۱۰۰۹ هجری در قریه جبع شام رحلت کرد انشی .

سید نورالدین علی بن سید نورالدین علی کبیر ابن ابی الحسن الموسوی عاملی برادر

صاحبمدارک و معالم (۱) .

نام او را در ذیل ترجمہ برادر مادریش صاحبمعالم متعرض شدیم .
پدرش سید نورالدین کبیر از اعیان دانشمندان عصر و از شاگردان شهید ثانی بوده
سید نورالدین کبیر در روزگار حیات شهید ثانی دختر او را بہمسری خود در آورد صاحبمدارک
از آن معظمہ بوجود آمد و پس از شہادت شهید ہمسر شہید مادر صاحبمعالم را بہ ہمسری
خود اختیار کرد سید نورالدین ثانی پیدا شد و ما نیز ذیل احوال صاحبمعالم مفصلاً در
باب انتساب سید نورالدین و صاحبمعالم مطالب لازم را ایراد کردیم بنا بر این اظہار نظر
مؤلف مقام کہ موہم خلاف است دلیلی بر صحت آن حاضر نداریم .
مؤلف لؤلؤہ مینویسد شیخ سلیمان بحرانی مؤلف بلغالرجال بتوسط شیخ احمد
بن یوسف خطی از سید محمد مؤمن حسینی استرآبادی مؤلف کتاب رجعت کہ در مکہ
مجاور بودہ و بدست مخالفان شہید شدہ (۲) از سید نورالدین ثانی روایت کردہ و خود سید از
برادر پدری صاحبمدارک و برادر مادریش صاحبمعالم روایت می کردہ .
سید نورالدین فاضلی محقق و در روزگارش انگشتنمای علم و ادب بود و در مکہ معظمہ
زیست داشت .

سید علیخان در سلافہ او را کویہ علم و معاضد دین و صاحب تصنیف و تالیف و روایت
و درایت و بخشندہ و با فضیلت و کریم معرفی کردہ و نوشتہ در آغاز کار در شام بادستگاہی
ارجمند و ریاستی تام و تمام میزیست سپس بمکہ مکرمہ مشرف شد و همانجا توطن نمود و من
او را در آن مقام محترم ملاقات کردم سنش از نود سالگی تجاوز کردہ بود مردم از او بہرہ ور
بودند و او بکسی اظہار نیازمندی نمی کرد .

وفاتش در سال ۱۰۶۸ ہجری اتفاق افتاد ، اشعاری کہ حاکی از مقام فضل و ذوق او
بود بکمال خوبی میسرود سپس پارہای از اشعار او را نقل کردہ انتہی .

مؤلف لؤلؤہ مینویسد سید نورالدین از شاگردان پدرش سید نورالدین کبیر و دو
برادرش صاحبمدارک و صاحبمعالم بودہ آثاری دارد از جملہ شرح مختصر نافع کہ در کمال
خوبی است و بحثہای طولانی و استدلالہای فراوان در آن ایراد کردہ متاسفانہ ناتمام مانده

(۱) سید صدر در اجازہ می نویسد معظم لہ مشہور بہ ابن سید ابوالحسن موسوی است

و از او تعبیر بہ جد علامہ نمودہ .

(۲) سال ۱۰۸۸ در مکہ معظمہ شہید شد .

دیگری فوائد مدنیہ در رد فوائد مکیہ (۱)، دیگری شرح اثنی عشریہ شیخ بهائی قدہ در صلوات و امثال اینها از رسائل دیگر.

مؤلف لؤلؤءہ از اجازہ ایکہ نامبرده بہ شیخ صالح بن عبدالکریم بحرانی دادہ نقل کردہ یکی از آثار او رسالہ ماہیست در تفسیر آیہ شریفہ قل لا اسئلكم علیہ اجرا الا المودۃ فی القربی و کتاب غنیہ المسافر عن المنادم والمسامر در این کتاب فوائد و اخبار و نوادر و اشعار متفرق تہیہ و تالیف نمودہ و تاریخ اجازہ ظہر دوازدهم ذیقعدہ سال ۱۰۵۵ ہجریست و سال میلادش ۹۷۰ ہجری و وفاتش سیزدهم ذیحجہ سال ۱۰۶۸ ہجری اتفاق افتادہ و مدت عمرش نود و ہشت سال و چند روز کم بودہ.

سپس مؤلف لؤلؤءہ از اہل نقل کردہ معظم لہ دو فرزند داشتہ بنام سید جمال الدین و سید حیدر و ہر دو از فضلاء و فقہا و محققان عصر خود بودہ لیکن از آثار آنها تالیفی را نام نبرده.

مؤلف لؤلؤءہ پس از این مینویسد مقام فضیلت و دانشمندی صاحب مدارک و دائیش صاحب معالِم قابل انکار نیست و بیزہ شیخ حسن کہ فاضلی محقق و مدقق بود.

شیخ حسن علاقہ زیادی بکثرت تالیف نداشت و کمتر بنوشتن آثار خود می پرداخت و حداکثر کوشش خود را مصروف تحقیقات می نمود تا اگر اثری از او باقی بماند محققانہ و ارزندہ باشد بدیہی است چنین سبکی در کمال ارزندگی و شایستہ است و باید ہمہی نویسندگان از سبک وی پیروی نمایند زیرا می بینم بسیاری از دانشمندان آثار زیادی از خود باقی گذاردہ اند در عین حال آنچنانکہ باید آثار آنها ارزندہ و محققانہ نبودہ بلکہ مشتغل بر مکررات و سہل انگاریہاست و روی ہمین میزان میتوان معظم لہ را از متقدمان محقق تر دانست.

مؤلف گوید نظیر آنچه را شیخ یوسف در بارہی نامبرده اظہار داشتہ سید استاد ما سید محمد باقر حجاہ الاسلام گیلانی در بارہی وی نیز اظہار میداشت.

بیاد دارم روزی در حضرت سید سخن از حدائق شیخ یوسف مؤلف لؤلؤءہ بمیان آمدہ اظہار داشتم کتاب مزبور فقہ استدلالی است.

سید از شنیدن نام کتاب مزبور ناراحت شدہ روتراش کردہ و کمال حقارت و ناچیزی

(۱) کتاب مزبور ہمراہ با فوائد مکیہ بطبع رسیدہ شیخ یوسف آنرا نپسندیدہ و کافی و شافی ندانستہ و اظہار داشتہ نہ حق از آن پیدا و نہ باطل بر اثر آن در آمدہ از پاست.

را نسبت بکتاب فوق از خود آشکار ساخته و از رویه و طریقه‌مایکه مؤلف مزبور در آن کتاب اعمال نموده عیبجوئی نموده و افزود با آنکه شیخ یوسف مطالب کتاب خود را به درازا برگزار نموده در عین حال مانند پآبی است که عمقی ندارد و از همه گونه فائده و تحقیق و کنجاوی بیرون است .

سپس گفت بدیهی است آثاریکه امثال شیخ حسن صاحبمعالم تالیف کرده‌اند در نهایت استواری و دقت و تهذیب بوده ویژه کتاب منتقی الجمان او که کمال ارزندگی را دارا میباشد اکنون اگر کسی دست به تالیف می‌آورد باید مانند آن تالیف کند و از چنین نعمتی که خدا با و ارزانی فرموده سپاسگزاری نماید و بطوریکه میدانیم خود صاحبمعالم در چندین محل اشتباهات پیشینیان را متعرض شده و بخوبی از عهده برآمده زیرا از احوال رجال و اقوال علما کاملاً باخبر بوده و در پیشگاه اعلام موقعیتی بسزا داشته و مصداق الجمیل یحب الجمال و صانعی است که قدردان زیور و مالست و برای امتیاز صاحبمعالم از شیخ یوسف شایسته است از گفتار ارسطو که در ارزندگی خط مستقیم اظهار داشته استفاده کنیم او میگوید خط مستقیم بر مستقیم انطباق پیدا میکند و خط منکسر منطبق بر منکسر مستقیم نمیگردد . مؤلف لؤلؤه پس از قدردانی از سید صاحبمدارک و شیخ صاحبمعالم مینویسد این دو بزرگوار در توجه باخبر راه دشواری را پیمودند سید حداکثر احادیث موثق و ضعیف را از درجهی اعتبار ساقط دانسته و در کتاب خود دچار نگرانیها شده چنانچه گاهی اخبار را مردود ساخته و هنگامی آنها را مورد استدلال قرار داده و در باره‌ی عده‌ای از اصحاب از قبیل ابراهیم بن هاشم و مسمع بن عبدالملک و امثال ایشان سخت مضطرب گردیده چنانچه گاهی اخبار آنانرا صحیح و هنگامی حسن و زمانی مردود قلمداد کرده و بالاخره بهر کجا که رسیده اعمال غرضی نموده و موقعی بگزاره‌گوئی پرداخته است و ما در شرحی که بر مدارک بنام تدارک المدارک نوشته‌ایم و نیز در کتاب حدائق ناظره از همه‌ی آنها پاسخ داده و پرده‌ی شک و ارتیاب را از چهره‌ی اخبار و روای آن برداشته‌ایم متأسفانه شرح مزبور ما تا کتاب طهارت و صلوات بیش بانجام رسیده لیکن در کتاب حدائق که مشتمل بر تحقیقات دامنه‌دار است همه‌ی کتابهای عبادات را تالیف کرده‌ایم .

و دائیش شیخ حسن که آثارش بر پایه‌ی تحقیق و تدقیق استوار بوده در کتاب منتقی اصطلاح تازهای بوجود آورده و اظهار میدارد حدیث صحیح حدیثی است که راوی عادل یعنی کسیکه از طرف دو نفر عادل توثیق شده روایت کرده باشد بنابراین رمز صحی را عبارت از آن حدیث دانسته و رمز صحر را اشاره بحدیثی گرفته که اصحاب نقل کرده باشند

و بالاخره برای اثبات اصطلاح خود سخت پافشاری نموده و چنانچه میدانید ما نیازی باین اصطلاح و توجهی بدان نداریم زیرا فساد آن از صلاح بیشتر است تا آنجا که نوشته .
 شیخ علی نواده شهید در درالمنثور مینویسد شیخ حسن و سید محمد هم سن بوده و شیخ حسن بهمان اندازه که فاصله‌ی سنی داشته پس از وی باقی بوده و آنگاه که سید رحلت کرد شیخ حسن بر لوح قبرش نگاشت رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا و پس از آن اشعار زیر را که در سوک او گفته بود بر لوح مزارش حک نمودند .

لهفی لرهن ضریح کان کالعلم للوجود والمجد والمعروف والکرم
 قد کان للددین شمسا یستضاء به محمد ذوالمزایا طاهر الشیم
 سقی ثراه و هناه الکرامه و ال ریحان والروح طرابا ری النسم

وای برمن از بزرگی که نشان بخشش و بزرگواری و کرامت و شایستگی بود و در دل خاک جای گرفت آری محمد که از همه‌گونه مزایا و پاکدامنی برخوردار گردیده بود خورشیدی بود که کواکب دین از درخشندگیهای او می افروختند خدا می‌تعال جایگاه او را شاداب سازد و از همه‌گونه آسایش برخوردار فرماید .

شیخ و سید در قرائت بر مشایخ و روایت از آنان مشترک بودند از جمله مشایخشان سید علی بن ابی الحسن موسوی پدر سید محمد و سید علی صایغ و شیخ حسین بن عبدالصمد که همگی از شهید ثانی روایت میکرده‌اند و از آنجمله محقق اردبیلی است که آنان آنگاه که از بلاد جبل عامل بعراق هجرت کرده بودند بدرس او حضور می‌یافتند و بقرائت تنها اکتفا میکردند در مراجعت به بلاد خود کتاب معالم و منتقی و مدارک را که تالیف کرده بودند پیش از رحلت محقق اردبیلی انتشار دادند و چنانچه پیش از این نگاشتیم پیش بینی محقق مبرور درباره‌ی آنها بزودی ظاهر شد و شاگردانی که بنظر حقارت بدیشان مینگریستند شرمنده شدند .

شیخ حسن بدون واسطه از پدرش شهید روایت میکرده و ظاهر آنست معظم‌له در کودکی بوی اجازه داده باشد .

سید صاحبمدارک سال ۹۴۶ هجری متولد شد و در شب شنبه هیجدهم ربیع‌الاول سال ۱۰۰۹ هجری رحلت کرد بنابراین مدت عمرش شصت و دو سال و چند ماه بوده .
 از آثار او مدارک است که مباحث مربوط بمعاملاتش بانجام آمده و حاشیه استبصار و حاشیه تهذیب و حاشیه الفیه شهید اول و شرح مختصر النافع از آثار اوست و من شرح کتاب

نکاح تا نذر را از آن شرح دیده‌ام و یکی از معاصران اظهار میداشته بیشتر از آن را ندیده و از کسی هم نشنیده که مازاد بر آنرا شرح کرده باشد و از آثار او کتاب شواهد ابن ناظم است که آنرا در خراسان تالیف نموده .

سید صاحبمدارک فرزندی داشته بنام .

سیدحسین بن سید محمد بن علی بن حسین بن ابی‌الحسن موسوی عاملی جبعی .
مؤلف امل مینویسد سید معظم‌له عالمی فاضل و فقیهی محقق و عالیقدر و عظیم‌الشان بود از پدرش سیدمحمد و شیخ‌بهائی و دیگر از معاصرانش بهره‌ور شده .

سیدحسین بخراسان هجرت کرد و در آنجا ساکن شد و منصب شیخ‌الاسلامی یعنی قاضی‌القضاتی را در مشهد مقدس بعهده گرفت و مدرس آستان ملک پاسبان گردید و کرسی تدریس بوجود وی مباحث می نمود .

در امل کتاب شرح شواهد ابن‌الناظم را به سیدحسین نسبت داده و حال آنکه نسخه‌ای را که مطالعه کرده‌ام از پدرش سیدمحمد بود .

و از جمله آثار او حاشیه الفیه شهید است و من بغیر از آنها باثر دیگری از او دست نیافتم و سال ۱۰۶۹ وفات یافت انتهی .

مؤلف گوید از قصیده‌ایکه شیخ ابراهیم بن شیخ فخرالدین عاملی شاگرد صاحب مدارک و شیخ‌بهائی در ستایش از سیدحسین سروده مقدار فضیلت و دانش او بخوبی بدست می‌آید وی در بخشی از آن میسراید :

لله آیه شمس للعلی طلعت	من افق سعد بها للحائرین هدی
و ای بدر کمال فی‌الوری طلعت	انواره فانجلت سحب‌العمی ابدا
قد اصبحت کعبه‌العافین حضرته	تطوف من حولها امال من وفدا
لا زالت انسان عین‌الدهر مارشفت	شمس‌الضحی من ثغور الزهر رین‌ندی

خورشید بزرگواری و ارجمندی از مشرق نیکبختی طلوع کرد و مردم حیرت‌زده را بنور خود رهبری نمود بدر تمامی در آسمان درخشید و بنور رخشنده خود نابینائیها ناپدید ساخت او کعبه‌ی طائفان و مسافران بود و آرزومندان اطراف او بطواف درآمدند بودنده‌مواره تا خورشید رخشان همه‌جا را بنور خود روشن میدارد دیده روزگار بدو نگرانست .

(۳۷) شیخ‌بهاء‌الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد حارثی جباعی عاملی معروف

به شیخ‌بهائی اعزالله بهائه .

سیدعزالدین حسین بن سید حیدر کرکی که از شاگردان او بوده در یکی از اجازات

مفصلش یازده تن از مشایخ خود را بنام و نشان ذیل چنین نامبرده است :

- ۱ - شیخ فاضل عبدالعالی بن شیخ علی کرکی عاملی .
 - ۲ - دانشمند کامل امیر سیدحسین بن سیدحسن موسوی مشهور به سیدالمحققین شرح حال او را در حرف حاء نوشته‌ایم و پیش از آنکه بدین اجازه دست پیدا کنیم می‌پنداشتیم امیر سید حسین همان سیدحسین فوق‌الذکر شاگرد اوست .
 - ۳ - سید ابوالولی بن شاه‌محمود حسنی شیرازی که بتوسط پدر شیخ از شیخ ابراهیم قطیفی سابق‌الذکر روایت می‌کرده .
 - ۴ - شیخ ابومحمد مشهور به بایزید بسطامی و مؤلف کتاب معارج‌التحقیق در فقه .
 - ۵ - شیخ نورالدین محمد بن حبیب‌الله که نام او ذیل شرح‌احوال ابن ابی‌جمهور احسائی آورده شد .
 - ۶ - سید سند علامه محمود بن علی بن حسینی مازندرانی .
 - ۷ - شیخ فاضل فقیه محمد بن احمد بن نعمت‌الله بن خاتون عاملی مؤلف شرح ارشاد و شرح الفیه و کتاب انموزج در منطق و حکمت طبیعی و الهی و امثال آنها .
 - ۸ - فاضل عالم زاهد شیخ محمد اردکانی که بتوسط سید علی صایغ از شهید ثانی روایت می‌کرده .
 - ۹ - شیخ فاضل فقیه نجیب‌الدین علی بن محمد بن مکی عاملی که از صاحب‌معالم و مدارک و پدرش از جدش از شیخ ابراهیم میسی و بتوسط پدرش از جدش از شهید ثانی روایت می‌کرده .
 - ۱۰ - شیخ عالم محقق مدقق شیخ محمد بن شیخ حسن صاحب‌معالم از پدرش از جدش و از دیگران روایت می‌کرده .
 - ۱۱ - مولای فاضل و واعظ فقیه تاج‌الدین حسین بن شمس‌الدین صاعدی از شیخ منصور شیرازی مشهور بر است گوشارح تهذیب‌الاصول روایت می‌کرده و خود از شاگردان ملا عبدالله بن محمود شوشتری ملقب به شهید ثالث بوده .
- عزالدین پس از نامبرداری از مشایخ خود مینویسد استاد ما طاب‌ثراه از بزرگترین دانشمندان روزگارش بوده و در برخی از علوم که فکر دیگران بدان کمتر رسیده بی‌نظیر بوده و بطوریکه اطمینان دارم متقدمان و متاخران از خاصه و عامه بی‌پایه‌ی فکر و دانش او نائل نگردیده‌اند .
- شیخ‌بهای تمایل‌زیادی بفنون تصوف داشت و در بحث وجدل کمال‌انصاف رارعایت

میکرد و من خود مدت چهل سال در سفر و حضر همراه و در خدمتش بودم و با من علاقهای خاص داشت و همواره با آراستگی ویژه‌ای که منحصر باو بود با من رفتار می‌کرد، در سفر زیارت ائمه عراق (ع) در بغداد و کاظمین و نجف اشرف و حائر شریف حضرت سیدالشهداء و سامراء بسیاری از احادیث را از جنابش بهره‌ور گردیدم و در همه‌ی اماکن مقدسه با جازه همه کتابهای حدیث و فقه و تفسیر و امثال اینها مفتخرم فرموده و در سفری که نواب اعلی (شاه عباس کبیر) از اصفهان پیاده بمشهد مقدس مشرف شد، همراه شیخ بعتبه‌علیه رضویه مشرف شدم و در جوار روضه مطهره تفسیر فاتحه را از تفسیری که بنام عروه‌الوثقی تالیف کرده و دو شرحی که بر دعاء صباح و دعاء هلال صحیفه سجادیه مرقوم داشته استفاده کردم. سپس باتفاق او بهرات که پیش از این او و پدرش شیخ الاسلام آنجا بود رفتم سپس بمشهد مقدس بازگشته و از آنجا عازم اصفهان گردیدم.

از جمله کتابهایی را که در آغاز جوانی از محضرش استفاده کردم الفیه ابن مالک و رساله‌های متعددی از آثار پدر بزرگوارش و مختصر نافع و بخشی از شرایع و کتاب ارشاد الاذهان و بخشی از قواعد الاحکام بود که باتفاق برخی از شاگردان از او استفاده کردم و نیز کتاب اثنی عشریات ثلاث را که از تصانیف خود او بوده و شرح اربعین که از آثار اوست از حضورش بهره‌ور گردیده‌ام کتاب مزبور را معظم له بکمک و درخواست من تالیف فرمود و اثر مزبور در کمال خوبی و ارزندگی است چنانچه در میان آثار دیگر مؤلفان نظیری ندارد. و نیز مجلد اول تهذیب و مجلد اول کافی کلیگی و مجلد اول من لایحضره الفقیه و همه استبصار باستثنای اندکی از آخر آنرا بقرائت و سماع از او بهره بردم و نیز خلاصه الاقوال علامه و درایه پدرش شیخ حسین و درایه خود او را که مانند مقدمه‌ای بر حبل‌المتین بود و خود حبل‌المتین و چهل حدیث شهید اول را حدیث مسلسل نان و پنیر و رساله‌ی تهذیب‌البیان و فوائد صمدیه که هر دو از آثار نحوی اوست نزد او خواندم آنگاه که از زیارت بیت‌الله مراجعت کردیم و مصادف با سال ۱۰۳۰ هجری بود شیخ در ماه شوال در اصفهان وفات یافت و جنازه‌ی او را بمشهد مقدس رضوی برده و در خانه‌اش که مجاور آستان مقدس رضوی بوده دفن شده مزارش مشهور و مورد توجه عوام و خواص از مردم است.

سید عزالدین پس از این بنا برداری از آثار او بشرح زیر پرداخته خلاصه الحساب، حبل‌المتین که مشتمل بر احادیث صحاح و حسان و موثق بوده و ضمناً به توضیح بیاناتی که لازم میدانسته پرداخته و هرکجا احساس تنافی میشده بطرز شایسته‌ای رفع تنافی کرده یک مجلد از آن تدوین شده، مشرق‌الشمسین در اینکتاب احادیث صحاح و حسان خاصه را

تدوین کرده و هرکجا که نیازمند به شرح و توضیح بوده ویژه توضیحاتی که مربوط به استنباط احکام شرعیه بوده بطور اختصار و ایجاز متعرض شده، فوائدالصمدیه و تهذیبالبیان هر دو درنحواند، زبده در اصولالفقه، شرح دعاء صباح، شرح دعاء روءیه هلال از صحیفه سجادیه، رساله‌های در استحباب سوره این کتاب را بمنظور رد بر یکی از معاصران تالیف نموده هرچند اخیراً از این عقیده منصرف شده، اثنا عشریات پنجگانه در طهارت و نماز و زکوت و روزه و حج، جامع عباسی از آغاز تا کتاب حج، رساله قصر صلوت در اماکن اربعه، شرح اثنی عشریه صاحب معالم، حواشی مختلف علامه، مفتاح الفلاح در اعمال شب و روز، کشکول سه مجلد از آن تالیف شده، حواشی قواعد شهید، شرح چهل حدیث، رساله‌های در مباحث کر، سوانح سفر حجاز، حداکثر آن پارسی است، حاشیه تفسیر بیضاوی، حاشیه بسیار نفیسی است که برای تفسیر مزبور تدوین شده، تشریح الافلاک، و حواشی مختصری بر آن، اسطرلاب کبیر بعربی و دیگر اسطرلاب بیپارسی و امثال اینها.

شیخ بهائی قدس سره از پدرش بقرائت و سماع و اجازه روایت میکرده و مراتبی را که در اجازه لازم بوده از علوم معقول و منقول ویژه کتابهای حدیث و تفسیر و فقه را از طرق عامه و خاصه بتوسط او از شهید ثانی روایت نموده و همه‌ی آنها را در اجازه مفصلی که بوی عنایت نموده متعرض شده انتهی (۱).

مؤلف وسائل در امل الامل مینویسد شیخ جلیل بهاءالدین محمد بن حسین بن عبد الصمد حارثی عاملی جبعی از بستگان حارث همدانی است وی از اصحاب خاص حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) بوده.

شیخ بهائی در فقه و علم و فضل و تحقیق و دقت در کمال شهرتست و بزرگواری عالیقدر و بزرگمقام بوده آثارش را در کمال خوبی و فصاحت و بلاغت بوجود می‌آورد و از همه‌گونه نیکوئیها برخوردار بود و فضائلش برتر از آنست که بشمارش درآید.

شیخ بهائی ماهری متبحر و جامعی کامل و سراینده‌ای ادیب و نگارنده‌ای بی‌نظیر بود و از فقه و حدیث و معانی و بیان و ریاضی و امثال آنها از فنون دیگر اطلاعی بکمال داشت. آثار او عبارتند از حبل‌المتین در احکام دین در این کتاب احادیث صحاح و حسان و موثقات را متجاوز از هزار حدیث گرد آورده و بمناسبت مقام بشرح هر یک که همراه با

(۱) تاریخ اجازه‌ایکه پدرش به شیخ داده دوم رجب سال ۹۷۱ هجری در مشهد مقدس بوده در این اجازه برادرش ابورجب عبدالصمد که شیخ رساله‌ی صمدیه را بنام او نوشته شریک بوده.

ارزندگی و لطف بوده پرداخته باب طہارت و صلوات آن باتمام رسیده و مابقی ابواب دیگر آن ناتمام مانده، مشرق الشمسین و اکسیرالسعادتین در این کتاب آیات الاحکام را گردآورده و بشرح آنها پرداخته و نیز احادیثی را مناسب باهریک از آنها متعرض شده و شرح کرده کتاب طہارت آن کہ مشتمل بر چهارصد حدیث بوده باتمام رسیده، عروہ الوثقی در تفسیر قرآن تنها تفسیر سوره فاتحہی آن باتمام رسیده، حدیقہ الہلالیہ در شرح دعاء ہلال حاشیہ شرح عضدی بر مختصرالاصول، زبده در اصول، لغزالزبده، رسالہای در مواریت، رسالہ درایہ، رسالہای در ذبایح اہل کتاب، رسالہ اثنی عشریہ در صلوات، رسالہای در طہارت، رسالہای در زکوت، رسالہ در صوم، رسالہای در حج، خلاصہ الحساب، کشکول، مخلات، جامع عباسی در فقہ پارسی ناتمام مانده، صمدیہ در نحو، تہذیب در نحو، بحر الحساب، توضیح المقاصد در اتفاقات ایام سال، حاشیہ فقیہ ناتمام، جواب مسائل شیخ صالح جزائری کہ از بیست و دو مسئلہ پرسش کرده بوده، جواب سه سؤال بی سابقہ دیگر، جواب مسائل مدنیات، شرح فرائض خواجہ نصیر ناتمام مانده، رسالہای در اندازہ گیری بزرگترین کوههای عالم نسبت بہ سطح زمین، تفسیر عین الحیوت، تشریح الافلاک، رسالہی کر، صحیفہ در اسطرلاب بعربی، تحفہ حاتمیه در اسطرلاب بپارسی، حدائق الصالحین در شرح صحیفہ، حاشیہ بیضاوی ناتمام، حاشیہ مطول ناتمام، شرح چہل حدیث، رسالہی قبلہ، سوانح حجاز در اشعار فارسی و نگارشات او، مفتاح الفلاح، حواشی کشاف، حاشیہ خلاصہ علامہ، حاشیہ اثنی عشریہ صاحب معالم، حاشیہ قواعد شہید، رسالہ قصر و تخییر در سفر رسالہای در اینکہ نورهای مابقی ستارگان از نور خورشید استفادہ میشود، رسالہای در حل اشکال عطارد و قمر، رسالہای در احکام سجود تلاوت، رسالہای در استحباب سوره و وجوب آن، شرح شرح رومی بر ملخص این شرح را در حدیقہ ہلالیہ نامبرده، حواشی زبده، حواشی شرح تذکرہ و امثال اینہا از رسالہها و جواب پرسشہا.

شیخ بہائی اشعار پارسی و تازی متفرق سرودہ و فرزندم محمد رضا حرا آنہا را گردآورده و دیوان لطیفی ترتیب دادہ.

سید علیخان در سلافہ مینویسد معظم لہ نشان پیشوایان با نشان و بزرگ دانشمندان اسلام و ایمان، دریای متلاطمی کہ امواج آنرا فضائل وی بوجود آورده و دانشمند فحلی کہ ہمگی ریزہ خوار سفرہ کمال او بودہ و کوه معارفی کہ از ہیچ بادی نلرزد و صحرای سرسبزی کہ عرض و طول آن بحساب نیاید مرکب راہواری کہ ہیچ سوارہ بگرد او نرسد و ماہ بدری کہ در پردہ محاق قرار نگیرد ہمگان از ہمہ جا شدر حال کنند تا بر در سرای او آرام گیرند

و از فیوضات نوال او برخوردار شوند دل به محبت او بندند و جان در راه شور او برکف دست گیرند علامه‌ی بشر است و مجدد دین در قرن حادی‌عشر، ریاست شیعه بدو منتهی و براهین قاطعه برفضائل او گواهی، همه فنون را دارا و در همه فضائل بی‌همتا از هر فنی حقیقت‌آنها بالاستحقاق بهره‌ها برده و از هر شربت دانشی جامه‌پایایی نوشیده چون سخن گوید دیگران را مجال بیان نباشد و اگر اظهار میکند کسی تازه‌ای نیارد که بضرب‌المثل آرد او در دانش و فضل در متاخران مانند ملت بیضاء محمدی در میان ادیانست اگرچه در آخر آمد اما صاحب معالی و مفاخر گردید شیخ‌بهائی سال ۹۵۳ (جنظ) در بعلبک متولد شد پدرش در خوردسالی بایران آمد و وی در دامن فضل و کمال پدر بزرگوارش تربیت شد و از او و دیگران بهره‌ها بکمال برد تا بجائی که همگان بفضل و کمال او اعتراف کردند، آنگاه که از مراتب علمی کاملاً استفاده کرد بمقام شیخ‌الاسلامی نائل گردید و امور شریعت را به عهده گرفت.

طولی نکشید در اندیشه سیاحت و سیر آفاق و انفس افتاد و از مناصب موظفه دست برداشت عزیمت بیت‌الله و زیارت مرقد‌هایون رسولخدا (ص) نمود و مدت سی سال بسیر در شهرها پرداخت و از بهره‌های دنیا و آخرت برخوردار گردید و در این اثنا بحضور گروهی از اصحاب قال و بخدمت بسیاری از مشایخ اهل حال رسید و از هر خرمی خوشه‌ها و از هر گوشه توشه‌ها برد و سرانجام بایران بازگشت و به تالیف و تصنیف پرداخت و سال ۱۰۳۱ (غلا) و یا بنا بر آنچه از اساتید شنیده‌ایم سال ۱۰۳۰ هجری وفات یافته و بخشی از آثار پیشین او را نامبرده.

مؤلف امل گوید پیش از این ابیاتی در سوک او ذیل شرح حال شیخ ابراهیم بن ابراهیم عاملی نقل کردیم.

سید مصطفی در نقد الرجال مینویسد شیخ بهائی دانشمندی عالیمقدار و بزرگ‌ذیجاء و رفیع‌الشان بود محفوظات بسیاری داشت و من در میان دانشمندان عالمی بفرآوانی دانش و بلندمرتبه‌ای ندیده‌ام و در همه فنون اسلامی آنچنان تسلط داشت که عالمی در فن بخصوصی از همه‌ی جزئیات آن باخبر است آثار نفیس و ارزنده‌ای دارد.

مؤلف امل گفته پیش از این ذیل احوال پدر ارجمندش بخشی از اشعار او را که در سوک پدرش گفته ایراد کردیم.

مؤلف گوید:

شیخ ابراهیم نامبرده عالمی است که پیش از این ذیل احوال سید حسین فرزند صاحب

مدارک ابیاتی از او که در مدح نامبرده سروده بود ایراد کردیم .
 مؤلف امل مینویسد نامبرده از شاگردان شیخ بهائی بوده و در طوس درگذشته دیوان
 کوچکی و رساله‌ای بنام رحله‌المسافر دارد و از عده‌ای از جمله سید محمد بن محمد حسینی
 عینائی مؤلف اثنی عشریه آتی‌الذکر اثر او را روایت کرده .
 از اشعار نامبرده قصیده‌ایست که در سوک شیخ بهائی سروده :

شیخ‌الانام بهاء‌الدین لا برحت	سحائب‌العفو ینشیها له الباری
مولی به اتضحت سبل الهدی رغدا	لفقده الدین فی ثوب من القار
والمجد اقسام لاتبدو نواجده	حزنا و شق علیه فضل اطماری
والعلم قد درست آیاته وعفت	عنه رسوم احادیث و اخبار
کم بکرفکر عدت للکفو فاقده	مادنستها الوری یوما بانظار
کم خرلما قضی للعلم طود علا	ما کنت احسبه یوما بمنهار
و کم بکته محاریب المساجد اذ	کانت تضيئى دجى منه بانوار
فاق الکرام و لم تبرح سجيته	اطعام ذی سغب مع کسوه العاری
جل الذی اختار فی طوس له جدثا	فی ظل حام حماها بخل اطهار
الثامن الضامن الجنات اجمعها	یوم القیمه من جود لزوار

روح شیخ بهاء‌الدین که رهبر مردمانست همواره از ابرهای رحمت خداوند سیراب باد
 بزرگی است که راههای هدایت بوسیله او هویدا میگردد و اکنون که درگذشته همه جا سیاه
 پوش گردیده بزگواری سوگند یاد کرده بر اثر اندوهی که از درگذشت او دارد نخندد و پیراهن
 صبرش را در رحلت او چاک زند نشانهای دانش بر اثر فقدان او کهنه شد و آثار احادیث و
 اخبار از میان برچیده گردید چه بسیار فکرهای بکر و اندیشه‌های بیسابقه‌ای در کانون او
 وجود داشت که دیگران از آنها بی بهره بودند آنگاه که او درگذشت کوههای سر با آسمان
 کشیده دانش از پای درآمد و گمان نمیکنم چنین پیش‌آمدی در روز مرگ منهار بوقوع پیوسته
 باشد و یا خیال نمیکنم تا بحال چنین شکافی در دریای ژرف علم واقع شده باشد چه بسیار
 محرابهای مسجدها در رحلت او گریستند زیرا آنها بودند که بر اثر نورانیت او در دل شبها
 میدرخشیدند او با طبیعت کرم خدادادی که داشت بر همه‌ی کریمان برتری یافته تا بجائیکه
 همواره گرسنگان از کنار سفره‌ی او سیراب برمیخاسته و برهنگان از عنایات او لباس عزت
 می پوشیدند بزرگ است خدائیکه آرامگاه او را در زیر سایه‌ی نواده‌ی رسول خدا (ص) قرار
 داد آن بزرگی که هشتمین پیشوای آل رسول بوده و همه مینورا برای زائران خود تضمین

فرموده است .

حاجی محمد مؤمن بن حاجی محمد قاسم بن حاجی محمد ناصر بن حاجی محمد شیرازی از عرفای بنام قرن دوازدهم هجری بوده .

وی اصلاً از مردم الجزائر است و در شیراز متولد شده و همانجا رشد و نما کرده وی از افراد سرشناس روزگار علامه محمدباقر مجلسی و عارفان عصر آن علامه‌ی قدوسی بوده . آثاری دارد از جمله شرح منازل السائرین در مقامات عارفان و سالکان و دیگری خزانه الخیال که مملو از معانی طریفه و الفاظ موزونه است که هر یک در حد خود مانند ستاره درخشانی در آسمان ادب و عرفان بوده‌اند .

حاجی چند باب از کتاب خود را ویژه شرح احوال علما قرار داده از جمله باب مخصوصی را ویژه شرح احوال و آثار شیخ بهائی قده مقرر داشته و مخصوصاً برای اینکه کاملاً از دیگران ممتاز باشد نام و نسب او را با مرکب قرمزنگاشته‌وی از شیخ مبرور کمال بزرگداشت را نموده و او را بهاء الحق و عزالدین و افق مجد و ستاره‌ی شرافتمندی و خورشید کمال و بدر جمال و دریای فیض و یکتای روزگار و عماد عصر و عمید زمان و علامه دهر و پرچم فضیلت و منشاء فصاحت و مصدر بلاغت و جامع فضل و منبع فواضل و مشرق افاده و مطلع افاضه و سلطان علما و برهان فقهاء و خاتم مجتهدان و قدوه محدثان و صدر مدرسان و کعبه طالبان و قبله‌ی اهل جهان و شیخ علی الاطلاق و کشف اسلام و پناهگاه مسلمانان و مروج احکام و عالم عامل و اوحد کامل ستوده تا آنجا که گوید آثار او بیشتر از آنست که بشماره درآید و آشکارتر از آنستکه پوشیده بماند و آثار نظمی مانند گوهرهائی است که به رشته نظم درآمده .

از جمله قصیده‌ایست که در سوک پدرش شیخ حسین سروده پدرش سال ۹۸۴ هجری در مصلی یکی از دیهات بحرین وفات یافت وی در سوک او گفت :

ق ف بالطلول و سلها این سلماها	و رومن جرع الاجفان جرهاها
و رد دالطرف فی اطراف ساحتها	و ارح الروح من ارواح ارجاها
فان نعتک من الاطلال مخبرها	فلا یفوتنک مراها و ریاها
ربوع فضل تباهی الترب تربتها	و دار انس تحاکی الدر حصباها
عدا علی جیره حلوا بساحتها	صرف الزمان فابلاهم و ابلاها
بدور تم غمام الموت جللها	شموس فضل سحاب الترب غشاها
فالمجد یبکی علیها جازعا اسفا	والدین یندبها والفضل ینعاها

یا حبذا از من فی ظلهم سلفت
 اوقات عمر قضیناها فما ذکرت
 یا جیره هجروا و استوطنوا هجرا
 رعیا لللیلات وصل بالحمی سلفت
 لفقدکم شق جیب الصدروانصدعت
 و خرمن شامخات العلم ارفعها
 یا ثا ویا بالمصلی من قری هجر
 اقمت یا بحر بالبحرین فاجتمعت
 حویت من دررالعلیاء ما حویا
 ما کان اقصرها عمرا و احلاها
 الا و مقطع قلب الصب ذکراها
 و اها لقلب المعنی بعدکم و اها
 سقیالا یا منا بالحبیف سقیها
 ارکانه و بکم ما کان اقواها
 و انهد من باذخات الحلم ارساها
 کسیت من حلل الرضوان اصفاها
 ثلثه کن امثالا و اشباها
 لکن درک اعلاها و اغلاها

در خرابه‌ها توقف کن و از سلمای آن که روزی در آن میزیسته سؤال کن و از آب دیدگان خود آن آثار خرابشده را سیراب ساز و دیدگان خود را باطراف آن بحرکت آور و از کنارهای آن عبرت گیر و آنگاه که از آن آثار سخن بمیان آمد از مناظر آن خاطر مکن و از خانه‌های بیادآور که خاک آن با آب فضیلت عجین شده‌ و از منازلی خبرگیر که سنگریزه‌های از آنهنگام را بیاد می‌آورند و ببین چگونه روزگار آنها را کهنه کرده ماههای تمامی در آنجا میدرخشیده که ابرهای مرگ آنها را پوشیده و خورشید رخشانشان را در زیر سایه خود مخفی کرده‌اند بزرگواری و عظمت بر آنها می‌گیرد و دین و فضیلت بر آنان سوگوار است ای خوشا آن روزگاریکه در زیر سایه فضیلت آنان آسوده‌بودیم اما افسوس که دیر نپائیدند و عمرشان کوتاه بود از آنروزگار بیاد نمی‌آوریم مگر اینکه دل ما از فراقشان بلرزه می‌آید و آنشور را در خود احساس میکند ای همسایگان از کنار ما بروید و در هجر متوطن شوید وای بر آن دلی که پس از شما باقی باشد وای بر آن .

بیاد آورید از آن شبهایی که در زیر سایه لطفشان گذشت و سیراب باد آن روزهاییکه به تشنگی گذرانیدیم از فقدان شما پیراهن صبر درید و ارکان دل ما که از شما نیرومند بود بلرزه درآمد بلندترین کوهها فرو ریخت و استوارترین پایه‌های بردباری منهدم گردیدای کسیکه در مصلاهی هجر خوابیده‌ای خدا ترا از بهترین حله‌های بهشت بپوشاند تو همان دریائی هستی که در بحرین آرام گرفتی و بدو دریا دریای دیگر پیوسته شد و سه دریا تشکیل داد لیکن باید گفت گوهرهای گرانبهائی در تو موجود است که در آنها وجود ندارد و گوهرهای تو از آنها گرانبهاتر و عالیتر است .

حاجی علاوه بر قصیده مزبور که بخشی از آنرا یادآور شده اشعار ذیل را از آثارنظمی

ایراد نموده .

ان هذا الموت يكرهه كل من يمشی علی الغبراء
و بعین العقل لو نظروا لراءوه الراحه الكبرى
آنها که با آسودگی بر روی زمین راه میروند با چشم کراحت بمرگ می نگرند و هرگاه
با دیدهی خردمندی نگاه کنند خواهند دید که آسایش ابدی آنان در مرگست .
از اوست :

و ثورین حاطا بهذا الوری و ثور الثریا و ثور الثری
و هم فوق هذا و من تحت ذاک حمیر مترحه فی قری
مترجم گوید گمان میکنم دو شعر فوق اقتباس از این رباعی است :
گاوی است در آسمان و نامش پروین گاو دگری نهفته در زیر زمین
چشم خردت گشای از روی یقین زیر و زبر دوگا و مثنی خر بین
از اوست :

و ما ئسه الاعطاف تستر وجهها بمعصمها ، الله کم هتکت سترا
ارادت لتخفی فتنه من جمالها بمعصمها فاستا نفت فتنه اخری
شهر آشوبی که بایند دست خود رخسار خود را می پوشانید خدا میداند چه بسیار
پرده های بینوایان را درید او میخواست بدینوسیله از آشوبگری جلوگیری نماید متاسفانه
فتنه دیگری ببار می آورد .
از اوست :

وثقت بعفو الله عنی فی غد وان كنت ادری اننی المذنب العاصی
واخلصت حبی فی النبی و آله کفی فی خلاصی یوم حشری اخلاصی
به گذشت خدا اطمینان داشتم و میدانستم با آنکه بزهکارم از گناه من چشم پوشی
میفرماید دوستی خودم را با محمد و آل او استوار و خالص کردم و یقین دارم روز رستاخیز
همان باعث نجات و رهائی من است انتهی .

سید نعمت الله جزائری در مقامات مینویسد سید مرتضی هرگاه سواره از کنار قبر
ابواسحق صابی با آنکه از صابیها بوده میگذشت بمنظور احترام مقام علمی از اسب پیاده
میشد بدیهی است اینگونه احترام از چنان بزرگواری شایسته نبود زیرا میتوان عمل او را
مصدق این آیه دانست که فرموده یو ادون من حاد الله و نظیر اینگونه سهل انگاریها هم از
شیخ بهائی قده بوقوع پیوسته زیرا او بسیاری از صوفیان را احترام میکرد و در آثار خود از

آنان بزرگداشت می نمود چنانچه دربارهی حسین بن منصور حلاج اعتراف کرده .
 روا باشد انالحق از درختی چرا نبود روا از نیکبختی
 و بهمین مناسبت دستجات مختلف مسلمانان او را از خود میدانسته و خود از شیخ
 عمر که از فضلاء بصره بود شنیدم میگفت شیخ بهاء الدین از دانشمندان سنت و جماعت
 بوده آری او چون از پادشاه رافضیها (شاه عباس) تقیه میکرده مذهب خود را پوشیده داشته
 و همچنین صوفیان و عاشقان او را از خود میدانسته و استاد ما علامه مجلسی از این طرز
 رفتار او نکوهش میکرده و فیضالله تفریسی با آنکه بمقام علم و حفظ او اعتراف کرده ویرا
 در رجال خود توثیق ننموده .

لیکن حق آنستکه وی در نقل و فتوا از موثقان و معتمدان بوده .

مؤلف لؤلؤءه مینویسد شیخ بهاء الدین در اصفهان مقام ریاست داشت و منصب
 شیخ الاسلامی در عهدهی اختیار او بود و در پیشگاه شاه عباس موقعیت بخصوصی را دارا
 گردیده و بنا بتقاضای شاه ، کتاب جامع عباسی را بنام او تالیف کرد .
 برخی از مورخان و دانشمندان ویرا به تصوف نسبت داده و این حقیقت از پارهای از
 کلمات و اشعار او بدست میآید .

مناسب است در پاسخ نامبردگان به بیانی که سید نعمتالله جزائری اظهار داشته
 اکتفا نمائیم .

وی اظهار میدارد شیخ بهائی با دستجات مختلف مردم معاشرت و رفت و آمد داشت
 و با هر فرقه ای مناسب با آئین و رویه آنها رفتار میکرد تا بحدی که برخی از علماء اهل
 سنت ویرا از خود دانسته و مدعی است نامبرده سنی مذهب است آنگاه که وی چنین عقیده ای
 را اظهار داشت کتاب مفتاح الفلاح را که از آثار شیخ است بوی ارائه دادم بی اندازه تعجب
 کرده و خیال نمیکرد شیخ شیعه باشد .

سید بمناسبت حکایاتی را ایراد کرده سپس برای طرز رفتار او با دستجات مختلف از
 اشعاریکه معظم له ذیل قصیده ای که در ستایش از حضرت بقیمالله عرضه داشته استفاده و
 استدلال نموده .

و لاتصل الایدی الی سیراغواری	و انی امرء لا یدرک الدهر غایتی
عقولهم کیلا یفوهوا بانکار	اخالط ابناء الزمان بمقتضی
صروف اللیالی باختلاء و امرار	و اظهرانی مثلهم تستفزی

همانا من مردی هستم که روزگار نمیتواند حقیقت مرا ادراک نماید و دست هیچ شناوری

بقعر دریای ژرف کمالات من نمیرسد با مردم جهان در خور خردمندی و فهم آنها معاشرت میکنم تا دهان به انکار من نگشایند و اظهار میکنم منم مانند آنها هستم که پیش آمدهای روزگار مرا بگرفتاری و امور حل و عقد دیگران وادار کرده.

گذشته از این شیخ عبدالله بحرانی که از محدثان عصر ماست معظم له را مورد طعن قرار داده و گفته وی برخی از عقاید نادرست را اظهار میداشته از جمله معتقد بوده انسان مکلف هرگاه براهر تحقیق و دقتی که برای تحصیل دلیل بکار میبرد مطلبی برای او مورد اطمینان و یقین بوده باشد در اعتقادی که برای او بوقوع پیوسته هرچند برخلاف اهل حق باشد خطاکار بوده و مستحق آتش نیست و مخلص در آن نخواهد بود.

بحرانی گفته بدیهی است اینچنین عقیده‌ای بالبداهه باطل است زیرا عقیده مزبور مستلزم آنستکه علماء اهل ضلال و رهبران کفار هرگاه مطلبی را که برخلاف اهل حق است مورد اطمینان شان باشد مخلص در نار نباشند و تحقیق بطلان آن در محل خود شده است. مؤلف لؤلؤه پس از آن برد اظهار نظر بحرانی پرداخته تا آنجا که بمناسبت آثار شیخ بهائی مینویسد از جمله کتب او رساله‌ی صمدیه است.

این کتاب را برای برادرش شیخ عبدالصمد تالیف نموده و شیخ عبدالصمد سال ۱۰۲۰ در اطراف مدینه درگذشت و جنازه‌ی او را بنجف اشرف حمل کردند. مؤلف گوید شیخ عبدالصمد حواشی محققانه و مفیدی بر شرح اربعین برادر بزرگترش داشته.

مؤلف لؤلؤه پس از نامبرداری از آثار شیخ مبرور مینویسد معظم له روز پنجشنبه سیزده روز از محرم الحرام باقی مانده سال ۹۵۳ هجری در بعلبک متولد شد و در دوازدهم شوال سال ۱۰۳۱ هجری یا سال ۱۰۳۰ رحلت کرد و درگذشت او در اصفهان اتفاق افتاد سپس جنازه‌ی او را پیش از دفن بمشهد مقدس رضوی حمل کرده و مرقدش در آنجا معروف و مزار است انتهى.

سید نعمت‌الله در کتاب مقامات ذیل بحث از رعایت نفس و اینکه مردم کاری نکنند تا موجبات ناراحتی و رنج آنرا فراهم نیاورند اظهار داشته حضرت مولی علی (ع) فرموده همانا دلها مانند کالبدها ناتوان میشوند برای رفع ناراحتی آنها از کلمات حکمت‌آمیز استفاده کنید و آنها را با گفتار نمکین سرگرم سازید تا آنجا که گفته هرگاه ابن عباس از فرادادن دانش احساس خستگی میکرد خطاب بحاضران می‌گفت (حمضونا حمضونا) یعنی مطالبی بگوئید که رنج دل ما را ببرند و رفع خستگی از ما بنمایند حاضران بحسب اطلاع و

استعداد خود از اخبار و آثار و اشعار آنچه میدانستند ایراد میکردند .

از اساتید مورد اطمینان خود شنیده‌ام شاگردان شیخ بهائی در روزهای تعطیلی بهتر و بیشتر از کمالات او مستفید میشدند زیرا معظم له در آنروزها بیشتر شاگردان خود را از فنون مختلفه و نوادر اخبار و اشعار و حکایات دلنشین بهره‌ور میساخت و در نتیجه شاگردان با نشاط و خرمی هرچه تمامتر خود را برای فراگرفتن مطالب تازه که باید در ایام درس برخوردار گردند آماده میکردند و بطوریکه میدانیم حکایات شیرین و سخنان دلنشین و افسانه‌های نمکین نشاط تازه‌ای در انسان ایجاد میکند و گاهی ممکن است بر اثر عبادات و بخصوص مداومت بر نوعی از آنها موجبات ملال و ناراحتی در آدمی بوجود آورند بهمین مناسبت شایسته است بنوع مخصوصی از عبادت همواره نپردازد بلکه عبادات موظفه (غیر واجب) خود را تغییر دهد تا با نشاط بیشتری از حقیقت عبادت بهره‌مند گردد .

امیرالمؤمنین (ع) فرموده دلها اقبال و ادبار و نشاط و حزنی دارند هرگاه نشاطی در آنها احساس میشود بنوافل و مستحبات پردازید و هرگاه ناراحتی از آنها بوجود آمد بواجب تنها اکتفا کنید .

سید مرحوم نوشته در شرح تهذیب پس از توجه به تحقیق مزبور باین نتیجه رسیدم ادعیه ماثوره و نوافل در همه وقت بخصوص بین الصلواتین بسیار وارد شده و اینک بین نماز و مغرب و عشاء که وقت برای اداء ادعیه ماثوره کم و بطوریکه در اصول مقرر شده تکلیف به عبادت در هنگام تضییق وقت عبادت دیگر جایز نیست بهتر آنست بواجب اکتفا کند و مستحبات را بهمان اندازه انجام داد که حال نشاط باقی است .

سید ذیل حکایتی نقل میکند یکی از فضلاء روزگار ما کتاب مفیدی تالیف کرد و بامقام علمی که داشت متاسفانه کتاب او شهرتی پیدا نکرد علت عدم شهرت آنرا از وی پرسیده؟ پاسخ داد این کتاب رقیبی دارد هرگاه آن رقیب از میان رفت کتاب مزبور اشتها پیدا خواهد کرد ، پرسیدند رقیبش کیست؟ پاسخ داد خود من .

آری پاسخ صحیح همان بوده که وی اظهار داشته زیرا هنگامیکه شیخ بهائی شرح اربعین خود را تالیف کرد یکی از طلبه‌ها کتاب مزبور را باطلاع محقق داماد قده رسانید محقق مزبور پس از مطالعه اظهار داشت این مرد عرب مؤلف این اثر مرد فاضلی است لیکن نظر باینکه در عصر ما ظهور کرده شهرتی پیدا نکرده و در ردیف علما قرار نگرفته .

درعین حال چنان نبوده که سید و شیخ بر قابت یکدیگر اقدام نمایند بلکه ارتباطات تام و تمامی فیما بینشان برقرار بود چنانچه پیش از این ذیل احوال محقق داماد حکایت

آزمایشی که شاه عباس از آندو بعمل آورد ایراد کردیم و بر شاه ثابت شد این دو دانشمند هیچگونه رقابت و ضدیتی با یکدیگر ندارند و بدینمنظور بلافاصله بسجده درآمد و بردیگر از شهریاران مباحثات نمود.

و از سئوالی که محقق داماد بنظم از شیخ نموده کمال انس و علاقه فیما بین آنها را تایید میکند.

ای سر ره حقیقت ای کان سخا
گوئی که خدا بود و دگر هیچ نبود
شیخ در پاسخ رباعی ذیل را سرود:
ای صاحب مسئله تو بشنو از ما
خواهی که ترا کشف شود این معنی
سید گوید پاسخ شیخ خالی از دقت نیست هرچند بازگشت آن به حدیث من عرف
نفسه است درعین حال پاسخ مطابق با پرسش نبوده.

سید بزرگوار مرقوم داشته هنگامیکه شیخ مبرور در نجف اشرف مشرف بود تصمیم گرفت
تا برای تشرف زوار بحرم مطهر حضرت شاه ولایت کفشارخانمای بنیان کند و در فوق آن
دو شعر زیر را که از سروده های خود اوست بنویسد:

هذا لافق المبین قد لاح لدیک
فاسجد متذ للاً و عفر خدیک
ذا طور سنین فاغض الطرف به
هذا حرم العزه فاخلع نعلیک
اینجا همان افق و کرانه آسمان حقیقت است که هویدا گردیده بنا بر کمال خواری در
پیشگاه صاحب آن سر بسجده گذار و گونه بخاک بمال آری اینجا طور سیناست که با شرمساری
چشم از بیگانه بپوشان و این حرم مطهر است نعلین از پا بیفکن و دل از همه چیز بردار.
در حضرت او چه گفت باید لبیک
این وادی طور است نگهدار ادب
اینجانہ سلام رسم باشد نہ علیک
این ارض مقدس است فاخلع نعلیک
رباعی مستزاد زیر را برای خادمان عتبه علیه حسینی (ع) فرستاده:
یا سعد اذا جزت دیار الاحباب وقت السحر

قبل عنی تراب تلک الاعتاب واقض و طری
ان هم سئلوا عن البهائی فانطق رؤی النظر

قد ذاب من الشوق الیکم قد ذاب هذا خبری
ای سعد، هرگاه هنگام سحر بدیاری دوستان رسیدی خاک درگاه آنانرا ببوس و حاجت

مرا برآور اگر از احوال بهائی جو یا شدند آنچه را دیدہای اظهار بدار و بگو خبر من این است کہ وی از اشتیاق بشما آب شدہ .

رباعی ذیل را در اشتیاق زیارت مرقد مطہر حضرت علی بن موسی علیہما السلام سرودہ است :

ان جئت اقص قصہ الشوق لدیک ان جئت الی طوس فباللہ علیک
قبل عنی ضریح مولای و قل قدمات بہائیک بالشوق الیک
ہرگاہ بدیدار من آمدی حکایت اشتیاق خود مرا برای تو بیان خواہم کرد و ہرگاہ بہ
سرزمین طوس رسیدی ترا بخدا سوگند از جانب من ضریح آقا یم را ببوس و بگو بہائی شما
از کثرت علاقمندی و اشتیاق بشما مردہ است .

رباعی ذیل در توسل باہل بیت علیہم السلام از اوست :

فی یثرب والغری و الزوراء فی الطوس و کربلا و سامراء
لی اربعہ و عشرہ ہم ثقتی فی الحشروہم حصنی من اعدائی
درمدینہ و در نجف اشرف و در کاظمین و در طوس و در کربلا و در سامراء چہارہ
تن ائمہ دارم کہ ہمگی مورد وثوق من اند و آرزومندم در روز رستاخیز مرا از دشمنانم در
پناہ خود نگہداری فرمایند .

در مقام مناجات عرض کردہ .

یارب انی مذنب خاطی مقصر فی صالحات القرب
و لیس لی من عمل صالح ارجوہ فی الحشر لدفع الکرب
غیر اعتقادی حب خیرالوری والہ والمرء مع ما احب
اپروردگارا : همانا بزہکار خطا کنندہام و در کارہای شایستہ کہ موجبات تقرب بتو را
فراہم میسازند کوتاہی کردہام کار شایستہای انجام ندادہام کہ تا بتوانم گرفتاریہای خود
را بوسیلهی آنها برطرف سازم آری عمل شایستہ من همانست کہ برسول خدا و خاندان او
معتقدم و آنها را دوست دارم و اطمینان دارم آدمی با ہرچیزیکہ دوست دارد محشور
خواہد بود .

از اوست در ستایش حضرت بقیہ اللہ عجل اللہ تعالی فرجہ .

خلیفہ رب العالمین و ظلہ علی ساکن الغبراء من کل دیار
امام ہدی لا ذالزمان بظلہ و القی الیہ الدھر مقود خوار
علوم الوری فی جنب ابجر علمہ کفرقہ کف او کفمہ منقار

امام الوری طود النهی منبع الهدی و صاحب سرائله فی هذه الدار
 و منه العقول العشر تبغی کمالها و لیس علیها فی التعلیم من عار
 حضرت بقیه الله خلیفه پروردگار و سایه بلند پایه اوست که بر سر همه ساکنان روی
 زمین افتاده و پیشوای هدایت کننده ایست که روزگار بسایه او پناهندم گردیده و حبل انقاد
 او را بگردن افکنده دانشهای همهی دانشمندان در برابر دریاهای دانش او مانند کفی از
 آب یا بهمان اندازه است که پرندمای بانوک خود از آب دریا آب بردارد پیشوای مردمان
 و کوه خردمندی و سرچشمه هدایت است و دراین سرای جهان اسرار خدا در نزد او گروگان
 نهاده شده عقول دهگانه کمالات خود را از او بدست آورده و در فراگرفتن از او هیچگونه
 ننکی نداشتند .

سید در ضمن حکایاتی که از وی نقل کرده مینویسد گروهی از موثقان از شیخ بهائی قده
 نقل کرده اند آنگاه که در شام بودم خود را شافعی مذهب معرفی کرده و به آئین شافعیان
 تظاهر می نمودم روزی یکی از بهترین افاضل آنان خطاب بمن گفت آیا شیعیان براهین
 استواری برای درستی مذهب خود دارند؟ گفتم آری آنان برای اثبات مرام خود ادله
 بسیاری دارند پاره از براهین شیعیان را برای او توضیح داده از جمله گفتم نامبردگان
 میگویند بخاری در صحیح خود از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده آنحضرت فرموده فاطمه بضعه
 منی فمن اذاها فقد آذانی و من اغضبها فقد اغضبنی فاطمه پارهی تن من است کسی که
 فاطمه را بیازارد مرا آزرده و کسیکه او را خشناک سازد مرا خشمگین ساخته پس از چهار
 ورق دیگر مینویسد فاطمه درحالی از دنیا رحلت کرد که از شیخین خشناک بود، اینک ما
 چگونه پاسخ آنها را بدهیم .

وی اندکی سر بزیر انداخته سپس گفت حدیث مزبور دروغی است که شیعیان به بخاری
 نسبت داده اند از امشب باید دربارهی آن تفحصی بعمل آورم، فردا بامداد که با وی
 ملاقات کرده بمجردیکه مرا دید خنده کرده گفت نگفتم رافضیها نسبتهای دروغ بدیگران
 میدهند دیشب صحیح بخاری را مورد مطالعه قرار دادم دیدم فاصله بین حدیثین بیشتر
 از پنج ورق است وی بخیال خود با این عمل پاسخ رافضیان را داد و آنها را دروغگو
 پنداشت .

باز نقل کرده شیخ صالح جزائری که مسائل چندی از شیخ سؤال نموده در ضمن
 نامه ای از شیخ پرسید چه میفرماید سید سند من که پس از خدا و اهل بیت از هر جهت
 مورد اطمینان منست دربارهی اشعار ذیل که یکی از ناصبیها سروده و از انفاس گرانقدر و

توجہات خالصانہ ایکہ دارید آرزومندم پاسخ منظوم آنرا عطا فرمودہ و بدانوسیله موقعیت او و امثال او را از اعتبار بیفکنید ، اینک اشعار ناصبی .

اھوی امیرالمؤمنین و لا
و لا اقول اذا لم يعطيا فدکا
اللہ يعلم ما ذایاتیان بہ

یرضی بسب ابی بکر و لاعمر
بنت النبی رسول اللہ قد کفرا
یوم القیمہ من عذرا ذا اعتذرا

امیرالمؤمنین علی (ع) را دوست میدارم و بہ نکوہش از آن دوراضی نمیباشم و نمیگویم نظر باینکہ فدک دختر پیغمبر را باو باز ندادند کافر شدہ اند خدا میداند روز قیامت برای پوزش خود چگونه عذری خواہند آورد .

شیخ در پاسخ نوشت از من خواستی تا پاسخی در جواب گفتہی آن مخذول بنگارم خواستہی ترا پذیرفتم و اینک پاسخ او :

یا ایھا المدعی حب الوصی ولم
کذبت واللہ فی دعوی محبتہ
فکیف تھوی امیرالمؤمنین وقد
فان تکن صادقا فیما نطقت بہ
وانکر النص فی خم و بیعتہ
اتیت تبغی قیام العذر فی فدک
انکان فی غضب حق الطھر فاطمہ
فکل دنب لہ عذر غداه غد
فلا تقول لمن ایامہ صرفت
بل سامحوه و قولوا لا نؤاخذہ
فیکف والعذر مثل الشمس اذ بزغت
لکن ابلیس اغواکم و صیرکم

تسمح بسب ابی بکر و لا عمرا
تبت یداک ستصلی فی غد سقرا
اراک فی سب من عادا مفتکرا
فابراء الی اللہ ممن خان او غدرا
و قال ان رسول اللہ قد هجرا
اتحسب الامر بالتمویہ مستترا
سیقبل العذر ممن جاء معتذرا
و کل ظلم یری فی الحشر مغفرا
فی سب شیخیکم قدضل او کفرا
عسی یکون لہ عذر اذا اعتذرا
والامر متضح کالصبح اذ ظهرا
عمیا و صما فلا سمعا و لا بصرا

ای کسیکہ ادعای دوستی علی (ع) میکنی و حاضر بہ نکوہش از دیگران نمی باشی بخدا سوگند در این ادعای دوستی دروغ میگوئی دستت خشک با دو جاییت در دوزخ چگونه ممکن است علی را دوست بداری و حال آنکہ در نکوہش از دشمنان او متفکری ہرگاہ براستی در ادعای خود استواری از خیانتگران و مکاران اجتناب کن و براءت جوو از کسیکہ نص غدیر خم را انکار کردہ و بہ پیغمبر گفت ہذیان میگوید بیزار باش عذر تو آنستکہ عدم رد فدک موجبات کفر آنرا بوجود نمی آورد و ہرگاہ عذر آنان دربارہ غضب حق فاطمہ پذیرفته شود

عذر دیگران هم آنچه درباره‌ی آنها اظهار بدارند پذیرفته خواهد شد بلکه روز قیامت هر گناهی عذر مخصوصی دارد و هرگونه گناهی هم در محشر بخشوده خواهد شد روی همین میزان ما هم کسی که عمرش را در نکوهش از دیگران صرف کرده گمراه و کافر نمیدانیم بلکه از او چشم‌پوشی کنید و بگوئید ممکن است این شخص هم از جمله کسانی باشد که گناهش آمرزیده است حال آنکه عذر مانند خورشید درخشانست و پیش‌آمد چون بامداد نمایان متاسفانه شیطان شمارا اغوا کرده و کور و کر ساخته تا نبینید و نشنوید .

سید درمجلد اول شرح تهذیب ذیل مسئله نجاست اجزاء سگ دریائی مینویسد اکنون که بحث بدینجا منتهی شد شایسته است حکایتی را که شیخ بهائی در شرح فقیه بمناسبت اظهار نظر سید مرتضی که قائل بعدم نجاست اجزاء مالاتحله الحیات از نجس‌العین بوده آورده ایراد نمائیم شیخ مینویسد هنگامی شاه عباس در شکارگاه با گراز بزرگ اندام درازنیشی که از دهانش بیرون آمده بود روبرو شد با یکضرب آن حیوان را بدونیم نموده سپس دستور داد نیش درازش را بیرون آورده بحضور بیاورند در روی آن نیش اسم جلاله (الله) با خطی آشکار نقش بسته بود چنانچه مایه شگفتی برای شاه و همگی ما از کسانیکه در شکارگاه بودیم گردید شاه، نیش گراز را بمن نشان داده گفت چگونه ممکن است اسم جلاله با نیش نجس‌العین گرد آید گفتم سید مرتضی اجزاء نجس‌العین را که بی‌روح باشند پاک میدانند و همین خط که بر روی دندان این حیوانست صحت نظریه‌ی او را اثبات میکند زیرا دندان از اجزاء بی‌روح است .

یکی از اطباء که در شکارگاه حضور داشت گفت شیخ‌الرئیس در قانون اظهار داشته برخی از استخوانها دارای روح است و از جمله‌ی آنها دندان را شمرده است بنا باظهاریه شیخ، دندان از اجزاء بی‌روح نمیباشد .

پاسخ داد با در دست داشتن گفتار علماء شریعت اظهار نظر شیخ‌الرئیس برای ما ارزشی نخواهد داشت زیرا علماء شریعت از اهل بیت اطهار نقل کرده‌اند دندان و ناخن و مو و شاخ از اجزائی هستند که بی‌روحند .

دکتر سری تکان داد و بمنظور بزرگداشت بوعلی گردن راست کرد من خواستم تا به پیکره موقعیت ابن سینا از لحاظ وی شکستی وارد آورم گفتم در اینخصوص با ابن سینا گفتگوئی دارم که چاره‌ای از پذیرش آن ندارد زیرا او در اظهار نظر خود که از وی نقل کردی تناقض‌گوئی کرده .

زیرا وی در بحث امراض اسنان (بیماریهای دندانها) از کتاب قانون مینویسد دندان

از جمله استخوانهای با روح است و در بحث تشریح اسنان اظهار داشته هیچیک از استخوانها بغیر از دندان دارای روح نمیشود از عبارت اولی که موجب جزئیة است استفاده میشود برخی از استخوانها ذیروحند و عبارت آخری که سالبه کلیه است بطور کلی استخوانها را بدون روح دانسته بدیهی است اظهار شیخالرئیس متناقض است طبیب نامبرده سری تکان داده گفت باشد تا قانون را مطالعه نمایم گفتم اگر هزار بار هم مراجعه نمائی عبارت همان است که گفتم .

مؤلف گوید همانا نقوشی که اتفاقاً بر فراز اجسام پاک و ناپاک قرار میگیرد چنانچه نظیر آنرا بر پوست میوهها و رگ سنگها و ریگهای بیابان دیده ایم اصولاً اشارهای به یکی از امور عالم تکلیف ندارند و قصدی در نگاشتن آن بوده و مانند خطوطی نمیشود که برای ما از محلی نگاشته میشود و عادت الله براین جاری نبوده تا احکام خود را بدین وسائل در اختیار مردم گذارده باشد تا چه رسد که ایجاد چنین لفظی که در لغت معینی دارای معنی باشد یا اصولاً معنی از آن بدست نیاید و یا مطابق با قانون خطی باشد که خطاطان بدان سبک خطوط را می آرایند و بر فرضیکه بگوئیم لفظ الله که احتمال داده شده همان اسم جلاله‌ای باشد که با خط معمول نوشته میشود باز هم موجبات طهارت استخوان نجس را فراهم نمی کند (چنانچه سیدمرتضی دندان را طاهر میدانسته) و اصولاً نام مزبور اندک تاثیری در طهارت آن ندارد زیرا همواره استخوان مزبور با لعاب حیوان نجس العین سروکار دارد و حرمت ملوث کردن نام خدا و یا تخمیر آن با نجاست از جمله احکام تکلیفیه ماست و ما در اینخصوص نمیتوانیم عمل خدا را با کار خود قیاس کنیم زیرا از علل اشیا کاملاً بی اطلاعیم گذشته از این نمیتوان بنا با احتمال شیخ بهائی دندان را بطور کلی از استخوانهای بی روح دانست و نیز اظهاریه شیخالرئیس با نص صریح موافقت ندارد زیرا او میگوید دندان از قبیل استخوانهای اصلی بدنست و از اجزائی است که از خود بدن و بوسیله مضغ بوجود می آید و آنرا مانند ناخن و چنگال و شاخ و سم و منقار و غضرو ناتی که ما بین گوشت و پیه و امثال اینهاست که اجزاء علیحده و خود مستقل اند ندانسته و فقهاء اجزاء مزبور را که ذیروح نبوده قابل انتفاع دانسته و غسل بر گوشتی که همراه با دندان و ناخن کنده شود تجویز ننموده و حال آنکه برای اجزاء جدا شده دیگر غسل را واجب نموده اند و بقانون اصولیها هرگاه لفظ عظم یعنی استخوان بزبان آید دندان از آن متبادر نخواهد بود و صحت سلب دلیل بر آنستکه دندان استخوان نبوده بنابراین اسم جلاله که بر دندان مزبور نوشته و نقش شده حاکی از تقدیر خداست و ارتباطی با احکام ظاهری شرع ندارد، و پیدایش آن نظیر گوهری

است کہ در دریا بوجود میآید و آنرا بہر صورت کہ خدا بخواهد قرار میدہد و اشکال مختلف آن بر اثر برخورد گوہر باجسام دریا و امثال آن نبودہ تا بگوئیم گوہر مزبور از برخورد اجسام دریائی بیکدیگر بوجود میآید و حک آن بدینوسیله است و واقعہ ذیل نیز مؤید نظریہ ماست .

سید نعمتاللہ از یکی از آثار شیخبھائی از پدرش شیخحسین رہ نقل کردہ در مسجد کوفہ عقیقی بدست آمد کہ بر فراز آن نقش بودہ .

انا در من السماء نثرونی
یوم تزویج والد السبطین
كنت اصفی من اللجین بیاضا
صبغتی دماء نحر الحسین

من گوہر گرانبھائی بودم کہ در روز ازدواج علی (ع) با حضرت زہرا از آسمان بہ شایبش آن ہمسری پاشیدہ شدم از نقرہ سفیدتر و با صفاتر بودم متاسفانہ خون گلوی حضرت سیدالشہداء مرا بدین رنگ درآورد .

مؤلف گوید بطوریکہ از برخی از منابع استفادہ میشود یا بندہی گوہر مزبور شہید اول بودہ و خود او نوشتہ آنگاہ کہ از نجف اشرف عبور میکردم عقیقی را بدست آوردہ کہ دو بیت زیر بر آن نقش شدہ بود .

سپس همان دو بیت فوق را با اختلاف اندکی نوشتہ و ممکن است این پیش آمد دوبار اتفاق افتادہ و خدایمتعال بدینوسیله مقام ارزندہی اولیاء خود را کہ بتوسط او تصرفات محیرالعقولی درعالم می نمایند بظہور برساند .

و از کسانیکہ بشرح حال شیخ اشارہ کردہ شاگرد نامدارش ملا محمدتقی مجلسی قده است وی در شرح عربی کہ بر من لایحضرة الفقیہ نوشتہ در ضمن شرح مشیخہ آن وبمناسبت مشایخ خود مینویسد شیخبھائی بنا بتصریح شہید ثانی درآجازہایکہ بہ پدرش شیخحسین دادہ از نوادگان حارث ہمدانی است پس از آن بنام چندتن از نیاکان شیخ اشارہ کردہ و از آنها تجلیل نمودہ و مینویسد شیخبھائی استاد ماست و کسی است کہ ما از او بہرہور گردیدہ بلکہ پدر بزرگواری ماست در روزگار خود شیخ طائفہ شیعہ و بزرگواری گرانقدر و عظیم الشان بود معلومات و محفوظاتی فراوان داشت و من در میان دانشمندان کسی را بفراوانی علوم و کمالات و علو مقام او ندیدہام .

از آثار او حبل المتین و مشرق الشمسین و امثال آنهاست بلکہ ہمین شرح از فوائد آن جناب است زیرا شب ہنگامی آنجناب را بخواب دیدہ پرسید چرا بشرح احادیث اہلبیت نمی پردازی؟ گفت شرح حقایق خاندان عصمت در خور کمالات شماست و شما برای اینکار

شایستگی دارید ، اظہار داشت روزگار ما سپری شد اینک مدت یکسال دست از همه کارہا بردار و بشرح آنها بپرداز .

پس از روئیای مزبور تصمیم گرفتم بشرح من لایحضر بپردازم و از آنجا کہ شرح کتاب مزبور بسیارمہم و ارزندہ بود بخود جرئت ندادہ تا بدینکار اقدام نمایم طولی نکشید بہ سختی بیمار شدم و وصیت کردم و بدعا و تضرع پرداختم و از خدا خواستم تا مرا بیامرزد و بجوار خویش برد مدتی بیماری من بطول انجامید شبی در خواب دیدم حضرت امام حسن و امام حسین علیہما السلام در کنار من قرار گرفتہ و حضرت سیدالساجدین علیہم صلوات اللہ الملک العالمین در بالاسر من تشریف دارند حضرات عصمت فرمودند ما آمده ایم تا ترا شفا دہیم و حضرت سجاد فرمود تقاضای مرگ مکن زیرا وجود تو نافعتر است از خواب بیدار شدہ درد بطور کلی از بدن من بیرون رفت و عرق صحت سراپای مرا فرا گرفت طولی نکشید در عالم روئیای حضور با ہرالنور حضرت خاتم انبیاء صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم شرفیاب شدہ آنحضرت در خانہ من ایستادہ بودند خواستم پای مبارکشان را ببوسم مرا ممانعت کردہ در آنحال بمدایح و مناقب آنحضرت پرداختہ بعرض رسانیدم شماہمان پیامبری ہستید کہ خدا دنیا و آخرت را بہ خاطر شما آفریدہ و شما را بہ بہترین خوبیہای کمالی آراستہ و شما را از بہترین آثار بدیع و بیسابقہی خود قرار دادہ و شما از ہمہی علوم خدا باخبرید و بہ توانائی خدا برہمہ چیز توانائید و از ہمہ گونه اخلاق خدا برخوردارید رسول خدا بسخنان من توجہ میفرمود و با تبسم شیرین منحصر بفرمود خود میفرمود آری چنین است سپس بہ عرض مبارک رسانیدم یا رسول اللہ مرا بہ نزدیکترین راہ بسوی خدا ہدایت فرمائید فرمود اقرب طرق همانست کہ میدانی عرض کردم بچہ چیز عمل کنم منظورم آن بود برای وصول الی اللہ بویاضات بپردازم یا بہ دستوری کہ میفرمائید فرمود بدانچہ عمل میکنی عمل کن ، در این گفتگو بودم رسول خدا فرمود اینک علی و فاطمہ بعیادت تو میآیند بمجردیکہ این سخن را شنیدم گریہ و نالہ مرا امان نداد ، گفتم من سگ شما ہستم چہ ارزشی دارم تا شما و ایشان بعیادت من بیائید در اینحال دیوار خانہ شکافتہ شد و ہر دو بزرگوار ظاہر شدند از ترس از خواب بیدار شدم بسیار گریہ کردم .

باز در روئیای شنیدم سید رسولان برای تو از بہشت میوہ و کباب فرستادہ در اینحال سبدهائی زرین کہ در میان آنها کبابہای بہشتی بود در اختیار من گذاردند اطراف من عدہ بسیاری نشستہ بودند یک لقمہ از آن کباب را کہ میخوردم بجای آن لقمہای ظاہر میشد و همچنین بہر یک از حاضران لقمہای میدادم و بآنها میگفتم باطلاع شما رسانیدم

سبدهای بهشت زرین است و اکنون دیدیم میگفتم درهریک از غذاهای بهشت طعمهای بسیار است و شباهتی به طعامهای دنیا ندارند و اکنون چنین است می گفتم هرگاه یکی از میوههای بهشتی چیده شود بلافاصله میوه‌های درمحل آن بظهور میرسد و بالاخره بهر یک از حاضران که لقمه‌ای میدادم درمحل آن لقمه‌ای هویدا میشد سپس بخوردن میوه بهشتی پرداختم میوه مزبور باندازه خربزه بزرگ حلبی بودورقی از آن کندم و خوردم و از هر ورقی که از آن میکندم طعمهای بی اندازه احساس میکردم و بحاضران میگفتم باطلاع شما رسانیدم که در هر ورقی از میوه بهشتی طعمهای زیادی احساس میشود سپس به هر یک از حاضران از آنمیوه خوراندیم از خواب بیدار شده خواب خودم را تعبیر بعلم نموده .

و همانوقت ملهم شدم که بشرح احادیث اهل بیت پردازم و طبق تصمیمی که گرفته بودم بشرح احادیث اشتغال پیدا کرده و از آنجا که برای عده از شاگردان و طلبه‌ها تدریس میکردم حاضر نشدم درس را بطور کلی ترک کنم ناچار اوقات تعطیلی را به شرح احادیث اشتغال پیدا میکردم و بر اثر توفیق خدا بمقصود نائل می‌آمدم .

و از آنهنگام که شیخ دروئی یا مرا باینکار تشویق کرد تا آنگاه که بکار پرداختم چنانچه شیخ پیش‌بینی کرده بود یکسال فاصله شد .

شیخ بهائی در ماه شوال سال ۱۰۳۰ در اصفهان وفات یافت و جنازه‌اش بمشهد مقدس رضوی حمل شد و در خانه‌ایکه در مجاورت روضه مطهره داشت مدفون گردید و اکنون مزار معروفی است و عمرش هشتاد و اندی و یا مابین هشتاد و یک و دو است زیرا موقعی از عمرش پرسیدم فرمود هشتاد سال تمام یا هشتاد و یکسال کم است و دو سال پس از آن وفات یافت . ششماه پیش از این که باتفاق او بقبرستان تخت پولاد رفته از کنار قبر بابارکن‌الدین عبور کرد صدائی از قبر بابا بگوشش رسید (۱) .

از ما پرسید آیا شما هم صدائی شنیدید؟ گفتیم نه ، شیخ شروع کرد به گریه کردن و تضرع و زاری نمودن و توجه بعالم آخرت پس از اصرار زیادی فرمود مرا برای مرگ دعوت کردند و این پیش‌آمدش ماه پیش از وفاتش بود و من همراه با همه طلبه‌ها و فضلا و مردمی که حاضر بودند و عدد آنها به پنجاه هزار نفر میرسید بر جنازه‌ی او نماز گذاردیم .

مؤلف گوید شگفت نیست هرگاه این عده از مردم بر جنازه شیخ نماز بگذارند زیرا

(۱) فوائدالرضویه نوشته از بعضی مشایخ نقل شده کلامی که شیخ از قبر بابا شنیده‌این بود "شیخنا در فکر خود باش ."

موقعیت و مقام عالی که داشت شایسته برای چنین تجلیلی بود .
پیش از این ذیل احوال شیخ مفید و سید مرتضی که در شهر مخالفان میزیستند نوشتیم هنگامیکه رحلت کردند مردم بیش از اینها بر جنازه‌شان نماز گذاردند .
خود مجلسی بمناسبت شرح احوال استاد دیگرش ملاعبدالله شوشتری که ما در محل خود از نوشتن آن خاطر کردیم مینویسد ملاعبدالله در دهی اول محرم وفات یافت و روز رحلت او مانند روز عاشورا بود و نزدیک بصد هزار نفر بر جنازه او نماز گذاردند و من تابه حال چنین اجتماعی را برای رحلت هیچیک از دانشمندان ندیدم سپس او را در جوار اسماعیل بن زید بن حسن دفن کردند سپس جنازه‌ی او را پس از یکسال بدون آنکه تغییری کرده باشد بکربلا بردند .

ملاعبدالله صاحب کرامات بسیاری بوده و خود و دیگران کرامات او را مشاهده کرده‌ایم و از شاگردان ملا احمد اردبیلی و شیخ احمد بن نعمت‌الله خاتون عاملی بوده و از پدر و پسر اجازه داشته و بمنهم بطوریکه در اوائل این کتاب نوشته‌ام اجازه داده‌انتهی .
مؤلف امل ذیل ملاحسین بن موسی اردبیلی که در استرآباد ساکن بوده مینویسد :
ملاحسین استرآبادی فاضلی فقیه و شایسته و از معاصران شیخ بهائی بوده آثاری دارد از جمله شرح رساله صومیه شیخ بهائی در محلی از آن شرح مینویسد اکنون که بدینموضوع رسیدم شنیدم مؤلف در اصبهان درگذشت و جنازه‌ی او را بمشهد حمل کردند .
ملاحسین علاوه بر شرح مزبور حواشی بر شرح تهذیب عمیدی دارد .

مؤلف گوید در یکی از تعلیقاتی که بر کتاب توضیح المقاصد شیخ بهائی نوشته‌چنین دیدم مؤلف در دوازدهم شوال سال ۱۰۳۰ وفات یافت و ماده تاریخ او به پارسی اینست :
بی سرو پا گشت شرع و افسر فضل اوفتاد . یعنی شروع شرع و رکه دویست است بضمیمه
ضاد و لام فضل ۸۳۰ مساوی ۱۰۳۰ و یا آنکه $۱۰۳۰ = ۸۳۰ + ۲۰۰$

سید نعمت‌الله جزائری مینویسد یکی از مشایخ معاصر در ماده تاریخ وفات شیخ گفته :
بدر العراقین خفی ضوئه و نیر الشام و شمس الحجاز
اردت تاریخا فلم اهتد له فالهمت قل (الشیخ فاز)
ماه شب چهارده عراق عرب و عجم و خورشید تابان شام و حجاز افول کرد خواستم
تا تاریخی برای این واقعه بنگارم متاسفانه بجائی نرسیدم تا بمن گفتند در تاریخ آن بگو
(شیخ رستگار شد) (۱) .

(۱) ماده تاریخ مزبور ۱۰۲۹ است یکسال از تاریخ معروف ۱۰۳۰ و دو سال از تاریخ نامعروف ۱۰۳۱ کم دارد

شاگردان شیخ علاوه بر عده‌ایرا که بمناسبت نام بردیم اشخاص مفصله‌الاسامی ذیل را نیز نام برده‌اند .

شیخ جواد بغدادی که فاضلی عالم بود ، سید ماجد بحرانی ، ملا محمد محسن مشهور به فیض کاشانی چنانچه از آغاز وافیش بدست می‌آید سید میرزا رفیع‌الدین نائینی ملا شریف‌الدین رویدشتی ملاخلیل قزوینی ملا محمد صالح مازندرانی شیخ زین‌الدین نواده شهید ثانی ملا حسنعلی شوشتری شیخ محمد بن علی عاملی تنبینی .

مؤلف امل مینویسد نامبرده عالمی فاضل و فقیهی صالح و زاهد و عابدی پرهیزکار بود دائی پدرم شیخ علی بن محمود عاملی از شاگردان او بوده و خود او از شاگردان شیخ بهائی است .

نظام‌الدین محمد قرشی عالمی فاضل بوده کتاب نظام‌الاقوال در شناخت رجال از آثار اوست و ممکن است نامبرده همان نظام بن حسین ساوجی باشد که پس از وفات شیخ بنا به پیشنهاد شاه عباس بیست باب باقیمانده از جامع عباسی را تکمیل کرده .

ملا مظفرالدین علی رساله در احوال شیخ بهائی تالیف کرده .

شیخ محمود بن حسام‌الدین جزائری شیخ طریحی مؤلف مجمع‌البحرین از او روایت میکند .

شیخ زین‌الدین علی بن سلیمان بحرانی ، مؤلف بلغه‌الرجال به وسیله‌ی استادش شیخ سلیمان بن علی بحرانی از وی روایت می‌کرده و درباره‌ی او گفته نامبرده نخستین کسی است که در شهرهای بحرین به نشر احادیث پرداخت و حال آنکه تا پیش از او از این حقیقت اثری نبوده و پیش از آنکه بخدمت شیخ بهائی برسد از محضر شیخ محمد بن حسن بحرانی استفاده میکرد شیخ محمد نخستین عالمی بود که پس از فتح بحرین بدست صفویه نماز جمعه را در آنسرزمین دائر کرد شیخ زین‌الدین پس از بازگشت از خدمت شیخ بهائی به نشر احادیث و اخبار پرداخت و شیخ محمد بدرس او حضور پیدا میکرد برخی به وی اعتراض کرده دیروز شیخ زین‌الدین شاگرد تو بوده امروز تو بدرس او حضور پیدا میکنی شیخ محمد که مردی با انصاف و درعین حال از کمال تقوا برخوردار بود اظهار داشت اوبر اثر حقایقی که از راه فرا گرفتن علم حدیث بدست آورده بر من و امثال من تفوق دارد .

طرز رفتار شیخ محمد با شیخ زین‌الدین حاکی از آنستکه شیخ بهائی در فن حدیث کمال مهارت داشته که شاگردش باین پایه از حدیث رسیده .

مؤلف گوید مشایخ و اساتید شیخ که فن قرائت و فنون دیگر را از آنها فرا گرفته

بطوریکه نیشابوری مؤلف رجال اظهار داشته بسیارند متاسفانه هرچه کتابهای رجال و اجازات را مورد مطالعه قرار دادم از مشایخ روایت شیعه جز پدرش شیخ حسین که در حرف حاء بشرح احوال او اشاره کردیم دیگری نامبرده نشده.

از جمله مطالبی را که مؤلف لؤلؤه ذیل احوال شیخ حسین نقل کرده و ما در آنجا از نگارش آن خاطر کردیم آنستکه وی پس از آنکه آثار او را از مؤلف امل نقل کرده مینویسد از آثار او رساله‌ایست بنام تحفه اهل ایمان در قبله عراق عجم و خراسان در این رساله اظهار نظر محقق‌گرکی را مردود دانسته زیرا وی بخراسانیان دستور داده بود تا در هنگام نماز ستاره‌ی جدی را در میان دو کتف خود قرار دهند و بهمین مناسبت محرابهای بسیاری را تغییر داد با آنکه طول و عرض بلاد خراسان زیادتر از طول و عرض مکه است بنابراین لازم می‌آید خراسانیان بنا به امریه محقق مزبور انحراف زیادی از جنوب به مغرب داشته باشند و در مشهد باندازه چهل و پنج درجه و در برخی از شهرهای آن بیشتر از آن و در بعضی کمتر.

شیخ حسین علاوه بر آن رساله‌های دیگر نیز داشته.

شیخ حسین سفری بخراسان رفته و مدتی در هرات اقامت نموده و سمت شیخ الاسلامی آنجا را بعهده گرفته سپس به بحرین انتقال پیدا کرده و در آنجا در سن شصت و شش سالگی درگذشته.

پس از این نوشته معروفترین آثار شیخ حسین عقد طهماسبی است یکی از مشایخ ما گفته هنگامیکه شیخ حسین از جبل عامل به ایران هجرت کرد فرزندش شیخ بهاء‌الدین هفت ساله بود.

مؤلف لؤلؤه نوشته پدرم شیخ احمد اظهار میداشت شیخ حسین بقصد مجاورت در مکه مکرمه ماندگار بود و تصمیم داشت همانجا بماند تا رحلت کند شبی در رؤیای دیدمانند اینکه روز رستاخیز برپا شده فرمان از طرف خدا می‌تعال صادر شد تا زمین بحرین و آنچه در آنست به بهشت ببرند پس از این رؤیای شیخ حسین از تصمیم خود منصرف گردید و مصمم شد از مکه به بحرین رفته و در آنجا اقامت نماید تا بمیرد طولی نکشید از مکه به بحرین رفته و در آنجا اقامت نماید تا بمیرد طولی نکشید از مکه به بحرین رفت دانشمندان بحرین از ورود او اطلاع پیدا کردند علماء بحرین معمولا در یکی از مساجد جد حفص اجتماع میکردند و بتحقیقات علمی میپرداختند پس از اطلاع از ورود او اطمینان داشتند نامبرده در مجمع آنان حضور پیدا خواهد کرد در میان فضلاء بحرین شخصی بود بنام شیخ داود

بن شافیزوی در فن جدل مهارت کاملی داشت آن اوقات نامبرده با فضلاء بحرین منافرتی داشت که موجبات عدم حضور او را در مجمع نامبردگان بوجود آورده بود فضلاء بحرین بمجردیکه از ورود شیخ حسین اطلاع یافتند کسی را نزد شیخ داود فرستاده و با او آشتی کرده و از وی درخواست کردند مانند گذشته بمحضر آنان حضور پیدا کند.

اینک شیخ حسین وارد بحرین شده مردم از خواص و عوام بدیدار او شتافته مقدم او را گرامی داشتند شیخ از وجود چنان مجمعی اطلاع پیدا کرد برای بازدید فضلاء به مجمع مزبور حضور پیدا کرد در آن هنگام هیچیک پایه‌ی علم و کمالش با مقامات علمی شیخ حسین برابری نمیکرد ورود شیخ به مجمع علمی فضلاء بحرین همراه با مباحثه و مجادله‌ایکه در میان همه‌ی فضلاء معمول است اتفاق افتاد شیخ داود با آنکه از جهت علم و دانش همتای شیخ نبود بمجادله‌ی با او پرداخت مجلس با جدل بپایان رسید شیخ حسین بمنزل خود رفت و این دو بیت برای فضلاء فرستاد:

اناس فی اوال قد تصدوا امحو العلم واشتغلوا بلملم
فان باحثهم لم تلق منهم سوی حرفین لم لم لا نسلم

مردمی در اوال تصمیم گرفته‌اند تا بنیان علم را ریشه‌کن سازند بهمین مناسبت به چرا چرا پرداخته‌اند بنابراین اگر با آنها بگفتگو بپردازی بجز از دو حرف چرا و چرا و قبول نداریم سخن دیگری نمیدانند.

شیخ بزرگوار در عین ناراحتی که از فضلاء بحرین داشت بر اثر همان رو‌یا که پیش از این دیده بود در بحرین ماندگار شد تا در قریه مصلا‌ی بحرین درگذشت و همانجا دفن شد فرزندش شیخ بهائی قصیده‌ای در رثاء او گفته که پیش از این مجملی از آن ترجمه شد.

مؤلف لؤلؤه در آخر کتاب مزبور بمناسبت شرح طرق اصحاب ما به اعلام عامه و کتابهای آنان مینویسد کتاب صحیح بخاری را بتوسط محمد بن حسین اعنی شیخ بهائی از محمد بن محمد بن محمد بن ابی اللطیف مقدسی از پدرش محمد بن محمد از استادش کمال الدین محمد بن ابی الشریف مقدسی از ابوالفتح محمد بن ابی بکر از ابوالحسین محمد مراغی از ابوعبدالله محمد بن اسماعیل قرشیدی از سید ابوعبدالله محمد بن سیف الدین قلیج بن کیکذی علائی از قاضی القضاة ابوعبدالله محمد بن مسلم بن محمد بن مالک حنبلی از ابوعبدالله محمد بن عبدالرحیم بن عبدالواحد مقدسی از ابوطاهر محمد بن عبدالواحد بزاز از محمد بن احمد بن حمدان از محمد بن تیم از محمد بن یوسف غریزی از محمد بن اسماعیل بخاری مؤلف صحیح مزبور و همه آثار او.

تا آنجا کہ مؤلف لؤلؤءہ گفته این سند از بی سابقہ ترین اسانید است زیرا رجال آن ہمگی بنام مقدس محمد موسوم اند و میتوانیم ما سند مزبور را بطریق خودمان اینچنین تکمیل نمائیم از شیخ محمد بن یوسف بن کنبار بحرانی از شیخ محمد بن ماجد بحرانی از ملا محمد باقر مجلسی از پدرش ملا محمد تقی مجلسی از شیخ محمد بن حسین معروف بشیخ بهائی .

مؤلف گوید شایسته است خاتمه شرح حال شیخ بهائی را بلغزیکہ دربارہی حضرت ابو الائمہ علی (ع) تنظیم کردہ و نزد پدرش ارسال داشته پایان دہیم اینک ترجمہ لغزمزبور .

ای کسیکہ اطمینان من باوست و در دنیا و آخرت از کمالات او بہرہ ور خواہم شد از شما تقاضا میکنم خبر دہید بمن از اسمی کہ عدد افراد آن مساوی با عدد لطائف ارکانست و از اجزاء آن درہای بہشت شناختہ میشود (یعنی از زبر و بینات حروف آن عین لام یا) و آن اسم مبارک را با لفظ جلالہ اللہ مذکور میدارند (مثلا صدق اللہ العلی) در آغاز آن حرفی است کہ دلالت بر بینائی افراد دارد (ع) و حرف دوم آن تالی اسم ذات است (ل) و آخر آن اول مراتب عدد دہگانہ حروف ایجاد است (ی) بر اثر اعتقاد بہ صاحب آن اسم حقیقت ایمان آشکار میگردد و از زبر و بینات آن حروف ایمان ہویدا می شود (زبر و بینات آن پیش از این ذکر شد) اول حرف افراد آن سر عرب و عجم است (ع) و آخر اجزا آن برابر با اسم اعظم صورت ظاہری آن دلیل بر استعلاست (علی) و بدانموصوف و مسمای آن در آسمان و زمین معروفست آخرین حرف آن (بقاعدہ زبر و بینہ) صدر حروف است اول آن مدار دنیا است و آخر آن موجب تمامیت عقبی و ہرگاہ حرف وسط آن نبود معدوم بود (عی) اگر سہ عدد از ثلثش بکاهند سہ باقی خواہد ماند و اگر سہ عدد بر ثلثش بیفزایند برای با عدد ثلث ثلث خواہد بود ہرگاہ حرف اولش نبود سر عمر مقطوع بود (ع) و اگر آخر دوش (لام) وجود پیدا نمیکرد واسطہ عمر بدو قطعہ از ہم جدا میگردد کسی کہ از اولش سہم بردہ بی نیاز گردیدہ و کسیکہ از آن محروم بودہ از عیش بہرہای نیافتہ و ہرگاہ اول آنرا برای آخرتش ذخیرہ کردہ بینوا نگردیدہ آخر آن اول یقین است (ی) و با دو جزء اول آن (ین) دین تکمیل میشود در دو جزء آخرش ہمہ حروف تمامیت (ال) و با حرف آخر آن (ا) حروف ہر کلامی آغاز میگردد والسلام .

(۳۸) رفیع الدین محمد بن سید حیدر حسنی طباطبائی مشہور بہ میرزا رفیعانائینی .

معظم لہ از مردم نائین است بر وزن جائین نائین از توابع اصفہان و تقریباً در دوازده فرسخی آن واقع شدہ .

میرزا از بزرگان دانشمندان روزگار شاه‌صفی صفوی بوده و کتاب شجره‌الهی را بنام او نگاشته است کتاب مزبور بمنظور مراتب اصول عقائد بفارسی تالیف شده و سال ۱۰۴۷ هجری از تالیف آن آسوده گردیده علاوه بر آن آثار بیسابقه‌ی دیگر نیز تالیف نموده از جمله رساله‌ی الثمره که در تلخیص شجره مزبور بوده و دیگری در تشکیک و حواشی فراوانی بر مختلف علامه و شرح معروف و ناتمامی که بر اصول کافی نوشته .

میرزا یکی از مشایخ علامه محمدباقر مجلسی بوده و در اصفهان هفتم شوال سال ۱۰۸۸ یا ۱۰۸۲ در سن ۸۵ سالگی وفات یافته و در تخت پولاد مزار عمومی اصفهانی و یاد مزار بابارکن‌الدین مدفون شده و بامر شاه سلیمان صفوی قبه‌ی عالی بر فراز مزار او ساختند که تا بحال باقی است .

ملا رفیع‌الدین محمد بن ملافتح‌الله مشهور بواعظ قزوینی .

مؤلف گوید نامبرده غیر از میرزا رفیعا نائینی است .

مؤلف امل مینویسد واعظ قزوینی فاضلی دانشمند و سراینده‌ای ماهر و از شاگردان ملاخلیل قزوینی است در قزوین به وعظ و اندرز میپرداخته از آثار او کتاب فارسی ابواب الجنان است که مانند آن در آثار دیگران وجود ندارد و دیوان شعری نیز داشته و در ماه رمضان سال ۱۰۸۹ هجری درگذشته ره .

مؤلف گوید کتاب ابواب‌الجنانش کتاب معروف و مشهوریست که در ضمن دو مجلد بزرگ تدوین شده و حداکثر مضامین عالیه اندرزها و فنون اخلاقی را با عبارات شیوا و نمکینی توضیح داده و خود بیانات ارزنده‌ای در ضمن هر بابی ایراد نموده .

و من چنین می‌پندارم نامبرده همان رفیع‌الدین مؤلف حمله حیدریست و نیز فرزندی داشته که مؤلف امل او را چنین معرفی کرده .

میرزا محمد شفیع فرزند رفیع‌الدین محمد واعظ قزوینی فاضلی دانشمند و پارسائی شایسته بود پس از رحلت پدرش در جامع قزوین به اندرز مردم میپرداخت مابقی ابواب الجنان پدرش را تکمیل نموده و از معاصران ماست انتهی .

مؤلف گوید ممکن است مجلد دوم ابواب‌الجنان از آثار محمد شفیع باشد که پس از تکمیل مجلد اول بتالیف مجلد دوم آن پرداخته و نیز محمد رفیع فرزند دیگری داشته که کتاب‌الفصول‌التسعین فی معالجات امراض اهل‌الدین با حدیث آل طه و یسن از اوست .

(۳۹) شیخ محمد بن علی بن محمد حرفوشی حریری عاملی کرکی شامی .

مؤلف امل مینویسد حرفوشی دانشمندی با فضیلت و ادیبی ماهر و محقق با دقت

و سرایندهای نگارنده و حافظ و از همه معاصران داناتر به علوم عربیت بود .
حرفوشی در مکه مکرمه از سید نورالدین علی فرزند صاحب مدارک بخشی از کتب
فقه و حدیث را فرا گرفت و علاوه بر او بدرس عدهای از دانشمندان سنی و شیعه حضور
پیدا میکرد .

حرفوشی آثار بسیاری دارد از جمله اللئالی السنیه فی شرح الاجرومیه در دو
مجلد ، مختلف النجاه ناتمام ، شرح زبده ، شرح تهذیب در نحو ، شرح صمدیه در نحو ، شرح
قطر فاکهی ، شرح کافیحی بر قواعد اعراب ، طرائف النظام و لطائف الانسجام در محاسن
اشعار ، شرح قواعد شهید ، رساله الخال ، دیوان شعر و رسالههای دیگر .

چندی او را در بلاد جبل عامل ملاقات میکردم سپس باصفهان رفت آنگاه که رحلت
کرده بود قصیدههای طولانی در سوک او سرودم اینک به بخشی از آن اشاره میکنم .

اقم ماتما للمجد قد ذهب المجد	وجد بقلب الحزن والسود والوجد
و بانت عن الدنيا المحاسن كلها	و حال بهالون الضحی فهو مسود
وسائله ما لخطب راعك وقعه	و کادت لها الشم الشوامخ تنهد
و ما للبحار الزاخرات تلاطمت	و امواجها اید و ساحلها خد
فقلت نفي الناعي الينا محمدا	فذاب اسی من نعیه الحجر الصلد
مضى فائق الاوصاف مکتمل العلی	ومن هو فی طرق السری العلم الفرد

عظمت و بزرگواری کوچ کرد اینک برای رحلت آن مجلس سوک سراپا کن و اندوهوناله
برای دل ناتوان از سر بگیر با مرگ او همه خوبیها از جهان رخت بر بست و چهره
درخشان روز ، رو بتیرگی گذارد کسی می پرسد چه پیش آمد اندوهناکی بوجود آمد که
کوههای سنگین را منهدم ساخته و چه اتفاق افتاده که دریاهاى ژرف به تلاطم آمده و امواج
آنها که مانند دستها هستند بر ساحل آنها که مانند گونا بیست فرود می آورند گفتم این
ناراحتی و سوگواری بر اثر اطلاعی است که از مرگ محمد پیدا کرده و رحلت او به اندازه ای
مؤثر بوده که سنگ سخت را از اندوه آب کرده کسی رحلت کرد که در همه اوصاف بردیگران
تفوق داشت و عالی مقام بود و در شرافتمندی یکتا و بی نظیر بود .

سپس بچندین فقره از کلمات تمجیدآمیز مؤلف سلافه اشاره کرده و علاوه بر آنها
متعرض شده مؤلف نامبرده او را با عبارات ارزنده ای ستوده و یادآوری کرده حرفوشی سال
۱۰۵۹ (غنط) وفات یافته .

پس از این بمجلداتی از آثار قبلی او اشاره نموده و فصل مهمی از اشعار او را متعرض

گردیده از جمله در ستایش از شیخ محمدجواد کاظمی گفته:

جری فی حلیه العلیاء شوطاً بسی ما عدا سنن السداد

ففاق السابقین الی المعالی و ما هذا ببدع من جواد

به لباس احرام عظمت و بزرگواری خود را آراست و بطواف بیت علم و فرهنگ اشتعال ورزید از آن پس بسی صفا و مروه محبت و دوستی پرداخت و از آئین استواری قدمی فراتر نگذارد و بدینوسیله مراتب عالیه را پیش از همه گذشتگان در ربود آری وصول به اینگونه مقامات ارزنده از مثل جواد تازگی ندارد.

گویند حرفوشی با معمر مغربی ملاقات کرده.

معمر نامش علی و شهرتش ابن ابی الدنیا و از مردم یمن است، گویند آب حیات که مایه طول عمر و برکت است نوشیده و بمصاحبت حضرت مولی علی (ع) نائل گردیده و از آنحضرت روایت نموده و کارزار صفین را دریافته و پس از آنجناب در سابط مدائن حضور اقدس حضرت امام مجتبی و در کربلا همراه حضرت سیدالشهداء بوده و از این بزرگواران و مابقی ائمه معصومین روایت میکرده.

حرفوشی در یکی از مسجدهای شام بحضور معمر رسیده و از او تقاضای اجازه حدیث نموده وی باو اجازه داده تا از طرف او اصول حدیث و عربیت و کتب اربعه را روایت نماید مؤلف گوید سید نعمت الله جزائری بتوسط حرفوشی از معمر روایت میکرده (۱) و مؤلف مقامع الفضل با پنج واسطه از حرفوشی و بدین ترتیب با هفت واسطه از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) روایت میکرده بنا براین سند مزبور از مهمترین اسناد و در عالیترین درجه سند قرار گرفته و جز سند حدیث قاضی جن که سیدحسین کرکی نقل کرده سند حدیث دیگری بدان پایه نبوده.

سیدحسین کرکی به اسناد خودش از ملاجلال دوانی و او حدیث مزبور را با سه واسطه از رسولخدا (ص) روایت نموده و ما همگی حدیث را ذیل احوال سید حسین ایراد نموده بدانجا مراجعه کنید.

شیخ ابراهیم بن محمد بن علی حرفوشی عاملی کرکی، فرزند مترجم فعلی ما مؤلف امل مینویسد نامبرده فاضلی شایسته و از شاگردان پدرش و دیگران بوده سال ۱۰۸۰ در

(۱) سید نعمت الله بلا واسطه از حرفوشی روایت نکرده بلکه بنوشته فواید الرضویه به توسط سیدهاشم احسائی از حرفوشی روایت نموده.

طوس وفات یافته و من در تشییع جنازه او شرکت کردم .

مؤلف گوید در مجموعه‌ای از اجازات که از مؤلفات شیخ ابراهیم بوده حدیث قاضی جن را بدین سند روایت نموده حدیث کرد ما را ملا تاج‌الدین حسن اصفهانی فلاور جانی (منظورش پدر فاضل هندی است که اصلاً اصفهانی و از محله لنجان بوده) از ملا خواجه جمال‌الدین محمود سدادی سلمانی از ملاجلال دوانی شیرازی و نیز از سید شاه ابوالولی بن سید شاه محمود حسینی شیرازی از ملاخواجه جمال‌الدین محمود از علامه دوانی و نیز بتوسط شیخ منصور معروف به راستگو شارح تهذیب‌الوصول الی علم‌الاصول از واسطه‌ای از محقق دوانی و او بالمشافهه از سید صفی‌الدین ایجی حدیث جن را چنین روایت نموده رسولخدا فرموده من تزیی بغیر زیه فقتل فلاقود ولادیه کسیکه از لباس خود به لباس دیگری درآید و کشته شود قصاص و خونبها ندارد .

(۴۰) سید محمد بن محمد بن حسن بن قاسم حسینی عاملی عینائی جزینی مؤلف کتاب اثنی عشریه در مواعظ عددیه .

مؤلف امل مینویسد مادر او دختر شهید ثانی بوده (۱) و خود او دانشمندی متبحر و منتبع و فاضل و متدین و شایسته و پارسا و فقیه و عارف و حکیم و سراینده و پاکدامن و ادیب بوده .

ابن قاسم کتاب اثنی عشریه خود را (که از آثار معروف اوست و بهمین نام شناخته شده) بر دوازده باب مقرر ساخته و تدوین نموده .
باب اول در احادیث آحادیکه از رسولخدا عامه و خاصه نقل کرده‌اند سپس به نقل احادیثی که هر دو دسته از علی (ع) روایت کرده‌اند .

بعد از آن روایاتی که از ائمه طاهرین صلوات‌الله‌علیهم اجمعین وارد شده پس از آن همان باب را بلطائف و سخنان حکیمانه و عارفانه‌ایکه از حکما و عرفا و سایر از سرشناسان دیگر رسیده خاتمه داده .

باب دوم و مابقی ابواب دیگر را بسبک مزبور تألیف کرده و بدین ترتیب دوازده باب کتاب خود را که باب آخر آن مربوط بعدد دوازده بوده بانجام آورده است بالاخره فوائد و اطلاعات بسیاری در آن تدوین نموده و میتوان آن را گنجینه علم و حکمت معرفی کرد و بحقیقت گفت مانند آن در میان آثار اساطین علم و کمال کمتریافت میشود از جمله بمناسبت (۱) وی بنا بر آنچه از امل استفاده میشود دختر زاده شیخ حسن عاملی است که وی فرزند عبد

النبی برادر شهید ثانی است بنابراین همسر شیخ حسن شهید بوده و مادر ابن قاسم .

فوائد انزوا و گوشه‌گیری و تعریف از عزلت مینویسد دراینکه عزلت و گوشه‌گیری از صفات شایسته و با برکتی است که وجدانا آثار برکت آن همواره آشکار است حرفی نیست و جز مردمی که ایمانشان ضعیف است و از حقیقت توکل بهره‌ای نبرده دیگران منکر موقعیت و مقام گوشه‌گیری نمیشوند چه بسیار اتفاق افتاده انسانی که در اجتماع مردم ظاهر میشود شیطان او را وسوسه کرده تا بر اثر آمیزش با افراد دست نیازمندی بدامن آنها دراز کرده و از متاع دنیوی آنان برخوردار گردیده و آنرا بمصارف شهوت‌رانی خود برساند و بسا اتفاق افتاده انسان صنعت‌گری را بطمع وادار کرده و او را از حرفه‌ایکه دارد باز میدارد و بیانشان بیگار و تنبلی است و او را کل بر اجتماع و انکل افراد قرار میدهد با آنکه او از افراد دانشمند و عالم بشمار نمی‌آید که بگوئیم حرفه او منحصر بدانست و خدا متکفل هزینه‌ی زندگی او میشود.

زیرا رسول خدا (ص) فرموده خدایمتعال متکفل روزی عالم و طالب دانش میباشد و به خصوص هزینه زندگی او را بعهدده میگیرد و اینچنین عنایتی نسبت بغیراهل علم ندارد. مقصود آنستکه بر دیگران لازم است برای تهیه مخارج زندگی بکسب و حرفه‌پردازند و برای اداره زندگی خود از هنر دستی خود استفاده کنند و چشم‌طمع از مال مردم بردارند لیکن طالب علم که تنها توجهش تحصیل علم بوده و اصولا بمال و ثروت مردم چشم نمیدوزد و با اخلاص کامل بفرارگرفتن دانش میپردازد خدایمتعال امور زندگی او را به عهده میگیرد و او را از کارهای دنیوی معاف می‌فرماید و من از آغاز هزار و چهل که به تحصیل علم پرداختم تا بحال که نیمه ماه صفر سال هزار و شصت و هفتم هجری است به اندازه‌ای از برکات انزوا و توکل بخدا بهره‌ور گردیده و آثار ارزنده‌ای از اینراه بدست آورده که اگر بخواهم همه‌ی آنها را گردآورم مثنوی هفتاد من کاغذ شود. آری آنچه میگویم عیان است نی بیان.

ابن قاسم در روز شنبه نهم رجب سال ۱۰۶۸ هجری از تالیف کتاب مزبور در مشهد مقدس رضوی (ع) آسوده شده.

از آثار او حدائق‌الابرار و حقایق‌الاخیار است که سال ۱۰۸۱ از تالیف آن فارغ شد و کتاب ادب النفس و منظوم فصیح و منصور فصیح و فوائد‌العلماء و فوائد‌الحکما و همه‌ی آنها از تالیفات او میباشد.

مؤلف امل اشعار ارزنده و لطیفی از او نقل کرده از جمله:

و یحک یا نفس دعی ما عشت، ذل الطمع

و ارض بماجرى به
ایاک والمیل الی
و اقتصدی واقتصدی
این السلاطین الاولی
شادوا الحصون فوق ک
لم یبق من دیارهم
کفا بذاک واعظیا
حسبک یا نفس اقبلی

حکم القضاء ، واقنعی
شیطانک المبتدعی
کی ترتوی و نشعی
من حمیر و تبع
ل شاهق مرتفع
غیر رسوم خشع
و زاجرا لمن یعی
نصحی و لا تضییعی

وای برتوای نفس تا زندگی میکنی دست از خواری آزمندی بردار و بفرمان قضا را ضی و قانع باش و از شیطان بدعت گذار و توجه باو خودداری کن و میانروی اختیار نما و بکم بساز تا سیر و سیراب باشی کجایند شهریاران گذشته حمیر و تبع یعنی آنها که کاخهای خود را بر فراز بلندترین قله های کوه برقرار داشته و ساخته اند و از آثار آنان جز خرابه های بیش باقی نمانده آری همین آثار خرابه های آنهمه افراد نیرومند بهترین واعظ و اندرز دهنده است و توای نفس سرانجام آنها را مایه عبرت خودت قرار بده و اندرز مرا بشنو و عمر خودت را به امور دنیوی ضایع مکن .

مؤلف گوید عینائی بکسر عین و یا و نون و ثاء سه نقطه نام یکی از دیهات جبل عامل دیار شام است .

شیخ محمد بن حسام عاملی عینائی .

مؤلف گوید نامبرده از علمای شیعه و از جمله معاصران و مشارکان ابن قاسم و موقعیتش همانند موقعیت او بوده .

ابن حسام از پدرش ظهیرالدین علی و از عمویش جعفر بن حسام از سید حسن بن ایوب حسینی از شهید اول روایت کرده .

ابن حسام جد شیخ حسین بن حسن بن یونس بن محمد بن ظهیرالدین بن حسام عاملی عینائی مؤلف منتخب الاخبار است .

کتاب مزبور اثری است که در آن اخبار معتبره ای که از ائمه اطهار رسیده و مربوط به سنن و آداب و دعوات و برخی از واجبات است جمع آوری شده مؤلف امل درباره مؤلفش مینویسد :

شیخ حسین بن حسن عاملی عینائی معروف به ظهیری استاد ماست که دانشمندی با

فضیلت و شایسته و پارسائی عابد و فقیهی ماهر و سراینده بود .
گروهی از فضلاء معاصر و عده‌ای از اساتید پیشین از شاگردان او بوده و حد اکثر
شاگردان از برکات انفاس او بعالیترین مراتب فضل و دانش رسیده‌اند من خود عده‌ای از
کتابهای عربی و فقه و فنون دیگر علمی را از او بهره‌ور گردیده‌ام و بیشتر کتاب مختلف
علامه را نزد او خوانده‌ام .
رساله‌های متعددی تالیف کرده و کتابی در حدیث و کتابی در عبادات و دعا از آثار
اوست و شعر کم میگفته و او نخستین کسی است که بمن اجازه داده .
ظهیری در جبع ساکن بوده و همانجا درگذشته .
شیخ حسن بن علی عینائی از خاندان بنی حسام ظهیریست .
مؤلف امل نوشته نامبرده فاضلی شایسته‌ام از معاصرانست در نجف اشرف ساکن بوده
سپس به اصفهان رفت و همانجا درگذشت .
(۴۱) سید میرزا محمد بن سید شرف‌الدین علی بن سید نعمت‌الله حسینی موسوی
مشهور به سید میرزا جزائری .
سید مؤلف کتاب جوامع‌الکلم است که کتابهای احادیث شیعه را از اول ابواب اصول
تا آخر حج در آن گرد آورده و آثار صحیح از غیر صحیح را توضیح داده و حواشی زیاد و
بیانات ارزنده‌ای در آن ایراد کرده .
مؤلف امل مینویسد سید میرزا از فضلاء معاصرین و عالمی فقیه و محدثی حافظ و پارسا
و از شاگردان شیخ محمد بن خاتون عاملی ساکن حیدرآباد بوده ، اثر ارزنده‌ای در حدیث
گرد آورده و همگی احادیث کتب اربعه و امثال آن را در آن جمع‌آوری کرده ما از او روایت
میکنیم انتهى .
مؤلف گوید از جمله کسانی که از او روایت کرده .
شیخ ابو محمد احمد بن اسماعیل جزائری است .
ابو محمد اصلاً از مردم الجزائر بوده و در نجف اشرف زیست داشته و همانجا وفات
یافته کتاب آیات الاحکام و امثال آن از کتابها و رسائل مختلف از آثار اوست .
دیگری سید نعمت‌الله جزائری است .
وی در کتاب مقاماتش مینویسد سید میرزا استاد ما معتقد بود در احکام شریعت مکروهی
وجود ندارد و او نهی را بطور کلی مفید تحریم و دال بر آن میدانست و می‌گفت بهمین
مناسبت مناهی زیادی از شرع رسیده بنابراین با وجود اینهمه مناهی صادره محلی برای

مکروه باقی نخواهد ماند .

سید نعمت‌اللہ گفته اظهار نظر مزبور دور از قاعده بوده زیرا اخبار زیادی برخلاف نظریہ او رسیده بنابراین قابل توجہ نمیباشد و حال آنکہ سید نعمت‌اللہ در این اظهارہ کہ بوی ایراد نموده پابپای کعبی عامی حرکت کرده زیرا او اصولاً مباح را منتفی دانستہ و احکام شرعی را منحصر بچہار بخش واجب حرام مستحب مکروه می‌داند ، و خود سید نعمت‌اللہ اندکی پیش از بیان مزبور ذیل حدیثی کہ رسولخدا در ضمن توصیه بہ ابوذر فرمودہ بدیہی است در ہر فعلی از افعال کہ انجام میدہی باید نیتی داشتہ باشی اظهار داشتہ ہرگاہ دقت کردہ باشی خواہی دید مباحات دائر میان واجب ، مستحب ، مکروه ، حرام بودہ و مباح حکم مستقلی نمیباشد مثلاً خواب اگر برای حفظ بدن باشد واجب است و اگر برای نشاط در طاعات و اعمال پسندیدہ باشد مستحب است و اگر بیشتر از حد معمول باشد و در ردیف خواب بیہودہ کاران درآید مکروه بودہ زیرا بمنظور نشاط برای طاعت نبودہ و اگر خواب وسیلہی ترک واجب باشد حرام بودہ بنابراین محلی از برای مباح باقی نمیماند علاوہ بر این برای مستحب و مکروه درجاتی است و مباح را در ضمن درجات مزبورہ قراردادہ تا آنجا کہ گوید آنان کہ برای اثبات مباح از این ایہاستفادہ کردہ اند و اذاحلتم فاصطادوا سخن بجائی نبودہ زیرا کسیکہ از لباس احرام بیرون آمدہ و صید کردہ باشد و بہ مقتضای امر رفتار نمودہ و فعلی کہ از او بظہور رسیدہ مانند مابقی از طاعات دیگر مستلزم پاداش خواہد بود آری اگر فعل مزبور بدون نیت انجام دادہ شدہ باشد ثوابی بر آن مترتب نبودہ و فعلش مکروهست زیرا فعلی کہ ارزشی بروجود آن مترتب است فعل طاعت است تا آنجا کہ گفته تحقیق مزبور منحصر بدقت ما بودہ آری سید جمال الدین علی بن طاوس در سعدالسعود بمانند تحقیق مزبور اشارہ نمودہ .

سید نعمت‌اللہ گوید با آنکہ در این عقیدہ پیروانی نداریم در عین حال ہیچگونہ وحشتی دامنگیر ما نخواہد شد آری اگر استیحاشی باشد از طریقہایست کہ استاد ما در خصوص افادہ نہی متعرض گردیدہ .

سید میرزا از عدہای از اعلام روایت میکرده از جملہ پدرش سید شرف‌الدین علی است کہ از شیخ عبدالنبی جزائری مؤلف حاوی در رجال .

و سید امیر فیض‌اللہ تفریسی کہ سندش بصاحب‌معالم و دیگران می‌رسد و سید میرزا محمد استرآبادی رجالی سابق‌الذکر .

(۴۲) ملا میرزا محمد بن حسن شروانی معروف بملا میرزای شیروانی .

ملا میرزا در اصفهان ساکن بوده و دوحاشیه فارسی و عربی بر معالم از آثار اوست . ملا میرزا از دانشمندان با فضیلت اواخر صفویه و مورد توجه سلطان سلیمان صفوی بوده در فن اصول و کلام و منطق و حکمت طبیعی و فقه و حدیث و امثال آنها بی نظیر بوده و در فن جدل و مناظره مهارت عجیبی داشته و مخالفان خود را از سران هر دسته که بوده بزانو در میآورد و حداکثر اینگونه توانائی را از مجالس و محافل که شرکت میکرد بدست آورده و بالاخره معلومات خود را از سرچشمه کمالات رجال استفاده کرده نه از متون کتب و نوشته‌های صاحبان خیال .

ملا میرزا علاوه بر حواشی معالم که پیش از این نامبرده شدند آثار دیگری دارد از قبیل شرح شرایع محقق از بحث مسقطات قضا تا نزدیک ده هزار بیت از مهمات قواعد استدلال و افتاء ، کتاب بزرگی در خصوص مسائل شکیات متجاوز از پنجهزار بیت ، منتخب مختصری از همان کتاب تعلیقات و حواشی بسیاری بر کتب اهل سنت از قبیل حاشیه شرح تجرید قوشچی حاشیهای بر حاشیه قدیم محقق دوانی حاشیه بر حاشیه فاضل خضری ، حاشیه شرح مطالع حاشیه شرح مختصر عضدی ، حاشیه حکمه العین ، حاشیه مفصلی بر شبهه استلزام انموزج العلوم ، رساله‌ی فارسی در توحید و نبوت و امامت ، رساله در صدق کلام الله ، رساله‌ی در تحقیق تخلف از جیش اسامه ، رساله‌ی در استدلال به آیه ان الابرار لفی نعیم برای عصمت اهل بیت ، رساله‌ی در معنی بدا ، رساله‌ی در اختیار ، رساله‌ی در کائنات جو ، رساله احباط و تکفیر ، رساله‌ی در تحقیق اختلاف اذهان در نظری و ضروری رساله‌ی در هندسه مشتمل بر هفت‌گونه از اشکال هندسی ، رساله‌ی در سالبه معدوله و موجبه معدوله ، رساله‌ی در غسل میت و نماز برآن ، رساله‌ی در شرح کلام علامه کل من علیه طهارت واجبه ینوی الوجوب ، رساله‌ی در شرح قول علامه و لواشتری عبد بجاریه ، رساله‌ی فارسی در جواب مسئله صید و ذبایح ، رساله‌ی در تفسیر روایت من کما اعمی ، رساله‌ی در حل حدیث سته اشیا لیس العباد فیما صنع ، رساله‌ی در جواب مسائل متفرقه از قبیل آیا ماردارای خون جهنده است یا نه ، سؤال در خصوص تقلید و فتوا ، سؤال از وجه حبره عبریه ، سؤال از زکوت غلات و خمس و امثال آنها ، سؤال از قصد وجه ، سؤال از حبوه و امثال اینها از حواشی و رساله‌ها و پاسخ پرسشها .

مؤلف ریاض العلماء مینویسد هنگامیکه شاه سلیمان معظم لهما از نجف اشرف به اصفهان دعوت کرد و بنا بدرخواست وی در آنجا ساکن شد عده‌ای از آثار خود را بنام شاه سلیمان مصدر نمود .

و نیز از مہارتی کہ نامبرده در فن جدل داشته نقل کردہ روزی بر جنازہی زنی نماز میگذارد و در هنگام دعا اظہار داشت و انت خیر منزل بہا یکی از حاضران پس از نماز بہ وی ایراد کرد و جمع ضمیر در این دعا ذات احدیت است ، وی کہ از ایراد نابخجای اوسخت ناراحت شدہ بود رسالہ بمنظور اینکہ مرجع ضمیر نفس میتہ است نہ ذات احدیت تالیف نمود .

در احوال محقق آقا حسین خوانساری بمناسبت اشارہ باحوال ملا میرزا نگاشتیم مؤلف ریاض شاگرد ہر دو بزرگوار بودہ و از اعلام ہمہ طبقہ با آنها استفادہ کردہ بنا بر این در اثر معروف خود از ملا میرزا بہ استاد علامہ و از محقق باستاد محقق و از محقق سبزواری استاد فاضل و از علامہ مجلسی استاد استناد تعبیر می نماید و از اینکہ ملا میرزا را بہ عنوان استاد علامہ معرفی کردہ معلوم میشود پایہ علمی او از سایر اساتید نامبردہ اش بالاتر است .

شیخ حسن بلاغی مؤلف تنقیح المقال فی توضیح الرجال کہ از شاگردان ملا میرزا است دربارہی او مینویسد شیخی و استادی و من علیہ فی علمی الاصول والفروع استنادی افضل المتأخرین و اکمل المتبحرین بل ایه اللہ فی العالمین قدوہ المحققین و سلطان الحکماء و المتکلمین تا آنجا کہ گفتہ ملا میرزا دانشمندی مورد اطمینان و جلیل المقدر بودہ و بالاخرہ موقعیت او بالاتر از آنست کہ بیان شود ویابلباس عبارت در آید و من هیچیک از دانشمندان را بی پایہی فضل و حافظہ و شیرین گفتاری او ندیدہ ام و بجان خودم سوگند ملا میرزا یکتای عصر و بیمانند دہر بود .

ہیہات ان یاتی الزمان بمثلہ ان الزمان بمثلہ لبخیل

شاگردان او ہمگی مردمی فاضل و آثار برجستہ او آنچنانست کہ چشم زمانہ مانند آنها را مشاہدہ ننمودہ از قبیل انموزج العلوم و حاشیہ شرح مختصر الاصول براستی تحقیقات ارزندہ و دقتہای پسندیدہ در حاشیہ مزبور بی نہایت بکار بردہ است انتہی .

یکی از نوادگان مجلسی در کتابی کہ برای شرح احوال فضلا و علمای سببی و نسبی مجلسی تالیف کردہ مینویسد ملا میرزا یکی از چہارتن داماد بنام مجلسی اول بود و از دختر ارجمند او فرزند فاضلش ملاحیدر علی بوجود آمدہ و ملاحیدر علی داماد مجلسی ثانی بودہ و دختر آنجناب را کہ دختر ابوطالب خان نہاوندی بودہ و مجلسی در اختیار داشتہ بہمسری انتخاب نمودہ زیرا مجلسی ثانی علاوہ بر دختر ابوطالب خان ، دختر میرزا علاء الدین گلستانہ شارح کتاب نہج البلاغہ را نیز بعہدہ ہمسری داشتہ .

از شاگردان ملامیرزا ، ملامحمد اکمل اصفهانی پدر مروج بهبهانی و دیگری امیرمحمد صالح حسینی خاتون آبادی داماد ملامحمد باقر مجلسی است .

لامیرزا از مجلسی اول روایت میکرده و سال ۱۰۹۹ هجری که مصادف با سال رحلت محقق خوانساری بوده درگذشته و جنازه او را بمشهد مقدس برده و در سرداب مدرسه میرزا جعفر دفن کردند .

لوح فبر او مرمر سپید رنگی است که بر روی آن پس از پارهای از مناقب او مینویسد کان حمالله علی المتأخرین آیة الله فی العالمین اعلم علماء زمانه و افضل فضلاء عصره و اوانه الذی حقیق ان یقال فیه .

نساء حی العلا عن مثله عقت و ان یکن جل و لدالمجد اخوانا
زنان طایفه علی از زائیدن مانند آن نازا مانده و هرچند حد اکثر فرزندان بزرگواری برادر او هستند .

مؤلف گوید شروان از آخرین نقطه بلاد محروسه ایران بوده که اکنون در اختیار دولت روسیه درآمده و ما پیش از این مطالبی که مربوط به شهر مزبور بوده ذیل شرح حال قاضی احمد بن علی معروف به ابن سمیکه شروانی نوشته و در اینجا می افزائیم شروان بکسر شین و سکون راء بدون آنکه حرف یاء میان شین و یاء فاصله شود و کسانی که شهر مزبور را با یاء تلفظ کرده اند ممکن است آنرا با شیروان بر وزن ایروان که بقول قاموس دیهکی است در بخارا اشتباه کرده در قاموس نوشته یزیدیه نام شهر شروانست .

(۴۳) شیخ محمد بن حسن بن علی بن محمد معروف به شیخ حر عاملی اخباری و مؤلف وسائل الشیعه و یکی از محمدین ثلاثه اخیر است که احادیث شیعه را بهمت خود جمع آوری کرده و علاوه بر آن کتابها و رساله های ارزنده ی دیگر دارد که هر یک در حد خود مقام عالی فنی و علمی را دارا هستند از جمله آثار او امل الامل است که آنرا بمنظور شرح احوال دانشمندان جبل عامل تالیف کرده و همراه آن احوال سایر از دانشمندان را از روزگار شیخ طوسی تا عصر خود تالیف نموده هر چند هر دو بخش آن توقعات مطالعان را در خصوص احوال علماء هر دو دسته بوجود نمی آورد و اثر مزبور همان کتابی است که ما در کتاب حاضر در ذیل احوال بسیاری از دانشمندان از آن استفاده کرده و مطالبی را که موجبات ملال خاطر خواننده را فراهم نیاورده ایراد نموده ایم .

بدیهی است پس از شهرت شیخ مورخان بصورت های مختلف درباره ی او بحث کرده اند و احوال او را نوشته اند مناسب است ما در این کتاب بشرح احوال او آنچنانکه خود در بخش

اول امل نوشته اکتفا میکنیم مینویسد محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین حرعاملی مشغری مؤلف کتاب شب جمعہ در ہشتم رجب سال ۱۰۳۳ در دہکدہ مشعر (کہاز قرای شام است) متولد شدہ در آنجا از محضر پدرش شیخ حسن و عمویش شیخ محمد و جد مادریش شیخ عبدالسلام بن محمد و دائی پدریہ شیخ علی بن محمود و دیگران استفادہ کردہ و در قریہ جبج نیز از عمویش بہرہ ور گردیدہ و از درس شیخ زین الدین نوادہی شہید ثانی و شیخ حسین ظہیری و دیگران استفادہ نمودہ .

نامبردہ مدت چہل سال در بلاد جبل عامل متوقف بودہ و از ہمانجا دو مرتبہ بہ حج بیت اللہ رفتہ سپس بسرزمین عراق رفتہ و بزیارت مراقد مقدسہ ائمہ طاہرین موفق گردیدہ سپس بخراسان ہجرت کردہ و بزیارت مرقد منور حضرت رضا (ع) مشرف گردیدہ و درمجاورت آستان ہمایون آنحضرت تا بحال کہ مدت بیست و چہار سال است بسر میبرد و نیز در این مدت دو مرتبہ بہ بیت اللہ رفتہ و دوبار با عتاب عالیات مشرف گردیدہ .

مؤلف مزبور آثاری دارد از جملہ الجواہرالسنیہ در احادیث فدسیہ ، این کتاب نخستین اثریست کہ از او بظہور رسیدہ و پیش از او عالم دیگری بہ تالیف چنین اثری نپرداختہ ، صحیفہ ثانیہ در این اثر ادعیایکہ از حضرت علی بن الحسین وارد شدہ و در صحیفہ سجادیہ نیامدہ جمع آوری نمودہ ، تفصیل وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ در شش مجلد کتاب مزبور مشتمل برہمگی احادیث احکام شریعہ است کہ در کتب اربعہ و سایر کتابہای معتبرہ کہ بیشتر از ہفتاد کتابند میباشد و اسانید و اسامی کتابہا را بترتیب پسندیدہای متعرض شدہ و وجوہ جمع بین اخبار را بطریق اختصار یادآوری کردہ و باندازمای کہ درحد امکانمان بودہ ہر مسئلہایرا در باب مناسب با آن آوردہ ایم ، ہدایہ الامہ الی احکام الائمہ علیہم السلام در سہ مجلد کوچک بودہ کہ از وسائل الشیعہ انتخاب کردہ و اسانید و مکررات آنرا حذف نمودہ ایم و مطالب فقہی را از آغاز تا انجام در این کتاب در ضمن دوازدہ باب آوردہ ایم .

فہرست وسائل الشیعہ عنوان ابواب و عدد احادیث ہر باب و مضمون احادیث را در ضمن یک مجلد گرد آوردہ و از آنجا کہ مشتمل بر احادیث فتاوی ائمہ بودہ آنرا بنام من لا یحضرہ الامام نامیدہ فوائد طوسیہ یک مجلد آن کہ مشتمل بر صد فائدہ از مطالب متفرقہ بودہ تالیف شدہ ، اثبات الہدایہ بالنصوص والمعجزات دو مجلد و مشتمل بر زیادتر از بیست ہزار حدیث و ہفتاد ہزار سند میباشد از ہمگی کتابہای عامہ و خاصہ استفادہ کردہ و ترتیب پسندیدہ و تہذیب ویژہای در آن بکار رفتہ و درحد امکان از تکرار اجتناب شدہ و اسامی

کتابهاییکه مورد بهره‌وری قرار گرفته نقل گردیده و درهربابی فصولی و درهرفصلی احادیثی که مناسب با همان بوده متذکر گردیده، دراینکتاب از صد و چهل و دو کتاب از کتابهای خاصه و بیست و چهار کتاب از کتابهای عامه بدون واسطه احادیث مورد نظر را جمع‌آوری نموده و از پنجاه کتاب از کتب خاصه بواسطه کتابهای گذشته و از دویست و بیست و سه کتاب بواسطه کتابهای عامه از کتابهای پیش که نقل کرده و اسم برده‌اند، استفاده کرده‌ایم بنابراین در کتاب مزبور از چهارصد و سی و نه کتاب روایت نموده و ضمناً از کتابهای دیگر که نام برده شده‌اند و در شمارش مزبور نیامده‌اند استفاده کرده‌ایم.

و از جمله آثار ما کتاب حاضر امل‌الامل فی علماء جبل‌عامل است دراینکتاب باسامی متاخرین از علما نیز اشاره شده (۱) الایفاظ من‌الهیجه بالبرهان علی‌الرجعه اینکتاب از دوازده باب تشکیل شده و مشتمل بر بیشتر از ششصد حدیث و شصت و چهار آیه قرآن همراه با ادله فراوان و عبارات گذشتگان و متاخران و پاسخ از شبهها و امثال اینها.

رساله‌ی رد صوفیه اینرساله مشتمل بر دوازده باب و دوازده فصل و هزار حدیث که عموماً و خصوصاً در رد این عده رسیده و ضمناً بخصوصیاتی که نامبردگان دارند اشارت گردیده، رساله در خلق کافر و آنچه مناسب با آنست، رساله کشف‌التعمیه فی حکم‌التسمیه اینرساله بعنوان نام بردن نام مقدس حضرت بقیما لله تالیف شده، رساله جمعه در پاسخ کسیکه ادله شهید ثانی را مردود دانسته، نزهة‌الاسماع در حکم اجماع، رساله تواتر قرآن رساله رجال رساله احوال صحابه رساله در تنزیه معصوم از سهو و نسیان، بدایمالهدایه رساله‌ایست در واجبات و محرمات منصوصه از اول تا آخر در پایان این رساله می‌نویسد واجبات شرعی هزار و پانصد و سی و پنج عدد و محرمات هزار و چهارصد و چهل و هشت عدد میباشد، فصول‌المهمه در اصول ائمه در اینکتاب قواعد کلی که درباره اصول‌الدین و اصول‌الفقه از ائمه رسیده ایراد نموده و ضمناً فروع فقهی و مطالب طبی و کلیات نادره را در ضمن بیشتر از هزار باب که از هر بابی هزار باب بدست می‌آید، عربیه علویه و لغت مرویه.

شیخ حر اجازات متعددی مطول و مختصر بمعاصران خود داده دیوان شعر که نزدیک به بیست هزار بیت بوده حداکثر قصائد آن در ستایش از پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین بوده و در همان دیوان منظومه مواریث و منظومه زکوت و منظومه هندسه و منظومه در تاریخ نبی (۱) بخش اول این کتاب بنام امل‌الامل فی علماء جبل‌عامل و دوم بنام تذکره المتبحرین فی العلماء‌المتاخرین موسوم گردیده.

وائے ضمیمہ شدہ و در کتاب فوائد طوسیہ ده مجلد از رسالہهای مختلف خود را ایراد کرده کہ شایسته است ہر یک از آنها مستقلا نام بردہ شوند و تصمیم داریم ہر گاہ خدا یمتعال در مرگ ما تاخیر فرماید وسائل الشیعہ را شرح نمائیم .

شیخ حر پس از تعداد آثار خود مینویسد سید علی بن میرزا احمد مشہور بہ سید علیخان شارح صحیفہ از مؤلف نامبرده و مینویسد دانشمندیست کہ ہمتا ندارد و فاضلی است کہ زبان از مدح او عاجز است آثار ارزندہی او ہمہ جا را فرا گرفته و ہمہ جا را احیاء نمودہ و چون باران رحمتی زمینهای خشک را شاداب ساختہ ہم اکنون در ایران ساکن است و زبان حالش بدین شعر مترنم :

انا ابن الذی لم یخزنی فی حیاتہ و لم اخزہ لما تغیب فی الرحم
از اشعار او چیزی حاضر نداریم جز چند بیت ذیل کہ متضمن معنی حدیث قدسی
بودہ .

والجود خیر الوصف للانسان	فضل الفتی بالبذل و الاحسان
اموالہ و قفا علی الضیفان	او لیس ابراهیم لما اصبح
فسخا بہ للذبح و القربان	حتی اذا افنی اللہا اخذابنہ
فسخا بمہجتہ علی النیران	ثم اتبغی النمرودا حرا قالہ
و بقلبہ للواحد الدیان	بالمال جادو بابنہ و بنفسہ
ناہیک فضلا خلہ الرحمن	اضحی خلیل اللہ جل جلالہ
تغلو باخصہا علی التیجان	صح الحدیث بہ فیا لک رتبہ

برتری آدمی در بخشش و نیکوکاری و سخا و تمندی بہترین وصف آدمی است مگر نہ این است کہ ابراهیم ہمہ ثروتش را وقف میہمانان کرد و فرزندش را برای قربانی آمادہ کرد و خود را برای آتش نمرودی مہیا ساخت و بالاخرہ ثروت و فرزند و خود و دلش را فدای خدای کارساز قرار و خدا یمتعال او را خلیل خود مقرر فرمود .

بدیہی است حدیث مزبور حدیث صحیحی است کہ باید آنرا تاج سر خود قرار دہی حدیث مزبور را ابوالحسن مسعودی در کتاب اخبار الزمان روایت کردہ خدا یمتعال بہ ابراهیم (ع) وحی کرد نظر باینکہ ثروت خودت را وقف میہمانان نمودہ و فرزندت را آمادہی برای قربانی کردہ و خودت را در آتش نمرودی انداختہ و دلت را منزلگاہ خدا مقرر داشتی خدا ترا خلیل خود قرار داد ، انتہی .

از اشعار شیخ صاحب وسائل فصیدہ ایست در چہار صد بیت کہ نامبرده در ستایش از

رسول خدا (ص) و ائمه طاهرین سروده:

کیف یخطی بمجدک الاوصیاء و به قد توسل الانبیاء
مالخلق سوی النبی و سبطیه السعیدین هذه العلیاء
فبکم آدم استغاث و قد مسته بعد المسره الضراء

چگونه ممکن است اوصیاء از بزرگواری تو اظهار سیرابی کنند و حال آنکه پیمبران دست نیازمندی بطرف آن دراز میکنند بجز از پیغمبر اکرم و دو نواده‌ی نیکبخت او از این مقام برخوردار نمیباشد آدم صفی پس از آنکه از اسایش برج افتاد بشما پناهنده شد.

و از قصائد او قصیده‌ایست محبوک‌الطرفین یعنی آغاز هربیت بحر فی شده که انجام مصراع آن بهمان حرف اتمام یافته چنانچه اشعار ذیل که بقافیه همزه است بدان ترتیب است.

اغیرالموءمنین الذی به تجمع شمل الدین بعد تناء
ابانت به الایام کل عجیبه فنیران باس فی بحور عطاء

آیا دین اسلام که بر اثر وجود مخالفان رو به پریشانی گذارده بود بجز از امیرالموءمنین علی (ع) بهمت دیگری پراکندگی آن بر طرف میشود؟

امیرالموءمنین بزرگواریست که به سبب او روزگار کارها و حالات شگفت‌آمیز خود را بوجود می‌آورد آنچنانکه آتش کارزار را در دریاهاى بخشش می‌افروزند.

قصیده مزبور دارای بیست و نه بیت است.

و از قصائد او قصیده محبوکه‌الاطراف چهار طرفی است که اول و آخر هر مصراع در حروف مساوی‌اند بخشی از آن.

فان تخف فی الوصف من اسراف فلد بمدح الساده الاشراف
فخرلها شمی او منافی فضل سما مراتب الالاف
فعلمهم للجهل شاف کافی فضلهم علی الانام وافی
فاقوا الوری منتعلا و حافی فضل به العدو و اعتراف
فها کها محبوکه الاطراف فن غریب ما قفاه قاف

اگر از توصیف زیاد در هراسی برای رفع اسراف و تجاوز به ستایش بزرگ شرافتمندان بپرداز زیرا بدیهی است هرچه بیشتر در مدح او سخن سرائی کنی باز کمتر گفتمای آری او مایه افتخار هاشمیان و عبدمنافیها میباشد و مراتب فضیلت او هزاران مرتبه بالاتر از آن است که بشمار آید دانش این خاندان برای طرف شدن نادانی کافی است و فضیلت آنان و

وفاکندهی بهمه مردمانست برهمگان که بظاهر دست در کارباشندیا بانزوا بگذرانندبرتری دارند و بهمین مناسبت دشمن بفضیلت ایشان اعتراف میکند اکنون به فضیلت ایشان در ضمن قصیده محبوبکه الاطراف که فن بی نظیری است در سرایندهی پرداخته ام .
تا آنجا که گفته از قصائد نامبرده قصیدهی هشتاد بیتهی بدون الف است که درستایش از اهل بیت (ع) سروده .

ولی علی حیث کنت ولیه	و مخلصه بل عبد عبد لعبد
لعمرك قلبی مغرم بمحبتی	له طول عمری ثم بعد لولده
و هم مهجتي هم منيتي هم ذخیرتی	و قلبی بحبهم مصیب لرشده
و کل کبیر منهم شمس منیر	و کل صغیر منهم شمس مهده
و کل کمی منهم لیث حربه	و کل کریم منهم غیث وهده
بذلت له جهدی بمدح مهذب	بلیغ و مثلی حسبه بذل جهده
و کلفت فکری حذف حرف مقدم	علی کل حرف عند مدحی لمجده

دوست من علی است ویژه هرگاه او را بدون شک و تردید دوست داشته بلکه هرگاه بنده او باشم بجان تو سوگند در تمام عمر دلم فریفتهی محبت اوست و پس از او فرزندان او را دوست میدارم آنان پارهی دل من و منتهای آرزو و ذخیره آخرت من اند و دل من بر اثر علاقمندی به آنها به آرزوی خود نائل میگردد بزرگان آنان خورشیدهای تابان فراز منبر و کوچگان آنها شمس درخشان گهواره اند دلاوران آنها شیران شریزه میدان کارزار و بخشندگان آنان باران رحمتی هستند که از شدت گرما و ناراحتی میکاهند در ستایش از آنان کوشیدم تا مدحی خالی از هرگونه نقیصه سرودم آری مانند من برای این اندازه از کوشش شایسته است اندیشه خود را برآن داشتم تا از هرسخنی که جز مدح آنهاست صرف نظر نماید و تنها به تمجید آنان پردازد .

از اوست :

علمی و شعری اقتتلا و اصطلاحا	فخضع الشعر لعلمی دائما
فالعلم یابی ان اعد شاعرا	والشعر یرضی ان اعد عالما

دانش و سرایندهی من به نبرد و سازش می پردازند و همواره سرایندهی در برابر دانش من فروتنی مینماید دانش من از اینکه سرایندهای باشم اظهار ناراحتی میکند و شعر من خرسند است که دانشمندی سراینده باشم .

از اوست در همان مضمون :

حسن شعری ما زال یرضی و لا ینکر لی ان اعد فی العلماء
و علومى غزیره لیس ترضی ابدا ان اعد فی الشعراء
سروده‌های پسندیده من همواره خوشحالند که در ردیف دانشمندان باشم و از اینکار
ننگی ندارند از طرف دیگر دانشهای ریزان من راضی نیستند که همواره نام مرا در ردیف
شعرا بیاورند .

حذار من فتنه الحسنات و ناظرها و لا ترح بفوء ادمنه مکلوم
فقلبها صخره مع ضعف قوتها و طرفها ظالم فی زی مظلوم
از آشوب زیباچهرگان و چشمان خماری آنان احتراز کن و از دلی که بر اثر فریفتگی به
آنان جریحه‌دار شده ناراحت مباش زیرا دل آنان با کمال ناتوانی که دارند مانند سنگ
سخت است و چشم آنان ستمگریست که در لباس ستمدیده‌های درآمدده .

در ضمن قصیده طولانی گفته :

طالی لیلی ولم اجد لی علی السهد معینا سوی اقتراح الامانی
فکانی فی عرض تسعین لما جلت الشمس اول المیزان
لیت انی فیما یساوی تمام الم یل عرضا والشمس فی السرطان

شبم رو بدرازا گذارد و برای بیدار خوابی کمکی جز آرزوها نیافتم گویا من در سرزمین
عرض نود درجه آنهم در آنهنگام که خورشید باول میزان میرسد درآمده‌ام ایکاش آنهنگام
بدانجا رسیده بودم که خورشید بتمام معنی بجانب عرض بتمام معنی متمایل و در برج
سرطان قرار میگرفت .

از اوست با تضمین نام سه کتاب معروف :

غاده قد غدت لها حکمه الع یس واضحت عن غیرها فی انتفاء
بین الحاظها کتاب الاش رات و فی ریقها کتاب الشفاء

فریبائی که چون ظاهر شد حکمت‌العین از حقیقت چشمان جادوی او اخبار کرد در میان
مژگان او کتاب اشارات و از آب دهان او کتاب اشارات هویدا بود .

تا آخر اشعار ارزنده‌ایکه بپاره‌ای از آنها اشاره کرده .

مؤلف لؤلؤه بمناسبت مشایخ شیخ محمود بن عبدالسلام معنی (بفتح میم و سکون
عین منسوب به قریه‌ی عالی معن از قرای اوال) استاد شیخ عبدالله بلادی شیخ اجازه‌ی
صاحب لؤلؤه است بشرح حال مؤلف امل پرداخته پس از عبارات او تا بنقل نامبرداری
از دیوان شعرش که مشتمل بر بیست هزار بیت بوده و اکثر آن در ستایش از پیغمبر اکرم (ص)

و خاندان او بوده اظهار داشته .

آثار شیخ حر اگرچه فراوان است در عین حال خالی از تحقیق بوده و نیازمند است تا شخص مطلعی آنها را کاملا تهذیب و تنقیح نماید و اصولا افرادی که دارای آثار زیاد بوده اند تصانیفشان بیرون از نابسامانی نبوده از قبیل علامه و امثال او و بهمین مناسبت یکی از متاخران ما آثار شهید اول را برتر از آثار علامه می داند و می گوید آثار شهید در کمال پسندیدگی بوجود آمده و همچنین آثار شهید ثانی را برتر از آثار علامه دانسته و معتقد است آثار وی نیز در کمال تحقیق و تنقیح بوده .

مؤلف گوید علت اینکه آثار شیخ حر خالی از تصرف و تحقیق و دقت نظر بوده و در فهم نصوص و جمع متناقضات اخبار کنجاوی بیشتری نکرده آنستکه نامبرده در حد اکثر از آثار خود از طریق اخباریان پیروی کرده و خود از علمای اخباری بوده چنانچه شیخ یوسف مؤلف لؤلؤءه که بروی ایراد کرده از اخباریهاست و در این خصوص پیروان دیگر نیز دارند که ما بمناسبت شرح احوال صاحب مدارک و بمناسبت دیگر در محالی چند از این کتاب به آراء آنان اشاره کردیم و ذیل ملامین استرآبادی اثبات کردیم نامبردگان و پیروانشان از دسته ی حشویه ظاهری و مشهور به اخباریند و فروق بسیاری که اخباری و مجتهد در اصول و فقه و رجال و امثال اینها دارند متعرض شدیم آری آنچه مسلم است شیخ حروشیخ یوسف از اخباریهائی هستند که از سلامت نفس کاملا برخوردار و افرادی بزرگمقدارند رابی متین و طبعی رزین دارند و اصولا در طریقه ی خود تعصب بخرج نمی دهند و از دیگران که بر پایه ی غیر حقیقت استوار گردیده اند پشتیبانی توأم با عصبیت نمی نمایند و در مقام فقه و فتوا از سبک مشهور علماء تجاوز نمیکنند و همواره با کسانی که روبرو میشوند کمال صداقت و پاکدامنی را رعایت مینمایند و نام مجتهدان را با کمال احترام میبرند و در مناقضه با صوفیه بسبک مجتهدان رفتار میکنند .

مؤلف قوانین که از سران اصولیها و مجتهدانست در تعبیر و تعریف مجتهد که در فروع الدین دارای گمان معتبر است مینویسد مقصود ما از مجتهد کسی است که برابر مقلد عامی قرار گرفته باشد نه مجتهد مصطلحی که در برابر اخباری باشد زیرا عالم اخباری هم در رویه خود مجتهد است ، تا آنجا که پس از تحقیقات لازم اظهار داشته از تحقیقاتی که بعمل آوردیم نمیتوان بقدر مسلمی که مورد اجماع از مجتهد مطلق است پی ببریم زیرا اخباری و مجتهد در طریقه هایکه دارند از یکدیگر نکوهش میکنند و هرگاه بخواهیم اخباریه را از ردیف علما بیرون ببریم عمل بر خلاف قانون مرتکب شده ایم زیرا چگونه ممکن است

بگوئیم شیخ فاضل متبحر شیخ محمد بن حسن حر عاملی شایسته نیست تا از او تقلید کنند و به استفتاء از او بپردازند و او بمناسبت اینکه اخباریست نمیتواند به رای خود عمل نماید و یا آنها بگویند علامه علی الاطلاق حسن بن یوسف حلی دارای چنین موقعیتی نبوده بنا براین مجمع علیه همان قدر مشترکی است که در ضمن افرادی که نزد ما مبهم اند موجود میباشد و تعیین اصل آن در خور اجتهاد ما نمیشد بنابراین مجمع علیه واقعی وجود ندارند تا بدان اتکا نمائیم در نتیجه مجتهد باصطلاح متاخر و اخباری و متجزی همگی کسانی هستند که میتوانند بظن خود عمل نمایند انتهى .

شیخ حر در مسیر خود که عازم مشهد مقدس بود وارد اصفهان شد در آنجا با بسیاری از دانشمندان ملاقات کرد و مانوس شد .

از جمله با علامه ملا محمد باقر مجلسی علاقه تامی پیدا کرد و هر یک با اجازه از هم مفتخر گردیدند چنانچه خود شیخ در پایان کتاب وسائل ذیل کتب معتمده ای که در وسائل از آنها نقل کرده مینویسد و روایت میکنیم از المولی الاجل الاكمل الورع المدقق مولانا محمد باقر بن الافضل الاكمل مولانا محمد تقی المجلسی ایده الله تعالی .

و این بزرگوار آخرین کسی است که بمن اجازه داد و من خود با اجازه دادم تا از طرف من از پدرش و استادش ملا حسنعلی شوشتری و میرزا رفیع الدین محمد نائینی و شریف الدین محمد رویدشتی که همگی از شیخ بهائی روایت کرده اند روایت کند و علامه مجلسی در مجلد اجازات بحار بهمین میزان از وی نام برده بمناسبت قوه قلبی و نیروی باطنی او مینویسد آنگاه که در اصفهان بود بمجلس شاه سلیمان وارد شد پیش از آنکه از طرف شاه اجازه جلوس بگیرد بر روی مسند شاه قرار گرفت شاه که اینگونه جسارت را از او مشاهده کرد و از طرف دیگر شنیده بود وی از دانشمندان عالیقدر عربست بجانب او توجه کرده به زبان پارسی خطاب با او گفت : " شیخنا فرق میان حر و خر چقدر است ؟ " شیخ بلا درنگ به پارسی پاسخ داد یک مسند .

آنگاه که شیخ وارد مشهد مقدس شد و برای خود منزلی تهیه کرد و مردم از عالم و جاهل از وجود او بهره ور گردیده و شهرتی یافت منصب داوری و شیخ الاسلامی بعهددهی او برگذار شد و طولی نکشید از بزرگان دانشمندان خراسان بشمار آمد و مشار بالبنان گردید . از اتفاقات بی سابقه ای که از او نقل کرده اند هنگامی یکی از طلبه ها برای اثبات پیش آمدی نزد او گواهی داد یکی از حاضران به شیخ گفت این طلبه زبدهی شیخ بهائی که در اصولست میخواند شیخ بهمین مناسبت شهادت او را نپذیرفت .

مؤلف گوید بیت حر در میان علما عموماً و در خاندان عاملیہا بخصوص بیت بزرگ و عالیمقدار است کہ گروہی از بزرگان فقہا و محدثان از آن بیت ظہور کردہ اند از جملہ:
شیخ حسن بن علی بن محمد حر عاملی مشغری پدر نامبردہ .

فرزندش دربارہ او مینویسد معظم لہ دانشمندی فاضل و ماہری شایستہ و ادیبی فقیہ و ثقہای حافظ بود از فنون عربی و فقہ و ادب کاملاً بہرہ ور شدہ و در فقہ بویژہ مواریث مردم باور جوع میکردند من خود کتابہای عربی و فقہ را نزد او خواندہام .

در راہ مشہد مقدس سال ۱۰۶۲ وفات یافت و سال میلادش سنہی ہزار ہجری بود .
آنگاہ کہ پدرم رحلت کرد من در مکہ بودم و سال دومینی بود کہ بہ حج مشرف شدہ بودم خبر رحلت او را در منی شنیدم قصیدہ طولانی در سوک او سرودم . دیگری:

شیخ علی بن محمد حر عاملی جد صاحب ترجمہ نوادہ اش در امل مینویسد نامبردہ عالمی فاضل و عابدی خوش اخلاق و جلیل القدر بود در شعر و ادب و نگارش ماہر بود از محضر شیخ حسن صاحب معالم و سید محمد صاحب مدارک و دیگران استفادہ کردہ و من بتوسط پدرم از او روایت میکنم و اشعاری گفتہ کہ در حال حاضر چیزی از آنہا را بخاطر ندارم .

در نجف اشرف مسموم شد و رحلت کرد . دیگری

شیخ محمد حسین حر عاملی جد پدری صاحب ترجمہ .

در امل مینویسد وی در علوم شرعی از ہمہی معاصرانش برتر بودہ و فرزندش شیخ محمد بن محمد در علوم عقلی بی نظیر بودہ و دختر شہید ثانی را باز دواج خود در آورده و از شاگردان او بشمار میآمدہ و از وی اجازہ داشتہ . دیگری:

شیخ محمد بن علی بن محمد حر عاملی عموی شیخ حر است وی دخترزادہ شیخ حسن صاحب معالم و استاد شیخ حر بودہ .

شیخ حر او را در امل بفضل و کمال ستودہ و نوشتہ اثری بنام الرحلہ دارد کہ گذارشات سفر خود را در آن نگاشتہ و حواشی و تعلیقات و دیوان شعر بزرگی نیز دارد . دیگری:

شیخ حسن بن محمد عموزادہ شیخ حر است .
وی از فضلا بودہ و در فنون عربی و امثال آن مہارت داشتہ .

(۴۴) ملا محمد بن عبدالفتاح تنکابنی مازندرانی معروف بہ سراب بروزن خراب .
سراب از افاضل شاگردان ملا محمد باقر محقق سبزواری بود و در فقہ و اصول و کلام و فن مناظرہ و امثال اینہا مہارت داشت .

آثار او سفینہ النجاء در اصول الدین و بیژہ در امامت ، ضیاء القلوب بفارسی در اثبات

امامت و رساله‌های متعدد دیگر در فنون مختلف بیپارسی و تازی از جمله رساله‌های دراثبات وجود صانع رساله‌ای در عینیت وجوب نماز جمعه در عصر غیبت رساله‌ی دیگری در رد ملا عبدالله تونی که قائل بحرمت نماز جمعه بوده رساله‌ای در مسئله اجماع و خبر واحد رساله‌ای در حکم روئیه هلال پیش از زوال و اینکه آنروز آیا ملحق بروز گذشته است یا روز آینده تعلیقاتی بر آیات الاحکام مقدس اردبیلی حواشی بر معالم و مدارک و ذخیره استادش محقق سبزواری و شرح لمعه و امثال اینها داشته.

عده‌ای از دانشمندان از او اجازه داشته از جمله شیخ زین‌الدین بن عین علی خوانساری که علاوه بر سراب از امیر محمد حسین حسینی خاتون آبادی دخترزاده ملا محمد باقر مجلسی ره روایت میکرده دیگری ملا محمد شفیع لاهیجی دیگری فرزندش ملا محمد صادق و همچنین فرزند دیگرش ملا محمد رضا از او روایت کرده‌اند.

مؤلف گوید سراب باین سه نفر مشترکا اجازه داده و صورت اجازه مزبور بخط سراب نزد ما موجود است سراب در این اجازه نخستین از محقق سبزواری از سید نورالدین علی موسوی برادر صاحب مدارک از برادرانش سید محمد و شیخ حسن و نیز محقق مزبور از شیخ یحیی یزدی و ملا مقصود استرآبادی و سید حسین کرکی که همگی از شیخ بهائی روایت کرده‌اند روایت مینماید در مرتبه‌ی ثانی از شیخ علی مشهدی معروف به شیخ علی صغیر در مقابل شیخ علی شهیدی که شیخ علی کبیر است از سید نورالدین علی موسوی سابق‌الذکر ثالثا از عالم ربانی ملا محمد علی استرآبادی پدر ملا محمد شفیع که شاگرد علامه مجلسی بوده از استادش ملا محمد تقی و سید قاسم قهپائی از شیخ بهائی قده.

رابعا از مجلسی مؤلف بحار باسانیدش.

مؤلف گوید در اجازاتی که مورد استفاده ما قرار گرفته هر عالمی که سند اجازه خود را منتهی به سراب میداند بتوسط جد امجد ما سید حسین بن میر ابوالقاسم موسوی خوانساری است که وی یکی از مشایخ آقا محمد علی کرمانشاهی و سید بزرگوار سید مهدی بحر العلوم و میرزای قمی اعلی‌الله مقامهم میباشد.

سید معظمه بتوسط ملا محمد صادق فرزند ملا محمد سراب از سراب روایت میکرده و آنگاه که ملا محمد صادق عازم حج بیت‌الله بوده در قصبه‌ی خوانسار بمنزل سید معظمه وارد میشود و همانجا به سید حسین و والدش میر ابوالقاسم اجازه میدهد.

مؤلف گوید یکی از نوادگان شایسته‌ی او که از علماء معاصر ما بشمار است حکایت ذیل را که شباهت بکرامت دارد از وی نقل کرده است آنگاه که ملا محمد عازم زیارت اعتبار

عالیات گردید در راه میدید مردی در جلو مرکب او در حرکت بود و هرگاه قافلہ منزل میکرد از نظر ناپدید میشد در یکی از روزها از یکی از ہمراہیان خود پرسید این مرد کہ پای بیای قافلہ حرکت میکند کیست؟ پاسخ داد مردیست کہ هرگاه قافلہ در محلی منزل می کند پیش ما می آید غذائی میگیرد دیگر او را نمی بینیم تا هنگامیکہ قافلہ حرکت میکند، سراب از شنیدن این سخن تعجب کرد و منتظر بود شب هنگام کہ قافلہ حرکت میکند از نزدیک بہ وضع وی آشنا شود، شبانگاہ فرا رسید قافلہ بحرکت درآمد ملامحمد دید همانمرد بہ عادت شبہای قبل پیشاپیش او در حرکت است ملامحمد بوضع حرکت او کہ پیادہ راہ می رود توجہ کرد پس از دقت کامل دید نامبرده مانند اینکہ بروی ہوا راہ می رود و پاہای او بزمین نمی رسد ملامحمد از طرز حرکت او بیمناک شد و خوفی سراپای او را فرا گرفت درعین حال نامبرده را پیش خواند پرسید کیستی و از کجائی؟ گفت مردی از جنیانم پیش از این گرفتاری مهمی برای من اتفاق افتاد تعہد کردم ہرگاہ خدا می تعال مرا از این ناراحتی رہائی بخشد در موکب یکی از دانشمندان شیعہ با پای پیادہ بزیمارت حضرت سیدالشہداء حرکت نمایم اینک کہ اطلاع یافتم شما در این قافلہ ہستید از فرصت استفادہ کردہ بہ اداء نذر خود پرداختم.

سراب پرسید شنیدہام از برخی از قافلہ غذا می گرفتہ با آنکہ اطمینان دارم از آن غذا برای خود استفادہ نمی بردی؟ گفت آری غذائی را کہ می گرفتہ بہ فقراء قافلہ می دادم، سراب پرسیدہ بود غذای خوراکی شما جنیان چیست؟ پاسخ داد ہرگاہ انسان زیبا چہرہ و نمکینی بیابیم او را بسینہ می چسبانیم و می بوئیم و بدینوسیلہ نیروئی در خود بوجود می آوریم چنانچہ آدمیان از خوردن و آشامیدن در خود نیروئی ایجاد میکنند بنا بر این ہرگاہ ببینید در یکی از آدمیان اختلالی در دماغ یا عقل بوجود آمدہ و می ترسد نتیجہ بوئیدن ماست و معالجہی او از اینراہ است کہ مقداری از آب سداب (فیجن) را با سرکہ یا آب مخلوط کردہ و فطرہای از آنرا در یکی از سوراخہای دماغ مصروع بچکانند آن جنی کہ موجبات ناراحتی آدمی را فراہم می سازد می میرد و مصروع بہبودی پیدا میکند.

سراب گفتہ در مسیر خود بمنزلی رسیدیم قافلہ اقامت کرد یکی از ثروتمندان بہ صیافت ما پرداخت و عدہای از ہمراہان را بہ خانہی خود دعوت کرد طولی نکشید ہمراہی جنی نزد من آمدہ گفت صاحب این منزل خروس سفیدرنگی دارد از وی تقاضا کنید تاہمان خروس را بمنظور پذیرائی از شما بکشد، با صاحبخانہ ملاقات کردہ از وی خواستیم تاہمان خروس را بکشد، وی تقاضای ما را پذیرفت و خروس را کشت طولی نکشید صدای نالہ و فریاد

آنخانه بلند شد صاحب منزل با ناراحتی و اندوهی نزد ما آمده گفت بمجردیکه به تقاضای شما خروس را کشتیم یکی از دختران ما بحال جنون و غشوه درآمد روی زمین افتاد و اینک خانواده ما حیرت زده و ناراحت اند به آنمرد گفتم ناراحت مباش دواى دختر تو نزد من است سپس دستور دادم مقداری سداب آورده آنرا با آب مخلوط کرده و چند قطره از آنرا در دماغ وی چکانیده بلافاصله بهبودی یافته و از غشوه بیرون آمد در آنحال صدائی بگوشم آمد آه خودم را با کلمه‌ای که بزبان آوردم و رازی که در اختیار بنی آدم گذاردم به کشتن دادم .

در هنگام حرکت کردن از آن منزل شخص مزبور را ندیدم و یقین کردم دختر مزبور بتوسط وی آسیب دید و خود او بدستور خودش کشته شد .
مؤلف گوید حکایت مزبور از حکایات شگفت‌آور و حقیقت آن بعهدی ناقل آنست . بطوریکه از آثار یکی از علما بدست می‌آید سراب در روز عید غدیر سال ۱۱۲۴ هجری در اصفهان وفات یافته و مقبره‌اش در اواخر خیابان محلاتی خواجوزدیک تخت پولاد است و بنائی رفیع برای آن بنیان شده ره .

سراب در پایان اجازه‌ایکه پیش از این نام بردیم مینویسد آنگاه که تصمیم گرفتیم از مشهد مقدس عزیمت نمائیم در ضمن اجازه‌ایکه بملا محمد شفیع دادیم دو فرزند خود را در این اجازه شریک نمودیم زیرا احتمال قوی بود مرگ مهلت ندهد و نتوانیم اجازه مستقلی برای آنها بنویسیم بدیهی است اجازه مزبور مختصر بوده و تنها محض تیمن و تبرک بنام مشایخ گرام شکرالله مساعیهم پرداختیم تاریخ اجازه مزبور ماه ذیحجه سال ۱۱۱۲ هجری بوده .

(۴۵) میرزا محمد مشهدی فرزند ملا محمد رضا بن ملا اسماعیل بن جمال‌الدین قمی . قمی فاضلی عالم و جامع و ادیبی محدث و فقیهی مفسر و مورد توجه واز دانشمندان روزگار فاضل سبزواری و علامه مجلسی و ملا محسن فیض بشمار می‌آمد و تفسیر بزرگی بنام کنزالدقایق تالیف کرده در این تفسیر احادیثی که از اهل بیت عصمت ذیل هر آیه‌ای رسیده نقل کرده و در ضمن صدوبیست هزار بیت تقریبی تفسیر مزبور را بانجام آورده .

مؤلف گوید تفسیر مزبور بسبکی تالیف شده که هیچیک از دانشمندان گذشته و حال بتالیف کتابی مانند آن توفیق پیدا نکرده‌اند و مؤلف تفسیر نورالثقلین که شرح حالش در حرف عین ذکر شده اگرچه کتاب خود را بهمین سبک ترتیب داده لیکن اسانید اخباری را که در کتاب خود آورده اسقاط کرده و در ربط الفاظ قرآن و حل مشکلات و اقسام اعراب

ولغات و قرائات آن اظهاری ننموده و از تفسیر آیات الباهره و برخی از تفاسیر نادره مطلبی نقل نکرده و حال آنکه تفسیر کنزالدقایق قمی مشتمل بر همه‌ی آنها بوده و در عین حالیکه نتوانسته همه‌ی اخبار را در مورد خود ایراد نماید باز هم اثر بیمانندی است که در حد خود منحصر بفرد است .

مؤلف در آغاز تفسیر خود مینگارد ، بهترین راهی که شایسته است آدمی کنجینه‌های عمر خود در ایجاد آن صرف نماید و همگی اندیشه خود را متوجه آن گرداند علم تفسیر است زیرا فن تفسیر اساس همه‌ی علمها و پایه‌ی استوار قواعد شرع اسلام است و بطوریکه میدانیم نگارنده‌ی میتواند برای تفسیر قرآن کریم اقدام نماید که در فنون مورد احتیاج بر دیگران برتری پیدا کرده باشد و از همه صنایع ادبی برخوردار گردیده و بهره‌ور شده باشد .

پیش از آنکه دست بکار تالیف این تفسیر شوم حواشی کشف زمخشری را مورد مطالعه قرار داده و حواشی بر آن نگاشتم سپس حواشی شیخ بهائی را که بر تفسیر بیضاوی نگارش داده مورد دقت قرار دادم سپس تصمیم گرفتم تا خود تفسیری تالیف کنم که مشتمل بر اسرار تنزیل و ابکار تاویل بوده باشد و اخباری که از مصادر وحی رسیده در ذیل آیات شریفه ایراد نمایم متأسفانه بی بضاعتی مرا از اقدام به تصمیمی که داشتم باز میداشت تا اینکه از طرف خدا توفیق رفیقم شد و بکار تفسیر پرداختم و در اندیشه گذرانیدم تا تفسیر مزبور را بنام کنزالدقایق و بحر الغرائب که مناسب با مطالبی بوده که در تهیه آن در نظر داشتم بنام ،انتهی .

مؤلف نامبرده علاوه بر کنزالدقایق آثار دیگر نیز دارد از قبیل کتاب بزرگی فارسی در اعمال سال اینکتاب نیز با لطف ویژه‌ی تهیه شده و از فوائد بسیاری برخوردار است رساله‌ی بزبان عربی و استدلال کامل در صید و زباجه و امثال آن .

و ممکن است مؤلف مزبور همان شخصی باشد که امل مینویسد محمد بن رضا قمی از فضلاء معاصر است منظومه معانی و بیان را که در صدبیت بوده به نام نجاح الطالب شرح کرده .

و تا بحال به افرادی که از او روایت کرده‌اند و همچنین اساتیدی که وی از آنها روایت نموده دست پیدا نکرده‌ام .

و ممکن است نامبرده از شاگردان فیض باشد هر چند تا بحال نام او را در کتابهای شرح حال علما و اجازات ندیده‌ام .

(۴۶) بهاء‌الدین محمد بن تاج‌الدین حسن بن محمد اصفهانی مشهور به فاضل هندی .
فاضل از دانشندان اواخر دولت صفویه و در علوم رسمی و حکمت و فنون دینی اصلی
و فرعی استادی بنام بوده .

فاضل سال ۱۰۶۲ هجری متولد شده و آغاز خردسالی را در هندوستان گذرانیده و
به‌مین مناسبت به هندی شهرت یافته .

فاضل بر اثر نیروی خدادادی که داشت با مخالفان در خصوص امامت و مراتب آن
مناظره‌ها داشت و قصه‌های عجیبی از مناظرات او سرزبانهاست فاضل از آغازی که وارد در
سن بیست سالگی شد بنویشتن کتابها و رساله‌ها و تعلیقات در علوم ادبی و اصولی اشتغال
پیدا کرد و مهمترین آنها که در حد وسط آثار علمی قرار گرفته کتاب ارزنده و استدلالی او
در فقه است که بنام کشف اللثام عن قواعد الاحکام نامیده شده این کتاب شرح قواعد علامه
است که از کتاب نکاح آغاز شده و تا پایان کتاب بانجام آمده آری بجهاتی که خود میدانسته
کتاب جهاد و ما بعد آنرا که بکتاب نکاح منتهی میشده شرح نکرده و سید علی صاحب ریاض
در شرحی که بر مختصر النافع محقق نوشته از این کتاب استفاده‌های شایان نموده و بطوری
که تحقیق نشان میدهد از مهمترین مدارک و وسائل شرح مزبور بوده از آثار اوست المناهج
السویه شرح روضه البهیة که شرح لمعه دمشقیه است کتاب طهارت آن که شرح خود را با شرح
و متن لمعه شهیدین ممزوج نموده متجاوز از سی هزار بیت بی پایان رسیده و کتاب صلوات آن
با امتیاز اصل از فرع در صورتی که ثلث یا نصف آن ناقص است و کتاب زکوت و خمس و صوم
که قریب به نیمی از کتاب صلوات است و بهمین ترتیب شرح مزبور را بکتاب حج پایان داده
و من تا بحال بشرح مزبور دست نیافته و مراتب مزبور را از گفته یکی از مطلعان نقل کرده‌ام .
از آثار او شرح قصیده سید حمیری است که شرح حال او را در باب الف متعرض شده‌ایم
این شرح استوارترین دلیلی است بر آنکه فاضل هندی از همگی فنون ریشه اساسی و گنجینه
اصلی آنرا دارا بوده است دیگری ملخص التلخیص و شرح آن که در مجلد خوردی تدوین
شده و بطوریکه اظهار شده شرح مزبور از نخستین آثار فاضل است رساله‌ی کلید بهشت
رساله‌ایست پارسی در فن اصول‌الدین ، تلخیص کتاب شفای بوعلی در حکمت برخی اظهار
داشته این کتاب را بی پایان نیاورده شرح عوامل صدگانه نحو در سه هزار بیت تفسیر کبیر و
مبسوطی برای کلام‌الله مجید ، جوابهای مسائل بسیاری که از وی پرسیده شده و عمده‌ی
آنها در فقه و ابواب عبادات است و امثال اینها از رساله‌ها و تعلیقات و خطبه‌ها و اجازات .
فاضل هندی از پدرش تاج‌الدین حسن اصفهانی که یکی از شاگردان بنام ملا حسنعلی

شوشتری بوده روایت میکرده و من بخط شریف فاضل اجازہای را کہ شیخ احمد عربی حلی برای او نوشته در پشت قرب الاسناد حمیری چنین دیدم کہ مینویسد کتاب حاضر را از پدرش ملا عبداللہ از شیخ نعمت عاملی از شیخ علی بن عبدالعال شارح قواعد از مشایخ خودش بہ سلسلہ مراتب از شیخ طوسی از شیخ مفید از شیخ صدوق از پدرش علی از مؤلف روایت میکنم .

و نیز بخط او اجازہای کہ مفصل تر است برای سید ناصرالدین احمد مختاری نوشته و در آن اجازہ متعرض است ما اخبار را بطرق بسیاری کہ معروف و صحت آنها مورد پذیرش اعلام عصر است روایت میکنیم پس از این نوشته حداکثر سند روایتی ما از پدر علامہ مان تاج ارباب عمائم از ملاحسنعلی شوشتری از پدر محققش ملا عبداللہ بوده و طریق او ہم بہ معصوم معروف است و از مجاز خود آرزو مندم برای من و پدرم و مشایخم و گذشتگانم دعا کند تاریخ اجازہ مزبور ماہ رجب سال ۱۱۳۰ ہجریست .

محدث نیشابوری در رجالش می نویسد بخط فاضل دیدہ ام پدرم تاج الدین حسن اصفہانی است و خودم بہ فاضل ہندی مشہورم و حال آنکہ از چنین شہرتی ناراحتم زیرا پس از آنکہ بحکم اجبار بسرزمین ہند رہسپار شدیم و آنروزگار آغاز تکلیف من بود طولی نکشید از ہند بیرون آمدیم ، تا آنجا کہ نوشته سید صدرالدین قمی از وی روایت میکرده . آقا محمدباقر ہزار جریبی در اجازہ سید بحر العلوم قدہ مینویسد استاد فقیہ مامیرزا ابراہیم قاضی کہ امیر محمد حسین خاتون آبادی دخترزادہ علامہ از او روایت میکرده میگوید روایت میکنم از عدہای از مشایخ خودم کہ با آنها مصادف بودہ و از محضرشان مستفید گردیدہ از قبیل علامہ ملاکمال الدین محمد بن معین الدین فسائی و شیخ بہاء الدین فاضل ہندی و من کتاب صلوات شرح قواعد را بطریق و جادہ از او روایت میکنم و همچنین بتوسط سید امیر ناصرالدین احمد بن محمد حسینی مختاری از وی ماذون در روایتیم .

در اجازہ امیر ناصر اسانید خود را چنین آورده وی از پدرش تاج الدین از ملاحسنعلی شوشتری از پدرش ملا عبداللہ روایت کردہ .

برخی از اعلام چنین اظہار داشتہ لقب فاضل ہندی ، بہاء الدین و نامش محمد و از مردم رویدشت از بلوک اصفہان است پدرش تاج الدین حسن از ملاحسنعلی از پدرش ملا عبداللہ شوشتری روایت میکرده از آثار او شرح کافیہ و تفسیر است بہ پارسی بنام البحرالمواج کہ فوائد بسیاری در آن مندرج گردیدہ و رسالہای نوشتہ کہ آندوزنی کہ بہم سری عثمان در آمدند دختران پیغمبر اکرم (ص) نبودہ بلکہ دختران ہمسر آنحضرت و بہ اصطلاح پیش

زاده‌ی آنجناب بودند .

مؤلف گوید در اواخر اجازه‌ی طولانی سیدحسین کرکی سابق‌الذکر چنین آمده بوی اجازه دادم تا حدیث قاضی جن را از من روایت کند آنچنانکه من حدیث مزبور را بطرق متعدده روایت میکنم از جمله طرقي است که بتوسط ملاتاج‌الدین حسن بن شرف‌الدین فلاورجانی اصفهانی روایت میکنم و او از جمال‌الدین محمود شیرازی از جلال‌الدین محمد بن اسعد دوانی شیرازی بطرقي که در کتاب آموزشش متعرض شده الی آخرالاجازه .

از ظاهر اجازه استفاده میشود تاج‌الدین حسن مزبور پدر فاضل هندیست ویژه برخی افاضل نوشته نامبرده اصلا از بلوک اشیان لنجان اصفهان است و دهکده فلاورجان که مردم آنجا راپل و دکان میخوانند از جمله دیهات النک لنجانست و ممکن است کسیکه فلاورجان را از بلوک اشیان دانسته اشتباه کرده باشد و همچنین کسیکه ویرا از بلوک رویدشت دانسته کاملاً اشتباه است مگر آنکه چنین بگوئیم پدر مولدش در آنجا و پسر در اینجا یا برعکس بوده یا نسبت بیکی از دو محل مربوط بیکی از نیایش بوده چنانچه نظیر آن برای بسیاری اتفاق افتاده .

از نسخه‌ای از کشف‌اللثام که فعلاً در اختیار ما نیست موضوع ذیل چنین نقل شده در سن سیزده سالگی از تحصیل علوم معقول و منقول آسوده شدم و هنوز دوازده سالگی را به اتمام نرسانیده بتالیف کتاب پرداختم سن نوزده سالگی بانجام نیامده بود کتاب منیه الحریص علی فهم شرح‌التلخیص را تصنیف کردم و حال آنکه پیش از این متجاوز از بیست مجلد از متون و شروح و حواشی از قبیل التمحیص در بلاغت و توابع آن و الزبده در اصول الدین و الحرز البدیعه در اصول شریعه و شروحي که بر آنها نگاشته ، الکاشف حواشی شرح قواعد نسفیه و امثال اینها تالیف نموده بودم .

در سن ده سالگی مطول و مختصر شرح تلخیص تفتازانی را تدریس میکردم .
مؤلف گوید شعر مزبور که درباره احکام خمسہ تکلیفیه و وضعیه است به فاضل هندی نسبت داده شده .

عیونات ثلاث صفر شمس
مقصود از عینهای سه‌گانه علامت و علت و عزیمت و مراد از صفر صحت و فساد و رخصت
است و غرض از شمس شرط و مانع و سبب است و مراد از شرع خمس احکام خمسہ تکلیفیه
است .

رحلت فاضل در بیست و پنجم ماه مبارک رمضان سال ۱۱۳۷ هجری در اصفهان به وقوع

پیوست چنانچہ از لوح مزارش کہ چندین مرتبہ بفاتحہ خوانی بدانجا رفتہام بدست میآید و ہم گویند سال ۱۱۳۱ در ضمن ہشتاد و اند سالگی اتفاق افتاد .

و ظاہرا مدت عمرش همانستکہ متذکر شدہ و بطوریکہ از برخی از خطوط خود فاضل استفادہ میشود سال ۱۰۷۷ ہجری در ردیف فضلاء بنام و مشار بالبنان بودہ و سال وفاتش ۱۱۳۷ ہجری بودہ کہ بر لوح مزارش حک شدہ .

و مرقد او در جانب شرقی تخت پولاد اصفہان در راہ گذر قافلہہائیکہ بہ سرزمین فارس حرکت میکنند واقع شدہ و از آنجا کہ رحلت وی در روزگار آشوبگری افغانہا اتفاق افتادہ مانند قبور اعلام دیگر بقعہ و بارگاہ و تکیہ و دستگاہ برای آن بنیان نشدہ و ذیلا مناسب است بپارہای از آن پیشآمد دلخراش اشارہ نمائیم .

یکی از نگارندگان مورد اطمینان کہ در معرکہہای آشوب و فتنہ خیز افغان حضور داشتہ مینویسد باختلاف سال ۱۱۳۳ یا سال ۱۱۳۶ پس از آنکہ مدتی طولانی اصفہان در محاصرہی افغانہا قرار گرفتہ بود محمود افغان شہر را فتح کرد و با کمال شہامت ہمراہ با لشگریان خود وارد شدہ و بلافاصلہ بدربار سلطنتی شاہ سلطان حسین رہسپار شدہ بر سریر سلطنت کہ مدتہا بوجود سلاطین صفوی می بالیدہ مستقر گردید نخست دستور داد شاہ سلطان حسین را زندان کردہ و پس از آنکہ کاملاً برارادہی خود مسلط گردید در اواخر جمادی الاولی سال ۱۱۳۷ چہار نفر از برادران و بیست و چہار نفر از فرزندان آنها را کشت و همانسال فاضل ہندی درگذشت در روز سوم وفات فاضل کہ مصادف با بیست و ہفتم ماہ مبارک رمضان بود شش تن دیگر از بزرگان خاندان صفویہ را کشت .

شاہ سلطان حسین همچنان در زندان محمود بسر میبرد تا اینکہ محمود مبتلا بہ شبہ جنون میشود اشرف کہ از ملازمان محمود بود بجای وی برقرار میگردد و صلاح خود را در آن میدانند تا محمود را برای جلوگیری از ہرگونہ خطر احتمالی در زندان کنند وی در زندان اشرف بہ بدترین وضعی جان میدہد .

اشرف عصر روز یکشنبہ ہشتم شعبان سال ۱۱۳۷ مستقلاً براریکہ سلطنت جلوس میکند و دستور میدہد برای اصفہان باروئی بنیان کنند و در مدت کمتر از شہماہ پانصد حمام و مدرسہ و مسجد معمور را ویران میکند .

در اینہنگام قیصر روم بعزم سرکوبی اشرف لشکری باصفہان گسیل میدارد اشرف چند مرتبہ بمقابلہ با لشکریان رومی قیام میکند و از آنجا کہ پیروزی بر رومیہا برای او میسر نمیشود می پندارد حرکت رومیہا بجانب اصفہان بنا بدسیسہ و صلاح دید شاہ سلطان حسین

زندانی است بهمین مناسبت دستور میدهد نامبرده را در روز سه‌شنبه بیست و دوم محرم الحرام سال ۱۱۴۰ هجری در زندان بکشند و جسد او را بدون غسل و کفن در زندان بیندازند و حرم او را اسیر کنند و اموال او را غارت نمایند .

پس از چندی جنازه‌ی شاه را به قم برده و پهلوی پدرانش بخاک سپردند .

(۴۷) شیخ محمد بن حسن قزوینی مشهور به آقارضى و مؤلف لسان‌الخواص .

مؤلف امل مینویسد آقارضى فاضلى دانشمند و محققى با دقت و ماهر و متکلم از

معاصرانست .

آثاری دارد از جمله لسان‌الخواص ، رساله قبله ، رساله‌ی شیر و شکر ، رساله‌المقادیر ، رساله‌التهجد ، تاریخ علماء قزوین موسوم به ضیافه‌الاکوان و هدیه‌اخلان ، کحل‌الابصار رساله‌النوروز ، المسائل‌الغیر‌المنصوصه و امثال اینها .

در یکی از حواشی امل از محافل‌المؤءمنین نقل شده مینویسد :

آقا رضى قزوینی ره در علم حدیث و فقه از جمله‌ی تلامذه مرحوم ملاخلیل است اما

در حدیث فهمی بطریق دیگران رفته تاریخ وفات او سنه ۱۰۹۶ هجریست .

محدث نیشابوری در چندین موضع از کتابهای خود از جمله در آغاز رجال کبیرش

مینویسد فائده چهارم در آنچه مربوط به مرام است و مؤید آن تحقیقاتی است که افضل محققان ملارضى‌الدین قزوینی در لسان‌الخواص نموده وی پس از ایراد طریقه اهل ظن که مجتهدانند و اهل علم که اخباریها و محدثانند و ادله‌ایکه هر یک بمناسبت مرام خود آورده و حقیقت را آنچنانکه باید برای بینایان که از چشم ظاهر و باطن می‌نگرند توضیح داده مینویسد اخباریها بمضمون ظاهری کتاب و سنت عمل میکنند و اظهار میدارند از قرائن و اماراتی که از تتبع احوال آنها بدست می‌آوریم صحت اخبار مزبور که در اصول معتبره آمده و همواره مورد توجه سران شیعه بوده برای ما آشکار میگردد زیرا شیعیان در روزگار غیبت بایستی بظواهر اخبار و آیات عمل کنند و تا خلاف ظاهر آنها ثابت نشده حق تخطی از آنها را ندارند .

با توجه بمراتب فوق خواهیم گفت حجیت ظواهر نسبت به اخبار متواتر مسلم لیکن حجیت آنها نسبت به اخبار آحاد قابل انکار است زیرا اجلاء از علما اخبار آحاد را معتبر ندانسته‌اند و شیخ طوسی در چندین موضع از کتابهای خود تصریح کرده اخبار آحاد موجب علم و عمل نمیباشد و سید مرتضی اظهار داشته اخبار آحاد موجب علم نبوده و عمل بآنها جائز نمیباشد تا بجائیکه از وی نقل کرده‌اند شیعه متفقا حجیت اخبار آحاد را انکار کرده و

آنها را بدون فرقی که احساس شود مانند قیاس دانسته‌اند .

پس نقل ایراد مزبور در ضمن پاسخی که داده اظهار میدارد بطوریکه از پی‌گیری تحقیقات دانشمندان استفاده میشود خبر واحد دارای استعمالات چندیست .

۱ - خبر واحدی که مقابل خبریست که از شخص ثقه‌ای استفاده شده و مورد عمل قرار گرفته چنان خبری را شاذ و نادر مینامند .

۲ - خبر واحدی که برابر با خبری باشد که از ثقات اخذ شده و در اصول آنها آمده و مورد توجه خواص از شیعه بوده اینگونه خبر مشتمل بر بخش اول با مقابلش میباشد .

۳ - خبر واحدی که در ازاء خبر متواتر قطعی الصدور از معصوم باشد اینچنین خبر هر دو بخش فوق را در بر خواهد داشت .

اکنون خبر واحدی که شیخ طوسی اعتبار آنرا امضا نکرده و اجماع شیعه بر انکار آن چنان خبر نقل شده منحصر به بخش اول است و در موضعی از کتاب عده تصریح کرده خبر ثقه‌ای که فاسدالمذهب یا فاسق باشد قابل عمل بوده و در محلی دیگر از همان کتاب اظهار داشته ما بطلان عمل بقیاس و خبر واحدی که منحصر بر اوی مخالف باشد در محل خود مدلل داشته‌ایم ، انتهى .

محدث نیشابوری در منیه‌المرتاد فی نفاها الاجتهاد مینویسد از آنجمله مولای نحیر و محقق بی‌نظیر رضی‌الدین است که دارای تحقیقاتی ارزنده و دقت‌های قابل توجهی بوده و کسیکه بخواهد بمراتب علمی و پایه تحقیقات او برسد شایسته است کتاب لسان‌الخواص و ضیافه‌الآخوان او را مورد مطالعه قرار دهد نامبرده از اسطوانه‌های مستحکم حدیث بوده و از کسانی است که عمل بظن و اجتهاد را تحریم میکرده ذیلاً به برخی از تحقیقات او که در این زمینه دارد میپردازیم .

وی پس از ایراد ادله‌ای بر قطعیت اخبار و اینکه از توجه بدانها میتوان تحصیل علم کرد مینویسد ممکن است بگویند مطالب مزبور متوجه بافرادی است که دسترسی به اصول اخبار دارند و میتوانند از آنها بهره‌مند گردند لیکن آنها که از اصول مزبوره بی‌خبر و عموم مردمند چه‌کنند در پاسخ گفته بر عالم لازم است که به اخبار و آثاری که در اختیار دارد عمل کند و از آنچه از ظواهر اخبار استفاده میکند مورد عمل قرار دهد و از ظواهر اخبار تجاوز ننماید تا در نتیجه گرفتار افتاء و قضا نشود زیرا فتوا دادن و قضاوت کردن منحصر به عالمی است که از احکام واقعی بااطلاع باشد .

پس از این مؤلف منیه‌المرتاد بسایر از تحقیقات او که گواه مرام خود بوده اشاره کرده و

ما پس از این بیاری خدا مطالبی که مربوط بمرام مزبور بوده در ذیل ترجمه محدث نیشابوری ایراد خواهیم کرد چنانچه ذیل ترجمه ملاخلیل قزوینی بیاره‌ای از گذارش احوال آقا رضی پرداختیم (۱) و همچنین به بخشی از شرح حال همنام او آقارضا خوانساری که از معاصرانش نیز بوده بمناسبت احوال پدرش آقا حسین و برادرش آقا جمال اشاره کردیم .
و شرح حال رضی استرآبادی در باب راء بجهاتی که فعلا موقعیتی برای یادآوری ندارند ایراد نمودیم .

(۴۸) امیر بهاء‌الدین محمد بن سید محمد باقر حسینی نائینی و برخی او را مختاری سبزواری معرفی کرده‌اند .

مختاری در اصفهان ساکن بود و از علما و فقهاء بنام آنسرزمین بشمار می‌آمد ادیبی ماهر و بزرگ مقدار و حکیمی متکلم و نیکو عبارت و شیرین اشارت و معاصر با فاضل هندی بود و دور نیست سید ناصرالدین احمد مختاری که از فاضل مزبور مجاز بوده از عموزادگان مترجم فعلی ما باشد .

مختاری آثار بسیاری دارد و همگی آنها دلیل بر کمالات علمی و علو همت اوست ، شرح صمدیه شیخ بهائی شرح کتاب بدایه‌الهدایه در فرائض احکام شریعت تالیف شیخ حر عاملی که تا آخر کتاب عبادات شرح شده شرح زیارت جامعه کبیره سه رساله فارسی کبیر صغیر متوسط ، زواهر الجواهر فی نوادر الزواجر این کتاب هم سنگ و هم سبک مقامات حریری و شذورالذهب زمخشری و امثال اینهاست ، رساله‌ی صیغ‌العقود تعلیقاتی بر شرح صحیفه سید علیخان حاشیه بر اشباه و نظائر سیوطی بمناسبتی در این حاشیه مینویسد سیوطی او آخر عمر مستبصر شد و بمذهب حق گرائید و ما هم پیش از این ذیل احوال سیوطی بدین موضوع اشاره کردیم .

مختاری از شیخ حر عاملی با جازه و وجازه روایت میکرده و از برخی از آثار خود او بدست می‌آید در حدود ۱۱۳۰ باقی بوده و برخی اظهار داشته نامبرده در سالهای بین ۳۰ تا ۴۰ رحلت کرده و در اصفهان مدفون شده و هم‌اکنون از محل قبر او بی‌خبرم و ممکن است مدفن او از جمله قبوری باشد که در آشوب افغان از بین رفته باشد .

(۴۹) آقا محمد بن مولی رفیع گیلانی معروف به بیدآبادی یا آقا محمد بیدآبادی .

(۱) در شرح حال ملاخلیل ذیل نامبرداری از شاگردانش تنها بنام او اشاره کرده و مابقی احوال او را بدینجا حواله کرده و مطلب دیگری در شرح حال او ننکاشته .

آقامحمد عارفی ربانی و عالمی ایمانی و از بزرگترین حکمای این اواخر بوده و در عصر آقامحمد باقر وحید بہبہانی میزیستہ .

آقامحمد در فنون معقول مہارت کامل داشت و در این رشتہ آثار بخصوص و تعلیقات فراوانی در مراتب حکمت و کلام بطرز جالبی بوجود آورده و در اصفہان بر کرسی تدریس مستقر گردیدہ و گروہی از دانشمندان از محضر او بہرہ ور میگرددیدہ .
آقامحمد پرچم زہد و تقوا را در روزگار خود آنچنان باہتزاز آورد کہ مورخان از توصیف آن عاجزند .

آقامحمد از شاگردان میرزا محمد تقی الماسی کہ از نوادگان مجلسی اول و ثانی بودہ میباشد و از او باخذ اجازہ نائل گردیدہ و دور نیست ادراک صحبت ملا اسماعیل خواجوئی سابق الذکر را نیز کردہ باشد بطوریکہ گفتہ شد گروہی از دانشمندان از شاگردان او بودہ اند از جملہ سید ابوالقاسم حسینی اصفہانی مشہور بمدرس کہ تدریس مدرسہ شاہ را بہ عہدہ داشتہ و ملا محراب عارف مشہور و ملا علی نوری حکیم نامی و حاج میرزا ابراہیم کرباسی مؤلف اشارات و منہاج و امثال ایشان آقامحمد وصی پدر حاجی کرباسی بود و پس از وفات او فرزند ارجمندش را تحت نظر خود تربیت کرد و هنگامیکہ حاجی بہ بلوغ رسید آقامحمد پیشنہاد کرد تا بتقلید از عالم دیگری بہ حج بیت اللہ مشرف شود .

مؤلف گوید بیاد دارم روزی حاجی در مسجد حکیم بر فراز منبر از زہد و پارسائی آقامحمد سخن میگفت از آنجملہ اظہار داشت در یکی از سالہا کہ قحطی شہر اصفہان را تہدید میکرد او و ہمہ خانوادہ اش از ہویج پختہ یا خام استفادہ میکردند و مدت شش ماہ بدون اندک ناراحتی شبانہ روز خود را بہ خوردن آن میگذرانیدند .

مشہور است کہ آقامحمد در صنعت طلا سازی و کیمیاگری استاد بودہ و بخوبی میتوانستہ نقدینہ سیم و زر تہیہ نماید .

جد آقا میرزا ابوالقاسم از زرگران ماهر نقل میکرد یکچہارم از طلائی کہ آقا محمد میساخت ہرگاہ با سہ چہارم از طلائی مغشوش مخلوط میکردند ہمہی آنها را بصورت طلائی خالص درمیآورد .

گویند آقامحمد از پارسائی زیادی کہ داشت بہ بسیاری از ملوک روزگارش توجہی نمیکرد و حاضر بملاقات با آنها نبود و آنان بر اثر کراماتی کہ از او مشاہدہ میکردند ہرچہ بیشتر باو گرایش داشتند .

آقامحمد از سوار شدن برالاغ با پالان رعیتی باکی نداشت و با ہمہ حال مسافتہای

دوری را می پیمود .

آقامحمد نماز جمعه را در عصر غیبت واجب میدانست و از آنجا که محض رعایت سادات از علما نمیتوانست در شهر نماز جمعه منعقد سازد به دهکدهی رنان که از دیهات بزرگ ماربین اصفهان و واقع در بیشتر از یکفرسخ شرعی از مسجد جامع است میرفت و آنجا نماز جمعه میخواند .

آقامحمد سال ۱۱۹۷ هجری در اصفهان درگذشت و در تخت پولاد در پشت دیوار شرقی تکیه آقاحسین خوانساری دفن شد و با فاصلهی کمی مرقد پدرش ملامحمد رفیع است و او هم بطوریکه از لوح قبرش پیداست فاضلی عالم و پرهیزکار و مجتهد و مورد احترام مردم عصرش بوده .

و ممکن است ملامحمد رفیع خود باصفهان هجرت کرده و فرزندش در اصفهان بدنیا آمده .

محدث نیشابوری در رجالش مینویسد محمد بن محمد رفیع اصلا از مردم مازندران و در بیدآباد اصفهان ساکن بوده و در حکمت و عرفان مهارت داشته و مورد وثوق بوده و از محدثان و اساتید معقول بشمار میآمده در روزگار ما میزیسته لیکن ما بملاقات او توفیق پیدا نکردیم و در روزگار علی مرادخان زندگی میکرد و در مقبره تخت پولاد مدفونشد .
محدث مزبور در منیهالمرتاد مینویسد شیخ اجل او اوه جامع معقول و منقول و عارف اوحد آقامحمد بیدآبادی از محققان متاخر بوده و در علوم و معارف محقق بنام بوده .
پاسخی در پرسش ملاعبدالله بیدگلی کاشانی بیپرسی نگاشته که به چند جملهی آن اشاره میشود استبصاری از شرح من لایحضره الفقیه فرموده خلاصه بجهت تذکره معتبرین عرض شد الخ .

نامه مفصل است و شرح حال حاضر متکفل یادآوری همه آنها نمیشد .

(۵۰) حاج شیخ محمد بن حاج محمد زمان کاشانی .

حاجی اصلا از مردم کاشان بوده و همانجا متولد شده لیکن محل ریاست علمی خود را اصفهان قرار داده و سرانجام بنجف اشرف رفته و همانجا رحلت نموده .

حاجی اثری دارد از جمله مراتالزمان والقول السدید و نورالهدی و همدایه المسترشدین و اثنی عشریه در تحقیق قبله و امثال اینها .

حاجی از بزرگان مشایخ اجازات و از فضلائی است که در فنون حکمت و امثال آنها مهارت کامل داشته و با میرزا ابراهیم قاضی اصفهان فرزند میرزا غیاث الدین محمد خوارزمی

ماربینی کہ از فقہا و مشایخ معروف اجازہ است الفت کامل داشته و چنان بودہ کہ از یک پستان شیر خوردہ و ہر دو بالاتفاق و مشترکا از گروہی از بزرگان روایت کردہ اند از قبیل سید امیر محمد حسین خاتون آبادی دخترزادہ مجلسی ثانی و شیخ حسین ماحوزی کہ از مشایخ شیخ یوسف بحرانی است و میرزا محمد باقر گلستانہ شارح نہج البلاغہ و حاج محمد طاہر اصفہانی و ملا محمد قاسم ہزار جریبی و این دو نفر از شاگردان مجلسی بودہ اند و سید امیر محمد اشرف حسینی این سید و عموزادہ اش میرزا محمد باقر گلستانہ از ملا محمد سراب سابق الذکر روایت می کردہ اند .

از کسانیکہ از حاجی روایت کردہ اند ملا محمد مہدی نراقی و آقا محمد باقر ہزار جریبی است .

مؤلف گوید بزودی ذیل احوال فرزندش آقا محمد علی نجفی باحوال او اشارہ خواہیم کرد .

باید گفت از آثار علمی حاجی مزبور اطلاعی نداریم و نگارشات او بمطالعہی مانرسیدہ آری رسالہی مبسوطی کہ از ہمہگونہ تحقیقات و دقتہای علمی برخوردار است در خصوص احکام مربوط بہ عقدہای نکاح و ویژہ صیغہ نکاح تالیف کردہ کہ براستی در میان آثار پیشینیان و متاخران مانندی ندارد .

وی پس از خطبہ مینویسد این جوان کہ نامش چنین و پسر فلانکس است دامن بہ کمر زدہ تا یکی از حدود الہی را اجرا سازد و بہ سنت رسول او کہ نکاح است دست یا زد زیرا نکاح از جملہ اموری است کہ خدا بمتعال بندگان خود را بہ ایجاد آن دعوت کردہ و بہ بندگان خود وعدہ دادہ در صورتیکہ بدان اقدام کنند از فیض عمیم خود آنان را برخوردار سازد و در قرآن فرمودہ و انکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و اما نکم الخ و نیز رسول خدا و ائمہ ظاہرین کہ دژبانان آئین مقدس او هستند مردم را بہ این رویہ پسندیدہ دعوت کردہ اند زیرا از بہترین آئینہائی است کہ شریعت غراء بہ آن متوجہ بودہ و پیمبر اکرم روز رستاخیز بہ فراوانی امت خود بر دیگر از امتہا می بالد ، اینک جوان مزبور بہ ہمسری مخدرہ پاکدامن کہ آزاد و رشید و پسندیدہ و فرزند مرد پسندیدہ است حاضر شدہ و مبلغ سی تومان رایج کابین او را قرار دادہ و خود را بپرداخت آن موظف کردہ و ہمسر مزبور بدان کابین خشنود است و اجازہ دادہ تا مطابق باصلاح دید اولیائش وی را بازدواج جوان مزبور در آورم و پدر دختر مرا وکیل کردہ تا صیغہ عقد را بمنظور ارتباط زناشوئی در میانشان منعقد سازم اینک من خدا و حاضران را گواہ میگیرم کہ مخدرہ مزبور را بہ مبلغ

سی تومان رایج بهمتری جوان مزبور درآوردم سپس وکیل مزبور صیغه نکاح را اجرا می کند و اگر زن و شوهر هر دو حاضرند وکیل زن میگوید این زن را در برابر کابین و صدیقی که برای او تعیین شده برای این جوان بهمتری درآوردم وکیل شوهر می پذیرد و میگوید تزویج مزبور را برای این جوان پذیرفتم .

در پایان مثال مزبور اظهار داشته همین اندازه در تحلیل زناشوئی کافی است و اصحاب ما در صحت آن اختلافی ندارند پس از این بسایر از صیغ و وجوه اجراء آنها و گفتاری که در اجراء و اجزاء آن دارند اشاره کرده و با استدلال قوی مختار خود را ایراد نموده و رساله مزبور حاکی از کمال فضل او در فقه و اصول و عربیت است .

(۵۱) ابواحمد محمد بن عبدالنبی بن عبدالصانع محدث نیشابوری معروف به میرزا محمد اخباری .

شکی نیست میرزا محمد فضلی فراوان داشته و از همگی فنون معقول و منقول و فروع و اصول برخوردار بوده و ذهنی وقاد و فهمی نقاد داشته و آنها که در فنون معموله استاد بوده اند به فضیلت و موقعیت او اعتراف کرده اند آری از آنجا که به اهانت علماء اعلام میپرداخته و مردم عوام را به توهین بنامبردگان و ادار میکرده ارزش و موقعیت او از دل‌های اهل علم و کمال بیرون رفته و آنچنانکه باید نتوانسته وجهه علمی خود را محفوظ بدارد و بهمین مناسبت مورخان بشرح حال او اعتنائی نکرده اند و ما در اینجا بهمان اندازه که خود در رجالش نوشته اکتفا میکنیم .

ابواحمد محمد بن عبدالنبی بن عبدالصانع معروف به محدث اخباری جدش از مردم استرآباد و پدرش از مردم نیشابور و خودش در هند متولد شده و در اعتاب عالیات میزیسته .

در کلام و الیهات و حدیث و فقه و اصول ید طولی داشته و بخوبی میتوانسته معارف و لطائف را با یکدیگر تطبیق دهد .

روز دوشنبه بیست و یکم ذیقعد سال ۱۱۷۸ هجری در هند متولد شد و سال ۱۱۹۸ بعزم زیارت و تحصیل بعثات عالیات حرکت کرد نخست در نجف اشرف و پس از آن در کربلا یعملی و بعد از آن به بغداد رفت .

میرزا محمد هشتاد مجلد تالیف در فنون عقلی و نقلی و شهودی بوجود آورده مشهورترین آنها تسلیه القلوب کتابیست کشکولی سفینه در ده مجلد و مشتمل بر هشتصد هزار بیت ، کتاب المبین در اثبات امامت طاهریں بیست هزار بیت ، منیه المرتاد فی ذکر

نفاہ اجتہاد کتاب بزرگی است ، کلیات الرجال ، تقویم الرجال ، مصادر الانوار در اجتہاد و اخبار ، فتح الباب الی الحق والصواب ، الشہاب الثاقب ، میزان التمییز فی العلم العزیز ، دوائر العلوم و جداول الرسوم ، ذخیرہ الالباب الی کل علم فیہ باب ، فصل الخطاب فی نقض مقالہ ابن عبدالوہاب و مضہ النور من شاہق الطور ، الصارم التبار لفظ الفجار قدالا شرار در سہ مجلد ، امالی العباسی در رد نصاری ، التحفہ فی ابواب الفقہ تا آخر دیات ، رسالہ مجالی الانوار ، رسالہی مجالی المجالی ، رسالہ نجم الولایہ ، رسالہ شمس الحقیقہ ، رسالہ حقیقہ الاعیان فی معرفہ الانسان ، رسالہ حقیقہ الشہود فی معرفہ المعبود ، رسالہ البرہان فی التکلیف والبیان ، رسالہ الحجر الملقم ، رسالہ الصیحہ بالحق علی من الحد و تزندق ، رسالہ کشف القناع عن عور الاجماع ، رسالہ حرز الحواس عن وسوسہ الخناس و رسالہ النور المقذوف فی القلب المشعوف ، الطہر الفاصل بین الحق والباطل ، رسالہ الدر الفریدو معراج التوحید ، حسن الاتفاق فی تحقیق الصداق ، رسالہ الشعرہ الناریہ فی اجوبہ المسائل اللاریہ ، رسالہ نشر الاخوان فی مسئلہ الغلیان ، رسالہ القسورہ ، دیوان شعر بزرگی عربی و دیگری بہ پارسی رسالہ نفتہ الصدور در رد صوفیہ ، رسالہ قبسہ العجول ، رسالہ نموزج المرتاضین ، رسالہ الاعتذار تحفہ الامین والدر الثمین ، انساب العین ، موارد الرشاد ، نبراس العقول ، قلع الاساس فی نقض اساس الاصول ، رسالہ النبأ العظیم .

از آثار او ساختمان تکیہ خاقانست کہ آنرا در تہران بنیان کردہ و وقف بر دوستان حضرت صاحب الزمان عج نمودہ .

میرزا محمد معاصر با مظفر جلال الدین عالیگھر معروف بشاہ عالم تیموری ہندی و پسرش محمد اکبر شاہ ثانی و سلطان مصطفی و سلطان محمود عثمانی بودہ .
میرزا در روزگار سلطان محمدخان قاجار و فتحعلیشاہ بایران آمدہ تا آنجا کہ نوشتہ ہم اکنون از عمرش چہل سال گذشتہ انتہی .

و ممکن است پس از این پانزدہ سال دیگر زندہ مانده باشد تا آنیکہ بر اثر اشتباہ و عروری کہ دامنگیر او شدہ و نسبت بہ اعلام شیعہ توهینہائی بعمل آورده بفرمان و فتوای سید محمد طباطبائی کربلائی کہ پس از این بشرح حالش اشارہ خواہیم کرد در کاظمین درس پنجاہ و پنج سالگی بر اثر هجوم مردم از پای درآمد و ماپیش از این ذیل احوال شیخ جعفر کبیر جہت انحراف میرزارانوشتہ و متعرض شدیم شیخ بزرگوار رسالہای در رد او نوشتہ و در آنجا ویرا تکفیر نمودہ و خون او را حلال دانستہ .

مؤلف گوید کتاب تحفہ الامین او پیش ما موجود است این کتاب را بمنظور پاسخ از

دوازده مسئله که محمد امین خان امیرهمدان از او پرسیده تهیه نموده و شبهات اعتقادی و مطالب مربوط به مبداء و معاد را کاملا پاسخ داده و شایسته است یکی از پاسخهای او را که مربوط بحضرت ولیعصر بوده چنانچه از وی بپارسی سؤال شده و بپارسی هم پاسخ داده ایراد نمائیم .

سؤال پنجم ، حضرت صاحب الامر که میگویند حی و موجود است اختصاص به همان تعیین که از نسل امام حسن عسکری (ع) و محمد نام داشت دارد یا اینکه معنی است که عالم از او خالی نمی ماند و موجود است در ضمن افراد علی سبیل التبادل و مضایقه هم از آن نیست که همان حقیقت واحده باشد که بتعینات متعدده متعین میشود . جواب تبیین این مسئله متوقف است بر بیان معنی امامت و بر بیان لابدیت از آن و در این دور کن حکما را نیز اعتنای شدید است و متکلمین سنی و عدلی و شیعی و زیدی و امامی در این مسئله اشباع سخن نموده اند و همچنین ضرور است بیان عدم و تعیین آن و بیان موضوع آن در خراج در این مسئله بیان مذهب اسلامیه بالعرض میشود زیرا که قطب اقتراق مسلمین مسئله امامت است و سایر افتراقات کالمتفرع بر آنست یا کالاسباب لها چنانکه معلوم خواهد شد انشاء الله .

تا آنجا که پس از اقامه براهین قاطعه عقلیه از دلیل لمی و انی بر وجوب وجود حجج طاهره و قیام اقطاب ارضی که مظاهر صفات ربوبی هستند بامور رعیت اسلامی و اهل شهود مینویسد اقطاب حقیقیه ، امت محمدیه را منحصر در دوازده دانسته اند هر چند در تشخیص موضوع آن اختلاف نموده اند و ابن حجر عسقلانی تصریح نموده با وجود تعصب که قطب نمی باشد مگر از اهل بیت آمدیم بر سر تعیین موضوع آن و طریق اثبات آن بوجه کلی بر سه نوع است .

نوع اول طریق عامه و آن نقل متصل از اصحاب وحی است و در آن چند شهادت است . اول شهادت جنیان چنانچه خاکسار در کتاب مهادیو که در لسان شرع ابوالجانست دیده است که در جک دور بیا که دور دوم از ادوار اربعه است در هنگامیکه مهادیو از ذریت بتقریب کثرت گناه و امتناع از قبول امر بمعروف و نهی از منکر برنجید در کوه سمیر اعتزال نموده بزوجهی خود کورا پارتی که ام الجانست خبر از خلقت حضرت آدم (ع) از طین در نزدیک کال جک که دور رابع است داده و در آنجا تصریح بخلقت حضرت خاتم النبیین و دوازده بزرگوار از عترت طاهرین او سلام الله علیه و علیهم اجمعین کرده و نص بر افضلیت ایشان بر جمیع مخلوقات نموده و آن کتاب در مذهب برهمنان از قبیل کتب سماویه است و کسانی در روی زمین نزد آدمیان اندم از آن بیست و ایشان مهادیورا (منه) یعنی نبی میدانند .

دوم ، شہادت جاماسب در کتاب خود کہ پیش از حضرت مسیح و خاتم (ع) از طوفان نوح تا طوفان آیندہ ہمہ را بہ ضوابط نجومی بیان نمودہ و تمامی اخبار اتفاق افتادہ و در تصریح بودن ذریت حضرت خاتم المرسلین از نسل دختر او و شہادت امام حسین (ع) و ظہور دولت صاحب الامر بعد از غیبت و خروج رجال نمودہ است و ذکر عبارات ایشان در اذہان معاصرین از باب الغاز است لہذا بنقل صاحب ترجمہ اکتفا نمودہ .

سیم ، شہادت الہی در تورات در ذکر اسماعیل بن ابراہیم (ع) و بہم رسیدن دوازده بزرگوار از عترت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و در کتاب مبین عبارات تورات را بہ عبری نقل نمودہ ام .

چہارم ، روایت محدثین اہل سنت با سانید متصلہ در صحاح از جابر بن سمرہ زیدرش از جناب نبوی (ص) کہ عدد خلفای وی دوازده است .

پنجم ، روایت محدثین امامیہ کہ پیش از انقضای دولت ظہورائمه (ع) تالیف نمودہ اند مانند حدیث لوح زبرجد کہ حضرت سلمان فارسی رضی اللہ عنہ از حضرت فاطمہ علیہا السلام روایت نمودہ و جابر بن عبداللہ انصاری رضی اللہ عنہ نیز از آن حضرت روایت نمودہ و حدیث اسامی ائمہ اثنی عشر را بترتیب سلیم بن قیس ہلالی در اصل خود روایت نمودہ و از اصحاب جناب امیرالمؤمنین و حسنین و علی بن الحسین و محمد الباقر بودہ است و تلمیذ حضرت سلمان و ابوذر و مقداد و عمار بودہ است و زیادہ از صد حدیث مسند از اصحاب ائمہ ہدی (ع) در خصوص عدد اسامی ائمہ اثنی عشر (ع) بنظر قاصر بصحت پیوستہ و در کتاب اثبات الہدایہ بالنصوص والمعجزات و در اصول وافی و کتاب بحار الانوار مذکور است و زیادہ از چہار صد نفر شخص معتبر و ثقہ ہر کدام بتقریبی در زمان امام حسن عسکری (ع) و در عیبت صغری و کبری بخدمت آن حضرت رسیدہ اند و در مجلد سیزدہم بحار الانوار قصہ ہر کدام مذکور است تا آنجا کہ اشارہ ای بہ بخشی از اشعار خود نمودہ لمؤلفہ :

ماہ من از دیدہ ہا ہر چند پنهانست لیک در دل ہر ذرہ خورشیدی رخس پیداستی
شور بلبیل نالہ قمری نوای عندلیب غلغل سیل از ہوای آن سہی بالاستی
نوع دوم : طریقہ خاصان و آن ملاحظہ مراتب نشو و کثرات از افراد و ازواج و ثلاثیات و رباعیات طریانیہ و سریانیہ جمعیہ و ضربیہ کہ مولد سباعیات و اثنی عشریاتند (۱) و در کتاب

(۱) اشارہ سہ مولود حما دنیات و حیوان و چہار عنصر آتش ، باد ، آب ، خاک و ہفت ستارہ قمر

عطار دور ہرہ ، شمس مریخ مشتری و زحل و دوازده برج حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبلہ میزان عقرب و قوس جدی دالو و حوت .

و مضانور و ذخیرالالباب و دوائرالعلوم و مجالیالمجالی تحقیق این تطبیق به تفصیل و اجمال نموده‌ام ، گنجایش بحر در سبو ممکن نیست و تطبیق عوالم از ادله وحدت صانع است و معلول ظل علت است و محالست زیادتی در معلول بر علت پس چون ثابت است دوازده رکن جهت اسم اعظم که علت عالم علوی و سفلی است به برهان عقلی و دلیل نقلی و حجت شهودی و برطبق آن فلک را دوازده برج و سال را دوازده ماه و روز و شب را دوازده ساعت هست مظهر نور خاتم النبیین که اول ما خلق الله نوری ، مبین آنست بی‌زیاده و کم بدون طفره و انقراض باید دوازده باشد از سنخ او و این اثنی عشریه در امم سابقه در دوازده سبط اسرائیل و دوازده فلقات نیل و دوازده عیون منبجسه در طراز اول و در دوازده نقیب لیلہ العقبه و در طراز وسط و در طراز آخر دوازده قطب است که ظلال دوازده قطب عترتند و باید دانست که قطب عترت قطبالاقطابست که او را غوث اعظم نیز میگویند و آن در زمان خود قائم و صاحب‌العصر والزمانست و قطب الوقت داعی اوست که بی‌ظهور او و خفای امام صورت نمی‌بندد ، چه در عقلیات مبرهن است که اگر مصلحت وقت مقتضی استتار حجت شود لامحاله باید باب او برای اصلاح امور خلص و دفع شبهه در میان امت باشد و این اثنی عشریه در ملائکه که نورانیانند در اجنحه اسرافیل و در جنیان که ناریانند و در دوازده اوتاد است که بر همان مدار ادوار را بر وجود ایشان برقرار میدانند و برخی از احوال دوازده اوتاد و منتظر بودن دوازدهم در آئین اکبری مذکور است و برهان تطبیق ، اسد و اتقن براهین است .

نوع سیم : طریق خلص که ارباب شهود و اصحاب تعریفند و مصداق و علمناه من لدنا علما از آنجمله شیخ محیی‌الدین طائی اندلسی در باب سیمد و شصت و ششم فتوحات تصریح بوجود و اسم و نسب حضرت امام ثانی عشر نموده است و در موضع دیگر نیز در تطبیق سماویات آفاق با ارضیات نفس تصریح به دوازده امام (ع) نموده و در کتاب مفتاح الغیب مشافهه از آنحضرت روایت نموده و معنعن از آنحضرت از پدر بزرگوارش امام حسن عسکری (ع) از پدرش امام علی نقی و هکذا تاجناب رسالت مآب صلوات الله علیهم اجمعین و عبارات ایشان را در کتاب میزان التمییز فی العلم العزیز بیان نموده‌ام و سید حیدر آملی در کتاب جامع الاسرار و منبع الانرار اتفاق ارباب شهود را بر وجود آنحضرت بیان نموده و فدح کشف شیخ علاءالدوله سمنانی در کتاب عروه که بموت آنحضرت در مدینه مشرفه قائل شده نموده ، و در حقیقت امت محمدیه منقسم‌اند بقائلین بحیات صاحب‌الزمان و غیبت او از اعیار تا مدت مصلحت در استتار و آنها را امامیه بمعنی اعم میگویند .

سبائیه از غلات امامیہ حضرت امیرالمؤمنین را و مخمسہ حضرت امام حسین را و کیسانیہ محمد بن حنفیہ را و ناوسیہ جعفر بن محمد را و محمدیہ محمد بن علی ہادی (ع) را و امامیہ اثنی عشریہ ابن الحسن العسکری را غایب و مستتر و حجت منتظر میدانند و باین معنی قائلند محققین از اہل شریعت و عرفاء از اہل حقیقت، نہایت اہل شریعت غیبت را عام دانند و اہل حقیقت غیبت را از اغیار گویند و بقائلین بتولدا و در آخر الزمان از ذریت حسن مجتبی (ع) و ایشان جمہور اہل سنت اند ہرچند محققین ایشان با امامیہ اثنی عشریہ متفق اند در غیبت و استتار و قول بموت طبیعی آنحضرت نظر بقواعد شرعیہ خرق اجماع مرکب و خروج از حکم برہان بہ زیادتی عدد و انکار اہل شہود است .

شیخ محیی الدین در فتوحات گفتہ در میان فلک ہشتم و نہم کاخی است کہ دارای دوازده برج میباشد و این بروج بہ شباهت ائمہ اثنی عشر ایجاد گردیدہ . عبارت مزبور نص است بر تطبیق و تحقق ائمہ دوازده گانہ بہ ترتیب بروج فلکیہ بی طفرہ تا آنجا کہ گفتہ :

و در مفتاح الغیب در طول عمر آنحضرت می فرماید جای بسیار تاسف است کہ سید جلیل اینہمہ عمر طولانی فرماید آری در کتابی کہ سطور آن بدست توانای خدا نگاشته شدہ چنین مقدر گردیدہ .

و در آن کتاب گوید علی خلیفہ المیراث والحسین خلیفہ الامام و جعفر الصادق خلیفہ العلم و محمد المہدی خلیفہ اللہ و خلیفہ محمد و خلیفہ القرآن و خلیفہ السیف و خلیفہ المسلمین .

علی خلیفہ ایست کہ مقام ولایت را از رسول خدا بارث بردہ و حسین خلیفہ ایست کہ بدرجہ امامت نائل گردیدہ و جعفر صادق (ع) خلیفہ ایست کہ منصب دانش را بالاستحقاق بہرہور گردیدہ و حضرت بقیہ اللہ خلیفہ خدا و رسول و موضح حقایق قرآن و صاحب شمشیر برا و خلیفہ مسلمانان است .

در آن کتاب فرمودہ نام مادرش نرجس است کہ از زادگان حواریہای عیسی است و آنحضرت کتاب نورانی و لباب صمدانی و وارث پدرش حسن عسکری و او وارث پدرش علی نقی و او وارث پدرش محمد تقی و او وارث پدرش علی الرضا و او وارث پدرش کاظم و او وارث پدرش جعفر صادق و او وارث پدرش محمد باقر و او وارث پدرش زین العابدین و او وارث پدرش حسین و او وارث پدرش امام علی (ع) .

و بمناسبت ظہور آنحضرت در ذیل اسرار اسم شریف محمد می نویسد از اسم شریف

آنحضرت نام پیمبران مرسل بدست میآید و هرگاه باطن عدد این اسم را با عدد ظاهرش ضمیمه نمائی نتیجهی آن ظهور خاتم اولیاء محمد مهدی خواهد بود.

و شیخ سعدالدین حموی و سید حیدر آملی تصریح نموده‌اند که اطلاق اسم ولی بر غیر دوازده امام (ع) صحیح نیست پس چون ثابت شد از روی وحی انبیاء جن و انبیاء انس و برهان عقل و شهادت احادیث فریقین و شهادت حس زیاده از چهارصد ثقه‌ی جلیل از مخالف و مؤالف و شهادت اهل کشف و شهود دوازده بودن اوصیاء خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله و نام و نسب ایشان از احادیث فریقین و بیان شهود مشخص شد و تولد امام ثانی عشر و اختفا او از اغیار محقق شد تا آنجا که گفته.

و باید دانست که امام ابن صباغ مالکی که از عظماء علمای سنیان است در فصول مهمه گفته است ابوالقاسم محمد بن الحسن الخالص در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در سرمن رای متولد شد و نسب او از طرف پدر و مادر چنین است ابوالقاسم محمد حجت فرزند حسن خالص فرزند علی هادی فرزند محمد جواد فرزند علی رضا تا به آخر.

و جمع کثیر از محققین کتاب جداگانه در تفصیل احوال آنحضرت نوشته‌اند اما از شیعه اول رئیس‌المحدثین شیخ ابوجعفر صدوق در کتاب اکمال‌الدین دوم شیخ ابوعبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی تلمیذ شیخ کلینی قدس سره در کتاب غیبت، سوم شیخ الطائفه المشتهر بشیخنا الطوسی در کتاب الغیبه.

و اما از اهل سنت اول شیخ ابوعبدالله محمد بن یوسف بن محمد کنجی شافعی در کتاب البیان فی احوال صاحب‌الزمان، دوم الحافظ ابونعیم الاصفهانی الشافعی در کتاب الاربعین و هم در کتاب ذکرالمهدی، سوم صاحب کشف‌الخفی فی مناقب‌المهدی.

و اما کتبی که ذکر آنحضرت شده بسیار است اول کتاب الفصول المهمه فی معرفه‌الائمة تصنیف نورالدین علی بن محمد‌المعروف بابن صباغ مالکی، دوم صحیح بخاری و در آن سه حدیث است، سوم صحیح مسلم و در آن یازده حدیث است و در جمع بین‌الصحیحین حمیدی دو حدیث است و در جمع بین‌الصحاح امام‌الحرمین رزین بن معویه عبدری یازده حدیث است و در تفسیر امام ثعلبی پنج حدیث است و در کتاب عریب‌الحدیث ابن‌قتیبه شش حدیث است و در کتاب حافظ دارقطنی از مسند حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام شش حدیث، و از مسند علی بن ابیطالب (ع) سه حدیث و در کتاب مبتداء کسائی دو حدیث و در کتاب "المصابیح" تالیف حسین بن مسعود بغوی پنج حدیث و در کتاب الملاحم ابوالحسن احمد بن جعفر مناوی سی و چهار حدیث و در کتاب حافظ محمد بن

عبدالله حضرمی سه حدیث و در کتاب الرعایه لاهل الروایه تصنیف شیخ ابی الفتح محمد بن اسماعیل فرغانی سه حدیث و در کتاب الاستیعاب تصنیف حافظ ابی عمرو یوسف بن عبدالبرنمری دو حدیث .

و از جمله آن کتب نیز کتاب مطالب السئول فی مناقب آل الرسول تألیف حافظ محمد بن طلحه شافعی و کتاب شرح السنه شیخ ابی محمد بغوی می باشد که در آن کتاب حدیث بسیار نقل نموده است و جمیع مورخین اسلام در کتب سیر عربی و فارسی ذکر ولادت و غیبت آنحضرت و داستان خروج آنحضرت را مبسوط بیان نموده اند و حافظ ابن حجر مصری شافعی در کتاب صواعق محرقه در رد رافضه و متزندقه در ترجمه ای امام حسن عسکری (ع) گفته است :

حضرت عسکری جز فرزندش ابوالقاسم محمد د حجت فرزند دیگر نداشت و عمرش در هنگام وفات والد ارجمندش پنج سال بود و در همان حال خدا می تعال او را از حکمت برخوردار فرموده و بنام غائب منتظر نامیده شد زیرا از دیدگان خلق مستور و غائب گردید که کسی از محل او خبردار نبوده و در ضمن آیه دوازدهم گذشت که رافضیان گویند او مهدی موعود است .

و مجلد سیزدهم بحار الانوار بتمامه در احوال آن حضرت است .

ملخص سخن اینکه این خاکسار با تتبع بسیار که در کتب براهمه و مجوس و یهود و نصاری و فلاسفه و کهنه و منجمین و شیعه و معتزله و اهل سنت و عرفا و صوفیه نموده بعد از اتفاق بر وجود صانع عالم امری متفق علیه مانند ظهور حضرت صاحب الزمان ندیده ام و در احادیث اهل بیت وارد است که ظهور آنحضرت از جمله میعاد است قال الله تعالی ان الله لایخلف المیعاد و علم یقینی حین ظهور او مختص بعلام الغیوبست و عنده علم الساعه مفسر بظهور است و استبعاد بطول عمر با وجود اعمار طویل بسیار در امم و مقدور بودن امر از غایت نادانی است و جمعی ثقه بولایات واقعه در تحت حکم آنحضرت که در جزایر مغرب واقعست و اولاد آنحضرت در آن حکامند رفته اند و از آن خبر داده اند و این خاکسار ذکر جزیره خضراء را اجمالاً در کتاب قاموس و کتاب انساب سمعانی دیده ام و بتفصیل در مجلد سیزدهم کتاب بحار الانوار در باب معنون بعنوان من راه علیه السلام قریباً من زماننا مذکور است و از پادری یوسف مسیحی انگریزی که اعلم نصاری بوده نظر به قرب ولایت فرنگ بآنجا تحقیق نمودم بتفصیل بیان آن نمود و گفت سکنه ای آنجا مسلمانانند و پادشاه آنجا را داعی میگویند و یوسف جوانه فرنگسیس صورت آن جزائر را باین خاکسار بر سبیل ارمغان داد اکنون در نزد این خاکسار موجود است .

و شیخ ما حاجی هادی همدانی الاصل نجفی المسکن در مسجد رسول (ص) به

خدمت آنحضرت رسیدہ بود و تحقیق مسائل چند نموده .

و شیخ ما شیخ موسی بن علی بحرانی دو دفعہ بخدمت آنحضرت رسیدہ بود و قصہی رسیدن مولانا احمد اردبیلی در مسجد کوفہ و سؤال از مسائل چند در بحار الانوار بروایت امیر علام مذکور است عمیت عین لائراہ و لایزال علیہ رقیبا (۱) و خسرت صفقہ عبدلم يجعل له من حبه نصیبا و انکار تعین خاص آنحضرت مانند انکار جمیع انبیاء و اولیاست چہ آنحضرت خاتم ولایت محمدیہ است همچنانکہ حضرت مسیح خاتم ولایت انبیا و حضرت امیرالمؤمنین خاتم ولایت مطلقہ است و باب اللہ اکبر و مرموز بالغیب والنجم والفجر والعصر در قرآن آنحضرت است خلاصہ لم اکن اعبد ربالم اربہ سخن انبیاست و من لم يجعل اللہ له نورافما له من نور از حال محجوبین پردہ گشاست .

و علی الاصح تاریخ ولادت شریف (نور) و تاریخ غیبت (سر) و بحسب ابعدا احتمالات امیدواریم کہ ظهور الحق باشد الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا اللہ انتہی .

از آثار میرزا کتابی است بنام کوثر الاسرار فی شرح معضلات الاخبار این کتاب را در منیہ المرتاد نام بردہ و گویا مانند کتابی است کہ سید شبر در شرح احادیث مشککہ تالیف نموده (۲) و بطوریکہ خود اظهار داشته کتاب بزرگی است .

میرزا در مقدمہ دوازدهم رجال خود بہ مناسبت نامبرداری از اسانیدش مینویسد اسانید ما بمشایخ سہ گانہ مؤلفان کتب اربعہ بیش از آنست کہ وجیزہ حاضر بتواند متکفل آنها بشود در عین حال بمجملی از آنها اشارہ میکنیم .

از جملہ مشایخ قرائت و سماع و اجازہ ما سید سند علامہ ربانی آقامیرزا محمد مهدی موسوی شہرستانی ادام اللہ تعالی ظلال افاداتہ و حشرہ مع ائمتہ و ساداتہ .
دیگری آقامحمد علی کرمانشان نجل استاد آقامحمد باقر بہبہانی دیگری شیخ موسی بن علی بحرانی کہ محدثی ربانی بود .

ہمہ نامبردگان از شیخ یوسف بحرانی مؤلف بیشتر از سی مجلد از جملہ حدائق

(۱) چشمی کہ جمال توندیدہ است چہ دیدہ است ، افسوس بر آنان کہ بہ غفلت گذرانند ، اہل نظرانند کہ چشمی بارادت باروی تودارند دگر بی بصرانند ، وینان کہ بدیدار چنین میل ندارند ، سوگند توان خورد کہ بی عقل و خسانند .

(۲) کتاب سید عبداللہ شبر بنام مصابیح الانوار فی مشکلات الاخبار است .

ناضره کہ در فقہ استدلالی بی نظیر است و از شیخ حسین بحرانی ماحوزی از شیخ سلیمان سراوی ماحوزی .

شیخ سلیمان آثار بسیاری دارد از جمله رسالہای در مسئلہ وجوب عینی صلوت جمعہ این رسالہ را در رد برخی از فضلا کہ نماز جمعہ را تحریم کردہ نوشتہ و رسالہای در وجوب غسل جمعہ و رسالہء در تحریم تسمیہ صاحب الزمان و رسالہای در نجاست ابوالچہارپایان ثلاث اسب الاغ و شتر الخ از اسانید مسلسلہء را کہ نسبت بکتابہای فریقین ایراد کردہ واز عہدہ بدر آمدہ .

میرزا محمد در باب محامدہ از رجال خود ذیل احوال محمد امین استرآبادی اخباری کہ ما شرح حال او را در باب ہمزہ ذکر کردہ ایم مینویسد محمد امین نخستین اخباری است کہ عاہیہ متاخران قیام کرد زیرا آنان با رویہ پیشینیان از اصحاب مخالفت کردند و بخوبی و استواری از عہدہ مخالفت با آنان برآمد پس از او فیض کاشانی در سفینہ النجات بہارہای از مخالفتها پرداخت لیکن اقدام او کاری از پیش نبرد پس از او شیخ حر عاملی در فوائد طوسیہ مطالبی کہ تا اندازہای پردہ از چہرہی اشتباہات آنان برمیداشت ایراد کرد و بعد از او شیخ حسین عاملی در ہدایہ الابرار فصل مشعبی تہیہ دید پس از آن شیخ ابوالحسن غروی مقاصد خود را تکمیل نمودہ بعد از این رضی الدین قزوینی در لسان الخواص ادلہی مہمی اقامہ نمود ہفتمی نامبردگان این بندہ ناتوانست انتہی .

و در ذیل شرح احوال مروج بہبہانی مینویسد نامبردہ مجتہدی صرف و بہ تصریح خود عاری از تحصیل بود و آثار او درست ترین دلیل برگفتار ماست از آثار او فوائدیست در اصول الفقہ کہ مطالب خود را بصورت خطابیات و شعریات جلوہ دادہ و ہموارہ نسبت بہ محدثان بدبین بودہ و از آنها نکوہش میکرده و بدینوسیلہ آثار ائمہ معصومین را مندرس ساختہ و معاندان را بہ نکوہش از محدثان وادار نمودہ تا بہ جائی کہ آنان را در ردیف بدعتگزاران قلمداد کردہ و بہ تبعید و نفی بلد آنها فتوا دادہ و محدث ماهر را کہ ہموارہ عمر خود را بہ قال اللہ و قال رسول اللہ گذرانیدہ از یہود و مجوس پست تر و بی اعتبارتر معرفی کردہ .

کتاب رجال میرزا بنام صحیفہ الصفاء فی ذکر اہل الاجتباء موسوم است .

این کتاب در دو مجلد تدوین شدہ در مجلد اول آن ہمگی مقدمات رجالیہ را بہ انضمام مطالب مہم دیگر کہ مربوط بہ درایہ و امثال آن بودہ متعرض شدہ و مجلد دیگر را بذکر اسامی روات و شرح حال آنها بہ ترتیب حروف ویژه ساختہ مجلد اول را سال ۱۲۰۸

در شهر لار از شهرهای شیراز بپایان آورده و در پایان مجلد دوم مینویسد در این کتاب که پایان آن بدینجا مقدر شده اسامی روات و کنیهها و لقبهای آنان را متذکر شده و روایاتی که مربوط بدانها بوده با ایراد مطالبی که بدانها نسبت داده شده و دربارهی آنان آورده شده یادآوری کردیم و بمناسبت مقام بذکر آنچه صحت آن نزد ما ثابت بوده پرداختیم و علاوه بر روایان حدیث بشرح حال مشاهیر مذاهب اسلام یعنی آنهاکه اسامیشان در کتابهای ما آمده اشاره نمودیم و به گزارش احوال بزرگان ادب و حکمت و کلام و عرفان و تصوف صفحاتی را اختصاص دادیم و خواستیم از این راه در حد امکان به اصلاح و سازش بزرگان اقدام نموده باشیم و کتاب خود را در شب چهارشنبه بیستم ماه رجب سال ۱۲۲۵ در زاویه ری آنگاه که در آنجا اقامت داشته به پایان آوردیم و امضا کرده مؤلفه الجانی ابواحمد محمد بن عبدالنبی بن عبدالصانع معروف به محدث اخباری حامدا مصلیا مستغفرا .

مؤلف گوید پیش از این ذیل احوال شیخ جعفر نجفی به مختصری از احوال و سر انجام او اشاره کردیم بدانجا مراجعه شود .

و باز گوید بطوریکه از اظهارات خود میرزا استفاده شد شش تن از اخباریهای بنام در رویه و سبک باهم متحد بوده و باتفاق بمخالفت با علماء مذهب میپرداخته و ما هم ذیل احوال محمد امین استرآبادی که یکی از آنهاست بدینموضوع اشاره کردیم و نیز به شرح حال چهارتن از محمدین آنها محمد امین محمد محسن فیض محمد استرآبادی محمد عاملی در جای خود اشاره کردیم و مناسب است ذیل این ترجمه بشرح حال شیخ حسین عاملی و شیخ ابوالحسن غروی که میرزا بنام آنها اشاره کرده و خود را هفتمین آنها نام برده بپردازیم .

شیخ حسین بن شهابالدین بن حسین بن محمد بن حیدر کرکی حکیم (طیب) .

مؤلف امل در بخش اول از کتاب خود مینویسد نامبرده دانشمندی فاضل و ادیبی سراینده و نگارندهای ماهر از معاصرین است آثاری دارد از جمله شرح کبیری بر نهج البلاغه و عقود الدرر در حل ابیات مطول و مختصر و حاشیهای بر مطول و کتاب بزرگی در طب و کتاب مختصری در طب و حاشیهای بر تفسیر بیضاوی و رسالههای دیگری در طب و امثال آن و هدایه الابرار در اصول الدین و مختصر اغانی و کتاب الاسعاف و رساله در طریقه عمل و دیوان شعر و ارجوزه در نحو و ارجوزههای در منطق و امثال اینها .

کرکی سرودههایی در کمال خوبی داشته ویژه مدایح اهل بیت عصمت را در کمال پسندیدگی گفته .

کرکی مدتی را در اصفهان بسر برد سپس سالهائی را در حیدرآباد گذرانیده و همانجا درگذشت .

کرکی دانشمندی زبان آور و حاضر جواب بود و در فن کلام و طب مهارت داشت خوب فکر میکرد و حافظهای قوی داشت و از فنون معموله مستحضر بود و سال ۱۰۷۶ در سن شصت و هفت سالگی وفات یافت .

سید علیخان در سلافاالعصر او را یاد کرده و از او کاملاً ستایش نموده و از اشعار لطیف او ابیات بسیاری آورده .

میرزا در رجال خود بشرح حال او پرداخته و از کتاب هدایه وی عباراتی آورده که معلوم میشود نامبرده در ترویج مرام اخباریها هم سنگ با او میباشد و او را چنین میستاید و منهم مبدد عساكر الشیاطین و مفرق کتاب اصحاب الظن والتخمین المرتقی الی ذروه العلم بقدم الیقین افضل المحدثین الشیخ حسین بن شهاب الدین العاملی رفع الله مدارجه فی اعلا علیین .

آثار او شاهد صادقی بر تبحر و کمال دقت و تحقیق اوست و ثابت می کنند نامبرده رویه ی اخباریها را پسندیده و در رساله هدایه الابرار که مورد توجه اخباریهاست از مرام مزبور جانبداری نموده و ما بپاره ای از آنچه وی در آن رساله آورده میپردازیم .

وی در ضمن فصلی به اصل اختلاف اخباری و اصولی و تحریر نزاع فیما بین پرداخته و به تحقیق معنی علم از نظر شرع اشاره نموده و ابعثائی را مورد توجه قرار داده بحث اول را در بیان اصل اختلاف تهیه کرده و گوید علت اختلافی که متاخران و قدما داشته درسه امر بوده اول قدما دانشمندان از قبیل شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی بالصراحه معتقداند احکام شرعی را از راه ظن و تخمین نتوان بدست آورد در اینخصوص متاخران نیز با نامبردگان همراهند .

دوم قدما ویژه شیخ طوسی در بحث اجتهاد عده که آیا مجتهد مخطی گناهکار است یا نه؟ گفته مختار من چنانچه همه متکلمان اظهار داشته و سید مرتضی و شیخ مفید هم جانبداری کرده اند آنستکه حق در یکطرف است و دلیل هم با آن مساعدت میکند و خطاکار فاسق است با آنکه متاخران مجتهد مخطی را گناهکار نمیدانند .

سوم قدما بالصراحه معتقداند اخباری را که در کتابهای خود آورده و مورد عمل قرار داده اند همگی صحیح و موجب علم و عملاند و تواتر یا قرائن صحیحه حاکی از درستی آنهاست و تفاوتی بین خبریکه ثقه ی امامی روایت کرده یا غیر ثقه نگذارده اند آری خبر

واحدی که خالی از قرینه مفید علم بصحت آن باشد و عمل بدان را تجویز نکرده‌اند لیکن متاخران اظهار کرده‌اند همگی اخبار آحاداند و قرینه‌ای بر صحت و تواتر آنها در دست نیست و جز ظن اثر دیگری ندارند و عده‌ای مانند شهیدثانی و پیروان او تنها بخبری عمل میکنند که عدل امامی روایت کرده باشد و بهمین مناسبت کار را بر خود و پیروانشان سخت کرده و ماهم حداکثر تحقیقات و سخنان خود را متوجه باین عده افراد قرار میدهیم .

ملا ابوالحسن بن ملامحمد طاهربن عبدالحمید بن موسی بن علی بن معتوق بن عبدالحمید عاملی نباطی فتونی معروف به ابوالحسن شریف معظم‌له از بزرگان فقهاء متاخر و از متبحران عصر خود بوده سالها در ایران میزیسته و در اصفهان با یکی از نوادگان مجلسی اول ازدواج نموده و پس از آنکه بنجف اشرف مهاجرت کرده شیخ باقر پدر صاحب جواهر یکی از دختران وی را بهم سری خود اختیار نموده از آن معظمه صاحب جواهر علامه نامی بوجود آمده .

ابوالحسن در اصفهان بدنیا آمده و پدرش ملامحمد طاهر که روزگاری را در اصفهان گذرانیده علویه معظمه را که خواهر سید امیر محمد صالح خاتون آبادی داماد مجلسی دوم باشد بهم سری خود برگزیده و از آن مجلله ابوالحسن بدنیا آمده و بهمین مناسبت خود را شریف خوانده و شرافت دنیا و آخرت خود را رهین مواهب عالیه آن مجلله دانسته و در کتابهای اجازات نیز بدین معنی تصریح شده و خود هم در بعضی از آثارش که دیده‌ایم چنین نگاشته ابوالحسن العاملی الاصفهانی الشریف از این جمله انتساب او بخاندان نبوی ثابت میشود و نیز نمودار میکند میلاد او در اصفهان اتفاق افتاده .

بطوریکه از اجازات معتبر بدست می‌آید ابوالحسن شریف از دائیش امیر محمد صالح و ملا محسن فیض و آقا حسین محقق خوانساری و سید نعمت‌الله جزائری و شیخ عبدالحمید تونی که از شیخ صفی‌الدین طریحی فرزند صاحب مجمع‌البحرین روایت میکرده و او از پدرش فخرالدین روایت مینموده روایت میکرده لیکن بطوریکه از اجازات بدست می‌آید حداکثر روایاتش از علامه مجلسی و شیخ حر عاملی بوده .

و گروهی از مشایخ ما از قبیل سید محمد بن علی بن حیدر معروف به سید محمد حیدر عاملی استاد روایتی شیخ عبدالله سماهیجی و شیخ ابوصالح محمد مهدی فتونی یکی از مشایخ علامه بحر العلوم و شیخ میرزا ابراهیم قاضی اصفهانی شیخ روایت آقا باقر هزار جریبی از وی روایت کرده‌اند .

از آثار مشهور او که ما بدان دست پیدا کرده‌ایم کتاب فوائد غریبه است این کتاب را

در نجف اشرف در فن کلام و اصول الفقه تالیف نموده و مشتمل بر دوازده فائده مربوط به این دو فن بوده و مابخش دوم آنرا که در اصول الفقه بوده بخط خود او در اختیار داریم و تاریخ اتمام آن در ثلث دوم روز یکشنبه ۱۱۱۲ هجریست و نیز رساله دیگری در مسئله رضاع و کتاب تفسیری بنام مشکوه الانوار دارد مجلد اول آن مربوط بمقدمات تفسیری و مطالبی در خصوص قرآن کریم بوده و مختصری از مجلد دوم را نیز تدوین نموده (۱).

مؤلف لؤلؤه ذیل مشایخ سید محمد بن حیدر مینویسد شریف از علامه مجلسی و شیخ حر روایت میکرده و حیات و ممات خود را در نجف اشرف بیابان آورده و دانشمندی محقق و مدقق و ثقه‌ای صالح و از عدول علما بوده.

سال ۱۱۱۵ که همراه پدر و مادر و عده‌ای از دوستانش به نجف اشرف آمده بود پدرم به ملاقات او رسید و همانسال پدرش ملا محمد طاهر وفات یافت و مرقدش در جوار کاظمین علیهما السلام است و پدرم با او مباحثاتی داشت.

از آثار او کتاب فوائد الغریبه است و ما تنها به بخشی از آن که مربوط به اصول الفقه بوده دست یافته‌ایم تا آنجا که نوشته و از آثار او رساله‌ایست در رضاع در رساله مزبور قائل به تنزیل شده و پیش از او محقق داماد نیز همین عقیده را داشته و ما با تالیف رساله‌ای عقیده او را مردود دانسته‌ایم و شرحی بر کفایه محقق سبزواری نوشته در این شرح بتوضیح کتاب متاجر آن اقدام نموده زیرا مؤلف مزبور بحث عبادات را در کتاب ذخیره متعرض گردیده و مابخشی از آغاز کتاب متاجرش را دیده‌ایم و می‌پندارم بغیر از شرح متاجرش مابقی کتاب کفایه موفق نشده باشد و شرحی بر مفاتیح بنام شریعه‌الشیعه و دلائل الشریعه نوشته و ما بخشی از آنرا که مشتمل بر شرح باب اول بوده دیده‌ایم.

در پایان آن مینویسد این بود آنچه تصمیم گرفته بودیم در مجلد اول این کتاب که شریعه‌الشیعه است بمنظور شرح باب اول کتاب مفاتیح‌الشرایع بنگاریم و شرح باب دوم که در مقدمات نماز است در مجلد دوم نگارش خواهد یافت و تاریخ اتمام آن سال ۱۱۲۹ هجری است.

کتاب مزبور شاهد صادقی است بر فضیلت و تحقیق او و ثابت میکند نامبرده در این کتاب از آثار اهل بیت کمال بهره‌وری را داشته و چرخ نظریات خود را در کتاب مزبور در

(۱) کتاب مزبور بنام مرآت الانوار است و به مقدمه تفسیر برهان شهرت یافته

و آن را به اشتباه از آثار شیخ عبداللطیف کازرونی که شخص ناشناسی است دانسته‌اند.

محور اثر ائمه طاهرین بحرکت و گردش درآورده و بغیر از آثار مزبور به اثر دیگری از او اطلاع پیدا نکردیم (۱).

(۵۲) آقاسید محمد بن آقامیرسید علی بن سید محمد علی طباطبائی کربلائی مؤلف کتاب مفاتیح الاصول والمناهل در فقه آل الرسول.

ما در صاحب مفاتیح دختر معظمه مروج بهبهانی بوده چنانچه خود مروج معظم له دائی پدرش سید علی صاحب ریاض است.

صاحب مفاتیح در حدود ۱۱۸۰ در کربلا یعملی متولد شده و حداکثر مراتب فقهو ادب را از محضر پدرش و علامه بحر العلوم استفاده نموده و از سید بحر العلوم در آثار خودش تعبیر بسید استاد نموده و بشاگردی وی مفتخر بوده.

سید محمد در روزگار پدرش باصفهان آمد و مدتی را در آنجا به تدریس می پرداخت و حداکثر مفاتیح را در آنجا با تمام رسانید و هر کرا سهایرا که تالیف میکرد هنوز به کراسه دیگر نپرداخته شاگردان آنرا در معرض استنساخ قرار می دادند و بدین ترتیب در اندک وقتی اثر او شهرت یافت آری این شهرت بر اثر استادی او بود که در فن اصول مهارت ویژه ای داشت و یا بمناسبت اینکه در تالیف مزبور کمال خلوص نیت را بکار برده بود با آنکه بپاره ای از مباحث آن از قبیل مقدمه ای واجب و اجتماع امر و نهی و اقتضاء امر بشیء نهی از ضد و مسئله ظن که معرکه آرای اخباریها و اصولیهاست دارا نبوده در عین حال شهرت قابل توجهی داشته.

بعضی احتمال داده علت اینکه معظم له از تدوین مسائل مزبور امتناع کرده این بوده که وی در فن معقول کار نکرده و مهارتی در مسائل مزبور که مربوط باین فن بوده نداشته به همین مناسبت از آنها صرف نظر نموده و یا خواسته برای هر یک از آنها رساله ای علیحده ای تدوین نماید چنانچه رساله ای مخصوصی در بحث ظنون تالیف کرده و در خصوص حجیت ظن مطلق بحث مفصلی نموده.

از آثار او کتاب الوسائل الی النجات است این کتاب در اصول بوده و در آغاز کارش تالیف کرده دیگری اصلاح العمل در عبادات است گویند آنگاه که پدر بزرگوارش رحلت کرد معظم له در اصفهان بود بمجردیکه از درگذشت پدرش اطلاع پیدا کرد بلافاصله به عتبات عالیات رفته مدتی را در زادگاه ابوینی خود کربلا یعملی ساکن شد سپس به کاظمین رفته و

(۱) از آثار اوست ضیاء العالمین در امامت که از بهترین آثار مؤلفه در امامت است و شرحی برای صحیفه سجاده.

آنجا مجاورت اختیار کرده طولی نکشید فتحعلیشاه به کارزار با دولت روسیه که دست به تعدیات ناروا دراز کرده بودند عزیمت نموده از سید تمنا کرد تا بمنظور پیروزی بر دشمن در رکاب شاه بوده باشد سید تقاضای فتحعلیشاه را پذیرفت بایران حرکت کرد و همراه عده‌ای از بزرگان از قبیل محقق نراقی در لشکر شرکت کرد و کاملاً مورد توجه شاه و ارکان مملکتی قرار گرفت تا بحدی که از آب وضوی او بعنوان تبرک استفاده می‌کردند متأسفانه ایرانیان شکست خورده سران لشکر بمنظور اینکه شکست ایرانیان بر اثر بی‌لیاقتی و عدم کاردانی آن سید بزرگوار بوده حملش را هدف سنگ کینه قرار دادند سید با ناراحتی هرچه تمامتر وارد قزوین شد و در آنجا بیمار گردید و پس از چندی در اوائل سال ۱۲۴۲ که در انتظار رحیل بود بعدد (مرغب) از دنیا رحلت کرد و جهان فانی را به دنیا داران جانی سپرد جنازه‌ی او را پس از تشییع با سرعت هرچه تمامتر بعقبات عالیات برده و در کربلای معلی طرف راست مسیر حرم مطهر حضرت ابوالفضل (ع) در حائر شریف حضرت سید مظلومان بخاک سپردند رضوان‌الله تعالی علیه.

مؤلف گوید از خصایص این بزرگوار آن بود که هیچگاه امامت جماعت را نپذیرفت و دلیل این موضوع را کسی ندانست.

(۵۳) ملا محمد علی بن ملا محمدرضا ساروی مازندرانی.

ساروی از فضلا و فقها و رجالیهاست و در فن رجال مهارت داشته و کتاب توضیح الاشتباه او که در تصحیح اسماء و نسب و القاب رجالست اثر بی‌سابقه‌ایست که من مانند آنرا ندیده‌ام و براستی نیازمندان بفن رجال را از هرگونه اشتباهی ایمنی می‌دهد و این کتاب در برابر ایضاح علامه حلی است (۱) و خود حواشی بسیاری بر آن نوشته است و در پایان نسخه‌ایکه در اختیار ماست تاریخ اتمامش نهم شوال المکرم سال ۱۱۹۳ هجریست.

ملا محمد علی بن ملا احمد استرآبادی از فضلا و محدثان جلیل‌القدر و داماد مجلسی اول بوده و در این مصاهرت افتخار همدامادی با آخوند ملا صالح مازندرانی را پیدا کرده بوده و از مجلسی اول روایت می‌کرده و مرقد او در پائین پای مجلسی در کنار مرقد آخوند ملا صالح در بقعه مجلسیها در جوار مسجد جامع عتیق اصفهان میباشد.

استرآبادی از سید امیر قاسم قهپائی که شرح حالش ضمن گزارش زندگی ملا عنایه‌الله

(۱) کتاب مزبور بیشتر از دو برابر ایضاح علامه است و در این روزگار بهمت دانشمند

معظم جناب آقای محدث ارموی دام‌ظله همراه دو کتاب دیگر رساله معرفه‌الصحابه شیخ حر و رجال قایمات حاج شیخ محمد باقر بیرجندی بطبع رسیده.

قهپائی گذشته روایت میکرده و فرزند فاضلش ملامحمد شفیع و ملامحمد سراب سابق الذکر و عدهای از فضلا از وی روایت نمودهاند .

شیخ محمد علی بن محمد بلاغی نجفی .

بطوریکه نواده فاضلش حسن بن عباس بلاغی در کتاب تنقیحالمقال ذیل مسائل ارزندهای که از اصول و رجال متعرض شده می نویسد از آثار او شرح اصول کافی است و می افزاید نامبرده از جمله دانشمندانی که فاضل استرآبادی متعرض احوال او نشده جدم محمدبن علی بن محمد بلاغی است و او یکی از موجهان و مجتهدان و فضلاء متبحر است که از اعیان ثقات بشمار است و درصحت حدیث و رویه درست و نیکوگفتاری مورد اتفاق بوده و آثار ارزندهای از خود باقی گذارده و شاگردان جلیل القدر و دانشمند داشته آثار پسندیده ای دارد از جمله شرح اصول کافی و شرح ارشاد علامه حلی و حواشی تهذیب و فقیه و معالم و امثال اینها .

بلاغی از شاگردان شیخ محمد نواده شهید ثانی و ملااحمد اردبیلی قده بوده و در شوال سال هزار هجری در کربلا بمعلی درگذشت و همانجا مدفون شد انتهی .

مؤلف گوید ممکن است حسن بلاغی در مشایخ جدش به اشتباه افتاده باشد زیرا به طوریکه در احوال صاحب معالم نوشته ایم ملااحمد اردبیلی استاد صاحب معالم پدر شیخ محمد است بنابراین درست نیست بلاغی شاگرد ملااحمد باشد آری تاریخی که حاکی از سال رحلت او است ثابت میکند شیخ محمد استاد بلاغی نباشد و اشتباه از ناحیهی اوست .

(۵۴) آقا محمد علی بن آقا محمد باقر مروج بهبهانی قده .

شرح حال پدر بزرگوارش را در باب باء مفصلاً نقل کردیم و ضمناً بشرح حال او و برخی از آثارش از منتهی المقال پرداختیم اکنون بمنظور رعایت مراتب دانشمندی او شایسته است مستقلاً بگذارش احوال او بپردازیم می گوئیم معظم له دانشمندیست که در میدان دانش سوارهای بیمانند بوده و در معقول و منقول دانشمندی بنام از همگی مراتب علمی که پدرش و سایر مجتهدان برخوردار بوده اند بهره ور گردیده و کتاب مقام الفضلش شاهد صادقی بر مقام ارزندهی دانش اوست .

کتاب مزبور متجاوز از بیست هزار بیت دارد و مشتمل بر هزار مسئله از مسائل مشکله امتحانی شرعی و غیر شرعی میباشد و در ضمن مطالبی که ایراد نموده به آثار دیگر خود اشاره کرده از جمله رساله ایست که در اثبات امامت ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین نگاشته و ممکن است رساله ی مزبور همان اثریست که آنرا بنام هدایه نامیده و در این رسال مزخرفات

غزالی و ابن حجر را که محدثان و منبریهها را از نقل احادیث مقتل حضرت سیدالشهداء علیهم السلام بازداشتهاند به جالبترین طرزی مردود ساخته و رساله‌ی دیگری بنام قطع المقال فی رد اهل الضلال در رد صوفیه نوشته و مانند رساله‌ی معترک الاقوال در احوال رجال و مفتاح المجامع بمفاتیح الشرایع نسخهای از شرح دیباچه و مختصری از مقدمات آن نزد ما موجود است از این نسخه بدست مآید معظم له پیش از آن فصلی از ابواب مطاعم مفاتیح را شرح کرده و کتاب فذالک در شرح مدارک که ما ذیل صاحب مدارک از آن مطالبی را نقل کردیم و گمان میکنم بیشتر از ابواب طهارتش بپایان نرسیده باشد رساله دیگری بنام مظهر المختار فی حکم النکاح مع الاعسار در این رساله نوشته در صورتیکه زوج حاضر باشد و بزن نفقه ندهد و از طلاق او نیز امتناع نماید زن میتواند خود، نکاحش را فسخ نماید و در مقام نیز برخی از مسائل فقهیه را مفصلاً ایراد کرده که شایسته است هریک از آنها کتاب علیحده‌ای باشند از قبیل مسائل خلع و شرایط آن که نزدیک به هزار بیت است و این رساله را با آنکه اصل مقام بزبان پارسی است بعربی تالیف کرده و بیمانند است و مانند مسئله صدقیه‌المراه فی علمها بموت زوجها الغائب مع عدم التهمه این رساله نیز که جامع اقوال و مدارک بوده مشتمل بر هزار بیت و عربی است دیگری مسئله قبله و منظور ستاره‌شناسان از عرض و طول شهرها و تقسیمی که برای اقالیم هفتگانه نموده‌اند، در این مسئله نیز مفصلاً بتحقیقات پرداخته و از همگی آنها از رساله‌های نامشهور و پاسخهای مسائل از قبیل لالی منثوره.

میرزا محمد اخباری سابق‌الذکر که شاگرد او عبوده در رجالش مینویسد محمد علی بن محمد باقر اصفهانی معروف به پسر آقا در کرمانشاه میزیست و همانجا دفن شده فاضلی متتبع و از معاصران و دوستان ماست با اخباریهها عنادی نداشت لیکن با صوفیه بسر سختی هرچه تمامتر اظهار دشمنی میکرد آثاری دارد از جمله مقامع.

از پدرش روایت میکرده و فرزندش از او روایت داشته و گروهی از دانشمندان از او روایت می‌نموده‌اند.

میگویم آقا محمد علی از محدث بحرانی نیز روایت میکرده و در برخی از مواضع مقامع از وی به محدث معاصر تعبیر کرده و در باب حاء ذیل احوال جد محقق خود امیر سید حسین موسوی خوانساری نوشتیم آقا محمد علی از وی تقاضای اجازه کرد برای او اجازه نوشت کرمانشاهان از بزرگترین شهرهای ایران و سر راه عتبات عالیات واقع شده و مرقد او به سر قبر آقا معروف و مزار عرب و عجم است مردم کرمانشاهان از مرحوم وحید درخواست کردند تا فرزندش آقا محمد علی را بدانجا گسیل دارد وی بدرخواست آنها بدانجا آمد تا خود و

بستگانش بکرمانشاهی معروف گردیدند .

آقامحمد جعفر فرزند آقا محمد علی و پدر آقا عبدالله از جمله علما و فقهاء ساکن کرمانشاهان بوده فرزندش :

آقا عبدالله که در سفر عتبات بملاقات او رسیده ایم و با ما دوست بوده از علما و فقهاء ساکن کرمانشاهان بوده و از ارکان مهم علمی آنسرزمین بشمار میآمده و به جمعه و جماعت اشتغال داشته چندسال پیش از این کتاب بزرگی در فقه که مشتمل بر فروع کثیره بوده از او دیدم و در فن معقول و منقول برتر از دیگران بوده و حدود ۱۲۵۰ و اندی در کرمانشاهان درگذشته .

(۵۵) آقامحمد علی فرزند آقامحمد باقر هزار جریبی مازندرانی از فقهاء و علماء معاصر ما بوده .

پس از رحلت پدرش از شهری بشهری هجرت کرد تا اخیرا در قم ماندگار شد و به درس میرزای قمی حضور یافت و از جمله خواص آنجناب قرار گرفت و مورد التفات خاصه او بود میرزا اجازهی مهمی برای او نوشت و مردم را به بهره‌وری از او تشویق کرد آقامحمد علی از قم به اصفهان آمد و روزگاری را به ترویج دین پرداخت و به تدریس اشتغال پیدا کرد و در کلیه معقول و منقول و فقه و اصول بافاضا میپرداخت تا فقیه مطلق شناخته و همانا دختر محمد بن محمد بن محمد لاهیجی معروف به میرزا محمد باقر نواب را بهمسری خود انتخاب کرد .

میرزا اصلا از مردم لاهیجان بود لیکن در اصفهان زیست داشت و اخیرا به طهران رفته و در ری مدفون گردید .

میرزا بتقاضای فتحعلیشاه خاقان مغفور نهج البلاغه را شرح کرد و نیز تفسیر بزرگی در ضمن چهار مجلد تالیف نمود مجلدی در قصص و مجلدی در یادآوریها و مجلدی در احکام و مجلدی مربوط به وقایع قیامت و آیات مربوط به بهشت و دوزخ .

مؤلف گوید یکی از فرزندان آقامحمد علی رساله‌ای در شرح حال پدرش نگاشته و آنرا بفرزند دیگرش آقامحمد حسن داده نامبرده بنا به تقاضای کتبی ما رساله‌ی مزبوره را نزد ما فرستاده اینک به مجملی از احوال او از همان رساله می‌پردازیم .

مینویسد معظم له دانشمندی ملکوتی صفات بود و مراتب عالیه و درجات سامیه را دارا بود و زمام فضل و تحقیق را بعهدده گرفته و بزرگی دقیق‌النظر و متفکر و زبان‌آراونیکو بیان بود در فقه و اصول و تفسیر و تاریخ و فنون عربیت و کلام و رجال و حدیث مهارت

داشت و فقیہی متبحر و بی نظیر بود و در عصر خودش به فقیہ شہرت داشت و بہ علامہ ثانی موصوف بود و شہ فقاہت و تحقیقات دقیقش از رسالہ ایکہ در خیارات تالیف کردہ بہ خوبی ہویداست .

آقا محمد علی در فن حکمت مانند میرداماد و ملا صدرا و در کلام مانند مفید و مرتضی علم الہدی بود از ہمگی علوم دین با خبر و آثار مهمی از او باقی است و عرب و عجم او را قبول داشتہ و مسائل را با استدلال مناسب توأم با حاضر جوابی پاسخ میدادہ .

نوافل را بموقع میخواندہ و متہجد و شبزندانہ دار بودہ و در مقام عبادت چون مار گزیدہ بخود می پیچیدہ و مانند سوگواران میگریستہ و ہمہ آداب و سنن را بجا می آوردہ و تعلق خاطر بہ مالیہ دنیا نداشتہ کمتر سخن میگفتہ و ہموارہ دائم الحضور بودہ .

مراتب سعادت والفکر یتبعہا فجاز و ہو علی آثارہا الشہبا

او از مراتب عالیہ کمال برخوردار بود و اندیشہ چون شہابہای ثاقب بدنبال مراتب سامیہ او سرگردان بود .

استادان فاضل و بزرگان علما از وی کمال بزرگداشت را داشتند و ویژہ موقعیت خاصی در پیشگاہ صاحب قوانین پیدا کردہ بود و در کارہای میرزا رسماً مداخلت و معاونت داشت و میرزا بمناسبت توجہ خاصی کہ با او پیدا کردہ بود نسخہی اصل قوانین را بوی اعطانمود و او را ہمہجا بعظمت معرفی نمود .

از خود او شنیدم در روزگار خوردسالگی در خواب دید مانند اینکہ ستارہهای آسمان بزمین می ریزند و او با آنها بازی میکند بیدار شدہ خواب را برای پدرش گزارش کرد وی تعبیر کردہ بمراتب عالیہی اجتہاد خواہی رسید و او را بسلوک راہ حق مژدہ داد و چنان شد کہ وی تعبیر نمودہ و پیش از بلوغ بیارہای از مراتب کمالی رسید و در سن پانزدہ از مقامات اجتہاد برخوردار گردید .

و پدر پدرم

آقا محمد باقر اصلاً از مردم ہزارجریب مازندران بود و در نجف اشرف ساکن بود و همانجا دفن شد .

معظم لہ از فضلالی بنام و از بزرگان رجال علم بود در معقول و منقول و فروع و اصول و حکمت و کلام مہارت داشت و از ہمہگونہ تائیدات الہی برخوردار گردیدہ بود .
گروہی از اسطوانہهای علم از وی اجازہ داشتہ و بسیاری از دانشمندان از جملہ بحر العلوم و شیخ اکبر کاشف الغطاء و میرزای قمی از شاگردان او بودہ اند .

معظم له عمری طولانی را در راه علم و ادب و دین بپایان آورد لیکن من به اثری از او دست نیافتم و مرقد شریفش در نجف اشرف در ایوان علما معروفست .

لیکن آثار پدر من زیاد است از جمله کتاب بزرگی استدلالی در فقه جعفری به نام البحر الزاخر اینکتاب در چندین مجلد تالیف شده مجلدی نزدیک به بیست هزار بیت در صلوات مسافر و دو مجلد نزدیک به چهل هزار بیت در نکاح و مجلدی در پانزده هزار بیت در رضاع و مجلدی در دوازده هزار بیت در طلاق و همچنین سایر مجلدات و ابواب آن و کتاب دیگری بنام مخزن الاسرار الفقهیه که حاشیه ایست بر شرح لمعه از اول طهارت تا دیات در سه مجلد و کتاب تکمله القواعد که تعلیقاتی است بر قواعد علامه و کتاب کواکب باهره حاشیه بر قواعد شهید و کتاب کنزالکنوز تعلیقاتی است بر کتاب مدارک و کتاب رمز الرموز حاشیه ایست بر نکاح شرایع و کتاب لئالی المتلاوه در اصول الفقه و کتاب مجمع العرایس حاشیه بر معالم و کتاب حلال الغوامض حاشیه بر قوانین و کتاب مفتاح الکنوز حاشیه بر شوارق و تجرید و حواشی و شروح بر مهمات تجرید و کتاب البدر الباهر در تفسیر آیات متعلق به قصص قرآن و شرح برخی از احادیث مشکله و بعضی از مسائل هیئت حاشیه باب همزه مغنی کتاب سراج المنیر در فوائد رجالیه کتاب انیس المشتغلین در حکایات ظریفه و خنده آور و در اواخر آن به برخی از مطالب فقهیه و کلامیه اشاره نموده و کتاب تبصره المستبصرین در امامت و اثبات آن با ادله استوار کتاب محیی الرفاه در قصائد عربی و شرح آنها و حکایات مربوط بدانها مجموعه ای در متفرقات کتاب بزرگی به زبان پارسی در صلوات مشتمل بر فروع بسیار و امثال اینها از رسائل و پاسخهای مسائل .

آقا محمد علی سال ۱۱۸۸ هجری در نجف اشرف متولد شده .

آقا محمد علی اخیرا در قمشه (شهرضا) متوطن بود و به ترویج آئین شیعه میپرداخت و شب شنبه هیجدهم ربیع الثانی سال ۱۲۴۵ هجری که به زیارت یکی از مراقد امامزادگان معروف به شاه سید علی اکبر که نزدیک قمشه بوده میرفته در حرم آنجناب به بیماری وبا رحلت کرد و در جانب چپ ضریح امامزاده ی محترم مدفون شد .

و پس از او حاج محمد ابراهیم کرباسی عالم نامی حسب الوصایه بامور او و خاندانش قیام کرد رحم الله معشرالماضین .

بحمدالله والمنه موفق شدم در جوار عتبه عالیه رضویه علی صاحبها الاف الثناء والتحیه نیمه اول از مجلد چهارم روضات الجنات را که مشتمل بر شرح حال پنجاه و پنج تن از اعلام بحسب عنوان مؤلف بوده و

عده دیگر که در ضمن اشاره نموده بپردازم و باین
جلد مجلد هفتم ترجمه‌ی خود را بپایان
برسانم و پس از این بذکر تزییلات
بپردازم و توفیق اتمام
نیمه مجلد آخر
را از خدا و ائمه هدی
خواهانم روز سه‌شنبه دهم شوال سال
۱۳۹۳ هجری و انا الحقیر الکاتب الفانی
المترجم محمد باقر ساعدی ابن‌الحسین المشهدی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی .

و بعد اکنون که ترجمه نیمه اول مجلد چهارم روضات الجنات بتوفیق حضرت و اهب العطیات بپایان رسید ملحقاتی را که اینجانب تهیه نموده بدان پیوستم و ترجمه‌ی خویش را بدینوسیله در حد امکان تکمیل نمودم منه التوفیق و علیه التکلان و انا الحقیر محمد باقر ساعدی .

صفحه ۸۸ ابوعبدالله جعل حسین بن علی بن ابراهیم از متکلمان قرن چهارم هجری بوده .

ریحانه‌الادب اول مینویسد نامبرده در بصره متولد شده و در بغداد ساکن بوده و همانجا دفن شده و از فضلا و فقها و متکلمان با شخصیت و از مشایخ معتزله و از پیروان ابو علی جبائی است .

آوازه‌ی او در همه جا بخصوص در خراسان منتشر بود و ریاست علمی آنعصر متوجه بدو گردیده .

آثار او الاقرار ، الخلق ، المعرفه ، نقض کلام رازی ، نقض کلام راوندی و امثال اینها . ابوعبدالله سال ۳۶۹ هجری یا ۳۹۹ در بغداد وفات یافته و ابوعلی فارسی بر جنازه‌ی او نماز خوانده .

بعضی گفته‌اند بر اثر سیاه‌چهرگی او را جعل بضم جیم و فتح عین که نام سوسک‌سیاه است خوانده‌اند .

صفحه ۵۸ ابوالفضل شیبانی محمد بن عبدالله بن مطلب از مشایخ روزگار شیخ طوسی بوده .

مجمع‌الرجال از غضائری نقل کرده وی احادیث جعل میکرد و گفتاری مورد انکار داشت آثار او را دیده‌ام حداکثر آنها متون بدون اسانید و اسانید بدون متون بودند و من بهمین مناسبت به احادیثی که او منفردا نقل کرده توجهی ندارم .

شیخ در فهرست مینویسد نامبرده روایات بسیاری نقل میکرده و حافظه شگفت‌آوری داشته جز اینکه گروهی از اصحاب او را تضعیف کرده‌اند .

از آثار او کتاب ولادات طیبه والفرائض والمزار و امثال اینهاست .

صفحه ۲۸۰ ابن ابی‌جمهور محمد بن علی احسائی مشهور به ابن ابی‌جمهور احسائی

از علماء بنام قرن دهم هجریست .

مؤلف مستدرک ذیل شرح کتب و مؤلفین آنها پس از نقل اظهارنظر علما و مؤلفان از روضات نقل کرده بعد از آنکه طرق هفتگانه ابن ابی جمهور را متعرض شده اظهار می دارد مشایخ او را به استثنای شیخ علی بن هلال نمی شناسیم و بروایات و آثارش وثوقی نداریم ویژه کتابیکه در عمل بروایات اصحاب نگاشته عدم وثوق ما را به او تایید میکند . علامه نوری از اظهارات صاحب روضات پاسخ داده پس از آن می نویسد از مؤلف مزبور درشگفتم که درآغاز ترجمه اش وی را فاضلی محقق و حبری کامل و مدقق و خلاصه‌ی متاخران ستوده و درپایان شرح حال او دراطمینان بوی و وثاقتش تامل کرده آنگاه برای صحت رساله‌ی مزبورش ادله‌ای را ایراد کرده و مینویسد در آخر وسائل الشیعه اظهارنظری از شیخ حر که مؤلف روضات بدو نسبت داده ندیده‌ام و نوشته است جهت اینکه اخباریها بکتابهای ابن ابی جمهور توجهی نداشته‌اند برای این بوده که وی به رویه مجتهدان کار میکرده .

آری تنها دلیلی که میتواند نامبرده و آثارش را از اعتبار بیندازد همانست که معظم له تمایلی به تصوف داشته با آنکه تمایل مزبور دلیل بر عدم وثوق بوی نمیشد و موقعیت او در اطمینان کمتر از ملامحسن فیض و سید حیدر آملی نمی باشد با آنکه سید حیدر که شاگرد فخر بوده و فخرالمحققین از گفتار و شیوه او اطلاع داشته بوی اجازه داده . وغث و سمینی که در کتابهای او اظهار داشته چنان نیست که همهی کتابهای او را درست و نادرست فرا گرفته باشد با آنکه در بسیاری از مواضع آثار او بمنابعی از اعلام دست پیدا میکنیم چنانچه در عوالی از روایات علامه حلی و شهید ثانی و شیخ مقداد و فخرالمحققین و ابن فهد و امثال ایشان استفاده نموده .

سید جزائری در آغاز جواهرالغوالی در شرح عوالی اللئالی او را عالم ربانی و علامه ثانی معرفی کرده و نوشته شب و روز بمطالعه آن اشتغال داشتم تا تصمیم گرفتم کتاب مزبور را بنام فوق شرح کنم و آنرا مدنی‌الحديث بنام .

کتاب عوالی همواره در کتابخانه‌های علما بوده لیکن آنچنانکه باید مورد توجه قرار نمیداده‌اند و علامه مجلسی نیز به استفاده از آن رغبتی نداشته تا اخیرا به توثیق اعلام نسبت به آن کتاب دست یافته بمطالعه و بهره‌وری از آن پرداخته .

آری اعلام شیعه به احاطه علمی او نسبت بمعقول و منقول اعتراف نموده و ما خود بمدارک آن کتاب دست یافتیم .

در آخر گفته اطلاع از علوم معقول و تصوف زیانی بجلالت شان او نخواهد داشت زیرا گروهی از قدما و متاخران از حقایق علوم مزبوره برخوردار بوده‌اند بدیهی است اطلاعات نامبردگان بمنظور عمل و اعتقاد نبوده بلکه محض اطلاع و پی بردن به اصطلاح آنهاست .

پس از این مینویسد همگانی است که کتاب مزبور بنام عوالی اللئالی با عین معجمه است لیکن یکی از علماء از شیخ محمدحسن خنفر که از دانشمندان رجالی است نقل کرده نامبرده کتاب مزبور را عوالی اللئالی با عین مهمله میخوانده و بالاخره پس از تحقیقات لازم بصحت نظریه او رسیدیم ویژه که سید جزائری هم کتاب خود را بنام جواهر الفوالی با عین معجمه نامیده پس باید محض عدم تکرار ، کتاب مزبور عوالی اللئالی با عین مهمله بوده باشد (۱) .

مؤلف مستدرک پس از این به یادآوری از کتاب دیگرش بنام دررالئالی العمادیه اشاره کرده و نوشته کتاب مزبور را برای کتابخانه سیدین امیرین کمال الدین و عمادالدین تالیف نموده .

این کتاب در دو مجلد است مجلد اول آنرا در استرآباد سال ۹۰۱ با تمام رسانیده و در پایان مینویسد این کتاب را که پس از عوالی تالیف کرده مانند کتاب سابقش مورد طعن نمیباشد و کتاب مزبور همانست که در آثار دیگران بنام نثر اللئالی معرفی شده و کتاب علیحده‌ای نمیباشد .

نگارنده گوید کتاب مجلی ابن ابی جمهور از آثار معروف و مطبوع اوست در آغاز آن کتاب مینویسد آنگاه که در سلک طالبان علم درآمدم نخستین فنی را که برای خودانتخاب کردم علم کلام بود و دقایق این علم را از محضر اساتید فرا گرفتم و کتابهای مفصل و مختصر در این رشته تالیف نموده و منتشر ساختم .

آنهنگام که بتالیف کتاب مسلک الافهام در علم کلام توفیق پیدا کردم و در عین اختصار قابل هرگونه استفاده بود طالبان علم کلام بتحصیل مطالب آن اشتغال ورزیدند و توجه نامبردگان موجب شد تا حواشی و تعلیقاتی بر آن بنگارم و سال ۸۹۴ هجری که برای سومین بار باعتبار عالیات مشرف گردیده طلاب علوم گرد من اجتماع کرده و مطالب حکمت

(۱) در کتاب فهرست کتب خطی اصفهان در خصوص عوالی بحث مفصلی ایراد شد و همچنین درباره‌ی مؤلفش اظهارات دقیقی بیان فرموده .

و کلام و اصول عرفانی آنکتاب را که بطرز جالبی فراهم آمده بود از من استفاده می کردند و از من تقاضا کردند تا تقریرات خود را که بمنزله‌ی شرحی برای آنست در ضمنی که به تدریس مشغولم بنگارش درآورم پیشنهاد نامبردگان را پذیرفتم نخستین در کتاب حاضر، حواشی پیشین و پس از آن شرح مزبور را نگاشته و آنرا بمجلی مراه‌المنجی موسوم گردانیدم و تاریخ اتمام آن سال ۸۹۵ هجری در نجف اشرف بوده و سال ۸۹۶ در مشهد مقدس رضوی به تهذیب و تنقیح آن موفق آمده و تاریخ اتمام اصل آن سال ۸۹۳ در احساء بوده.

ابن ابی‌جمهور در ضمن مطالبی که مربوط بتکالیف عقلی و بدنی است ملاقات با یکی از واصلان را بشرح زیر نقل میکند.

آنگاه که در سرزمین نجد، مقیم ذریعه بودم باطلاعم رسید مردی از یمنیها از مردم کنار گرفته و در غار کوه منزوی شده علاقه‌مند بدیدار او شدم عازم محل مزبور گردیده مردی موقر که آثار صلاح و بزرگی از چهره‌اش نمایان بود مشاهده کردم بر او سلام کرده پاسخ داد، درباره‌ی فنون علمیه با وی سخن گفتم، کمال ذوق از او احساس کردم اظهار داشتم چقدر کار شایسته‌ایست که از این مردم برکنار شده‌اید متأسفانه بطوری که شنیده‌ام نماز نمی‌خوانی، آیا از ملت اسلام نمی‌باشی؟ گفت چرا و مسلمانم، لیکن انسان واصل که از مقام حضور بهره‌ور گردیده بعبادات ظاهری نمی‌پردازد برای اینکه عبادات ظاهری، حجاب انسان واصل‌اند و او را از مشاهده حقایق باز میدارند و از دربار حق دور می‌سازند، زیرا صلوات ظاهری مشتق از صله است و کسیکه از قرب حق محجوبست به توسط نماز، موجبات وصول خود را فراهم میسازد بنابراین کسیکه بحق رسیده از همه‌گونه وسائل ظاهری بی‌نیاز است چنانچه هرگاه حاجی بمکه رسید نیازی براحله و مرکب ندارد زیرا مرکب برای وصول بمکه است و هرگاه مناسک خود را بانجام آورد و تصمیم گرفت مجاور بیت‌الله باشد از همه گونه وسایل راه بی‌نیاز است.

پرسیدم مگر تو از واصلیهائی یعنی از کسانی هستی که بمقام وصول نائل گردیده‌اند گفت آری، گفتم برفرضی که به مقام وصول رسیده باشی آیا مقام وصول تو مهمتر از مقام وصول رسول خداست و اتصال تو عالی‌تر از اتصال آنجنابست؟ گفت بدیهی است مقام آن حضرت عالی‌تر و واصل حقیقی اوست و بهمین مناسبت از همه برتر و واصلیهای واقعی از باطن آنجناب استمداد میکنند و در هر دو نشاء بوی نیازمندند،

گفتم هرگاه معظم‌له از عالیترین درجات وصول برخوردار گردیده چگونه عبادات شرعی را انجام میداد و انی از آنها غفلت نداشت و توجه خاصی بانجام آنها داشت؟

پاسخ داد آنحضرت واصل شد و مردود گردید و من واصل گردیدم و غیر مردود ، از پاسخ او بشگفت آمده و حقیقت مطلب او را نفهمیدم ، گفتم بنابراین تو از آنحضرت برتری زیرا هر خردمندی میداند غیر مردود برتر از مردود است .

وی از اینکه به پاسخ او توجهی نکرده و پی به مطلب او نبردم خندید ، گفتم مناسب است توضیح بیشتری بیان کنی تا از بی اطلاعی خود پوزش بخواهم ، گفتم مقصودم این بود آنحضرت برای تکمیل خلق از مقام جمع بفرق آمد تا آنها را براه حق هدایت نماید و آن جناب بر اثر قوه ملکی و نفس قدسی که آخرین کمالات را پیموده بر اثر اشتغال به تکمیل خلق ، از مقام حضور باز نمی ماند و من که انسان بینوائی هستم و اندکی از مقامات او را نپیموده ام مأموریت هدایت خلق را پیدا نکرده و بر من لازم است آنی از ملازمت درگاه او روگردان نشده و همواره حاضر خدمت باشم و درانتظار نفات قدسیه الهیه بسر برم و مصداق این قولم که گفته اند لونطق العارف هلک ، بنابراین منظورم از مردودیت آنجناب آن بود که شرح دادم نه آنچه را تو فهمیدی .

و اکنون که آنجناب موظف بتکمیل خلق است نمیتواند از ظواهر شرع دست بردارد و اعمال بدنیه ظاهریه را ترک کند زیرا مقتدای خلق است و رویه‌ی او حجت بر مردمانست ضمناً عبادات ظاهری او برای توصل و تقرب بحق نمیشد زیرا او از مقام وصول به سرحدی رسیده که ورای آن متصور نیست و من بمناسبت اینکه از حقایق برخوردارم و چنان وظیفه‌ای را بعهدہ ندارم از عبادات ظاهری معافم .

تقریرات او کلاماً مرا تحت تاثیر قرار داد و نزدیک بود حقیقت سخنان او را تصدیق کنم طولی نکشید بکمک حضرت باریتعالی و باللهام آنحضرت خطاب باو گفتم بدیهی است مقام وصول مستلزم ترک اوامر شرعیه نبوده شکی نیست گفتار تو همگی القائنات شیطانی است بلکه وصول حقیقی ترک ملاحظه عمل است نه ترک عمل .

وی پاسخی نداد ، پس از ساعتی اندیشه گفتم : ایمرد از حالیکه داشتم مرا بازداشتی دیگر با من سخن مگو هرچه زودتر از پیش من خارج شو زیرا من این محل را برای خود از آنجهت برگزیدم تا از آزار مثل تو آسوده باشم انتهی .

سال تاریخ رحلت ابن ابی جمهور در آثار اعلام نیامده آری نامبرده تا سال ۹۱۲ که تاریخ اجازه او است که به شیخ ربیعہ عبادی داده زنده بوده .

صفحه ۲۰۰ ابن ادریس حلی محمد بن احمد معروف به ابن ادریس از فقهاء ارحمند

قرن ششم هجریست .

مورد استفاده قرار دهد میپردازد .

آنگاه که مجاور بیت‌الله شریف بود امیریونس بن حرفوش که مرد ملاک و ثروتمند و ضمناً از ارادتمندان وی بوده پانصد قروش به ضمیمه نامه‌ای در کمال تواضع و فروتنی برای او فرستاد و تقاضا کرد تا مبلغ مزبور را که از ملک خاصش بوده و خمس و زکوت آن پرداخت شده بپذیرد ، معظم‌له از پذیرش آن خودداری کرد ، رسولی که از جانب امیر آمده بود اظهار داشت بدیهی است کسان و بستگان شما در شهر امیر میزیند و با آنها به مهربانی تمام رفتار میکند و نسبت بشما هم ارادت بکمال دارد بنابراین سزاوار نیست هدیه‌اورا باز پس فرستید اکنون اگر از پذیرش و مصرف آن خودداری میکنید مناسب است مبلغ مزبور را نزد خود نگه داشته و هر سال مبلغ صد قروش آنرا عود و قماش و امثال آن خریداری کرده بعنوان هدیه برای او ارسال دارید .

آنگاه که در جبل عامل بود پادشاه عراق وی را دعوت کرد تقاضای او را نپذیرفت و بعراق نیامد و پس از آنکه مجاورت مکه برگزید باز او را بعراق طلبید و خرج راه برای او فرستاد و دعوت‌نامه‌ای برای او نوشت و کمال تواضع و فروتنی را در آن باطلاع وی رسانید معظم‌له علاوه بر آنکه دعوت او را اجابت نکرد حاضر نشد پاسخ‌اورا بنویسد ، یکی از اصحاب اظهار داشت اینک که دعوت او را اجابت نمیکنید پاسخ او را بدهید .

وی پاسخ داد هرگاه نامه‌ی معمولی باو بنویسم شایسته مقام او نبوده و اگر بخواهم نامه‌ی متضمن دعا بنگارم از عهده من ساخته نیست بلکه باصرار یکی از حاضران و پسر از تاملی اظهار داشت آری از مضمون برخی از اخبار بدست می‌آید که شایسته است برای چنین افرادی دعا کرد تا براه حق هدایت شوند آنگاه عنوان نامه را با دعائی که مشتمل بر هدایت او بود آغاز کرد و پاسخ نامه‌اش را نوشت .

همسرش دختر سید محمد بن ابوالحسن حکایت کرد آنشب که دارفانی را وداع گفت در تمام شب از اطاقی که جنازه‌ی او در آنجا گذارده شده بود صدای تلاوت قرآن به گوش میرسید .

همگانی است آنگاه که بطواف کعبه مشغول بود مردی باو رسید و یکی از گلهای زمستانی که در مکه وجود نداشت و فصل چنان گلی هم نبود بوی داد پرسید این گل را از کجا آوردی؟ پاسخ داد از خرابات است و بزودی آنمرد از نظرش ناپدید شد (۱) .

(۱) نظیر واقعه مزبور را پیش از این برای میرزا محمد استرآبادی نقل کردیم ممکن است برای هر دو بزرگوار اتفاق افتاده باشد .

ممکن نیست مادر آنها دختر شیخ طوسی باشد و نیز میدانیم فاصله ولادت ابن ادریس و وفات شیخ هشتاد و سه سال بوده بنابراین چگونه ممکن است مادر او دختر شیخ طوسی باشد بهمین مناسبت چگونه ممکن است از شیخ یا فرزندش روایت کرده باشد بلکه ابن ادریس معاصران شیخ را نیز ادراک ننموده و ابن ادریس با یک واسطه یا دو واسطه از شیخ روایت نموده.

بوعلی فرزند شیخ در آغاز امالی مینویسد سال ۴۵۵ هجری از پدرش بسماع حدیث مفتخر گردیده مطابق با تاریخ مزبور بایستی فاصله ی میلاد ابن ادریس را نود سال دانست. و بالاخره همگی قرائن مزبوره ثابت میکنند ما در ابن ادریس دختر بلا واسطه شیخ طوسی نبوده و نیز نامبرده از شیخ و فرزندش بلا واسطه روایت نکرده و نیز مسعود ورام یا مسعود بن ورام که در عبارات فوق آورده شده در کلمات متقدمان وجود نداشته و ممکن است مسعودی مؤلف مروج الذهب باشد که به مسعود ورام تصحیف شده.

صفحه ۱۰ ابن اشعث ابوعلی محمد از مشایخ قرن چهارم هجریست.

خاتمه مستدرک ذیل جعفریات مینویسد کتاب مزبور از آثار معروف قدیمی شیعه است که همواره مورد توجه اعلام شیعه بوده این کتاب اثر اسماعیل بن موسی بن جعفر (ع) است. پس از آن بشرح حال اسماعیل و کسانیکه کتاب اشعثیات را از او نقل کرده اند پرداخته و مینویسد اخبار اشعثیات در اختیار عامه و خاصه بوده تا بجائی که محمد جزری شافعی چهل حدیث از نوادر اخبار اهل بیت عصمت را از اشعثیات نقل کرده و در آغاز آن نوشته خواستم تا چهل حدیث از روایت اهل بیت طیبین طاهرین (ع) حشرنا الله فی زمرتهم و امانت علی محبتهم را گرد آورم و سلسله سند خود را تا به ابن اشعث و از او به موسی بن اسماعیل مرتبط ساخته.

پس از این از شیخ حسن صاحب جواهر قده نقل کرده معظم له اظهار داشته کتاب اشعثیات که تالیف محمد بن محمد اشعث است از اصول مشهوره و معتبره نبوده و هیچیک از اصحاب ما حکم بصحت و درستی آن نکرده اند علاوه بر این نسبت کتاب مزبور به تواتر به مؤلف آن ثابت نشده و اخبار آن مورد اطمینان نیست بهمین مناسبت مجلسی و حرعاملی که حرص عجیبی در جمع آوری کتابهای حدیث داشتند از آن حدیثی نقل نکرده اند و بعید است که بگوئیم آنان بدان کتاب دسترسی پیدا نکرده باشند و شیخ و نجاشی با آنکه از ابن اشعث نامبرده اند عبارتی که دلیل بر اطمینان بکتاب او باشد متعرض نشده اند و از تنوع در کتب اصول بدست میآید اشعثیات بسبک آنها تالیف نشده و موافق با شیوه عامه است.

مؤلف مستدرک پس از این از اظهارات صاحب جواهر پاسخ داده و بدین خلاصه مینویسد کتاب اشعثیات از آثار ابن اشعث نبوده بلکه تالیف اسماعیل بن موسی بن جعفر است و خود محمد بن اشعث از ثقات اصحاب است و اثر اسماعیل بتوسط ابن اشعث ترویج شد و بنام اشعثیات شهرت پیدا کرد و از کتابهای مشهوریست که کمتر کتابی به شهرت آن میرسد و در اجازات و کتابهای دیگر از آن نامبرده شده و مسلماً مجلسی و شیخ حرآنرا نداشته‌اند والا از آن نقل میکردند و مجلسی بتوسط کتب دیگر از آن نقل نموده و تمجید کرده .

و بطوریکه معلوم است پس از شهید اول دیگران بکتاب مزبور دسترسی پیدا نکرده و ما در این اوقات بتوسط سیدی از اهل علم که از مه هندوستان آمده بود بدان کتاب دسترسی پیدا کردیم و کتاب مزبور پیوست قرب الاسناد و مسائل علم بن جعفر و سلیم بود .

نگارنده گوید کتابهای ما بحمدالله در این عصر بطبع رسیده .

ابن اشعث کتاب مزبور را بتوسط موسی از پدرش اسماعیل روایت کرده و اثر منحصر ابن اشعث کتاب حج است که روایات آنرا از امام صادق (ع) نقل کرده و کتاب مزبور که بنام جعفریات موسوم است بسبک جالبی تالیف شده و حداکثر متون آن در کتب اربعه آورده شده .

صفحه ۶۷ ابن بابویه ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی از رجال نامی قرن

چهارم هجریست .

علامه بحرالعلوم در قوائد مینویسد گروهی از اعلام از قبیل ابن ادریس و ابناء طاوس و علامه و شهید و میرداماد و شیخ بهائی و تقی مجلسی و شیخ حر عاملی و شیخ عبد النبی و دیگران به وثاقت معظم له تصریح کرده‌اند و وثاقت او مانند وثاقت سلمان و ابوذر است و هرگاه در میان اصحاب ما به لقب رئیس‌المحدثین و صدوق شهرت نیافته بود خود همین وثاقت کافی در شخصیت و عظمت او بود .

دانشمندان متفقا به نقل اقوال او پرداخته و به اراء او در اجماع و توثیق و تعدیل توجه خاصی مبذول داشته و از من لایحضرش را که از کتب اربعه بوده احادیثی بدون خلاف و توقف در صحت آنها ایراد نموده‌اند و صاحب معالم با آنکه در صحت احادیث سبک به خصوصی داشته اظهار کرده احادیث کتاب مزبور نزد من و همهی اعلام صحیح است .

برخی از اصحاب ، احادیث فقیه را بر سایر از کتب اربعه ترجیح داده و گفته نظر به اینکه صدوق حافظهای بکمال داشت و در حسن ضبط مسلم است بایستی پس از کافی از همهی

کتب برتر و بالاتر باشد علاوه بر اینکه خود صدوق، ضمانت صحت روایات آن را نموده و تنها بجمع آوری احادیث پرداخته و احادیثی را در آن ایراد کرده که بدانها فتوا میداده و معتقد بوده احادیث مزبور حجت میان او و خداست و بهمین مناسبت مراسیل فقیه را از نظر حجیت و اعتبار مانند مراسیل ابن ابی عمیر دانستماند و این خصوصیت منحصر به کتاب اوست و کتب دیگر از چنین ویژگی برخوردار نمیباشند.

محدث نوری در فائده پنجم خاتمه مستدرک مینویسد برخی درباره‌ی من لایحضر در ضمن تحقیقاتی اظهار داشته از قرائنی که بدست آمده باین نتیجه میرسیم با آنکه صدوق در آغاز کتاب متعهد شده احادیثی را که حجت میان او و خداست روایت نماید در عین حال بعهد خود وفا نکرده.

محدث معظم له فرموده انسان منصف هرگاه با دقت کامل به احادیث فقیه توجه کند خواهد فهمید صدوق کاملاً بعهد خود وفا کرده.

پس از این محدث نامبرده بشرح حال مشیخه فقیه و طرق روایتی آن پرداخته و از این نقطه نظر حقوق او را ادا نموده.

در پایان شرح مشیخه مینویسد ملا مراد تفریسی در آغاز شرح فقیه مینویسد احادیث فقیه پنجهزار و نهصد و شصت و سه حدیث میباشد و از میان آنها دوهزار و پدجاه حدیثش مرسل است.

و نیز در مجمع الرجال اسامی مشیخه فقیه را کاملاً نام میبرد.

نسخه فقیه در گذشته و حال به طبع رسیده و نسخ خطی بسیاری از آن در کتابخانه‌ها موجود است و پدر من حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقا شیخ حسین مقدس مشهدی دامت برکاته دو نسخه که یکی سال ۱۱۰۱ و دیگری ۱۰۷۳ کتابت شده دارند و نسخه‌ی دومی بمقابل سید فخرالدین محمد موسوی که مجاز از ملا احمد تونی بوده رسیده و همان نسخه را نامبرده نزد وی قرائت کرده.

شیخ صدوق کتاب فقیه را در دهکده‌ی اہلاق بلخ تالیف کرده و در آغاز آن مینویسد هنگامیکه با ابو عبدالله محمد بن حسن معروف به نعمت ملاقات دست داد اظهار داشت محمد زکریای رازی کتابی در طب بنام من لایحضره الطیب تالیف کرده و بالاخره از من درخواست کرد تا کتابی در احکام حلال و حرام که کافی بمقصود بوده تالیف نمایم کتاب حاضر را بنام من لایحضره الفقیه تالیف کردم و با آنکه به ۲۵۴ مجلد از کتب من دست یافته بود و همه را از من شنیده و روایت کرده در عین حال کتاب مزبور را بنا به تقاضای او

تالیف نمودم و اسانید را از آن حذف نمودم و اینکتاب را حجت بین خود و خدا قرار دادم . پس از آن بذکر مدارک کتاب خود اشاره نموده از جمله محاسن برقی را نام میبرد و کتاب فقیه را سال ۳۷۰ بپایان میرساند و آنرا بسید معظم له اجازه میدهد . برای اطلاعات دیگر راجع به سید نامبرده بصفحه ۵۰ کتاب جامع الانساب دوست دانشور بزرگوار ما آقای حاج سید محمد علی روضاتی دام عمره که از خاندان شریف روضاتی است مراجعه فرمائید .

صدوق برای استفاده از مشایخ شهرهای ایران و عراق و بلخ و سمرقند مسافرت کرده و سال ۳۵۴ بعزم زیارت خانه خدا به حج بیت الله مشرف شده و در مسجد کوفه به سماع حدیث از عده از مشایخ موفق گردید بحرالعلوم نوشته صدوق پس از وفات محمد بن عثمان عمری اوائل سفارت حسین بن روح متولد شده و وفات عمری سال ۳۰۵ هجری بوده و طبقه هفتم و هشتم را ادراک نموده و هفتاد و اندی عمر کرده و سال ۳۸۱ هجری رحلت فرموده قدس الله روحه الذکیه .

ابن شاذان قزوینی ابو عبدالله محمد بن علی از رجال قرن پنجم هجری بوده .

ابن شاذان از مشایخ اجازه نجاشی است وی در کتاب خود از او بعنوان ابو عبدالله قزوینی و ابن شاذان قزوینی بسیار نامبرده است .

صفحه ۲۱۲ ابن شهر آشوب رشیدالدین محمد بن علی معروف به ابن شهر آشوب از اعلام قرن ششم هجریست .

صفدی مینویسد ابو جعفر رشیدالدین شیعی یکی از مشایخ شیعه بوده ، قرآن را در سن هشت سالگی حفظ کرده و در اصول شیعه به آخرین پایه‌ی از مهارت رسیده تا بجائی که از شهرهای دوردست برای استفاده از او مسافرت میکردند .

ابن شهر آشوب در علم قرآن و قریب الحدیث و نحو استاد بود و در روزگار المقتضی خلیفه عباسی در بغداد منبر میرفت و کلمات شیرین او مورد توجه خلیفه قرار گرفت و او را بخلعت فاخری مفتخر ساخت .

ابن شهر آشوب دانشمندی زیبا چهره و راستگو و شیرین زبان بوده اطلاعاتی دامنه دار داشت و مردی فروتن و پارسا و شبزنده دار و همواره با وضو بود .

ابن طی در کتاب خود از او بی نهایت بزرگداشت نموده و از جمله آثار او کتاب الفصول در نحو را که مشتمل بر امهات مسائل نحو بوده نام میبرد .

ابن شهر آشوب نود و نه سال و دو ماه و نیم زندگی کرد و سال ۵۸۸ هجری در حلب وفات یافت .

صدی نام جد او را شهر آشوب با سین مهمله ضبط کرده با آنکه آشوب با شین نقطه دار بمعنی غوغا است و معلوم است جد او کسی بوده که با صفات اراسته‌ای که داشته غوغائی در شهر بپا میکرده و نیز سروی را که عبارت از ساروی است سروری نوشته .
آقای شایان در تاریخ مازندران مینویسد ساری از شهرهای قدیمی است و بیست و هفت کیلومتر از دریا فاصله دارد و مقابل بندر فرح آباد واقع شده و از شهرهایی است که بدست طوس بن نوذر بنا شده بهمین مناسبت آنرا طوسان میگفتند پس از آنکه به دست فرخان پسر دابویه از شهریاران گاوباره تجدید عمارت شد بنام پسرش سارویه موسوم و به ساری معروف شد .

همان تاریخ ذیل علما و نویسندگان مازندران مینویسد محمد بن علی بن شهر آشوب ساروی مؤلف کتاب مناقب و معالم العلماء و کتب عدیده دیگر از علماء بزرگ قرن ششم هجریست فوت او در سال ۵۸۸ هجری اتفاق افتاده و در قریه معروف به ملا محمد واقع در دو فرسخی بابل مدفونست انتهی .

بدیهی است بطوریکه از صدی نقل کردیم و دیگران و مؤلف نیز متذکر شده اند ابن شهر آشوب در حلب وفات یافت و ممکن است در محل مزبور قبر پدر یا جدش بوده باشد و تاریخ مزبور آنرا به ابن شهر آشوب نسبت داده است .

مستدرک مینویسد کتاب مناقب ابن شهر آشوب از بهترین آثار امامیه است و از صراط المستقیم علی بن یونس عاملی نقل کرده حسین بن جبیر کتاب مزبور را بنام نخب المناقب انتخاب و اختصار نموده و از او نقل کرده برخی از اصحاب یکی از اجزاء کتاب مناقب را وزن کرده نه رطل بوده .

و در خطبه‌ی نخب اظهار داشته درباره تالیف مزبور اندیشه کردم دیدم بزرگی آن مانع از استفاده و نقل و انتقال بوده و مخصوصا با عدم توجهی که مردم بمطالعه‌ی امثال آن نشان میدهند به بهره‌وری از آن موفق نخواهند شد ناچار به اختصار آن پرداختم .

محدث نوری اظهار داشته بنابراین کتاب مناقب که از دیرباز مورد استفاده اعلام از پیش عصر مجلسی و پس از او بوده همان مختصریست که ابن جبیر به تلخیص آن اقدام نموده و خود ابن جبیر از فضلا بوده و با یکواسطه از ابن شهر آشوب روایت میکرده .

و باید افزود آنمقدار که از مناقب موجود است در احوال ائمه اطهار تا حضرت

عسکریست ، آری در معالم ذیل احوال مفید نوشته لقب مفید از طرف حضرت ولی عصر به وی عنایت شده و ما سبب آنرا در مناقب نگاشته‌ایم .

متأسفانه بطوریکه نوشتیم بخش مربوط به احوال آنحضرت از آنکتاب بدست مانرسیده .

گویا ابن جبیر به تلخیص بخش مزبور موفق نگردیده .

ابن شهر آشوب از گروهی از اعلام روایت نموده و بیست و هفت تن از مشایخ او در

خاتمه مستدرک نام برده شده‌اند .

علامه تهرانی قده در اسنادالمصنفی مینویسد ابن شهر آشوب که در سن صد سال و

چند ماه کم سنه ۵۸۸ وفات یافته کتاب معالمش را بمنظور تتمیم فهرست شیخ طوسی تالیف

کرده و نام سیصد کتاب را که در فهرست نیامده متذکر شده و فهرست مزبور را به توسط

جدش شهر آشوب که از شاگردان شیخ بوده روایت میکرده و ابن ادریس از شهر آشوب به ابن

کیاکی تعبیر نموده معلوم میشود نام پدر شهر آشوب کیاکی (شاهنشاه) بوده .

ابن شهر آشوب بدون واسطه از سید عمادالدین ابوصمصام ذوالفقار مروزی ضریر که

پیرمرد صد و پانزده ساله و استاد چهارتن از پیشوایان رجال شیخ منتجب‌الدین قمی ،

ضیاء‌الدین ابوالرضا راوندی قطب راوندی ، ابن شهر آشوب بوده روایت کرده .

ابن عبدون ابوعبدالله احمد بن عبدون معروف به ابن حاشرا از مشایخ اوائل قرن

پنجم هجری بوده .

مجمع‌الرجال مینویسد نامبرده از گروه بسیاری بسماع روایت نائل آمده ومورداعتماد

مشایخ وقت خود بوده و شیخ طوسی بتوسط او از ابراهیم مزاری روایت میکرده .

ابن عبدون آثاری دارد از جمله اخبار سید حمیری و کتاب تاریخ و تفسیر خطبه‌ی

حضرت زهرا (ع) و کتاب عمل جمعه و کتاب حدیثین مختلفین .

ابن عبدون در فن ادب استاد بود و کتابهای ادبی را از مشایخ ادبا فرا گرفته و با

ابوالحسن علی بن محمد قرشی معروف به ابن زبیر ملاقات کرده و در روزگار خود موقعیتی

عظیم داشت و سال ۴۲۳ وفات یافت .

صفحه ۱۲۵ ابن قدامه ابوالمعالی احمد بن علی بن قدامه بن جعفر معروف به ابن

قدامه و قاضی بن قدامه .

ابن قدامه قضاوت شهر انبار را بعهدده داشته و از دانشمندان قرن پنجم هجریست .

مؤلف ذیل ابن انباری بنام او اشاره کرده و در ذیل احوال سید رضی مینویسد ابن

قدامه از سیدرضی روایت کرده و شیخ روایتی شاذان بن جبرئیل بوده است .

از طرز بیان مؤلف پیداست شاذان بلاواسطه از ابن قدامه روایت میکرده و حال آنکه ذیل مشایخ شاذان او را شیخ بلاواسطه شاذان معرفی نکرده بلکه بوسیله سیداحمد بن محمد موسوی که از ابن قدامه روایت میکرده از وی روایت نموده و ممکن است اشتباه مؤلف از آنجا باشد که مؤلف امل مینویسد سید احمد موسوی از شاذان بن جبرئیل روایت کرده . علاوه بر سید احمد ، شیخ ابوالسعادات احمد ماصوری از وی نیز روایت نموده . و بنقل مستدرک عمادالدین ابومحمد حسن استرآبادی وسید نجم الدین حمزه حسینی از ابن قدامه روایت کرده اند .

تاسیس الشیعه ذیل نحویهای شیعه مینویسد ابن قدامه از اعلام علمای شیعه بوده و در فضل و ادب و فقه و شعر و حدیث و سایر علوم اسلامی مقام ارزنده ای داشته و از خاندان علم و ادب بوده و جدش قدامه کتابی در نحو و کتاب دیگری در قوافی داشته و از شاگردان سیدمرتضی و سید رضی بوده و در ماه شوال سال ۴۸۶ وفات یافته . مستدرک ذیل مشایخ قطب راوندی مینویسد ابن قدامه در ۱۶ شوال سال مزبور در گذشت .

صفحه ۲۴۳ ابن معیه سید تاج الدین ابوعبدالله محمد دیباجی معروف به تاج الدین و ابن معیه و از مشایخ بنام قرن هشتم است .

مستدرک از مجموعه شهید اول نقل کرده ابن معیه در هشتم ربیع الاخر سال ۷۷۶ هجری در حله رحلت کرد و جنازه او را بنجف اشرف حمل کردند شهید اظهار داشته نامبرده چندین مرتبه بمن اجازه داده و سال ۷۷۶ پیش از رحلتش بمن و دو فرزندم ابو طالب محمد و ابوالقاسم علی اجازه داد از قول تاج الدین نقل کرده هنگامیکه پدرم به من اجازه فتوا داد کاغذی را در اختیار من گذارد و گفت بنویس ، هنوز قلم بر روی کاغذ نیاورده بودم دستم را گرفت و گفت آیا میدانی قلم خود را برای چه و بر روی چه حرکت می آوری ؟ سپس افزود شیخم در هنگام اجازه با من چنین معامله کرد و اظهار داشت استادم در موقع اجازه با من چنین رفتار نمود .

و از گفتار تاج الدین نقل کرده اظهار عقیده درباره امور دینی و فتوا برخلاف سیره دانشمندان دادن کار آسانی نیست باید توجه کرده با چنان فتوائی خون ریخته میشود و پرده احترام افراد دریده میگردد و فروج ، حلال میشود و سینهها تنگی میکند یا شرح صدر بوجود میآورد دلها می شکند یا آسودگی بدست میآورند ، مالها از میان میرود نظام وجود فاسد میشود یا اصلاح میگردد امانت ، خیانت میشود یا به صاحبش مسترد میگردد مراتب

فرود میآید یا بالا میرود و عملیاتی برخلاف رضا یا موافق با رضای حق بوجود میآید .
و چنانچه میدانیم ابن معیه از مشایخ بسیاری روایت میکرده و سند عالی از خصایص
او بوده .

در همان مجموعه از ابن معیه نقل کرده پدرم قاسم بن حسین گفت معمر سنبسی دو
مرتبہ وارد حله شد یکدفعہ تاریخ آنرا از خاطر بردهام و دفعہ دیگر دو سال پیش از فتح
بغداد بود پدرم گفته آنزمان من هشت سالہ بودم معمر بخانہ مفیدالدین بن جهم وارد
شدہ بود مردم بدیدار او میرفتند منہم ہمراہ دائیم تاجالدین جعفر بدیدار او شتافتم ،
معمر پیرمرد بلنداندامی بود بازوانی سطر داشت و بر اسبہای بلندقد سوار میشد چندی
در حله ماندگار شد معمر میگفت یکی از غلامان حضرت عسکری (ع) بودہ و از میلاد با
سعادت حضرت بقیہاللہ اطلاع میداد و اظہار میداشت خود درہنگام ظہور خورشید ولایت
حاضر خدمت بودہ .

پدرم میگفت پس از آنکہ معمر از حله رفت از مفیدالدین شنیدم معمر مطالبی را بہ
اطلاع ما رسانید کہ در حال حاضر محلی برای بازگوئی آنها نمی باشد .
میگفتند وی از انقراض دولت عباسی اطلاع دادہ بودہ و چنانچہ او گفتہ بود پس از دو
سال فتح بغداد بوقوع پیوست و مستعصم کشتہ شد و دولت عباسی پس از سالہا اوج ترقی
بحضیض پستی افتاد .

و نیز جباعی نویسنده مجموعہ شہید از خط سیدہ تاجالدین دو حدیث ذیل را بدین
سند از معمر از ابوالحسن راعی از نوفل سلمی نقل کردہ از رسولخدا (ص) شنیدم میفرمود :
خدایمتعال آفریدگانی را از رحمت خودش برای رحمت خودش و بہ رحمت خودش آفریدہ و
آنها کسانی ہستند کہ نیازمندیہای مردم را برمیآورند اینک ہریک از شما کہ می توانید از
آنها بشمار آئید چنان کنید تا از آنها باشید .

و نیز بسند خود از معمر از حضرت عسکری (ع) روایت کردہ فرمود خوشگمانی را پیشہ
خود کن ہرچند نسبت بسنگی باشد احسن ظنک ولو بحجر زیرًا با خوشگمانی کہ از آن بہ
دست آوردهای خدایمتعال شر او را از تو برطرف خواہد ساخت و از آن بہرہور خواہی بود .
معمر گوید پرسیدم آیا بسنگ ہم باید خوشبین بود ؟ فرمود آری مگر حجرالاسود را
مورد توجہ قرار نمیدہی ؟

ابن ابی جمہور حدیث مزبور را بسند خود از محقق حلی از مفیدالدین از معمر روایت
کرده و روایت محقق حاکی از صحت حدیث است متاسفانہ سید نعمتاللہ جزائری در شرح

کتاب عوالی اللئالی ابن ابی جمهور اظهار داشته چگونه ممکن است مفیدالدین بایک واسطه از حضرت عسکری (ع) روایت کرده باشد با آنکه فاصله‌ی نامبرده از آنحضرت چهارصدسال بوده.

بنابراین حدیث مزبور مرسل است و حدثنی و سمعت نسبت بدان دو راز قاعده‌ی بوده یا باید در اطراف آن کنجاوی کاملی بعمل آورد.

لیکن بنا بر اینکه معمر براستی از مردمی باشد که عمر طولانی یافته باشد و اسم مطابق با مسمی بوده غرابتی نداشته و حدیث مرسل نیست.

صفحه ۹۱ ابن نقیب ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن حسین خفاف معروف به ابن نقیب.

ریحانه ششم مینویسد نامبرده از محدثین عامه و مشایخ روایت خطیب بغدادی و از متعصبان مذهب سنت بوده و روز رحلت شیخ مفید قده را جشن گرفته و جلوس کرده و اظهار داشته پس از مرگ ابن معلم باکی از مرگ ندارم.

ابن نقیب در سن صد و ده سالگی سال ۴۱۵ هجری درگذشته.

آری حیف از این عمر که در راه باطل گذرانیده آری باید مصداق حقیقت آیه شریفه بوجود آید و لاتحسبن الذین کفروا انما نملی لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثما.

صفحه ۳۸۵ آقا محمد باقر هزارجریبی پدر آقا محمد علی هزار جریبی از دانشمندان قرن دوازدهم و سیزدهم هجری بوده.

شرح حال او را در تذکره باقریه نوشته‌ایم معظم له سال ۱۱۵۰ هجری از اصفهان به عراق مهاجرت کرد و در کربلا شهرت بسزائی پیدا کرد و آقای مطلق بود و از شاگردان حاج شیخ محمد شیخ محمد زمان کاشانی و میرزا ابراهیم قاضی و امیر محمد حسین خاتون آبادی و ملا قاسم هزار جریبی و دیگران بوده.

و سید بحر العلوم و شیخ کاشف الغطاء و میرزای قمی و دیگران از شاگردان او بشمارند و سال ۱۱۹۵ هجری اجازه‌ی به بحر العلوم داده و صورت اجازه مزبور را در تذکره باقریه نوشته‌ایم و سال ۱۲۰۵ هجری در نجف اشرف وفات یافته و همانجا مدفون گردیده ره.

صفحه ۳۶۳ آقا محمد بیدآبادی از عرفا و دانشمندان قرن دوازدهم هجریست شرح حال او را مؤلف قده باندازه‌ایکه لازم میدانسته ایراد فرموده ذیلا به برخی از مطالب دیگر مربوط بگزارش احوال او میپردازیم.

مکارم الاثار اول مینویسد معظم له از اجلمی حکماء متالیهین و افاضل اهل سیر و سلوک و زهد و تقوی و ریاضت و عبادت و یقین بوده بلکه ویرا از صاحبان مقامات عالییه و کرامات زاکیه می شمردند .

آقا محمد در اصفهان متولد شده و از شاگردان میرزا محمد تقی الماسی و آخوند ملا اسماعیل خواجویی بوده و خدمت سید قطب الدین نیریزی ارادت داشته و سالها به هدایت و ارشاد سالکان پرداخته و خود به ریاضت و عبادت مشغول بوده و در مدرسه‌ی حکیم درس تفسیر میگفته و گروهی از مریدان و مستعدان را بدرجات عالییه علم و عمل ارتقا داده و عده‌ای از مطالب حکمی او بهره‌ور بوده و سید اسماعیل جزائری و ملا عبدالکریم اشراق قاینی و آقا میر سید علی آقا میر محمد صادقی و سید صدرالدین دزفولی و میرزا مهدی شهید خراسانی از شاگردان او بوده‌اند .

از مرحوم حاج آقا منیرالدین نقل کرده آقا محمد مدت یکسال این مصراع را برای سر مشق حاجی کلباسی قده مینوشت (کسب کمال کن که عزیز جهان شوی و بارها دو شعر زیر را برای حاجی معظم له میخواند) .

هزار سال بود از تو تا مسلمانی هزار سال دگر تا بشهر انسانی

آنچه میگویم بقدر فهم توست مردم اندر حسرت فهم درست

آقا محمد پس از قطب الدین نیریزی به اریکه ارشاد نشست و شاگردش سید صدرالدین دزفولی پس از او بجای وی مسند ارشاد را بعهدده گرفت .

سال وفات او را از خطی که پشت مجلد دوم حیوت القلوب خطی نوشته شده چنین یافتیم آقا محمد دو ساعت مانده بظهر جمعه نهم محر الحرام سال ۱۱۹۸ وفات یافت و در تخت پولاد پشت تکیه خوانساریها نزدیک قبر پدرش دفن شد و بنا بوصیت خودش تکیه و عمارتی بر فراز قبرش نساختند و مدت صد و بیست سال بهمین حال بود تا رکن الملک عمارت چهارطاقی مختصری برای آن بنا کرد و مردم از عامی و عارف بزیارت قبر او می‌روند آقا محمد کاظم واله (متوفی ۱۲۲۹) که از سراینندگان معروف بوده در سوک و ماده تاریخ او گفته است .

از جفاکاری چرخ و از ستمکاری دهر رفت از این دنیای دون و شد از این دازربون
حضرت آقا محمد آنکه در هر فن و علم طفل مکتب‌خانه او بود عقل ذو فنون
ما حی کفر و ضلال و حامی اسلام و دین عرف از قهرش مخوف و شرع از لطفش مصون
چونکه بود او چاررکن علم و عرفان رفت و شد خانه دین قصر علم و کاخ رفعت سرنگون

کرد پرواز او ز شاخ عالم ناسوت دون
متصل با بحر و از چاه طبیعت شد برون
قطب الاقطاب جهان و کاخ گردون راستون
از دل و چشم خلایق تیر آه و سیل خون
رفت و طیران کرد اندر گلشن لاهوت دون
تا بود هر مصرعی بر سال فوتش رهنمون
برگزیده عارفی عالم شد از دنیای دون

شاهبازش چون همائی بود قدسی آشیان
موجی از دریای وحدت بودورفت و باز شد
عارف سراله آن نظم وحدت آنکه بود
گشت پران بر سپهر و شد روان اندر زمین
مرغ روح او زتن چون طایر از قید قفس
کرد واله از پی تاریخ او بیستی رقم
قبله ارباب علم آقا محمد شد ز دهر

ماده تاریخ مزبور ۱۱۹۷ هجریست و ممکن است درست نباشد .

آقای معلم حفظه الله مینویسد مرحوم آقا میرزا یحیی بیدآبادی معروف بمدرس متوفی ۱۳۴۹ که از دانشمندان و سرایندگان بنام عصر حاضر است از طرف مادر بوی می پیوندد .
انتهی .

معارف الرجال نوشته آقا محمد هر ماه یکمرتبه گوشت می خورد و منزل شخصی او در محله بیدآباد واقع و در کوچکی و کوتاه داشت روزی بوی پیشنهاد کردند تادر خانهاش را تغییر بدهد و بلند سازد پاسخ داد پس از این کسیکه در آن ساکن شود در منزل را تغییر خواهد داد حاضران تعجب کرده و سخنی نگفتند طولی نکشید پس از وی همان منزل در اختیار حجت الاسلام شفتی قرار گرفت و چنانچه پیشبینی کرده بود حجت الاسلام وضع منزل را تغییر داد نراقی قده در خزائن طریق تصفیه قلب را از بیدآبادی بشرح ذیل نقل کرده قبل از شروع به اربعین مدتی مداومت بر الله خاطری الله ناظری بنماید و نوافل را با کمال خشوع انجام دهد پس از آن شروع به اربعین کرده و از حیوانی احتراز نماید و نوافل را با خشوع تمام بجا آورد و در بین نافله شب و نماز شفع سیصد و شش مرتبه یا حی یا قیوم را تکرار کند تا نفس منقطع شود آنگاه بگوید برحمتک استغیث اللهم احی قلبی سپس بمانقی آن بپردازد و نوافل شب را تمام کند و اربعین را بدین طرز بانجام رساند پس از اتمام اربعین به تلاوت آیه نور بپردازد و پس از گفتن هریک از نورهای پنجگانه که در آن آیه مبارکه است در باطن به یکی از پنج تن متوسل شود .

ذیلا شایسته است بشرح حال دو تن از شاگردان او اشاره نمائیم .

سید صدرالدین دزفولی از سادات بزرگوار موسوی و از عرفاء قرن سیزدهم هجریست و کاشف تخلص میکرده .

صدرالدین در ۱۸ ماه صفر سال ۱۱۷۴ هجری در دزفول متولد شد از او ان کودکی

طالب گوشه‌گیری و ریاضت و بیشتر اوقاتش را به خلوت میگذرانید تا کم کم شوق طلب در او روتزاید گذارد و دست بدامن مرحوم بیدآبادی شد و بوسیله‌ی مکاتبات بسیاری مراتب ارادتمندی خود را اظهار میکرد و دستورات لازم را از او میگرفت .

صدرالدین مسافرتها‌ی بسیار کرد و در آنعصر بعرفان و سلوک شهرت داشت و افرادی از انفاس زکیه او استمداد میکردند .

نوشته‌اند مرحوم شیخ انصاری در آغاز تحصیل که از دزفول عازم عتبات عالیات بود از نفس سید استمداد نمود .

صدرالدین آثار نظمی و نثری بسیاری دارد صد مجلد اثر از او نقل شده و دو مجلد آنها بنام مصباح‌العارفین و حق‌الحقیقه و دیوان مختصری از او به طبع رسیده و رساله‌ی مختصری در طریقه‌ی اربعین در ضمن سه فصل بنام مصباح‌الذاکرین تالیف کرده که نزد این جانب موجود است .

سید در شب نیمه ماه شعبان در سن هشتاد و چهار سالگی سال ۱۲۵۸ هجری در دزفول وفات یافت و جنازه‌اش را به کربلای معلی برده و در جوار روضه مبارکه‌ب خاک سپردند ماده‌ی تاریخ وفات او "آشیان خلدبرین" است .

صدرالدین در باب سی و هشتم مصباح‌العارفین ضمن بیان ذکر و طبق درخواست کتبی خود که از مرحوم آقا محمد بیدآبادی نموده پس از توصیف کاملی که از معظم‌له کرده او را بعنوان مولانا و مرشدنا ، ستوده و اجازه ذکر از او خواسته ، معظم‌له نامه‌ی مختصری در پاسخ او نوشته که ذیلا محض نمونه آنچه را در پاسخ صدرالدین نگاشته و خود صدر پاسخ ذیل را بدون کم و کاست در مصباح بشرح زیر آورده است ، مینگاریم :

دراسعد اوان شرفیاب رقیمه نامی فرزند طریقت صدرالدین وفقه‌الله لسعاده‌الدارین (شده) و از خوشی طینت بعضی صفات که در این خاکسار نبوده قلمی شده بود اللهم اجعلها لی خیرا مما یظنون و اغفرلی مما لایعلمون موافق اخبار ذکری بهتر از لاله‌الاله نمیباشد با تذکر معنی مداومت نماید ، جان برادر تسمع بالمعیدی خیر من ان تراه .

زنهار با آواز بجائی نیروی کاواز دهل شنیدن از دور خوشاست

نگارنده گوید بطوریکه از کرسی نامه اقطاب بدست میآید مرحوم سید صدرالدین از اقامحمد و او از آقا محمد کازرونی و او از آقا محمد هاشم درویش شیرازی و او از سید قطب الدین نیریزی استفاده کرده .

ملا عبدالکریم بیرجندی از حکما و متالهان قرن سیزدهم هجری است و اشراق تخلص

میکرده.

بهارستان در تاریخ قهستان مینویسد (۱) اشراق سالها در اصفهان بسر میبرد و از شاگردان صدرالحکماء و المتالهین افضل المتأخرین آقا محمد بیدآبادی قدس سره بوده و ذوقی عارفانه و مشربی حکیمانه داشته پس از مراجعت به بیرجند به کابل سفر کرده و از آنجا به هندوستان رفته و در کابل مورد توجه تیمورشاه پادشاه کابل بوده و با سرایندگان و ادیبان ایرانی و افغانی مشاعرات و مکاتباتی داشته و بهمین منظور دفتری ترتیب داده از جمله مکاتباتی است که با آقا محمد داشته و اشعاریکه در ستایش از آنجناب سروده است.

اشراق سال ۱۲۲۹ هجری وفات یافته.

از غزلیات اوست:

چه تفاوتست جانا حرم و کنشت مارا	که کشد صنم پرستی بسوی بهشت مرا
که رند باده نوشم که پیرمرد می فروشم	چکنم که باشد اینها همه سرنوشت ما را
چو سرشت دست قدرت گل آدمی بصنعت	همه حیرتم که ساقی ز چه میسرشت مارا
رخ و زلف ای پریرخ گل و سنبل است دیگر	نه چمن بکار آید نه فضای کشت ما را
نه ره بهشت پویم نه جمال حورجویم	بنمای رخ به اشراق و مده بهشت ما را

صفحه ۲۳۹ آوی سید رضی الدین محمد حسینی از اعلام بنام قرن هفتم هجریست. مستدرک مینویسد معظم له سیدی جلیل بوده و مقاماتی عالیه داشته و کراماتی آشکارا از او بظهور میرسیده و از نوادگان ابومحمد حسن افضس پرچمدار محمد بن عبدالله بن حسن است و بتوسط او سلسله‌ی نسبش بحضرت علی بن الحسین (ع) میرسیده بهمین مناسبت به افضسی شهرت پیدا کرده و در درجات سامیه همتای سید بن طاوس و دوست شفیق آن بزرگوار بوده و سید همواره در آثار خود از او بعنوان اخ صالح برادر شایسته یاد کرده. در مهج الدعوات بمناسبت دعاء عبرات پیش آمد مهمی را از او نقل کرده و در رساله مواسعه و مضایقه مسافرت خود را از حله به نجف که همراه او بوده یاد کرده و افزوده در این مسافرت مکاشفات و واقعاتی را که شخصا دیده بود برای من نقل کرد.

علامه حلی در منهاج الصلاح یک بخش از استخاره را بتوسط پدرش از وی نقل کرده و

(۱) مؤلف تاریخ قهستان مرحوم حاج شیخ محمد حسین بیرجندی متوفی ۶ ذیقعدہ سال ۱۳۹۱ هجریست از علما و مؤلفان عصر حاضر خراسان بوده آثار نظم و نثر مطبوع چندی دارد و از مشایخ اجازات اینجانب است قده.

اظهار داشته استخاره مزبور را از مقام اقدس صاحب ولایت کبری حجت الله علی البرایامولی الوری حضرت ولیعصر عجل الله تعالی فرجه فرا گرفته .

و نیز شهید در ذکری استخاره با تسبیح را نقل کرده و افزوده استخاره مزبور در روزگار گذشته پیش از سید آوی شهرت نداشته و ما استخاره مزبور را به ضمیمه همه آثار و مرویاتش از مشایخ خود از او روایت نموده ایم و استخاره مزبور را از مقام همایون حضرت ولی اللهی روایت کرده .

از ظاهر دو کتاب پیدا است سید معظم له استخاره مزبور را بدون واسطه از حضرت اقدس شهریاری استفاده نموده و چنین موهبتی در عصر غیبت منقبت عظمائی است که فضیلت و موقعیتی بالاتر از آن نمیتوان تصور کرد .

از مجموعه شهید نقل کرده سید رضی الدین آوی در شب جمعه چهارم صفر سال ۶۵۴ هجری رحلت کرده قدس الله سره .

علامه نوری پس از نقل مشایخ آوی عبارات صاحب روضات را که درباره سید نوشته ایراد کرده و استغراب نموده و افزوده استغراب او از آن نقطه نظر است که مؤلف مزبور نامبرده را بنقل از منتجب الدین حسنی دانسته و حال آنکه بنقل علمای انساب نامبرده حسینی است نه حسنی .

نگارنده گوید بدیهی است مؤلف روضات در آغاز ترجمه او در روضات طبع اول که ممکن است همان طبع را مؤلف مستدرک دارا بوده ویرا حسینی خوانده و در نقل از منتجب کلمه حسنی خوانده میشود و ممکن است اشتباه از ناحیهی کاتب باشد والا درست نیست بدون تحقیق و با فاصله کمی حسینی را مبدل بحسنی نماید .

تاج الدین ابوالفضل محمد از نامداران اوائل قرن هشتم هجری بوده فوائد الرضویه مینویسد نامبرده از عموزادگان سید رضی الدین آوی است .

وی در آغاز کار واعظی مبرز و سخنرانی ماهر بود و سلطان اولجایتو اعتقاد کاملی به او داشت و نقابت همگی شهرهای خراسان و عراق و ری و فارس را بعهددهی او در آورده بود . آن موقع یهودیان به مشهد ذی الکفل که واقع بین حله و کوفه است توجه خاصی داشتند چنانچه همواره بزیارت او میرفتند و نذرها میبردند ، سید از رفت و آمد آنان جلوگیری کرد و خود در صحن آنجا منبر میرفت و اقامه جمعه و جماعت می نمود ، رشید الدین طبیب آستاندار محل که سابقه عداوت با او داشت وسائل قتل او را فراهم آورد در نتیجه مخالفان ، معظم له و دو فرزندش شمس الدین حسین و شرف الدین علی را کشتند و گروه

حنبلیها و عوام بغداد برای تشفی خاطر خود بدن سید تاجالدین را قطعه قطعه نموده و گوشت بدنش را خوردند و موهای بدن او را کردند حتی یک موی محاسن او را به یکدینار خریدند .

سلطان اولجایتو که از کشتار فضع و ناراحت کنندهی او اطلاع پیدا کرد به سختی خشمناک شد و رشیدالدین از عمل ناپسند خود بیمناک گردید ، سلطان دستور داد قاضی حنبلیها را که بقتل او فتوا داده بود بدار بیاویزند متأسفانه بشفاعت گروهی از دولتیها از قتل او صرف نظر کرد و دستور داد او را برالاغ کوری برعکس سوار کرده و در بازارها و خیابانها، بغداد بگردانند و حنبلیها را پس از این از داوری محروم سازند .

شهادت سید بزرگوار در ماه ذیقعدہ سال ۷۱۱ هجری اتفاق افتاده ، اللهم ایدالشیعه بفرج آل محمد علیهم السلام .

صفحه ۲۸۸ استرآبادی ملامحمد علی از علمای قرن یازدهم هجری است از آثار او کتابی است در مشترکات الرجال .

جامع الروات مینویسد نامبرده استاد ما بوده و محقق جلیل القدر و عظیم الشان به شمار است خاطری وقاد و ذهنی نقاد داشت و از اعیان ثقات و یکتای زمان بحساب میآمد و از همگان پرهیزکارتر و پارسا تر بود در روز پنجشنبه ماه رجب سال ۱۰۱۰ هجری متولد شده و در روز پنجشنبه اول همان ماه سال ۱۰۹۴ وفات یافت .

فیضالقدسی از تاریخ خاتونآبادی سال وفات او را ۱۰۸۴ نقل کرده و می نویسد: فرزندش ملا محمد شفیع از فضلاء اعلام و علماء احلام و بزرگان با احترام بوده و حواشی بر اوائل شافی سید مرتضی داشته و ممکن است شرحی بر قصیده فرزدق که در ستایش از حضرت سجاد (ع) سروده نوشته باشد و دو برادر دیگرش بنام ملاکمالالدین و ملا احمد از علما بوده اند .

صفحه ۲۸۸ استرآبادی میرزا محمد فرزند علی استرآبادی مؤلف رجال و از دانشمندان بنام قرن یازدهم هجریست .

مستدرک مینویسد نامبرده استاد پیشوایان فن رجال و مؤلف کتاب منهج الرجال و تلخیص الرجال و مختصر دیگری در رجال و امثال آنهاست و از آنجا که کتاب منهج با سلیقهی خاص وی تهیه و با استواری ویژه ای تالیف گردیده مورد توجه وحید بهبهانی قرار گرفته و تحقیقات رجالی و تعلیقات خود را بر پایه آن استوار داشته و مراتب عالیہ رجال را مورد تحقیق قرار داده و او را چنین ستوده الفاضل البادل العالم الکامل السید الاوحد الامجد

مولانا میرزا محمد قده .

مؤلف مزبور پس از نقل مراتب بزرگداشتی که اعلام از او نموده مینویسد از عبارات مزبور از جمله عبارت وحید بهبهانی استفاده می شود میرزای مبرور از سادات کرام و از سللهی ائمه انام بوده بنابراین از مؤلف روایات در شگفتم که اظهار داشته هرگاه علما و ائمه از سادات اعلام نامبرده اند برای آنستکه وی از جهت مادر بسادات عظام می پیوسته و در واقع شریف بوده و شریف کسی است که از جهت ما در منتسب به اهل بیت باشد چنانچه میرمصطفی در نقدالرجال او را شریف خوانده .

مؤلف مستدرک مینویسد تا بحال سراغ نداریم اهل علم از بزرگ و کوچک ، کسی را که از طرف مادر به بنی هاشم بپیوندد سید بخوانند و هرگاه منتسب بمادر را شریف بخوانند اصطلاح مردم عوام است و حال آنکه شرفاء مکه همگی از سادات معروف اند .

و هرگاه منتسب بمادر را سید بنامیم در تعریف آن تنها از کلمه میزنا میتوان استفاده کرد زیرا میر و میرزا مخفف از امیرزاده است و در کتابهای نسب ، سادات را به امیر فلان شناسانده و ثابت کرده اند نامبرده از اولاد امیرالمؤمنین علی (ع) است و تا بحال هم همان اصطلاح بخصوص در هندوستان رواج بسزا دارد زیرا نامبردگان کلمه میزنا را ویژه سادات میدانند تا باندازه ای که مؤلف قوانین را با آنکه به میزنا ابوالقاسم معروفست ملا ابوالقاسم مینویسند (۱) .

در پایان مینویسد معظم له از ظهیرالدین ابواسحق میسی و از محقق ثانی روایت میکرده .

فوائدالرضویه می نویسد سید خلف مشعشی در آغاز مظهرالغرائب که شرح دعای عرفه بوده مینویسد آنگاه که از وجود دعای عرفه حضرت سیدالشهداء (ع) اطلاع پیدا کردم در صدد تهیه آن برآمدم و توفیق زیارت آن دعای مبارک برای من دست نداد تا در موقف عرفات خیمه من برابر با خیمه عالم ربانی و صاحب نفس روحانی علامه عصر و نادره میزنا محمد استرآبادی قرار گرفت از این اتفاق کمال خرسندی نموده وارد خیمه آن بزرگوار شده تا از نفس گرم آن عالیجناب و ادعیهی او استفاده کنم ، معظم له آنروز دعای شریف عرفه را میخواند بیش از پیش خرسند گردیدم پس از آنکه از دعای مزبور فارغ شده

(۱) در مقدمه جامع الانساب مفصلا از میرزا و شریف و امثال آن بحث کردم و اشارتی

بنظریه مؤلف مستدرک نموده است .

و از اسراری که زبان تاب شرح آنرا ندارد بهره‌ور گردیده میرزا پیشنهاد کرد تا دعاء مبارک را شرح کنم فرمان او را امتثال کرده و بشرح آن پرداختم .

مصفی المقال مینویسد کتاب رجال کبیرش موسوم به منهج المقال و وسیطش به تلخیص المقال و صغیرش بوجیزه موسوم است .

اولی بطبع رسیده و دومی نسخه‌اش فراوانست لیکن از سومی اطلاعی ندارم و از کسی هم نشنیده‌ام آنرا دیده باشد .

آری از فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی بدست می‌آید کتاب وجیزه سال ۱۰۱۶ هجری درمکه تالیف شده و بخط مؤلف در کتابخانه مبارکه موجود است .

و نیز از فهرست کتابخانه ایروانی استفاده میشود کتاب مزبور در آنجا وجود داشته . استرآبادی استاد ملا محمد امین استرآبادی مؤلف فوائدالمدنیه و شیخ محمد سبط شهید ثانی و سید شرف‌الدین شولستانی و ملا نصر و امثال ایشانست و سال ۱۰۱۸ هجری اجازه‌ای به شیخ کمال‌الدین حسین عاملی و سال ۱۰۱۵ هجری اجازه‌ای به محمد بن ولی داده است .

و سال وفات او را در اسنادالمصفی سال ۱۰۲۱ هجری در مکه معظمه نوشته‌است .

صفحه ۴۸ اسماعیل فرزند حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام .

جامع الانساب مینویسد معظم‌له از طرف سرایا امارت فارس داشت و فرزندان او از مردم بنام عصر خود بودند و خود او سیدی جلیل‌القدر بوده و سال ۲۱۰ هجری که صفوان بن یحیی در مدینه درگذشت حضرت امام محمد تقی (ع) کفن و حنوط برای او فرستاد و به اسماعیل دستور دادند تا بر جنازه‌ی او نماز بگذارد .

از تعلیقه مروج بهبهانی نقل کرده تصانیف اسماعیل (که مراد جعفریات) است حاکی از مدح اوست .

اسماعیل در مصر ساکن بود و فرزندان‌ش همانجا زیست داشتند و پسرش ابوالحسن موسی از علماء مؤلفین است ابن اشعث کوفی در مصر کتاب جعفریات را بتوسط او از پدرش اسماعیل روایت کرده .

موسی پسری داشت بنام علی در روزگار مهتدی باتفاق محمد بن حسین و بامر عبدالله بن عزیز عامل طاهر ذوالیمینین بسامرا تبعید و آنجا زندانی شد تا رحلت نمود و پسر دیگری داشته بنام محمد که عمری طولانی یافته و از همه سادات مسن‌تر بوده و حضرت ولی عصر عج را در مسجدین زیارت کرده .

مرقد اسماعیل را در مابین شیراز یا مصر نوشته‌اند برای اطلاعات بیشتر به کتاب جامع الانساب مراجعه فرمائید .

پیش از این مطالبی بمناسبت ابن اشعث از مستدرک نوشتیم وی اظهار داشته هرگاه اسماعیل بمصر مهاجرت نکرده بود و همچنان در مدینه ماندگار میشد بیشتر از این میتوانست به نشر آثار خود پردازد و در عین حال اعلام ، از فرصت استفاده کرده برای اخذ حقایق شیعه بمصر میرفته و از وی بهره‌ور میشدند .

شیخ مفید در ارشاد از اسماعیل روایت کرده پدرم فرزندانش را برای تهیه مالی به مدینه فرستاد مادر آنجا باتفاق برادرمان احمد (شاهچراغ) بودیم پدرم بیست تن از خدمتکاران را همراه او فرستاده بوده آنان بیشتر از حد انتظار از او احترام میکردند چنانچه به نشستن او می‌نشستند و هنگامیکه حرکت میکرد با احترام او از جا بر می‌خاستند و پدرم همواره رعایت احوال او را میکرد و بدینحال بودیم تا روزگار بین ما و احمد جدائی افکند . کشی بسند خود از اسماعیل نقل کرده بر فراز کوه صفا شاهد بودم که عبد صالح (حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام برای علی بن یقظین دعا میکرد و معروض می‌داشت الهی فی اعلیٰ علیین اغفر لعلی بن یقظین پروردگارا در عالیترین مراتب از بهشت علی بن یقظین را بیامرزد و او را از بهترین مقامات برخوردار گردان) .

صفحه ۳۵۶ بازوری شیخ ابراهیم بن ابراهیم عاملی از علماء قرن یازدهم هجری بوده و از مردم بازوریه یکی از دیهات صور شامست مؤلف عامل نوشته نامبرده فاضلی صدوق و نیکوکار و سراینده‌ای ادیب و از معاصرانست .

بازوری از شاگردان شیخ بهائی و شیخ محمد زین‌الدین فرزند صاحب معالم و دیگران بوده و در روزگار ما در طوس درگذشته .

من او را ندیده‌ام ، دیوان شعری بخط او نزد من موجود است و کتاب دیگری به نام رحله المسافر و غنینه عن المسامر دارد از جمله قصائد او قصیده‌ایست که درسوک شیخ بهائی بدین مطلع سروده .

شیخ الانام بهاءالدین لا برحت سحائب العفو ینشیها له الباری

و قصیده دیگری در ستایش از شیخ محمد شهیدی بمطلع زیر گفته :

کمولای زین‌الدین لا زال راکبا سوابق مجد فی یدیہ زمامها

و سیر قصیده‌ای در مدح سیدحسین سروده که پاره‌ای از آن ذیل احوال صاحبمدارک

در اصل کتاب روضات آورده شده .

صفحه ۴ بحرانی جعفر بن محمد بحرانی معروف به ابوالبحر خطی از سراینندگان بنام اوائل قرن یازدهم هجریست .

سید کبیر در سلافه مینویسد ابوالبحر راههای فصاحت و بلاغت را بخوبی پیموده و آثار بدیع از خود باقی گذارده و سرایندهای سحر بیان بوده و با آنکه بیش از چند بهار از زندگی پی سپر نکرده دیوان او همه محافل ادب را بخود متوجه نموده و در دیوان او مضامینی که گوش نشنیده و مناظری که چشم ندیده بسیار مشاهده میشود و مورد استفاده قرار میگیرد .

ابوالبحر از بحرین بشیراز رفت و همانجا اقامت کرد و سال ۱۰۲۸ هجری در جوار حضرت شاهچراغ (ع) دیده از جهان بست .

ابوالبحر در اصفهان بحضور شیخ بهائی رسید و قصیده‌ی رائیه شیخ را که با مطلع زیر آغاز شده .

سری البرق من نجد فجدد تذكاری عهودا بجزوی والعذیب و ذی قار

با سرودن قصیده‌ای استقبال کرد و قصیده را بعرض شیخ رسانید .

شیخ بهائی از فکر او کاملا تمجید کرد و تقریظی برآن نگاشت از جمله اظهار داشته سوگند بخدا هرچه بیشتر برید نظر و رائد فکرم را در مطالعه‌ی آن بکار بردم شوقم به خواندن آن زیادتر گردید .

از قصائد غرای او قصیده‌ایست که آنگاه که صورتش از ضرب ماهی بنام سبیطه آزار دیده سروده و سید ماجد بحرانی برآن تقریظی نگاشته .

ابوالبحر با سید ماجد محاورات ادبی داشته و از شیخ بهائی مجاز بوده .

انوارالبدین نوشته هنگامی در بحرین آنقدر قرضدار شد که ناچار باید از آنجا کوچ کند بهمین مناسبت وارد مسجد معروف به مسهله شد اشعاری را با سوز هرچه تمامتر سرود طولی نکشید کیسه‌ای باندازه قروض او در اختیارش درآمد برخی از آنها :

مولای لو فرع امرء باب امرء بید الرجاء و آب بالخسران

لرحمته و ذمت ذاک لنجله والنجل قلت سجه الانسان

فعلی م ارجع خائبا من بعدما تعبت یدی رقا و کل لسانی

صفحه ۳۸۲ بلاغی شیخ محمد علی از علماء آغاز قرن دهم و سرسلسله‌ی خاندان

بلاغی نجف اشرف است .

ماضی النجف دوم مینویسد خاندان بلاغی از خاندانهای سابقه‌دار علم و ادب نجف

اشرف و از دیر زمانی است که در نجف اشرف مجاور گردیده و در اواسط قرن دهم شهرتی بسزا پیدا کرده‌اند و مردمی پرهیزکار و سخاوتمند بوده و باوصاف پسندیده شهرت یافته‌اند. پس از این بیادآوری عده‌ای از فضلی خاندان بلاغی اشاره کرده و آثار نظم‌ونثری آنانرا باندازه‌ایکه لازم بوده تذکر داده.

از جمله بشرح حال شیخ محمد علی فوق‌الذکر پرداخته و می‌نویسد نامبرده مؤسس خاندان بلاغی و نخستین کسی است از این سلسله که در نجف اشرف به تحصیل پرداخت و بمسند تدریس نامزد گردید و در مدینه‌العلم نجف شهرت یافت لیکن نمیدانم از چه سرزمینی به آستان همایون علوی هجرت کرد و چگونه به لقب بلاغی ملقب شد و او از فقهاء متبحر قرن دهم هجری بوده.

سپس مطالبی را که مؤلف از تنقیح‌المقال نوادهاش شیخ حسن بلاغی نقل کرده‌ایراد نموده.

و در شرح حال شیخ حسن مزبور مینویسد نامبرده از علماء بنام بوده و در فن اصول و فقه مهارت داشته و از شاگردان شیخ علی سبط شهید بشمار است و از اوسال ۱۱۰۲ هجری اجازه داشته.

آثاری دارد حواشی استبصار شرح صحیفه سجادیه، تنقیح‌المقال در علم اصول و در مقدمه‌ی آن بشرح حال عده‌ای که میرزا محمد استرآبادی در رجال خود اشاره نکرده پرداخته و از معاصرین ما که از این خاندانست.

بلاغی شیخ محمد جواد فرزند شیخ حسن از دانشمندان روشنفکر عصر حاضر است. همانکتاب نوشته نامبرده پس از سال ۱۲۸۰ هجری متولد شده و رکن شیعه و عماد شریعه و از صاحب قلمان ماهر زمانست عمری را به پشتیبانی از دین اسلام و ریشه‌کن ساختن مادیها بسر برده و از برخی از زبانهای خارجی با اطلاع بوده و سهم بسزا از سرایندگی داشته بلاغی مردی لاغر اندام و ضعیف بود چنانچه کمتر اتفاق می‌افتاد بتواند ساعتی را بسخن‌آرائی بپردازد درعین حال قلم برائی داشت که بمجردیکه بر صفحه‌ی کاغذ میگذارد دل مخالفان را جریحه‌دار میساخت وی علاقه خاصی به احیاء مراسم حسینی داشت و رسماً با آنها که با مجالس سوگواری حضرت سیدالشهداء مخالفت میکردند رقابت میکرد و باضعف و نفاهتی که داشت خود پیشاپیش هیئت عزاداران حرکت میکرد و بسر و سینه میزد.

از اقدامات ارزنده‌ی این عالم بزرگوار ریشه‌کن ساختن محفل بهائیان واقع در محله‌ی شیخ‌بشار کرخ بغداد بود که آنجا را بصورت حسینیه‌ایکه تا بحال باقی است درآورد.

بلاغی از شاگردان شیخ محمد طه نجف و حاج آقارضا همدانی و آخوند خراسانی بود و سالهائیکه در سامرا اقامت داشت بدرس میرزا محمد تقی شیرازی حاضر می شد و آثاری مطبوع و غیرمطبوع دارد از جمله الهدی بالرحله المدرسیه البلاغ المبین، آلاء الرحمن و امثال اینها.

بلاغی در ۲۲ شعبان سال ۱۳۵۲ در نجف اشرف وفات یافت سید محمد حلی در ماده تاریخش گفته:

مذغاب ارجست الا غاب (الهدی) و (نوره)

صفحه ۱۲۵ جمانی علی بن محمد از نوادگان زید شهید است عمده الطالب مینویسد نامبرده از فحول سراینندگان سادات و از شعراء مشهور طالبی است دیوان او مشهور و اشعار او در کتابهای ادیبان مذکور است از آنجمله:

هبنی بقیت علی الایام والابد
من لی بروءیت من قد کنت الفه
لا فارق الحزن قلبی بعد فرقتهم
و نلت ما شئت من مال ومن ولد
او بالشباب الذی ولی و لم یعد
حتی تفرق بین الروح والجسد

پدرش معروف بتراب و مشهور به جمانی بوده زیرا در قبیله بنی جمان می زیسته و خطیبی شاعر بوده و جد اعلایش محمد بن محمد بن زید از ساداتی بوده که به دستیاری ابوالسرا یا شیبانی قیام کرد متاسفانه بدستور حسن بن سهل بدست هرثمه بن اعین اسیر شد و بتوسط سهل نزد مامون بمرور فرستاده شد مامون از جوانی و دلاوری او بشکفت آمد و همانجا سال ۲۰۲ در بیست سالگی بر اثر سمی که مامون بوی خورانید شهید شد.

گویند پاره های جگر این سید بزرگوار که در طشت میریخت خود آن عالیقدر لخته های جگرش را با خلالی که در دست داشت حرکت میداد اللهم انتقم من اعداء آل محمد.

صفحه ۲۵۶ حافظ ابرو شهاب الدین عبدالله بن لطف الله خوانی معروف به حافظ ابرو از مورخان بنام اوائل قرن هشتم هجریست حافظ ابرو در انشاء و تاریخ نگاری مهارت کامل داشت.

حبیب السیر مینویسد حافظ در هرات متولد شد و در همدان نشر و نما کرد و بتحصیل دانش پرداخت و امیر تیمور کورکان نسبت بوی التفات بسیار داشت و همواره در مجالس خصوصی او را بحضور می طلبیده و پس از فوت امیر تیمور بدربار شاهرخ شاه راه یافته و به خصوص بابا یسنغر میرزا علاقه ویژه ای پیدا کرد و زبده التواریخ با یسنغری را که مشتمل بر حوادث عالم تا سال ۸۲۹ هجری بوده بنام وی تالیف کرد و در ماه شوال سال ۸۳۴ هجری

درگذشت چنانچه گفته‌اند :

بسال ۸۳۴ در شوال وفات حافظ ابرو بشهرزنگان شد
از مجمل فصیحی نقل شده وفات او سال ۷۳۳ بوده بدیهی است این تاریخ با تاریخ
آخرین حادثه تاریخ بایسنجری که ۸۲۹ بود درست نمی‌آید مگر اینکه تاریخ مزبور ۸۳۳ باشد .
گویند شهرت نامبرده به ابرو بر اثر آن بوده که ابروان پیوسته و زیبائی داشته .
صفحه ۴۵ حسنی ابوالحسن محمد بن جعفر حسنی معروف به ابوقیراط از اعلام قرن
چهارم هجری بوده و با شش واسطه به حضرت امام حسن مجتبی (ع) میرسد .
شیخ طوسی در رجال خود مینویسد نامبرده معروف به ابوقیراط است تلکبری از او
روایت میکرده و سال ۳۲۸ هجری بسماع روایت و اجازه از او نائل آمده .
و بطوریکه در فهرست ذیل نام ابوالمقدم عمروبن همون اظهار داشت ابوبکر دوری
از او روایت میکرده .
صفحه ۲۸۸ حزین شیخ محمد علی گیلانی از علما و سرایندگان بنام قرن دوازدهم
هجریست .

مؤلف او را بنام محمد و مشهور بعلی بن ابیطالب معرفی کرده و بچند فقره از آثار
او اشاره نموده .

اکنون بمجملی از احوالش که خود در آغاز تذکره‌اش مرقوم داشته می‌پردازیم :
مینویسد روز دوشنبه ۲۷ ربیع‌الآخر سال ۱۱۴۳ در اصفهان متولد شدم در چهار سالگی
پدرم مرا بتعلیم دانش تشویق کرد همانوقت ملا شاه محمد شیرازی که از اعلام روزگار بود
وارد اصفهان شد روزیکه میهمان پدرم بود پدرم مرا محض تیمن و تبرک بحضور وی معرفی
کرد تا آغاز تعلیم بتوسط نامبرده باشد .

معظم‌له پس از بسمله سه مرتبه این آیه شریفه را بمن تلقین کرد : رب اشرح لی صدی
و یسر لی امری و احلل عقده من لسانی ، از برکت نفس آن بزرگوار طولی نکشید ، خواندن
و نوشتن آموختم و چیزی جز علم در نظر من مهمتر نبود کتابهای فارسی نظم و نثر ونحو
و صرف و فقه و منطق فرا گرفتم و استعدادم بحدی بود که استاد به شگفت می‌آمد و همان
اوقات بر اثر طبع خدادی از شعر لذت می‌بردم و گاهی شعر می‌سرودم .

استاد و پدرم که از این موضوع اطلاع پیدا کردند مرا از سرودن شعر باز می‌داشتند
در عین حال پوشیده بسرودن اشعار می‌پرداختم در هشت سالگی بعلم تجرید اشتغال ورزیدم
و از محضر پدرم ادبیات و فقه و حکمت و حدیث فرا گرفتم و در خورد سالی بمعرفی پدرم

حضور قدوهی مشایخ .

شیخ خلیل الله طالقانی که از گوشه‌گیران با ایمان بود مشرف شده و تحت تربیت او قرار گرفتم هر روز مسائلی بخط خود که نمیدانستم از چه کتابی تهیه کرده در کاغذ مینوشت و بمن تعلیم میداد و هرگاه استعداد بیشتری میداشتم از انفاس زکیه‌ی او بمراتب عالیتری میرسیدم .

کرامات بسیار از او دیدم و همواره مشمول عواطف او بودم برخلاف دیگران که مرا از سرودن اشعار باز میداشتند او که طبع شیوائی داشت مرا بسرودن اشعار تشویق می‌کرد و تخلص را حزین قرار داد از اشعار اوست :

ای شوخ بیا در دل درویش نشین
در هجرتو دامنم گلستان شده است
کان نمکی بر جگر ریش نشین
یکدم بکنار کشته‌ی خویش نشین
طولش نکشید به ریاض رضوان خرامید .

پس از او به تشویق پدرم حضور فاضل عارف شیخ بهاء الدین گیلانی که از شاگردان سیدال حکماء میرقوام بود و از خلق انزوا داشت رسیده کتاب احیاء العلوم و رسائل اسطرلاب و شرح چغمینی را از حضورش بهره‌ور گردیدم پس از آن بمطالعه و مباحثه اشتغال ورزیدم و مشکلات را از پدرم می‌پرسیدم و در آنحال حداکثر شبها را بیدار بودم و لیالی جمعه و اوقات متبرکه را به احیا بسر میبردیم و به اذکار و دعوات ماثور می‌پرداختم و بسیاری از کتاب تهذیب شیخ را از محضر آقا هادی فرزند ملا صالح مازندرانی بهره بردم و خود به استنباط پرداختم و نیمه شبان پیش از آنکه پدرم بنوافل بپردازد تفسیر صافی فیض را نزد او میخواندم .

حزین در مسافرتی که از اصفهان به گیلان و از آنجا به اصفهان همراه پدرش بوده کتابهایی را در الهیات و تشریح افلاک و امثال آنها خواند و در اصفهان از حکیم مسیحا که طبیب ماهری بوده فن طبابت را فرا گرفته و از علمای یهود و نصاری کتاب تورات و انجیل را فرا گرفته و با آنها به مباحثه پرداخته در شیراز و اطراف آن از ملا شاه محمد شیرازی و شیخ سلام الله شولستانی که از مشایخ عهد بوده رسیده و از باریافتگان او گردیده .

حزین در تذکره خود بنام عده‌ای از معاصران و هجوم افغانه و مرگ شاه طهماسب صفوی و جلوس نادر شاه اشاره نموده .

کلیات حزین که مشتمل بر سوانح عمری خود او و دیوان غزل و قصائد و انواع دیگر شعر بوده به ضمیمه مثنوی صغیر دل مثنوی چمن و انجمن مثنوی خرابات و مطمح الانظار و

فرهنگ‌نامه و تذکره‌العاشقین و تذکره شرح احوال بزرگان در بمبئی بطبع رسیده از غزلیات اوست :

ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد	در دام مانده باشد صیاد رفته باشد
آه از دمی که تنها با داغ او چو لاله	در خون نشسته باشم چون باد رفته باشد
خونش به تیغ حسرت یارب حلال بادا	صیدی که از کمندت آزاد رفته باشد
از آه دردناکی سازم خبر دلت را	روزی که کوه صبرم بر باد رفته باشد
رحمت بر اسیری کز گرد دام ز لعنت	با صد امیدواری ناشاد رفته باشد
شادم که از رقیبان دامن فشان گذشتی	گر مشت خاک یابم بر باد رفته باشد
پر شور از حزین است امروز کوه و صحرا	مجنون گذشته باشد فرهاد رفته باشد

میر غلامعلی آزاد در تذکره خزانه عامره مینویسد حزین در یازدهم جمادی‌الاولی سال ۱۱۸۰ (غقف) وفات یافت و در قبری که در بنارس برای خود تهیه دیده بود مدفون گردید قدس‌الله سره .

میر نامبرده در تاریخ رحلتش گفته :

علامه عصر و شاعری خوب	افسوس که از میانه برخاست
تاریخ وفات او نوشتیم	(از فوت حزین حزین دل ماست)

صفحه ۲۲۱ خواجه نصیرطوسی محمد بن محمد بن حسن طوسی معروف به خواجه نصیر از اکابر بنام و متکلمان و حکیمان با احترام قرن هفتم هجریست .

صفدی در الوافی بالوفیات مینویسد خواجه فیلسوفی عظیم‌الشان بود در علوم ریاضی و ستاره‌شناسی مهارت داشت و در علوم اوائل بخصوص ارساد و تنظیم حرکات ستارگان و مجسطی (۱) بر همه‌ی بزرگان عصر برتری داشت و از شاگردان معین‌الدین سالم مصری معتزلی رافضی و دیگران بوده و در پیشگاه هولاکو موقعیت و احترام عظیمی داشت چنانچه هولاکو کاملاً از او اطاعت میکرد و اموال بسیاری در اختیار او قرار داد و در مراغه رصدخانه‌ای بنیان کرد و کتابخانه‌ی مهمی بوجود آورد و زیاده بر چهارصد هزار مجلد کتاب در آن کتابخانه تهیه نموده و برای ستاره‌شناسان و حکیمان و فضلاء شهریه‌ای معین کرده بود .

خواجه بزرگواری خوش‌سیما و بخشنده و بردبار و نیکو معاشرت و جلیل‌القدر و خردمند

(۱) مجسطی بفتح میم و کسر جیم و سکون سین کلمه‌ی یونانی است کتاب از آثار بطلمیوس است که قواعدی برای شناخت اوضاع فلک در آن وضع شده و خواجه آن را شرح و تحریر نموده .

بود و فضیلتی بی نهایت داشت .

گویند هنگامیکه تصمیم گرفت رصدخانه‌ای بینان کند و با هولاکو در خصوص بنیان آن گفتگو نمود هولاکو پرسید فائده‌ی آن چیست؟ آیا مقدرات را عوض می‌کند؟ خواجه گفت اکنون برای منفعت آن نمونه‌ای می‌آورم ، خان دستور دهد تا طشت مسین بزرگی بر بالای این کاخ به برند و بدون آنکه کسی از حقیقت آن اطلاع پیدا کرده باشد آنرا از بالا بزیر اندازند ، خان دستور داد تا طشت را از بالا بزیر انداخته چنان صدای وهمنای از آن بگوش رسید که هرکس در آن نزدیکی بود بسختی بیمناک شد و برخی نزدیک بود بمیرند لیکن خواجه و هولاکو که از آن با اطلاع بودند هیچگونه تغییر حالی ندادند .

خواجه فرمود فائده علم ستاره‌شناسی آنست کسیکه از تغییرات و حرکات ستارگان با اطلاع باشد تغییرات آینده را پیش‌بینی میکند و خود و دیگران را از نگرانی‌هایی که ممکن است بر اثر بی‌اطلاعی برای آنها بوقوع پیوندد نگهداری مینماید .

هولاکو تصمیم خواجه را پسندید و دستور داد تا بکار رصدخانه پردازد گویند هنگامیکه هولاکو نسبت به علاءالدین جوینی بدبین شده بود دستور قتل او را صادر کرد برادرش نزد خواجه آمد تقاضا کرد تا وسیله‌ی استخلاص او را فراهم سازد خواجه فرمود رویه مغولیه‌ها اینستکه هرگاه تصمیمی برای انجام کاری اتخاذ کنند البته آنرا عملی خواهند ساخت .

برادر نامبرده اصرار کرده بهر طریق شده وسیله‌ی استخلاص او را فراهم سازد خواجه بر اثر اصرار وی تصمیم گرفت با خان ملاقات نماید بدین منظور عصائی و تسبیحی و اسطرلابی برداشته بطرف خرگاه هولاکو رهسپار شد دستور داد منقل آتشی همراه او آورده و بخورد در میان آن ریخته کنار سراپرده‌ی خان بخور بیشتری سوزانیده و با دقت هرچه تمامتر در اسطرلاب می‌نگریست ، خواجگان خان که نگران رفتار خواجه بوده بحضور خان رسیده جریان را با اطلاع او رسانیدند در مراجعت علت آنکار را از خواجه پرسیدند؟ خواجه پرسید خان در کجاست؟ درخیمه است ، حالش چگونه است؟ صحیح و سالم است ، خواجه سجده‌ی شکر بجای آورده و چند مرتبه همان سؤال را کرده و بسجده درآمد و بالاخره اظهار داشت میخواهم با خان ملاقات کنم .

بدیهی است آنهنگام موقعی نبود که کسی بملاقات خان برود لیکن طرحی را که خواجه بکار برده بود خواجه سرایان را مجبور کرد از خان درخواست کنند تا ویرا اجازه‌ی ملاقات دهد ، خواجه بملاقات خان نائل شد بمجردیکه چهره‌ی خان را دید بسجده در

آمده و سجده را طولانی کرد پس از آنکه سر از سجده برداشت خان که از عمل بیسابقه‌ی او بشکفت آمده بود علت را جویا شد؟ خواجه گفت در طالع خان ناراحتی سختی مشاهده کردم برای رفع نحوست بخور سوزانیده و دعاهائی که بخاطر داشتم خواندم و از خدا خواستم تا رفع نگرانی از وجود خان بفرماید و محض اطلاع بحضور رسیده تا برای رفع نحوستی که پیش‌بینی شده دستور فرماید تا در تمام قلمرو خود زندانیان را آزاد سازند و بدینوسیله رفع نحوست از خود فرمایند هولاکو که اطمینان کاملی به‌پیش‌بینیها و گذارشات خواجه داشت دستورات همه زندانیان از جمله علاءالدین صاحب‌دیوان را از زندان نجات دهند.

خوشا بحال خواجه بزرگوار که با حیل‌های حکیمانه خود بیچارگان را از رنج زندان و مرگ نجات داد و خوشا بحال آنها که همواره در اندیشه بیچارگان و درماندگان بوده‌باشند. از نشانه‌های بردباری او اینکه بی‌ادبی در ضمن نامه‌ای خطاب با او نوشت یا کلب یا بن‌الکلب، خواجه بدون هیچگونه ناراحتی در پاسخ او نوشت خطاب مزبور نسبت بمن درست نیست زیرا سگ از موجودات چهارپا و پارس‌کننده و دراز ناخن است و من راست اندام و دراز چهره و پهن ناخن و گویا و خندانم، بدیهی است فصول و خواص من، موافق با فصول و خواص آن حیوان نمیباشد.

شمس‌الدین محمد عروضی گفته، خواجه ستاره‌شناسی شایسته بود و وزارت هولاکورا بعهدده داشت و خود در اموال دولتی تصرف نمیکرد و کاملاً برافکار هولاکو مسلط بود چنانچه خان مغول بدون دستور و تعیین وقت خواجه، سوار نمیشد و مسافرت نمیکرد.

هولاکو تولیت اوقاف قلمرو مملکتی را بعهدده خواجه مقرر داشته بود و خواجه هم از طرف خود در همه‌ی شهرها نایبی تعیین کرده بود و یکدهم موقوفات را نزد او میفرستادند و او اموال ماخوذه را بمصرف شهریه دانشمندان و رصدیها و سایر مخارج میرسانید و خودش نافع برای مسلمانان ویژه برای شیعیان و علویها و حکماء بود.

خواجه خدمات نافی برای مسلمانان نمود و بیکاران را بکار وامیداشت و از اوقاف آنها پشتیبانی میکرد و بزرگواری متواضع بود و در اولین ملاقاتی که با او می‌نمودند از کمال فروتنی او برخوردار میشدند.

خواجه برای بنیان رصدخانه مبالغ هنگفتی از هولاکو گرفت و کمتر وجهی که از طرف او در اختیار خواجه درمیآمد بیست هزار دینار بود.

بفرموده‌ی خود در زیج ایلخانی در جمادی‌الاولی سال ۶۵۷ هجری به بنیان رصد

خانه پرداخت و پس از خواجه تولیت رصدخانه بعهدہ فرزندش صدرالدین علی کہ در ستارہ شناسی و سرایندگی استادی بنام بود درآمد .

خواجه ہمراہ با گروہی از شاگردان واصحاب از مراغہ بہ بغداد رفت و چند ماہی در آنجا ماندگار شد و رحلت کرد .

خواجه فرزندان بنام صدرالدین علی و اصیل الدین حسن و فخرالدین احمد بجای گذارد و ہمہی آنها از مراتب و مناصب عالیہ پس از او برخوردار بوده اند .

از نوادگان خواجه وجیہ الدین شاہ یوسف است کہ اوحدالدین مراغی سرایندہ نامی مثنوی منطق العشاق را بنام او سرودہ و گوید :

وجیہ دولت و دین شاہ یوسف کہ دارد رتبت پنجاہ یوسف
 نصیرالدین طوسی را نبیرہ کہ عقل از فطنت او گشت خیرہ
 قزوینی در لب التواریخ مینویسد خواجه در وقت عصر روز دوشنبہ ہیجدهم ذیحجہ سال ۶۷۲ ہجری وفات یافت عزیزی در تاریخ او گفتہ :

نصیر ملت و دین پادشاہ کشور فضل یگانہای کہ چون او مادر زمانہ نژاد
 بسال ششصد و ہفتاد و دو بذیحجہ بروز ہیجدهم درگذشت در بغداد
 و در کاظمیہ مدفونست .

سمادی در صدا الفوائد مینویسد :

و کالوزیر الجہبذ المحقق فخرالوری فی مغرب و مشرق
 بحر العلوم الزاخر القدوسی محمد بن الحسن ابن الطوسی
 ناصر سیدیہ لم ید عہما ارخ (نصیرالدین کان معہما)

صفحہ ۴۹ دیباجی ابومحمد سهل بن احمد بن عبداللہ بن سهل دیباجی از رجال قرن چہارم ہجری بودہ .

قہپائی در مجمع الرجال از غضائری نقل کردہ دیباجی از ضعف است و احادیثی را جعل می کردہ و از افراد مجهول الہویہ روایت می نمودہ .

آری روایاتی را کہ از اشعثیات یا آنچه بشیوہ آنها بودہ نقل کردہ خالی از اعتبار نبودہ .

و نیز بمناسبت محمد بن قاسم مفسر استرآبادی نوشتہ نامبردہ مردی ضعیف و کذاب است و تفسیری از دو نفر راوی مجهول الہویہ بنام یوسف بن محمد و علی بن محمد از پدرشان از حضرت عسکری روایت کردہ و تفسیر مزبور ساختگی است و سهل دیباجی آنرا

روایت نموده .

دیباچی در درب زعفرانی بغداد منزل داشته و سال ۳۷۰ هجری به تلعبیری و فرزندش اجازه روایت داده .

نجاشی نوشته دیباچی همواره مرام خود را پوشیده میداشت و در آخر عمر مرام خود را آشکارا ساخت و کتابی درباره‌ی ایمان ابوطالب تالیف کرد .

مؤلف مستدرک اظهار داشته آنگاه که نجاشی و تلعبیری و فرزندش از او روایت کرده و او را شیخ اجازه‌ی خود دانسته‌اند دلیل بر آنستکه نامبرده مورد اعتماد بوده و ثابت میکند دیباچی از آنها نیست که حدیث بسازد و بنام اهل بیت شهرت بدهد و رجال غضائری هرگاه تالیف حسین غضائری باشد در کمال وثوق و اطمینانست و اگر تالیف احمد باشد ظاهراً مورد اعتماد نبوده زیرا هرگاه بکتاب احمد، وثوق داشته باشیم بایستی حد اکثر اخبار کتب مشهوره را از درجه اعتبار ساقط بدانیم .

صفحه ۵۸ سمرقندی ابو محمد حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی از علماء اجلاء قرن

چهارم هجری بوده .

شیخ طوسی نوشته وی از فضلاء شاگردان عیاشی بوده و از او روایت میکرده و هزار کتاب از آثار شیعه را بطریق قرائت و اجازه روایت نموده و با عیاشی در بسیاری از روایات برابری داشته .

سمرقندی از کشی و رجال هم طبقه او روایت کرده و تلعبیری از شاگردان او بوده سال ۳۴۰ از وی باخذ اجازه نائل آمده .

سمرقندی آثاری دارد از جمله تنبیه عالم قتلہ علمہ الذی هو معہ دیگری النور لمن تدبره .

صفحه ۴۵ سمری ابوالحسن علی بن محمد از اجلای مشایخ اوائل قرن چهارم هجری و آخرین سفیر حضرت بقیه‌الله العظمی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف است .

توضیح‌الاشتباه نوشته سمری بفتح سین و میم مفتوحه و مخففه منسوبست به جدش سمره ابوالحسن یکی از سفیران چهارگانه ناحیه مقدسه است .

تحفه مهدیه نوشته هریک از سفراء چهارگانه که دارقانی را وداع میگفته دیگری که به جای او برقرار میگرددیده باید از جانب سنی‌الجوانب حضرت ولایت‌مداری صاحب‌الزمان (عج) توقیعی بمنظور برقراری او صادر میشده و معجزه و خارق عاده‌ای از طرف آنحضرت بدست او جاری میگرددیده و صدق مقال و بابیت او از طرف آنجناب تایید میشده لیکن موقعی که

رحلت ابوالحسن نزدیک شده توقیعی بشرح زیر از ناحیه مقدسه صادر شد .

بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر ای علی بن محمد سمری خدای متعال پاداش دوستان ترا در مرگ تو زیاده فرماید از تاریخی که توقیع مبارک را زیارت میکنی تا پس از شش روز از دنیا خواهی رفت امور مربوط بخودت را جمع آوری کن و کسی را بجای خودت مقرر مدار زیرا غیبت کبرای ما فرا رسید و ظهور ما بدست توانای حضرت پروردگار است ، آری غیبت ما بطول خواهد انجامید تا به اندازه ای که دلها را چرکینی فرا گیرد و زمین پر از ستمگری شود و بزودی برخی از شیعیان ما ادعای روئیت ما را خواهند کرد باید اطمینان داشت هرکس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای روئیت ما را بنماید دروغگو و تهمت زننده است و حول و قوت ما بخدای بزرگ است .

حاضران از توقیع مبارک نسخه برداری کرده و از نزد سمری بیرون رفتند روز ششم که بخانه ای او آمدند دیدند در بستر احتضار منتظر اجابت دعوت حضرت پروردگار است ، یکی از حاضران پرسید وصی پس از شما کیست ؟ پاسخ داد لله امر هو بالغه کار بدست خداست و این جمله آخرین سخن او بود و از دنیا رفت .

سمری در نیمه شعبان سال ۳۲۹ هجری که همان سال هم ستاره باران بود رحلت کرد و در بغداد نزدیک مرقد کلینی قده دفن شد .

گویند روزی در حضور عده ای از مشایخ گفت خدا شما را در سوک علی بن بابویه که همین الساعه رحلت کرد پاداش نیکو دهد حاضران تاریخ روز و ساعت و ماه را یادداشت کرده پس از هفده یا هیجده روز خبر فوت ابن بابویه باطلاع مشایخ رسید معلوم شد همان هنگام که سمری اطلاع داده بوده نامبرده وفات یافته ره .

صفحه ۳۰۳ سید جمال الدین فرزند نورالدین علی ثانی عاملی برادر زاده صاحب مدارک از فضلا و دانشمندان قرن یازدهم هجری بوده .

امل الامل مینویسد نامبرده عالمی فاضل و محقق مدقق و ادیب و سراینده ای ماهر بود باتفاق مادر درس عده ای از مشایخ حضور می یافت وی بمکه رفت و آنجا مجاور شد سپس بمشهد مقدس مشرف شد و از آنجا بحیدرآباد دکن رفت و مرجع فضلا و ادبا گردید . سید جمال الدین اشعاری بسیار در فنون مختلف از معنیات و قصائد و غزلیات سروده و حواشی و فوائد بسیاری بیادگار گذارده و با شیخ محمد عموی مؤلف امل مکاتبات و مراسلاتی داشته .

در پاورقی لؤلؤه از تکمله امل سید صدر قده نقل شده نامبرده از پدرش نورالدین

و جد مادریش شیخ نجیب الدین روایت میکرده و مدتی در شام اقامت داشته و در آنجا به مجلس سید محمد نقیب الاشراف حضور پیدا میکرده سپس در روزگار حیات پدرش که در مکه بوده بدانجا رفته و مدتی مجاورت بیت الله را اختیار نموده پس از چندی به یمن رفته و از آنجا بحیدرآباد حرکت کرده و ریاست عامه شیعه را بعهدہ داشته و مورد احترام ملک ابوالحسن قطب شاه والی حیدرآباد بوده و سال ۱۰۹۸ هجری در همانجا وفات یافته رہ . در نزهة الجلیس مسئلہ منظومہ ذیل را از او نقل کرده .

ولی خاله و اناخالها ولی عمه و انا عمها
و لسنا یهودا و لاالمشکین شریعه احمد نامها

در شرح مسئلہ مزبورہ چنین نوشته مردی دوزن داشت یکی از آنها دختری آورد و دیگری پسری سپس دخترش را به پدرزنی که از آن پسری داشت ازدواج کرد دختری آورد پس آن دختر خاله است و خود او دائی مسئلہ دوم مردی پسری داشت و پسرش برادرمداری داشت مادر پدرش را در اختیار برادرش درآورد دختری از او بوجود آمد پس آن دختر عمہی او و خود او عمویش میباشد .

صفحه ۳۰۳ سیدحیدر فرزند سید نورالدین برادرزادہی صاحب مدارک و از فضلاء قرن یازدہم ہجریست .

مؤلف امل مینویسد سیدحیدر عالمی فاضل و فقیہی نیکوکار و عالیقدر بود و ہم اکنون کہ سال ۱۰۹۷ ہجریست در اصفہان ساکن است .

در پاورقی لؤلؤہ نوشته نامبرده عالمی فاضل و فقیہی متکلم و محدث و حافظ بود احادیث را کاملا در ضبط داشت و دانشمندی صدوق و بزرگ مقام و رفیع المنزلہ بود . از پدرش سید نورالدین ثانی و از جد مادریش نجیب الدین روایت می کرده و کتابی بنام کشکول داشته و شرحی مزجی بر خلاصہ الحساب شیخ بہائی نوشته .

صفحه ۱۲۰ سیدرضی ابوالحسن محمد از نامداران بزرگوار قرن چہارم ہجریست . مؤلف شرح حال او را مفصلا متعرض شدہ .

مستدرک پس از نقل اقوال عدہای از علما مینویسد سیدرضی در درجات علمیه مقامی عالی داشت و از آنجا کہ در سن جوانی یعنی چہل سالگی وفات یافت و آثار او باستانہی نہج البلاغہ و خصائص الائمہ کہ منحصر بہ نقلیات بودہ انتشار پیدا نکرده اند دانشمندان بموقعیت علمی او کمتر پی برده اند و حال آنکہ مجازات نبویہ او حاکی از علو مقام ادبیہ اوست و تفسیر حقایق التنزیل و دقایق التاویل او بزرگتر و نافعتر و بافائدہ تر از تبیان شیخ

طوسی قده است و جزء پنجم آن که از آغاز سوره‌ی آل عمران تا اواسط سوره نساء بوده به مطالعه ما رسیده، معظم‌له این تفسیر را به سبک غرر و درر برادرش سید مرتضی تالیف کرده وی در این تفسیر معتقد است در قرآن کریم حرف زائد وجود ندارد.

پس از این فصل مشبعی از تفسیر مزبور را ایراد کرده و در پایان می‌نویسد نقل این گونه از اظهار نظرهای علمی شایسته‌تر است تا برخی از قصائد را که بناچار در ستایشگری از عباسیها سروده ایراد کنیم.

بعد از این در مقام اعتراض بصاحب روضات مینویسد از مؤلف مزبور در شگفتم که در آغاز ترجمه و شرح حال رضی مینویسد نامبرده بزرگواری بود که چشم روزگار مانند او را ندیده و همی اوصاف و مراتب کمالیه اجداد طاهرینش را به استثنای امامت و عصمت دارا بوده و او در حقیقت، حجت ما در روز قیامت خواهد بود و در پایان شرح حال وی نامبرده را از سراینندگان بی بندوبار و اجلاف شعراء معرفی کرده که سراسر عمر خود را به ستایشگری از فاسقان سپری نموده و بمنظور بدست آوردن مردار دنیوی بمدح این و آن پرداخته باشد و هرگاه نقل کلام مؤلف مزبور اشاعه فحشاء نبود همی مطالب او را ایراد میکردیم.

در پایان شرح حال رضی مینویسد کتاب نهج البلاغه‌ی او که مایه افتخار شیعه و موجب ابتهاج شریعه است در بسیاری از اجازات به اخ‌القرآن معرفی شده چنانچه صحیفه کامله را اخت‌القرآن خوانده‌اند و شروح بسیاری بر آن نگاشته شده و نخستین کسی که اقدام به شرح آن نموده ابوالحسن بیهقی است.

و در ذیل مشایخ سید رضی مینویسد از جمله مشایخ او شیخ ابوالحسن علی بن عیسی نحویست که مصاحب با ابوعلی فارسی بوده.

سید رضی در آغاز کار، فن نحو را از او آموخته و مختصر جرحی و بخشی از کتاب ایضاح فارسی و مقدمه‌ایکه خود او برای وی املا کرده بوده و فن عروض ابواسحاق زجاج و قوافی ابوالحسن اخفش را نزد وی خوانده.

و از شیخ مفید و شیخ ابومحمد هرون تلعلبری روایت میکرده.

مؤلف درجات الرفیعه نوشته سید رضی صبح روز یکشنبه ششم محرم الحرام سال ۴۰۶ (تو) وفات یافت و از آنجا که برادر ارجمندش سید مرتضی تاب نماز خواندن و تشییع جنازه‌ی او را نداشت وزیر فخرالملک بر او نماز گذارد.

مؤلف مستدرک اظهار داشته با وجود شیخ مفید، نمیدانم چگونه فخرالملک بر او نماز

خوانده مگر اینکه بگویم در آن ایام که اوقات زیارتی بوده شیخ در بغداد حضور نداشته و به کربلا مشرف بوده .

ابن خلکان در آغاز شرح حال سید مرتضی مینویسد مورخان و مطلعان درباره‌ی کتاب نهج البلاغه که مجموعهای از کلمات امام علی بن ابیطالب (ع) است اختلاف کرده و ندانسته‌اند کتاب مزبور گردآوری شده شریف مرتضی است یا تالیف برادرش سید رضی است . برخی معتقدند کتاب نهج البلاغه از گفتار علی (ع) نبوده بلکه همان کسیکه کتاب مزبور را وضع و جمع نموده همانکس نیز آنرا با آنحضرت نسبت داده است .

علامه بحر العلوم در فائدالرجالیه نوشته بدیهی است اختلاف مزبور و انتساب نا بجا بسید مرتضی یا دیگری که ابن خلکان و امثال او اظهار داشته‌اند بدانجهت است که نامبردگان از مرام اعلام بزرگوار شیعه بی‌خبر بوده و آنها را مانند خود افرادی بی‌اعتنا بحق و حقیقت پنداشته‌اند .

و به یقین باید دانست نهج البلاغه گردآورده‌ی سید رضی است و اگر کسی معتقد باشد کتاب مزبور از طرف سید مرتضی یا سید رضی وضع شده و به امام (ع) نسبت داده‌اند به ایندو بزرگوار افترا زده و خواسته یکی از این دو بزرگوار را به بند نکوهش و قدح در آورد ، خوشبختانه مدح کرده زیرا جعل کلماتی مانند گفتار نهج البلاغه که دون کلام خالق و فوق کلمات مخلوق است کار بشر عادی نبوده بلکه صاحب ولایتی چون علی (ع) باید که چنین گفتار ارزنده و شکوهمندی ایراد فرماید .

در پاورقی فوائد مزبور مینویسد با اطمینان خاطر باید گفت دامن رضی پاکتر و مقام پاکدامنی و دیانت و شخصیت او عظیم تر از آنست که کلماتی را جعل کرده و آنها را به بزرگترین فرد عالم وجود حضرت مولی علی (ع) نسبت دهد .

مگر پایه‌ی فصاحت و بلاغت و سخن آرائی بجا و بموقع علی (ع) تا آن اندازه نامعروف بوده که رضی با جعل خطب و کلماتی بخواهد آنحضرت را بمردم روزگار بشناساند . با آنکه عبدالحمید کاتب متوفی ۱۳۲ هجری اظهار داشته هفتاد خطبه از خطبه‌های علی (ع) را از حفظ کرده‌ام و ابو یحیی خطیب مصری متوفی ۳۷۴ گفته صد فصل از مواظ علی را بخاطر سپرده‌ام جا حظ ادیب معروف متوفی ۲۵۵ در کتاب بیان و تبیین فصولی از خطبه‌های علی (ع) ایراد نموده .

آری وجود خطبه‌ی ششقیه ایجاب کرده تا مخالفان بگویند نهج البلاغه ساخته دست رضی یا برادر اوست و حال آنکه بسیاری از ادباء عصر رضی ، خطبه‌ی مزبور را از آثار رضی

ندانسته‌اند. (۱)

از کسانی که خطبه مزبور را پیش از رضی روایت کرده ابوعلی جبائی متوفی ۳۰۳ هجری است که رئیس معتزلیها بوده دیگری حسن بن عبدالله عسکری متوفی ۳۹۵ در کتاب مواعظ و زواجر و شیخ صدوق در معانی الاخبار و شیخ مفید در ارشاد.

ابن ابی الحدید گفته استادم ابوالخیر مصدق متوفی ۶۰۳ هجری اظهار داشته خطبه‌ی مزبور را پیش استادم ابومحمد معروف به ابن خشاب خواندم و گفتم آیا این خطبه را بی اساس و ساختگی میدانی؟ گفت بخدا سوگند همانطور که در باره‌ی تو شکی ندارم که ابوالخیر مصدقی در باره‌ی آن خطبه هم که از علی است شبهه‌ای ندارم، گفتم عده‌ای می‌گویند، خطبه‌ی مزبور را رضی انشا کرده و بنام علی (ع) شهرت داده، گفت خیال بافان سخت اشتباه کرده‌اند زیرا رضی و امثال او آن نیرو و روح را ندارند که بتوانند مانند آنرا ایراد کنند و من این خطبه را در کتابهائی دیده‌ام که مؤلفان آنها دو بیست سال پیش از میلاد رضی میزیسته‌اند.

ابن ابی الحدید گوید: خودم نیز خطبه‌ی مزبور را در آثار شیخ ابوالقاسم بلخی که در روزگار مقتدر میزیسته و سالها پیش از رضی بوده دیده‌ام و هم آنرا در کتاب انصاف ابوجعفر بن قبه که از متکلمان شیعه و شاگرد بلخی است مطالعه کرده‌ام.

نگارنده گوید سید رضی در آغاز نهج البلاغه مینویسد در آغاز جوانی دست به تالیف کتابی در خصائص الائمة و گذارشات مهم و گفتار زرین آنان زده و خصائص علی (ع) را در ضمن فصولی ایراد کرده و فصلی را ویژه کلمات قصار آنحضرت قرار دادم گروهی از دوستان آنرا پسندیده و از من خواستند تا کتابی ویژه کلیه کلمات در بار آنجناب تالیف نمایم اراده‌ی آنرا لباس عمل پوشانیدم و گفتار آنحضرت را در ضمن سه بخش: ۱ - خطبه‌ها و اوامر. ۲ - نامه‌ها. ۳ - کلمات قصار تهیه نمودم و کتاب مزبور را به نهج البلاغه موسوم گردانیدم و درهای سخن آرائی را بروی مطالعه کنندگان گشودم.

نهج البلاغه از آنروز که پرتوهای زرینش محافل علم و ادب را روشن ساخت مورد توجه اعلام فریقین قرار گرفت و شروح بسیاری بعربی و پارسی برای آن از طرف دانشمندان

(۱) کشف الظنون از ذهبی نقل کرده کسیکه نهج البلاغه را مطالعه کند خواهد فهمید خطبه‌های مزبور از سخنان علی نیست و بدروغ باو نسبت داده‌اند زیرا در آن کتاب بالصراحه از ابوبکر و عمر نکوهش شده.

تهیه شد و برخی قسمتی از خطبه‌ها و گفتار آن کتاب شریف را به نظم و نثر آراستند و همه شروح آنرا آقای حاج سید عبدالحجه بلاغی دام ظلّه که از اعلام معاصر ماست در تاریخ نجف و حیره ایراد نموده و دربارهٔ نهج البلاغه و مؤلف آن مفصلاً بحث کرده و مینویسد نخستین شارح آن امام احمد بن محمد و بری است که معاصر با ابوالحسن بیهقی بوده و بیهقی از شرح او استفاده کرده.

در پایان مینویسد تنها کسیکه از سید رضی نکوهش نموده مؤلف روضات الجناتست و جملاتی از نکوهشهای او را متعرض شده و نیز مطالبی را از حاج شیخ محمد رضای اصفهانی مؤلف نقد فلسفه داروین حاکی از بی‌توقعی او از صاحب روضات نقل کرده.

شرح حال رضی علاوه بر آنچه در کتابهای تاریخی و کثکول آورده شده در رساله‌های علیحده نیز تدوین گردیده از قبیل عبقریه الشریف الرضی تالیف زکی مبارک مصری و الشریف الرضی تالیف شیخ محمد رضا آملی کاشف الغطاء و الشریف الرضی تالیف عبدالسیح محفوظ و کاخ دلاویز تالیف سید علی اکبر برقی.

از کسانی که در سوک رضی سوگواری نموده برادر ارجمندش سید مرتضی و ابوالعلاء معری و مهیار دیلمی است.

مهیار شاگرد رضی قصیده‌های در سوک رضی انشاد کرد و این قصیده تاثیر بسزائی در دلها نمود و محافل مهم علم و ادب را بخود متوجه نمود تا بجائیکه حسودان تاب شنیدن آنرا نداشتند مهیار برای آنکه دماغ حاسدان را بخاک مالیده باشد قصیده‌ی دیگری در سوک او بهمان سبک و سیاق سرود.

صفحه ۳۵۳ سید علی عاملی فرزند سید نورالدین و برادرزاده صاحب مدارک از دانشمندان اوائل قرن دوازدهم هجری میباشد.

فرزندش سید عباس مکی در نزهة الجلیس او را تحریری فاضل و جمال البلغاء و از افاضل روزگار ستوده و از ادبیات و اطلاعات لغوی او و بهره‌وریهای که از علوم اوائل داشته از وی توصیف کرده و اظهار داشته در مکه زیست می‌کرده و مورد احترام سادات حسنی و رؤساء و وزراء و اکابر بوده و در هیجدهم ذیحجه سال ۱۱۱۹ هجری مطابق با (دخل الجنات) در آنجا درگذشته و اشعاری را از او نقل کرده.

از تکلمه‌ی سید صدر نقل شده سید علی سال ۱۰۶۱ در مکه مکرمه متولد شده در هفت سالگی پدرش را از دست داده و تحت تکفل برادرش سید زین العابدین متوفی ۱۰۷۳ در آمده و از شاگردان عده‌ای از اعلام عامه و خاصه بوده.

سیدعباس مکی فرزند سیدعلی از ادبا و فضلاء قرن دوازدهم هجری است .
شرح حالش در مقدمه‌ی نزهةالجلیس مفصلاً آورده شده .

نامبرده سال ۱۱۱۰ در مکه مکرمه متولد شده در نه سالگی پدرش وفات یافته و او تحت نظر برادرانش تربیت شده و از سید نصرالله حائری و دیگران بهره‌ها برده .
و از مشایخ قادری و رفاعی فیضها دیده و خرقة فقر از دست آنها پوشیده و بهایران و هند مسافرت کرده و همه جا مورد توجه بوده .

آثار او نزهةالجلیس در دو مجلد که بطبع رسیده و ازهارالناظرین و گردآوری آثار نظم و نثر سید عبدالمطلب مکی و امثال اینها .

مکی به پارسی و تازی شعر میگفته در آخر نزهةالجلیس دوم مثنوی در خصوص معاشقه‌ی کنجشک نر و ماده در حضور سلیمان سروده و در پایان آن در مقام توجه بحق گوید :

گفت یارب ای کریم کردگار	حب دنیا از دلم بیرون برآر
دور کن از من غم طول امل	صادقم در حب خود کن از ازل
در سرشتم عشق صادق کن کرم	تا شوم در پیش فضلت محترم
هر که از اسرار حق ناید خبر	نفع کی او را بود غیر از ضرر
ای برادر عزت اندر عزلت است	گوشه‌گیری سالکان را عزت است
دستاز این دنیای بی‌عقبی بشوی	بی‌تامل گر تو هستی نیکخوی

و نیز قصیده‌ای ملمع از پارسی و تازی و ترکی سروده بخشی از آن :

لی شادن اضنی الحشا	بالسحر من چشمانه
اصمی الفواء و صادنی	بالتیر من مرگانه
قد صرت صبا صائما	من سرو قد روانه
تا کی آقاسی هجره	فریاد من هجرانه
ترک اذنادیتسه	من عاشقم سن رحم کن
خندید منی معجبا	و اجابنی بزبانه
سن صبردن کننی اولر	بوراهه مشکل کتمه سن
بو عشق ور محنت اولر	ما انت من مردانه

سیدعباس در حدود ۱۱۸۰ در سن هفتاد سالگی در بلاد جبل عامل درگذشت .

صفحه ۳۳۱ شافیزی شیخ داود بن محمد بن عبدالله بن ابی شافیز از فضلا و دانشمندان

و ادباء قرن یازدهم هجریست .

انوارالبدرین مینویسد نامبرده در تمامی علوم معموله یکتای عصر خود بوده و بخصوص در ادبیات دست توانائی داشته و اشعاری در کمال خوبی میگفته و قصائدش مشهور است . وی در علم مناظره و جدل بی بدیل بود چنانچه کمتر اتفاق افتاده با کسی بهمجادله برخیزد مگر اینکه بر او پیروز میشده و با سیدحسین غریفی متوفی ۱۰۰۱ هجری مناظراتی داشته و سیدحسین خود از فضلاء بنام بحرین بوده هنگامیکه شیخ داود از رحلت او اطلاع پیدا کرد مانند اینکه خوشحال شده باشد بالبداهه گفت :

هلک الصقر یا حمام فغنی طربامنک فوق عالی الغصون

شیخ سلیمان میگفته سیدحسین ، افضل از شیخ داود بود و احاطه علمی او از وی بیشتر بوده لیکن شیخ داود در بدیهه سرائی و فن جدل نظیر نداشت بهمین مناسبت همواره بر سید چیره میشد و شبانگاه بخانه‌ی او میرفت و از اوپوزش میخواست و میگفت حق با شما بود .

از آثار او رساله‌ایست در منطق که در تحقیق عقدالوضع با فارابی همراهست و میگوید قضیه ممکنه در صغرای شکل اول نتیجه میدهد و کتاب دیگر در توحید در شرح فصول نصیریّه نوشته ، و چنانچه در روضات آورده شده با شیخحسین حارثی پدر شیخ بهائی مجادله کرد . سیدعلیخان در سلافه اشعاری از او نقل کرده و او را بعلم و ادب و مهارت ستوده . از آثار او مدرسه‌ای بوده که به مدرسه داود معروف و قبرش در حجره پهلوی همان مدرسه است که اکنون در خارج مدرسه است .

صفحه ۳۷۹ شریف ابوالحسن از دانشمندان قرن دوازدهم هجریست فیضالقدسی در ذیل شاگردان مجلسی ره مینویسد نامبرده خواهرزاده میرمحمد صالح خاتون آبادی و جد مادری صاحب جواهر است .

صاحب جواهر در جواز استنباه در استخاره از او بعنوان جدم علامه ملا ابوالحسن از او نامبرده و نیز در مسئله رضاع مینویسد آنها که قائل بعموم منزلت بوده در این باره مفصلاً اظهار نظر کرده اند خصوصاً جدم فاضل متبحر ملا ابوالحسن شریف در رساله رضاعیه اش . مؤلف مزبور پس از این نوشته تا آنجا که میدانم شریف ابوالحسن شیخی جلیل‌القدر و عظیم‌الشان و از افاضل روزگارش بوده تفسیر مرات الانوار او تا اواسط سوره بقره تدوین شده و مقدمات آن باندازه بیست هزار بیت بوده و مانند آن مقدمه‌ای برای تفسیر کلام الله نوشته نشده و دیگر ضیاءالعالمین در امامت است که متجاوز از شصت هزار بیت بوده و بهترین کتابی است که در فن امامت تالیف شده و شرح ناقصی بر صحیفه از او باقی است .

شریف در اواخر دهی ۱۱۴۰ هجری وفات یافته و فرزندش ملا ابوطالب شریف بنابه اظهار سید عبدالله نواده سید نعمت الله جزائری عالمی فاضل و محقق متتبع و هوشمندی کامل بوده و در فن معقول و منقول مهارت کامل داشت .

فوائدالرضویه ذیل شرح حال صاحب جواهر مینویسد مقدمات تفسیر مراتالانوار شریف در تهران بطبع رسیده و آنرا بمقدمه تفسیر برهان شهرت داده اند و در پشت آن نوشتهاند که این مقدمه کتاب مراتالانوار تصنیف شیخ اجل نحیر ابنل عالم علامه و فاضل فهامه شیخ عبداللطیف کازرونی است مولدا و نجفی مسکنا و ظاهر منشاء این اشتباه آن باشد که شیخ مذکور بعد از خطبه کتاب فرموده و بعد فیقول العبد الضعیف الراجی لطف ربہ اللطیف خادم کتاب اللہ الشریف الخ پس کاتب عامی کمان کرده که مؤلف کتاب شریف اسمش عبداللطیف است ولیکن نمیدانم که نسبت او را بکارزون از کجا آورده اند نتی . نگارنده گوید مؤلف روضات تفسیر مزبور را بنام مشکوه الانوار معرفی کرده است .

در پاورقی لؤلؤءه از اجازه سید عبدالله نقل کرده روزی از پدرم پرسیدند شریف ابوالحسن افضل است یا شیخ سلیمان ماحوزی؟ در پاسخ گفت: شریف مدتی در اصفهان و مشهد و بلاد الجزائر بسر برد آنگاه که نزد ما آمد با وی ملاقاتها و مباحثات کردم و او را در غایت فضل و احاطه و وسعت نظر یافتم .

شریف ابوالحسن بدو اجازه از علامه مجلسی یکی ماه شعبان سال ۱۰۹۶ و دیگری سوم ربیع الاول سال ۱۱۰۷ موفق آمده .

سید صدر در اجازه خود ذیل سید نصرالله حائری مینویسد شریف علاوه بر مجلسی از هشت تن از مشایخ اجازه داشته محدث کاشانی و محدث عاملی و شیخ صفی الدین طریحی و سید میر شرف الدین شولستانی و میر محمد صالح خاتون آبادی و شیخ احمد بحرانی و حاج محمود میمنندی و سید نعمت الله جزائری .

صفحه ۳۳ شیخ شمس الدین محفوظ از دانشمندان و رجال اواخر قرن هفتم هجریست . اعیان الشیعه چهل و سوم مینویسد مؤلف امل او را در بخش دوم آن کتاب که بمنظور شرح حال علماء غیر جبل عامل تهیه کرده نام برده و او را حلی معرفی نکرده آری در روضات او را حلی گفته است .

پس از این نوشته نام برده غیر از محفوظ بن عزیزه سودانی است که پدر سدید الدین سالم بن محفوظ باشد و بطوریکه از امل استفاده میشود پدر علامه حلی که در طبقه محقق حلی بوده از سالم روایت میکرده بنا بر این سالم از شاگردان محقق نمیباشد .

و در تکمله امل آمده سالم استاد محقق بوده و محقق کتاب منهاج او را که در علم کلام بوده از وی استفاده کرده بنابراین هرگاه سالم استاد محقق باشد ممکن نیست پدرش محفوظ شاگرد محقق باشد.

در روضات هر دو محفوظ را یکی دانسته و گفته نسبت هر دو بجد است البته این اظهارنظر درست نمیباشد.

نگارنده گوید چنان نیست بلکه مؤلف روضات، سالم را فرزند شمسالدین محفوظ یا از منسوبین او نام برده.

تکمله امل نقل شده مینویسد شمسالدین از مردم جبل عامل بوده از آنجا به عراق هجرت کرده و در حله ساکن شده، مراتب علمی را از محقق حلی استفاده کرده و به دیار خود باز گردیده و با مشارالیه مکاتبه داشته.

بدیهی است این اظهارنظر صحیح نمیباشد زیرا اگر او از مردم جبل عامل بود باید مؤلف امل او و فرزندش محمد بن محفوظ را در بخش اول از کتاب مزبور که ویژه علمای جبل عامل است نام ببرد زیرا او تصمیم گرفته هرکسی را که اصلاً از مردم آنسرزمین بوده هرچند در محل دیگر متولد شده و یا مرگش در جای دیگر اتفاق افتاده و یا در محل دیگر ساکن بوده نام ببرد و میتوان گفت مکاتبه فیما بین شمسالدین محفوظ و محقق در خود عراق بوده نه از شام بعراق.

و باید گفت آل محفوظ که در هرمل زیست دارند اصلاً از مردم عراقند.

از آثار نظمی شمسالدین توسلی است بخاندان عصمت و طهارت.

راق الصبوح و راق الصهباء	و سری النسیم و غنت الورقاء
و کسی الربیع الارض کل مدبج	لیست تجید مثاله صنعاء
فالارض بعد العری اما روضه	غناء او دیباجه خضراء
والطیر مختلف اللغات فنایح	و مطرب مالت به الالهواء
والماء بین مدرج و مجدول	و مسلسل جادات به الانواء
و سری النسیم علی الریاض فمخت	اشوا به عطریه نکباء
کمدیح آل محمد سفن النجا	فبنظمه تتعطر الشعراء
الطیبون الطاهرون الراكعون	الساجدون الساده النجباء
منهم علی الابطحی الهاشمی	اللودعی اذا بدت ضوضاء
ذاک الامیر لدی الغدیر اخو	البشیر المستنیر و من له الاتباء

طهرت له الاصلاب عن آباءه
 افهل يحيط الوصفون بمدحه
 ذوزوجه قد ازهرت انوارها
 و ائمه من ولدها سادت بها
 مبداهم الحسن الزكى و من الى
 والظاهر المولى الحسين و من له
 والندب زين العابدين الما
 والباقر العلم الشريف محمد
 والصادق المولى المعظم جعفر
 و اما منا موسى بن جعفر سيد
 ثم الرضا على الهدى كنزالتقى
 ثم الجواد مع ابنه الهادى الذى
 والعسكرى امامنا الحسن الذى
 والطاير بن الطاهرين ومن لهم
 من يطلع الارضين بعد فسادها
 انا يابن عم محمد اهوكم
 و كذاك قد طهرت له الابناء
 والذكر فيه مدائح و نباء
 فلاجل ذلكم اسمها الزهراء
 المتاخرون و شرف القدماء
 انسابه تتفاخر الكرماء
 رفعت الى درجاتها الشهداء
 جدالندب الامين الما جد التبكاء
 مولى جميع فعاله الاء
 حبر مواليه هم السعداء
 بضريحه تتشرف الزوراء
 باب الرجا محيى الدجى الجلاء
 تهدى الورى اياته الفراء
 يغشاه من نورالجلال ضياء
 فى الخافقين من البهاء لواء
 حتى يصاحب ذئبهن الشاء
 و تطيب منى فيكم الالهواء

شیخ شمس‌الدین سال ۶۹۰ هجری وفات یافته‌واز آثار او کتاب غررالدلائل است که
 قصائد هفتگانه ابن ابی‌الحدید را که در ستایش از حضرت امیرالمؤمنین (ع) سروده شرح
 کرده:

مستدرک ذیل مشایخ شیخ کمال‌الدین علی واسطی مینویسد شارح قصائد هفتگانه ابن
 ابی‌الحدید در آغاز شرح مزبور مینویسد قصائد مزبور را نزد استادم امام عالم و فقیه محقق
 شمس‌الدین ابو محمد محفوظ بن و شاح در ماه صفر سال ۶۸۰ خواندم و اشعار مزبور را از
 ناظم آنها روایت کرد و بمن اجازه داد.

بنابراین معلوم می‌شود شرح مزبور که بنام غررالدلائل است از آثار شمس‌الدین
 نمیباشد.

در پایان نوشته شمس‌الدین از محقق حلی روایت می‌کرده.

صفحه ۲۵۷ شهید اول ابو عبدالله محمد بن مکی معروف به شهید یا شهید اول از
 اعظم شیعه و اواخر شریعه قرن هشتم هجریست مؤلف مانند دیگران او را نبطی با نون و

باء معرفی کرده .

حیات الامام الشهید الاول در ضمن نسب شهید مینویسد مورخان در نام و لقب و کنیه شهید اختلافی ندارند تنها اختلافی که موجود است در نسب اوست که آیا نسب او به عبد مناف جد پیغمبر اکرم منتهی میشود یا به سعد بن معاذ بزرگ اوسیها . و برخی که او را نبطی نوشته‌اند و او را منسوب به قریه نبطیه از قراء جبل عامل دانسته درست نبوده زیرا دلیلی بر صحت آن نداریم و ممکن است مطلبی به نبطی تحریف شده باشد اکنون مطلبی یا منسوب به عبدالمطلب است که یک جزء از آنرا به قانون نسبت حذف کرده یا منسوب به مطلب برادرهاشم بن عبدمناف است و بالاخره بحث مفصلی را پیش کشیده که آیا شهید از طرف ما درانتساب به عبدالمطلب دارد یا از طرف پدر و یا از طرف پدر منسوب به سعد بن معاذ است و از طرف ما در منتسب به عبدالمطلب است . و برای هر یک از فرضیه‌ها ادله‌ای اقامه نموده و چنین نتیجه گرفته شهید از طرف پدر به عبدالمطلب منتسب است بنابراین شهید از سادات علما بوده و مخصوصاً از وثیقه‌ای که از دختر شهید نقل کرده و گراور آنرا که نوشته وثیقه مزبور با خط زرین نگاشته شده چاپ کرده بدست می‌آید شهید از طرف مادر به سعد بن معاذ میرسد نیز مؤید احتمال مزبور است .

مستدرک از شیخ ناصر بویه نقل کرده سال ۹۵۵ شبی در روءیا دید گوئیا در قریه جزین زادگاه شهید است بخانه شهید رفته کوبه در را کوبید شهید در را گشود از وی تمنای کتابی نمودم که علامه در اجتهاد تالیف نموده شیخ ، کتاب مزبور را به ضمیمه کتاب دیگری که می‌پنداشتم در اخبار است بمن داد هنگامیکه از خواب برخاستم آنها را در دست خود مشاهده کردم .

شهید سال ۷۳۴ هجری متولد شد و در سن ۵۲ سالگی سنه ۸۷۶ شهید شد قدس‌الله نفسه‌الزکیه .

مترجم گوید عدد مزبور اشتباهست سال شهادت او ۷۸۶ مطابق با عدد بسم‌الله الرحمن الرحیم است چنانچه تاریخ مزبور را میتوان از ضمیمه ۵۲ با ۷۳۴ بدست آورد .

مستدرک نوشته شیخ شهید در اربعینش تصریح کرده فخرالمحققین سال ۷۵۱ هجری در حله با و اجازه داده و سید عمیدالدین در حائر شریف و ابن‌نما یکسال پس از تاریخ مزبور و ابن‌معیه سال بعد و مطارآبادی سال دیگر بوی اجازه داده‌اند از تواریخ مزبور به دست می‌آید شهید اوائل بلوئش بعراق رفته و از شاگردان علامه که گروه بسیاری بوده‌اند

استفادہ کردہ اند .

مؤلف قصص العلماء مینویسد شہید آوازہی کمالات علامہ را شنید بحلہ رفتہ تا از محضر او استفادہ نماید یکروز بدرس او حاضر شد پس از آن بمنظور زیارت ائمہ عراق بہ اعتاب عالیات مسافرت کرد پس از مراجعت از نجف در راہ بجنازہ علامہ برخورد کہ او را برای دفن در جوار حضرت مولی میآوردند وی بہ تشییع جنازہ علامہ موفق و بنجف آمد و پس از آن بحلہ رفت و از فخرالمحققین و شاگردان علامہ با استفادہ پرداخت .

سید صدر در اجازہ خود حکایت ملاقات شہید را با علامہ حلی غلط مشهور دانستہ . مستدرک گوید ہرگاہ بمدت عمر شہید و مسافرتہائیکہ باطراف نمودہ و آثاری کہ در فنون مختلفہ از نظم و نثر از خود باقی گذارده و انظار دقیقی کہ داشتہ توجہ کنیم خواہیم فہمید معظم لہ از اعظامی است کہ خدایمتعال او را برای تکمیل عباد و تعمیر بلاد خود موظف داشتہ بنا براین ہرچہ در اوصاف او بگوئیم یا بگویند دون مقام اوست پس از اشارہ بہ شہادت وی مینویسد شہید نخستین بزرگواری است از اعلام شیعہ کہ بہ لقب شہید شہرت یافتہ و اولین کسی است کہ فقہ شیعہ را از گفتار مخالفان و آراء آنها مہذب و پاکیزہ نمودہ و خدایمان ہمہگونہ نعمت را بر او و بر خاندانش تمام فرمودہ .

چنانچہ فرزندانش رضی الدین ابوطالب محمد و ضیاء الدین ابوالقاسم یا ابوالحسن و ابومنصور حسن و دخترش ام الحسن فاطمہ معروف بہ ست المشایخ و ہمسر و پدرش ابومحمد مکی ہمگی از فقہاء و فضلاء عصر بودہ اند .

مترجم گوید بطوریکہ پیش از این نگاشتیم حیات امام شہید اول وثیقہ دختر شہید را کہ ممکن است بخط خود او بودہ باشد در آغاز کتابش گراور کردہ و خلاصہی آن پس از حمد خدا و توصیف از پدر بزرگوارش مینویسد :

ام الحسن ست فاطمہ تمام ترکہ پدرش را در جزین و امثال آن در اختیار دو برادرش ابوطالب محمد و ابوالقاسم علی درآورد و آنان در برابر چنین ہبہای کتاب تہذیب و مصباح شیخ و کتاب من لایحضرہ الفقیہ و ذکرای پدرش و قرآنیکہ علی بن مؤید بہ معظم لہ بخشیدہ بود بوی اعطا کردند و ما ترک در تصرف آنها درآمد تاریخ وثیقہ مزبور سوم رمضان سال ۸۲۳ ہجریست .

مستدرک نوشتہ از احفاد شہید :

شیخ خیرالدین بن عبدالرزاقست .

نامبرده عالمی فقیہ و متکلمی محقق و جامع علوم عقلیہ و نقلیہ و ادبی و ریاضی و

معاصر با شیخ بهائی قده است .

مستدرک مینویسد بطوریکه میدانیم دروس شهید ناتمام مانده و بخشهای ناتمام آن را سید جعفر ملحوس تالیف کرده و در شانزدهم رجب سال ۸۳۶ با تمام رسانیده و کتاب مزبور اینک در مدرسه فاضلخان مشهد موجود است و از مطالعه آن بدست میآید . سید جعفر ملحوس مرد متبحر و دانشمندی بوده و اثر دیگر او منتجب است متأسفانه مدارکی که در شرح احوال علما در اختیار ما میباشد بشرح حال او دست پیدا نکرده ایم و مقبره‌ی او در آخر شهر حله در بقعه معروف به یحیی بن سعید عموزاده محقق حلی اتفاق افتاده .

در ذیل کتاب استدراک مینویسد علامه کتاب مزبور را از آثار شهید دانسته و نوشته اصل آنرا ندیده ام لیکن اخباری را از آن کتاب بخط محمد بن علی جبائی دیده ام بدیهی است اظهار نظر علامه مجلسی حاکی از غفلتی است که برای او رخ داده زیرا شهید در ماخذی که در حال حاضر داریم از آن کتاب نقل نموده و تصریح کرده کتاب مزبور از قدماء اصحاب ماست و مؤلف مزبور از ابن قولویه و رجال هم طبقه‌ی او و گروهی از اعلام خراسان و مصر روایت میکرده بنابراین استدراک از آثار شهید نمیباشد .

صفحه ۳۰۶ شیخ بهائی محمد بن حسین عاملی از اعظم علماء اسلام ویژه مذهب مقدس جعفری و از رجال بنام قرن یازدهم هجریست .

مؤلف شرح حال او را مفصلاً نگاشته اکنون به برخی از مطالبی که مناسب با این تذییل است ایراد میشود .

قبلاً باید گفت همگان از شیعه و سنی به عظمت و موقعیت او اعتراف کرده‌اند و رساله‌های جداگانه در شرح حال او نوشته‌اند .

یکی رساله‌ای که مظفرالدین شاگرد خود او نوشته دیگری رساله‌ایکه میرزا ابوالمعالی کلباسی نوشته سومی رساله‌ایست که سعید نفیسی محقق معاصر ما بنام احوال و اشعار فارسی شیخ بهائی تالیف کرده .

چهارم رساله‌ایست که شیخ ما آقای معلم حبیب‌آبادی بنام رشحات سمائی تالیف کرده .

مستدرک مینویسد نسب شیخ بهائی بحارث همدانی به سکون میم که از مصاحبان مخصوص حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) بوده میرسد ، معظم‌له یکی از وجوه اعیان شیعه است و جامع علوم و فنون بوده و خواهندگان علم و دانش از اطراف و اکناف برای بهره

وری از او بدرگاه وی میرسیده و سنی و شیعه از او بی نهایت ستایش کرده اند .
 ملامحیی مؤلف خلاصه الاثر مینویسد نامبرده از هر جهت شایسته است در ردیف
 بزرگترین دانشمندان قرار بگیرد و گمان نمیکنم روزگار مانند او را دیده باشد .
 ابوالمعالی پس از ستایش کاملی که از او نموده مینویسد شیخ بهائی در قزوین متولد
 شده (۱) و از علماء آنسرزمین مراتب علم و کمال را فرا گرفته سپس از محل خود بیرون
 رفته و پس از سفرهای چندی وارد اصفهان شده خبر ورود او باطلاع شاه عباس رسید او را
 بریاست علمیه اصفهان موظف داشت و کاملاً در بزرگداشت او کوشید و از هیچگونه عنایتی
 نسبت باو خودداری ننمود .

شیخ مردی متدین بود و در دوستی آل محمد غلوی بکمال داشت طولی نکشید بسیر
 آفاق پرداخت و بمصر رفت و در آنجا کتاب کشکول را که مشتمل بر همه گونه اطلاعات است
 تالیف کرد و من آنرا دیده ام و دوبار یکدفعه در روم و دفعه دیگر در مصر مطالعه کرده و
 مطالب بی سابقه و کمیابی از آن نقل کرده ام .

وی در مدتی که در مصر اقامت داشت با استاد محمد بگری آمیزش می نمود و استاد در
 تعظیم او آنی فروگذاری نمیکرد ، شیخ اظهار میداشت من درویش فقیری بیش نیستم چرا
 اینهمه از من احترام میکنید؟ در پاسخ میگفت بوی دانش از تو استشمام میشود .
 از ابن ابی اللطف مقدسی نقل کرده مرد بزرگواری از مصر وارد بیت المقدس شد آثار
 نیکوکاری از چهره اش هویدا بود و بلباس جهانگردی درآمده بود از مردم دوری میکرد و به
 تنهایی خوی داشت و در پشت مسجد اقصی برای خود جای گرفته بود با کسی آمد و شد
 نداشت .

بخاطرم رسید نامبرده از علماء است طولی نکشید باعلاقه زیادی که بوی داشتم فهمیدم
 برخی برای فراگرفتن حدیث نزد او میروند از نام و نشان پرسیدم معلوم شد بهاء الدین
 محمد حارثی است از او درخواست کردم تا از محضرش بهره ور گردم وی تقاضایم را بشرطی
 که بدیگران اطلاع ندهم پذیرفت ، من با تعهدی که کردم مقداری علم هیئت و هندسه را
 نزد او خواندم سپس بعزم دیار عجم بشام رفت و از احوال او اطلاع نداشتم .

شیخ بهائی در دمشق در محله خراب بمنزل یکی از بازرگانهای معتبر وارد شده بود
 همانجا حافظ حسین کربلائی تبریزی مؤلف روضات الجنات در مزارات تبریز که در دمشق

(۱) شیخ در جبل عامل متولد شده و در هفت سالگی همراه پدرش به ایران آمده
 ممکن است رشدش در قزوین بوده نه تولدش .

ساکن بود با وی ملاقات کرد و اشعار او را یادداشت میکرد .

بسیاری از اوقات می شنیدم نامبرده متمایل است با حسن بوریانی ملاقات نماید .
بازرگان مزبور مجلس مهمی که بیشتر فضلاء محله‌ی خراب در آن شرکت داشتند
تشکیل داد ، هنگامیکه بوریانی وارد مجلس گردید مشاهده کرد مرد جهانگردی در صدر
مجلس قرار گرفته و همه فضلا با کمال ادب ، چشم باو دوخته‌اند ، بوریانی که او را ندیده و
آوازه‌اش را نشنیده بود از طرز رفتار فضلا بشگفت آمده بشیخ اعتنائی نکرد و او را از محلی
که نشسته بود حرکت داد و خود بجای او نشست و بدون هیچگونه توجهی بوی ، به عادت
همیشگی بسخن پراکنی پرداخت پس از نماز عشاء ، حصار در محل خود آرام گرفتند .

شیخ بهائی بمناسباتی اظهاراتی کرد و سخن خود را به تفسیر یکی از مسائل مشکله
منتهی نمود و آنرا با عبارت سهل‌المتنعی که همگی فهمیدند توضیح داد سپس مطلب را
با عبارات مشکلی که جز بوریانی دیگران از درک آن عاجز بودند ایراد کرد مرتبه سوم
همانموضوع را با عبارات ویژه‌ای بیان کرد که بوریانی وهمه‌ی حاضران سکوت کرده و مفهومی
از آن بدست نیاوردند و چنان سکوت بی سابقه‌ای سراپای مجلس را فرا گرفته بود که
نمیدانستند چه میگوید تنها مطلبی که دستگیر حاضران شد ترکیب الفاظ و عبارات بود .

این هنگام بوریانی از جا برخاست و گفت هرگاه بهائی حارثی که آوازه‌اش گوشها را
بخود متوجه نموده بوده باشد توهمانی ، و هر دو باهم دست به‌گریبان شده و پس از تعارفات
لازم از بوریانی تقاضا کرد تا او را معرفی ننماید .

آنگاه که وی عازم حلب شد روزگار سلطان مرادبن سلطان سلیم عثمانی بود شیخ که
خود را بلباس درویشی آراسته بود وارد حلب شد و بدرس شیخ عمر عرضی حضور یافت ،
پرسید دلیل بر برتری ابوبکر بر علی چیست ؟ وی احادیثی از جمله اینحدیث را در پاسخ
ایراد کرد :

خورشید در طلوع و غروب پس از پیمبران شخصی را برتر از ابوبکر ندیده ، شیخ همه‌ی
احادیث او را مورد اعتراض قرار داد پس از این مطالبی را که حاکی از برتری علی (ع) بر
ابوبکر بود بیان کرد ، شیخ عمر ناراحت شده او را دشنام داد و گفت اینمرد رافضی است .
طولی نکشید شیخ بهائی از یکی از بازرگانان ایرانی تقاضا کرد تا مجلس ضیافتی
تشکیل داده و شیخ عمر را دعوت کند ، تاجر با شیخ عمر ملاقات کرده گفت نامبرده ملا
بهاءالدین دانشمند ایرانی است و شما متاسفانه بوی ناسزا گفتید ، شیخ عمر در ملاقات با
بهائی گفت نمیدانستم شما ملا بهاءالدین هستید ، گذشته از این ایراد چنین اشکالی در

حضور عوام مردم درست نبوده .

شیخ‌بھائی تقیہ کردہ گفت من سنی و دوستار صحابہام و از آنجا کہ پادشاہ ما شیعہ است و سنیان را می‌کشد ناچار چنین سئوالی کردم تا اگر کسی از شیعیان در آنجا بود مرا شیعہ مذهب بداند و از من در نزد شہریار ایران نکوہش ننماید .

شیخ‌بھائی از پارہ‌ای از علوم خفیہ و غریبہ با اطلاع بودہ و ہمین موضوع ایجاب کردہ ہرپیش آمد نادر و کمیاب را بہ او نسبت بدہند و تاحدی دائرہ این نسبت وسعت یافتہ کہ برخی از بی‌اطلاعان کتاب اسرار قاسمی را کہ در نیر نجات و طلسمات بی‌اساس بودہ بوی نسبت دادہ و گفتماند آنرا برای مردم بنام قاسم تقریر کردہ با آنکہ در کتاب مزبور مزخرفاتی دارد کہ با مقام محترم شیخ قدہ سازگار نمیباشد .

از قصص‌العلما استفادہ میشود قاسم مزبور در جادوگری مہارت کامل داشت و اعمالی کہ مایہی حیرت شیخ میشد انجام میداد و اظہار میداشت این اعمال بر پایہی سحر استوار است و بالاخرہ از طرز گفتارش بدست می‌آمد میخواد کتابی در این خصوص تالیف کند بالاخرہ بتصویب شیخ تصمیم گرفت مطالبی را کہ فرا گرفتہ بصورت رمز بنگارد تا نااہلان بسادگی نتوانند از آن بہرہ‌ور گردند .

در عین حال برخی از اعمال محیرالعقول از شیخ بظہور میرسید .

شیخ سلیمان ماحوزی در ملحقات کتاب بلغہ بمناسبت ترجمہ علمای بحرین مینویسد سید ماجد بحرانی در اصفہان بملاقات شیخ‌بھائی رسید آنگاہ کہ سخن از ہمہ جا بمیان آمد شیخ تسبیح تربتی در دست داشت و آنرا حرکت میداد طولی نکشید سید مشاہدہ کرد از تسبیح مزبور قطراتی جاری شد از سید پرسید آیا با این آب میتوان وضو گرفت ؟ سید گفت بدیہی است وضو گرفتن با چنین آبی جایز نیست زیرا آب خیالی است و حقیقتی ندارد و از آبہای آسمانی و زمینی نمیباشد ، شیخ پاسخش را پسندید .

قطب‌الدین اشکوری مینویسد کمال‌الدین بن یونس از پدرش از شیخ عبدالصمد برادر شیخ‌بھائی نقل کردہ هنگامی شیخ در دربار شاہ عباس حضور داشت سفیری از روم بہ حضور رسید در ضمن سخنان اظہار داشت در دیار روم کروی از علمای عارف مشرب وجود دارند کہ بر اثر اطلاع از علوم غریبہ عملیات محیرالعقولی از آنها بظہور میرسد و چند نمونہ از کارہای آنها را توضیح داد و افزود بطوریکہ پیدا است در میان شما چنین افرادی وجود ندارند .

شاہ از این سخن سخت غمندہ و متاثر شد و پاسخی نداد .

شیخ که شاه عباس را در کمال ناراحتی مشاهده کرد و آثار شکستگی در چهره اش نمایان دید فرمود اینگونه اظهاراتی که سفیر روم کرد شایسته مردان خردمند و با کمال نمیباشد افراد خردمند وظیفه‌ای و مردم جادوگر و حقه‌باز راه دیگری دارند و همچنانکه مشغول سخن بود دیدند .

شیخ بهائی بند پابند (پتک) خود را می‌گشاید این عمل شیخ در حضور شاه عباس بر خلاف ادب و نادرست می‌نمود طولی نکشید بند از پا گشوده شد و انرا که بصورت افعی وحشتناکی درآمده بود در حالیکه یکطرف آنرا بدست خود گرفته بود بجانب سفیر پرتاب کرد .

مجلس بهم خورد حاضران از بیمناکی از مجلس بیرون رفتند شیخ دوباره افعی را به صورت نخستین درآورده بی‌پای خود پیچید .

مجلس بحال اول برگشت شیخ بشاه گفت بطوریکه با اطلاع رسانیدم اینگونه اعمال از نظر مردان بزرگ اعتباری ندارد و من این عمل را در یکی از روزها در میدان اصفهان از یکی از معرکه‌گیران فرا گرفتم و اینگونه عملیات از طردستی و تیرنگسازی است و معرکه‌گیران برای جلب توجه اشخاص و بدست آوردن سیم و زر انجام میدهند .

سفیر روم از اظهارات خود سخت شرمنده و پشیمان شد .

علاوه بر دو حکایت مزبور حکایات دیگری بوی نسبت میدهند که چون مدرک صحیحی

از آنها در دست نداریم نمیتوانیم بپذیریم .

از قبیل آمدن شیر در عمارت بالاخانه با حضور میرفندرسکی و میرداماد و شیخ بهائی و ساختمان حمامی که با یک شمع گرم میشده و طرح منارجنبان و دفن کردن طلسمی در سرحد ایران برای نیامدن وبا و حکایت سرمه خفا و امثال اینها .

از قاضی معزالدین محمد در اصفهان شنیده شد شبی یکی از ائمه طاهرین رادر روءیا زیارت کرده فرمود مفتاح الفلاح را بنویس و بدستورات آن مواظبت نما از خواب بیدار شده از آنجا که نام چنین کتابی را نشنیده بودم در صدتفحص برآمدم متاسفانه همه‌ی معاصران اظهار بی‌اطلاعی کردند آن اوقات شیخ بهائی همراه شاه عباس بمسافرت بود در مراجعت از وی پرسیدم چنین کتابی وجود دارد گفت آری من در این سفر کتاب دعائی بنام مفتاح الفلاح تالیف کرده‌ام لیکن تا بحال با کسی از نام آن گفتگو نکرده و به کسی هم اجازه استنساخ آنرا نداده‌ام .

روءیا را برای او نقل کردم شیخ گریست و کتاب مزبور را در اختیار من درآورد تا

استنساخ نمایم ومن نخستین کسی بودم که باستنساخ آن توفیق پیدا کردم .
 شیخ در اوائل دهه دوم صفر سال ۱۰۲۵ هجری از تالیف آن درگنجه آسوده شد .
 فوائدالرضویه از کشکول شیخ نقل کرده هرگاه پدرم مرا از دیار عرب به عجم نیاورده
 بود وبا مردم دنیا دار آمیزش پیدا نکرده بودم از پرهیزکارترین و عابدترین و پارساترین
 مردم بودم متاسفانه او مرا بدین دیار آورد و اخلاق پست آنها را فرا گرفتم و به صفات
 آنان آراسته گردیدم .

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم
 اثر آمیزش با آنان این بود که گرفتار قیل و قال و نزاع و جدال قرار گرفته و سرانجام
 بدانجا کشیده شد که با مردم نادان بمعارضه و مبارزه پرداختم .

من که به بوی آرزو درچمن هوس شدم برگ گلی نچیدم و زخمی خارو خس شدم
 مرغ بهشت بودم و قهقهه برفرشته زن از پی صید پشهای همتک سگمگس شدم
 از عالم آرا نقل کرده شیخ بهائی در معقول شاگرد ملاعبدالله یزدی مؤلف حاشیه
 معروف و در ریاضی شاگرد ملاعلی مذهب و ملافضل قاینی و در طب شاگرد حکیم عماد
 الدین محمود بوده .

نفیسی در شرح احوال شیخ مینویسد شیخ بهاء الدین از شاگردان ملامحمد باقر یزدی
 مؤلف عیون الحساب که از ریاضی دانهای عصر بوده میباشد .

مستدرک مینویسد همسر شیخ دختر شیخ علی منشار بوده مشارالیهها همسری فاضل و
 فقیه و محدث بشمار میرفته و زنان آن عصر از کمالات او بهره ور میشدند از پدرش چهارهزار
 مجلد کتاب بارث بر دو شیخ بهائی همه آنها را وقف کرد متاسفانه پسر از شیخ بر اثر بی مبالاتی
 متولیان حداکثر آنها ناپدید گردید .

شیخ بهائی علاوه بر آثار نثری عربی و فارسی آثار نظمی بتازی و پارسی دارد و در هر
 دو رشته مضامینی عالیه در کمال مهارت و آراستگی بوجود آورده و بعضی از قصائد او مورد
 استقبال فضلا و بهمت آنها بشرح رسیده .

نفیسی مینویسد آثار نظمی پارسی او تاکنون آنچه بدست آمده ۲۵۶۳ بیت است که
 ۲۳۰۱ بیت آنها مثنوی و ۲۶۱ بیت رباعیات و غزل بوده که در کشکول و تذکرهها ثبت
 شده و مثنویهای او به ترتیب در طوطی نامه و نان و حلوا و شیر و شکر و نان و پنیر وجود دارد .
 از غزلیات اوست :

انانکه شمع آرزو در بزم عشق افروختند از تلخی جانکندم از عاشقی وا سوختند

امروز اهل میکه رندی ز من آموختند
یکرشته از زنار خود در خرقة من دوختند
دردی خریدند و غم دنیا و دین بفروختند
کامروز آن بیچارگان اوراق خود را سوختند

دی مفتیان شرع را تعلیم کردم مسئله
چون رشته ایمان من بگسسته دیدند اهل کفر
یارب چه فرخ طالعت آنانکه در بازار عشق
در گوش اهل مدرسه یارب بهائی شب چه گفت
از رباعیات اوست :

برهانم ازین فرع باصلی برسان
بیرون ز چهار فصل فصلی برسان
هر لحظه براهل فضل غم میباری
گویا که ز اهل دانشم پنداری

یارب تو مرا مزده وصلی برسان
تا چند ازین فصل مکرر دیدن
ایچرخ تو با مردم نادان یاری
پیوسته ز تو بر دل من بارغمی است

شیخ بهائی هفتاد و هفت سال و نه ماه و چهارده روز زندگی کرد و در دوازدهم شوال سال ۱۰۳۰ هجری وفات یافت .

از عالم آرا نقل شده شیخ بهائی در چهارم شوال سال ۱۰۳۰ بیمار شد و پس از هفت روز شب ۱۲ شوال همانسال درگذشت آنموقع شاه عباس در بیلاق بود اعیان شهر با احترام تمام و ازدحام فوق العاده چنانچه سراسر میدان نقش جهان اصفهان را فرا گرفته بود جنازه او را تشییع کرده و با آب چاه مسجد جامع عتیق غسل داده پس از نماز جنازه او را در بقعه ای امامزاده زین العابدین که مدفن دو امامزاده است و اکنون بدرب امام معروف است موقت گذارده سپس بمشهد مقدس رضوی آورده و بنا بوصیت خودش در پائین پای مبارک در محلی که هنگام توقف در آستان ملک پاسبان آنحضرت تدریس میکرده دفن نمودند .

اعتماد الدوله میرزا ابوطالب در تاریخ رحلتش گفته :

رفت چون شیخ ز دار فانی گشت ایوان جنانش مـاوی
دوستی جست ز من تاریخش گفتمش (شیخ بهاء الدین وای)
همزه بهاء الدین بتاریخ مزبور بشمار نمی آید .
دیگری گفته :

سال ترحیل او بلا اکراه هاتفم گفت (شیخ عالیجاه)
دیگری تاریخ او را (جنه الفردوس مثنوی له) یافته .

درعین حال برخی به پیروی از شاگردش نظام الدین ساوجی سال فوت او را ۱۰۳۱ دانسته و مطابق با آن مواد تاریخیهای سروده شده .

از جمله تاریخ میرزا ابوطالب در صورتیکه همزه بهاء الدین بحساب بیاید دیگری گفته

(بهاءالدین محمد شدمه سوال از عالم) .

بعض دیگر مانند مؤلف روضهالصفای ناصری وفات او را ۱۰۳۲ گفته و مطابق با آن نیز تواریخی گفته شده از جمله:

شمس العلوم بهاءالدین والحلم
لما توفی اصبحا بوفاته
لو شئت ذکری لهفی عام رحلته
هرگاه الف اطلاعاتی ذهبا را بحساب بیاوریم ۱۰۳۲ خواهد بود .
ملک حمزه سیستانی گفته:

ای فلک از تو سئوالی دارم
گو هر دانش و فرهنگ چه شد
خردم گفت که تا چند زنی
یک سخن گویم و جانم سوزد
بی بها (شیخ بهاءالدین) کو

جمله تاریخ مزبور ۱۰۴۰ بوده چون عدد بها که هشت است از آن بکاهیم ۱۰۳۲ خواهد شد و اگر بهاء را با همزه حساب کنیم ۱۰۳۱ خواهد بود .

مزار شیخ از آغاز مورد توجه عوام و خواص مردم بوده و بزرگانی در مقبره‌ی او دفن شده و اینک بصورت بسیار آبرومندی درآمد و از بیوتات ارزنده و قابل توجه موزه آستان قدس میباشد درب ورودی آن از صحن مبارک نو و مزار عمومی است .

صفحه ۳۴۳ شیخ حر عاملی ابوجعفر محمد بن حسن از دانشمندان و علمای بنام قرن دوازدهم هجریست .

در مقدمه‌ی کتاب امل الامل مینویسد نسب حر عاملی به حربن یزید ریاحی شهید طف منتهی میشود و خاندان او مردمی عالم و افرادی سرشناس بوده‌اند سپس به بیست و هشت تن از خاندان او اشاره کرده و هفده تن از اساتید او که معاریفشان ملامحسن فیض و ملاطاهر قمی و سید میرزا جزائری و محقق خوانساری بوده و نام بیست و سه تن از شاگردان او را متذکر شده .

در فهرست کتب خطی اصفهان بمناسبت فوائد طوسیة شیخ حر، شرح حال جامعی از معظم له آورده شده و بمناسبتی نگاشته شده در آثار علمی شیخ با وجود اقامت ایشان در بلاد ایران کتابی بزبان فارسی دیده نمیشود و ضمنا شرح مفصلی در خصوص کتاب مزبور ایراد نموده .

فوائدالرضویه از درالملوک شیخ احمد برادر شیخ حر نقل کرده روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان سال ۱۱۰۴ شیخ ابوجعفر محمد بن حسن بجوار رحمت خدا انتقال پیدا کرد معظم له برادر بزرگتر من بود و من در مسجدی که تحت قبه شریفه و پهلوی منبر واقع شده بوده بر جنازه‌ی او نماز گذاردم و درایران صحن مقدس رضوی متصل بمدرسه میرزا جعفر دفن شد و عمرش در هنگام وفات ۷۲ سال بود و او سه سال و چند ماه از من کوچکتر بود فرزندش: محمدرضا از فضلاء آنعهد بوده و اشعار شیخ بهائی را در دیوانی گرد آورده و در شب شنبه سیزدهم شعبان سال ۱۱۱۰ وفات یافت درکنار پدرش بخاک سپرده شد .
و فرزند دیگری بنام حسن داشته که از شاگردان وی بوده و از او روایت میکرده .
صفحه ۱۵۰ شیخ طوسی ابوجعفر محمد بن حسن طوسی از نامداران اواسط قرن پنجم هجری و از مفاخر شیعه است .

شرح حال او را مؤلف مفصلاً نگاشته و در آغاز تفسیر تبیان شرح حال مفصلی به قلم مرحوم علامه شیخ ما شیخ آقا بزرگ تهرانی قدس سره و در آغاز رجال شیخ ، شرح حالی به قلم سید محمد صادق بحر العلوم تهیه شده و نیز بمناسبت هزاره شیخ طوسی که هزار سال از میلاد آن بزرگمرد گذشته بود بنا به پیشنهاد علامه تهرانی فوق الذکر محافلی از طرف دانشگاه مشهد در دانشکده الهیات تشکیل یافته و برخی از آثار شیخ و نیز مطالب متنوع و ارزنده دیگر که در کلیه مراحل مختلفی که مربوط بشیخ بوده بنام یادنامه و هزاره شیخ و امثال آن مستقلاً یا به ضمیمه بطبع رسیده و اینجانب با همه‌ی بی بضاعتی بمنظور اینکه سهمی در این هزاره مهم داشته باشم صفحاتی بنام "رجال عصر شیخ طوسی" تهیه کرده که مستقلاً و به ضمیمه یادنامه و هزاره شیخ طوسی بطبع رسیده .

علامه تهرانی در حیات شیخ طوسی مینویسد شیخ از پنج تن از اساتید خود در فهرست و تهذیب و استبصار فراوان نقل کرده و بعضی از آنها عبارتند از شیخ ابوعبدالله حسین غضائری و شیخ ابوالحسین علی بن ابی جید و شیخ مفید و از مشایخ دیگرش کما بیش روایت نموده و بالاخره معظم له سی و هفت نفر از مشایخ او را نامبرده و سی و شش نفر از شاگردان او را اسم برده و افزوده شیخ عبدالله پدر منتجب الدین مؤلف فهرست و کراچکی و جمال الدین طبری از شاگردان شیخ نمیباشند .

شیخ طوسی در شب ۲۲ محرم الحرام سال ۴۶۰ در نجف اشرف درگذشت و بنا بوصیت خودش در منزل شخصی که داشت مدفون شد و خانه‌ی او حسب وصیتی که کرده بود پس از رحلتش بصورت مسجدی در آمدواز مشهورترین مساجد نجف اشرف است و از روزیکه تاسیس

شده تا بحال همواره حلقات تدریس از طرف مجتهدان بزرگ در آنجا بوجود می آمده و از برکات انفاس شیخ استمداد میکرده اند ، ویژه شیخ صاحب جواهر علاقه خاصی به مرقد شیخ داشته و در جوار او تدریس میکرده و همواره محفل تدریس در آنجا منعقد میساخته حتی آن هنگام که مسجد مهمی بنام او بنیان کردند و خواهش نمودند جلسهی تدریس خود را در آنجا برپا بدارد از پذیرش آن خودداری کرد .

و نیز آخوند ملامحمد کاظم خراسانی تدریس شبانه خود را در آنجا مقرر داشته و متجاوز از هزار و دویست نفر شاگرد در آنجا به استفاده میپرداخته و شیخ الشریعه اصفهانی عصرها و شیخ ضیاءالدین عراقی صبحها در آنجا تدریس میکردند .

و اعلام بزرگوار و اتقیاء عصر مانند صاحب جواهر و شیخ آقا رضا تبریزی و سیدمحمد تقی خلخالی و دیگران در آنجا اقامه جماعت میکردند .

ابوعلی حسن فرزند عظیم القدر شیخ طوسی پس از پدر جانشین بالاستحقاق علم و عمل او بود و شرح حال و آثار او در کتابهای تاریخ آورده شده پس از ۵۱۵ هجری وفات یافت .

و دو دختر داشته که هر دو از اهل درایت و روایت بوده اند و نوادگان شیخ پس از او منقرض نشده بلکه از نجف به اصفهان انتقال پیدا کرده اند .

علامه نوری در خاتمه مستدرک مینویسد کتاب نهاییه شیخ تا عصر محقق مورد انتفاع علما بوده و مانند شرایع محقق در میان فقها و اهل علم رواجی بسزا داشته و بحث و تحقیق نامبردگان در مدار آن بوده و بشرح و توضیح آن میپرداخته و مورد اجازات بوده و فرزندش شیخ ابوعلی آنرا شرح کرده .

از آثار شیخ کتاب رجال اوست که در این عصر ما بطبع رسیده .

شیخ در این کتاب اسامی اصحاب معصومان را متذکر شده و به تمییز ممدوح از مذموم نپرداخته و اگر اشاره به توثیق بعضی نموده استطرادی بوده .

علامه نامبرده تحقیقات دیگری درباره سایر آثار شیخ نموده و به اسامی مشایخ شیخ اشاره کرده در پایان مینویسد .

مؤلف روضات در آغاز ترجمه سیدرضی مینویسد شیخ طوسی از سیدرضی روایت میکرده و حال آنکه این موضوع صحیح نیست زیرا بقول خود او سید سال ۴۰۴ وفات یافته و شیخ سال ۴۰۸ یعنی چهار سال پس از وفات سید بعراق آمده و ادراک سید را ننموده تا از او اجازه بگیرد و اگر بگوئیم ممکن است سید به طوس رفته و در آنجا ملاقات دست داده احتمال

نادرستی است زیرا سید امیر حاج بوده و سال ۳۸۰ به نیابت پدرش بدین سمت گمارده شده و آنوقت شیخ پنجساله بوده و سید با آنهمه گرفتاریها نمیتوانسته بایران مسافرت نماید و در سفرهای سید، نام طوس آورده نشده.

در فائده ششم از خاتمه که بمنظور رجال تهذیب تدوین کرده مینویسد تهذیب از بزرگترین کتابهای حدیث است و شخص فقیه میتواند بدان اکتفا نماید زیرا از همهگونه فنون مربوطه از قبیل استدلال و رجال و توفیق بین اخبار برخوردار است و این کتاب را شیخ هنگامیکه بسن ۲۶ سالگی نرسیده بود تالیف کرده پس از این بذکر طرق او پرداخته و تحقیقات لازم را متعرض شده و در پایان اموری را تذکر داده و می نویسد کتاب تهذیب مشتمل بر سیصد و نود و سه باب بوده و احادیث آن ده هزار و پانصد و نود حدیث است. صفحه ۱۲۵ صاحب الزنج علی بن عبدالرحیم یا علی بن محمد از نامداران قرن سوم هجریست.

عمده الطالب مینویسد درباره ی نسب او اختلاف است و در صورتیکه ویرا از نوادگان زید شهید بدانیم نسب او چنین خواهد بود علی بن محمد بن احمد معروف به مختفی ابن عیسی معروف به موتم الاشبال ابن زید شهید بن علی بن الحسین (ع) و در اینصورت بایستی از سادات صحیح النسب آل ابیطالب باشد.

چنانچه ابویمعلی احمد بن مسکویه در کتاب تجارب الامم نوشته گروهی از آل ابی طالب، صاحب الزنج را از علویهای صحیح النسب دانستند.

مؤلف عمده گوید هرگاه نامبرده برآستی از علویها و از نوادگان زید باشد باید عقبی را که ابن طباطبا و دیگران برای او ذکر کرده اند درست نباشد.

بعضی گفته وی فرزندی داشته و او خود چنین نسبی را برای پدرش ادعا کرده عده ای گویند صاحب الزنج فرزند عبدالرحیم و از خاندان عبدالقیس است و مادر او قره دختر علی بن حبیب اسدی است.

در روزگار خلافت المهتدی بالله در اهواز خروج کرد سپس بجانب بصره عزیمت نموده و آنجا را در اختیار خود درآورد و در آنروزگار گروه بسیاری از زنگباریها (زنجیها) در اهواز و بصره و نواحی آن زندگی میکردند و مردم آن مرز و بوم زنگباریها را در معرض خرید و فروش قرار میداده و به بیگاری برای باغ و بوستان خود موظف میداشتند وی برخلاف رویه پیشینیان زنگباریها را با خود همداستان کرد و گروهی از عرب و سایر مردم بوی پیوستند علی بن محمد که از آنروز به بعد به صاحب الزنج شهرت یافت دست بکار شده تصمیم گرفت

بغداد را که مقر خلافت بوده بتصرف خود درآورد بغداد در آن روزگار تحت خلافت ابوالعباس المعتمد علی الله فرزند متوکل اداره میشد لیکن از آنجا که ابوالعباس مرد شایسته نبود امور مملکتی را بعهدده برادرش طلحه بن متوکل ملقب به موقف واگذار کرده بود وی از تصمیم صاحب الزنج اطلاع پیدا کرد طولی نکشید با حيله گریهای بسیاری صاحب الزنج را بوسیلهی صاعد بن مخلد که کارگذارش بود در روز شنبه سال ۲۷۳ هجری برابر با ۲۸ ماه صفر از پای درآورد.

صاحب الزنج از هنگامیکه ظهور کرد تا روزیکه کشته شد چهارده سال و چهار ماه به کارهای خود پرداخت.

صاحب الزنج مردی تیره دل و بدعمل بود و بهمین مناسبت مردم زنگبار را علیه مسلمانان تقویت میکرد و مال و جاه و ناموس آنها را در اختیار زنگباریها درآورد و خون مسلمانان را برآنان مباح کرده بود.

گویند هنگامی زن علویهای که اسیر دست یکی از زنگباریها بود و از طرف اوبی نهایت نسبت باو بدکرداری بعمل میآمد از زنگباری مزبور به صاحب الزنج شکایت کرد وی بجای آنکه بفریاد دختر پیغمبر (ص) برسد دستور داد تا از مولای خود کاملاً اطاعت نماید.

آری اینگونه اعمال شنیع از علویزاده بظهور نمیرسد و غیرت علوی نمیگذارد تا سپاه بدکرداری را بخاندان خود مسلط نماید زیرا قیام سادات علوی تنها برای برانداختن مخالفان خاندان علوی بوده نه برای آنکه نااهلان را بر خود و خاندانشان چیره سازند.

مؤلف عمده الطالب گوید بعضی معتقداند صاحب الزنج مسلمان نبوده و آراء و ویژههای داشته و اهل قبله یعنی مسلمانان را بر اثر مخالفت با آراء ناپسند خود تکفیر مینموده.

درعین حال فصاحتی بی نهایت داشته و اشعار شیوایی میسروده و دیوان شعری ترتیب داده بهمین مناسبت ابوالحسن عمری در مقام سرایندگان قریش گفته در صورتیکه صاحب الزنج را علوی و قریشی بدانیم از جمله سرایندگان بنام قریش است.

صفحه ۳۸۱ صاحب مصابیح سید محمد بن سید علی طباطبائی معروف به سید مجاهد از دانشمندان و فقهاء بنام قرن سیزدهم هجریست.

حاج سید محمد شفیع جاپلقی متوفی ۱۲۸۰ هجری در روضه البهیة مینویسد معظم له بزرگتر از برادرش آقا سید محمد مهدی و شاگرد و داماد بحر العلوم بود و پس از استیلای وهابیه که گروهی از مردم کربلا را کشتند باصفهان آمد و آنجا مدت سیزده سال متوطن شد و بمسند تدریس برقرار گردید و همهی علمای آن شهر بدرس او حضور می یافتند و من نیز از

جمله مشارکان درس او بودم بجان خودم سوگند از همهی مدرسان بیانش بهتر و مسائل غامضه و مطالب دقیقه را عنوان میکرد و بجالبترین بیانی که مبتدی و منتهی کاملاً بهره‌ور میشد توضیح میداد .

سید پس از رحلت پدرش بکربلا رفت و آنجا مرجعیت عرب و عجم را بعهدده گرفت و فتحعلیشاه قاجار نهایت التفات را باو داشت و در همهی امور از وی پیروی میکرد .

سید آثار بسیاری در فقه و اصول دارد از جمله مفاتیح در اصول نزدیک به چهل هزار بیت و وسائل در اصول و مناهل در فقه کتاب ارزنده‌ایست و متجاوز از دویست هزار بیت است و مشتمل بر ادله و اقوال و فروع فقهی است کتاب مصابیح در فقه و کتاب اصلاح العمل در فقه منحصر بفتاوا بود و ضمناً اشاره‌ای بخلافیات نموده از خود او شنیدم آثار او قریب به هفتصد هزار بیت یا بیشتر است .

قصص العلماء کتاب اغلاط مشهوره را از آثار او نام برده و چند فقره از غلطهای مزبور را از آن کتاب نقل کرده .

کتاب مزبور بوسیله علیقلی دهخوارقانی که از وعظا و اوائل قرن حاضر بوده ترجمه و تلخیص شده و تاریخ تحریر آن ۱۳۳۲ هجری و بطبع رسیده در آغاز آن کتاب مزبور را از آثار پدرش سیدعلی نوشته است .

و هدایت‌العارفین آنرا از آثار سیدمحمد باقر قزوینی مؤلف اصلاح‌العمل نامبرده و گویا سیدمحمد را بسید محمدباقر اشتباه کرده و چون رحلتش در قزوین اتفاق افتاده او را قزوینی پنداشته .

سید از دختر سید بحر العلوم سه فرزند بنام سیدحسین و سیدحسن و سیدجعفر داشته که سیدحسین از همه بزرگتر و مورد توجه خاص سید بوده و بادختر علی میرزا معروف بشیخ‌الملوک فرزند فتحعلیشاه ازدواج کرد و حدود ۱۲۵۰ وفات یافت .

سیدمحمد و میرزای قمی موجبات شهرت سید حجت‌الاسلام را فراهم آوردند و میگفت از سید حجت‌الاسلام بپرسید سیدمحمد مجتهد است یا خیر .

سید به وقفنامه‌هایی که پشت کتابها نوشته بود ارزش نمیداد و میگفت هرگاه کسی در بیابان چیزی را پیدا کند هرچند صاحبش پیدا شود از آن یابنده است .

سماوی در مجالی اللطف مینویسد :

و نجله محمد المجاهد

قضى فحل بالمقام المرضی

فقبیره للروضتین راصد

و ارخوا (فد فال امهی ارض)

سید محمد مهدی طباطبائی برادر نامبرده از علماء قرن سیزدهم است .
سید جاپلغی مینویسد سید مهدی از شاگردان پدرش سید علی صاحب ریاض بوده و در
روزگار پدرش بنا بدستور او تدریس میکرده و دوپست تن از طلاب بدرس او حضور می یافته
و من از شرکت کنندگان درس او بودم وی در استدلال و نقض و ابرام و جدل مهارت داشت
و دقت نظر کاملی داشت و فتوا نمیداد و محاکمه نمیکرد و با آنکه مردم اطمینان کاملی باو
داشتند در امور مردم مداخله نمی نمود و از شدت احتیاط در اجتهاد خود مشکوک بود ،
هندیها مبلغ هنگفتی برای او فرستادند تا در جوه مردم کربلا و مجتهدان برسانند پذیرفت
و در دیناری از آن تصرف نکرد و در امر بمعروف و نهی از منکر کوشش تمام داشت .

اعیان الشیعه ۴۷ مینویسد سید نخستین دانشمندی بود که نزاع اصولی و شیخی را
در کربلا بوجود آورد و شیخ احمد احسائی را تکفیر نمود و آتش اختلاف آنها را با اصولیها
دامن زد .

و در حضور شریف العلماء و حاج ملا محمد جعفر استرآبادی با سید کاظم رشتی مباحثه
نمود و حکم به تکفیر شیخ احسائی نمود .

سید در آخر کار برای قیام علیه یهودیان که برخلاف شرایط ذمه رفتار می کردند به
اصفهان و تهران رفت و از آنجا که کمکی از طرف حجت الاسلام و محمد شاه قاجار ندیده
ناراحت شده بحضرت عبدالعظیم رفت و همانجا بیمار شد ، درگذشت و آخوند ملا محمد
جعفر شیرازی شاگرد شریف العلماء که از اوتاد زاویه مقدسه بود به تغسیل و تجهیز او اقدام
نمود .

صفحه ۳۸۳ صاحب مقام الفضل آقا محمد علی کرمانشاهی فرزند مروج بهبانی از
دانشمندان اوائل قرن سیزدهم است .

نامبرده فرزند ارشد آقا باقر بهبانی است روز جمعه ۲۶ ذیحجه سال ۱۱۴۴ هجری
در کربلا متولد شده مادرش دختر آقا سید محمد بروجرودی جد علامه بحر العلومست .

آقا محمد سرآمد شاگردان وحید بهبانی و از آغاز تکلیفش مجتهد بوده و نخستین
تالیفش رساله قطع قال و قیل در انفعال آب قلیل است .

آقا محمد علی بر اثر بیماری طاعون از کربلا بکاظمین و از آنجا بنا باصرار پدرش به
کرمانشاهان رفت و با استقبال بی سابقه ای روبرو شد و کتاب مقام را آنجا نوشت و با همه
مردم از وضع و شریف و حاکم و محاکم رفت و آمد میکرد و مانند واعظان به منبر می رفت
و با صوفیان کمال ضدیت را داشت و معصوم علیشاه را بقتل رسانید و اشعاری در نکوهش

انان گفت .

و روز جمعه مصادف با عید مبعث سال ۱۲۱۶ (غریو) در کرمانشاه درگذشت جنازه اش را در مغرب عیدگاه دفن کردند و بقبر آقا مشهور است .

آقامحمد علی چهار زن و نه فرزند داشت .

آقامحمد جعفر یکی از فرزندان اوست که مؤلف بنام او اشاره کرده وی فرزند ارشد آقامحمد علی است در ۲۶ جمادی الاولی سال ۱۱۷۸ در کربلا متولد شده از شاگردان پدرش و میرزای قمی و صاحب ریاض بوده و آثاری در فقه و اصول و مقلد داشته و سال ۱۲۵۴ هجری وفات یافته .

و فرزندش آقا عبدالله که مؤلف نام برده از علماء بنام بوده و سال ۱۲۸۹ در کربلا وفات یافته .

آقامحمود کرمانشاهی فرزند دیگر آقامحمد علی است که از فضلا و عرفاء بنام بوده در کرمانشاهان متولد شده و از شاگردان صاحب ریاض و کاشف الغطاء بوده در روزگار سلطنت محمد شاه قاجار بطهران آمده و در مدرسه ای که در بازارچه مروی برای او بنا می کنند به تدریس می پردازد .

اینجانب چند سالی در آن مدرسه اقامت داشته و از محضر مرحوم حاج میرزا محمد علی ادیب تهرانی متوفی در لیلای عرفه سال ۱۳۶۷ هجری مستفید میشدم مجملی از احوالش را در تذکره باقریه نوشته ام .

آقامحمود در کودکی بحضور مظفر علی شاه رسیده و بتصوف اقبالی عظیم داشت از اشعار اوست :

ره زاهدان گرچه راهی خوش است ره عاشقی مسلکی دلکش است

محبت بدل چون قوی پی شود چو ماء العنب آخرش می شود

آقامحمود آثاری در دعا و فقه و اصول و اخلاق داشته و سال ۱۲۶۹ وفات یافته و در کربلا مدفوست .

صفحه ۴۷ علان کلینی ابوالحسن علی بن محمد معروف به علان از مشایخ قرن چهارم هجریست .

مؤلف لؤلؤءه از علامه حلی نقل کرده نامبرده دائی کلینی است و افزوده در باره ی علان اختلافست شهید ثانی در حاشیه خلاصه مینویسد پیش از این بنام احمد بن ابراهیم علان کلینی اشاره کردیم و پس از این بنام محمد بن ابراهیم علان خواهیم رسید و محتمل

است هر دو بلقب علان معروف و پدرشان ابراهیم باشد .

مؤلف مزبور اظهار داشته از قرائن پیداست علان همان علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان رازی کلینی است که کلینی در کافی بدون واسطه از او روایت میکرده و همه او را مورد وثوق و اطمینان دانسته‌اند .

نجاشی مینویسد علان از اعیان ثقات رجالست و کتاب اخبارالقائم از آثار اوست . گویند از مقام مقدس حضرت بقیه‌الله برای تشریف به حج بیت‌الله استیذان کرد توقیعی از مصدر جلالت صادر شد "توقف عنه فی هذه السنه" . امسال از رفتن به حج بیت‌الله خودداری کن ، علان بمضمون توقیع توجهی نکرده اتفاقاً در راه کشته شد .

مؤلف تنقیح‌المقال نوشته مخالفت علنی او با امام زمان با توثیقی که همه از او نموده چگونه درست می‌آید؟ مگر اینکه برای مخالفت معنی دیگری را فرض کنیم که در حال حاضر از آن بی‌خبرم .

قهپائی در مجمع‌الرجال مینویسد علت مخالفت او شدت علاقه و حرصی بود که به زیارت بیت‌الله داشت و از آنطرف از حکمت ازلی هم بی‌خبر بود و نظری به مخالفت با امام (ع) نداشت بنابراین مخالفت او موجب نکوهش او نبوده .

باید گفت اگر او از حکمت ازلی بی‌خبر بوده امام (ع) که از حقیقت کار او باخبر بوده بالاخره در اینخصوص سهل‌انگاری کرده و بی‌احتیاطی در اینموضوع دلیل برآن نیست که در موارد دیگر مخالفت کرده باشد .

قهپائی در فائده هفتم مینویسد علان از همان عده‌ایست که کلینی در کافی از وی بعنوان عده من اصحابنا نام برده .

صفحه ۱۱ علم‌الهدی ابوالخیر محمد فرزند ملامحمد محسن فیض کاشانی و ملقب به علم‌الهدی از اعلام قرن دوازدهم هجریست .

علامه مرعشی دام عمره در مقدمه‌ی معادن‌الحکمه نامبرده مینویسد علم‌الهدی در شب پنجشنبه غره ربیع‌الاول سال ۱۰۳۹ هجری متولد شده و مادرش دختر والاگهر صدرالمنالیهین شیرازی قده معروف به ملاصدرا بوده .

علم‌الهدی از مشایخ عصر بهره‌ها برده و به اجازات روایتی موفق گردیده و از پدرش فیض و ملاعبدالله مجلسی و ملامهدی بیدگلی و محقق سبزواری و شیخ حر عاملی و سید جزائری روایت میکرده و عده‌ای از او اجازه داشته و از شاگردان او بوده‌اند .

آثار او شرح مفاتیح فیض در چند مجلد و فضا الايضاح والجامع و تحف الابرار و شرح مقامات حریری و تفسیر قرآن و تعلیقہ ہرمدارک و امثال اینها از آثار دیگر کہ ہفتاد و دو کتاب بودہ و از آثار مطبوع او معادن الحکمہ است کہ در دو مجلد بطبع رسیدہ و از طرف علامہ مرعشی صد و دہ صفحہ مقدمہ در خصوص احوال او و خاندانش تدوین شدہ این کتاب در خصوص مکاتیب ائمہ طاہرین (ع) کردآوری شدہ و مجلد اول آن ویژه مکاتیب حضرت مولی علی (ع) است .

علم الہدی آثار منظوم بہاری و تازی داشتہ از اوست :

تاکی باشی اسیر تدبیر اصل تا چند خوری فریب تسویف دغل

غافل تا چند باشی از وقت رحیل اندیشہ کن از ورود ہنگام اجل

علم الہدی در سن ۷۶ سالگی سنہ ۱۱۱۵ درکاشان وفات یافت و قبر او در کنار مزار

پدرش مشہور است .

صفحہ ۳۵۷ فاضل ہندی بہاء الدین محمد از دانشمندان بنام قرن دوازدم ہجری

و از فقہاء عالی مقام اواخر صفوی است .

مؤلف و دیگران شرح حال او را بتفصیل و اجمال نوشتہاند .

حزین در تذکرہ مینویسد مولانا بہاء الدین محمد اصفہانی مدتہا بافادہ معالم دینیہ

مشغول و در شرعیات مرجع اہل زمان خود بود اخلاقی بغایت ستودہ داشت چون در صغر

سن با والد خود بہند افتادہ بود بفاضل ہندی مشہور بود چندی قبل از حادثہ اصفہان

درگذشت .

بنابراین پیش از سال ۱۱۳۷ کہ مؤلف و دیگران نوشتہاند باید وفات کردہ باشد .

ریحانہ سوم وفات او را ۱۱۳۵ نوشتہ .

تذکرہ القبور درگذشت او را ۱۱۳۱ ہجری نوشتہ .

و این ہر دو تاریخ مؤید اظہار نظر حزین است .

مستدرک مینویسد فاضل ہندی سال ۱۰۶۲ متولد شدہ و در ماہ رمضان سال ۱۱۳۷

وفات یافتہ و از دانشمندان صاحب کرامت بودہ و بمناسبت اینکہ بافاضل ہندی کہ از علماء

اہل سنت بودہ ہم لقب شدہ از شہرت مزبور خودداری می کردہ .

فاضل با مخالفان ، مناظراتی در امامت داشتہ و از آغازی کہ وارد سن بیست سالگی

شدہ بہ تالیف کتابہا و رسالہا و تعلیقات در علوم ادبیہ و اصول و فقہ پرداختہ و ممکن

است نخستین اثر او ملخص التلخیص و شرح آنست و بطوریکہ خود گفتہ ہنوز سن سی سالگی

را باتمام نرسانیده از فراگرفتن علوم معقول و منقول آسوده گردیده .
 از آثار او کتاب مناهج السویه در شرح روضه البهیة است که کتاب صلوتش را سال ۱۰۸۸ در سن بیست و پنجسالگی باتمام رسانیده ، کشف اللثام اثر معروف اوست که صاحب جواهر هرگاه کشف اللثام را حاضر نمیداشت به تالیف جواهر اقدام نمی نمود و میگفته هرگاه مفاضل در ایران ظهور نکرده بود گمان نمی کردم فقه در آنجا وجود پیدا میکرد .
 از برخی آثار او بدست می آید تالیفات او نزدیک بهشتاد مجلد بوده .
 مؤلف قصص العلماء مینویسد فاضل هندی از شاگردان علامه ملا محمد باقر مجلسی و مرد فقیری بود روزگارش را بکتابت میگذرانید تذکره القبور نیز او را از شاگردان مجلسی نام برده و حال آنکه در ردیف شاگردان مجلسی از او نامی نمیباشد .
 محدث نوری در فیض القدسی نام چهل و نمنفر از شاگردان مجلسی را متذکر شده و از فاضل مزبور با شهرتی که دارد نام نبرده .
 در رجال اصفهان مینویسد قبر :
 ملا محمد نائینی که از دانشمندان پرهیزکار قرن سیزدهم هجری و شوهر همشیره حاجی کلباسی و متوفی در دوم شوال سال ۱۲۶۳ هجریست جلو قبر فاضل قرار گرفته و به همین مناسبت آنجا را فاضلان میخوانند و مردم مقدس و پرهیزکار علاقه خاصی به این دو قبر دارند .
 صفحه ۲۴۳ قطب اشکوری محمد بن علی شریف لاهیجی معروف به قطب اشکوری از دانشمندان و حکمای قرن یازدهم هجری و شاگرد میرداماد و از اجلاء روزگار خود بود .
 در فن حکمت ید طولی داشته و آثاری از خود بیادگار گذارده و در نظم و نثر توانا بوده .
 کتاب محبوب القلوب او در احوال حکماء قبل از اسلام و پس از اسلام بوده بخش اول آن بطبع رسیده و بخش دوم که مربوط به حکمای اسلامی است مخطوط مانده و یک نسخه از آن در کتابخانه سپهسالار تهران موجود است که اشارهای بشرح احوال شیخ بهائی و میرداماد نموده و از آنجا که نسخه مزبور در اختیار مؤلف قرار نگرفته احتمال داده کتاب مزبور از تالیفات صاحب محاکماتست و بنقلی که از یکی از معاصران خود نموده آنرا از آثار قطب لاهیجی نامبرده بدیهی است قول معاصرش درست است .
 شریف آثار دیگری از قبیل رساله عالم مثال و ثمر الفوائد که سرار احکام بوده بوجود آورده از اشعار اوست :

بیگانگی ز خلق جهان عین وحدتست
 بی عمل را طلب نعمت فردوس چه سود
 عقل را ره بحریم حرم عرفان نیست
 از اوست در مقام عجز از حق و بیخودی .
 خدایا لطف کن علم لدنی
 ز تحقیقات اشراقی چه لافی
 حکمی کو براه عقل هوید
 بعقل خود چنان پیچیده گوئی
 ترا از آب عقل اهل یونان
 آئین کلامت خوش نماید
 سخن جوئی ز صوفی خود چه حاصل
 نمود از گوشه گیری پلمله
 چو در دین عجایز عجز بوده
 بدرگاه حق از عجز آوری پیش
 سال فوتش معلوم نیست .

صفحه ۱۱ کاشانی شاه مرتضی اول پدر محدث فیض از علماء اوائل قرن یازدهم هجری

بوده .

در مقدمه معادن الحکمه مینویسد رضی الدین شاه مرتضی فرزند شاه محمود فقیهی
 نبیه و اصولی و متکلمی حکیم و مفسر و ادیب و شاعر و زاهد بود در نیمه دیقعه الحرام
 سال ۹۵۰ هجری متولد شد و در شب جمعه ۱۵ جمادی الاخری سال ۱۰۰۹ درگذشت قبرش
 در کاشانست و تاریخ وفاتش "حیف از ملاذ اسلام" .

صفحه ۱۱ کاشانی ملا عبدالغفور فرزند شاه مرتضی و برادر ابوینی محدث فیض است .
 همان مقدمه می نگارد ملا عبدالغفور در اکثر از مشایخ فیض شرکت داشته و در ۲۵ ربیع
 الاخر سال ۱۰۰۸ متولد شده از فقهاء و محدثان و حکماء عصرش بوده و شاگرد صدر المتالهین
 و دیگران بوده و از آنها اجازه داشتند از برادرش بهره ور بوده و در ۱۷ جمادی الاخری سال
 ۱۰۷۰ در کاشان وفات یافته .

صفحه ۱۱ کاشانی ملا محمد هادی از اعلام قرن یازدهم است همان مقدمه نوشته
 نامبرده فرزند شاه مرتضی ثانی و برادر نورالدین اخباری آتی الذکر است .

همانمقدمه مینویسد ملامحمد هادی در روزگار خودش از اجله فقهاء و محدثان و اصولیها و متکلمان و محققان و ادبا و فلاسفه میباشد و از شاگردان فیضوپدرش شاه مرتضی ثانی بشمار است و از هر دو تن سال ۱۰۷۲ باخذ اجازه نائل گردیده و مفاتیح فیض را در ضمن دو مجلد بزرگ شرح کرده و سال ۱۰۹۰ در قمصر کاشان از آن فارغ شده .

صفحه ۱۱ کاشانی ملامحمد هادی فرزند نورالدین .

از شاگردان پدرش بوده کتاب نخبه فیض و صحیفه سجادیه را شرح کرده و مفاتیح فیض را در دو مجلد شرح نموده .

مؤلف او را ملامحمد هادی سابق الذکر پنداشته و حال آنکه او برادر نورالدین

اخباری و عمومی ملاحادی مزبور است .

صفحه ۱۱ کاشانی ملامحمد مؤمن فرزند ملاعبدالغفور .

همانمقدمه ملامحمد مؤمن از فقها و محدثان و عارفان و پارسایان و از شاگردان پدرش ملاعبدالغفور و عمویش ملامحسن فیض بوده و از هر دو روایت میکرده و سال ۱۱۱۹ هجری از طرف پادشاه صفوی به تدریس مدرسه شهرستان اشرف به شهر فعلی منصوب گردید . آثار او اخلاق المؤمن و شرح شرایع و علم رجال و امثال اینها سال فوتش معلوم نیست .

صفحه ۱۱ کاشانی نورالدین محمد از علماء اوائل دوازدهم است مؤلف او را به نام

برادر فیض معرفی کرده و حال آنکه او از برادرزادگان محدث فیض است نه برادر او .

علامه معظم له در شجره خاندان فیض مینویسد نامبرده فرزند شاه مرتضی ثانی و مشهور

به اخباری است و فقیهی عارف و محدثی ادیب و بحاث و کثیرالتالیف بوده و بر اثر مخالفت

با اصولیها و هم مسلکی با امین استرآبادی بملانورالدین اخباری معروفست نورالدین از

عمویش فیض و مجلسی و دیگران روایت میکرده .

آثار او در ربحار و ادعیه کافیه و کلمات نوریه و ترجمه حقایق فیض و امثال آنها و

سال ۱۱۱۵ درگذشته .

صفحه ۱۳۰ مجاب ابراهیم بن موسی بن جعفر علیهما السلام معروف به ابراهیم اصغر

از فرزندان حضرت موسی بن جعفر (ع) .

سید بحر العلوم نوشته ابراهیم مجاب ، جد سید مرتضی و فرزند حضرت موسی بن

جعفر و از هم دستان و یاران ابوالسرایا پادشاه یمن بود .

در پاورقی فوائدالرجالیه مینویسد مؤلف تحفما لآزهار نیز مینویسد ابراهیم ملقب

بمرتضی و معروف به مجاب و مصاحب ابوالسرایاست .

از سید صدر نقل کرده ابراهیم مجاب عالمی عابد و زاهد بود و او مصاحب ابوالسرایا را نداشته بلکه برادرش ابراهیم اکبر مصاحب نامبرده بوده و قبرش پشت سر حضرت سید الشهداء (ع) است .

اینک خلافت آیا ابراهیم مجاب ، فرزند محمد عابد است که نواده حضرت موسی بن جعفر باشد یا خود ابراهیم مرتضی فرزند آنحضرتست و هرگاه فرزند محمد عابد باشد مرد نابینائی بوده که در کوفه میزیسته سپس در حائر حضرت سیدالشهداء (ع) اقامت گزیده و نخستین سید موسوی بوده که در حائر شریف ساکن شده و همانجا در رواق مبارک مدفون گردیده با این تفاوت که مصاحب ابوالسرایا نبوده زیرا مصاحب نامبرده ابراهیم اکبر است که با عقب درگذشته .

جامع الانساب نوشته پس از آنکه منتصر بجای پدر مقتولش متوکل بخلافت رسید با آل علی (ع) بملاطفت رفتار کرد و فدک را به آنان بازگردانید و اجازه داد تا مردم به زیارت مرقد شریف حضرت امام حسین (ع) مشرف گردند جماعتی از سادات و اشراف که بزرگ آنها ابراهیم مجاب بوده بکربلا مهاجرت کردند .

و علت شهرت او را به مجاب نوشته اند بمجردیکه وارد حرم مطهر حضرت سیدالشهدا (ع) گردید عرض کرد السلام علیک یا اباصدائی از ضریح مطهر بگوش رسید و علیک السلام یا ولدی قبرش در حائر شریف است .

از تحفه لازهار نقل شده این پیش آمد در حرم حضرت امیر (ع) اتفاق افتاده .

پدرش محمد عابد بر اثر عبادت زیاد به عابد شهرت داشت شبها را کم می خوابید و مصداق کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون قرار داشت همواره با وضو و طهارت بسر می برد آنی از عبادت دست بردار نبود شبها را لختی باستراحت میگذرانید باز عبادت میکرد باز استراحت میکرد و بدین ترتیب شب را بروز می آورد .

مرقد این بزرگوار در شیراز است و در مجاورت مرقد ارجمند برادر بزرگوارش حضرت شاه چراغ (ع) بارگاه مهمی دارد و در مجاورت او قبر دیگریست معروف به ابراهیم ، محتمل است همان ابراهیم مجاب باشد یا وی برادر دیگری داشته بنام و شهرت مجاب از غایه الاختصار تاجالدین بن زهره استفاده میشود ابراهیم مجاب فرزند بلا فصل حضرت موسی بن جعفر است و مینویسد وبنوالمجاب ابراهیم بن موسی و تسمیه او را به مجاب به همان طریقی نوشته که فوقاً متعرض شدیم که حضرت سیدالشهداء پاسخ او را داد .

صفحه ۳۲ محقق اعرجی سید محسن حسینی از اعلام بزرگوار و فقهاء نامدار اواسط

قرن سیزدهم هجری بوده .

نسب او با بیست و یک واسطه بتوسط حسین اصغر بحضرت علی بن الحسین (ع) میرسد و بمناسبت عبیدالله بن اعرج که جد بیستم اوست به اعرجی شهرت یافته .

مرحوم سیدحسن صدر رساله‌ای بنام ذکری الحسنین در شرح حال او نگاشته و فصولی از زندگی این بزرگوار را تدوین نموده که ذیلا بمنظور تیمن و تبرک به بخشی از آن اشاره میشود .

مینویسد منشاء و زادگاه سید بزرگوار شهرستان بغداد بوده پس از آنکه بحد تمیز رسید بفرآ گرفتن علوم عربیه پرداخته و در خلال آن به بازرگانی و کسب اشتغال داشت در سن چهل سالگی دست از تجارت کشید و به نجف اشرف مهاجرت نمود و بطوریکه از بعضی اساتید شنیده‌ام پیش از مهاجرت بنجف در بغداد بتدریس علوم عربیه میپرداخته و شرح عضدی را که در اصول بوده بمحصلان فرا میداده .

سال میلادش را کاملا نمیدانم آری از تاریخ رحلتش که ۱۲۲۷ بوده و از قرائن دیگر استفاده میشود سال میلاد او ۱۱۳۰ هجری بوده و بطوریکه صاحب روضات اظهار داشته معظم له پس از سی سالگی به تحصیل پرداخته سر تاریخ مزبور را تایید میکند زیرا مدت عمرش از نود سالگی تجاوز کرده و بصد نرسیده بنابراین سال میلادش پیش از سال ۱۱۳۰ نبوده و همچنین هجرتش بنجف اشرف پیش از ۱۱۷۰ نبوده .

محقق کاظمی از شاگردان آقا باقر بهبهانی بوده و از او تعبیر به استاد میکرده و نیز از شاگردان علامه بحر العلومست و از او تعبیر به استاد شریف نموده .

مؤلف روضات نوشته محقق اعرجی اکثر مراتب علمی را از سید صدرالدین قمی شارح وافیه استفاده کرد و حال آنکه در هیچیک از آثارش بشاگردی وی اشاره‌ای ننموده .

اری در آغاز شرح وافیه مینویسد پیش از این شیخ مشایخ ما صدر شریف که پیشوای پیشوایان کلام و سواره میدان نقض و ابرامست و استاد ما (آقا باقر بهبهانی) از شاگردان او بوده براین کتاب تعلیقه نگاشته .

گذشته از این سید صدر بطوریکه خود مؤلف روضات اشاره کرده سال ۱۱۶۰ درگذشته و محقق اعرجی سال ۱۱۷۰ بعزم تحصیل عازم نجف اشرف گردیده و هرگاه محقق ، شاگرد صدرالدین باشد باید عمرش از صدسال تجاوز کرده باشد و در هنگامیکه از صدر استفاده میکرده عمرش از چهل سال گذشته باشد و حال آنکه خود مؤلف روضات نوشته عمر او در

روزگار هجرت بنجف از سی سال متجاوز بوده و سال تولد او قبل از ۱۱۲۰ می باشد و در صورتیکه تاریخ فوتش ۱۲۲۷ باشد مدت عمرش صد و ده سال بوده با آنکه تحقیقا عمر او به صد نرسیده .

ملا احمد کرمانشاهی نواده آقا بهبهانی در مراہالاحوال ، زهد و علم و فضل او را ستوده و افزوده اگرچه از خدمتش بهره ور نگردیدم لیکن از مشایخ روایت و اجازہی من میباشد .

مؤلف روضالبہیہ او را ستوده و اظهار داشته شرح مفصلی بر وافیہ اصول در پنجاه ہزار بیت تالیف کردہ و تدقیق و تحقیق فراوانی در آن نمودہ .

سید صدرالدین عاملی در رسالہی حجیت ظن مطلق او را سید محقق و مؤسس مرتقن ستودہ و از طرز بیانش استفادہ میشود او را برتر از صاحب ریاض و صاحب مفاتیح و صاحب قوانین دانستہ و باید چنین باشد زیرا در تحقیق و کثرت اطلاعات و حل مشکلات فقہ و اصول دانشمندی بی نظیر بودہ و مرحوم میرزای شیرازی او را برہمہ متاخران ترجیح میدادہ ابوعلی رجالی کتاب منتهی المقال را با مراو نوشتہ و از او بہ بعض اجلاء عصر تعبیر نمودہ و با آنکہ کتابش را در روزگار آقا بہبهانی و سید بحر العلوم تالیف کردہ معلوم میشود محقق اعرجی در آن عصر از اجلاء و رؤساء دین بشمار میآمده .

شاگردان او گروهی از اعلام دین و سادات فقہاء و متکلمین بودہاند از قبیل سید صدرالدین عاملی و سید حجت الاسلام و شیخ محمد تقی اصفہانی و سید عبداللہ شبر و امثال ایشان و گروه بسیاری ہم از او روایت کردہاند .

سید صدرالدین گفتہ نسبت بہیچیک از علماء عصر در فضائل حسادت نبردم مگر نسبت بزہد سید اعرجی ، زیرا ازہد و اعبد روزگارش بود .

پس از این مؤلف ذکری الحسنین فصلی در مناقب او تشکیل دادہ از جملہ رؤیای ذیل است .

میرزا زین العابدین سلماسی مشاہدہ کرد کہ خانہای وسیع دارای عمارات شکوہمندی است کہ میخہای زرین بدر و دیوار آن کوبیدہ شدہ و خواب را نیز ثقلا لاسلام نوری در دارالسلام ایراد کردہ .

سلماسی در رؤیای از محقق اعرجی می شنود کہ برای قطع فساد یعنی احمد احسائی میروم فردای آن شیخ احسائی در سفر حج درگذشتہ .

و مینویسد ہنگامی سید محقق بسختی بیمار شد بطوریکہ مردم از بہبودی او نا امید

شدند یکی از سادات در روءیا دید حضرت موسی بن جعفر (ع) بیعادت او آمد خطاب به بیماری فرمود از بدن سید، خارج شو والا بنده صالح میرزا خلیل را بر تو مسلط خواهم کرد، سید مزبور از خواب برخاسته و آنموقع میرزا خلیل در تهران بود و از بیماری وی اطلاعی نداشت، سید نامبرده با مداد برای عیادت محقق رفت بمجردیکه از منزل خود خارج شد در راه با قافله‌ای روبرو شد که از ایران وارد شد و خوشبختانه میرزای مزبور همراه آن قافله بود، سید از این تصادفات بشگفت آمده روءیا را برای وی نقل کرد میرزا بلافاصله بیعادت محقق رفت، وضع بیماری او را سخت یافت وسائل درمان او را بزودی فراهم آورد و از برکات توجهات حضرت موسی بن جعفر (ع) در اندک وقتی بهبودی یافت.

پس از بهبودی، میرزا از سید محقق تمنا کرد نامهای بخط خود بنویسد و مکانی از بهشت را در اختیار او درآورد تا آن کاغذ را میرزا در کفن خود بگذارد سید محقق امتناع کرده و بشدت گریست میرزا درخواست کرد نامه را چنین بنویسد اگر خدامکانی را در بهشت در اختیار من درآورد و زیادترا از آنچه در دست انتفاع من قرار میگیرد بوده باشد مازاد آنرا در برابر حق بهبودی بمیرزا بدهم، سید پذیرفت و حاجت او را برآورد.

محقق، همسر علویهای داشت که در زهد و تقوی نظیر او و ضربالمثل بود و دوک ریزی میکرد، هنگامی ضعف و ناتوانی در سید مشاهده کرد از وجه دوک ریزی خود مقداری برنج عنبر بو همراه با اندکی گوشت مرغ برای او تهیه کرد هنگامی که غذای مزبور را نزد سید حاضر کرد سید فرمود راست بگو این غذا را برای آن درست کرده‌ای که همسر توام یا به آنجهت که از سادات علمایم؟ پاسخ داد بخدا سوگند در تهیه این غذا جز رضای خدا نظر دیگری نداشتم زیرا دیدم شما که از علمای آل محمدید و اینگونه ناتوانید خواستم تا نیروئی در بدن شما بوجود آید، سید فرمود اجازه میدهی تا هرگونه اراده‌ای داشته باشم درباره‌ی آن عملی کنم؟ زن تسلیم شد عکس‌العملی نشان نداد سپس سید آنها را برای یتیمانی که همان نزدیکی میزیستند فرستاد و فرمود آیا این عده از یتیمان در تمام عمرشان چنین غذائی خورده‌اند؟ علویه اظهار داشت چنانست که میفرمائید در تمام عمرشان از چنین غذائی استفاده نکرده‌اند، فرمود هرگاه آنان از آن غذا بخورند بنفع من و توسل و نیرو از خداوند تواناست.

شیخ اکبر شیخ جعفر کاشف‌الغطاء هنگامیکه در تهران با فتحعلیشاه ملاقات کرد گفت دستور دهید تا مؤذنان در اذان، اشهد ان امیرالمؤمنین علیا ولی الله بگویند و جمله اشهد ان علیا ولی الله اکتفا نکنند زیرا سید محسن اعرجی هم ولی خداست و در صورتی که

اقرار بامارت علی (ع) نمایند آنحضرت را از سید اعرجی امتیاز دادهاید و خود شیخ با آنکه شیخ الطائفه بود هرگاه به کاظمین مشرف میشد مستقلاً اقامه جماعت نمیکرد بلکه نادر آنسرزمین بود بسید اقتدا میفرمود .

هرگاه فرزندان سید بسرحدی از کمال میرسیدند که میتوانستند زندگی خود را اداره کنند میفرمود شما مانند منید مرا ملزم نسازید که حقوق الهی را بگیرم و به مصرف مخارج شما برسانم اینک از منزل من بیرون رفته و خود بمهمات خویش پردازید .

نامبردگان سخن او را شنیده در مدرسه سکنی میگرفتند و همه آنها از علما بودند . سید در خانهاش جز حصیر ، فرش دیگری نداشت و بجای لاله آجری تهیه کرده و شمع را روی آن می افروخت و سینی غذای او از شاخه های درخت خرما و ظرف آن سوفا ری بود .

سید هرگاه بحرم امامین همامین مشرف میشد دستها از آستین عبا بیرون آورده و با کمال خضوع و خشوع که آثار آن از چهره اش هویدا بود وارد روضه مبارکه میشد و مردم که از رویه ی او باخبر بودند تا هنگامیکه از حرم خارج نمیشد متعرض او نمی شدند .

سید بسیار میگریست و نماز تهجدش ترک نمیشد و نمازش را بسیار طول میداد و سوره های طولانی تلاوت میکرد و از ادعیه مفصله و طولانی استفاده میکرد .

شیخ اکبر که باو اقتدا میکرد میفرمود اینگونه نماز ، نماز امام جماعت نمیباشد مگر نه اینست که امام جماعت باید رعایت اضعف مامومین را بنماید ؟ میفرمود مگر در جماعت اضعف از من وجود دارد ؟ شیخ میفرمود بخدا سوگند نیروی ایمان شما قوی تر از نیروی شیر است و شما از همه ی مردم جماعت نیرومندترید .

بهمین مناسبت که نماز را بسیار طول میداد پس از سلام نماز متکا میگذارند تا وی برای استراحت اندکی بدان تکیه نماید .

در آنروزگار معمولاً اهل علم عبا بشانه نمی انداختند بلکه عبا را می پیچیده و زیر بغل میگرفتند رویه سید آن بود هرگاه شیخ جعفر به کاظمین میآمد عبا بشانه میانداخت و بدیدار او میرفت و میگفت میخواهم با شخص عظیمی ملاقات نمایم .

سید معمولاً در سحرها پس از اوراد موظفه بهر طرفی که شیخ جعفر بود اعم از ایران و عراق توجه میکرد و او را تعویذ مینمود .

متأسفانه هنگامیکه سید رحلت کرد شیخ جعفر در ایران بود در مراجعت که از رحلت او اطلاع پیدا کرد بی نهایت متأثر شده کنار مرقد او میآمد و خود را روی قبر او انداخته میگریست و میگفت مرگ من نزدیکست زیرا من بدعا و تعویذ او زنده بودم و چنانچه پیشبینی کرده

بود پس از ششماه از رحلت او وفات یافت .

سیدصدر پس از بخشی از مناقب محقق می نویسد شیعه در روزگار سید محقق روزگار خوشی داشت طبیبش میرزا خلیل شاعرش از ری اتقیائش شیخ حسین نجف شیخ حسین خالصی شیخ حسین کاظمی ، علما و رؤسایش مهدی اربعه سید مهدی بحرالعلوم ، میرزا مهدی شهرستانی ملامهدی نراقی میرزا مهدی شهید ، مصنفانش سید محسن اعرجی سید علی صاحب ریاض میرزای قمی شیخ اکبر کاشف الغطاء شیخ اسدالله مؤلف مقابیس ، تجارش سید نصرالله حاج محسن پوست فروش حاج مصطفی کبه ، مزرچچی و بالاخره عصر تقوا و علم و عمل و روزگار عزت علم و علما و تقوا بود .

پس از این فصلی به آثار او اختصاص داده و توضیحی درباره ی آنها نوشته که ما ذیلا بنام برخی از آثارش علاوه بر آنچه در روضات آورده شده اشاره مینمائیم .

المعتصم در اصول ، الصافی ، شرح وافیه ملا عبدالله تونی ، المحصول ، وسائل الشیعه مختصرالوسائل ، مقدمه وسائل العده در علم رجال ، غررالفوائد ، اجوبه المسائل ، رساله های در مناظره شیخ کاشف الغطاء ، حواشی وافی فیض ، حواشی کتاب مصباح المنیر ، حواشی وافی تونی و امثال اینها .

بعد از این فصل دیگری در معرفی از اولادش منعقد ساخته .

سیدعلی فرزند دانشمند محقق اعرجی است که خود سید در مجلس درس تحقیقات او را متعرض میشده .

مؤلف روضات در پایان شرح حال محقق که پیش از این ترجمه شد مینویسد محقق فرزند صالح و فقیهی داشت پدرش برخی از تحقیقات او را نقل میکرد وی در روزگار پدرش درگذشت .

مؤلف مزبور شرح حال او را از سید صدرالدین عاملی و حجت الاسلام که به درس محقق حضور می یافتند شنیده لیکن نام او را ندانسته و بطوریکه نوشتیم نام او سیدعلی و در شب قدر وفات یافته از سال رحلتش اطلاعی ندارم ، دیگری :

سیدمحمد که زاهدی پرهیزگار و در فنون علوم مهارت داشت و همه قاموس اللغه را محفوظ بود و در حقوق شرعی تصرف نمیکرد و با آنکه عالمی مبرز بود فتوا نمیداد و قضاوت نمیکرد هنگامی به کربلا مشرف شده از رحلت خود به سید مهدی فرزند صاحب ریاض (که هر دو در سلیقه مانند یکدیگر بوده) خبر داده و وصیتهای لازم را باو نموده و محل دفن خود را معلوم نمود و سید مهدی بر او نماز خواند و او را در عتبه در دوم مدفون ساخت .

سید کاظم فرزند دیگر سید محقق است که بزرگترین فرزند او بوده و از شاگردان پدرش می باشد و برخی از مسودات آنجناب را مبیضه ساخته و از سواد به بیاض آورده و سیدی بزرگوار بوده و ریاست مهمی را بعهدده داشته و سال ۱۲۴۶ وفات یافته دیگری:

سید حسن که عالمی محقق و متبحر و از شاگردان پدرش بوده و آثاری دارد و در راه حج درگذشته .

و جامع الجوامع در شرح شرایع از آثار اوست که چهار مجلد آن از اول طهارت تا حج پایان رسیده .

سید صدر پس از این فصلی مربوط بسال رحلتش اختصاص داده مینویسد سید محقق در شهر کاظمین رحلت کرد .

شیخ عبدالحسین اعسم که از شاگردان او بوده گفته در آخرین بیماری بعیادت اورفتم دیدم نشسته و کتاب تذکره علامه را در کنار خود گذارده کاغذی در دست دارد و مطالبی در فقه می نگارد و گریه میکند پرسیدم چرا می گریی؟ و با آنکه در شدت بیماری بسر میبریید چرا شتاب در نوشتن دارید؟ در پاسخ گفت گریه من برای آنستکه نتوانستم تصنیف کاملی در فقه تالیف نمایم و عمرم را در تالیف کتاب اصول صرف کردم .

سید سال ۱۲۲۷ در سن متجاوز از نود سالگی وفات یافت روز وفات او سرزمین کاظمین از کثرت اجتماع مردم بغداد و کاظمین مانند دریای متلاطمی موج میزد بازارها بسته شد و روز عظیمی بود .

فرزند بزرگترش سید کاظم سابق الذکر بر جنازه ی او نماز گذارد و بدن مطهرش را در پشت مسجدی که نماز میخواند کنار مدرسه اش بخاک سپردند .

مجالس سوگواری او از طرف اصناف مختلف منعقد شد سرایندگان در سوکا و قصائدی گفتند و دانشمندان در رحلت او میگریستند و از هر طرف صدای نوحه و زاری بگوش میرسید و مواد تاریخی که ممکن است ذیل قصائدی باشد در سال ترحیلش گفته شد بموتک محسن مات الصلاح .

جناه الفردوس اجر المحسن .

جناه الفردوس دار المحسن .

نعت المدارس والعلوم لمحسن .

وزین فی الجنات قصر المحسن .

ارخت ، اصبح محسن عند ملک مقتدر .

پس از این قصیده دالیه سید محقق را که مورد توجه حضرت مولی و حضرت زهرا (ع) قرار گرفته با برخی از اشعارش ایراد نموده و رساله‌ی خود را که در ۲۳ شعبان سال ۱۳۲۰ هجری اتفاق افتاده بپایان آورده.

شیخ محمد سماوی ره در صدالفتواد در تاریخ او گفته:

و كالشريف الاعرجي المحسن زاكي الاصول والفروع المتقن
قد جمع العلوم و الاشارا و اتخذ التقوى له شعارا
رمي الدنيا و فاض ساعيا ارخه (فاض للجنان صافيا)

نکارنده گوید مؤلف سال وفات او را حدود ۱۲۴۰ و مستدرک نیز همین سال را مرقوم داشته و هرگاه سال میلاد او را ۱۱۳۰ و وفات او را چنانچه مؤلف و صاحب مستدرک نوشته‌اند ۱۲۴۰ بدانیم مدت عمر او صد و ده سال خواهد بود و با تحقیقی که سید صدر نموده سازگار نخواهد بود بلکه بنا به تحقیق وی عمر وی ۹۷ سال می‌باشد.

مؤلف الذریعه در مصفی المقال سال وفات او را ۱۲۲۷ نامبرده و نوشته کتاب عده الرجال را که بنام فرزند ناکامش سید علی نگاشته بپایان نرسیده و تنها فوائد الرجالیه اش که مشتمل بر هیجده فائده بوده بانجام آمده.

قصص العلماء نوشته سید در کاظمین نماز جماعت می‌خواند هنگامی شیخ احمد احسائی وارد مسجد شد بسید اقتدا نکرد از او پرسیدند مگر سید را عادل و فقیه نمیدانی؟ در پاسخ گفت آری او عادل و فقیه است و من اعلم از او می‌باشم و اقتدای اعلم بعالم مکروهاست. معارف الرجال مینویسد سید محسن اعرجی از علماء محققین و فقهاء مقدسین بوده و ادیبی شاعر بشمار می‌آمده آثار نظمی او در مجموعه‌های مخطوط بسیار است و از جمله سرایندگان علماست که بر قصیده کراریه ابن فلاح کاظمی تقریظ نوشته و سال ۱۱۹۹ با اتفاق شیخ اکبر کاشف الغطاء به حج بیت‌الله مشرف شد و حاجی کلباسی از شاگردان او بوده و سال ۱۲۲۷ وفات یافته.

قصیده کراریه سروده طبع شیخ محمد شریف فلاح کاظمی است که در چهارصد و بیست و سه بیت در مدح حضرت امیر (ع) بمطلع زیر سروده.

نظرت فازرت بالغزال الاحور وسطت فاردت کل لیت قسور

ابن فلاح سراینده با کمال و صاحب کرامت بوده و سال ۱۲۲۰ وفات یافته.

هیجده نفر از اعلام علماء و سرایندگان از جمله سید محسن اعرجی بر آن تقریظ

نوشته‌اند مطلع تقریظ سید اینست:

فضل تکل بحصره الاقلام و تهیم فی بیدانه الاوهام
اعیان الشیعه ۴۳ مینویسد سید محسن بغدادی که سال ۱۱۴۵ زنده بوده قصیده کراریه
شریفیه را تقریظ گفته و من تا بحال بطور تحقیق از ناظم آن اطلاعی ندارم .
سپس قصیده میمیه را که در تقریض آن از طرف نامبرده سروده شده بمطالعی که پیش
از این ذکر کردیم یادآوری نموده .

نگارنده گوید بطوریکه پیش از این نوشتیم ناظم قصیده کراریه ابن فلاح کاظمی است
و مؤلف اعیان سید محسن اعرجی را به سید محسن بغدادی اشتباه کرده .
صفحه ۳۷۴ محمد بن طلحه شافعی ابوسالم کمال الدین محمد نصیبی از معروفین قرن
هفتم هجری و معروف بکمال الدین و محمد بن طلحه شافعی است .

صفدی مینویسد نامبرده سال ۵۸۲ هجری در قریه عمریه از قرای نصیبین متولد شده
و همانجا بتحصیل فقه پرداخته و نیز در نیشابور از مؤید طوسی و زینب شعریه استفاده
کرده و در حلب و دمشق حدیث میکرده و بمقام صدارت و وزارت نائل آمده و ملوک اطراف
با او مکاتباتی داشتند سپس دست از ریاست برداشته مال و عقار را از دست داد و بلباس
پنبه‌ای قناعت کرده و در امینیه بانزوا گذرانید و از آنجا بیرون رفته و پنهان بسر می‌برد
چنانچه کسی از احوال او اطلاع نداشت شیخ شمس الدین گفته نامبرده گاهی هذیان میگفت
و دایره‌های از حروف تشکیل میداد و ادعای علم غیب میکرد و میگفت از ظهور روز قیامت
با خبر است و سال ۶۵۲ هجری در سن بیشتر از هفتاد سالگی در حلب وفات یافت .

اسماعیل پاشا ذیل کشف الظنون محمد بن طلحه را بعنوان حفار معرفی کرده و آثار او
را بدین اسامی نامبرده تحصیل المرام ، جفر جامع ، درمنظم ، زبد المصنفات ، زبد المقال
در فضائل اصحاب و آل ، عقد الفرید ، مطالب السؤل در مناقب آل رسول ، مفتاح الفلاح
نفائس العناصر و امثال اینها .

صفحه ۳۶۳ مختاری امیر بهاء الدین محمد نائی از دانشمندان قرن دوازدهم هجری
است .

در مقدمه‌ایکه فاضل ارجمند جناب آقای حاج سید احمد روضاتی دام‌ظله در مقدمه
زواهر الجواهر تدوین کرده مینویسد نسب مختاری با سی و دو واسطه به حسین اصغر فرزند
حضرت سجاد (ع) میرسد و از رساله خود مختاری نقل کرده حدود ۱۰۸۰ هجری در اصفهان
متولد شد مقدمات علوم را از اساتیدش و بخشی از احادیث فقیه و امثال انرا از عمویش
روح الامین حسینی نائی بهره‌ور گردید پس از ایشان مدت ده سال از علامه محمد باقر

مجلسی مستفید و سال ۱۱۰۴ هجری از معظم له باخذ اجازه نائل و اجازه اش را بر پشت مرآة العقول که بخط مختاری بوده مرقوم داشته و سال ۱۱۰۹ هجری از فاضل هندی اجازه روایت داشته و صورت هردو اجازه در ظهر زواهر الجواهر آورده شده .

نخستین اثرش شرح منطق تهذیب تفتازانی است و مقدمه مزبور سی مجلد از آثار او را نامبرده .

زواهر الجواهر او در ۱۲ ذیقعدہ سال ۱۱۰۹ هجری بپایان رسیده و همین کتاب به همت و مقدمه و پاورقیها و خاتمه دوست معظم له بطبع رسیده .

صفحه ۵۱ مفعج ابو عبدالله محمد بن احمد کاتب بصری معروف به مفعج از دانشمندان و سرایندگان قرن چهارم هجریست .

اعیان الشیعه ۴۳ مینویسد مفعج از شعراء اهل بیت بوده و دیوان قصائدی در ستایش از آل عصمت دارد .

قصیده اشباه او بیشتر از سیصد بیت بوده در این قصیده وجه شباهت صفات علی (ع) را با سایر انبیا شرح داده و سال ۳۲۰ هجری وفات یافته .

صفدی مینویسد محمد بن محمد عبدالله مفعج نحوی از بزرگان نحویها و سرایندگان چیره دست شیعه است دلسوختهای بود و با ابن ادرید مهاجرات داشته .

آثار او ترجمان و عرایس المجالس والمتقدمین فی الایمان والمنقذ من الایمان و امثال اینها از اوست .

مرزبانی وفات او را پیش از ۳۳۰ نوشته .

صفحه ۳۴۲ ملاحیدر علی شروانی فرزند ملامیرزا از فضلا و دانشمندان قرن دوازدهم هجریست و دخترزاده مجلسی اول و داماد مجلسی ثانی میباشد .

فیض القدسی مینویسد نامبرده فاضلی بزرگوار و عالمی برازنده بود و از تحقیقاتی که بر مسالک شهید و امثال آن دارد کمال فضیلت او هویدا است .

وی مردی زاهد و متقی و اقوال مخصوص بخود داشت و بهمهی علما باستثنای سید مرتضی و پدرش ملا میرزا بدبین بود .

ملاحیدر علی پیروان ویژه ای داشت و آنانرا بام حیدری میخواندند .

نامبردگان روزه میگرفتند و روزهی خود را با غذاهائیکه از دکان یا خانه سنیها می دزدیدند افطار میکردند و میگفتند روزه روز دوشنبه از لحاظ حرمت و عدم آن بریکدیگر برتری ندارند و غیرامامی را نجس میدانستند .

ملاحیدر علی اجتهاد را واجب عینی میدانست و رساله‌های در این خصوص داشت و برای نجس بودن غیرامامی رساله‌های نوشت و ملازمین العابدین رساله‌های در رد آن نوشت و در مذهب شیعه تعصب خاصی داشت چنانچه اواخر برخی از مخالفان را با دست لرزان خود کشت .

قبرش در خارج از مقبره مجلسی در اصفهان است .

ممکن است جنگ حیدری و نعمتی اشاره به پیروان ملاحیدر علی مزبور باشد .

صفحه ۳۶۷ میرزا محمد اخباری ابواحمد محمد بن عبدالنبی از اخباریه‌های بنام

اوائل قرن سیزدهم هجریست .

مؤلف احوال او را مفصلاً نوشته .

حاج زین العابدین که معاصر با او بوده در ریاض‌السیاحه می‌نویسد اصلش از نیشابور

است و در اکبرآباد هند متولد شده پس از تکمیل مقدمات همراه خاندانش بکربلا رفت در همه

علوم ماهر بود و در سخاوت و بلندنظری یگانه و بسیار صبیح منظرونیکوسیرت و غیور بود .

از فقر و عرفان کاملاً باخبر و مسلک اخباریه‌ها را داشت بر اثر مخالفت علما به ایران

آمد چندی در فارس و خراسان و گیلان بسربرد و همه جا با تفسیق و تکفیر علما روبرو

میشد تا اینکه بطهران آمد با شاه ملاقات کرد و مورد توجه قرار گرفت و مدت چهار سال

آنجا ماندگار شد و بر اثر بی‌مهری به بغداد حرکت کرد و در کاظمین مجاور شد و همانجا

سال ۱۲۳۲ در سن شصت سالگی خود و فرزند و یکی از پیروانش بدست عده‌ای از مخالفان

از پای درآمد .

اخباری در اکثر علوم ماهر و اشعاری نیکو داشت و کرسی‌نامه طریقتی خود را به

سلسله‌ی مهدویه که در دکن بود درست میکرده در پایان آوردن سر بریده سردار روس را

بایران در ظرف چهل روز شرح داده .

و در قصص بدینحکایت اشاره کرده و نیز مباحثه شیخ اکبر کاشف‌الغطا را با او ایراد

نموده .

صفحه ۳۳۲ نائینی میرزا رفیع‌الدین محمد بن سیدحیدر نائینی طباطبائی از

علما و دانشمندان قرن یازدهم هجریست .

همه مورخان و دانشمندان او را بعظمت ستوده‌اند .

مجلد اول جامع‌الروایات مینویسد رفیع‌الدین محمد یکنای عصر خود بوده و پیشوای

محققان و سید حکیمان متاله و برهان اعظم متکلمان بشمار می‌آید .

میرزا ، بزرگواری عالیقدر و عظیم‌الشان بود و در علوم عقلیه تبصری به کمال داشت و با دقت کامل نظرات خود را ابراز میداشت وی دانشمندی امین و عادل و مورد اطمینان بود و بالاخره موقعیت علمی و دینی او به پایه‌ایست که قلم از شرح حال او عاجز است وی مراتب حدیث را از ملاعبدالله شوشتری قده فرا گرفته آثاری دارد حاشیه‌مختلف علامه حاشیه اصول کافی حاشیه اشارات حاشیه مختصرالاصول حاشیه صحیفه کامله رساله شبهه استلزام رساله تشکیک رساله شجره الهیه رساله ثمره الهیه و امثال اینها .
میرزا در ماه شوال سال ۱۰۷۹ وفات یافت .

مستدرک ضمن مشایخ اجازه مجلسی مینویسد سیدالحکماء والمتالیهین النحریر الافخم میرزا رفیع‌الدین سال ۱۰۹۹ وفات یافته .

در فیض‌القدس نیز وفات او را در ماه شوال سال مزبور نوشته دانشمندان اصفهان میلاد او را حدود هزار ۱۰۰۰ هجری نقل کرده مینویسد میرزا رفیعا از شاگردان میرفندرسکی و میرداماد و ملاعبدالله شوشتری و شیخ‌بهائی و استاد علامه مجلسی است .
میرزا در هفتم شوال سال ۱۰۸۲ وفات یافته ماده تاریخش :

بتاریخ فوتش خردمند گفت
مقام رفیع مقام رفیع
تذکره‌القبور نوشته کتابهای بسیاری وقف کرده و سال ۱۰۸۰ یا ۱۰۸۲ درگذشته
مرقدش سر راه شیراز و قبه‌ای به فرمان شاه سلیمان بر قبر او بنیان شده و به تکیه میرزا رفیعا معروف بوده و اکنون جزء اراضی فرودگاه قرار گرفته .

ریحانه چهارم سال وفات او را در یکی از سالهای ۱۰۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۵ نوشته و افزوده ۱۰۹۹ سهوالقلم کاتب است زیرا یکی از شاگردان ملاخلیل قزوینی متوفی ۱۰۸۹ مینویسد میرزا رفیعا در حیات استادش ملاخلیل وفات یافت .
جامع‌الروایات وفات او را ۱۰۷۹ نقل کرده .

آتشکده اردستان وفات او را ۱۰۸۳ مینویسد و ماده تاریخ مزبور چنین خوانده مقام رفیعا مقام رفیع و سال میلادش را مقارن ۹۹۸ هجری نوشته و شرح حال دقیقی از اونگارش داده .

تذکره نصرآبادی مینویسد میرزا از مردم نائین و از اولیای بالا و پائین است پیش از این با میرزا حبیب‌الله صدر مربوط و پس از او با میرزا نجف‌قلی ارتباط پیدا کرده به ایروان رفته تا مرگ او آنجا بود سپس همراه جنازه‌ی او به مشهد مقدس آمد و دو سال آنجا ماندگار شد سپس باصفهان بازگشت شعر معروف از اوست :

مریضی که از عشق تب میکند
این قوم که بر خود نگرانند همه
عالم بحراست و خلق عالم چون موج
تاریخ نائین نوشته ملارفعیا گیلانی که از حکماء ساکن مشهد مقدس بوده از شاگردان
اوست .

حکیم متاله میرزا ابوالحسن جلوه متوفی ۱۳۱۴ هجری از احفاد اوست .
صفحه ۳۸۵ نواب میرزا باقر فرزند محمد از دانشمندان قرن سیزدهم هجری بود .
شرح حال او را در تذکره باقریه نوشته ایم .
نامبرده از شاگردان کاشف الغطاء بود و در نجوم مهارت داشت و از زایچهی جعفر
خان زند بدست آورد پس از کریمخان بسلطنت میرسد و سرانجام بوزارت وی رسید پس از
وفات جعفرخان در اصفهان منزوی و به تدریس معقول پرداخت و در پیشگاه فتحعلیشاه نیز
مقامی عالی پیدا کرد و شرح نهج البلاغه و تفسیری بر قرآن بنام تحفه الخاقان بخاطر او
نوشت مجلد اول آنرا سال ۱۲۳۰ و مجلد دیگر سال ۱۲۳۳ تالیف کرد و شرح نهج البلاغه اش
سال ۱۲۲۶ بانجام آمد و سال ۱۳۱۷ به پیشنهاد مرحوم جهانگیرخان قشقائی که از اجلاء
حکماء عصر فعلی است بطبع رسید .

نواب ، دخترش را باز دواج آقا محمد علی هزار جریبی سابق الذکر در آورد و سال
۱۲۴۰ در تهران وفات یافت و همانجا مدفون شد .
صفحه ۳۳۳ واعظ قزوینی ملارفع الدین محمد از وعاظ و دانشمندان اواخر قرن
یازدهم هجریست .

در تذکرها شرح احوال او را متعرضانند .

نصرا بادی مینویسد میرزا رفیع نواده ملافتح الله واعظ قزوینی است از همه گونه کمال
برخوردار و مردی شایسته و پرهیزکار بود طبعی لطیف و ملیح داشته کتابی بنام ابواب
الجنان دارد و منکه کتابهای تاریخ و اخلاق بسیار مطالعه کرده ام کتابی را بخوبی و تمامی
آن ندیده و با آنکه جلد اول آن از همه گونه مطالب برخوردار است نمیدانم در مجلدات
دیگر چه مطالبی خواهد آورد .

اکثر اشعار آن از طبع خود اوست او گفته :

نبی و ولی هر دو نسبت بهم
دو تا و یکی چون زبان و قلم
دو سر چون قلم لیک از جان یکی
زبانشان دو تا و سخنشان یکی

از آن برده همچون قلم سربسر
خط شرع گردیده ناخوان از آن
آنرا که نه آتش خرد خاموش است
هرعیب که باشدت سخا می پوشد
ملا محمد شفیع فرزند نامبرده سال ۱۰۷۷ باصفهان آمد و در مسجد حکیم داود منبر
رفت از فصاحت و بلاغت او تعریفها کرده اند از اوست:

نتوان شناخت نیک و بد هر سرشت را
هرگز کسی نخوانده خط سرنوشت را
بیحاصلان ز قدر سرشگند بی خبر
باران به از گهر بودار باب کشت را
امید است خدایمتعال ما را از باران رحمت خود همواره شاداب گرداند .

بحمدالله والمنه موفق شدم تزییلات نیمه اول جزء چهارم روضات الجنات را در شب
غره ذیقعدہ الحرام سال ۱۳۹۳ هجری در جوار آستان ملک پاسبان رضوی بی پایان آورم و انا
الحقیر المترجم الکاتب المحتاج محمد باقر ساعدی ابن الحسین المشهدی دام عمرهما .

ابن جنید بغدادی	۶۶	ابوالبحر خطی	۴
ابن جہیم	۱۰۹	ابوالحسن خیاط	۶۴
ابن حسام عاملی	۳۳۸	ابوالحسن شریف	۳۷۹
ابن حمزہ طوسی	۱۹۰	ابوالخیر اسدی	۱۸۵
ابن داود قمی	۵۲	ابوالعباس ضریر	۱۲۲
ابن شاذان قزوینی	۳۹۸	ابوالفتح کراچی	۱۴۳
ابن شاذان قمی	۱۱۰	ابوالفضل صابونی	۵۲
ابن شہر آشوب علی	۲۱۳	ابوالقاسم نسابہ	۱۳۳
ابن شہر آشوب محمد	۲۱۲	ابوالفضل شیبانی	۳۸۹
ابن الشیخ	۱۰۹	ابواسحاق اسکافی	۸۱
ابن عبدون	۴۰۰	ابوجعفر اسکافی	۸۱
ابن فلاح کاظمی	۴۶۳	ابوعبداللہ جعل	۳۸۹
ابن قاسم عاملی	۳۳۶	ابوعمر وکشی	۵۹
ابن قدامہ	۴۰۰	ابوقیراط	۴۱۶
ابن معلم شیخ مفید	۸۲	ابومحمد مکی عاملی	۲۵۹
ابن معلم واسطی	۱۰۹	ابومنصور عاملی	۲۷۹
ابن معیہ ابوجعفر	۲۴۸	ابویعلی جعفری	۸۴
ابن معیہ ابوعبداللہ	۲۴۸	ابن ادیس حلی	۲۰۰
ابن معیہ تاج الدین	۲۴۳	ابن اشعث کوفی	۴۸
ابن مفید	۱۰۸	ابن ابی جمہور احسائی	۲۸۰
ابن نقیب	۴۰۳	ابن ابی زینب	۵۴
ابن نما ابوابراہیم	۲۰۵	ابن بابویہ حسین	۶۷
ابن نما محمد	۲۰۶	ابن بابویہ محمد	۶۷

آقارضا قزوینی	۳۶۱	حزین لاهیجی	۴۱۶
آقاعبدالله کرمانشاهی	۳۸۵	حراعلمی شیخ حسن	۳۵۲
آقامحمد باقر هزارجریبی	۳۸۶	حراعلمی شیخ علی	۳۵۲
آقامحمد بیدآبادی	۳۶۳	حراعلمی شیخ حسین	۳۵۲
آقامحمد جعفر کرمانشاهی	۳۸۵	حراعلمی محمد بن حسین	۳۵۲
آقامحمد علی کرمانشاهی	۳۸۳	حراعلمی محمد بن علی	۳۵۲
آقامحمد علی هزارجریبی	۳۸۵	حراعلمی محمد بن محمد	۳۵۲
آقامحمود کرمانشاهی	۴۵۰	حراعلمی محمد مؤلف وسائل	۳۴۳
آوی تاج الدین	۴۰۷	حرفوشی ابراهیم	۳۳۵
آوی رضی الدین	۳۳۹	حرفوشی محمد	۳۳۳
استرآبادی ملامحمد علی	۳۸۲	حسینی استرآبادی	۲۸۸
استرآبادی ملامحمد شفیع	۴۰۹	خواجه نصیرطوسی	۲۲۱
استرآبادی میرزا محمد	۲۸۸	دیباچی	۴۲۱
اسکافی ابن جنید	۶۶	رضی الدین علی بن شهید	۲۷۷
اسکافی ابوعلی	۷۹	زین الدین نواده شهید	۲۹۰
اسماعیل بن موسی	۴۱۱	ساروی	۳۸۲
اشراق بیرجندی	۴۰۶	ست المشایخ	۲۷۹
ام الحسن بنت الشهد	۲۷۹	سراب تنکا بنی	۳۵۲
بازوری شیخ ابراهیم	۴۱۲	سمرقندی	۴۲۲
بحرانی شیخ داود	۵۲	سید ابوالخیر حسینی	۲۴۰
بلاغی محمد جواد	۴۱۴	سید ابوالفضل سروی	۲۴۰
بلاغی محمد علی	۳۸۳	سیده المشایخ	۲۷۹
بورینی حسن	۴۳۸	سید جمال الدین عاملی	۴۲۳
جنبیلی	۲۷۹	سید حسن اعرجی	۴۶۲
جزائری ابو محمد	۳۳۹	سید حسین عاملی	۳۰۶
جنیدی	۸۱	سید حیدر عاملی	۴۲۴
حاج محمد مؤمن شیرازی	۳۱۳	سید رضی	۴۲۴
حائری حسینی	۲۸۷	سید صدرالدین دزفولی	۴۰۵

سید عباس مکی	۴۲۹	شیخ مفید	۸۲
سید علی اعرجی	۴۶۱	صاحب الزنج	۴۴۶
سید علی عاملی	۴۲۸	صاحب رجال	۲۸۸
سید کاظم اعرجی	۴۶۲	صاحب کنز الدقایق	۳۵۵
سید ماجد بحرانی ابوعلی	۴	صاحب مدارک	۲۹۶
سید ماجد بحرانی ابن علی	۵	صاحب مفاتیح الاصول	۳۸۱
سید ماجد بحرانی ابن محمد	۶	صاحب مقام الفضل	۳۸۳
سید محسن اعرجی	۳۲	صفوانی ابو عبداللہ	۴۹
سید محمد اعرجی	۴۶۱	طاہر ذوالمناقب حسین	۱۳۲
سید مہدی طباطبائی	۴۴۹	طاہر ذوالمناقب عدنان	۱۳۲
سید میرزا جزائری	۳۳۹	ظہیری عاملی حسن	۳۳۹
سید نورالدین عاملی	۳۰۱	ظہیری عاملی حسین	۳۳۸
شارح جعفریہ	۲۸۷	عاصمی کوفی	۴۷
شافیزی بحرانی	۴۲۹	علان کلینی	۴۷
شریف ابوالحسن عاملی	۳۷۹	علم الہدی کاشانی	۱۱
شریف ابوطالب	۴۳۱	عماد طوسی	۱۹۰
شعیری مؤلف جامع الاخبار	۶۴	عماد الدین طبری	۱۸۰
شمس الدین محفوظ حلی	۳۳	عیاشی	۵۷
شوهانی	۱۹۲	فاضل ہندی	۳۵۷
شہر آشوب مازندرانی	۲۱۳	فتال حسن	۱۸۹
شہید اول	۲۵۷	فتال نیشابوری	۱۸۲
شیخ بہائی	۳۰۶	فخر المحققین	۲۴۸
شیخ حسین عاملی	۳۷۷	قزوینی ملامحسن	۳۱
شیخ حر عاملی	۳۴۳	قطب الدین اشکوری	۴۵۳
شیخ خلیل اللہ طالقانی	۴۱۷	قطب الدین کیدری	۲۱۶
شیخ طوسی قدہ	۱۵۰	کاشانی حاج محمد	۳۶۵
شیخ عمر عرضی	۴۳۸	کاشانی شاہ مرتضیٰ	۱۱
شیخ محمد رضا حر	۴۴۴	کاشانی ملا عبدالغفور	۱۱

سید محسن اعرجی	۳۲	کاشانی ملا محمد ہادی	۱۱
شمس الدین محفوظ	۳۳	کاشانی ملا محمد مؤمن	۱
ابو جعفر محمد کلینی	۳۶	کاشانی نور الدین محمد	۱۱
ابو علی محمد ابن اشعث	۴۸	کراچکی	۱۴۳
نجیب الدین عاملی	۲۷۷	کلینی ثقا الاسلام	۳۶
نعمانی مفسر	۵۴	محقق اعرجی	۳۲
نواب	۳۸۵	محمد بن طلحہ شافعی	۴۶۴
نیشابوری احمد	۱۰	مختاری امیر بہاء الدین	۳۶۳
نیشابوری شیخ محمد	۱۸۹	مفجع	۵۱
واعظ قزوینی رفیع الدین	۳۳۳	مقابی	۶
ابو افضل محمد صابونی	۵۲	مقشاعی	۷
ابو عبداللہ محمد نعمانی	۵۴	ملاحسین استرآبادی	۳۲۸
محمد عیاشی	۵۷	ملاحیدر علی شروانی	۴۶۵
محمد بن جنید	۶۶	ملاحسن فیض	۱۰
محمد بن نعمان مفید	۸۲	ملاحسن قزوینی	۳۱
محمد بن شاذان	۱۱۰	ملاحمد شفیع قزوینی	۴۶۸
محمد بن حسین رضی	۱۲۰	ملاحمد نائینی	۴۵۳
محمد بن علی کراچکی	۱۴۳	ملاحمیرزا شروانی	۳۴۰
محمد بن حسن طوسی	۱۵۰	ملحوس سید جعفر	۴۳۶
محمد بن ابوالقاسم طبری	۱۸۰	میرزا محمد اخباری	۳۶۷
محمد بن حسن فتال	۱۸۳	نائینی میرزا رفیعا	۳۳۲
محمد بن علی مشہدی	۱۹۰	نیشابوری ابو جعفر	۱۸۹
محمد بن ادیس حلی	۲۰۰	نیشابوری زین الدین	۱۰
محمد بن شہر آشوب	۲۱۲	نیشابوری محسن	۱۰
محمد بن نماحلی	۲۱۵	واعظ قزوینی شفیع الدین	۳۳۳
محمد بن حسین قطب کیدری	۲۱۶	ابو علی ماجد	۴
محمد بن محمد خواجہ نصیر	۲۲۱	شیخ محسن نیشابوری	۱۰
محمد بن محمد آوی	۲۳۹	ملاحسن فیض	۱۰

محمد بن معیه دیباجی	۲۴۳	محمد بن حسن شروانی	۳۴۰
محمد بن علامه حلی	۲۴۸	محمد بن حسن حر عاملی	۳۴۳
محمد بن مکی شهید اول	۲۵۷	محمد سراب تنکابنی	۳۵۲
محمد بن شهید اول	۲۷۷	محمد مهدی قمی	۳۵۵
محمد بن ابی جمهور احسائی	۲۸۰	محمد فاضل هندی	۳۵۷
محمد بن ابیطالب استرآبادی	۲۸۷	محمد بن حسن آقارزی	۳۶۱
محمد بن علی صاحب رجال	۲۸۸	محمد بیدآبادی	۳۶۳
محمد بن حسن بن شهید ثانی	۲۹۰	محمد بن عبدالنبی اخباری	۳۶۷
محمد بن علی صاحب مدارک	۲۹۶	محمد علی ساروی	۳۸۲
محمد بن حسین شیخ بهائی	۳۰۶	آقا محمد علی هزارجریبی	۳۸۵
محمد بن حیدر رفیع الدین نائینی	۳۳۲	محمد مختاری نائینی	۳۶۳
محمد بن علی حرفوشی	۳۳۳	محمد بن حاج محمد زمان کاشانی	۳۶۵
محمد بن قاسم عیناثی	۳۳۶	محمد بن علی سید مجاهد	۳۸۱
محمد بن علی سید میرزا جزائری	۳۳۹	محمد علی کرمانشاهی	۳۸۳

بحمدالله والمنه فهرست عناوین نیمه اول چهارم روضات طبق اسامی که مؤلف

قده عنوان قرار داده وعدهایکه ذیل عنوان مزبور آورده و افرادی را

که اینجانب در تذییل متعرض شده که جمعا ۱۹۰ واندی نام

و نشان بوده در روز چهارشنبه دوم ذیقعه سال

۱۳۹۳ هجری در جوار روضه مبارکه رضویه

بپایان رسید وانا الحقیر المترجم

الکاتب محمد باقر ساعدی

ابن الشیخ الحسین المشهدی دام

عمره و علا قدره و عره

حسین بن علی علیه السلام

هیجان انگیزترین پدیده تاریخ

یا اسرار و واقعه جانگداز کربلا

(نوشته: آقای سید حسین رضوی شادریخ)

مشمول بر این مطالب:

چرا امام حسین علیه السلام قیام کرد؟

چرا خاندان و کودکان خود را بکربلا برد تا

باسارت دشمن در آمدند؟

چرا بایستی بسوگواری آنسرور اقدام نمود؟

تاثیر قیام و شهادت آنحضرت در پیشرفت اسلام

و افکار عموم چه بود! و صدها نکته دیگر در

زندگانی و وقایع شگفت انگیز دوران امامت تا

شهادت آن امام عظیم علیه السلام و داستان یاران آنحضرت

(شهادای کربلا) با مطالعه این کتاب: (هیجان

انگیزترین پدیده تاریخ) پرده از این نهضت دینی

و انقلاب انسانی امام برداشته میشود.

ارزش ۷۰۰ ریال

ناشر:

کتابفروشی اسلامیة

تهران - خیابان بوذرجمهری شرقی تلفن ۵۲۱۹۶۶ - ۵۲۵۴۳۸